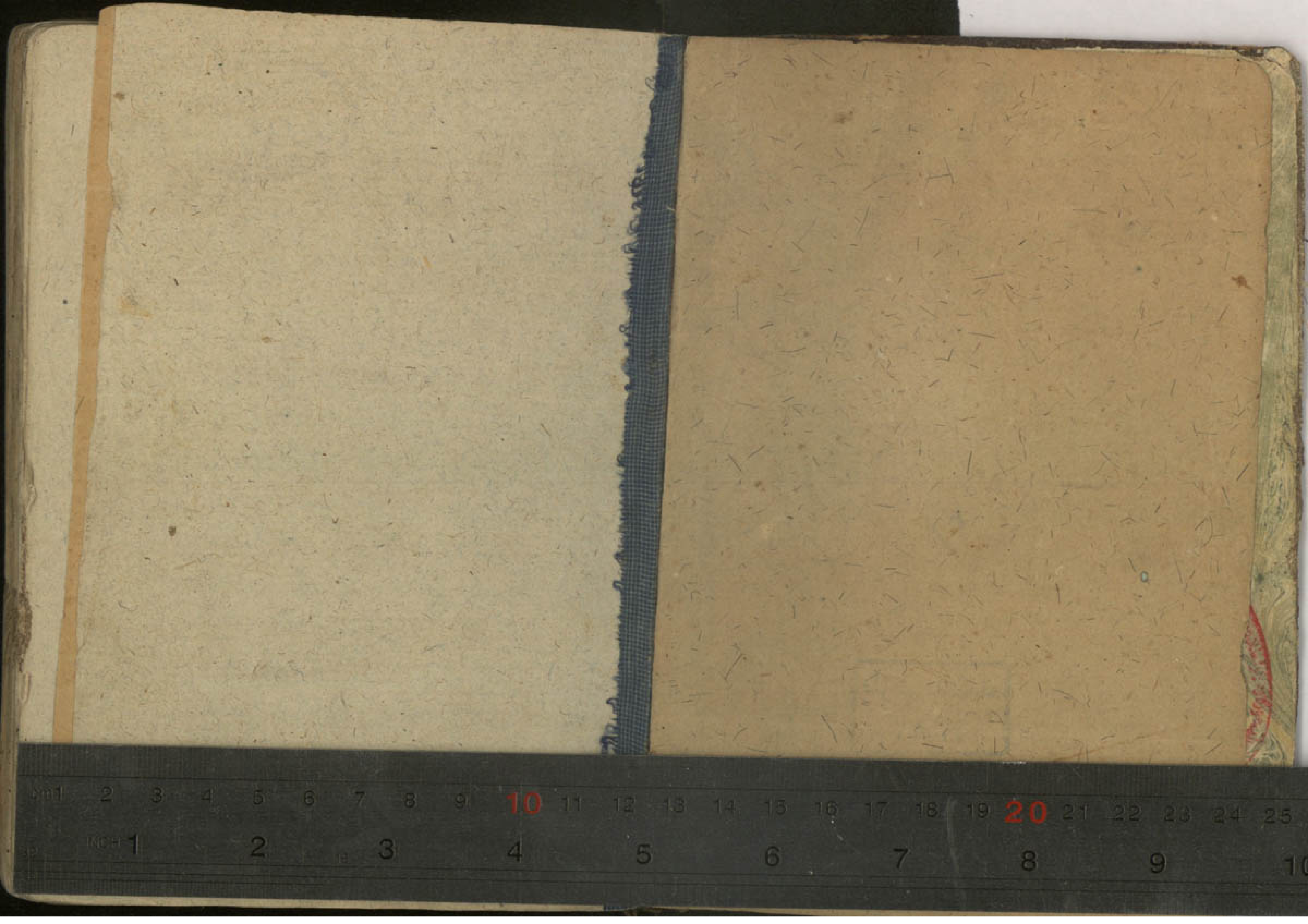


کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
کتاب
مؤلف
موضوع
شماره ثبت کتاب
۳۴۰۷۹
۶۱۶۹
خطی - فهرست شده
۶۱۶۹
بازدید شد
۱۳۸۲



جامع بیهقی در احکام موالید

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی من انجلی غوارب الرساله واعتلی مناکب الهدایه من
الاخیار وصحابه الابرار چنین گوید خواجه امام اجل محترم مجد الدین فرید خراسان ابو الحسن بن القسم
زید بن الامام امیرک محمد بن الحاکم الامام ابی علی الحسین الامام ابی سلیمان فندق ابی الحسن [illegible]
الحسن الساکن السبزوار من نواحی بست والامام اجل العالم ابو الحسن المصنف الکتاب مقیم [illegible]
ببیهق ونواحیها ویعرف بالامام ابو الحسن بن ابو القسم البیهقی ونسبه ابی الحسن علی بن ابی القسم زید بن
امیرک محمد بن علی الحسن بن سلیمان فندق ابی ایوب بن الحسین احمد بن عبد الرحمن بن عبد الله بن ایوب بن
خزیمة بن ثابت ذی الشهادتین صاحب رسول الله که من در هر نوعی از انواع علوم اوقات صرف کردم و مقدار
استعداد و دانش خویش در هر فنی تصنیفی ساختم در صرف و ادب و اشعار و [illegible] و نتایج [illegible]
در خبارات اشعار اهل عصر که بعد از تصنیف دمیة القصر که خواجه علی بن الحسن الباخرزی رحمه الله علیه کرده بود
یک مجلد ضخم و در رسائل [illegible] و حدائق الوسائل الی حقائق الرسائل [illegible]
العروض [illegible] یک مجلد دیگر و در علوم الطب یک [illegible]
الحکم [illegible] در اصول یک مجلد [illegible] شرح [illegible]
[illegible] یک مجلد [illegible] کتاب انهار الاشعار یک مجلد کتاب ربیع [illegible]

[illegible] مجلد اداب السفره ومعرفت الکره و ذات الحلق والاسطرلاب [illegible] کتاب
بساتین الانس فی بواسن النفس [illegible] مجلد کتاب المشتهر فی نقض کتاب المعتبر یک مجلد
تحریر التذکیر یک مجلد کتاب مشارب التجارب [illegible] التواریخ ٤ مجلد شرح کتاب
نهج البلاغه یک مجلد کتاب تتمه صوان الحکمه [illegible] درة الوشاح و رسائل یک مجلد
و مختصرات دیگر بسیار بود و دوستان از من [illegible] کردند که اگر چه معرفت احکام نجوم
در میان خلق مشهور است و ملوک و سلاطین [illegible] تقربی هست و فکر تعاور ایشان
خویش را بر محل آن میز نهند اما از روی برهان معقول [illegible] معرفت آن طریقی
نیست و هر که در این باب بحث کرده است از طریق [illegible] گفته است و شیخ ابن [illegible]
[illegible] و حکم متابعت شریعت
کرده اند در این باب در کتاب شفا و نجات بر تبهی احکام [illegible] بر اهین تقریر کرده
و ابو نصر فارابی [illegible] حاصل کرده [illegible] مدعیان [illegible]
[illegible] در ابطال احکام [illegible] کرده اند با این
[illegible] معتمد [illegible] باشند [illegible]
در آن [illegible] صنایع و وقوف دیگر
[illegible] بر [illegible] دارد [illegible] من این جانب [illegible]
این التماس [illegible] این التماس [illegible] مقدمات [illegible] و چون [illegible] ضعف
رای و رکاکت کلام احکامیان و معطل بودن ایشان از براهین معلوم است در این
تصنیف خواستن [illegible] کسی که در کتب همچنین این تصنیفها کرده باشد خطا بود و گفتند ما مضطریم
بخدمت ملوک و سلاطین [illegible] چنین پرسند و خواهند [illegible] بکار [illegible]
تامل کنیم مساعدت کنند بر طریق دفع [illegible] از بهر این تصنیف [illegible] پس ایشان را
اجابت کردم و چون [illegible] کتاب برای ملوک خواستند بپارسی جمع کردم تا [illegible] از اینجا

فصلی که در آن براعی رود میان احکامیان و سلاطین و ملوک خواهند بتر جان و منیری
جهت تعیید و این کتاب را جوامع احکام النجوم نام کردم ان شاء الله که این نام کتاب
مطابق و علام مضمون کتاب بود و این کتاب را از دو بیست و پنجاه و هفت مجلد از کتب
احکام جمع کردم از کتب متقدمان و متأخران این صناعت و هر چه کتاب این دو بیست
و پنجاه و هفت مجلد کتابی درین جا یاد کردم بی تکرار و مقصود از هر چیزی که درین کتاب
بکار آید درنگ نشتیم الا که آدمی از سهو و قصور و نسیان و نقصان خالی نیست و اعتماد
بیشتر بر کتب زرادشت و ... الله مصری و ابو معشر و احمد عبد الجلیل و ابن الخصیب و غلام
زحل و توفیل رومی و چند هندی کردم و انا استغفر الله و اتوب الیه من جمیع
اسم المذنب علیه و وصیت من درین باب آنست که در مستقبل بطریق امکان گوید و هر
چه ازین احکام گوید دعوی داشتن اسباب تفصیل نکند که در ممکنات مستقبل صدق
و کذب متعین نشود مثلا گوید که ممکن است که فلان وقت چنین بود و ممکن که از فلان
سیر فلان طالع به نکبتی رسید و امثال این و بدین امکان آن وقت حکم کند که زیادت
از یک دلیل و امارت بیند و جزم آن بود که ... امارت او را حاصل شود و هم
برین ممکن در مستقبل حکم نباید کرد و با مکان قریب و کارها باشد که از ابا استعداد
حاجت افتد مثلا حکم فرزندان وقتی ممکن بود که مرد جوان و تن درست بود و
متاهل و حکم ربح در تجارت و معاملت آن وقت ممکن بود که در صناعت تجارت
و استعداد آن دارد پس در امثال این احکام از استعداد و اوقات غافل نباید
بود وقتی که احکام کند نگاه دارد منجم تا در آن وقت عطارد منحوس نبود و مریخ در طالع
و اوتاد آن وقت نبود و قمر در بیوت مریخ نبود که اگر چنین بود فاحش خطاها افتد
و چند دقیقه دیگر است که درین باب نگاه باید داشت بموضع خویش هر یک یاد کرده
آید ان شاء الله تعالی و بنای این کتاب نهاده اند بر ده فصل تا ازین فصول آنچه مطلوب

[illegible]

زود تر بدست آید این است **فصل ۱** در دانستن آنکه مولود از کدام نوع است از حیوانات انسان است یا غیر او از
انواع دیگر که در تحت حیوان باشد **فصل ۲** در مسقط نطفه و احکام ماههای آن **فصل ۳** در آنکه مولود تمام
خلقت یا ناقص خلق و در دلایل تربیت کودک **فصل چهارم** در احکام هیلاج و کدخدای و قدر عمر **فصل پنجم**
در احکام دوازده خانه از طالع **فصل ششم** در احکام بودن کواکب در بیوت و حدود و وجوه و مثلثات
فصل هفتم در احکام سهام طالع و دلایل **فصل هشتم** در احکام انتهاء و تحویلات و ادوار بروج و احکام نظر کواکب
بیکدیگر در وقت ولادت و احکام رأس و ذنب **فصل نهم** در احکام تحویل و انتها و هر جا طالع و دلایل
تحویل **فصل دهم** در احکام سال انما علم الطوالع جمله در خضیات کلی و جزوی کارها و در احکام انتهای عالم و مسایل
و این فصول بعضی مبنی باشد بر ارکان و بر کتب هند بود و تمیز آنچه مستند است در تحت هر یکی چنانکه بر آن
اطلاع افتد ان شاء الله تعالی و درین کتب بعرض آنچه به اعمال تعلق دارد هیچ تعرض نرفته است زیرا که در کتاب
... از ... تصنیف ... و در کتاب امثلة الاعمال النجومیه آنچه شرط بود در آن باب ... افتاده بود
و غرض از تصنیف این کتاب جمع احکام بود ... اعتماد ... از این فن و از تعالی ... **فصل اول**
در دانستن آنکه مولود از کدام نوع است از انواع حیوانات از آدمی است یا از انواع دیگر و این فصل را
ارکان نیست و از عجایب که من درین باب دیدم اسبی از اسیری کرده اند و ارتفاع آن وقت
بگرفته و صورت ارتفاع را به منجمی دادند و گفتند امیر را پسری آمده است و این ارتفاع وقت
ولادت است و آن منجم بیچاره عمرها در آن صرف کرده تا آنچه درست است از اعمال احکام در آن

طالع کسی آورده و محکم گشت پس ازین معنی غافل نباید بود و از طالع آن وقت که چنین خبری از تو
پرسند و بر تو عرض دهند وسهم بگیرد و طالع از طالع وقت سؤال باز شناخت و سهم الجزء اتفاق هم
ام طالع ولادت بر نوع مولود بنهادات کواکب بران شناخت و بودن اکثر استان در
بروجی که بران نوع ولادت دلالت کند علی الخصوص که در اوتاد بود و خاصه ارباب مثلثات
طالع و نزد سهم السعاده و جزء مقدم و اگر این دلایل یا بیشتر ازین ساقط باشند در بروج
سباع و دواب بود و در برجی انسی دلیل بود که این مولود از آدمی نبود دلیل دیگر چون
خداوند خانه قمر بقمر ننگرد و خداوند بیت الجمره ننگرد مولود نه از نوع آدمی بود و اگر بصورت
آدمی زاید بعضی بهیمه باشد اگر سعود نظر دارد از سباع بود که با آدمی الفت دارد چون سگ
شکاری و یوز و گربه و اگر نحوس از اوتاد ناظر بود و سعود ساقط از سباع گزنده بود
دلیل دیگر چون کوکبی مذکر در قسمت طالع نبود و زحل و مریخ از سنبله ناظر بود
و عطارد منحوس بود از مریخ و قمر در احتراق بود در بروج آتشی و صاحب ساعت نحس بود یا ساقط
و غریب و جنوبی بود این مولود از انواع تعابین و کیسیخ و امثال آن بود و اگر درین شکل بود
که یاد کرده شد و مریخ و مشتری نظر دارد از انواع سباع بود دلیل دیگر اثنا عشریه طالع و اثنا
عشریه جهت کوکب بگیرد و در شمار ربط با اثنا عشریه طالع و نیرین بود و بنگرد تا بکجا باشد از طالع
و کدام کوکب بدان نظر دارد اگر این اثنا عشریات نه در بروج انسی باشد مولود از نوع آدمی نبود

سگبان

و اگر ازین دلایل کمتر یکی در بروج انسی باشند مولود سگساری یا بوزینه یا امثال آدمی باشند بحکم دلایل آن
بروج دلیل دیگر قمر در روز نهم از ولادت مثلا از ساعت ولادت هفتاد و دو ساعت حساب
کند و این ساعت بر شمار روز باشد نه چنانکه چهل و هشتم ساعت که روز شمار روز تمام بود و بنگرد
بقمر اگر زحل برید نه در بروج آتشی و نحوس دیگر چون مریخ و آفتاب بقمر نظر دارد مولود نه از
نوع آدمی بود دلیل دیگر چون خداوند خانه قمر راجع بود و روی با خانه قمر دارد در بروج خداوند
خانه زحل راجع بود و در رجوع روی بطالع دارد و طالع نه از بروج انسی بود و نیز این جمله ها
دلیل بود که مولود نه از نوع آدمی بود مثلا این طالع حوت و مشتری راجع از زحل
بحوت می آید و قمر در زحل و مریخ از ثور در رجوع بحمل می آید و طالع نه از بروج انسی است و در
جمله الاثر اتصالی را باید که سهم الغیب در طالع ولادت قوی افتاده باشد تا چنانکه حکم در
مقدمه صغری و کبری بکرد اورا منتج نقیض الحق حاصل آید وی درین جایگاه نگرد و در دلایل
آنچه مطلوب بود اورا بالفعل آید و بقوه حدسی قوتش در فنان ربط بنشیند که آن منجم بیچاره
آن دیگر را که را بعقل و دین قوی و دفاع و سخاوت و املاک و منه و پرستاری و برادرش
سلطان حکم کرد ایزد تعالی ما را ازین چیزها نگه دارد و نفرت تکار ازین ای دارد که مردم بدان
عیب و نقصان خویش بیند تا همیشه پاس خویش دارد و پناه بایزد تعالی برده دلیل دیگر اگر سیم
از ولادت اگر خداوند خانه قمر بقمر ننگرد و خداوند طالع بطالع ننگرد و خداوند طالع در خود رابع

قوایم باشند اگر چنین باشد و سعود نظر دارد بقمر و خداوند طالع و ایشان هر دو از طالع و قمر [illegible]
ساقط باشند این خداوند طالع در ظفر و ستر باشد مانند نهنگ و گربه و یا سباع که آن را گربه وادی
الفت کرد اگر به دلیل سعود نحوس نظر دارد خداوند طالع از سباع ضاری درگزنده و مردم خورنده
باشد چون شیر و پلنگ و امثال آن علی الخصوص که برج طالع از بروج سباع بود دلیل دیگر
اگر روز سیم از ولادت قمر در برج ذوالاربع قایم باشد چون حمل و ثور و اسد و جدی
مولود یا سباع بود یا مانند سباع و بهایم و اگر صاحب اجتماع و استقبال یعنی مستولی بر
درجه اجتماع و استقبال نظر دارد و نیرین در ذوالاربع هم طالع بود و کوکبی را او ناظر بود و سعود
نظر ندارد مولود مانند بهایم و انعام بود یا از نوع انسان دلیل دیگر اگر نیرین در بروج
ذوالاربع قایم بود و نحوس در او ناظر بود مولود بهیمه بود و اگر نحوس و نیرین بیکدیگر منحوس باشند
از سباع ضاری بود و اگر سعود را تنها ناظر بود سگی بود و اگر عطارد با سعود امتزاجی دارد
مولود مرغی بود یا گوسفندی اگر دلایل در برج دلو یا میزان بود و جوزا در او در برج
مرغی بود و اگر در حمل و جدی گوسفندی بود در شناختن صفت مولود و شناختن آنکه
که این مولود مذکر است یا مؤنث با آفتاب و ماه نگرد و طالع اگر خداوند طالع و برج طالع
و نیرین در بروج مذکر باشند و خداوند خانهای نیرین در بروج مذکر باشند مولود مذکر باشد و اگر
برخلاف این بود مؤنث بود دلیل دیگر اگر کواکب علی الخصوص نیرین و مستولی بر طالع مشرقی

مخمس

باشد

باشد خداوند طالع مذکر بود و اگر مغربی باشد مؤنث بود و همچنین اگر کواکب در بعضی شرقی باشد
دلیل مذکر بود و اگر در بعضی غربی باشند هم آن حکم دارد یعنی مولود مؤنث بود دلیل دیگر اگر قمر در
اثنی عشریه ذکر بود و ساعات مذکر بود و در طالع کوکبی مذکر بود مولود مذکر بود و اگر برخلاف این باشد
مؤنث بود دلیل دیگر اگر طالع مذکر بود و در وی کوکبی مذکر و صاحب هم مذکر بود و در وی کوکبی
مذکر بود مولود مذکر بود شناختن عدد آنچه حاصل آمده است در وقت ولادت اگر
نیرین در اوتاد باشند در بروج ذوجسدین و طالع ولادت حوت بود یا حوت از اوتاد بود
کودک دو عدد باشد یعنی یک شکم دلیل دیگر اگر کوکبی در بروج ذوجسدین باشد و طالع از
بروج ذوجسدین عدد آن فرزندان یکی و دو و در ولادت باشند دلیل دیگر اگر نیرین ناظر باشند
بر زحل و مشتری و مریخ و این هر سه کوکب در بروج ذوجسدین باشند عدد این فرزندان سه یا بیشتر بود
دلیل دیگر اگر زهره و قمر و عطارد در برج مؤنث باشند و در ذوجسدین بیکدیگر نظر دارند و آفتاب هم
در برج ذوجسدین مؤنث بود و کوکبی نظر ندارد عدد دو دختر باشد و این کم اتفاق افتد زیرا که تولد بود
که زحل و مشتری و مریخ در جوزا یا در قوس باشند و نیرین از بروج ذوجسدین در ایشان نظر داشته بود
اما در اتفاق افتد که زهره و عطارد و آفتاب و قمر در برج سنبله یا در حوت بود و در وقت ولادت
کس برطالع کوکبی و اگر مشتری و زحل و زهره چنان باشند که یاد کرده آمد دو دختر باشند و پسری
دلیل دیگر اگر زنان دو پسر باشند اگر زن آن باشد که بدرا از پس ولادت ایشان هلاک کرده از شادی

جمله کواکب [illegible]
[illegible]
علامت غلبه [illegible]

[illegible]

بافراط و اگر دو دختر باشند بیشتر آن باشد که مادر هلاک شود از غایت اندوه و اگر یکی پسر بود
و یکی دختر پسر که با پدر و پدر مانند بود و دختر شبیه مادر همان حکم برود و اگر دو فرزند حاصل آید
اتصال اول قمر در این شمار بود دلیل اول فرزند بود و اتصال قمر ثانی دلیل دیگر فرزند
بود و اگر چه در یک برج دو درجه باشند و در احکام سؤال گفته که توان باشد که معا باشند در آن از
بلاد چرا باید که میان احوال ایشان معاودتی باشد مثلاً فرزند یکی غیر فرزند دیگر و زن غیر زن
دیگر بود و مسکن و منزل یکی غیر مسکن و منزل دیگری و احکام میان که نه جسم و ماده هر یکی از
ایشان غیر ماده و جسم دیگر است و روح و نفس هر یکی همچنان پس دلیلها بر یکی برون از در طالع
و دو کواکب دیگر باشند و هر که طلب متی و کم و کیف از آن احوال در آن … باشد بکند دلیل او
از طریق نزاع و از طریق احوال دیگر بوده میان آنکه دلیل هر دو یکی هست که توان … که معا باشند
روا باشد که یکی پسر بود و یکی دختر دلیل دیگر … ولادت و آن … دلیل … اگر کسی گوید
که در مسقط نطفه تفاوتی نیست چه در وقت ولادت باشد این سخن هم ممکن بود و انکار … در احکام
این صنف کردن … این مقدار در معرفت نوع و صنف … مولود یاد کرده آمد تعداد این یاد کرده
ابواب احکام … و دلایل کواکب و احکام … از اتصالات کواکب حادث گردد بفرست مفصل
چنانکه در معرفت این اصلی دیگر نیز رجوع باید کرد و الله اعلم **فصل دوم** در احکام مرتبت
جنین در قرار گرفتن … دلیل اول بود اگر در وقت قرار گرفتن نطفه در رحم … در خانه …

و ان

خوش بود و مادر از امراض و اوجاع سلامت یابد و مادر اول حمل به تمامی … بر دارد از شکم و خوابهای نیکو
بیند اگر زحل در حد مشتری بود مادر شاد بود بدان حمل و امید نیکو دارد بخدای تعالی بسبب آن فرزند
و منزلت بود و اگر زحل در حد مریخ بود رنج و بیماری بیند مادر و رنج بیند که در مدت حمل خون و مادر …
رسد بود در شکم و اگر زحل در خانه زهره بود مادر شاد گردد و خوش دل باشد و نطفه از آفت بماند و مادر را
ضعیف حمل — در این ماه قوت و نشاط بود و اگر در حد عطارد بود این حمل ضعیف بود و مادر در … از …
بفرزند مبارک و این کودک بسیار … و در خانهها هم این حکم دارد که در حدود و اگر زحل راجع بود
و ساقط و منحط و در خانه … خوش بود و مادر را رنجها بود و درد سینه و پشت بود و دلیل شاد
بود بدان حمل و به سفر … و خوابها بد بیند و اگر در خانه و حد مشتری بود … رنج بکی
رسد اما قبح سلامت و قوت بود و در خانه یا حد مریخ بود و اوجاع بود مادر را اما … بود
و او را انبساط و حرکت و اگر در حد و … زهره بود بدان حمل پس مادر شاد بود اما …
مقارن بود — بخیر بود اگر در حد عطارد بود ماه زحل … ذنب بود … بسیار آورده بود که نطفه ماه بود
و اگر در حد یکی بود و در خانه یکی دیگر مثلاً در خانه مشتری بود و در حد مریخ بر این قیاس حکم ترکیب
کند از هر دو ماه دوم منسوب بمشتری چون آفتاب بدان درجه و دقیقه رسد که در وقت
[illegible] — زحل بوده باشد به برج دیگر ماه دوم در آید مثلاً اگر در وقت حمل آفتاب در دلو بود **د ل** چون آفتاب
آید **د ل** ماه دوم در آید و آن ماه بمشتری مرتبت اگر مشتری مستقیم و صاعد بود دلیل بود اگر بود

با فهم و عقل بود و با بزرگی و ذکاء تمام اگر در خانهٔ خود جای خویش بود دلیل بود که مولود عالم بود و مشهور دین در شرف
و مردم را به دین حق خواند و خاصه که مشتری با آن یار بود که در نهم بود مولود صاحب کرامات و اهل زهد بود و دی
و اگر در خانه ده خانهٔ زحل بود دعوی‌های باطل کند و صاحب مکر و خدیعت و بوالعجبی بود و بعید الغور و اگر در دهم
خانهٔ وتد مریخ بود میان خلق تباهی افکند و ایشان را بر قتال و محاربه و خصومت دارد و اگر در بیت دهم خود
زهره بود داور اندهای نیکو بود و خوش آواز و خلق را بلطف با صلاح دعوت کند و اگر در بیت دهم خود
عطارد بود خلق را غلبه کند بخصومت و جدال و قوت نطق و بدیهه و اگر مشتری راجع بود و ده حال
برگرانی مولود در باب که فهم او نتوان داشت چیزی الا بعد از رنج بسیار و اگر در هر دو فلک در اوج
و نه در هبوط بود و بیخ مریخ دلیل ماه هشتم مریخ است چنانکه گفتیم اگر مریخ مستقیم و صاعد بود
خداوند طالع تیز خشم و دلیر بود و بعید الرضا و سبک روح و شتاب زده بود که از مراد
خویش بهیچ وجه باز نگردد و اگر در هر دو فلک صاعد بود فتان بود خاصه که در عقرب بود و طالع
منقطع الشعاع و صاحب حرب بود کسی یا کردن زننده و اگر طالع روزی بود و عقرب بود و شکم او بیک شرح
رحمت و اگر در بیت بود و خود در حمل بود و عقرب بود و مفقود بود اما منتقم بر و شکسته از دوش
دور دارد و در تیمی و دخال کند اگر در خانه وتد مشتری بود دلیل کند که در برای تمامت و نفس تعقل
کار زیاده و از قبل علم و فنون ریاضت کند و اگر در حضیض جیلطا هم بود و غیره بود و با جنت در
کار زنان و بدین سبب خویشتن را در بلا افکند و اگر در خطوط عطارد بود و دلیری او با بنا ر ادب ...

و مراد عمت بود و سلیح ارشته دارد و بیزار از خفن و سواری و ظفر او بر اعدا با عزاز و مراد حاصل شود و اگر
مریخ هابط بود و در فلک اوج مردی ضعیف و ذلیل و بی حمیت بود و اگر در فلک تدویر اخمی بود
مختلف طبع بود و او را بدلی بران دارد که بهر سبب ذل و استخفاف کند و اگر بر خطا خویش
بود و با دون همت بود متهوره بود و ابله و در بازار با هوده و مردمان او را عتاب کنند و رکیک
دارند و او بیک را اندازه و دشنام دهد شمس دلیل ماه چهارم از حفظ نطفه آفتاب است اگر در بن
ماه صاعد بود در فلک اوج قوی بود و جلد و کارهای بزرگ کند و کسان را قهر کند و بر خویش
غلبه کند و بقوت معروف شود و اگر در خطوط مریخ باشد مولود قوی رای و شجاع و مقدم باشد
و دروی کبر و نخوت بود و دشمنان را قهر کند و اگر در خطوط عطارد بود جلد و با نشاط بود و کارهای
که کند بوقار و در رفق و حکمت کند علی الخصوص که آفتاب در جوزا بود در ین ماه مولود نیکو خلق و نیکو
خلق و تمام قامت بود و اگر در بیت وتد خود زهره بود خاصه در ثور جسیم و لاف زننده بود و در وقت
سلاطین عمل وی بیشتر در کردن و دوش وی باشد و بارهای گران برتواند گرفت و در طبع وی بلادتی بود و اگر در
بروج زحل و خطوط خاصه در دلو بود قوی و جلد بود اما با صبر و دل بود و در فراغ و سلامت دوست دارد
اما خواهد که با هیبت و حرمت بود و اگر در خطوط مشتری باشد و هابط بود و در فلک اوج دلیل ضعف بدن
اعصاب تم و سستی آن تن بود علی الخصوص که در حوت بود یا در سرطان و در سرطان تر باشد که عاجز و ضعیف رای بود و در هیبت
دلیل پنجم ماه زهره بود و چون در ماه پنجم صاعد بود و در فلک اوج و در خطوط خویش بود خاصه در حمل و ثور و جوزا و بخط

نطفه از اول ساعت روز باشد تا سیم مولود نیکو روی و نیکو صورت شده و تمام خلق و زن و کننده و خوش و لب با شهوت بود و اگر
خط طالع مریخ بود مولود متغیر بود و بهول و شجاع و دبیر شده اما غضوب و سفیه باشد و اگر در خط طالع زحل بود سیاه چرده بود
و رنگ موی [illegible] و معول [illegible] رنگ شده و حقود بود و ظلم کند و مرقت اعجاب ابرادی بکند کینه و اگر در خط طالع قمر بود
نیکو روی و فربه و مطرب و طبعی باشد اما جاهل و بلید و گران جان و اندک [illegible] شده و اندک علم بود و اگر در خط طالع مشتری باشد
علی الخصوص در قوس یا در سرطان یا جوزا در حد و درجه خویش [illegible] بود و در [illegible] در شکارها
و اگر در خط طالع عطارد بود علی الخصوص در طالع [illegible] گردد روی و دراز قدم و مرد خشم و اندک [illegible] باشد و کتاب [illegible] کند
خورنده و حسابدان [illegible] و اگر زهره [illegible] بود در خط طالع زحل علی الخصوص در درجات مظلمه مولود در [illegible] زردی
باشد [illegible] و اگر ذنب [illegible] بود مولود محروم بود و ناقص الخلقه عطارد دلیل [illegible] بود و اگر [illegible]
بود در [illegible] اوج [illegible] مولود تیز زبان باشد و نیکو سخن و حاضر جواب علی الخصوص که در بروج
[illegible] خویش بود و مشتری [illegible] ناظر بود بلیغ و فصیح [illegible] تصنیف شده اگر در خط [illegible]
[illegible] بود و فصیح اما [illegible] بسیار [illegible] اگر در خط طالع مشتری [illegible] و محکم
[illegible] شده و اگر در خط طالع زحل باشد گران زبان بود [illegible] او دشوار [illegible]
[illegible] در ابتدای تعلیم از احوال [illegible] دادن [illegible] و اگر در خط [illegible]
و اگر عطارد [illegible] بود [illegible] زبان و گران [illegible] علی الخصوص که در بروج [illegible] باشد [illegible]
مولود تمام خلقت شده و اگر [illegible] رسد دلیل [illegible] اگر [illegible]

اوج و تدویر و حال او در رجوع و استقامت بدانند تا بنا بر احکام تواند کردن بر آن
والله اعلم **فی ایام التدبیر** از ابتداء سقوط نطفه در رحم و مبدأ او کون از زحل آغاز کنند
تا بقمر و بعد از ولادت از قمر تا زحل چون مولود در این عالم آید چهار سال تدبیر قمر را بود
و این را سن اول گویند و از طبایع باب نسبت دارد پس ده سال عطارد را بود
و این نیز سالهای صغری او بود که چهارده سال بود بعد از آن هشت سال دیگر زهره را
بود و این مدت سال صغری زهره است بدین سبب مولود را طلب نکاح و رغبت
بزنان پدید آید که بزهره نسبت دارد و بعد از این نوزده سال دیگر که قسمت چهارم
است تدبیر آفتاب را بود و در این مدت مولود ریاست طلبد و بزرگی و کبر
ورزد ~~[illegible]~~ و بعد از چهل و یکسال تدبیر مریخ
را بود و آن پانزده سال باشد که سال صغری مریخ است و این غایت جوانی بود
از [illegible] کمال بود [illegible] سختی کشیدن و رنج و تحمل کردن بود بعد از پنجاه و شش سال پس او را
مولود را تربیت مشتری کند [illegible] ده سال و مولود [illegible] تعبد و ناله کرد و از آنجا
پس [illegible] رسد پس [illegible] رسید بعد از شصت و هفت سال تدبیر زحل
آید سی سال در تدبیر زحل بماند قوت زائل شود و نفس ضعیف شود و فنا استعداد کرد و
اگر از این سن درگذرد بعد از نود و هفت سال تدبیر باز بقمر آید مولود طبع کودکان گیرد
و از این سبب گویند پیر دوباره کودک بود **در شناختن** آنکه مولود از پدر است یا
یا نه سهم الاب نگرد اگر سهم السعاده یا بطالع اصل نگرد و یا در طالع بود و یا خداوند
طالع و خداوند سهم السعاده او را قبول کند مولود درست نسبت بود و اگر بخلاف
این بود ولد الزنا باشد **دلیل دیگر** اگر ماه با آفتاب بهم باشند نزدیک بکسوف
بجرم ذنب بود این مولود درست باشد و نطفه او پاک بود علی الخصوص که در آغاز
بروج افتد **دلیل دیگر** اگر خداوند چهارم از برج چهارم و خداوند خانه آفتاب از
آفتاب و خداوند سهم الاب ساقط باشند پدر مولود ندانند که کیست **دلیل دیگر** اگر

آفتاب بتثلیث طالع بود یا خداوند طالع بر تثلیث آفتاب باشد اگر کوکبی نقل نور کند
میان آفتاب و خداوند طالع مولود حلال زاده بود و اگر بر خلاف این بود ولد الزنا
بود دلیل دیگر اگر قمر بخداوند خانه نهم پیوندد و یا هر دو بخداوند طالع پیوندد مولود
حلال زاده بود و اگر منصرف باشد حرام زاده بود و اگر سهم الاب از صاحب سهم الشرف الولد [illegible]
ساقط بود در دوازدهم و ششم بود مولود حرام زاده بود و اگر بر خلاف این بود
حلال زاده بود فصل [illegible] اندر آنکه مولود تمام خلقت یا ناقص الخلقت است
و در دلائل تربیت او تا مدت چهار سال بود در صفت و صورت بعضی از دلایل مولود
نقصان خلقت و امراض در احکام خانه ششم گفته آید اما اینجا باید که بدوازده چون اشارة
قمر از نحوس منصرف بود مولود بیمار [illegible] بود و وجه ثانی از حمل [illegible] بر این دلیل دلیل دیگر چون
بود و چون طالع در آن وجه افتد وجه اول از ثور دلیل [illegible] و حصاة بود طالع از [illegible]
و هم چنین وجه دوم و سوم از ثور و وجه دوم از جوزا [illegible] او را بیماری
بود پس چون سالی تمام بگذرد در شدت افتد و همچنین در [illegible] سال چون طالع در وجه
سوم بود از جوزا از شش ماهگی تا [illegible] سالگی بیمار بود و بر سر چهار سالگی بیماری
کشد سخت و چون طالع ولادت در وجه اول سرطان بود و چون سالی و نیم از عمر او
بگذرد بیماری سخت کشد و چون دو سال و نیم باید از حرارت او را رنجی بود و چون
شش ماهه بود بیماری کشد و وجه دوم از سرطان در هشتم سال بیماری کشد و وجه اول
از اسد بیماری کشد پس از شش ماه و وجه دوم از سنبله تا هفت سال بیماری بود و وجه
دوم از میزان او را [illegible] دهند و در نه ماهگی او را بیماری و رعاف بود و چون
یکسال و نیم بگذرد همچنان و چون ده سال و شش ماه و بیست روز بگذرد همچنان و وجه
اول از عقرب پس از پنجسال بیمار شود و هر که بر وجه اول زاید از قوس بعد از بیست
و پنج روز بیمار شود و در سال نهم و دهم همچنان و اگر از آن بگذرد عمر یابد و در وجه ثانی [illegible]
از قوس بعد از چهار ماه بیمار شود و بعد از دوازده سال اگر از آن برهد عمر یابد و در وجه [illegible]
سوم قوس بعد از چهار ماه و در وجه اول از جدی در مدة ترتیب بیماری کشد و در وجه
وجه سیم از جدی بیمار [illegible]
هلاک شود و هر که در وجه اول از دلو زاید [illegible] رنجور
دوم از دلو

دوم از دلو [illegible] بود و بیمار بود و پس از شش ماه و در وجه سیم تا هفت سال بیمار بود اما دلیل دیگر
در لون و هیأت مولود و مزاج و بالای وی [illegible] باید دانست [illegible] لابد مربع در او [illegible]
[illegible] دلیل دیگر در برج طالع نگرد اگر در وی خداوند خانه [illegible]
[illegible] خداوند [illegible] مولود در [illegible] در هیأت [illegible] اگر در طالع کواکب بسیار
صاحب وجه بود بود حکم از آنکه [illegible] در وجه طالع بود یا بطالع نزدیکتر بود و از آنها خداوند صورت در وجه طالع جمع
کند و بر آن حکم کند اگر طالع کواکب غریب بود [illegible] کند که یاد کرده آمد جمال مشتری را بود
و بهای آفتاب را و قمر را و زشتی بهرام و زحل را و ظرافت زهره را و شیرینی عطارد را [illegible]
[illegible] [illegible] یکی از این که یاد کرده آمد شهادات اگر درجه طالع در درجات [illegible] باشد مولود
[illegible] باشد [illegible] سعیدی بود و اگر زهره و مشتری و قمر نظر دارد بدین درجه اگر درجه
مظلمه [illegible] طالع [illegible] مولود گندم گون باشد و اگر درجات مظلمه بود مولود سیاه بود اگر آفتاب
در برج [illegible] نگرد [illegible] سپید بود و اگر زحل بدرجه مظلم نگرد [illegible] سیاه بود و اگر
قمر و مشتری و زهره بدرجات [illegible] مولود گندم گون باشد شهادات اگر [illegible] تحقیقی
طلب کنند مستولی بر طالع بر موضع صاحب طالع و بر موضع اجتماع و استقبال [illegible] مقدم [illegible]
و بر موضع سهم السعادة بنگرد [illegible] که [illegible] این مواضع طلب کنند در هر
برج [illegible] نگرد [illegible] مستولی [illegible] کواکب [illegible] آن کواکب [illegible]

اگر مستولی زحل بود و شرقی بود مولود سیاه چرده بود و سیاه موی و بر سینه او موی بود و گرد روی و سیاه
چشم چنانکه بازردی زند و اگر غربی بود مولود کوتاه قد بود و فربه و خار موی و گندم گون که بسرخی زند و طبع او
سرد و خشک باشد و بر جمله چون دلیل زحل باشد موی بسیار دارد و بر سر و روی اگر مستولی مشتری بود — و بزرگ چشم
و مشتری شرقی بود مولود سفید رنگ بود و نه خالص اندک موی چشمهای او میانه طبیعت او مروت — و طبع او بحرارت
سفید رنگی مایل بسرخی باشد و مشتری دلیل گرد روی باشد و بزرگ چشمی و دراز موی اگر دلیل مستولی مریخ بود و مریخ شرقی — و اگر غربی بود
بود مولود سرخ و سفید و دراز بود و بزرگ ریش مزاج او گرمی و خشکی مایل بود و اگر غربی بود سرخ بود
و موی سرخ و جسیم الشعر اندک موی و سرخ موی و میش چشم و مزاج او مایل به یبوست باشد و در جمله
مریخ دلیل سرخی رنگ و موی و دلیل تباهی چشم کند از بسیاری خون و اگر دلیل آفتاب بود — مستویا
چشم بزرگ بود و گندم روی و سرخ رنگ و بزرگ پیشانی و اصلع و کم موی و اگر دلیل
زهره بود اگر شرقی بود حکم او حکم مشتری باشد اما بسیار موی بود و جوان زود و پاکیزه لباس و خوش خوی و اگر
غربی بود زیادت از این دلالت کند که در شرقی یاد کرده آمد اگر عطارد دلیل بود و شرقی بود مولود اسمر
بود خرد چشم و نیکو تقطیع و مزاج او مایل بحرارت اگر غربی بود نزار بود و زرد رنگ و لولی باشد — صلق
مایل بحرکت و مزاج او مایل بود بتری و خشکی غالب تر بود مانند بوی ابرو باشد اگر دلیل
قمر بود رنگ او سفید بود و چشم بزرگ بود و درد چشم اگر قمر راجع بود و مستقیم رجوع بود مولود
جلد و بزرگ تن و قوی تن و درست بود و اگر در آن ماه مستقیمات بود مولود ضعیف و بیمار علیل بود

و اگر در میانه رجوع بود میانه حال بود و اگر در تحت الشعاع بود دلیل ضعف و علت بود و شهادت اخوی
شبانروزی بیست و چهار ساعت است از ساعات معوجه و مستویه در شبانروز راست بود اما بمدار
کوتاهی روز بگردد و معوجه بگردد و دوازده ساعت شب باشد و دوازده ساعت روز هر چهار ساعت
سه یکی روز باشد و سه یکی شب باشد اگر ولادت مولود از اول روز بود تا چهار ساعت گذشته از
ساعات معوجه دلالت کند بر آنکه مولود تنعمی باشد که در روزگار با نور و شهوانی کم ذاته علی الخصوص که
و با هیبت — زهره درین طالع حظی دارد یا خداوند روز یا خداوند زهره نیکو روی و با بها و جمال بود اگر ولادت
در سه یکی دوم بود از ساعت پنجم و ششم و هفتم و هشتم باشد مولود دلیل مریخ بر لون و عادات
و اگر ولادت — او غالب بود علی الخصوص که مریخ درین اوقات در ساعات حظی دارد و در ساعت نهم و دهم و یازدهم
و دوازدهم بسبب او بر زحل بود بر لون و شکل او زحل دلیل بود و گروهی چهار قسمت کنند هر قسمتی
سه ساعت قسمت اول زهره را بود و دوم مریخ را و زحل را سیم و چهارم قمر را و در سه ساعت باز پسین
اگر ولادت حسم قمر بود — از روز دلیل قمر بود مولود بزرگ شکمی بود و قوی و ساعت نقطه النطفه همین حکم دارد و ساعت
مسقط که نطفه را درین باب حکم قوی تر باشد بدان اعتبار باید کرد و شهادت آنجه چون ولادت
مولود قمی باشد که آفتاب در حمل و ثور و جوزا باشد مولود تمام قد و نیکو روی و ملون بود و مزاج
او حار رطب باشد و تیز فهم باشد اگر آفتاب در سرطان و اسد و سنبله باشد بالای او میانه بود
و رنگ او آمیخته و مزاج او گرم و خشک و اگر آفتاب در میزان و عقرب و قوس باشد مولود کم و لاغر

بود شیردل و فراخ روی و نیکو چشم بود بر مزاج او در وی خشکی غالب بود و اگر آفتاب در جدی
و دلو و حوت بود مولود میانه بالا باشد و فراخ روی و گران زبان نرم و پشت فراخ بود
و فربه باشد شهادت اخری صورت مولود را از نوع زهره نگرد در ماه نجم از سقوط نطفه
چنانکه یاد کرده اند چه افزایش صورت در این ماه باشد شهادت اخری اگر فرس از اولاد
کوکبی بود مذکر در برجی مذکر مولود به پدر ماند یعنی بصورت و هیات پدر ماند علی الخصوص
که کدخدا رابع بود و اگر کوکبی مونث بود علی الخصوص به برج دهم و خداوند دهم بود
با مادر ماند و اگر کوکبی مذکر بود در برج مونث با خویشان پدر ماند و اگر کوکبی مونث
بود و در برج مذکر با خویشان مادر ماند دلایل وجوه و اشکال دلالان مولود و صورت او
وجه اول از حمل زرد رنگ باشد و فراخ پیشانی زرد و اسب و اندک گردن و نیکو ساق اما بر
ساق وی گوشت بود و بر دست چپ و در زیر بغل چپ وی علامتی بود بسیار ... ساق بود و فراخ
و بسیار سخن بود وجه دوم از حمل سیاهی چشم او بیشتر از سپیدی بود و نیکو روی بود و طعام بسیار خورد
و فراخ چشم بود زود خشم گیرد و خواهد که با خلق نیکویی کند و حقود بود و بسیار دخل بود وجه سیم
سرخ رنگ بود و پهن روی و بزرگ سینه و پهن ... نیکو شکل و بسیار ... بود و اگر آخر درجه برج
طالع مولود ... بود ... صورت ثور وجه اول میانه بالا و بعید ...
سخن و بزرگ چشم و ... و بر گردن او ... و بر ... او ... و در پهلوی چپ ... و سخی

و بسیار دوست بود و خداوند نعمت بود و زود خشم گیرد و زود خشنود شود و در وجه دوم گرد روی
و پهن سینه و بزرگ چشم و پهن گردن بود و بر دوش موی دارد و نشانی بود او را بر میان
انجا که بند ازار بود و در زبان و نیک بخت و گران جان بود و اندامهای او مختلف بود و فراخ
دهن و زود سخن بود وجه سیم بیش خشم باشد و نرم سخن و اندک ... و دراز گردن و
نیکو روی و بزرگ چشم چپ او نشانی باشد و بر قدم و بر کج زندگانی کند و بر زنان غلبه کند
نیکو ... اخر درجه بود و دلیل ضعیفان و محتاجان بود جوزا وجه اول نیکو چشم بود و تنک موی
و او را بر دست نشانی بود و تیز نظر بود و زود خشم گیرد و بزرگ سینه بود و باریک
ساق و خورد قدم وجه دوم دو سرخی بود و گندم گون و زیر بغل او علامتی بود سیاه و شیرین
سخن و اندک سخن و با مرگ کم ... دارد ... بود و کم موی و بسیار سخن وجه سیم دراز
ریش باشد و فراخ روی بود و باریک روی و خورد چشم و فصیح الکلام و آخر جزو از جوزا
وجه اول سپیدی بر چشم او افتد که بیان چشم او تباه شود سرطان نیکو چشم و نیکو روی و پیوسته
ابرو و دراز بینی و پهن دوش بود و او را در زیر بغل نشانی بود و نیکی به زن بسا عده است و او
پاکیزه نفس و بزرگ دماغ و بسیار حیلت و رفت کردن و در چشم او زردی باشد وجه دوم
نیکو رنگ و بر روی او نشان سرخی بود و بالا دو سرخی بود و موی ... بسیار ... و چشم او
گرد باشد و نشانی سیاه بود در چشم او و او محبوب بود در دلهای مردم وجه سیم بزرگ ابرو

وپهن سینه و کاهی از ذات ارز درد دل بکوبانند و کرد رویی بود و بر بر روی بسیار دارد و بزرگ سینه بود
و خندان روی اسد وجه اول اندک بخن و بزرگ شکم باشند و چون راه رود سر در پیش افکنده
دارد و اندک شرم بود و بسیار موی و رنگ روی او با زردی زند اما گرد روی و منهل بینی او نیکو
وپهن سینه و باریک ساق و در قدم او درازی بود و خندان ظفر یابد و تیز نظر بود و وجه دوم نیکو شخص
وپهن سینه و باریک ساق و ران و صاحب و بزرگواری بود از بزرگواران قرینه بود و بزرگ قدم
بود وجه سیم از سینه میانه بالا و فرود از بالا باشد و شنیده ابطش و سپید روی کم رنگ اما اندک
با سرخی زند و بر زبان عاجل نبود و ادیب بود و شجاع و عالم و دوستان بسیار دارد سنبله وجه
اول دراز بالا و شجاع و نیکو روی بود و نیکو چشم و کژ بینی و بر ساق او علامتی باشد فراخ کننده
و بسیار دولت بود و به زبان رغبت کمتر کند و اندک موی و ازرق چشم بود با سهل سرخ
رنگ بود و وجه دوم میانه بالا نه بود و شیرین سخن و ضعیف دل و خرد چشم و نیکو شکل و بسیار
گوشت و او را صورت زیبا بود و صاحب صورت دیگر بود و حکیم و ادیب بود و تیز نظر
و پاکیزه نفس بود و تفاءل کند از خبر او بسیار وجه سیم نیکو شکل و خرد چشم و نیکو خشم بود
و دو اندر گندم گون و فربه و سرخ موی و شیرین سخن میزان وجه اول بر روی او گوشت
باشند و سرخ رنگ بود و پاکیزه نفس و بر بینی او نشانها بود و بر پهلو زخمی بود و از میان مردمان
و نفس بر وان زود و حکیم بود و از علم مال و منفعت اقارب اعدا بود در وجه دوم نیکو روی و سیاه

موی بود و اندک او را بر بینی نشانها بود و گندم گون و سهل و فراخ دهن و بستر بینی در وجه سیم
دراز گردن و خورد چشم و بلند قدم و نیکو شکل و او را در چشم خللی بود و سخی بود و متبوع عام
عقرب وجه اول نیکو شخص و نیکو روی و ملیح بود و او را نشانی بود بر سر اسهل باشند با ازرق
وپهن سینه وپهن دوش و او را نشانی بود بر قدم چپ یا دست راست و کامل و ادیب بود
و نیکو چهره و بیرون قاهر اعدا بود و میانه بالا میانه بود و زرد و سخن وجه دوم سرخ رنگ بود و بزرگ شکم
و خورد ران و خورد ساق و میانه بالا بود و بزرگ سر و نیکو روی و او را بر هر جای بر پشت
نشانها باشند و او ادیب بود و شیرین سخن وجه سیم کوتاه بالا و سیاه چرده بود و طعام بسیار
خورد و در رفتار او عجبی بود قوس وجه اول گران زبان و پهن سینه و شیرین چشم باشند سخن
و او را بر هر جا کردن نشانها باشند و او ادیب و شیرین سخن بود و دوستان را اندوی سخت
بود وجه دوم زرد روی و پیوسته ابرو و بر سینه او نشانها بود و بزرگ بینی و پهن روی بود
وجه سیم اسمر باشند و باریک موی و در روی او بهرت و دراز بالا بود و نیکو روی و پهن سینه و شجاع
و او را نشان بود بر ساق چپ و او حکیم و ادیب بود جدی وجه اول نیکو شخص بود و پهن
سینه و نیکو رفتار و او را نشانی بود در زیر بغل و او حکیم و عاقل بود و در رود کمک بود و خورد چشم
و در ابرو او موی اندک بود و باریک ساق وجه دوم سیاه بینی او را نشان بود و خورد دهان
بود و گران آواز و موی مجعد بسیار بود وجه سیم نیکو شخص و زرد رنگ بود و او را نشانی بود

بران چپ و بسیار دوست بود و زرد چشم گرد و خودرای باشد و چشمش کلگون باشد دلو
وجه اول فراخ دهان و خورد بینی و بسیار موی سر بود و او را نشانی بر سینه بود و بر قدم چپ بود
وجه دوم دوست دارد و چون دشمن دوست دارد و وجه سوم دراز بود و سیاه چرده و او را نشانی بود بر
پشت و در زیر بغل و سینه و تیز نظر باشد و قدم فراخ نهد در وقت رفتن وجه سیم کوتاه بالا و شیرین
سخن و پاکیزه نفس باشد و باریک بینی و روی زرد باشد حوت وجه اول آنکه [illegible] بود و بر
سینه و او را در زیر بغل نشانی بود و زیر قدم و او [illegible] قوی باشد اما لجوج و گندم گون بود و چشم او
بازروی زند و بسیار موی بود و خرد قدم وجه دوم [illegible] و [illegible] چشم و دهن [illegible] و دراز دندان
وجه سیم تیز نظر و فراخ سینه و کوتاه گردن و اندک سخن بود و در وی علم و سکون بود و چون ازین
باب فارغ شدیم دلایل کواکب و بروج و اخلاق و اشکال بیان کرده اند [illegible] زحل سیاه
چرده و سطبر لب و بزرگ چشم باشد و باریک چشم او عیب باشد و یکی بزرگتر از دیگر بود و بر سینه
در زیر بغل گرده و ترش روی باشد و دندانهای او مختلف باشد و باشد شکافته مشتری اسمر گونه بود
آمیخته با سپیدی و بزرگ چشم باشد و نکو روی و نکو هیات و سطبر بینی و معتدل اللحم
و پاکیزه لباس مریخ سرخ بود و گرد روی و بزرگ سر و بزرگ بینی عبوس [illegible] تیزی خلقت
و دراز انگشت اندک گوشت فراخ قدم و باهول بود آفتاب سپید چشم [illegible] و گرد
روی بود و بزرگ سر و گران آواز معتدل قامت و در وی [illegible] و ضعف بود و گشاده روی

سخی

و با مهیب

بود و متکبر باشد زهره سفید رنگ بود و نیکو نظر و نیکو چشم و شیرین الفاظ و رعنا رنگ موی
و سیاهی چشم او بیشتر از سپیدی باشد خود آرا باشد سر او گرد و لب [illegible] بود و لب او باریک و روی
او دراز بود و نیکو گردن و فراخ سینه باشد و باریک ساق و خورد انگشت و [illegible] بود که پیش چشم
بود عطارد گندم گون باشد که با سبزی زند و میانه بالا بود و تنگ پیشانی و سطبر گوش
و نیکو بینی و فراخ دهن و خورد دندان و تنگ موی و ملیح باشد و آهسته رود و عاقل و فاضل بود
قمر سپید رنگ و گرد روی و نیکو نظر و نیکو موی و در وی لون [illegible] بود و [illegible] و کامل
خلق بود حمل بسیار موی بود و موی جعد بود و دراز روی و بزرگ چشم و مختلف با خلق
سطبر گردن سیاه موی ضعیف بغل نیکو رفتار جوزا معتدل قامت و فراخ سینه و نیکو هیات
و امیر و کاتب و [illegible] و ادیب بود سرطان سیاه چرده و غلیظ الاعضا باشد در بغل آواز
لاغر [illegible] باشد و دندانهای او کژ خورد چشم و [illegible] الکتفین باشد اسد اصهب ازرق
بود و اعلی او از اسفل غلیظتر و فراخ سینه بود و مخضوب [illegible] سنبله
نیکو قامت و فراخ سینه و معتدل خلق و کامل الهیئة و عاقل و فاضل بود میزان نیکو صورت
و معتدل اللحم و الهیئة و القامة باشد عقرب ازرق و [illegible] باشد و سیاه موی و خورد چشم
و خورد روی و دراز ساق و قدم بزرگ دارد و تمام [illegible] قوس اصهب الوان و دراز ران
و سطبر ساق و دراز روی باشد و چون در رفتار آید [illegible] جدی او تنگ

عظیم تر

[illegible]

وسواری دوست دارد و خداوند مستور بود جدی در قوس آن قاین بود خشک تن و در شعل روی او
باریکتر بود از بالای روی او و روی او با روی بز ماند بیشتر چنان باشند که روی او باریک بر سر
بریان کرده ماند و طرف ریش او باریک بود و لب بسیار روی بود دلو بالای او میانه بود و شکم
و فرو بود و یک ساق او بطبرتر بود از دیگر ساق او ماهی بود ظاهر العرم و اللون بود حوت فراخ
سینه بود و فرو سر و عظیم المتن بود و بسیار خواب و سیه رنگ و در خلق او نقصانی بود و جسیم

موجز

او کرده باشند او صاف و اشکال طوالع ۲ از علم فصل فی کلام اکبر به در وجودها و [illegible] الها
این فصل مبنی بود بر چهار قسم قسم اول مولودی بود که از مادر مرده زاید و در دنیا باقی نبود. برین
مولود حکم ها در دیده نتوان کرد باید که دوازده ساعت برنید تا از چهارم او حکم ها در آن کرد و غرض
درین باشد که بهیج حال چون وقت ولادت افتاد نتش برج فوق الارض بود و دوازده ساعت
معوجه باید تا دیگر نتش برج برآید چه اگر بروج بعضی فوق الارض بر دل آید و بعضی را طلوع و
غروب نبود کودک را بهیج اعتبار نبود قسم دوم مولودی بود که بزاید از مادر اما بسی نزید
و تربیت نیابد قسم سیم مولودی بود که بزید و تربیت یابد اما دراز عمر نبود قسم چهارم
مولودی که بزید و تربیت یابد و عمر دراز قسم اول از چهارم هشت دلیل است قسم بود اول طالع دوم
خداوند طالع سیم سهم السعاده چهارم مستولی بر سهم السعاده پنجم آفتاب ششم ماه هفتم جزو
اجتماع یا استقبال ۲ و چاره نباشد از اعتبار مثلثات هر یکی از اینان قسم اول در کودکی که

هشتم مستولی بر جزو اجتماع یا استقبال

دلیلی

در دنیا بقا نیابد اگر این هشت دلیل و ارباب مثلثات این او ساقط و زایل بود و نحوس بر طالع
مستولی بود کودک بقا نیابد قسم دوم اگر قمر در وتد مغرب بود و هیچ سعدی با وی نظر نداشته بود در
او نماد نحس بود مولود ساعتی بقا نیابد و در دنیا نماند سیم اگر قمر در وتد الارض بود با زحل یا مریخ و در
سابع نحس بود و نشاید قمر با مریخ در رابع بود و زحل از سابع بوی نظر دارد مولود از حیات نصیب بود
دلیل چهارم اگر جزو اجتماع یا استقبال مقدم بر ولادت بشعاع شمس منحوس بود و خداوند جزو از
منحوس بود در طالع و ارباب مثلثات نیز و خداوند موضع سهم السعاده همچنین مولود مرده
بیرون آید دلیل پنجم اگر از ارباب مثلثات نیز نبود و موضع سهم السعاده و سهم الغیب تحت

و خداوند سهم السعاده

الشعاع باشند و نحوس بدیشان نظر و اتصال با قبول دارد علی الخصوص که نحوس بمقابله و مقارنه
و تربیع بدیشان باشند مولود طعمه حیات نیابد دلیل ششم اگر کواکب در اوتاد وسط طالع با او [illegible]
نحس و صاحب طالع بکواکب نظر ندارد مولود نزید دلیل هفتم اگر قمر با مریخ در وسط السما

ساقط از کواکب

بود مولود مرده از شکم مادر بیرون آید دلیل هشتم اگر مریخ و قمر در طالع بود و زحل در
مغرب و سعدی بدیشان نظر قبول ندارد مولود مرده بیرون آید دلیل نهم اگر قمر و مریخ
در مغرب بود زحل در طالع و سعدی متصل نظر ندارد مولود شب یا روزی بیش نزید دلیل
دهم اگر در برجی که در وی قمر بود و نحسی که قمر را مسوی دارد و سهم السعاده هر سه در برج [illegible]
باشند و آن حمل و ثور و جدی و اسد اگر بیلاج قوی بود در روز بمیرد و اگر بیلاج و کد خدای

قوی باشند شیر گرسنه یا گاو یا امثال این چیز خورد دلیل یازدهم روز هفتم بموضع قمر گرده
بشنبه دوم طالع بود زحل بموضع قمر در مثلثه سیم طالع دیگر اوتاد حدود قسم گردد و بعد از سیم اگر سعد
بود مکرد علی الخصوص که بموضع وی قوی بود و اگر نحس بود و بموضع مقبول نبود هلاک شود و تربیت
نیابد دلیل دوازدهم اگر دو نحس یا قمر الضد بود و مقصور میان دو نحس و سعد نظر ندارد تربیت
نیابد دلیل سیزدهم اگر یا دو نحس یا هر دو نزتین در اوتاد باشند مولود مرده بزمین آید اگر سعدین
در زیر متصل بود بمقدار تسییر سیری که اتصال مستولی بنحس رسد عمر یابد قسم دوم در دلایلی که کودک
بزمین آید و بزید اما تربیت نیابد دلیل اول چون بزیر طالع نظر ندارد مولود اندک زندگانی
بود دوم اگر قمر در نطاق فلک تدویر بالا برج که زند و در فلک مدیر بالا آفتاب در فلک
اوج زیرا که قمر را فلک اوج نیست و آفتاب را فلک تدویر مولود اندک زندگانی بود
دلیل دوم اگر قمر در سیم درجه مغرب بود و طالع سه درجه یا برج اول تر بود مولود تربیت نیابد دلیل
سیم اگر قمر مقصور بود میان دو نحس و هیچ سعدی بوی نظر ندارد مولود اندک زندگانی بود
دلیل چهارم اگر زحل و مریخ در طالع بود و سعود از وی ساقط بود و از برج و درجه اجتماع
و کوکب نحس استقبال یا اجتماع ناظر بود مولود اندک زندگانی بود دلیل پنجم اگر قمر در حد
بود تقابله مریخ شود و سعود بوی نظر ندارد مولود ضعیف القوه بود و اندک عمر بود دلیل ششم اگر
خداوند طالع و خداوند خانه آفتاب و قمر و خداوند سهم السعاده تحت الشعاع آفتاب شد مولود اندک

هفتم
ناظر باشند
تدویر و
ساقط و نحوس
بجز و مقدم

عمر

حیات بود دلیل هفتم اگر راس و زحل و مریخ در برج رابع بود از طالع مولود اندک حیات
بود دلیل هشتم اگر زحل و مریخ از مقابله یکدیگر نگرند و یکی در طالع بود و یکی در مغرب
و قمر در وسط السماء بود یا در مغرب یا وتد الارض مولود تربیت نیابد دلیل نهم و اگر قمر
در حد زحل یا در حد مریخ بود و نحس در وتدی بود و هیچ سعد بوی نظر ندارد مولود تربیت نیابد
دلیل دهم اگر زحل و مریخ یا ذنب در طالع بود و قمر و شمس بوی ناظر باشند مولود تربیت
و حیات نیابد دلیل یازدهم اگر زحل در طالع بود و مریخ در وتد مغرب مولود
اندک زندگانی بود و همچنین اگر زحل در مشرق بود و قمر در مغرب و همچنین اگر زحل
در مشرق بود و زهره در مغرب دلیل دوازدهم اگر نحس شعاع بدرجه طالع دارد
مولود تربیت نیابد مگر سعود بوی نظر دارد دلیل سیزدهم اگر قمر قوی بود اما ساقط دارد
و دیگر کواکب از طالع تا دوازده سال که دور کوکب زند بر عمر بود حکم نتوان کرد و اندر قسم
قسم سیم در احوال مولودی که بزید و تربیت یابد اما دراز عمر نبود دلیل اول اگر مشتری
در طالع بود یا نظر کند مدار تثلیث و تربیع مولود تربیت بکند یابد و اگر مشتری در وتد
بود یا در میل او نیز همین حکم دارد علی الخصوص که زهره ناظر بود و هر دو از رجوع و احتراق
مصون باشند دلیل دوم اگر زحل در وتد بود یا در مثلثه طالع مولود عمر یابد اما نه دراز
دلیل سیم اگر عطارد در طالع بود و مشتری در وتد تحت الارض مولود عمر یابد و دراز دلیل چهارم

مع الخصوص
ناظر باشند
یا زهره
که بگذرد و اگر نگذرد
حکم نتوان کرد

اگر قمر سلیم بود از اتصال منحوس و غریب نبود و صاحب مثلثات طالع در اماکن خویش قوی
حال باشند و راجع و محترق نباشند علی الخصوص که در خانه و شرف خویش باشند و قاطع آن
بود که قمر متصل بود به سعود زایده در ضوء و مشتری و مریخ منحوس نبود که مریخ تربیت باطل کند
خاصه در مولود روزی خاصه که فوق الارض نبود دلیل پنجم اگر زحل و مریخ در طالع باشند قوی
حال و از شعاع آفتاب بیرون مولود عمر یابد دراز دلیل ششم اگر کواکب نهاری روز در بروج
نهاری باشند و لیلی شب در بروج لیلی این علامت نیکو بود در تربیت دلیل هفتم اگر
زهره از نه برج درگذشته باشد و آن برج طالع بود یا وسط السماء دلیل این نیکو بود در بقا
و تربیت دلیل هشتم قوی‌تر آن بود که ارباب مثلثات طالع در وسط السماء یا در برج یازدهم
که برج سعادت است یا در برج پنجم باشند و این قوی‌ترین دلایل بود قسم چهارم
در آنکه مولود برسد و تربیت یابد و عمر دراز حق تعالی او را ارزانی دارد دلیل اول اگر کدخدا
قوی حال بود و کواکب سعد بر وی رسد و وی باطل راجع و محترق نبود مولود عمر دراز یابد
دلیل دوم اگر آفتاب و ماه در دوم و پنجم و هشتم و یازدهم باشند مولود دراز عمر باشد
و مهتر اهل بیت خویش گردد دلیل سیم اگر قمر در وسط السماء بود و در نظر سعود و کوکبی از
وی ساقط بود مولود دراز عمر بود دلیل چهارم اگر سعود در بروج طالع بود از طالع مولود
به پیری رسد و عمر او دراز بود دلیل پنجم اگر مشتری در حد و حظ خویش بود مولود چندان

بود

برسد که پیرکان خود را ببیند دلیل ششم اگر آفتاب در حد و زحل بود دلیل درازی عمر بود
دلیل هفتم اگر آفتاب در طالع بود و هیچ نحس بوی نظر ندارد مولود دراز عمر بود و مهتر اهل بیت
خویش دلیل هشتم اگر آفتاب در وسط السماء بود و نحوس بوی از مقارنه و مقابله و تربیع نظر ندارد
مولود عمر دراز یابد دلیل نهم اگر زهره در طالع بود و هیچ نحسی منحوس ندارد و مشتری بوی
ناظر بود مولود دراز عمر و نیکو معیشت بود دلیل دهم اگر قمر در طالع بود و نحوس ازوی ساقط
مولود عمر دراز یابد دلیل یازدهم اگر عطارد و زهره بقمر ناظر باشند مولود دراز عمر بود
و معتدل المزاج باشد دلیل دوازدهم اگر عطارد و قمر در وتد مغرب و یا در تحت الارض باشند
مولود دراز عمر باشد دلیل سیزدهم اگر سهم السعاده در طالع بود یا خداوند او و او مشرقی بود
خارج و منفصل از تحت الشعاع و هیچ نحوس بوی نظر ندارد مولود دراز عمر و نیکو زندگانی باشد
دلیل چهاردهم قمر در سیم از ولادت در روز هفتم و در روز چهلم از ولادت بنگرد و بدان
اعتبار کند دلیل پانزدهم اگر قمر در روز سیم ساقط بود از وتد یا سعدی بوی ناظر بود دلیل
تربیت خاصه زحل در خانه و شرف و حد خویش باشد مولود روزگار بسیار گذارد
فصل چهارم از کتاب در احکام هیلاج و کدخدای و قوت عمر هیلاج از پنج موضع طلب
کنند از آفتاب و ماه و سهم السعاده و جزو اجتماع یا استقبال مقدم بر طالع و در جزو طالع اگر طالع
روزی بود ابتدا به آفتاب کنند و اگر شبی بود به ماه کنند اگر طالع اجتماعی بود جزو اجتماع مقدم

و ساقط از کوکب

د هفتم

بود بر سهم السعاده و اگر مستقبلی بود سهم السعاده بر جزو مقدم بود بر ذنب ابو معشر آفتاب در طالع بود
استماع و یازدهم هیلاج بوده و اگر برج مذکر بود و اگر مؤنث و مستولی بر موضع وی بوی نظر دارد
اما در برج سابع و رابع و ثامن باید که برج مذکر بود و بیش دیگران باید که آفتاب در برج مذکر
یا در ربع مذکر بود و ربع مذکر از درجه وسط السماء بود تا بطالع و از درجه رابع تا سابع و ابو معشر گوید
قمر در چهارم و پنجم و در یازدهم و سیم و نهم در برج مؤنث هیلاج بود و در برج سیم برای آنست
که فرح قمر است و آفتاب در تاسع هم هیلاجی را شاید علی الخصوص که طالع دلو بود و آفتاب
در سنبله یا طالع اسد بود آفتاب در حمل و چون موضع هیلاج معلوم شد و هیلاج بزنان باید
ماده بود و کدخدا مستولی را بر مکان هیلاج طلب کند از خداوند خانه و شرف و حد و مثلثه
و وجه هر کدام ازین حظوظ که قوی حال‌تر بود و شرقی بود علی الخصوص که زحل و مشتری و مریخ
بود او بهتر بود بکدخدائی پس اگر کدخدائی در طالع بود یا در وسط السماء یا در مغرب و قوی حال
بود و سلیم از نحوس در خانه بود یا در شرف یا در حد یا در مثلثه از وی تمامی سالهای بزرگ بوی
بدهد و اگر راجع بود اگر در اول رجوع بود خمس در عطیه او نقصان کنند در میانه رجوع و آخر ربع
خمس و اگر کواکب در هبوط و وبال و قمر تحت الشعاع بود سالهای کوچک عطیه دهد و گروهی گفته‌اند
اندر خامس و حادی عشر و ثامن و ثانی اگر در خانه و شرف خویش بود سالهای بزرگ دهد هم و اگر
غریب بود سالهای میانه و اگر سیم و ششم و نهم و دوازدهم بود سالهای کوچک دهد و ماهها یا چنانکه

هیلاج را از پنج موضع طلب کنند کدخدائی را از پنج موضع طلب کنند خداوند خانه و خداوند شرف
و خداوند حد و خداوند مثلثه و خداوند صورت و باید که کدخدا به هیلاج ناظر بود از تثلیث یا از
تسدیس یا از تربیع یا از مقابله یا از مقارنه یا در دو برج باشد متفق در طلوع یا در دو برج متفق
متفق در ساعات النهار مثل اتصال مطالع میان درجه حمل تا شش و ده درجه حوت و مانند
سرطان و دوازده قوس و امثال این چنانکه در جدولی که این معنی را نهاده‌اند موضوع باشند
و اتفاق زمانی چون ده درجه حمل و بیست و دو درجه سنبله و امثال این هر دو در درجه که ساعات
روز در آن وقت که آفتاب در آن درجه بود یکی و متفقند ان اتصال مطالعی و زمانی نگاه
داشته‌اند قوی گفته‌اند که طالع پدر بنگرد اگر دلیل فرزندان او طالع بود و در دوازدهم
طالع حمل بود که هشتم بیت الولد است منحوس او را فرزند قرار نباید اگر هم فرزند هیلاج
ملاحظه و کدخدائی قوی افتد باید که بر دلیل نحوسی و جزوی عمر او قطع افتد گفته‌اند که قمر اگر هیلاج
و کدخدائی شد اگر نه او را خطر بود در عمر او از تیسیر او بقواطع و نحوس غافل نباید بود و هر مولود که
کدخدای او و هیلاج او نه آفتاب و قمر بود و درجه طالع این مولود کوتاه عمر بود و اگر کدخدای
تحت الشعاع بود همین حکم دارد و سهل بن بشر چنین آرد که از خداوند حظوظ هیچ مقدم‌تر از خداوند
حد نیست و دیگران خانه و شرف بوی مقدم دارند و آنچه اتفاق جمهور بر آنست آنست
که کدخدائی در وقت عطیه کبری دهد و در مایلی اوتاد عطیه وسطی و در زایل صغری و گروهی گفته‌اند که

زوایدکه بر سالهای کدخدائی زیادت کنند اگر در وتد باشند عطیه صغری دهند اگر در مایلی
الوتد باشند دو بهره عطیه صغری اگر در زایل باشند ثلث عطیه صغری و کدخدائی که تا انه که در وتد ماهای
صغری دهد در مایل شهور در زایل ایام اگر قوی حال بود و اگر ضعیف بود بدل سالهای صغری
در وتد ماهها دهد در مایل ایام و در زایل ساعات سالها زحل بزرگ پنجاه و هفت سال
و میانه چهل و سه سال و ششماه و خردی سی سال و دو بهره سال کوچک سی سال و نیم سال کوچک ده سال
مشتری را سال بزرگ هفتاد و نه سال و میانه چهل و پنج سال و نیم و کوچک دوازده سال و ثلثی

مع سعادة

کوچک هشت سال و ثلث کوچک چهار سال مریخ را سال بزرگ شصت و شش سال میانه چهل سال
و نیم کوچک پانزده سال و ثلثی کوچک ده سال و ثلث کوچک پنج سال آفتاب را سال بزرگ صد و
بیست و میانه شصت و نه سال و نیم کوچک نوزده و ثلثی صغری او دوازده سال و هشت ماه
ثلث وی شش سال و چهار ماه سالها بزرگ زهره هشتاد و دو سال میانه چهل و پنج سال کوچک
هشت سال و دو بهره سال کوچک پنج سال و چهار ماه و ثلث سالها کوچک دو سال و هشت ماه سالها
بزرگ عطارد هفتاد و شش سال میانه چهل و هشت سال کوچک بیست سال و ثلثی عطیه صغری سیزده
سال و چهار ماه و ثلث شش سال و هشت ماه سالها بزرگ قمر صد و هشت میانه سی و نه سال و نیم
کوچک بیست و پنج سال دو بهره کوچک شانزده سال و هشت ماه ثلث کوچک هشت سال و چهار ماه
و سالها که زیادت شود بر عطیه کدخدائی بنظر سعود شود و زیادت کننده از کواکب مشتری بود

وزهره

وزهره و عطارد چون مسعود بود و در پس اگر میان او و کدخدای کمتر از دوازده درجه بود و به نزدیک
قوی آفتاب از تثلیث و تسدیس نه زیادت کنند و زهره و مشتری از مقارنه و تثلیث و مقابله و تربیع

و مقابله و تربیع

زیادت کنند و در جامع شاهی هم آورده است و اگر احکامیان از تربیع و مقابله سعدین هیچ حکم
نکنند بزیادتی بعضی از احکامیان برانند که حکم باید کرد بزیادتی و اما آنچه نقصان کنند از
عطیه کدخدائی بمقارنه و مقابله و تربیع آفتاب و مریخ بود و زحل و عطارد چون منحوس بود
و ذنب چون میان او و کدخدای کمتر از دوازده درجه بود و عطارد اگرچه مسعود بود از نظر تربیع
و مقابله هیچ زیادت نکنند و در این به نزدیک گروهی یک سال افزاید و به نزدیک قومی ربع عطیه
کدخدای و ذنب یک سال نقصان کنند و به نزدیک قومی ربع عطیه کدخدای و اگر زیادت کنند
به نزدیک قومی در اوتاد بود سالهای صغری فزاید اگر در مایل الاوتاد بود شهور بعدد سالها
صغری اگر در زایل بود ایام و به نزدیک قومی ثلثی و ثلث عطیه صغری افزاید چون مسعود بود
و اگر کدخدای از نحس در گذشته باشد بمقدار نور جرم خویش خواه از مقابله و خواه از مقارنه
و خواه از تربیع آن نحس از عطیه آن شهور یا ایام کم کنند و همچنین اگر نحس قبول کند
کدخدا را و چون کدخدا را کواه عطیه دهد در ره اید زیادت کند اول عمر در به بر کدخداه
بود دو بهره مدرجه بکدخدا متصل شود نزدیکتر بود او را بود و در زیادت زواید زیادت
کند اول عمر در به بر کدخدا بود و دیگر بهر درجه بکدخدا متصل تر و نزدیکتر بود او را بود

و در زيادت رز وايد مولود ضعيف بود و مزاج او زيادت قوتی ندارد و در هيلاج و کدخدا
آفادبل بسيارست انچه مشهورتر بود و متداول بود ميان ارباب اين صناعت بيان
کرده امد انا ملك الحكماء المتقدمين ابوريحان بيرونی گويد که کدخدا در وتد سالهای کبری
دهد و در زايل الوتد وسطی و در زايل صغری انچه ميان وتد و زايل باشد و زايل بود و بعد ميان
کوکب که ضلع درجه زايل بگيرد بمطالع حمل و عدد صغر از عدد سالهار اکر بيفکنند انچه نماند فضل
بود و درجه زايل از درجه وتدی که ابن خانه زايل ان بود بيفکنند بمطالع و اين را کل انب
خوانند انچه ميان وتد و زايل بود و درجه کوکب از درجه زايل نقصان کند پس بعد در فضل ضرب
کند و بر کل انبت قسمت کند با ربعه اعداد متناسبه تعديل حاصل آيد اگر کوکب از درجه
زايل درگذشته باشد حاصل از کبری نقصان کند پس خاصه مطالع در سير نگاه دارد و عداد
سالهار کواکب بحسب موضع نگاه دارد و عطا باشد اگر کوکب علوی در درجه مطالع رجوع تمام باشد
نزديک متقدمان و در شرف کواکب خلاف است ميان منجمان و هند و هندی شرف
افتاب از ده درجه حمل گويند شرف قمر منقوت است شرف زحل در بيست درجه ميزان شرف
مشتری در پنج درجه سرطان شرف مريخ و عطارد و زهره معروف است هنديان گويند کوکب
بر درجه شرف عطيه کبری دهد اگر در وتد بود يا در زايل يا در زايل طريقه ديگر ادم محمد الطبری
موضع سهم الغيب بگيرد در هر برج که باشد اگر وتد بود مطالع وی را بگيرد اگر زايل الوتد بود

و مواضع اقران (margin)
عطيه (margin)
و اگر وتد بود (margin)
بر عطيه صغری افزايند (margin)
اصطخر (margin)

ماه بگيرد اگر در زايل بود ايام بگيرد و دور خداوند مطالع بروی افزايند اگر در وتد بود صغری
اگر زايل الوتد نيمی صغری اگر در زايل الوتد بود نيمت صغری يا ايام و يا خداوند سهم السعادة
هم اين کند و انچه جمع آيد قانون عمر بنهد طريقه ديگر از گفتار بابليان سهم السعادة بگيرند
و بموضع وی اعتبار کنند در هر جا که باشد مستولی را بگيرد و بموضع وی اعتبار کنند و سالهای وی
انبات کنند و مستولی بر طالع بگيرد و بموضع وی اعتبار کنند و سالهار او با ان ضم کنند با کبری
يا وسطی و مطالع برج طالع بگيرد و از انشهور بگيرد و جمله بر ان افزايند و بموافق و زيادت اعتبار
کنند انچه حاصل ايد عمر مولود بود طريقه ديگر بگيرد ميان هيلاج و اول کنی که نزد وی
بود يا بجسد وی چند است از درجات بعد در دوجا ارد و ضرب کنند انچه حاصل ايد
مدت عمر مولود بود در بقا و مدت ولايت درجه وسط السماء بقولی قائم مقام هيلاج بود
و مستولی بر درجه عاشر قائم مقام کدخدا و ناظر کدخدا بنظر مقبول رزوايد و کوکبی بنظر نامقبول
نواقص و اين مجربست و در بقاء نيز پنج درجه سابع عاری بجری هيلاج بود و مستولی عاری بجری
کدخدا و در بنا و ضياع و ضرران درجه رابع هيلاج بود و مستولی عاری بجری کدخدا و الا بعاد
شهرها و حصارها که در ان انتها علی اعتبار کنند و در اعلام فصل در بيان خواجه
عبد الجليل در احکام هيلاج و کدخدا تاليف کتابا کرده است و من لفظ وی دارم گويد زهره و مشتری
از مقارنه وتد پس و بتثليث و تربيع و مقابله بر سالهار کدخدا زيادت کنند و قمر ايزيس

عداوت (margin)
و افتاب (margin)

و تثلیثین عطارد چون مسعود بود از مقارنه و تسدیس و تثلیثین و قوی کویند آفتاب از تسدیس و
تثلیثین زیادت کند و در پس از مقارنه بسال نزدیکی قوی بربع علیه کرضا در زحل و مربع عطارد
و آفتاب چون منحوس بود از مقارنه و تربیعین و مقابله و ذنب از مقارنه در سال نزول آید چون
در آن تا در سال لها … ایام استخراج هیلاج بر مذهب هرمس و بطلیوس چون مولود اجتماعی
بود و نهاری در طالع آفتاب و قمر در جزو اجتماع و سهم السعاده در درجه طالع و ذکورت و انوثت
برج اعتبار نیست در دوم جزو اجتماع و سهم السعاده در پنجم قمر و جزو اجتماع و سهم السعاده
در هشتم چون طالع در هشتم چون دوم در نهم آفتاب ماه در دهم و یازدهم چون طالع و اگر
مولود را ولادت استقبالی نهاری بود در طالع آفتاب آنگاه قمر و سهم السعاده و جزو استقبال
و در درجه طالع در ثانیا سهم السعاده و جزو استقبال در سیم قمر در چهارم قمر و سهم السعاده و جزو
استقبال در پنجم همچنان در هفتم چون طالع هشتم چون دوم در نهم آفتاب و قمر در دهم و یازدهم
چون طالع و در طالع و چون حال … اجتماعی بر مذهب هرمس و بطلیوس قمر را آفتاب …
بود دیگر بر … و استقبال همچنان چون ولادت اجتماعی بود نهاری بر مذهب … زینوس
در طالع آفتاب بود و قمر و جزو طالع و جزو اجتماع و سهم السعاده در دوم قمر و جزو اجتماع و سهم
السعاده در چهارم قمر چون در برجی مونث بود و جزو اجتماع و سهم السعاده در پنجم قمر در برج
مونث باید و جزو اجتماع و سهم السعاده بر هفتم آفتاب در برج مذکر باید و قمر و جزو اجتماع

زیادت کند

نقصان کند

افزاینده و در ماه
شهور و در روزها
سبعه و صغری

و سهم السعاده را اعتباری و در هشتم قمر و جزو اجتماع و سهم السعاده نشاید اما آفتاب در برجی
مذکر باید و در عاشر آفتاب و قمر و جزو اجتماع و سهم السعاده بی اعتبار ذکورت و انوثت در یازدهم
آفتاب و قمر در برج مونث باید و جزو اجتماع و سهم السعاده و چون ولادت استقبال نهاری
بود در طالع آفتاب بود و قمر و جزو طالع و سهم السعاده آنگاه جزو استقبال در ثانی قمر آنگاه
جزو استقبال آنگاه سهم السعاده در چهارم قمر در برجی مونث سهم السعاده و جزو استقبال
در پنجم قمر در برج مونث و سهم السعاده و جزو استقبال در هفتم آفتاب در برج مذکر قمر و سهم
السعاده و جزو استقبال با اعتبار ذکورت و انوثت در هشتم آفتاب در برج مذکر
و قمر و سهم و جزو استقبال با اعتبار در دهم آفتاب سهم و جزو با اعتبار قمر در برج مونث
یازدهم آفتاب بی اعتبار قمر در برج مونث آنگاه جزو استقبال آنگاه سهم و چون ولادت
لیلی بود اجتماعی بر مذهب ذوروتیوس در طالع قمر با اعتبار آفتاب در برج مذکر در …
طالع جزو اجتماع سهم السعاده در دوم قمر بی اعتبار آفتاب در برج مذکر سهم السعاده
جزو اجتماع در چهارم قمر در برج مونث آنگاه آفتاب و جزو اجتماع و سهم در پنجم حکم
چهارم دارد هفتم قمر با اعتبار آفتاب در برج مذکر سهم السعاده جزو اجتماع در عاشر
قمر در برج مونث آنگاه جزو اجتماع آنگاه سهم السعاده یازدهم حکم دهم دارد و چون ولادت
استقبالی لیلی بود بر مذهب ذوروتیوس قمر در طالع بی اعتبار آفتاب در برج مذکر جزو

طالع سهم السعاده جزو استقبال در دوم قمر با اعتبار آنکه آفتاب در برج مذکر جزو استقبال سهم السعاده
و چهارم قمر در برج مؤنث آفتاب با اعتبار آنکه سهم جزو استقبال نجم حکم چهارم دارد و هفتم
قمر با اعتبار آفتاب در برج مذکر پس سهم السعاده پس جزو استقبال در هشتم قمر و سهم السعاده
و جزو استقبال در دهم قمر در برج مؤنث و سهم السعاده و جزو استقبال یازدهم حکم دهم بود استخراج
هیلاج بمذهب جمهور چون طالع اجتماعی نهاری بود در طالع آفتاب و قمر و جزو و سهم
در یکم قمر و جزو و سهم در درجه طالع با اعتبار در دوم قمر و جزو سهم در چهارم قمر در برج مؤنث و جزو
و سهم در یکم قمر در برج مؤنث و جزو و سهم در هفتم آفتاب در برج مذکر و قمر با اعتبار و جزو
و سهم هشتم چون هفتم در نهم آفتاب با اعتبار قمر در برج مؤنث و جزو و سهم یازدهم چون
دهم چون استقبال نهاری بود آفتاب و قمر و سهم و جزو در درجه طالع [illegible] ثانی قمر و سهم
و جزو در رابع قمر در برج مؤنث و جزو و سهم پنجم چون چهارم در هفتم آفتاب در برج
مذکر و قمر و سهم و جزو هشتم چون هفتم نهم آفتاب با اعتبار قمر در برج مؤنث سهم و جزو
یازدهم و دهم چون اجتماع لیلی بود آفتاب و قمر و سهم و جزو در درجه طالع در طالع و دوم قمر
و سهم و جزو در چهارم قمر در برج مؤنث و جزو استقبال و سهم در یکم قبل چهارم در هفتم
آفتاب در برج مذکر قمر و سهم السعاده جزو استقبال هشتم چون هفتم در دهم قمر در برج مؤنث
سهم جزو استقبال یازدهم چون دهم چون ولادت استقبالی لیلی بود قمر آفتاب در برج مذکر

سهم جزو استقبال درجه طالع در دوم همچنین در چهارم قمر در برج مؤنث آفتاب و سهم و جزو پنجم
همچنین هفتم چون طالع هشتم قمر و سهم و جزو نهم قمر در برج مؤنث و سهم و جزو یازدهم چون
دهم دارد. استخراج کدخدا بطریق ابن فرخان طبری اگر طالع روزی بود
بگیرد آفتاب را و اگر شبی بود بگیرد ماه را و بنگرد تا بکدام یک کوکب میپیوندد در درجات
میان هر دو اتصال درجات سوا بر هم بگیرد و در دوازده ضرب کند اگر از صد و بیست
زیادت باشد صد و بیست زیادت باشد صد و بیست از وی بیفکند آنچه کمتر از آن بماند
با بازه [illegible] عمر بود. استخراج کدخدا بطریق [illegible] مصری و فی [illegible] هرمس
ادریس [illegible] و [illegible] طالع بگیرد
و تخمیس کند تا ده [illegible] و این ده [illegible] بر هفت قسمت کند آنچه کمتر از هفت بماند
اگر ا ... ح ... رکنی بود دلیل او آفتاب بود و اگر دو بود
دلیل او قمر بود و اگر سه بود دلیل او مریخ بود و اگر چهار بود دلیل او عطارد و اگر پنج بود
دلیل او زهره بود و اگر شش بود دلیل او مشتری و اگر هفت بود دلیل او زحل بود مگر
یک عدد را بگذارد تا این هفت صحیح برون آید و اگر هفت صحیح برون بماند و هفت
تمام بود بلکه ظرف [illegible] آن بود که اگر هیچ نماند زحل بگیرد پس میان این کواکب و درجه
طالع بگیرد و تخمیس کند تا ده تا [illegible] و از آن ده تا اول کم [illegible] نقصان کند آنچه بماند

انرا دلیل حیات نام کنند و بار دیگر درین بعث قسمت کنند و همچنان کواکب بست و دو
پس ازین کوکب بار دیگر با درجه طالع بگیرد و تخمیس کند تا دقایق شود و بر دلایل حیات که
یاد کردیم قسمت کند انچه از صحاح از قسمت بیرون اید بگذارند و انچه کسور در میانه بماند
در دوازده ضرب کنند و بر دلیل حیات که دقایقست قسمت کنند انچه حاصل آید سالها
بود همچنین انچه کسور بماند در دوازده ضرب کنند و انچه از ضرب حاصل اید بر دقایق حیات
قسمت کنند انچه حاصل اید ماهها بود و کسور در دوازده ضرب کنند و بر سی قسمت کنند
انچه حاصل اید ساعات بود و بدین طریق قانون عمر از سالها و ماهها و ایام و ساعات
معلوم شود طریق بعضی اگر سعدی بود و نزدیک درجه طالع دارد اگر چه صاحب حظ
درجه طالع نبود درجه طالع استیلاج بود و ان سعد که ز مطالع بلد درجه طالع را
میرانند تا کی بخش تا طرح رسد انچه حکم قطع کنند استخراج قانون عمر به طریق
هند اذا [illegible] این اقدام الاسام از اسرار نجوم است و بدین صفت کرده اند [illegible]
و بر مشعلان و طریق انست که اجزا ساعات درجه طالع بگیرد و در دوازده ضرب
کند صحاح و کسور بر شصت قسمت کند و رفع کند پس [illegible] تا جمله است و بیست
و بیست ان مقدار ازین عدد که در ضرب حاصل امده باشد عمر مولود قتالی این طالع [illegible]
اجزا ساعات درجه طالع در دوازده ضرب کردیم باید صد و نود و شش

قانون

قانون از شصت بگیر قسمتم باید بیست و چهار و بیست و چهار از شصت و دو خمس او بود و خمس صد و نود و
شش بگیر قسمتم باید شصت دونه بود با شهور و این نیز قانون عمر است

قول جند هندی در عمر استیلاج گویند سالها که چون افتاب استیلاج بود بکار دارند و دوم در شش
بشتر کنند چون قمر بود [illegible] گویند چون طالع را بعد میان اول حمل و طالع بگیرد و جنس
تا دقایق بگیرد و جمله بر دویست عدد قسمت کند انچه حاصل اید سالها بود و اگر کسری بماند از
دوازده ضرب کنند بر دویست قسمت کنند ماهها بود و کسر دیگر همچنین کند ساعات بود [illegible]
مشتری و درجه شرف او بگیرد [illegible] اگر کمتر از نصف دور بود از نصف دور نقصان کند و اگر
بیشتر بود از تمام دور نقصان کند و باقی در سالها کواکب که یاد خواهیم کرد ضرب کند انچه از
بروج حاصل اید شهور بود و درج ایام و دقایق ساعات این جمله نگاه دارد و اگر کوکب از شرف
بهبوط می اید ازین سالها که یاد خواهیم کرد نقصان کند اگر از هبوط بشرف می اید بر افزاید
و چون کوکب در درجه شرف باشد هیچ نیفزاید و نکاهد این سالها بنهند جمله جمع کند اگر کوکب [illegible]

محسن باشند و در ثانی عشر بود و عمر نه بود و اگر در یازدهم باشند نصف عطیه او در تاسع ربع و در
ثامن خمس در سابع سدس و سعد در ثانی عشر نصف او باطل شود در یازدهم ربع و در عاشر سدس
و در تاسع ثمن باد در سابع نصف سدس او این نزدیک جمله هندیان است و هیچ هیلاج قوی تر
از آفتاب نیست که عطیه او بیشتر است و هیچ ضعیف تر از زحل نیست که عطیه او کمتر است

در سرعت و بطوء ولادت	الشمس	القمر	زحل
المشتری	المریخ	الزهره	عطارد

دلیل اول اگر مریخ در وتدی بود در برجی ثابت و ولادت روز بوده باشد بر ربع
ناگاه زن را درد زه گرفته شد در راه اگر در برج آبی بود یا در گرمابه یا در آب دلیل دوم
در بروج مذکر باشند مستقیمة الطلوع در موالید انات دلیل روزی بر ولادت بود دلی رنجی بود
دلیل سیم اگر قمر مقارن مریخ بود یا بوی ناظر و مشتری بر ایشان ناظر دلیل آسانی ولادت و تن
و سلامت بوده باشد دلیل چهارم اگر عطارد در طالع بود و این برج برج مریخ بود دلیل
آسانی مولود بوده باشد دلیل پنجم آفتاب اگر در طالع بود در مثلثات خویش بود و بود از
موضع نکو وی نظر دارند دلیل خلاص و سرعت ولادت بود دلیل ششم اگر قمر مقارن آفتاب
بوده باشد و از و متصل شده در طالع یا وسط السما دلیل سلامت سعادت ولادت باشد دلیل هفتم
اگر در طالع انات زهره و قمر در برج مونث باشد این دلیل نیکوی حال مولود بود و حال مادر مولود

و شادی مادر او بولادت او دلایل آفت ولادت و پنج آن اگر کوکبی در دوازدهم طالع باشد
آن ولادت به رنج و دشواری بوده باشد دلیل دوم اگر قمر منصرف از زحل آن ولادت با رنج
و خطر باشد دلیل سیم اگر آفتاب و قمر خداوند طالع در برجی انات معوجة الطلوع باشند در موالید
پسران یا در برج مذکر در موالید دختران یا در آن ولادت رنج و خطر باشد و آفت و اگر زحل در وتدی
بود باز این هم هلاک مادر بود دلیل چهارم اگر کوکبی مقیم یا راجع در طالع بود دلیل خطر ولادت
بود دلیل پنجم اگر قمر با ستقبال شود میان او و استقبال آفتاب که از دوازده درجه مانده
باشد و هیچ کوکب دیگر راه نبسته مادر را ازین ولادت رنج رسد دلیل ششم اگر آفتاب
و قمر و زهره در اسد یا در جدی یا در دلو یا در عقرب باشند مادر مولود را ازین ولادت رنج
رسد بسیار دلیل هفتم اگر قمر در برج معوج الطلوع بود تربیع یا مقابله از درد زه رنج بسیار
برد و گمان بود که مادر هلاک شود فصل پنجم در احکام دوازده خانه خانه اول
دلیل حیات و نطق و بدن و هستی کارها و اگر عمر بود دلیل اخلاق و عادت و بهجت از
عرب چنین گویند که صاحب مثلثه نخستین از طالع دلیل حیات و طبیعت مولود و مراد
و مکروه خداوند طالع بود در آنچه از خیر و شر بوی رسد در اول عمر و دلیل عمر بود و مثلثه دوم
دلیل حیات و خشم و قوة و میانه عمر بود و مثلثه سیم دلیل عاقبت خداوند طالع بود و در
حال رفتن ازین جهان و دلیل مرگ بود و دوم دلیل مال و معاش و اعوان بود و

دارد و صناعت و اعمال جاه و اولاد و مثلثه اولی دلیل مال و معاش بود و مثلثه دوم دلیل اعوان و انصار
بود و مثلثه سیم دلیل همت و مروت و سخاوت و نفقه کردن سیم دلیل خواهران و برادران
و دشمنان بود و سفر نزدیک بود و دلیل بود بر نزدیکی برکت و آن ایام که در آن برکت نزدیکی بود
مثلثه نخستین دلیل مهتران اقارب و خواهران و برادران بود و دوم بر میانگی و سیم بر کهتران
چهارم خانه پدران و عاقبت و ضیاع و عقار و اسباب و عرق کارها و کارهای پوشیده و سعادت
مولود در آن جهان و دلیل آغاز پدران و دلیل دشمنان فرزندان بود و دلیل حسب و نسب
بود نخستین دلیل پدران بود دوم دلیل ضیاع و عقار و عاقبت کارها پنجم خانه فرزندان
و هدایا و رسل و لذت و طرب و منافع و فواید ضیاع بود و دلیل مال پدران بود و آنچه پس
از مرگ بر مرد بود گویند از خیر و ثنا و ذم و غیر آن مثلثه نخستین دلیل حیات در حیات ولد بود
مثلثه دوم دلیل لذت و طرب بود مثلثه سیم دلیل رسل و اخبار و هدایا ششم دلیل بیماری
و بنده و پرستار و ستوران سم شکافته و آنچه امید ندارد بود و دلیل بود بر غم و بریدگی وقت
مثلثه نخستین دلیل بیماری بود و دوم دلیل بنده و پرستار بود و مثلثه الثالثه یدل علی
الموتی و سیم دلیل منفعت خداوند طالع از ایشان هفتم خانه زنان و شرکا و خصوم و اضداد
و سلاف بود زیرا که وی خانه چهارم برادر است مثلثه نخستین دلیل ازواج و نکاح و قوت
نهانی بود و مثلثه دوم دلیل اضداد و خصوم بود و مثلثه سیم دلیل شرکت و مخالطت هشتم خوف

و مرگ

و مرگ و میراث بود و مال ازواج و فرزند برادر و کاهلی و سموم و ودایع و بطالت و کسل مثلثه
نخستین دلیل مرگ بود و دوم دلیل کارها و مرتبه کارها و خوف سیم دلیل میراث نهم البیت
التاسع و هو بیت العلم والدین والوفاء والقضاء والسفر وفیه یفرح المشتری و یدل
علی الزوال و ما یعنی من الامور والکتب والاخبار والرسل والعجایب والطرف
ولغة الزجر و ذلک مثلثه الاول علی الاسفار و ما یصیب فیها من الخیر والشر و
الثانیه تدل علی العبادة والتصوف و علی بیت العبادة و عبادتها والثالثه تدل علی
العلم والرؤیا و صدقها دهم دلیل مادر و جاه و عمل سلطان و حرفت بود و صورت و بخت
و دلیل میانه عمر بود مثلثه نخستین ارزی دلیل ولایت و سلطان بود و مثلثه دوم دلیل اعمال و حرف
و حرفت و ضیاع و حرفت و مثلثه سیم دلیل مادران و ثبات و دوام جاه و کارهای سلطانی یازدهم
دلیل امیدها و دوستان و یاران و مرگ و بیان مثلثه اول دلیل امیدها بود و دوم دلیل
دوستان بود و سعادت سیم دلیل سخا و کرم و انتفاع بدوستان دوازدهم خانه دشمنان و غم و اندوه
و مکر و حیل و ستوران و حبس و زندان بود مثلثه نخستین دلیل دشمنان بود دوم دلیل به سختی
و عنا و حبس سیم دلیل است بر اسب و استر و خر و مواشی و در علم خانه اول و حکم آن از علم
متولی بباید دانست و درین باب خلاف است اما آنچه جمهور بر آن متفق است آنست کی
یاد کنیم خداوند خانه را پنج شهادت خداوند شرف را چهار خداوند حد سه مثلثه

اول را سه شهادت دوم را دو سیم را یکی خداوند سهم السعاده را یک شهادت خداوند جزو اجتماع
یا استقبال مقدم را یک شهادت خداوند خانه قمر را خداوند کدخدا را یکی خداوند برج انتها
یا کدخدا را یکی سپلاج یکی کدخدا را یکی خداوند حد قمر را یکی شب خداوند حد آفتاب را یکی روز
و هفت را یکی شهادت خداوند سهم الغیب را یک شهادت خداوند روز یا شب را یک
شهادت خداوند ساعات مولود را سه شهادت خداوند حد خداوند طالع را یک شهادت و مهر را یک شهادت انتهی
عشر را یک شهادت صاحب شرف آن برج را و اگر صاحب طالع در وی بود یک شهادت آنک را در وجه
طالع چهار شهادت در وجه یکی الاوسط یک شهادت بشرط آنک را یک شهادت چون در خانه بود کوکب یا در شرف
یا در فرح بود یکی را یک شهادت کوکبی که شرقی او را موافق بود و اگر او را تغریب موافق بود چون در شرف بود یا در حظ
شهادت ما بود و دون آنک در افق رابع که صاعد بود و در وی الصعود دارد و سه شهادت دارد چون ها باید ردی الصعود
دارد یک شهادت بود اگر زحل بر طالع مستولی بود یا از نظرات طالع یکی زحل بود مولود جمع مال و ذل ارد
و بخیل و حقود و کذاب و کاهل بود اگر مشتری بود دین دار و عالم و حلیم و صادق و امین و سخی بود و گشاده روی [illegible]
اگر مریخ بود شجاع و دلیر و خاین و کذاب بود اگر مستولی آفتاب بود مولود متکبر و گشاده روی بود و [illegible] بود و اگر زهره
بود مولود گشاده روی و متردد بود و نیکو خلق و اگر عطارد بود بلیغ و ادیب و نیکو خلق و صاحب فهم و صاحب [illegible] و کاتب
و حاسب بود اگر قمر بود ضعیف [illegible] تمام [illegible] زده بس [illegible] کواکب [illegible] که [illegible] دارند و اگر شرکت
مشتری بود و زحل قوی حال بود مولود [illegible] و کریم [illegible] و مال [illegible] کند و فرزند [illegible] دارد و اگر زحل

و مریخ بود و زحل قوی حال بود مولود مضرت کننده و حیله گر و دروغ زن و مراد ها بجهد حاصل آرد و سخت دل بود و خوار
و اگر زحل منحوس بود مولود راه زن و غدار بود اگر شرکت زحل و زهره بود و زحل مسعود مولود زنان را دوست دارد و شهوت
او بسیار بود و حسود بود و بر فرزند بخیل و کینه ور بود و ... مولود برای فرزندان ... بود و با غیرت بود و اگر زحل منحوس
بود مولود حریص بود بر جماع و مکروه بود در پیش کارها و مجامعت با مردان دوست دارد و اگر شرکت زحل و عطارد بود
و زحل قوی حال بود مولود بخیل کننده بود و کارهای مکروه و در کارهای نهانی صاحب عیب اگر زحل منحوس بود مولود
حقود و منجم بود برادر ... و ... دروغ و ... بود و ... در ... لیکن در آن مریخ بود اگر مستولی بر سال عطارد
و قمر و مشتری مسعود مولود سخی و با وقار و عادل و ضعیف و رحیم بود و اگر مشتری منحوس بود مولود بد دل و معجب و دغا بود و اگر
شرکت مشتری و مریخ بود و مشتری قوی حال بود مولود ظالم و صاحب دولت و متکبر بود و خداوند امامت و توانایی بود
و اگر مشتری منحوس بود مولود ... دولت کوی ... بود و هیچ تمیز در رای ندارد و مختلف الاخلاق و مضطرب الاحوال
اگر شرکت او و زهره بود و مشتری منحوس نبود بلکه مسعود بود مولود ... و ... لطافت دوست دارد و ... حلاوت
باشد و سلیم القلب و مزدور و مجرد و ... اگر مشتری منحوس بود مولود زاهد و بعیش و طبع زنان دارد و ... الا که
ایشان ... بود و اگر شرکت او و عطارد بود و مشتری مسعود مولود در کتب الهی ... و ... و ... و بیکو
سیرت و قوی رای بود و نیکو ... و ... اگر مشتری منحوس بود او را اخلاط بسیار بود در ... اعتقادی
دارد و بخلاف راستی ... اگر مریخ مستولی بود بر سال عطارد و قمر
و مریخ مسعود بود مولود سلاح ... و ... کننده بود و ... را در ... بود و اگر مریخ
منحوس بود ... و ... و ... بود و اگر شرکت او و زهره بود و مریخ قوی بود

مولود دیگو مذهب ... نفس و رند و فاسق بود و مقامر بود و ارتکاب بسیار کند الا که منیع بود و صاحب تمیز

و اگر برج منحوس بود مولود مختلف الاحوال کثیر الاجتماع و ... کننده بود و دولت بود اگر زحل ... عطارد بود و مریخ

قوی حال بود مولود داهی و محتال و مکار بود اما منجع و ... کننده دشمنان را منفعت رساننده دوستان را

و اگر برج منحوس بود مولود دلیر و زود از کار ... آورد و مضطرب الحرکه و کذاب بود و در ... مشهور بود بدی

و اگر مستولی بر مکان عطارد و قمر زهره بود قوی حال بود مولود با خیر و منعم بود و صاحب الفکر و ... بهره و ...

... عادت یاد کننده خدا بود و شهوات مایل بود اگر زهره منحوس بود مولود صاحب غیرت و حال او

بکمال زنان نزدیکتر بود و صاحب الذکر بود و اگر ... از عطارد بود و زهره قوی بود مولود صاحب ...

بود و محب ... و چیزها از ... نفس خویش ... برابر و ... دلیل باشد فنون

و نفور از زنان و اگر زهره منحوس بود مولود را امکان خبیث و کثیر الجدل و ... منافق بود و اگر عطارد

مستولی بود بر مکان خویش و مکان قمر و عطارد مسعود بود مولود صاحب خاطر و حفظ و علوم ...

دوانده و اگر عطارد منحوس بود مولود ... بود ... دلائل ... دلی

دلیل اول اگر برج ... منحوس بود و طالع ... نظر دارد و زحل بر برج نظر دارد ... بود ...

دل بود و جبان دویم اگر زهره در برج ... مولود ضعیف دل بود سیم اگر زحل ...

بود مولود ضعیف دل بود چهارم اگر سهم الجرات تحت الشعاع آفتاب بود ...

... دلیل ... اگر بهرام در طالع ...

چهارم اگر عطارد در خانه ... علی الخصوص ... طالع ... مولود ...

[illegible]

مریخ بود مولود شریر سریع التیر و بازف دل بود علی الخصوص که قمر در ضوء آن بود دلیل

سیم اگر قمر مریخ ... بشنید ... نور زیادت میشود و مریخ ناقص میشود مولود بطیش و حاد

و غضوب و لجوج باشد دلیل ... اگر سهم السعاده یا ... سهم الحیوة با خداوند او

و قمر در بیت المولود باشد مولود غضوب و ... بود دلائل حلم و بردباری

دلیل اول اگر عطارد تحت الشعاع باشد در حوت و عقرب و سرطان و بهرام

بوی ناظر مولود حلیم و آهسته بود دلیل دوم اگر زحل و مریخ و ... سرطان و بهرام

بوی ... و آفتاب ... از وسط السما مولود را ... حلیم بود دلیل سیوم

اگر سهم السعاده در وسط السما بود و یا در یازدهم یا در پنجم و آفتاب یا قمر بوی ناظر بود مولود

حلیم بود علی الخصوص آفتاب در طالع روز ... ناظر بود و ماه در طالع شبی و سهم از حد سعد

بود این معنی ... دلیل چهارم اگر از کواکب ... در ... اول بر ...

مشتری و زحل بر درجه طالع یا بر درجه وسط السما بود مولود حلیم و نیکو معاشرت بود دلیل

و ... دلیل اول اگر مریخ در برج ... عطارد ناظر ... مولود ... بود

دلیل دوم اگر مریخ ... ناظر بود از ... حلیم بود دلیل سیوم اگر مریخ و قمر ...

باشند و ... قمر ناقص بود و در برج ... بود یا در ... مولود ... بود دلیل چهارم

اگر زهره و عطارد در طالع باشند و مریخ از ... ناظر بود ... بود

دلیل ... اگر مشتری در طالع و مریخ ... ناظر ... بود دلیل

دوم اگر قمر در طالع بود و ... اتصال دارد و از ... تحت الارض

بود و مولود ... دلیل ... زحل در طالع بود از حد زحل و صورت

زحل و مریخ در ... مشتری ناظر ... بود دلائل خلق نیکو اگر قمر در وسط

السما بود و زحل ... ناظر باشند نیکو خلق بود دلیل دوم اگر آفتاب

در ... یا ... مولود نیکو ... بود دلیل سیوم اگر عطارد ... بود

در خانه آفتاب بود و مولود ... نیکو خلق ... بود دلیل چهارم

اگر عطارد در سرطان بود و در خانه قمر مولود جمیل اللقا و نیکو خلق بود دلیل پنجم اگر قمر و آفتاب

در حوت بود در شرف زهره مولود نیکو خلق بود و گشاده روی و محبوب بنزدیک
خلق **دلایل دروغ گفتن** مریخ مقارن عطارد دلیل آن بود که خداوند طالع دروغ
بسیار گوید و افترای احادیث کند **دلیل دوم** اگر خداوند چهارم در برج ششم بود مولود
کذاب بود **دلیل** سوم اگر مریخ در تاسع و طالع شبی بود یا روزی از بهر دو جهت
مولود دروغ زن بود و سوگند بد و دروغ خورد **دلیل** چهارم اگر از کواکب سا[...] کوکبی
بر مزاج مریخ و عطارد در وسط السما یا بر درجه طالع بود مولود کذاب بود و بی رحم
پنجم اگر عطارد در حمل یا در عقرب بود دروغ زن و معایب مردمان گوید بد و ایچ که هیچ
کند **دلیل ششم** اگر قمر از مریخ باز گردد و بعطارد پیوندد و بهردو مشرق باشند مولود
کذاب بود **دلیل** هفتم اگر مریخ و عطارد مقارن باشند و در وتدی و زهره و مشتری بر
ایشان نظر ندارد مولود کذاب بود **دلیل راست گفتن** اگر زهره و قمر و آفتاب بهم در وسط
السما باشند مولود صادق القول باشد و هر چه گوید بدان وفا کند **دلیل** دوم اگر
طالع قوس بود و قمر در وی و مشتری از حمل باشند بوی ناظر بود مولود راست گوی بود
دلیل سوم اگر مشتری در طالع بود و عطارد در مغرب تحت الشعاع مولود راست
گوی بود **دلیل** چهارم اگر عطارد در یازدهم طالع بود یا در وسط السما مولود
راست گوی با[...] و [...] کاذب والله اعلم **دلایل دین حق نکو داشتن** اگر طالع
نهاری بود و مشتری در [...] طالع بود مولود موحد بود و صاحب یقین در دین **دلیل**
دوم اگر زحل در مثلثه خویش [...] بود مولود [...] دار و صاحب ورع بود و علی
الخصوص که مشتری بوی ناظر بود **دلیل** [...] قمر در طالع بود قوی حال مولود
زاهد و عابد بود **دلیل** چهارم اگر آفتاب [...] سوم طالع در برج مونث بود مولود
بزرگ لذات بود و عبادت و زهد مشغول شود و همچنین اگر زهره در ثالث بود
قوی حال **دلیل** پنجم اگر عطارد و آفتاب و زهره بهم در تاسع بود مولود زاهد
و عابد بود اندک غفلت و خوابها عجب بیند **دلیل** ششم اگر عطارد در مشرق بود در برج

تاسع

تاسع مولود زاهد بود **دلیل** هفتم اگر مسعود بود در برج نهم در برج مذکر مولود عابد و ناسک
و مشهور بزهد و عبادت بود **دلیل** هشتم اگر طالع شبی بود و قمر در برج نهم بود در برج مونث
مولود پارسا و عفیف بود **دلایل ریا و نفاق** مشتری و مریخ در طالع شبی در برج
مذکر مولود پارسا نماید و فاسق بود **دلیل دوم** اگر زهره در برج نهم بود در برج مونث
نه قوی حال مولود ملابس پوشد و جامه پارسایان دارد اما فاسق بود **دلیل** سوم
اگر سهم الغیب منحوس بود در وتدی و خداوند او مقبول نبود و الا که سعد بوی نظر دارد
و نحوس از وی ساقط بود مولود باخیر و عبادت دعوت کند و بدانکه گوید کار نکند **دلایل**
ورع و صلاح اگر سهم الغیب و خداوند او مقبول باشد بوی از نحوس بود پارسا و نیکو
نیت بود و اگر سهم الغیب منحوس بود و خداوند او مسعود سر مولود از علانیه بهتر بود
و اگر خداوند سهم الغیب راجع باشد مولود از مذهبی بمذهبی انتقال کند و اگر خداوند سهم در
تاسع بود مولود پارسا بود و اگر در یازدهم بود مولود زاهد و پارسا بود و بر جمله این
معانی از سهم الغیب و سعادت و نحوست و صاحب او طلب باید کرد **دلایل ارباب**
بدعة و ضلالت مشتری در طالع و قمر در مغرب مولود در کواکب اعتقاد دارد و بود که ستاره
پرست بود **دلیل** دوم زهره در دوم خارج از تحت الشعاع در برجی غریب مولود
ضال بود **دلیل** سوم زحل در ثالث طالع با قمر مولود فاجر بود یا مبدع **دلیل** چهارم
قمر در تاسع در برج مونث مولود نهاری مولود فاسق بود **دلیل** پنجم زهره محصوره
میان زحل و مریخ در یک برج مولود ضال بود و مریخ در طالع و مشتری در سابع مولود بد اعتقاد
و بدملت بود **دلیل** ششم اگر زحل خداوند خانه آفتاب با سهم السعاده یا ۱۲۶ اصلاح
یا استقبال بود و در تاسع بود و مشتری بوی ناظر بود مولود از رهبانان بود **دلیل**
هفتم اگر عطارد در خانه مریخ بود و مریخ از مقارنه یا از تربیع و مقابله بوی ناظر بود
مولود دهری و معطل بود **دلیل** هشتم اگر عطارد و آفتاب [...] در برج دو جسدین
باشد و مریخ از تربیع یا از مقابله بدیشان نظر دارد مولود زندیق بود **دلایل**
علم اگر زحل و مشتری [...] یکدیگر ناظر باشند مولود فیلسوف و ذهن او صحیح بود
و هندسی قوی علی الخصوص که علویین در طالع بهره دارند **دلیل** دوم اگر عطارد و مریخ

از ربع یکدیگر ناظر باشند یا از تثلیث مولود حکیم و فیلسوف بود و عالم بنجوم و بعید النظر
و صاحب تصنیف دلیل سیوم اگر عطارد با آفتاب بهم بود در طالع مولود حکیم و
عالم و طالب و شاعر بود و اگر عطارد در وسط السما بود و مستقیم السیر و قمر از مقابله یا از تربیع
بوی ناظر بود حکیم عاقل و منجم فاضل دلیل چهارم اگر عطارد در خانهٔ خویش بود
مولود صاحب تصانیف بود و علم بسیار اندر نجوم داند علی الخصوص که عطارد
با خداوند طالع باشد یا خداوند ثالث یا خداوند تاسع بود دلیل پنجم عطارد در طالع
بود و زحل در هبوط مولود منجم بود و بدان رفعت و بلندی یابد دلیل ششم
اگر عطارد و قمر و زحل و آفتاب در طالع باشند یا در وسط السما مولود حکیم و منجم باشد
و از ملوک بدین سبب جاه و مال یابد دلیل هفتم اگر قمر در حد عطارد بود مولود
عالم بود دلیل هشتم اگر عطارد خداوند طالع بود و یا قمر در سیوم طالع بود در صورت
خویش مولود فال‌گیر بود و اگر برج مذکر بود و مریخ نظر دارد طبیب بود دلیل نهم
اگر زحل در نهم طالع بر نظر مریخ بود مولود معبر بود و اگر زهره باشند در نهم بی نظر مریخ
همین حکم دارد دلیل دهم اگر آفتاب و عطارد در نهم طالع بود مولود معبر بود دلیل [illegible] باشند
یا در دهم سهم السعاده و سهم الغیب در نهم یا در سیوم [illegible] بود و سعود از این هر دو سهم ساقط یا
نحوس ناظر مولود کاهن بود دلیل دوازدهم اگر زحل و عطارد در سیوم طالع بود
مولود معبر بود دلیل سیزدهم اگر قمر و زهره [illegible] بهم در طالع بود مولود منجم بود
دولتی که از علوم نجوم مال یابد دلیل چهاردهم اگر عطارد در رابع بود ظاهر از تحت الشعاع
مولود منجم بود دلیل پانزدهم اگر زهره در سیوم طالع بود و در برج هبوط یا وبال
یا راجع و محترق بود مولود ساحر [illegible] جلت کند علی الخصوص که زحل بوی
ناظر بود دلیل شانزدهم اگر عطارد و زحل در طالع بود یا در وسط السما مولود فیلسوف
و عالم بود اما بدبخت [illegible] روزی بود دلیل هفدهم اگر عطارد در خانهٔ زحل بود
مولود عالم بود و مطلع بر اسرار علوم و زیرکی بود و خط نیکو و علم نجوم داند و تعبیر شناسد
دلیل هجدهم اگر طالع میزان بود یا جدی و عطارد و زحل در قوس یا حوت بود
مولود تواریخ و اخبار نیکو داند دلیل نوزدهم اگر عطارد با زهره بود در برج رابع

مولود

مولود مجادل و متکلم بود علی الخصوص که در برج غریب بود دلیل بیستم اگر آفتاب در نهم طالع بود مولود
مخاصم و مناظر بود و هم [illegible] مذهب و اسلام دلیل بیست و یکم اگر قمر از آفتاب بازگردد و به عطارد
پیوندد مولود عالم و دبیر و محاسب و حکیم بود دلیل بیست و دوم اگر مشتری و عطارد و آفتاب در یازدهم
یا در نهم طالع باشند و طالع میزان بود یا قوس مولود فقیه و مفتی باشد دلیل بیست و سیوم اگر طالع حوت
بود و برو زهره صاحب طالع او بود متکلم بود دلایل فهم همچنین اگر عطارد در وسط السما بود مولود زیرک
و با فهم باشد دلیل دوم اگر عطارد در خانهٔ مریخ بود مولود با فهم بود دلیل سیوم اگر عطارد در سعد بود در طالع
روزی بود مولود زیرک و تیز خاطر بود دلیل چهارم اگر قمر مقارنه زحل بود و زحل شرقی بود مولود
زیرک بود اما عاجز و محنت باشد دلیل پنجم اگر ماه از مقارنه زهره برگردد و مقارنه عطارد شود
[illegible] باشند مولود زیرک بود دلیل ششم اگر مریخ و مشتری مقابله یکدیگر یا تربیع باشند
مولود زیرک بود و با فهم دلیل هفتم اگر آفتاب در قوس یا حوت بود یا رای [illegible] بود و با فهم [illegible] اگر
عطارد با آفتاب و مشتری در این خانها بود عالم و قاضی و حکیم بود دلایل حفظ و کمال [illegible] حافظ
اگر آفتاب در حمل بود یا در عقرب مولود حافظ بود دلیل دوم اگر قمر با زهره و مریخ بهم بود مولود حافظ
بود اما بکار و محتال بود دلیل سیوم اگر قمر با عطارد بود و مریخ نظر دارد مولود حافظ بود و هر چه [illegible] گوید
داند و نیکو ادا کند دلیل چهارم اگر عطارد در سعد بود مولود هر چه بیاد گیرد و در بر فراموش کند
و اگر مشتری بوی ناظر بود مولود فقیه و عالم بود و حاکمی از حکام مسلمانان دلیل جهل و بلاهت [illegible]

عطارد حظی دارد و در بیانی بود و تحت الشعاع مولود جاهل ابله بود و گران زبان و تعلم نپذیرد دلیل سیم اگر
آفتاب در سرطان بود مولود جاهل ابله و بطی الفهم دلیل چهارم اگر عطارد و زحل در طالع و مشتری در هشتم
مولود فرطبع بود دلیل پنجم اگر قمر از مریخ منفصل بود و ناقص مولود احمق بود دلیل ششم اگر قمر در طالع
از تحت الشعاع آفتاب برآمده باشد و مریخ بوی ناظر بود احمق بود دلیل هفتم اگر سهم السعاده و سهم الغیب
در سابع بود یا در ثالث و کوکبی بوی نظر دارد مولود احمق بود دلیل هشتم اگر زهره با زحل و قمر با مریخ
عطارد و مریخ بود مولود احمق بود که مردم بوی استهزا کنند دلیل نهم اگر زحل و عطارد در طالع بود و مشتری
خداوند طالع بود و در سابع بود مولود جاهل احمق بود دلایل عقل و رای صائب اگر عطارد و مشتری
نظر دارد از تثلیث مولود عاقل و قوی رای بود دلیل دوم اگر مشتری در وسط السماء بود و عطارد در
طالع یا در سابع مولود عاقل بود و قوی رای علی الخصوص که بنظر تربیع نزدیک باشند دلیل سیم اگر عطارد
با زحل مقارن بود مولود عاقل و متدین و باوقار بود دلیل چهارم اگر عطارد و مریخ نظر بیکدیگر دارند
مولود عاقل بود دلیل پنجم اگر قمر و عطارد و زهره و مریخ نظر دارد مولود عاقل و نیکو شکل بود دلیل
ششم اگر مشتری در طالع و عطارد در مغرب مولود عاقل بود دلیل هفتم اگر زحل و عطارد در وتد مغرب
بود مولود عاقل و حکیم و صبور با وقار و نیکو زندگانی بود دلایل مسخره و طنازی و ضحک اگر عطارد و مریخ
در یک برج بود مولود مسخره و طناز بود اگر این برج مائی بود از مسخرگان ملوک بود دلیل دوم
اگر مریخ و عطارد در خانه زحل بود یا در برجی ساقط و قمر هر دو ناظر بود مولود عوام مردم را مسخرگی کند

[illegible]

و اگر زهره بدیشان ناظر بود خوش سخن و صاحب نوادر بود و اگر قمر با مریخ و عطارد و سهم بود این حکم دارد
دلایل امانت و تصوّن اگر زهره در وسط السماء بود بروز و بشب در وتد تحت الارض باشد
مولود امین بود دلیل دوم اگر عطارد و مشتری مقارن یکدیگر باشند علی الخصوص که یکی از ایشان در حظ
باشند در طالع مولود امین و متوکل بود دلیل سیم اگر مشتری بزحل نظر دارد و مریخ بهر دو نظر دارد
مولود ضعیف و امین بود دلیل چهارم اگر زهره در طالع بود در حظی از حظوظ خویش مولود امین بود
دلیل پنجم اگر مشتری در دهم طالع بود مولود امین بود بر اموال مردمان دلیل ششم اگر
عطارد در پنجم طالع بود مشرقی اگرچه در وبال خویش بود مولود امین اموال غربا باشد دلایل
اهل خیانت عطارد و چون در وسط السماء بود و مریخ نظر دارد و قمر در رابع بود مولود خائن بود
دلیل دوم اگر قمر و مریخ در سیم طالع باشد مولود خائن باشد دلیل سیم اگر عطارد خداوند طالع
بود و با قمر در سیم طالع مولود خائن بود و در ودایع و امانت مسلمانان خیانت کند دلایل راه
زنان و دزدان اگر قمر و عطارد و مریخ در اوتاد طالع باشند و هیچ سعد بدیشان نظر ندارد مولود
دزد بود دلیل دوم اگر زحل در هشتم طالع بود و قمر و عطارد و مریخ بوی ناظر مولود طراره و دزدی
کند و بوقت او را بردار کنند دلیل سیم اگر قمر در وتدی بود از اوتاد طالع و مشتری
و زهره بوی نظر ندارد مولود دزد بود دلیل چهارم اگر عطارد و مریخ مقارن یکدیگر باشند در دو برجی
در یک درجه و زحل و قمر بدیشان نظر دارد و ناظر بیشتر بود دزد بود دلیل پنجم اگر زحل و عطارد و مریخ در برج

مغرب بود و صاحب طالع از تربیع یا از مقابله بدیشان ناظر بود مولود دزد بود و او را بیاویزند دلایل زنا
مردان که او را بالمکی و بشناخی خوانند عطارد و زهره چون در مغرب باشند یا در وتد الارض مولود
زانی بود و او را از زنا فرزندان باشند دلیل دوم اگر زهره و مریخ در مغرب باشند یا در وسط السما بود
مولود زانی بود و خاسر بود و بروی بلا تهمت کنند و او را از زنا فرزندان باشند دلیل سیم زهره و زحل
و عطارد اگر در مغرب باشند یا در وتد الارض زانی بود دلیل چهارم اگر زهره در وسط السما باشد
یا در وتد تحت الارض و قمر بزحل ناظر بود مولود زانی بود دلیل پنجم اگر زحل و مریخ در سادس
بود مولود زانی بود دلایل فروج مجوز و زانی زنان اگر زهره با مریخ بود یا در مقابله و
تربیع او و زحل ناظر بود این سر پوشیده زانیه و فاجره بود دلیل دوم اگر زهره در حمل بود و مریخ
و مشتری ناظر بود و صاحب مثلثه زهره در وسط السما بود مولود زانیه بود و مشهور بزنا دلایل
لواطه دلیل بغلامان اگر برج سادس برج مذکر بود و مریخ و زهره در وی بود مولود ولوطی
بود دلیل دوم اگر زهره در خانه عطارد بود و منحوس بود در بروج ساقط از طالع مولود ولوطی
بود دلیل سیم اگر خداوند سهم الاخوه عطارد بود مولود ولوطی بود دلیل چهارم اگر عطارد در
برج مذکر بود ناظر برج هفتم مولود ولوطی بود دلیل پنجم اگر عطارد در بر سهم التزویج دارد و خداوند
سهم التزویج در برج مذکر بود و اگر مذکر بود مولود ولوطی بود دلیل ششم اگر قمر در برج مذکر بود مولود
ولوطی بود دلیل هفتم اگر قمر در برج مذکر بود و آفتاب و زهره از برج مذکر بوی ناظر باشند مولود

باغلامان

با غلامان و جوانان مخطوط فساد کند دلیل هشتم اگر عطارد در برج سابع بود و زهره با وی مقارن باشد
مولود ولوطی بود دلیل نهم اگر عطارد در هفتم طالع بود و زهره از عطارد ساقط بود و زهره خداوند
طالع بود مولود ولوطی بود دلایل زنان سحتری اگر زهره و قمر در برج رابع بود این زن سحتری بود
دلیل دوم اگر زهره در هفتم بود و قمر در طالع این زن سحتری بود دلیل سیم اگر زهره و ستارگان
مؤنث در بروج و درج مذکر باشند آن زن سحتری بود دلایل تخنیث و تانیث مردان دلیل
اول اگر عطارد و زحل در طالع باشند یا زهره بهم و یا در برج وسط السما مولود مخنث بود دلیل دوم
اگر نیرین در طالع حظ دارند و در بروج و درج مؤنث باشند مولود مخنث باشد خصوصا که مریخ یا آفتاب
نظر دارد و بقمر چون مریخ با آفتاب و قمر نظر دارد خالق بود دلیل سیم اگر آفتاب و قمر در هفتم
طالع باشند با اجتماع مولود مخنث و خنثی مشکل بود دلیل چهارم اگر زهره در برج مؤنث بود از برج
سبعه و مشتری بوی نظر دارد و آفتاب بزحل منحوس بود مولود لعا بود دلیل پنجم اگر قمر در
خانه زحل بود و زحل در خانه زهره بود یا در عقرب در وتد چهارم یا در سادس یا در دوازدهم
مولود مو... بود دلیل ششم اگر زهره با زحل یا مریخ در برجی مؤنث باشند و بهره و در طالع
حظی دارند مولود مخنث بود دلیل هفتم اگر جبهت مریخ در برج سنبله علی الخصوص که نیرین و عطارد
در برج مؤنث باشند دلیل هشتم اگر نیران بود و یا نیرین هم درجه قوی و به یک درجه بود دلیل قوتی
بود دلیل نهم اگر طالع سبه یا حمل بود و آفتاب سیما فرو درجه نیر بود و طالع نهاری بود مولود

با قران بود دلیل نهم اگر ذنب بر درجهٔ طالع بود دلیل فتنی بود اگر طالع غروب بود که غروب دلیل
غربت بود و ذنب بر درجهٔ طالع و قمر بجرم ذنب نحس و منحوس بود مولود لعا بود دلیل دهم اگر
نحس در طالع بود نه در خانهٔ خویش او را در مردی نقصانی بود دلیل یازدهم اگر قمر خالی دارد و در
طالع و در برج میزان مولود مخنث بود خاصه که زهره منحوس بود و قمر به تربیع او بود و مشتری اگر
که قمر به تربیع زهره باشد مولود در کودکی و بار ینگی مخنث بود دلیل دوازدهم اگر قمر در برجی ثابت
متصل بود به تربیع و مقابله نحس مولود مخنث بود دلیل سیزدهم اگر زحل در سابع بود و زهره در وبال
در حال رجوع مولود مخنث بود دلیل چهاردهم اگر عطارد منزلی بود بر رفیق اجتماع یا استقبال متقدم بر طالع
در وقت ولادت در ششم یا دوازدهم بود مولود مخنث بود دلیل پانزدهم اگر مریخ و زهره بر
تربیع یکدیگر باشند و مریخ تحت الارض بود و در برجی منقلب مولود مخنث بود دلیل شانزدهم
اگر عطارد در حوت بود و حوت ششم طالع بود و عطارد راجع بود و مریخ سعدی بر وی ناظر از
مولود مخنث بود دلیل هفدهم اگر درجهٔ طالع در اوج برج مؤنث بود درجهٔ نحس هم این بود
دلیل هجدهم اگر ذنب و زهره در رابع باشند و مریخ بنظر عداوت بر ایشان نگرد مولود مو… بود
دلیل نوزدهم اگر زهره در درجهٔ اول حمل یا درجهٔ اول اسد بود دلیل بیستم آنکه آفتاب بود که در
درجهٔ سیم حمل و درجهٔ اول قوس بود و درجهٔ هبوط قمر و در حوت و سرطان درجهٔ نحس بود در درجهٔ
مؤنث بود دلیل بیست و یکم از قمر بود که در درجهٔ اول حمل و درجهٔ سیم اسد و درجهٔ اول و سیم عقرب و درجهٔ

سیم سرطان و درجهٔ اول جدی بود دلیل بیست و دوم از مشتری بود که در درجهٔ سیم حمل و سیم سرطان و جدی
بود دلیل بیست و سیم از مریخ بود که در درجهٔ سیم حمل و اول سرطان و اول دلو بود دلیل بیست و چهارم
اگر سهم السعاده و سهم … منزلی بود بر طالع در برج اسد و جدی و درجهٔ اول از حوت بود مولود
مخنث بود و در این باب کمتر از سه دلیل سعادت اعتبار نباید کرد دلایل پادشاهی و خوشبختی و داری(?)
اگر زهره در خانهٔ مشتری بود مولود پادشاه بود دلیل دوم اگر زهره با مشتری بود در طالع یا در وسط السماء
یا زهره با مشتری اتصال مقبول دارد و مریخ از زهره ساقط بود مولود پادشاه بود و کرد حرام نگردد دلیل
سیم اگر کوکبی ثابت از عظم اول از مزاج زهره و مشتری در طالع یا در وسط السماء بود مولود پادشاه
و ضعیف بود و جواد و معروف بصلاح و خیر دلایل سخاوت و کرم اگر آفتاب و زهره و قمر با فرح باشند
از وسط السماء مولود سخی و کریم بود دلیل دوم اگر مریخ و آفتاب به برج یکدیگر باشند مولود متلف
مال بود اما بدست می آرد و تلف میکند دلیل سیم اگر خداوند طالع خداوند سهم السعاده بود و در
دوم طالع بود مولود مبذر و سخی بود دلیل چهارم اگر زحل در ششم طالع بود مولود از خود مردی
و مال بخشیدن و فرزندی را به نیاز انگند دلایل بخل و خساست اگر راس در طالع با آفتاب و زهره
و عطارد بهم بود مولود بخیل بود دلیل دوم اگر عطارد در طالع نحسی نزدیک بود و در دوم طالع بود
مولود بخیل بود دلیل سیم اگر خداوند طالع خداوند ثانی نگرد بنظر تثلیث و تربیع خداوند طالع
محب مال و … بود دلایل حقد و حسد اگر مریخ با زحل و عطارد چنانکه نیست … و در

دور از طالع بود مولود حسود بود و حقود دلیل دوم اگر عطارد در طالع بود و بی بهره از مریخ و مشتری از عطارد
ساقط بود مولود حسود و حقود بود دلایل کدورت اگر زهره و زحل با قمر باشند یا قمر در میان ایشان ناظر
بود مولود متکبر بود در خویشتن دلیل دوم اگر عطارد با مشتری بود و عطارد و مریخ با قمر ناظر بود مولود
رعنا و متکبر بود دلیل سیم اگر قمر از زحل منصرف بود و بعطارد متصل بود جبار بود دلیل چهارم
اگر قمر در سابع از شعاع آفتاب منصرف بود مولود با کبر و نخوت بود دلایل گشاده رویی
اگر زهره در طالع بود و مریخ از تسدیس و تثلیث بزهره ناظر بود مولود گشاده روی و خوش زبان
و خوش خلق بود دلیل دویم اگر زهره در درجه استقامت بود یا در طالع و عطارد بوی ناظر بود مولود گشاده
روی و خوش زبان بود دلیل سیم اگر زهره در طالع در درجه شرف خویش و بهرام بوی ناظر بود از خانه خویش
مولود گشاده روی متملق بود دلیل چهارم اگر قمر در طالع بود و زهره بتثلیث بوی ناظر و زحل بوی
ناظر نبود مولود گشاده روی بود دلایل ترش رویی اگر زحل در طالع شهادت دارد در درجه طالع بود
مولود ترش روی بود دلیل دوم اگر خداوند صورت طالع مریخ بود و زحل از تثلیث و تسدیس مریخ
ناظر بود و زهره از مقابله مولود ترش روی بود دلیل سیم اگر مریخ در صورت زحل بود در طالع
و زهره و مریخ نظر ندارد و بهرام یا زحل بقمر ناظر بود مولود ترش روی گرفته بود دلایل نشاط
چون قمر زاهر بود در خود و ناظر مریخ در موضع نیکو مولود خوش و خرم باشند دلیل دوم اگر قمر و
خداوند طالع در شرق خویش باشند بامداد و دلیل آن مسخرگی بود دلیل سیم اگر عطارد در شرف

قمر در خانه او بود و بوی ناظر بود مولود ثابت عقل و حرکت بود دلیل چهارم اگر عطارد در درجه استقامت
بود یا طالع و یا با زهره بود خداوند آن خانه آفتاب و قمر و عطارد ناظر بود و قمر در شرف مریخ بود
مولود ثابت علی باشد دلایل کاهلی اگر عطارد در درجه استقامت بود و مریخ و زحل بود یا بوی ناظر بود
مولود عاجز و کسلان بود دلیل دوم اگر قمر در بیت زحل بود مولود کاهل و عاجز بود دلیل سیم
اگر قمر خالی السیر بود الخاصه بکسی نپیوندد مولود عاجز بود و کاهل دلیل چهارم اگر قمر و زحل متقارن
یکدیگر باشند در تشریق مولود کاهل بود دلیل پنجم اگر قمر از مقارنه زهره و مریخ بپیوندد در شش نگاه
غایب بود مولود کاهل بود دلیل ششم اگر قمر از مقارنه عطارد و مریخ بپیوندد و هر دو در تشریق خویش
باشند بعداوت مولود کاهل و تنبل بود دلایل بسیار خوردن اگر مریخ در برج رابع بود مولود
بسیار خورد و بسیار بسبب بیمار شود دلیل دوم اگر طالع اسد بود و قمر در وی مولود فراخ شکم
و بسیار خوار بود دلیل سیم اگر مریخ خداوند طالع بود یعنی طالع عقرب بود و مریخ در وی مولود
فراخ شکم و اکول بود دلیل چهارم اگر زهره در درجه اول اسد بود و در طالع نبود مولود اکول بود
دلایل تمامی اگر مریخ در نهم طالع بود و ساقط از مشتری و زهره مولود تمام بود دلیل دوم اگر
قمر منصرف بود از کوکبی در طالع و متصل بود بکوکبی در سابع و قمر در رابع بود مولود تمام بود
دلیل دوم اگر قمر منصرف بود از کوکبی در طالع و متصل بود بکوکبی در سابع و قمر در رابع بود
مولود تمام بود دلیل سیم اگر طالع عقرب بود مولود تمام بود دلایل کمال اگر مریخ فاقت در ...

برج بود مولود بدگمان بود دلایل پاکیزگی اگر زهره ناظر قمر بود از مثلثه مولود پاکیزه بود دلیل دوم
اگر مشتری بزهره ناظر بود از رابع مولود پاکیزه و درجا بود دلیل سیم اگر قمر در رابع بود از نکاح زهره و تمکال
او مولود خداوند زینت و تنعم بود دلایل آهستگی اول سهم السعاده در برجی بود مولود آهسته و موزون
بود دلیل دوم اگر قمر بسهم زحل در طالع بود یا در وسط السماء و مشتری بدیشان ناظر بود مولود متانی بود
دلیل سیم اگر مشتری در طالع زحل بوی ناظر بود و مریخ ساقط از طالع مولود متانی و موزون بود دلیل
چهارم اگر قمر بمشتری بهم بود و بهرام نظر ندارد و قمر و مشتری در اوتاد بشند مولود متانی و موزون بود
دلایل شتاب زدگی اگر مریخ در طالع بود بی نظر مشتری مولود شتاب زده بود دلیل دوم اگر
قمر در طالع بود و طالع حمل یا اسد یا قوس بود و مشتری در سابع بود و قمر بوی متصل بود مولود
شتاب زده باشد دلیل سیم اگر مریخ در سابع باشد در خانه خویش مولود شتاب زده
بود و بوقت نظر نکند دلیل چهارم اگر مریخ در برج رابع بود و قمر بوی نظر ندارد مولود اندک
نظر بود دلیل پنجم اگر قمر خداوند طالع در سابع بود و مریخ بدیشان نظر دارد و مشتری بدیشان نظر
ندارد مولود لجوج و شتاب زده باشد تمام شد سخن در اداب و اخلاق مردم دلایل کسانی که قائل بقدم عالم اند
از اهل و بیت دهر گویند و بعضی بر این انکار کنند و انکار
نباید کرد از طریق عقل و شرع اما عقل چنان گفته اند و دلیل اثبات
ما را بر آنچه محدث است عدم و فنا و تغییر و تبدیل بر وی است

ه و	الشمس ؛ عطارد	الزهره ح القمر
د		ا
زحل ج مشتری ط	ب	ی ا

ع

و جسم قوی و جسمانی متناهی اند و برای دلیل مثبت که چه موت بود که مانند شرع عمرهای بزرگ اهل
و زیادت بیان کرده است و در یکدیگر دلیل است بر زیادت از صد و بیست انکار آن نه بر ندارد
دلیل اول اگر طالع اسد بود و آفتاب در وی بود بسیزده درجه و زهره در سرطان و قمر در جوزا
و عطارد در اسد و زحل در قوس و مریخ در جدی آفتاب عطیه کبری دهد صد و بیست سال قمر در صغر
بیفزاید بیست و پنج سال این جمله صد و هشتاد و هفت سال باشد دلیل دیگر چون قران علوی در
برج دلو و میزان و جوزا افتد کواکب سبعه یا در مثلثی صغری نه بلکه همه عظمی دهد و مشتری
افزاید دلیل سیم اگر طالع حمل بود و مشتری از قوس بوی ناظر آفتاب در حمل بوی ناظر قمر در جوزا
یا طالع سرطان بود کسب قمر در وی و زهره و آفتاب و عطارد در ثور و بوی ناظر و مشتری در سرطان
با قمر بهم این همه دلایل است بر زیادتی از صد و بیست سال والله اعلم فایده دیگر کواکب را اگر
اگر کوکب که بعد از درجه طالع بر آید اگر سعد بود سعادت بر اخلاق و احوال مولود غالب بود
و اگر نحس بود نحوست بر احوال و خلق مولود غالب بود و هر کوکب که بر درجه طالع دلیل بود
بر اخلاق مولود سهام و کواکب در برجها در وجوه و اثناعشرات و نهبهرات از انواع خویش
گفته آید دلایل عفت قران آفتاب و زحل دلیل فاحشه که در طالع خانه دارد دلیل دوم بود
عطارد در بیت مشتری در حال رجوع و مریخ بوی ناظر دلایل عفت فرج سهمی بگیرد میان زهره
بر ود و میان زهره و مریخ و نیت از طالع بیفکنند اگر مشتری بوی ناظر بود عفیف الفرج بود

دلیل دوم چون عطارد در طالع حظی دارد و اثناعشریه عطارد در خانه مشتری بود ضعیف الفرج بود
دلیل سیم اثناعشریه زهره در خانه مشتری دلیل عفت فرج بود دلیل چهارم اثناعشریه مشتری
در خانه زهره دلیل عفت فرج بود دلیل [illegible] دلایل خبیث الفرج اگر عطارد مستولی بود بر
طالع و در عقرب بد مولود خبیث الفرج بود دلیل دوم اگر مریخ نزد برد در سهم العفاف دارد مولود
خبیث الفرج بود دلیل سیم اگر مریخ بر طالع مستولی بود و در میزان بود دلیل خبث فرج
بود دلیل چهارم اثناعشریه زهره در خانه مریخ یا مقابله دلیل خبث فرج بود شناختن
آنکه مولود بکدام صناعت حاذق تر است مستولی بر طالع اجتماع یا استقبال مقدم بنگرد به
آن کوکب بان دلالت کند مولود بدان حاذق تر بود مثالش اگر طالع اجتماع مقدم سنبله بود
عطارد در عقرب بود مولود از دبیری اهل سلاح روزی خورد بود اگر در قوس بود از ان قضاة
و اگر در جدی بود از ان دهقانان و برین قیاس کند و این علم در استخراج نام از طالع مولود
اگر برج مستوی الطلوع بود دلیل از صاحب طالع و صاحب طالع طلب کن و صاحب شرف و صاحب
مثلثه و صاحب ساعت این پنج دلیل بگیرد اگر طالع شرف جمیع کوکب بود چون دلو و اسد
و عقرب خداوند مثلثه آفتاب را بگیرد و خداوند مثلثه قمر را بگیرد و بنگرد که در خانه بود
یا در شرف یا در مثلثه یا در حد و وبال کوکب که در مرکز بود یا در طالع ناظر بود هیچ التفات
ننماید الا بضرورت پس بدین اعتبار دلیل بدست آرد بروی حکم کند و بنگرد تا دلیل بکدام

کوکب متصل است یا از کدام منصرف است بنگرد تا از درجات اتصال چند است از انکاه دارد و بنگرد
تا این اتصال و انصراف از تسدیس است یا از تثلیث یا از تربیع چنین بود چهار حرف بود و اگر
از مقابله هفت حرف و اگر از تثلیث بود پنج حرف و اگر از تسدیس بود سه حرف اگر
دلیل در برج ثابت بود اسم مفرد بود و اگر در ذو جسدین بود مرکب و اگر منقلب بود نام ناقص بود
انتخاب حروف که این اسم از کجاست مرکب از برج سهم السعاده بنگرد تا برج طالع تا چند برج
میان هر دو است و ان عدد حرفها اسم است و مثلا از جدی بود تا سرطان و ششم و هفتم
از سرطان تا بجدی اگر مستولی خداوند طالع نزدیک بنگر تا نام این منزل از منازل قمر که کدام
در روبت که کدام است حروف حروف ان نگاه دارد پس حروف آن برج نگاه دارد
و جمله جمع کن مثال این طالع حمل است مریخ در درجه بسیار در جدی و ناظر طالع و منزل قمر کدام
در جدی بود بر شتیم نیم بود جمع ه ع ا م و حروف مریخ م ر ی خ پس مثلثه برج بیا را
طلب کردیم یکی سنبله بود و ثور حرف سنبله و ثور بگرفتیم پس حروف جدی بگرفتیم و جمله را نگاه
داشتیم پس بقمر نگاه کردیم حرف منزل او بگرفتیم و حروف هر دو مثلثه برج او جمله با برج کردیم
بگرفتیم و جمله نهادیم هر حرف که شهادت بیشتر داشت یعنی که درین شمارها بیشتر بود انکه مخرج
ایشان در حلق نزدیک بود از حروف حمل در مثلثه و هر کوکب که بر تثلیث دلیل افتاده از
حروف او بگیرد اگر زحل مستولی بود اسم پنج حرف بود اگر مریخ چهار حرف اگر آفتاب بود

سه حرف اگر چهار حرف عطارد پنج حرف و اگر دلیل در برج ذو جسدین بود دان برج دو تنه بود اسم
مرکب بود چون عبدالله در پارسی چلپی هرمز و اگر دلیل در برجی منقلب بود نام یکی بود اما
ناقص بود یا محذوف حمل و اسد و قوس و جدی و دلو و حوت همه سه حرف دلیل سه حرف
باشند جوزا و عقرب دلیل چهار حرف سرطان و میزان پنج حرف چون مشتری از حروف دی
درین نام بود چون اسمعیل و مهدی اگر مشتری مستولی بود چنانکه یاد کردیم نامش از نام انبیا و خلفا
و زهاد باشد اگر مشتری در تاسع باشد کنیت معروف بود و اگر صاحب الطالع مشتری بود
و ممتزج بود در طالع بود نام مرکب از فتح یا از نصرت اگر کنیت بود باسم ابوالفتح یا ابوالنصر یا ابوالمظفر
بود اگر دلیل زهره باشد با این نامها فقط بود و اگر دلیل بر طالع بود در شرف خویش نام
عیسی یا پارسی دلیل آفتاب بود در طالع بود در شرف خویش نامی از نامهای ملوک و اگر
سهم السعاده بطالع ناظر بود اسم حروف ناقص باید چون سلیمان و داود خواه الف در او آید
خواه نه طریقی دیگر حروف خداوند طالع را بگیرد و حروف صاحب طالع را و هر کدام که دلیل باشند
و حروف آن برج را اگر در وی باشد که آن هم دلالت کند اگر دلیل در هبوط خویش بود و در
برج تاسع از نامهای انبیا علیهم السلام بود یا از آن خلفا و ائمه و اگر خواهی که بدانی که کدام حروف مقدم است
و کدام متوسط و کدام متأخر در دلیل نگر اگر درجه اول بود از آن برج نام آنکس اول حروف این منزل
بود اگر در درجه آخر بود حروف آخر از منزل بود اگر دلیل در طالع بود نام چون یحیی و عمر و امثال این

دلیل

و اگر متعلق مبین دارد چون بوتراب و امثال این و اگر در ثالث بود چون خلیل و مسافر و امثال
این و اگر در رابع بود چون دهقان و نایب و درگان بود و امثال این و اگر خامس بود نام
ولید یا طریف یا هدیه یا تحفه یا امثال این که بدین معروف شده چون ابن الاساری
و ابن الاعرابی و امثال آن اگر در سادس بود نام عبید و عبیده و زنگی و بهنده و عبدالله
و عبدالرحمن و هر چه عبد در وی بود و امثال این اگر در سابع بود یا نام مردی بود بر زنی
نهاده یا نام زنی بود بر مردی نهاده چنانکه امروز عراق مردان را عزیزی نام کنند و این در
خراسان خاص بنام زنانست و بعضی کنیزکان را قبلع میخوانند و مردمان را ایشان جمله
نامی بود که مردان را و زنان را شاید و در عرب مثل این بوده است چون هند که هم نام
زنان بوده است و هم نام مردان چون هند بن ابی هاله پسر امرز مصطفی عم و اگر در ثامن
بود نام چون ابن السمیع یا طاهر و در عرب این نام بوده است الحرث ابن ظالم و امثال این بود
اگر دلیل در تاسع بود نام آن معانی علو و رفعت بود چون علی و معالی و رافع و عالیه و شرفه
اگر دلیل در یازدهم بود اسم مسمی بود چون محبوب و حبیب و خلیل و صدیق و بشر و بشارت
اگر دلیل در دوازدهم افتد نام چون عتاب و امثال این و این صاحب جرس را ببايد
افتد و هر که عرس را ناقص دارد بر زیادت این همیشه نشود دانستن علم اذ کفناه بطلیموس
طالع که دارد و پس شمار زیاد از اول درجه حمل و از درجه طالع تا بدان درجه که خداوند طالع است

وارد درجه خداوند طالع بشمار تا باول درجه حمل و از پس حساب بکن و از شصت میفکن آنچه باقی ماند
اگر از بیست و هشت حرف کمتر بود بنگر تا بکدام حرف موافق افتد از حروف معجم آن
حرف اول آن نام باشد بر جای نه پس پس درجات طالع را ضرب کن در چهارصد و
بیست آنچه ازوی بیرون آید بر چهار قسمت کن آنچه حاصل آید بیست و هشت بیفکن
آنچه کمتر از بیست و هشت باشد بنگر تا بکدام حروف موافق بود حروف معجم آن حروف
آن نام بود و بیست و هشت حرف معجم این است اول الف آخر یا پس بنگر درجات
خداوند طالع اگر طالع ناظر بود ضرب از سیصد و شصت آنچه بیرون آید بیست و هشت
نقصان کن آنچه کمتر از آن باشد آن حروف حرف سیم بود پس اگر صاحب شرف درجه
طالع ناظر بود درجات او را ضرب کن در دویست و هفتاد و پنج آنچه بیرون آید بر
ده قسمت کنه آنچه ازین قسمت بیرون آید بیست و هشت نقصان کن آنچه از بیست و هشت
کمتر باشد بنگر تا بکدام حروف موافق است آن حروف معجم با بیان دیگر تمام کنه پس بنگر
بخداوند مثلثه اگر طالع ناظر بود درجات او را ضرب کن در سیصد و سی آنچه بیرون آید
بر هفت قسمت کنه و بیست و هشت بیفکن آنچه بماند بنگر تا بکدام حرف موافق بود از
حروف معجم پس بنگر بخداوند حد اگر طالع ناظر بود ضرب کن درجات او را اندر هزار
و دویست و پنجاه آنچه بیرون آید قسمت کن بر سی آنچه بیرون آید بیست و هشت تا نه بنگر

تا بکدام حرف موافق از حروف معجم پس بخداوند وجه بنگر اگر طالع ناظر بود ضرب کن درجات او را
در دو هزار و چهار صد و شصت آنچه بیرون آید قسمت کنه بر هفتاد و پنج آنچه بیرون آید بیست و هشت بیفکن
آنچه کمتر از بیست و هشت بماند بنگر تا کدام حرف موافق افتد از حروف معجم پس ضرب کن درجات
طالع را اندر درجات صاحب طالع آنچه بیرون آید بیست و هشت ازوی افکن آنچه کمتر از آن بماند
بنگر تا بکدام حرف موافق بود آن حرف بگیر که این حرف آخر حرف نام صاحب طالع بود والله اعلم
طریقی دیگر قطرانی گوید اگر دلیل آفتاب بود نام مرکب بود و اگر ماه بود نام باسم عربی بود
و اگر عطارد بود نام رومی بود و اگر زهره بود نام مطربان بود و اگر مریخ بود نام ترکان بود و اگر زحل
بود نام هندوان بود و اگر مشتری بود نام عبرانیان بود و نام خلفا اگر اتصال ستارگان بدلیل از
تثلیث بود نام آن پنج حرف بود اگر از تربیع بود و مقابله از چهار حرف بود اگر دلیل هیچ
کواکب اتصال ندارد بموضع وی بنگر از طالع باو بشمار ترکیب اندر چهار حرف بود اگر دلیل
هیچ کواکب اتصال ندارد بموضع وی بنگر از طالع اندر هفتم او هفت حرف اندر چهار از چهار
حرف اندر پنجم از پنج حرف اندر برج دو جسدین نام مرکب بود چون عبدالله اندر برج منقلب
نام تصغیر حروف برجها الحمل اد الثور ه الجوزا ح السرطان ده الاسد له
السنبله دم المیزان کو العقرب ح القوس ع الجدی ح الدلو س الحوت
حروف کواکب الشمس و القمر ه زحل ص المشتری ط المریخ د

الزهره ۵ عطارد ۶ دلایل مولید پیغمبران و اصحاب کرامات ۷ در عهدی که پیغمبران ع
بوده اند دلایل ولادت ایشان این باشد و در عهد ما که نبوت ختم افتاده است محمد رسول الله ص
دلیل اول اولیاء و اصحاب کرامات بود و اصحاب مذاهب این را نیز دلیل بود آفتاب سهم الغیب جزو
مقدم با سهم السعاده و طالع اول چون آفتاب سلیم بود و سهم الغیب و صاحب او و جزو مقدم و صاحب او
و سهم و طالع از نظر مریخ و زهره و اتصال به ذنب و مصیبات و تربیع و مقابله عطارد و اگر این دلیل
منحوس بود متنبی بود دلیل دوم اگر طالع قوس بود و آفتاب و مشتری در سه تعاون و سهم الغیب در قوس
و قمر در سه و جزو مقدم در سه اگر مستولی بدین دلایل مریخ بود ساحر و کذاب بود دلیل سیم آفتاب
در تاسع قوی حال بود با جزو سهم الغیب قوی حال عطارد و مشتری دلیل چهارم عطارد در ممتزق از درجه
تاسع بود و در برج هوائی خالی الستر داد و را در طالع حظ بود و اگر مریخ و زهره بوی ناظر بود ساحر کرده
دلیل پنجم اگر سهمی که آفتاب تا درجه شرف او بگیرند و ببندازد از قمر تا بدرجه شرف او و اگر آفتاب
و این سهم قوی حال بود و از مریخ دور و از تربیع و مقابله زحل مصون بر آن دلالت کند دلایل کیمیاگری
هر که صاحب طالع او عطارد بود یا مستولی بود بر طالع که در طالع حظی دارد و در تاسع افتد در برج
هوائی و مشتری بوی ناظر و مشتری در برج اول حظ دارد یا طالع این کس را کیمیا سازی میسر شود مثال
طالع جوزا بود عطارد در دلو مشتری صاحب شرف ثانی از قوس سنبله پس عطارد و اتصال و هر کرا
آن دلیل ساعدت کنند رنج مال ضایع شود دلایل کسانی که در طفولیت حال عجب ایشان چنین

ابره

آمده باشد و ایشان مشوم باشند بر اهل بیت خویش اگر طالع میزان بود و شش درجه و مشتری
و زهره و عطارد و مریخ در وی از این مولود پیش از چهل روز عجایبی پدید آید و مبارک بود
دلیل دوم اگر طالع سنبله بود و کواکب جمله میان سابع و تاسع بود و هفت درجه مریخ
بیست درجه مشتری در این خانه در بیست دو درجه و عطارد در این خانه در بیست و سه درجه زهره در
بیست و چهار درجه مرگ او بوی العجب باشد و از عجایب بود از مرگ و زنده گانی فرزندش
چنین گویند که کسی را که طالع او چنین بود حق تعالی او را درین دنیا مرگ دهد پس زنده کند
و عمر باید چنین از اعجاز پیغمبری باشد احکام او ثوابت سعود و نحوس که بر ممتزق درجه
طالع و عاشر افتند هر ثابت که مزاج زهره و عطارد دارد و در عظم اول و ثانی بود و بر درجه
عاشر و طالع بود یا با نیرین و سهم السعاده دلیل کند که مولود معروف و مشهور بود و غنی و کریم
و مکرم و محترم و حکیم و شاعر بود و بسیار فهم و ملاحت و آواز خوش دوست دارد و بعاقبت خوب
و فال در کارها و مبارک بود و در هر کاری سخن برقرار کرد و مثل سخن بود بر [illegible] النفس بود
و ثابت الموده باشد علی الخصوص که مریخ شرقی بود و فوق الارض و بزهره ناظر بود و اگر زحل
با مریخ بود در طالع حکم این باطل باشد اگر زهره و مریخ در چهارم طالع باشند یا بدرجه و دقیقه
یا یکی از ایشان و ثوابت ناظر باشند یا یکی ازین سه یعنی زهره و مریخ و ثابت در خانه هشتم بود این
احکام جمله منعکس گردد و بدبخت و مریخ بدحال شود و اگر مشتری مقارن این ثابت باشد و با دره جم

و دقیقه ناظر بود سعادت زیادت شود و اگر با مشتری عطارد بود مولود صاحب خط باشد و صاحب
کرامات بود و محترم در چشم مردم و اگر طالع شمسی بود و عطارد به زحل حامل بود و در بروج مبسوط
در بال خویش بود یا راجع بود یا محترق مولود خداوند بکار رفیعه و حاجب بود و از اینهم اگر
کوکبی در عظم اول و ثانی بود بر مزاج مشتری و زهره بود مولود نیک بخت بود و دوست
دارنده خدا بود و شدید البطش بزرگ نام و بزرگ قدر و بسیار تجربه و دوست دارنده علم بود
و مال بسیار جمع کند علی الخصوص در تولید نهاری و مولید لیلی ضعیفتر باشد اگر کوکبی بر
مزاج مشتری و مریخ باشند مولود از آن جمله بود که بر لشکرها فرمان دهد و بزرگ نام بود
و بزرگ قدر و در ولایت بسیار تصرف کند و خلق را ازوی منافع بود و همچنین پاکیزه
و مال بسیار دارد و مدح و ثنا دوست دارد و عاقبت کار او بخیر بود و پاکیزه اطراف و پاکیزه
اخلاق باشند و این کواکب دلیل موالید ملوک و خداوندان مهابت بود اگر کوکبی بر
مزاج زحل و مشتری بود مولود را اکثر و بسیار مال بود و ضیاع و عقار بسیار دارد و عمارت
فراوان کند و وجیه و مکرم بود و میمون و پارسا و اگر این کوکب در وتد بود مولود مرغان
و دواب دوست دارد و علم ریاضی داند و بر راهها و ترکمانها و اعراب و بادیه و اهل صحرا فرمان دهنده
بود اگر کوکبی بر مزاج مریخ تنها باشند صاحب حروب و ضربات بود و غضوب و متکبر بود
و شدید البطش و چون مولود نهاری بود زحمت و سخت دل بود و مخالف اهل دین و دیع باشند

درا

و کسب حرام بسیار کند و سفیه و سخیف العقل بود و عاقبت کار وی بخیر نبود و اگر بر درجه عاشر بود
دلیل بلاغت و ریاست بود و بلندی در امور دنیا اما عاقبت نه بخیر بود اگر کوکبی بر مزاج
مشتری و عطارد بود مولود نیکو ادب و نیکو خلق بود و عبادت بسیار کند و کثیر الجماع بود و بسیار
تجربه بود و دوستان بسیار دارد و نیکو بخت بود و مال بسیار دارد و نیکو کند و اگر مولود شبی بود حکیم
و شریف و معروف بود اگر کوکب بر مزاج مریخ و عطارد بود مولود بر لشکرها
فرمان دهد و عاقل بود و دانا بر کارهای بزرگ و بزرگ نام و اموال و شهرت بسیار جمع کند
و با کنیزکان و غلامان مخالطت کند و بلند آواز بود و سوگند دروغ بسیار خورد و لجوج بود اگر مولود
نهاری بود دلیر بود و اندکی رحمت و غضب بر خلق و استخفاف کند و سفاک بود و خلق وی را
دشمن دارند و عاقبت کار او بخیر بود اگر کوکب بر مزاج زهره و مشتری باشد مولود
تمام خلق بود و پاکیزه اطراف و جمع کننده مال بود و علما دوست دارد و عاقل و وجیه بود
و از مال زنان روزی خورد و درست گوی و سخی بود و در صحبت ضعیف مزاج اگر قران این
کواکب بود با برج ناظر بود اگر کوکب بر مزاج زهره و زحل بود مولود نیک بخت بود
و مشهور و عفیف و عالم با اسرار بود و در بزرگی سخن گوید و بزبان شیوا باشد و در شان فخر کند
چون بزاد برابر پارسا شود و از مال بسیار بود و مشتری صنایع بود و عالم بود بنجوم و امثال این
اگر کوکب بر مزاج مریخ و زهره بود مولود بسیار صنایع بود و بر شهرها بسیار فرمان دهنده و عاقل

کننده و معروف و مشهور بود بیشتر این کواکب بقارنه قمر و سهم السعاده باشد مولود سبب زنان
منافع و فواید یابد و اگر طالع زنی بود توانگر بود و کوتاه عمر و نیکو صورت و دوست دارنده
مردان و او را این سبب رنج و بلا رسد احکام درجات طالع این احکام هم در درجات
طالع و خانه اول تعلق دارد زیرا که درجه طالع مبدا خانه اول بود و این ازان درجه باید
گرفت که صحیح باشد و کسور مثلا اگر درجه طالع سیزده درجه سنبله افتد بیست دقیقه درجه طالع
چهاردهم درجه تمام باشد چنین گویند که درجه تحت دقیقه نشده در چهاردهم درجه بیست دقیقه
بیش نیست اگر حکم ازین درجه چهاردهم کنند خطا باشد زیرا که هنوز چهل دقیقه بر نیامده است و اگر
حکم از سیزدهم مفرد کنند هم خطا باشد زیرا که این درجه تمام برآمده است و فوق الارض است
پس این حکم ممزوج باید کرد از درجه سیزدهم و چهاردهم بتقریب افتد و گروهی گفته اند که
اگر دقایق چهاردهم از سی بود حکم از سیزدهم باید کرد اگر سی راست بود حکم از هر دو باید
کرد و اگر از سی دقیقه بیش بود حکم بر چهاردهم باید کرد و الله اعلم بروج حمل درجه اول زیبا
و تنگ عیش بود و روا بود که از بام در دیده عاشق بود و درجه دوم ناقص عقل بود و مستوران را
دوست دارد و پاکیزه نفس و پاکیزه لباس باشد درجه سیم فاسق و خبیث و حقود و تنگ
عیش بود درجه چهارم نیکو اخلاق و مقبل بود اگر عالم بود و طبیبی و معالجه اگر جاهل بود
بالصوص و طلبه مخالطت دارد درجه پنجم دراز بالا و سپید و نیکو تن بود درجه ششم بدبخت

بارز

و بارغایت و دراز عمر بود درجه هفتم نیکو قد بود و مزاج بود و خواهان نیکو چهره و از عجایب خبر
دهد درجه هشتم فصیح بود و علم دوستی دارد درجه نهم اندک عقل بود اما خلقی تمام دارد از مال و حرمت
درجه دهم عالی و زیرک و تیز خاطر بود اما در کار جماع مبالغت بسیار کند و قرکش در غربت بود
درجه یازدهم عاشق بود و ظریف و شادمان و با مروت تمام بود الا که بکام او بسیده نبود درجه
دوازدهم غافل و خبیث بود الا که از دروغ امتناع باید درجه سیزدهم کاهل بود یا منجم یا فال گوی
و از جوانان بهره تمام یابد درجه چهاردهم عاقل و با رای و تدبیر بود و در رای او را خلل افتد درجه
پانزدهم مجادل و فراوان محنت و نیکو سخن و سخی و کریم بود و او را چیزی کم نماند جمله بخشد درجه
شانزدهم فاسق و دروغ زن بود اما صناعت بسیار بدست برآورده و حرب دوست باشد درجه هفدهم
درویش و تنگ عیش باشد و تحمل دنیا نزدیک وی زیادت نیفتد ندارد درجه هیجدهم منور
و حرب دوست و نقاش و مصور بود و کار نیز راند و روا بود که عاقبت در آب میرد درجه نوزدهم
کرامت دوست در غنا بود و نیکو منظر و برنان ارزومند بود درجه بیستم صابر بود بر نوائب
اما بسیار گوی و بسیار سخن باشد عقل او تمام نبود در بیشتر چیزها کیسب باشد و تا بتواند مال گرد آن
بود درجه بیست و یکم شجاع و کریم و دراز بالا بود و دلیر درجه بیست و دوم بدبخت و تنگ عیش
و بی صناعت بود درجه بیست و سیم دلیر و تنگ معنی بود و منکر ذوق اوازکی بود درجه بیست
و چهارم ضعیف العقل و رنگ دارای و سوداوی و تیز خشم در هر کار درجه بیست و پنجم شدید النفس

وصبور و حلیم بود اما از خدای تعالی بترسد درجه بیست و ششم بزرگ همت و عظیم المحل و فراخ روزی بود
اما تنگ عیش باشد و موفق در بیشتر از کارها درجه بیست و هفتم بدبخت بود و ضعیف بدن و درد
روی و دراز ساعد و ساق درجه بیست و هشتم مرزوق بود از کد یمین و هر چه بدست خویش سازد
پراسنده بود درجه بیست و نهم میان درجه زنان زاینده که ترسد در عیال وی بود و وی بر ایشان نفقه کند
درجه سی ام این درجه انسان و ولادت انسان نیست اگر بدین درجه روی زاید که در زشت روی بود
برج قوس درجه اول ضعیف و تنگ روزی و محروم بود پیوسته کاری کند که او را زیان دارد و رنجور شود
بود درجه دوم بدبخت و تنگ حال و اندک عقل بود درجه سیم کاهل بود که او را در میان دگری بود
و دروغ بصورت راست جلوه کند درجه چهارم چون بهایم بود در آخر عمر او در سلامت گردد وفات
او بخیر بود درجه پنجم شجاع بود و مقدم بود در کارها و ظالم بود و باک ندارد که زنی از کسی طلب
بکند درجه ششم با چیز و مال و عفیف بود بسیار گرید و تضرع و عبادت بسیار کند و دعای او
مستجاب بود درجه هفتم ضعیف و کاهل و اندک حیلت و محروم بود درجه هشتم عالی بود و رنج از
دو علم مشغول باشد و روا بود که مؤدب و معلم زنان باشد و کودکان و مؤدبی درجه نهم
رفیع القدر و ذاکر و عالم و تیز خاطر و ذکر او جمیل بود و اعمال او نیکو بود درجه دهم اندک وقت
و کوتاه عمر بود اگر صحرائی و مردی بود و اگر شهری بود در اول عمر درجه یازدهم زشت خلق بود و بر
و ساق او عیبی بود و در پای او قوت نبود و در آخر عمر نام و بزرگی و قدر بود درجه دوازدهم

لو

شدید القوه و تیز خاطر و ستمکار بود و روزی مند از هر چه طلب کند و بود درجه سیزدهم تمام خلق و بسیار
علم و کریم بود و دراز عمر و تنگ بخت و حج کند بارها و مفرد درجه چهاردهم طبیبی بود عالم با دوا
مفرد و مرکب و مردمان را از وی منفعت بود درجه پانزدهم خبیر و پاک نفس و متوکل که این ساله
و مقبل و بهره مند درجه شانزدهم نیکبخت بود و دراز عیش او پیش ملوک و بلند قدر شود و دولت
در سعادت بود درجه هفدهم نیکبخت و دراز عمر و بهره مند بود از سعادت دنیا و دراز مال بود و اقلیم
درجه هجدهم متوسط الحال بود و مستغنی و محترم گردد در آخر عمر خویش درجه نوزدهم تدبیر صواب کند
در کارها و بسیار نگاه دارد اما بددل و ضعیف بود درجه بیستم فقیه بود و عالم و فاضل آخر عمر او
در علم و حرمت بیشتر از اول بود درجه بیست و یکم حال او نیکو بود اما از مذهبی بمذهبی و از شهری
بشهری انتقال کند درجه بیست و دوم ضعیف جسم بود و اندک حیلت بی ترتیبی تمام باید در
آخر عمر و دران منفعت یابد درجه بیست و سیم کر بود و با گران گوش و کار آتش کند با صناعتی کند
که دران باتش حاجت بود درجه بیست و چهارم ناقص الجسم بود و دزد و دنیا دوست بزرگ بود
و در بیابانها کند و کار محکم کند درجه بیست و پنجم بدبخت و حرب دوست و غارت کننده
و از اهل سلاح بود و در دل او هیچ رحمت نبود درجه بیست و ششم ستمکار و خبیث و در کار در
علم سحر و نیرنجات و طلسمات بکار برد درجه بیست و هفتم مسافر بود و شهرها بسیار گردد
و روا بود که رسالت ملوک کند از شهری بشهری درجه بیست و هشتم خیر بود و در ابتداء عمر

او کارهای نیکو بود و مصلح بود و در آخر عمر معتمد و فاسق شود درجه بیست و نهم درجه محترقه باشد و بد و
باشد که نه دوزد یا سازد و از آن حوش کرنانه درجه سی ام دراز بالا بود اما تند برنگرداند و پارسا
بود و روا بود که خادم پارسا بود با عفت والله اعلم برج جوزا درجه اول عاقل و حکیم بود و سخن
بصواب و حکمت گوید اما از مال بهره ای نبود درجه دوم سخی بود و کریم و احوال او از نیک و بد
بگردد و از بد به نیک و بر نیک حال بماند درجه سیم رفیع القدر بود و راستگوی و مبارک
بر هر کس و بر اهل کشت درجه چهارم آدمی بود محب خیر و صلاح و سخن بخیر و صواب گوید و عاقبت
او بخیر بود درجه پنجم دروغ زن بود و دزدی هیچ چیز نبود و عمر دراز یابد و در بحر بقی درجه ششم
بد معیشت و درویش بود و حرام کمال دارد و مزور بود و در هنر کار درجه هفتم گرامی بود در میان مردم
و دوست دارند او را در میان مردم درجه هشتم نیکو اخلاق بود و بزرگوار از علم حکایات دوست دارد
و او را محترم دارند درجه نهم معلم بود یا موذن و تمام عقل نبود و دنیا را دو برده و درویشی و کاهل
و حاجتمند بود و حصول معیشت او از مردمان بود درجه دهم ملکی بود جبار و سخت دل و خون ریز
و هیچ رضای خدای تعالی نگاه ندارد درجه یازدهم بر غرباء و درویشان رحیم باشد و در امثال و اقران خویش
مسعود و عالی و محترم درجه دوازدهم نیک روح بود و گشاده دل و شاد دل و پارسا و نیکو اخلاق
درجه سیزدهم بدبخت بود و اندک عمر و عاق مادر و پدر و عاقبت او بد بود درجه چهاردهم فرزند
و بزرگ شخص باشد اما ناقص عقل بود و کارها کند که مردم بروی انکار کنند درجه پانزدهم و تنش

زندگانی بود و مردمان را انکارها فرماید که ایشان را سود دارد و نکاح بسیار کند درجه
شانزدهم درجه ایست که بدین درجه بود که مزیت باید آنچه باید ناقص باشد درجه
هفدهم اگر مردی بود زاهد و در دنیا و رغبت در آخرت و اگر زن بود پارسا و متعفف
درجه هجدهم ملکی رحیم و عادل باشد و اهل مملکت او منفعت ببینند اما بحجت او منفعت نباشد
درجه نوزدهم جاهل بود و معجب بر خویشتن غلط افتاده و همه کارهای زار کند درجه بیستم
میان مردم صلح افکند و توسط کند و خوش باشد و نیکو با دوستان درجه بیست و یکم بر
تن خویش ستم کند و روزگار بیشتر در ارتکاب ملاهی گذراند درجه بیست و دوم اندک
عمر بود اما عقل و رای بود و از آن برخورداری یابد درجه بیست و سیم در کشت و درزیه
نکرد و با زنان و غلامان فساد کند و از آن خوار شود درجه بیست و چهارم در پای درازی
او رنجی باشد و پارسا بود و نیکو خاطر و سخن در علوم نیکو گوید درجه بیست و پنجم
چون مستور بود با عقل و تمیز درجه بیست و ششم عالم بود و بنا بکارها منصف
و انصاف خلق از خویشتن بدهد و نیک بخت بود درجه بیست و هفتم کریم باشد و
کریمان را دوست دارد و محب فعل جمیل و خیرات و نیکوکاری بود درجه
بیست و هشتم مشتغل نبود و اعتقاد نیکی ندارد و او را در همه کارها
شک بود درجه بیست و نهم رجال بود و محتاج بخلق و حقیر معطی

دوازده درجه سی ام سپیدی در چشم وی افتد که چشم وی بدان تباه شود برج
سرطان مقبل بود در کارهای دنیا اما بر اندامهای او عیب
بسیار بود درجه دوم سردسخن بود و به اختیار مایل به لهو و طرب درجه
سیم برنگ چشم او عیبی بود و فراوان خصومت و مشهور بود در شهر و مسکن
خویش اما کارهای او برقرار باشد و تلف شود درجه چهارم در اعضای او
نقصانی بود و به عیش و دوری زیاده فلاحی بود درجه پنجم دروغ زن
و بسیار حیلت بود و او را عیبها بود و فحش بسیار کند درجه ششم در نیمه اول
عمر کار او بشولیده شود اما در آخر کار او قوی شود و محترم گردد درجه هفتم بسیار
فرزند بود و بسیار مال دوست دارنده علم بود و اخبار و تواریخ و اهل سخن دوست دارد
درجه هشتم اندر عمر خویش همواره اندوهگین بود و در آخر عمر او را رنجی رسد از آهن درجه
نهم درویش بود و لطایف الحیل بسیار نگاه دارد و عیال او در آخر عمر بسیار شود و کسب
کند مال حلال را درجه دهم پادشاهی بود جبار طامع بی علم و بی دین اما روزی مند بود
درجه یازدهم مردی درازعمر بود و حسود و بد دیانت و اهل علم را بسبب علم دوست دارد و فرزندان
او در آخر عمر زیادت شوند درجه دوازدهم حکیم بود و دوست دارنده خیرات و ادب و عقل و عالم
در کارها درجه سیزدهم مردی پارسا بود و همت با زنان مایل گردد و توبه بکند و مردم در حق وی

نیکو گویند

نیکو گویند درجه چهاردهم کوتاه عمر بود و بر انداختن دوست دارد و با ارباب سلاح
مخالطت کند درجه پانزدهم ملکی بود حکیم نیکو سیاست الا هیچ اعتقاد ندارد درجه
شانزدهم حکم درجه پانزدهم دارد درجه هفدهم ملکی بود حکیم بزمین اهل مملکت او در سلامت
بود از آفات مدت ملک او چهار سال و چهار ماه بود درجه هجدهم درویش باشد
و که اهل دنیا محب خیر و عمل نیکو بود درجه نوزدهم حکیم و عاقل بود و اعمال پراکنده و رحمت
کننده بر خلق و با ایشان احسان کند درجه بیستم زاهد بود و صفرایی
مزاج و زیرخشم بود و امر معروف و نهی منکر کند و درشتی و ناخوشی درجه
بیست و یکم زاهد و رحیم و سخی بود و بازرگان بود که او را غلامان باشند که
بازرگانی کنند اما این شخص عاقبت اندیش نباشد و مال نگاه ندارد
و ذخیره نکند درجه بیست و دوم متوسط الحال بود در معاش و ممکن که صاحب
مقالتی یا صاحب مذهبی باشد و معتقد او بد بود درجه بیست و سیم صاحب
صناعتی بود که بدست تعلق دارد یا زرگری یا نقاشی یا کار آهن کند و از آن نام و مال
یابد درجه بیست و چهارم لجوج بود و معتقد بود و بیشتر در عمر خویش حرام خورد درجه
بیست و پنجم کاتب و حاسب و مدبر امور باشد و در آخر عمر کار بزرگ بدست
او بر آید درجه بیست و ششم سراج یا فراز یا حجام بود و پارسا و عفیف

باشد درجه بیست و هفتم بالنگ یا گران زبان بود و عالم بعبادت و سر شرایع عیش
اواز صناعت او بود و پیوسته نیکو دل و محب خیر و اهل خیر باشد درجه بیست
هشتم اندک عمر بود و بیکس کرده بزبان اید خبرها که قرنا قبول النیر بود درجه
بیست و نهم حجام یا طبال یا مسخره باشد برج اسد درجه اول دلیر
و ظالم و قاطع و خاین بکالا مردمان باشد درجه دوم زیرک و تیز
خاطر و قتال و خون ریز و مفسد بود درجه سیم درویش و بد عمل
و مفسد و دراز عمر بود و چشم او در آخر عمر تباه شود درجه
چهارم ملکی توانگر اما مختل در دین و شرع و اعتقاد ندارد و
سخت دل و با رحمت بود درجه پنجم صاحب حروب بود و غنیمت او در زکات
بود و فرمان دهنده بر اهل جهان و ولادت دارادان دار این درجه بود و او
درجه ششم ملکی جواد و کریم و بسیار خیر و دوست خدا و پیغمبران و فرشتگان
حق بود درجه هفتم مبارک و پارسا و رتبت و مرتبه ملوک دارد درجه هشتم
بزرگ همت و فراخ دل و با مروت و مظفر بر دشمنان خویش اما که ظالم
بود درجه نهم ملکی باشد توانگر و صاحب شوکت و ثروت و
سامان و در آخر عمر نیک بخت بود و در مواطن بسیار فرمان

دهد درجه ۱۰ کج باشد و یا درشت او عیبی بود و بر مادر و پدر شوم بود درجه ۱۱ بلند همت
و با مروت و محتشم بود الا منکر شریعت بود درجه ۱۲ مبارک بود و دین و دنیا او را
مساعدت کند و عالم بود و با اسرار و عارف بعلوم اسمانی درجه ۱۳ توانگر بود و بد خلق
و بد عادت و منکر شریعت بود درجه ۱۴ مرده از شکم مادر بیرون اید و اگر زنده بود شوم
باشد بر مادر و پدر بولادت او بیماری صعب کشند درجه ۱۵ او را الطیوب بسیار بود و نه معتدل
مزاج بود و در درست تحفی بود و نه عاقل درجه ۱۶ بادشاهی بود فیلسوف و بزرگ وار و او را
پسران باشند و دراز عمر و مظفر بود درجه ۱۷ ادیب و پارسا بود و دراز عمر و اگر
زن بود با عقل و با شرم و رای بود درجه ۱۸ متدین و پارسا و تنگ روزی بود و اخر
عمر او از اول نیکوتر بود درجه ۱۹ ناقص العقل و اهوج و شتاب زده و ناخوش بود و
دگو تا عمر و درویش بود درجه ۲۰ عابد و زاهد بود و سخن بحکمت گوید و دراز عمر بود و اگر
زن بود نیکو اخلاق و پارسا بود درجه ۲۱ ادیب و کریم و سخی بود و اگر زن بود
میراث بزرگ یابد که بدان توانگر شود درجه ۲۲ شقی و مسکین و بی رنگ روی و بی
بهره باشد و گدا درجه ۲۳ ناقص خلق و ناقص اعضا و زندگانی و اگر زن بود توانگر بود و
درجه ۲۴ اندک عمر بود اگر زندگانی یابد مسعود در نفس خویش اما منحوس در مال و
رزق بود درجه ۲۵ عمر او در رنج و سختی گذرد و در ادبار و نحوست بود درجه ۲۶ راست
گوی و مصلح و مذکر و واعظ بود و خلق را بخیر دعوت کند و قوت او روز بروز
باشد درجه ۲۷ عاقل و حلیم و توانگر بود و فراخ روزی بود و خلق از فعل او شاد
باشند و خشنود و عاقل بود درجه ۲۸ پادشاه بود در اول عمر بس مدبر و منحوس شود با پیر
اشرخ و بیمار و قبیح المنظر بود درجه ۲۹ توانگر و نیکو افعال و دراز عمر و بسیار فرزند و با خلق
احسان کند درجه ۳۰ فیلسوف و مبارک پی و بسیار منفعت و محب و داخل خیر بود
درجه ۳۰ رفیع القدر و عظیم الشان بود و دیگر او بد تنها در میان خلق باشد درجه
عفیف و عاقل بود و از القای نفس خود خیرها استخراج کند که خلق بدان منفعت گیرند و خلق از
وی برکت برند و در سر او علتی بود درجه ۹ زاهد بود و خلوت و تنهایی جوید بوی خلق

ر و تقرب جویند درجه ۶ پارسا و مستجاب الدعوه بود امر معروف نهی منکر کنند و او را دشمنان
باشند که او را طلب کنند و او از ایشان بگریزد و در غربت باشند درجه ۷ بازرگانی بود
روزی مند از مال دنیا و او را پسران نیکو فعال باشند و پدر بدیشان قوی حال باشد
درجه ۸ عالم بود و حکیم و فیلسوف اختراع کند از القای نفس خویش چیزها که بدان منفعت
گیرند و او را فرزند کم بود و آنچه بود بماند و او را مال و زر کمتر بود و از آنچه باشد بسته
نماید درجه ۹ ملکی بود بزرگوار و عظیم الشان ولی درشت خوی و دراز عمر اما در آخر عمر
ضایع و معطل بود درجه ۱۰ نیک بخت و مبارک و محب خیر و خلق را از قبایح منع کند و خود
هیچ قبیح نکند اما اندک عمر بود درجه ۱۱ امامی بود مبارک و عالم و تباهی بسیار بدست وی
باصلاح آید و خلق بسبب وی در آسایش باشند و ضعیف مزاج بود و آثار نیکی او بعد
از مدتی بماند درجه ۱۲ ضعیف و با فضل و دوست دارنده زنان بود و سخن کمتر گوید درجه ۱۳
ملکی بود سخی و بیشتر از روزهای خویش بیابد و بلند نام شود و طعام اندک خورد
و در معده و شکم رنجی رسد درجه ۱۴ عالم بود و فیلسوف که علم شرع داند و هم حکمت
و کتب بسیار تصنیف کند و مطالب و مقاصد خویش در آخر عمر بیابد مصنف این کتاب چنین
گوید که این درجه درجه طالع منست و در درجه هشتم که یاد کرده آمد درجه طالع شرف الزمان
سید ایلاق باشد رحمة الله علیه درجه ۱۵ اندک عمر و بدحال بود اما خیر بود در نفس خویش
و دشمن بسیار دارد و عیش بسبب دشمنان بر وی منغص بود و عاقبت هلاک او بدست
دشمنان بود درجه ۱۶ حلال زاده بود و بسیار دشمن بود و بر دشمنان ظفر یابد هر چه
از ایشان بوی رسیده باشد باشان رساند و دو روز کشته بماند جایی پس او را
دفن کنند درجه ۱۷ پدر و مادر را عاق بود و کارهای چیز بر وفق رای او باشد
و در تجارت رنجه شود و مرگش حج را باشد درجه ۱۸ منکر شرایع بود و اعمال شرایع کمتر
کند و قوت او و قوت عیال او از دهقانی یا باغ و بوستان باشد درجه ۱۹ وکیل
داری باشد و زینت و تجمل دوست دارد و طبع و عادت بوالعجب دارد و نیکو حال بود

درجه بیستم مشتهی او دور کرده شد و مکار و محتال بود و در دکا بغایت تمام بود و کوتاه
عمر و بر فجاة بمیرد درجه بیست و یکم ملکی بود سخی و مصنف پس غایب شود جایی که از او نشانه
نماند و بعد از چهل سال ظاهر شود درجه بیست و دوم والی و کیس بود و بیش از کفایت
در خور خویش بخواب بیند و خبر دهد از کارها و او را در آن خطا کمتر افتد درجه بیست و سیم بد
طبع و حسود و شتاب زده بود و بود که تادیب و تعلیم کند و خلق بوی منتفع باشند درجه
بیست و چهارم روا باشد که برآید و این درجه توامان باشد خصوصاً که دو کوکب اینجا باشد
یا نزدیک بدین درجه و درین درجه بسیار سعادت است درجه بیست و پنجم خبیث و عاجز
و محتاج بود و خلق او را دشمن دارند و مال او بدزدند و باشد که ماکول بود درجه بیست و
ششم در خلقت وی نقصانی بود و روا بود که نزیید و بر مادر و پدر شوم بود درجه بیست
و هفتم اندک عمر بود و کوتاه بالا بود و روا بود که شبانروزی بیش نزید و روا بود که
شش روز بزید و این درجه شوم بود مگر که عطارد با مشتری اینجا بود درجه بیست و هشتم
محب علما و فقیه بود و مشهور بلدها اما اعمال جز دهر را نیکو دارد درجه بیست و نهم
خبیث و ملحد و محتال بود و مکار و منکر کارها و اعمال شرعی و حسود و بهیچ چیز نگراید
درجه سیام معطل بود و در عمر خویش بهیچ راحت نرسد و بهیچ کس یاری و بهیچ چیز تصدیق
نکند و مردم را نکوهد و بد گوید و بدخواه مردم و لئیم و محتاط اگر زهره بدین درجه ناظر

نباشد لوطی بود و اگر مریخ با عطارد ناظر شده اگر زن باشد سحاقه باشد برج میزان
درجه اول شتاب زده و در کسب مال اختیار کند و حقوق مردم بجای دیگر باطل کند
و حرام خواره و روزی او بیشتر از حرام بود درجه دوم اندک عقل و اهوج و تنگ روزی
و بدعیش و در تدبیر با خطا کننده و کار او مستقیم نبود درجه سیم بسیار بیمار بود و اندک
عمر و لیکن که بعد از شش سال هلاک شود درجه چهارم زشت رو و چشم او زشت و بیرون
کرده و حرام خوار و بدخو و کاهل و بی خیر بود درجه پنجم اندک عمر بود الا که خیر بود در نفس
خویش و کار او بی رو و ریا کند درجه ششم پدر و مادرش بعد از ولادت او بدو سال بمیرند
و چون او برآید مرد مقبل و خیر بود درجه هفتم بزرگوار و توانگر و محترم بود و اعمال بد
نکند در نیمه عمر اول پس درویش شود و حقیر و معتال و دراز عمر بود درجه هشتم خطیب و شاعر
و پاکدل بود و نیکو نیت و اندک حیلت در طلب معاش و فاحش زبان بود درجه نهم
شریر بود و مال بی رنج بدو رسد چون مالش برسد بمیرد اما بدعهد بود و بی وفا و بدزبان
بود درجه دهم کریم طبع و محب بود در دل مردم و مادر و پدرش در حال طفولیت او فرمان
یابند و خویش از طرف پدر او را پرورد و پس در نعمت و راحت افتد بسبب دوستی از
دوستی او و خوش زندگانی و مرفه و خلق تبار او را متابعت کنند درجه یازدهم
توانگر و پارسا و نیکو نیت بود در ترتیب مزاج و با دشمنان نیکو زندگانی کند و از تجارت روزی

مرداد

مند بود و در آن کار مبارک و نیکو اخلاق بود درجه دوازدهم عاقل و سخی و نیکو اخلاق و بسیار
خوار باشد و در جوانی از علتی بمیرد که آن علت عجیب بود و نیکو صورت و نیکبخت بود
در عمر خویش درجه سیزدهم وزیر پادشاهی باشد یا از کتاب حضرت بود اما بر ظلم
اعانت کند نه باختیار خویش و دراز عمر بود و حال او بلند شود هر چند عمر زیادت میشود
احوال او بهتر میشود درجه چهاردهم نیکو اخلاق و نیکو سیرت بود و صید و لهو دوست
دارد درجه پانزدهم میان اقارب خویش عزیز و محترم بود و اعمال بسیار کند و مقبول
باشد بنزدیک خلق و او در شکرگذاری مثل رالبیه باشد و عاقبت کار او علتی باشد که در
اسهال بود درجه شانزدهم دراز عمر و نیکبخت و مهتر اهل بیت خویش بود و در طفلی
مادرش بمیرد درجه هفدهم پارسا بود و در صنایع معروف دوست دارد و اشعار بسیار کند
و مستغنی بود از مال دنیا و علم و علما را دوست دارد درجه هجدهم نیکبخت و عیش او
چون عیش ملوک بود الا که ضعیف بود و خوابها شوریده بیند درجه نوزدهم کاهن و منجم
بود و احکام خطا کند و نیکو نیت و پاک طینت بود و او را خواهری بود شریره و آن
خواهر بعد جا بمیرد و مولود سالها پس از وی زندگانی کند درجه بیستم عفیف و لطیف
و نیکو حال بود و با خلق نیکویی کند پس بیماری دراز کشد و بمیرد درجه بیست و یکم عاقل
سلطان و دراز عمر و نیکوکار بود اما باید از طریق نیکویی محب خیر بود و اندک بدی

کار عمل سلطان را در درجه بیست و دوم بسیار عشق و طرب بود و سماع و طعامهای خوش دوست دارد
و پیوسته مطربان همنشین دارد و بدیشان عاشق باشد در درجه بیست و سیم کریم و فاضل و طالب علم بود
و روزی بسیار اما کاهل بود در درجه بیست و چهارم سخی و کریم و عقیل بود و به بزرگان دین معتقد
در همه کار در خیر و رحمت کوشد و بسیار بیماری کشد و عاقبت بیماری او بخیر انجامد و بر گردن
او علتی پدید آید که بدان علت بمیرد در درجه بیست و پنجم با محنت بود با مغنی و باغ و بوستان
دارد و تماشا دوست دارد حال عجب دارد اما درویش باشد در درجه بیست و ششم نیکو و بر
اما کارهای او مشکل بود و بیشتر از جای بلندی بیفتد و بمیرد در درجه بیست و هفتم طبایع بهایم بر
اخلاق او غالب بود در درجه بیست و هشتم سخی و نیکو حال بود و اصطناع معروف دوست دارد
و اموال خویش بر خیر نفقه کند و او را حق تعالی فرزندان خلف دهد بیشتر پسران و عالم و کاتب باشند
و دراز عمر در درجه بیست و نهم حال او پیوسته میانه بود خود را نگاه دارد و از در کار مهلکه و فرزندان
او کاتب باشند و بدیشان انتفاع گیرد در درجه سیام ناسک و زاهد بود و جامه صوف پوشد
و پیوسته بنماز و روزه مشغول باشد و او را در مدت حیات دگری نبود چون بمیرد مردم بر خاک
او تاسف خورند و قبر او را زیارت کنند و اعتقاد کنند که زیارت گور او سعادت و بزرگی
ثنا گویند برج عقرب درجه اول مقبول قول بود میان مردم اما شتاب زده بود در کارها
بنگارد و ملوک و دکتر و نثر اما فرزندی قوی دارد و دین پرورنده نبود درجه دوم فیلسوف و مبارک

و محب خیر و بسیار منفعت و نیکو تدبیر و سلیم القلب و مقبول اکابر بود در درجه سیم نیکبخت بود و امل
و امانی او محقق شود و ملکی او را مساعدت کند چنین گویند که درجه سلیمان علیه السلام این بوده است
درجه چهارم ریاستی و تفضلی یابد برای این دولت چون بمیرد بعد از چهار صد و بیست سال از
مرگ او روی اقتدا کنند در درجه پنجم ملکی بود رحیم و نیکبخت و بر دشمنان مظفر و دوستدار خلق
و اخلاق و آداب او در تواریخ بیاورند در درجه ششم نیکبخت و ظفر بود و میراث بزرگ یابد
و نفقه بسیار زده و عاقبت کار او بخیر بود در درجه هفتم مبارک و نیکبخت و علوم و صنایع و فقه
بری منسوب بود و قومی بروی عداوت کنند و او از ایشان رنجور شود اما بر ایشان ظفر یابد
درجه هشتم آزاد مرد و جوانمرد و از تجارت روزی مند باشد و مال بسیار بدست آورده
و خرج نیکو کند درجه نهم بسیار مایل و نیکو تدبیر و صاحب دین و علم نفقه کند درجه دهم ضعیف بود
و از سلطان رنجها و مذلت یابد و عیال او بسیار شود و عادل و منصف بود درجه یازدهم
نیکو طریقت و فراخ روزی بود و در روی ها و مکر بود درجه دوازدهم سخی و بسیار مال بود و پاکیزه
نفس بود و لهو و طرب دوست دارد و زن بسیار کند و مال بر ایشان نفقه کند درجه
سیزدهم محب علوم بود و در طب بسیار نگاه کند و بدین سبب مال و دوستان بدست آورد
و در آخر عمر مستغنی شود درجه چهاردهم ملکی بود که شرف و رفعت بیشتر از قوم خود یابد و فعلی
کند که ذکر او بدان باقی ماند درجه پانزدهم منصف بود در معامله و او را پسران باشند

و نیکو دوست بود و کار ها را او بیشتر ناشایسته بود درجه یازدهم متقی و مؤمن و متعبد بود و سلیم
از آفات درجه دوازدهم مطیع خدای تعالی بود و بر طاعت او از هیچ مخلوق باک ندارد درجه
سیزدهم در اول عمر بسیار تخلیط و افعال بد کند و توبه کند درجه چهاردهم شجاع و عالم و پارسا بود
و دولتی یابد در دین و دنیا و چنین گویند که درجه طالع امیر المؤمنین علی این بوده است درجه
بیستم بیمار رنگ بود و بر تن او عیبها بود درجه بیست و یکم فاسق و دغا بود و پس توبه کند
در حال وفات خویش درجه بیست و دوم قاطع رحم و بد اخلاق بود و با مردم کم الفت
گیرد درجه بیست و سیم دزدی بود و راه زن پس او را بگیرند و به تیغ بکشند درجه بیست و چهارم
رئیسی معظم متحف شرایع و با هیچ کس نکوئی نکند درجه بیست و پنجم جنبش نیز و سخت
دل و اندک وفا و همه عمر بدبخت بود درجه بیست و ششم بیمار روی بود و او را در حق
رنجی پدید آید و از آن بمیرد درجه بیست و هفتم دزدی هیچ خیر نبود و برادران و مادر و پدر
از وی رنجور باشند و باشد که پدر و مادر را بکشند و در غربت بمیرد درجه بیست و هشتم تمام
و سخن کننده باشد در راز هیچ کس را نگه نتواند داشت و غماز بود و باک ندارد از هر چه گوید
و از هر چه بشنود و هر چه از وی گویند هر کس که او را بشناسند دشمن دارند درجه بیست و نهم
کذاب و سخت دل بود و در کشش بد و عاقبتش نه بخیر درجه سی ام بدبخت و لجوج و دین بهره
بود و دوستان ندارد و خویشان او را دشمن دارند و عاقبتش بخیر بود و این درجه و لها الزنا

باشد

باشد و دلیل کسی که از مادر و پدر بگریزد والله اعلم برج قوس شریف و نوالکره عظیم العدد
بود و مبارک و روزگار پادشاهی گذراند و عاقبتش بخیر بود درجه دوم نوالکره و رفیع العدد
و بسیار مال و از جهة علم و دین نیکو سیرت بود درجه سیم مبارک بود و خلق وی تقرب
کنند و مستجاب الدعوه باشد درجه چهارم وکیل سلاطین بود و مبارک و فراخ روزی و مطاع
معروف گردد درجه پنجم زاهد در دنیا و در عقبی آخرت و او را تقرری طبیعی بود درجه ششم
نوالکره باشد و قدر و بسیار ضیاع و املاک بود و از تجارت روزی یابد درجه هفتم وزیری
بود خالی و از دوستان محض فقیر دارد و او را بشناسند در همه کاری و وقت برای او را اعتبار کنند
و غلامان او در هشتند درجه هشتم مطیع خدای تعالی باشد و در عبادت و بیشتر از مراد ها یابد
درجه نهم عابد و مسعود و عامل الاکثر بود و قبول دولت دارد درجه دهم با حکما و فیلسوفان اختلاط
کند و حکیمی بود صحیح الفکر درجه یازدهم محمود و بهره یابد و مانند ملوک در مرتبت و فی الحق و معروف گردد
که از آن انتفاع یابد و سلامت یابد و او را دختران مبارک و حلیم باشند درجه دوازدهم
خیر و صلح باشد و اعمال ابرار کند و خلق روی شفقت یابند و مبسط علوم بود درجه
سیزدهم عالم بود و بسیار البلاد و ادیان و حافظ علوم و ایمن در کار دین بود و مفتی مسلمانان
و اهل حرمت درجه چهاردهم متقی بود و هر چند که حرکت بیشتر کند سعادت او بیشتر شود
و در غربت بمیرد درجه پانزدهم توئم بود بر مادر و پدر و معروف تا چهل سال برادران نوالکره بود

و عیش او چون عیش آبا و اجداد شود و درجه شانزدهم خاین بود و زنان بازی کند و با آهنگری و ملکی
که فضایلش در خانمانک فرو شده درجه هفدهم مخنث بود و مرگ او در سرای دو فرا بود
درجه هجدهم عالم و محب خیرات و منجم و مهندس بود و درجه نوزدهم منقول و او را هیچ رای
ثابت نباشد و برد ایمان کران بود و به رنج شکم بمیرد و درجه بیستم مبارک بود و در حق خویش
و شوم بود در دوستان و غایت کس نبود و ناگاه بمیرد و درجه بیست و یکم علی بود ضعیف در
طرف نافذ الامر و الحکم نباشد و در عبادات کاهل و فاسق و در گرسنه بد بود و درجه
بیست و دوم ناقص عقل و دراز عمر بود و هیچ اندیشه در حق خود نکند که از روی بال شود و همیشه بروی خشمناک
بود روا بود که زنان وی را از دی برباینند و درجه بیست و سیم او را علتها بود بر تن مانند برص و غیره و درجه بیست
و چهارم مدبر و شوم بود و در پیش او بیمار بماند و از مرگ مادرش و درجه بیست و پنجم مرگ او در حمام و غار و خیرات نیز
در قوم و قوم رود در کار گذرانند و از همه او را به مال حاجت نبود و بسیار گنج کند و درجه بیست و ششم برکت دار
معاش او خبر نبود و درجه بیست و هفتم متوکل بنیز بود و اعمال بد کند و در بعد کار رسیدی گذرانند و بعضی گویند آب بمیرد
درجه بیست و هشتم زشت روی و بد طبع و هلاک خوانات شاه و درجه بیست و نهم جنبت بد اعتقاد و بد کار و مرگ
باشد در به عمر خود و درجه سی ام رحیم و صبر و دست در بود و مقتی نبود و دیگر صورت دیگر برسان و منجم بود و ده باشد
از سیاهی فرق بیل و لادت عاشق باشد نموده او را علم برج جدی درجه اول او فعال و بیت باشد
و هیچ بهتر نشود تا او را بکشند یا بمیرد و درجه دوم نکاحش با ستوربان بود و پس علم حسین با مار سلطان و درجه سیم

قاطع

قاطع الطریق و بخاک رود ما و بخت و دل تنگ یعنی بود و درجه چهارم بسیار اندیشه و درویش و کاهل
و اعمال در بخش دارد و درجه پنجم شوم بود بر مادر و پدر و درجه ششم بی اخلاق بود و درجه هفتم کنگ یا معیوب
زبان بود و درجه هشتم یتیم ماند از مادر و پدر و او را خویش تربیت کند و دراز عمر بود اما در رنج و محنت و درجه
نهم محروم بود میان خلق خوار و حقیر بود و از هیچ چیز نیابد و از کار خود هلاک شود و درجه دهم بیش از مرگ او
دگر حیل خورد و درجه یازدهم ناقص خلق بود اما زیرک و به تحصیل و تیز خاطر بود و درجه دوازدهم بخیل بود که عرض زنان
با خشت پز بود و پخته و گچ کند و معاش او از این بود و بخانه چال در درویشی بندیس حال او نیکو شود و درجه
یازدهم ناقص خلق و تیز خاطر بود و درجه دوازدهم دلیر و قوی دل باشد و بازی چک بازد از همه کوه بیشتر شود
و کسب و بخشم و امنه و میرد و درجه سیزدهم سیاه روی و غماز و فضول در کارها که او را مال حاجت نبود و درجه چهاردهم
حرام زاده و در بانگ زاده بود و درجه پانزدهم باشیل بود و ناقص اعضا و عظیم شهوت و در عجز و درجه شانزدهم
پادشاهی بود و قتل کرده دشمنان را قتل کند و همیشه بر ایشان مظفر شود و مقتدر دل و یک چشم باشد اما نافذ
الامر نبود و در وحشها افتد و شکر گزاری مستولی شود و درجه هفدهم جابر بود و بیشتر از عمر خوش با هفت
ساعت زنده یا هفت روز یا هفت سال و درجه هجدهم پادشاهی بود بزرگوار و با رای و تدبیر و قوی بود
در کلیات امور و رحیم و منصف و عادل باشد و از فرمان حق بود و درجه طالع سلطان معز
الدین این بود و درجه نوزدهم مخنثی بود بسیار خوار و در کار بی راحت گذراند و دماغ دوست
بود که مطرب بود و درجه بیستم را با مخنث عظیم شهوت باشد و بر رنگ دل امیر و منافق بود و عمر دراز نباید در

رجعت اما او را دولت نبود درجه بیست و یکم احوال او میانه بود اما هرگز حاجتمند مثل او نبود درجه بیست و دوم
منحوس و شقی و بی خیر بود و در غیبت مردم را بد گوید و کذب و هیچ تحکم بود و عمری دراز یابد
در رنج و سختی درجه بیست و سیم پادشاهی بود که ملک از آن او نبود اما مسلط بود ملک خویش را و دیگر
سیاست و دیگر بر است بود اما قتال و اندک مال و اندک دخل بود درجه بیست و چهارم ملکی بود کوتاه
مدت و هیچ منفعت نیابد و در ملک او انهدام و خصومتها درجه بیست و پنجم سخی و ابله و مغرور باشد
و لصحبت کم او را گویند بنیند برد و با شرف و جلالت و ابهت باشد درجه بیست و ششم سخی
و شوم و بد اخلاق و حرب دوست و دیگر اعمال و کارهای لطیف کند درجه بیست و هفتم با خوردن میوه‌ها
و با باغبان و با ناخورد و شب عیش و بدبخت بود درجه بیست و هشتم منحوس و تنگ روزی و شوم
بود بر تن خویش و حقی از آنچه امید میدارد نیابد و در وفات او در سیاه باشد درجه بیست و نهم
بدحال باشد و دقیق دلیر و وقتی ناهموار بود در اخلاق درجه سی‌ام بر همه در افزود لو افتد و لهو از نباشند
و در آخر عمر او قتال او باشد میان دلو افکار حکم بود و دعوت کننده بخیر و اهل بدکار برای تقرب کنند
و بسی از خلق بسیار ره یابند درجه دوم پادشاهی قوی و سخی باشد و نصرت یابد در غیر او اوایل
بر دشمنان و بسیار مال و بسیار دخل باشد درجه سیم سفیه و خداوند جاه و منزلت و در کشت نظر
دوست دارد و طبیب بود و در عمر خویش آنچه مراد او باشد بیابد درجه چهارم توانگری بود که خویش
او عیش مرگ بود و معاش او از جهاتی گردد درجه پنجم در اول عمر درویش بود و در آخر عمر او چون

بود

بود و دراز عمر و ناظر در کشت بود و مبارک و صحبت و این درجه مبارکست درجه ششم ساحر بود و در آن
حاذق باشد و غرض بهتر از اول باشد درجه هفتم صناع عجب و حرب دوست بود اما ابله و اهوج
بود درجه هشتم ملکی بود قوی در سلطنت خویش و رحیم بود بر رعایا و خیرات بسیار کند درجه نهم از عمل و
صناعت دوست خویش توانگر نبود و صنف او سراجی بود یا خیاطی یا سلاح کردن درجه دهم در
اول عمر درویش بود در سفر و تو از آن منزلت ملک کرد یابد و در خلق بسیار تقدم یابد و اتباع او
تا در وی قیامت باشند و در مبدا جوانی در غربت افتد و در صحرا زندگانی کند و جنی گیرند که
این درجه طالع موسی علیه السلام است درجه یازدهم در دنیا رغبت و شهرت جول علامه و از لذات و
زخارف دنیا چیزی نخواهد و صاحب نیت بود درجه دوازدهم سخی و کریم و در رغبت درجات
بود و جواهر و تجمل دوست دارد درجه سیزدهم نیکو رای و دیگر منظر و بر عادت مقبل بود و مستنبط
اسرار علوم بود درجه چهاردهم ملکی بود درشت سیاست سخت دل بر رحمت در دل دارد و نه عدل
و انصاف و از عمر و دولت و از ملک و مال برخورداری نیابد درجه پانزدهم ملکی بود فاسق و فاجر و شریر
و هیچ خیر نیابد تا که بمیرد درجه شانزدهم درویش و خونریز و عاق در باد در و بدو و شجاع و لطافت
و کاهلی دوست دارد درجه هفدهم ملکی بود یا وزیر ملکی بود و نیک بخت پس بمیرد در ساعت تمام
درجه هجدهم چون بر این طالع زاید ملکی سخی و جوانمرد و طول عمر بود درجه نوزدهم ملکی دیندار بود
و محب علم و علما در این درجه بیستم نیک بخت و دیگر سیرت بود درجه بیست و یکم گر بود و زبان او

گران بود و کسی که مختنی باشد درجه بیست و دوم کاهن و منجم و مستنبط علوم بود درجه بیست و سیم
او را وسوسه بر مزاج غالب شود و سخنان بی فایده و دیوانگانه گوید درجه بیست و چهارم مبارک
و محمود و نیکو سیرت و نیکو طریقت و ریشی اهل بیت و قوی و خوش باشد و میان خلق مطیع بود
درجه بیست و پنجم غنی و نیک بخت بود و دراز عمر و سخن آور و دو سعی تمام در میان خلق خوش باشد درجه بیست و
ششم در حرکت بطر بود و اخبار را مستنبه دوست دارد و بسیار رای و نیکو فکرت بود و مستنبط
علوم بود و شخصی مبارک بود در این جهان و در آن جهان درجه بیست و هفتم بزرگانی بزرگوار
بود و او را ضیاع و اموال بود درجه بیست و هشتم حکیم و ضعیف و اندک سخن و عاقل و خلق از وی
سلامت یافته بود درجه بیست و نهم ضعیف عقل و جاهل و اندک بود درجه سی ام سخن و احمق و دردی
خر بود و این درجه بهایم است اگر آدمی زاید مانند بهایم بود برج الحوت درجه اول
کسی عظیم الشان بود و از وی پرسته رعایا و لشکریان و او محتاج بود و در آنکه در دست خلق بود تا
شفقت و همت بسیار بس مستغنی بود درجه سیم حلیم و فقیه و ضعیف بود و کس از وی برکت و نیابد
دشمن بود و معاش او از قصه گفتن و مجلس داشتن و تعلیم کودکان بود درجه چهارم حال او میانه بود
و در روش بود و توانگر و عمر دراز یابد و شاد دل بود و هیچ اذخار نکند و حاذق با ارکان ادویه
و طبیبی درجه پنجم اهوجی بود و شتاب زده و سخن زود گوید و او مطیع بود بر حماقت و در آنکه
او را زیان بود درجه ششم ریشی بود و مطلع قواعد داین نهد میان خلق و او را از این سبب تعظیم

بود و در میان خلق همچنان تعظیم و برکت درجه هفتم گران زبان بود مانند بهایم درجه هشتم ابله درجه
دال است بر احمقان و ابلهان درجه نهم صاحب مقالات و مذاهب بود و مطلع میان مردم
و نیک بخت بود و کارها از آن جهان او تباه شود درجه دهم از رذال خلق بود در غیبت ایشان مشتهی
بود درجه یازدهم گران زبان و کند فهم بود درجه دوازدهم چرب دست و رحیم بشد ضعیف عقل
کار برای خویش کند و حشمتش بافتخار رسد و در روزگار بمکر و حیل گذراند و عابد و متفکر و مصنف
کتاب بود درجه سیزدهم بزرگانی با نعمت بود و عیش او و آن عیش مبارک باشد درجه چهاردهم
و جهت دو زنها بود درجه پانزدهم درویش بود تا چهل سال پس توانگر شود و مکار بود پس از بیماری مرد
که در خلق او بود درجه شانزدهم چرب دست و نیک بخت و پارسا بود و کارها رود و سرت او و رایه کرخلق
تعجب کنند درجه هفدهم عالم و فاضل و پارسا بود و حکیم و نیکو زید و عاقبت او بر شهادت بود درجه هژدهم
خفیفی را به بود و رغبت نماینده در مطاع معروف و خیر یابد از جایی که امید دارد و حق تعالی او را نگاه
دارد درجه نوزدهم بخیلی بود ضعیف و پارسا و نیکو سیرت و او را در خلق مقام بود درجه بیستم در زیر عادل
بود و عاقبت کار او کشتن بود و این درجه طالع در زیر کی لغز گو آیه بود و عاقبتش خفیف بود درجه
بیست و یکم متوسط الحال بود و چرب دست و معاش او از آن بود درجه بیست و دوم اهل علم و صلاح بود و حال
او میانه بود درجه بیست و سیم درجه بندگان و خادمان است هر که در این درجه زاید قدرت بود درجه بیست و چهارم
روزی او از رنج کاران و فقیران بود درجه بیست و پنجم صالح بود و اهل ... و در روزگار دراز گرداند درجه بیست و ششم نیکو بخت

۶

و ضعیف در جسم و مبارک بود در درجت و هفتم تولد کرد و کسب کننده اموال اهل السلاح جمع کند و او را در شهر تهی کارت
و صنایع دال بود در درجت و هشتم فقیه و عالم و حسود و در جسد نظم و تیز بود و در ابتدا معاونت ظلم کند پس در اواخر عمر
از رنج رهایی یابد و اهل غصه هلاک شود و در درجه طالع امام و مسعود و مسیحانی بود و دال او جفن زد و در درجت پنجم نوع
مناسب و بصیرت و بعضی از مردم او را اجابت کنند و ذکر و لطف نیف این سال خلق نماند و در درجه سی ام های او انکار بود و دو غلط
و لطف ظاهر نماند اما در غرب سال خلق بود و دو بنیاد و لکن جمع کند از دنیا و بیشتر انکار از ذکر در احکام درجات نبی یا رب
آنچه دلیل مخلوق اما من آنچه ذکر کردم که جمهور بران متفق اند و من در درجه طالع موالید که در درجه آن رصدی بوده محقق بر آن اعتبار
کردم خداوند طالع و دلیل حیات مولود بود و تعداد او و صاحب سعادت و دلیل آنکه مولود را
شناخت و معرفت در میان مردم و صاحب شرف و دلیل جاه و بزرگواری و صاحب حد دلیل آن جانور
بود که مولود را در سخاوت و ولادت بود و بیت اگر صاعد بود بنا بر طبیعت دیگر بود اگر هابط بود دلیل فنا و نحس بود
و از خداوند حد توان دانست که مولود از این سرای و از این شهر کجا کند اگر صاحب حد در تاسع بود مولود
از شهر و خویش به غربت افتد و اگر در ثامن بود در غربت هلاک شود و اگر در طالع بود هرگز از شهر و خویشتن بیرون
نشود و این از اسرار احکام نجوم است و لیکن آفتاب دلیل ارتفاع قدر و شرف و سرفت بود و دلیل پدر بود
و لیکن قمر دلیل امرض و اسقام بود و هر برجی که برج و جسد بدی رسد و لیکن ستاره دلیل ترقی بود و لیکن سهم السعاده
دلیل سعادت و ارتفاع و اموال بود و لیکن سهم الغیب دلیل اعمال صناعات و اکتساب سعادت کند از غیب و دولت بود
و لیکن زحل دلیل غربت بود و نیک کار او در جمیع احکام و امور اصرار داد و آباد و موارث و لیکن مشتری دلیل صداقت و مودت و بلندی

فرزند

قدر بود نزدیک بود که در کوی سعادت کند و لیکن مریخ دلیل نکاح و عروس و عشق و منافع از جهت زنان و جهت مرد بطالان
حال بود و لیکن زهره دلیل عروسی و محبت نکاح و زنان و لی و دلیل بزرگی بود و لیکن عطارد دلیل ادب و علم و منافع آن
و دلیل بزرگان و برادران بود که مرد از لیکن رأس دولت و دلیل ارتفاع بود که وقت ولادت اگر بود بیت که دلیل قواطع عمر
از کوکب منحوسات سعد و جهات این فصل اگر چه در او خوف احکام بیلاج و کدخدا نمی یابد آورده اما اعتقاد در آغاز نحس
نزد او احکام و عادت در نهان نیز آن کرده زیرا که بود کسی عمر نیارد چنانکه او را فرزند بود او را احکام فرزند نیز آن کردن
حاکم رو شته عمر چنان بود که او را زن دهند و کم بلوغ رسد او را احکام زن دهند و آن جهان نیز آن کرده بعضی جاه و عمل
سلطان پس لابد از تقدیم قواطع عمر بیاید در ترتیب احکام که احکام دوازده خانه بیان کرده پس از احکام قواطع ابتدا من غلط کردم
در معرفت فصل استدلال بر اوقات کیفیات موالید قطع اعمار از اول دلیل بیان جهت اول تسییر قواطع
در تسیرات تسییر از فساد دلایل سالهای مولود و خلی و یا کیفیت در این باب و آن آنست که اگر غلط قوی
بود در زمانه و قوی بیرات قواطع و انتقالات نزدیک بود و با نظر غلطه که بیانات بر آن باید دلیل قطع
کنند و اگر نزدیک بود تمام غلطه که بر غذا و آغاز زند بر بیم قطع بود و اگر تسییر بقاطع دیگر رود
دلیل بر افق بود با ضعف نا کثرت یاد و بهره عمر بیم قطع بود و اگر دلیل قوی افتد در قطع حیات
قطع سازد سه قطع نکند از آن که اثر آن بماند و آن سبب هلاک دو قطع بود و از عمر و جان از ضعف
بود در ضعف غلطه و تمک و تشان ادبم قطع بود سبی که فصل قواطع بعضی از آنکه بود و بعضی
سهام و بعضی مواضع فلک منقسم شود و بتجربه و ثابت شده از آن که نجوم قاطع از آن کواکب سیاره تسییر بیع بود

دو طبیعت دارند آن زحل و مریخ اند و دو معرض دارند آن شمس و قمر اند و یکی مختلط دارد آن عطارد است و اما ثوابت
پانزده دانه هشت از آن بزرگ‌اند دبران و قلب الاسد و عیّوق و سماک رامح و منکب الجوزا و رجل الجبار و
قلب العقرب و منکب الفرس و رأس الغول و سهایل یمانی است و سادس در جبهه الحوّا
والنسر الطائر و نسر الواقع و عین الرامی و صدر السرطان و نیّر السهایل و ذنب الحوت و مرکب الدجاجه
و ثوانی که هم بنازک است در ذات الحجه اما قواطع بر نوع بعضی طبیعی است و بعضی عرضی و قواطع طبیعی
نوزده است درجه مغرب و درجه چهارم و درجه هشتم و درجه هبوط آفتاب و تربیع و مقابله
او و درجه هبوط قمر و تربیع و مقابله او و موضع راس و موضع ذنب و مقابله و تربیع زحل و مقابله و تربیع
مریخ و مثلثی حد نحسین و جوزهر زحل و مریخ و عطارد و ذنب ایشان و درجه هبوط هر کوکبی که و
کدخدا بود بروی نه بر غیروی مثلا چون عطارد پانزده درجه حوت بروی قطع کند اما عرضی نحس درجه
طالع و درجه اجتماع و استقبال که پیش از ولادت بوده باشد و درجه که پیش از ولادت تربیع تربیع بوده باشد و تربیع
و مقابله عطارد اما سهام یکی سهم الموت و دوم سهم القاطع و سیم دیگر سهم السنه المحرفه فصل بدانکه
که نسیراز حد نحس که نحس است قاطع بود در جمله هیلاجات برافتاب و ماه و سهم السعاده و جزو درجه طالع و اگر
هیلاج کدخدا قوی باشد و عمر صحیح بود که نحسی بود مانند مریخ و آفتاب در حمل و اسد قطع نکند مگر در حد نحسی با شعاع نحسی بود
و همچنین ماه در حد زحل با شعاع نحسی بود ماه در سنبله آن بود که در حد سعد بود بی نظر نحس و اگر — او همچنین ماه در ثور یا سرطان و سنبله که موضع
طبیعی او است و چهار نسیم و طلات اندک بود — قمر در سنبله و غیر آن در حد عطارد بود قاطع بود زیرا که میان عطارد و قمر خلاف

و اگر زهره
خلاف باشد چنین بحرم قمر رسد و زهره کدخداه بود قمر بروی قطع کند و قمر بر درجه طالع
قطع کند چون از درجه طالع هیلاج بود و عطارد قطع نکند الا وقتی که با نحوس آمیخته بود و این
نحوس الرکوابات بوند یا از محترقه روا باشد و ثوابت نحوس بر هیلاج بی نحس تیسیر قطع
نکند الا بعد از تمامی عطیه عمر روا بود که تابی بی نحس تیسیر بوی رسد جاه و عزت و منزلت
دهد اما ثوابت نحوم که از ذوات ذوات خوانند قاطع بوند چون ماه اول در طالع
بر میآید بعجال که ابتدای اعلای رسد و شرط آن بود که پیش از ولادت تا سی روز بود
اگر در حالی بود که طالع درین حد بود سر بود و اگر این درجه چنان بود که نحس نظر ندارد و تیز
بود و — فصل — درجه طالع قاطع بود بر قمر چنانکه بروی و سعد بر علی جان گویند که او
رین معنی تجربه کرد و قطع سعد الا وقتی که درجه طالع قریب بود برأس یا بذنب یا در حد
نحسی بود یا تابی نحسی بود و جزو اجتماع و استقبال هم قطع نکند الا بدین شرایط که یاد کرده
آمد با خود بر درجه سابع و یا عاشر و رابع بود و درجه تربیع نیرین که پیش از ولادت باشد هم
بدین شرط قطع کند و درجه قاطع غارب قاطع بود بر سیلا جها مگر بر قمر و جمله احکامیان برین
متفق اند که بر صاحب طالع المشتری که صاحب طالع و کدخداه بود هم قطع کند و درجه رابع
قاطع بود بر هیلاج و کدخداه مگر زحل که از زحل کدخداه بود بروی قطع نکند احکامیان
متقدم چنین گویند که چون هیلاج تسییر بدرجه رابع رسد و سعود بدین درجه ناظر باشند و
قانون عمر قوی و تمام بود قطع عمر نکند اما چاره نبود از آنکه صاحب طالع را در جائی در جائی
تاریک محبوس کنند و درجه هبوط آفتاب بر آفتاب قطع کند و بر سهم السعاده و بر جزو
و اگر سعدین نظر دارند بیماری خوفناک افتد و این مجربست و درجه هبوط قمر و تربیع نحوس
و مقابله ایشان بدان شرایط که یاد کرده آمد و راس قطع نکند مگر بر نیرین و ذنب بر جمله
هیلاجها و کدخدا اما قطع کند مگر بر زحل که او را بر زحل مناسبتی هست و وقت باشد
که قران زحل و ذنب سعادت دهد کسی را که مستولی بر طالع او زحل بود و جوزهرات کواکب
و ارباب ایشان بر ایشان قطع کنند و مثلثی حد نحس قطع نکند الا وقتی که قانون عمر بغایت رسیده
باشد — فصل — اما انتقالات تیسیر سه وجه بود انتقال تیسیر بود و دیگر انتقال تسیر بود

قمر قاطع بود هم

در تدبیر بعضی از کواکب سوم اشتغال تدبیر بود در قسم بعضی از کواکب اما اشتغال تسییر مفرد چهار گونه
بود اشتغال تسییر از حد نحسی بحد نحسی دیگر اشتغال تسییر از آنکه برج باول برج این زمان کار هیلاج
بود و ذو دلائل دیگر اشتغال تسییر از حد سعد بحد نحس دیگر اشتغال تسییر از حد نحسی بحد سعدی دیگر اشتغال
تسییر از حد کوکبی بحد کوکبی که مریخ یا زحل در آن حد کوکب بوده باشند در اصل ولادت اما اشتغال
تسییر در تدبیر بعضی از کواکب ربع و جهت یکی اشتغال تسییر بود از حد سعد بحد نحس در تدبیر نحس دوم
اشتغال از حد نحسی بحد نحسی و تدبیر درین وقت از نحسین نحسی شود و این صعبتر و دلائل بود
و دیگر اشتغال تسییر از حد نحسی بحد نحسی و تدبیر سعد نحس بود و دیگر اشتغال سیر از حد نحس بحد نحس
در تدبیر نحس و دیگر اشتغال تسییر از حد نحس بحد نحس در تدبیر کوکبی منحوس مختلط یا بعرض اما اشتغال
در بعضی و قسمت در بعضی از کواکب دو گونه است اشتغال تدبیر از حد نحس بنحسی و این صعبتر
باشد و دیگر انتقال تدبیر از سعد بنحسی در کوکب منحوس بعرض و خلط اما فساد احکام سالها بر سه گونه
بود یا فساد دلائل سال بود بمراتب کوکب مفرد او یا فساد المکنة و ادلا و یا طلوع بعضی از کواکب
بود بمکان دیگر اما آنکه فساد اولا بود بیچ بود فساد قاسم و سال خداه و صاحب طالع تحویل
و صاحب دور و صاحب فردار اما فساد ادلا و المکنة معنی بود فساد قاسم و قسمت و جانبختار
و هیلاج و برج انتها و بودن سال خداه صاحب طالع اصل و صاحب انتها یا صاحب طالع
تحویل یا فساد قسمت ادلا و نحوست آن یا انتها برجی رسد که در وقت ولادت زحل در وی
بوده باشد اما شرط فساد قاسم آن بود که قاسم چون سعد بود یا نحس در اصل و تحویل ساقط
بود از سعود و در آن سال منحوس بود و قمر و سال خداه منحوس بود یا در موضعی نامقبول دلیل قطع
بود و اگر این نحس راجع بود یا محترق این آفت سخت بود و اگر سال خداه مشتری بود و وقت
الشعاع در اصل و تحویل آفتاب منحوس بود هم قطع بود و اگر سال خداه مریخ بود و با قمر
با وی بیرجان بود و تربیع با یکدیگر ناظر باشند و سعدی ناظر نبود هم قطع بود و اگر سال خداه
منحوس بود بشعاع نحسی و مسیر هیلاج بنجوم یا بشعاع این نحس منحوس بود و سعدی ناظر نباشد

دلیل

دلیل قطع شود اما چون صاحب تحویل منحوس بود در وتد بود و صاحب طالع اصل منحوس
بود هم ازین نحس دلیل قطع بود چون صاحب طالع تحویل منحوس بود و انتها و مسیر هیلاج
بدین نحس رسد یا بشعاع سعدی دلیل قطع بود حکم صاحب دور حکم سال خداه بود و ایشان را
هر دو با یکدیگر شریک باید اگر هر دو نحس باشند قطع بود و اگر یکی سعد بود و ناظر بسعد و یکی
نحس و ناظر بنحس حال میانه بود و قطع نبود و نکبتی افتد اما فردار چو بود از بزرگ مریخ بود و کوکب
آفتاب و هر دو درین سال یا در اصل ولادت منحوس باشند قطع بود و همچنین چون فردار بزرگ
عطارد و کوکب زحل بدان شرط که یاد کرده آمد اگر فردار بزرگ عطارد باشد و کوکب نیز
حکم دارد و برین شرط که یاد کردیم چون فردار ذنب را بود و فردار کوکب قمر را هم
قطع بود اما شرایط ادلا و المکنة هم چون قاسم نحس بود و درین حد که قوی بود حد سعدی
نبود و درجه این نحس برج اصل یا انتها بود یا تحویل و نحسی از تحویل یا مکان خویش رسد
یا ناظر سعد در اصل و تحویل هم قطع بود و چون سال خدا قمر باشد و قمر باشد از نحسی در
تحویل و طالع تحویل این سال درجه منسوب اصل بود یا درجه این نحس طالع یا غارب بود حکم
قطع بود در این سال چون صاحب طالع تحویل بصاحب طالع اصل نحس نبود و صاحب رابع
هر دو را منحوس دارد و صاحب ثامن منحوس بود و انتها برابع و ثامن بود هم قطع بود چون
انتهاء سال بمکان زحل رسد و این برج طالع تحویل بود و زحل و مریخ بنظر عداوت بدین
درجه ناظر باشند و هیچ سعد ناظر نبود هم هلاک بود اما در تسییر کواکب بمکان یکدیگر
چون مشتری مستولی بود بر طالع اصل و بموضع آفتاب رسد در وقت تحویل و مشتری سال
خداه یا فردار یا صاحب دور باشد یا صاحب تحویل هم هلاک بود و همچنین اگر زهره بوده
باشد و آنجا که قانون عمر نزدیک رسیده باشد یکی شاهد کفایت باشد و اگر ضعیف باشد که
قانون عمر بر بلد باشد حاجت بسیار و تسییرات مسعود بود و اندکی عمر یا [illegible] دلایل تحویل با
تحویلی ضعیف افتد که قطع کند فصل و ضرر قواطع هر هیلاجی را که باشد لیکن
باعتبار [illegible] جرم زحل و مریخ و تربیع ایشان مضر بود در جمله هیلاجات و قواطع باشند
بطالع مخصوص زحل آفتاب را از زیان کارتر بود چون آفتاب هیلاج بود و طالع روزی بود و تسییر آفتاب

بجرم زحل یا تربیع او رسد ضرری و قطعی عظیم باشد و همچنین درجه طالع مریخ در طالع کسی ماه و انجامت
زیان کار باشد و همچنین سهم السعادة را و تسییر سهم السعادة که هیلاج بود و چون بجرم یا تربیع و مقابله
مریخ رسد طالع کشتی بود زیان زده شود و عافیتی ندارد و همچنین آفتاب چون هیلاج بود و بجرم ذنب رسد
هشتم آن بود که قطع بود و در تحاویل سال چون تسییر نیرین به پیشان رسد دلیل قطع بود و دلیل بنای
و منقلب الفرس خاصه آفتاب را مضر باشد چون تسییر نوبی رسد خصوصا که آفتاب خداوند رابع بود
و چون درجه هبوط نیرین و مقابله و تربیع ایشان و راس و ذنب و عطارد و چون در حفظ نحوس
بود و تربیع و مقابله او نیز زیان کار باشد و چون عطارد خداوند عاشر باشد یا مستولی بر عاشر
و تسییر او بقلب العقرب رسد هم هلاک بود و سهم الغیب نیرین را نجات مضر باشد و قطع
کند و ربع السابعه از ثوابت قاطع است بقر **فصل** اما سهم السعادة سهم نیرین است
و هم چنین نیرین را زیان دارد و او را زیان دارد که درجه طالع که بر سهم السعادة قطع نکند و سهم
السعادة هیچ برا قطع نکند اما جزو اجتماع یا استقبال متقدم بر طالع هیچ قاطع بتر از درجه هشتم
و مثلث حد نحس نباشد و انتقالات او را ضرر نباشد و از ثوابت جوزا هیچ زیان کارتر از
قلب الاسد نباشد و این در رموز حکمت است که گفته اند که تسییر جزو اجتماع یا استقبال
و چون هیلاج باشد بقلب الاسد رسد ایمن نبود اما درجه طالع هشتم غروب از درجه قمر
بود که درجه طالع بوی قطع کند خاصه که قمر منحوس بود یا صاحب ثامن بود و بحکایات و تواریخ
نجوم و ذوات الجه بر درجه طالع قطع نکند و آفتاب چون مسعود باشد درجه طالع او را قطع
نکند **فصل** و اما اسباب قطع به علم دانستن اگر طالع بر هیلاج زحل بود و حرکت از خانه
و حبس بود یا از امراض که از برودت باشد و از استسقا و سودا او از جای بیفتادن
یا بنای بروی افتادن بود و اگر زحل در هردو فلک صاعد بود و از صعب یا از جای بیفتادن
بود اگر هابط بود از آن بود که او را در چاه و جای ظلمانی باشد از دیعلی الخصوص که صاحب
رابع را در مرگ شهادتی بود اما مریخ دلیل کشتن بود و بشمشیر و پا یش سوختن و از رگ
و حجامت و از امراض گرم بود و در راس الغول و قلب العقرب بر گردن زدن و کشتن دلالت کند

و اگر مریخ صاعد بود دلیل تاختن یا به کشتن و نگونسار آویختن بود و اگر هابط بود دلیل حرکت بود و او را
حلق ببرند و بکارد زنند نهانی اما بحکایات دلیل غم و اندیشه و فکرت بود و ناکامی و امثال
این بود اما درجه غالب از درجه هشتم بود که هیلاج بسر آنجا رسد دلیل بردگی بود و هلاک از جهت
زنان و از خصومات اگر مریخ بدو نظر دارد این کس در میان خلق کشته شود **فصل** چون قاطع
درجه طالع بود و بر قمر بدان صفت که یاد کردیم هلاک او از جهت او باشد و بود که خویشتن هلاک کند
چون زحل نظر دارد و حسنین گویند که تسییر ساعد و قلب العقرب بر درجه طالع بود و چون تسییر قمر که هیلاج
بود بدرجه طالع و قلب العقرب رسید خود را بسوخت و درجه رابع چون قاطع بود دلیل حبس و دار بود
و اگر زحل ناظر بود زنده او را دفن کنند و اگر مریخ ناظر بود او را سنگسار کنند یا امثال این عادی
و او را از بلندی فرو افکنند پس هلاک شود و اگر برج رابع هوائی بود و تسییر آفتاب که هیلاج بود بدرجه
رابع رسد این کس را در میان دیوار گیرند و اگر در این برج درجه رابع و تسییر نیرین آنجا رسد هلاک
این کس بر دست ناکسان و فرومایگان باشد و اگر آفتاب بر درجه رابع بود و تسییر هیلاج آنجا رسد
هلاک این کس بر دست پادشاهی بود که پادشاه بدست خویش این کس را هلاک کند اگر مریخ آنجا
بود بر دست دزدان بود و عیاران فواصحاب هیلاج و منجم در امات و درستی این اقوال ان
معرفت کوشش باید داشت که مسیر بوی رسید نیز در وقت ولادت این معانی که یاد کرده آمد
خاصه ابوالقسم احولی و ابومعشر است و اما از کتاب آنست که او گوید کوکبی که او را اکتند خداوند قاطع
است اما تاثیر او در جانب جنوب آن اقلیم که بجانب جنوب هم نزدیک تر باشد اما قیرانات
هیلاج اگر در حد مریخ باشد خداوند طالع را نظر نارسد مرکی خون در دو قسم ور رشته والبدو قصه و
امثال این چون تسییر قلب الاسد رسد مخافتی بود از سباع و ستوران و بلا از جای بیفتادن یا بآتش
سوختن و چون هیلاج جزو اجتماع یا استقبال و تسییر قلب الاسد این کس را سباع هلاک کنند اما المنکب
الیمین تسییر هیلاج در جوزا بدو رسد از اهل فساد و قطعیات مریخ هم هلاک بود و علتی افتد
بر دست راست و نیمه زیرین بود که مفلوج شود و چون بمنکب الفرس رسد از ستور ریا از
موزه خللی رسد و چون بصدر السرطان علتی بر سینه و حوالی آن بدید آید و باقی دلایل
در باب هشتم گفته آید ان شاء الله تعالی **فصل** سعادت بزرگ در طالع از ثوابت باشد که در عظم

اول بود و دوم باشد بشرط آنکه قانون عمر تمام باشد صاحب طالع را بمقدار استعداد با یکی از ثوابت
سعد بود در عظم اول دو تنها و سعادتها بزرگ دهد و همچنین چون مستولی بر طالع مقارن بود
یا ثانی اگر قمر مقارن بود دلیل کرم و سخاوت بود و اگر با ثانی نحس بود سعادت دهد اما
عاقبت مضرتی بزرگ رسد و سماک اعزل و نسر واقع و ردف جمله بر مزاج که چون با نیرین
یا با صاحب طالع یا بر درجه طالع و بر درجه وسط السما افتد مولود معروف و مشهور و مستغنی و غنی
بود و عالم و شاعر و طرب دوست دارد و شاد دل باشد و حافظ جواب کافی و تیز خاطر و غواص
بفکرت خویش استنباط کند و شیرین سخن و کریم عهد بود و بسیار نکاح و سعید بود و مایل بزنان
خاصه مریخ فوق الارض بود و اگر مریخ در طالع بود او را سعادت و اخلاق ناقص بود و اگر این
کوکب بر درجه سهم افتد و مریخ با زهره در یک خانه بود و مونث بود یا مشکل مخنث بود و بر جمله چون
زهره و مریخ در اوتاد باشند با ثوابت سعادت ثوابت نحوست بدل شود و این از اسرار
این صناعت است که اگر مشتری با یکی از این ثوابت مقارن بود دیگر و سعادت افزاید
و دلیل ریاست و مبارکی بود تمام اگر عطارد بود کلمات نیکو بود و این کس را و محترم در
چشم مردمان خاصه ولادت در اقلیم عطارد بود اگر این ولادت شبی بود این کس نیرنجات
و طلسمات و مخاریق بدست وی بر آید اکبر اگر اکلیل بود یا شوس و سماک رامح بود
مولود شدید البطش بود و بعید الصوت الصیت بود و بسیار تجربه و محب علم و هنر بود
و مال فراوان بدست آورد و ذخیره نهد و در موالید نهاری دلالت سعادت بیش از آن
بود که در موالید لیلی والله اعلم اکبر قلب الاسد و قلب العقرب و کلب و عیوق
بود این کس سپهسالار و لشکرکش و خداوند اقطاع و ولایت باشد و خلق را از وی منفعت
بود و اما جبار و قهار بود و مدح و ثنا دوست دارد و مرگ عاقبتش نیکو بود و راعه اعظم بود
و این دلایل ملوک و امرا باشد والله اعلم اکبر عین الثور و عین الرامی و راس
الغول بود مرد دهقان و محتشم بود و کارهای بزرگ دستش بر آید و حیله و ملازم بود و ضعیف
بود و عین الرامی دلیل برهان شکاری و غیر آن و قانون آن دلیل نگاه داشتن است احکام
مثلثات طالع و نیر نوبت و یکی بزرگ در سعادت احکام مثلثات طالع و مثلثات نیر نوبت

اصحب اگر ارباب مثلثات مسعود باشند هر سه همه عمر مولود سعید بود خاصه که در وجه اول
از برج باشند و اگر در درجه آخر بروج باشند و مسعود زبردستی یا قهرمانی یا دبیری بود اما
از ان کار سعادت یابد و اگر ارباب مثلثات طالع نیر مسعود باشند هر سه همه عمر
مولود سعید بود خاصه که در وجه اول بود از بروج و اگر در پنجم و یازدهم باشد حال او
میانه بود و اگر در ثانی و ثامن باشد نه توانگر بود و نه درویش و به درویشی مایلتر بود و اگر او
در ثالث و تاسع بود نیکو زندگانی و متواضع و تیز خاطر و فاضل بود و اگر در ششم و دوازدهم
بود بد حال و منحوس و اگر باز این نحوست ذاتی و عرض دارد در این دو خانه بنده بدبخت بود
و اگر ارباب مثلثات هر نوبت بود در اوتاد و در خانه شرف باشند اما مشایخ نحوس منحوس
باشند منزلتی و درجه یابد اما رنج و محنت و دخل اندک و بزرگ ترین سعادت ارباب مثلثها
را آن بود که کواکب ذکور در برج ذکور و اناث در اناث در برج مستقیم الطلوع مستقیم شرقی
در شرق این غایت سعادت این دلائل بود و از مثلثات هر کوکب که فوق الارض بود
دلیل اول عمر بود و هر چه تحت الارض بود دلیل آخر عمر و اگر صاحب طالع در شرف خویش بود
جاه دهد و اگر در برجی بود که شرف کوکبی دیگر بود که وبال و هبوط او نبود هم شرف و سعادت
چون عطارد در جدی و میزان بود و مریخ و زحل در سنبله و آفتاب بر درجه شرف و مشتری
بر درجه شرف آفتاب بغایت سعادت دهد و اگر نیر نوبت بر درجه شرف مشتری بود
مولود بلند همت و عظیم القدر و او را جاه و ذکر بود و اگر بر درجه شرف مریخ بود جلد و شتاب
زده و تیز خشم و اگر بر درجه شرف زهره بود سخی و نیکو خلق بود و اگر بر درجه شرف زحل بود
حلیم و با وقار بود و اگر آفتاب بر درجه شرف قمر بود نیکو شمایل بود و اگر نیر بر درجه شرف
عطارد بود ادیب و فاضل و عالم بود احکام موالید ملوک دلیل اول اگر آفتاب بر درجه
طالع بود و مشتری از تسدیس یا از تثلیث بوی ناظر و مشتری قوی حال بود مولود پادشاهی
مطاع مظفر عادل و حلیم متدین نیکونام و نیک بخت بود و اگر طالع عقرب بود یا جدی
و سهم السعاده در میزان یا در ثور و زهره در حوت که نجم عیوق است یا در ثور که نجم جدی است و بخت
الشجاع بود مولود ملکی مطاع نیکو خلق متواضع بود در خلق از عدل وی همه تن امان و در حمایت

ایمن و مرفه و آسوده باشند و چون زحل در خانهٔ طالع بود مولود خائف و حقود و غلیظ و
خائن و کثیر السیر بود و شوم بر اهل مملکت خویش و اندک رحمت بود و اگر زحل در وسط السماء
بود و سعود بدیشان ناظر بود و نحوس ساقط امیری نافذ الامر مطاع باشد اگر آفتاب و زهره با
مشتری باشند و قمر با وی از وسط السماء مولود ملکی عظیم از ملوک اقلیم باشد و در عز و کرامات
زید و ملک و مال او بعد از وی بتجارب وی رسد اگر قمر با آفتاب نگرد نظر مقبول و زحل و مریخ
نظر مقبول و قمر در وسط السما بود مولود از امرا و ملوک بود که صاحب ولایت بود و مظفر و اگر
سهم السعادة مقبول بود و سعود بوی ناظر بود و نحوس ساقط بود مولود از امرا و ملوک باشد
و اگر آفتاب در طالع بود یا مرتفع و نحوس از وی ساقط بود مولود ملکی بود بسط نافذ الامر
و اگر مشتری و زهره و عطارد در وسط السماء و ماه در طالع بود و آفتاب از سلب بانید نیس
بدیشان ناظر و نحوس ساقط بود مولود نافذ الامر بود و اگر زهره با مشتری و زحل با قمر ناظر بنظر مقبول و قمر در
وسط السما مولود ملکی مبارک منصور عادل و متعبد بود و اگر آفتاب در وتد الارض
بود در برج چهارم و مشتری در وسط السما بود مولود ملکی بود از اهل بیت مملکت و نیکو تدبیر
و کار او برقرار و قانون بود و بر اسبها مستولی و اگر ثوابت سعود از عظم اول و ثانی در
درجهٔ طالع یا در وسط السما یا با آفتاب بود یا با قمر یا با سهم السعادة مولود پادشاه معظم بود
تمام ملک محمود رای قاضی تدبیر شدید البطش باشد و رعیت از وی آسوده باشند و موفق
در خیرات و اگر درجهٔ قران علوی در سال قران علوی در وسط السما مولودی افتد یا با صاحب
وی بهم یا با صاحب وسط السماء او بهم مولود اگر عمر یابد ولایت و سلطنت یابد احکام
موالید امرا و ولاة چون آفتاب و مشتری ناظر باشند یکدیگر از مقابله مولود صاحب
امر و نهی بود و چون مولود را آفتاب در وسط السما بود و مقبول بود مولود در شهر خویش
صاحب فرمان بود و اگر قمر زاید بود در نور و عدد و متصل بود بسعود در برج دوم و تربیع
مشتری بود و مریخ و زحل از وی ساقط بود مولود معروف و مذکور بود و از ولاة و امرای
اقالیم باشد و اگر صاحب مثلثهٔ حیز آفتاب بود بروز و آن قمر بشب در اول برج باشند
تا نیمه برج بمطالع بلد و در آنجا منحوس نباشد و در وتدی بود آفتاب مولود بعید الصوت و صاحب

ولایت

ولایت بود و او را اعوان و اتباع و انصار و کتاب و خدم بود و او را اجبه و کمر شمشیر بود
و اخراج ستان بود و اگر آفتاب در اوتاد منوب بود و نحوس از وی ساقط بود و سعود ناظر
مولود خداوند ولایت و سراپرده و منصب بزرگ گردد و صاحب حرم و سیاست بود و اگر
زهره با مشتری و مریخ و زحل بهم بوند و قمر ناظر باشد در وسط السما و سعود بدیشان ناظر بود
و نیرین در خانهٔ مریخ باشند مولود از ولادت بزرگ بود و در سن مسیح و قاهر و دست گشاده
بقتل و حبس و اطلاق و اگر مشتری و آفتاب بنظر مثلث مقبول یکدیگر پیوندند مولود
والی و رفیع القدر و غنی و ملک تخت و با حزم بود و اگر مشتری در وسط السما قوی حال بود
مولود از اشراف و ولاة بود و جملهٔ عمر خویش صاحب فرمان بود و اگر زحل مستقیم
السیر بود در وسط السما در موالید نهاری مولود صاحب ولایت بود اما کار او بر یخ و دل
مشغول بود و اگر عطارد در وسط السما بود و مشتری بوی ناظر بود مولود از قضاة و ولاة و
حکام بود و اصحاب مظالم باشد و از ابرار و میان رعیت نیکو بود در رافت و رحمت و انصاف
و احسان و عدل و افضال بود احکام موالید ملوک چون قمر از زهره بهم بود و مریخ و مشتری از مثلث
بدیشان نظر بود مولود لشکر کش و مذکور و معظم بود و از ملوک بدین قدر و منزلت و جاه یابد
و اگر مریخ در وسط السما باشد و مشتری با مریخ و قمر ناظر مولود لشکر کش و مذکور و معظم بود و از ملوک
منزلت و جاه یابد و چون زحل با مشتری و عطارد بود و مریخ در طالع یا وسط السما مولود در شغل
معظم و مضطر باشد بر اعدا و از اهل سلاح بود و اگر مریخ در طالع بود در حظوظ خویش مولود
مدبر حکومت و صاحب سلاح بود و اگر مریخ در وتد الارض بود و مشتری در وسط السماء مولود
پر و زجلد و از اهل اسلام بود و اگر قمر و مشتری بتثلیث یکدیگر بند و سعود و مقبول از
یکدیگر مولود خداوند لشکر و سپاه بود و سالار خیل علی الخصوص که هر دو در برج مذکر باشند و
تمکین از مثلث در برج ذکور از ان حکم اقتضا کنند و اگر مشتری صاحب طالع بود و
در سهم طالع بود در صورهٔ خویش با سهم السعادة مولود در اسلام کار و آداب حروب
را ماهر باشد و قاهر بر خلق و مسلط شود و اگر زحل و مریخ در تاسع طالع باشند و دور از تحت الشعاع
و سهم السعادة ناظر و سهم الحروب در طالع مولود از سپاه سالار و شجاعان روزگار بود و ابا هیئة کاری

و اگر آفتاب و قمر در طالع ... باشند و
السعادة و سعود ... ولادة
مریخ باشد مولود ...
بود و ... قاهر بود و دست گشاده
بقتل و حبس و اطلاق

بظلم و بر خلاف رضای خدای تعالی رود و اگر مریخ در وسط السماء بود و قوی حال مولود را
از فرومایگان باشد بعد از آن دلیر و جاهی باید از جهت لشکرکشی و او اب چوب و اگر
ثوابت بر مزاج مریخ و مشتری و در عظم درجه وسط السماء او عند یا با قمر و شمس و سهم
مولود بسیار رحلت کند ضایع و حصون بگشاید و همچنین هر ثابت که از عظم اول بود و بر مزاج مریخ
و عطارد و بر درجه طالع یا وسط السماء گویند مولود مرد ای صاحب دارد در حروب و قتال و در موالید
لیلی اثر بیشتر کند و اگر نهاری بود و کوکب عظم اول بر مزاج مریخ و عطارد بود در درجه طالع یا
وسط السماء افتد مولود ظلوم و عنوف و مخرب البلاد و معذب العباد باشد و اگر سهم السعادة
میان مریخ و مشتری بود مولود مشهور بود و شجاعت و حرب پیروزی در قتال و اگر مریخ در وسط
السما بود و صاحب طالع بود و قمر بوی ناظر مولود در اخلاق تمام بود در شجاعت و اجادر ابن زد دیک
وی بس قدری نبود و کارها خطرناک کند و اگر قمر در وسط السماء و آفتاب در طالع بود دلیل شجاعت
و قوت و فطنتش بود والله اعلم **احکام موالید کتاب** اگر عطارد و مریخ و زهره در طالع
یا وسط السما بهم باشند مولود کاتب باشد و اگر زهره نباید و هر چند که عمرش زیادت شود در منزلت
او می افزاید و اگر مشتری با عطارد و آفتاب و مریخ ناظر بود و مشتری و عطارد در وسط
السما باشد مولود از کتاب ملوک باشد و بهره تمام باید او بود که مقدم کتاب بود و مال
بسیار او را از این جهت جمع شود اگر این نظر مسعود و مقبول باشد و چون قمر از تربیع آفتاب
آفتاب بود و مشتری بوی ناظر بود و عطارد مسعود و قمر بوی ناظر مولود از دبیری و استیفا
بوزارت رسد و اگر مشتری در وسط السما باشد و عطارد از تربیع بوی ناظر مولود دبیر
مستوفی بود و هم دبیر و اگر مشتری و عطارد مقارن یکدیگر باشند و هر دو قوی باشند مولود
از کتاب قدر و سعادت یابد و اگر طالع لیلی بود و عطارد در طالع در برج خویش یا در حد
و شرف یا مثلثه خویش و زهره با مشتری بوی ناظر مولود دبیر ملوک بود و صاحب سر
ایشان و نامور و محترم و میمون بود و اگر عطارد صاحب ثانی و مشتری بری بود یا بوی ناظر
بنظر مقبول مولود از کتاب شرف و نام و جاه یابد و اگر عطارد در ربع طالع بود در صورة

خویش

خویش و بری از شعاع آفتاب و نظر نحوس مولود دبیر محترم بود و جمع کننده مال و با امانت
و دیانت و صیانت بود و دیگر اگر زحل در ثالث حظی دارد مولود مستوفی و محاسبی نیک بود
که نظر خوارد و اگر خداوند خانه عطارد بوی نظر مقبول دارد در این دلالت قوی تر
بود و اگر خانه نهم جوزا بود یا سنبله و عطارد مسعود یا در حیه در نهم بود و دور از شعاع
و نظر نحوس و شرقی و مستقیم و مشتری بوی ناظر مولود کاتب ملوک بود و مطلع بر اسرار و
معروف بکفایت و این از اسرار احکامست که اگر خداوند مثلثه آفتاب بحسن نزول
و صاحب مثلثین بحسن قمر بسبب [illegible] افق بیخ بود از یازده تا سی درجه و این برج
وتد طالع بود مولود از کتاب معتبر بود و اگر در این خانه حظی دارد از کتاب وزرای بزرگ
بود اما اگر زحل ناظر باشد بر بیان آرد این معنی و الله اعلم در موالید و کلا **اگر مشتری**
با زحل مقارن بود مولود قهرمان بود و از وکالت ملوک روزی مند بود و از این بهره یابد
علی الخصوص که یکی از علویین در طالع یا در عاشر حظی دارند و اگر زحل در برج ثالث حظی
دارد مولود مستوفی بود و که بحساب عجمی برابر او بود و اگر زحل در طالع بود و ولادت
بود و زحل را حظی بود مولود قهرمان ملوک بود و با وزرا او معالی و از خدمت آرد و اگر زهره
در قوس یا حوت بود و در طالع حظی دارد مولود وکالت زنان ملوک کند و خدمت ایشان
و اگر زهره در دوم طالع بود و عطارد صاحب دوم و شرقی بود و ناظر بر زهره مولود وکیل
بود معروف و اگر زهره بشب در سوم طالع بود و مشتری با وی بود مولود مسلط گردد بر
اموال زنان و تصرف نهان کند و حکم او در آن نافذ بود و اگر قمر با زحل بهم بوند یا از تربیع یکدیگر ناظر
باشند مولود از وکلا بود والله اعلم **احکام موالید در سا** اگر علویین بر سلطنت یکدیگر باشند
و جهت اصل بخت خویش بود آن مولود و اگر آفتاب و زحل و مشتری یکدیگر را ناظر باشند و قمر بدیشان
ناظر بود مولود از آبا و اجداد و اقارب خویش بزرگتر باشد و اگر آفتاب در طالع بود
و مطلع هیچ نحس منحوس بود مهتر اهل بیت خویش باشد و اگر در عاشر بود و آفتاب همین
حکم دارد مولود را و اگر عطارد در طالع بود و نحوس ساقط از وی و قمر بوی ناظر مولود بعلم و
فضل بر اقارب خویش رجحان دارد و اگر نیرین باجتماع باشند و در اوتاد بر موالید نهاری

مولود بر آبا و اجداد بزرگی نکند و اگر مشتری و زهره در برج بلد یکدیگر باشند مولود بهتر و بهتر
اهل بیت خویش بود و اگر عطارد در مثلث مشتری بود مولود از اهل ریاست و سعادت
بود و بهتر اهل بیت خویش گردد والله اعلم احکام موالید ممالیک زحل چون در وتدی بود
با اصحاب نهم مولود را بفروشند و مملوک بود و اگر قمر در دوم طالع بود با نحسی مقارن بود مولود را
بتجارت برند اما اگر سعدی بروی نظر دارد نجات یابد و اگر زحل با آفتاب در چهارم بود یا
آفتاب در چهارم منکسف بود مولود را برده گیرند و اگر سهم العبید در اوتاد نحس بود و نحوس
و صاحب طالع بروی نظر ندارد مولود کار بندگان کند و اگر قمر در ثالث طالع بود منحوس مقارن
نحسی در طالع نهاری بود مولود چون بندگان کارکن بود و بنای خدمت کند و خسیس همت و ناکس باشد
و بود که خویشتن را بفروشد و اگر صاحب طالع در دوازدهم بود و منحوس و زحل قوی‌تر بود
درین معنی مولود را برده گیرند و بتجارت برند و مدتی بغربت افتد و اگر قمر در سادس یا در
ثانی عشر بود و صاحب مثلثه قمر منحوس بود مولود را ایلدی گیرند والله اعلم احکام موالید
لقیط
چون قمر مقارن نحسی بود در وتد یا مایل و سعدی بروی ناظر بود مولود در ابتدا از جد
و مادر و پدر او را بیرون برند و دیگری بپرورد و به بندگی گیرد و اگر ولادت نهاری بود و مریخ
در وتدی بود و پس از برج آفتاب و قمر ناظر بود مولود را از ملاقیط بود و اگر در ولادت
شبی زحل بهمین بود که در مریخ گفتیم مولود را از ملاقیط بود والله اعلم احکام موالید اسیر
اگر مریخ در طالع بود و قمر بروی ناظر مولود در بلاها فراوان کشد در حبس افتد و اگر زحل و مریخ و قمر
در تحت الارض باشند مولود از بند اسیر و محبوس بود و اگر قمر و مشتری در مریخ از یک برج
باشند مولود در نهایت بلاها کشد اما با فرجام نجات یابد و اگر قمر در سموت مریخ بود و ولادت
نهاری بود مولود در نهایت نکبات و شداید کشد اما با آخر عمر نجات یابد و حصر نکبات بسیار
کشد و در حبس افتد مدتی و اگر مریخ و عطارد در ... بوند یا وتد الارض با مشتری مولود از
اول عمر بحبسها و بلا کشد آنگاه کارش بهتر شود و اگر زهره و زحل و مریخ در طالع یا وسط
السما باشند مولود از جهت زنان بلا و حبس و رنج کشد ... و در درویشی بسر برد و اگر عطارد
و زحل و مریخ در وتدی بود همچنان بود و اگر مریخ در خانه مشتری بود همه عمر در رنج و محنت و شدت

در ابر بود و مشتری در حبس بود
اگر قمر با مشتری مقارن بود
در متصل با مریخ
صح

کذرانند

احکام موالید آن جهانی

گذرانند و این غایت مجربست علی الخصوص در رخوت
و سعادت مر انبیا را علیهم السلام سخن نرسد اما چون احکامیان درین باب سخن گفته اند
شمه یاد کرده آید بهر درجه رابع سعد بود و صاحب تاسع یا صاحب طالع بود مولود
سعادت آخرت یابد و کار او بر توبه و ورع بود و بر صلاح ختم افتد و نهم و هشتم را
بهمین حکم بود که گفته اند و گفته شده اگر مشتری را در طالع حظ بود و در برج رابع بود دلیل سعادت
آخرت بود و بودن ثوابت در عظم اول و ثانی بر رابع مشتری بر درجه رابع و ثامن دلیل
سعادت آخرت باشد و اگر صاحب مثلثه سهم طالع مسعود بود دلیل سعادت اخروی بود
و اگر منحوس بود دلیل شقاوت بود احکام موالید اشقیا بود و بودن صاحب نهم که دلیل ما بعد
الموت است منحوس و نحوس بروی ناظر شقی بود و استیلا نحس بر درجه طالع و نهم و رابع و یا
ثامن و بر موضع سهم السعاده دلیل شقاوت بود و بودن سهم الموت در حظوظ نحوس دلیل شقاوت
بود و بودن سهم الغایه در حظوظ نحوس دلیل بدبختی آن جهان بود والله اعلم و صعب با
آنست که تا درجات طالع و طالع ... و تسویت حقیقت طالع رصدی نبود و سهام محقق نبود
و معلوم حاذق این علم گستاخ نکنند بر احکام هرکسی که از آن طلب بود در مال کونی اعتماد نباید کرد
حکم خانه دوم دلیل مال برج دوم است و خداوند او و سهم المال و خداوند او و مشتری و
موضعش و سهم السعاده و صاحبش پس از قوت این دلایل و نظر ایشان بطالع و صاحب طالع
نظر مقبول دلیل بر بودن مال بود و شکلهای محمود دلیل بود در یافتن مال و آسانی و بر عکس این
دلیل بود بر روزی تنگ و دشواری یافتن مال نیز و برخلاف مشغول بیت المال و مستولی بروی
دلیل مال بسیار بود سعود مستولی بر سهم السعاده دلیل مال بسیار بود و اگر دلیل مال و مستولی بر
ثانی و بر موضع سهم المال و بر موضع سهم السعاده زحل بود مال مولود از دهقانی و مستغلات
و اگر مشتری بود از قضا و ... بود و کار ... و اگر مستولی مریخ بود از ... و کار لشکریان
و سلاح و حرب بود و هرگاه مریخ در ثانی بود مولود را مال حرام خواره بود و مالش بیشتر از حرام
بود و هرگاه ذنب در ثانی بود همیشه او را وام بود و اگر مستولی بر ثانی دلیلان آفتاب بود
مال از ملوک و اکابر یابد و اگر زهره بود و دلیل مال بود از هدیها و زنان و مطربان و دوستان

اگر ... بود و زحل و عطارد با رابع ...
و دلیل ...
حاصل زحل و در طالع منحوس و دلیل ...
صح

و اگر عطارد از دبیری یا بازرگانی بود و اگر قمر بود در بیت المال بود از سفر و راه و رسالت بود
و خداوند ثانی در طالع و مقبول در جایگاهش خواسته آورد بی رنج و اگر نامقبول بود طمع و امید و طلب
بود و اگر خداوند طالع در ثانی بود دلیل بود به طلب کردن مال پس اگر مقبول بود و در حظوظ مراد
حاصل آید و اگر نامقبول بود مراد حاصل نیاید در خواسته و نیرین چون در وتد باشند و اندر برج مذکر
و یا آفتاب بروز و ماه بشب فوق الارض و ناظر باشند بیکدیگر مولود بسیار مال بود و در روز سیوم
از ولادت بنگر موضع قمر و در روز هفتم بنگر که این دلیل میانه عمر بود و در روز چهلم بنگر بجای وقت و ساعت
طالع مولود تا قمر چگونه است اگر قمر درین ایامها مسعود بود همه عمر مولود در سعادت و مال بود
و اگر منحوس بود از کودکی تا آخر عمر منحوس بود و اگر روز هفتم مسعود بود و سیوم و چهلم منحوس در میانه
عمرش کار منحوس بود ~~از کودکی تا آخر عمر منحوس بود~~ نیکو بود و اول عمر و آخر عمر بد بود و اگر روز سیوم
مسعود بود و هفتم منحوس و چهلم مسعود اول عمر و آخر عمر کارش نیکو بود و میانه عمر کارش بد بود
فی الجمله سعادت و نحوست سیوم روز مولود قمر را بنگر که با اول عمر او تعلق دارد و سعادت و
نحوست قمر در هفتم در روز میانه عمر مولود تعلق دارد و سعادت و نحوست قمر در روز چهلم با آخر
عمر مولود تعلق دارد بهاوقت و ساعت که مولود بوده بود اگر لیلی بود و اگر نهاری آنگاه
حقیقت عمر او را با اجناکه پیش ازین شرح داده شد بازدانند و آن عمر را سه قسم کنند و بر آن
بر سعادتی و نحوستی که از قمر معلوم کرده بر مال و درویشی و توانگری مولود حکم کنند والله اعلم
احکام موالید توانگران چون زحل بر تثلیث آفتاب بود و مشتری بوی ناظر بود مولود میمون بود
و توانگر و اگر زحل و زهره بر تثلیث یکدیگر باشند و مولود نهاری بود مولود فراخ روزی
بود و بهار از عمر دیرین از زندگانی شود و اگر صاحب سهم السعادة ناظر بود ~~مولود فراخ روزی بود~~
از خامس یا حادی عشر مولود توانگر و بسیار مال بود و اگر سهم السعادة یا صاحب او در طالع بود شرقی
خارج از تحت الشعاع مولود بسیار مال بود علی الخصوص که زحل بوی ناظر نباشد مولود بسیار مال ذخیره کند
و اگر صاحب حادی عشر در طالع بود مولود مسعود و صاحب الحسب و غنی و مکثر بود و اگر آفتاب بسهم
السعادة از تثلیث یا از تسدیس نظر بود مولود در دنیا بهیچ کس حاجتمند نباشد و عیش او میانه بود
علی الخصوص که نحوس از هر دو ساقط باشند و اگر زهره بر تثلیث مشتری بود مولود میمون بود علی الخصوص

لمه

که هر دو مقبول بود از یکدیگر و بری از نظر نحوس و اگر قمر بتثلیث مشتری بود و نحوس از وی ساقط
بود مولود در اعمال و اقر بدست آید که پیوسته عمر در خیرات گذارد و از جهت مال مذکور بود
و اگر مشتری در خانه قمر بود یعنی سرطان و نحوس ساقط مولود اموال ذخیره کند و بسیار مال از او بدست
بدست آرد و همیشه توانگر بود تا آخر عمر و اگر قمر مقارن مشتری بود در اوتاد مولود در اوقات
در خیر و نعمت و آسانی گذراند و بغایت خوش عیش بود و اگر آفتاب با زهره بود و عطارد و زحل
و قمر در وسط السما بود یا بوسط السما ناظر مولود توانگر بود چندانکه عمرش بود مالش همی افزاید
و اگر زهره با مشتری بهم بود و قمر بدیشان ناظر و نحوس ساقط مولود توانگر بود و اگر مشتری در طالع
بود و زحل در سابع مولود مقبل بود و از مال برخورداری یابد و مال بسیار او را حاصل آید و اگر
نیرین بر تثلیث یکدیگر باشند مولود توانگر و رفیع الحال و دائم البشارة باشد خاصه اگر میلادی نهاری و
آفتاب در برج مذکر و اگر آفتاب و زهره با قمر در وسط السما باشند مولود غنی و مونس و صحیح البدن
باشد و از اشراف و رایگان و ارذله و اگر آفتاب با مشتری بود و قمر بوی ناظر بود در وسط السما بود مولود
توانگر بود و فراخ روزی و اگر آفتاب و عطارد با مشتری یا مشتری ناظر باشد از وسط السما و نحوس
ساقط بود مولود بسیار مال بود و مسلط بر رعایا و در وسط میان شهر خوش و اگر آفتاب بقمر ناظر باشد
از طالع یا از رابع و نحوس از ایشان ساقط مولود میمون بود و اگر سهم السعادة و صاحب او
بری باشند از نحوست و مسعود بدیشان نظر دارد و ایشان در موضع نیکو باشند مولود و مال بسیار یابد
و همه عمر در مال و نعمت گذارد و اگر صاحب بیت المال کدخداوند طالع پیوند دهد پیوندی مقبول مولود
مال دار بود و اگر آفتاب مشرقی بود و قمر مغربی و مشتری جنوبی و مریخ شمالی و در اوتاد یا در شرف
باشند مولود از اغنیا یا عطا باشد و اگر رأس با مسعود بود و آفتاب بوی ناظر از برج ملوکی
مولود روزگار بپادشاهان دارد و اگر زحل با ذنب بهم بود و آفتاب بدیشان ناظر مولود
مال عوام بدست آرد و اگر مولود لیلی بود و قمر در وسط السما بود و قمر زائد النور و مسعود بود
مسعود مولود مال دار بود و اگر صاحب طالع و صاحب المال بر درجه شرف کوکبی بود که از برج مسعود
یا وبال ایشان باشد مثلا مریخ در بیست و هفتم درجه بر حوت که شرف زهره است و یا یازده
درجه سنبله که شرف عطارد است و زهره در پانزده درجه سرطان بود که شرف مشتری است

…ار و در بیست و یک درجه میزان که شرف زحل است و بیست و هشت درجه جدی که شرف
…است را امثال این جمله دلیل مال و سعادت بود و نیکوترین آن باشد که نیرین اگر در درجه
…ن خویش نباشند بر درجه شرف یکدیگر باشند و اگر نیری بر درجه شرف مریخ باشد مولود جلد و با
…یت بود و اگر نیرین بر درجه شرف زهره باشند مولود سخی و نیکوخلق بود و اگر نیرین بر درجه
…ف زحل باشد مولود حلیم باشد و اگر بر درجه شرف مشتری باشند بلند همت و بزرگ قدر
…و توانگر بود و اگر بر درجه شرف قمر باشند مرضی المحمود بود و اگر نیرین در شرف
…ارد بوند مولود ادیب و عالم و فاضل بود والله اعلم **احکام موالید کسانی که مال طلب**
…و نیابند چون صاحب طالع از صاحب بیت المال منصرف بود مولود در همه عمر طلب مال
…و روزگار فایت کند و اگر صاحب بیت المال از صاحب طالع منصرف بود مولود جهد
…و مال نیابد و اگر صاحب ثانی راجع یا محترق بود و ساقط از سعدان و اگر سهم المال
…ساقط و در برج نحوس بود و اگر صاحب ثانی نحس بود خاصه زحل و صاحب طالع بوی ننگرد
…نحس که صاحب ثانی بود و صاحب طالع را قبول نکند عیش مولود با کلفت و مشقت بود
…تنگ دستی و رنج برند کافی اختیار کنند و اگر صاحب مثلثه آفتاب منحوس بود در موضع بد
…چون وبال و هبوط و نحسی بوی ناظر بود مولود را از مال بی روزی بود و اندک نصیب و اگر سهم
…در ثانی بود از طالع و صاحب ثانی قوتی و شهادتی نبود در دلالت بر مال مولود زر نگرد
…و بد حال و تنگ عیش و اگر صاحب ثانی در موضع بد بود و در ثانی نحسی بود یا شعاع نحسی و آفتاب
…دار تثلیث یا تربیع یا مقابله مولود در ادبی نباشد در مطالبت معیشت و اگر زحل در
…بود و طالع شبی بود مولود نانی نیابد الا به رنج و نشانی خاصه که زحل حکانه در وخیب بود
…ساقط و چون نحوس در اوتاد بوند و سعود ساقط و در برج غریب مولود درویش بود و
…و اگر با این همه سهم السعاده منحوس بود مولود حمال بود که مردم او را صدقه دهند
…زان زندگانی کند و اگر زحل و مریخ در وسط السما باشند و قمر و سعدی بدیشان نظر ندارند
…بود فقیر و محتاج باشد و از مردمان سوال کند و باستطعام زندگانی کند و اگر مریخ بقمر از
…ناظر بود و یا از مقابله مولود بد بخت بود و چون سعود نظر ندارد و اگر آفتاب و قمر و سهم السعاده

در طالع بر شکلی باشند که ارباب بیوت ایشان بدیشان ننگرد مولود درویش باشد و عمر برنج و محنت
و سکلی گذرانند و اگر صاحب وتد منقوب و صاحب ثانی طالع و صاحب وتد الارض با آفتاب ننگرد
در طالع روزی و بقمر در طالع شبی و ساقط بود از اوتاد مولود فقیر و محتاج بود و بسختی قوت
خویش بدست آرد و اگر سهم السعاده منحوس بود و نحوس از طالع بوی ناظر بود و سهم السعاده
بروز با آفتاب ننگرد و بشب بقمر و سعودی بوی نظر ندارد مولود از مساکین بود و اگر آفتاب
در طالع روزی در مثلثات خویش بود و نحوس و ساقط از اوتاد مولود محتاج و مسکین
و اگر صاحب اجتماع یا استقبال بعد از مولود از طالع ساقط علی الخصوص در ششم بود مولود
فقیر بود و اگر صاحب سهم السعاده در ششم یا دوازدهم بود و قمر بوی نظر ندارد و نحوس در اوتاد دلیل
بوند مولود فقیر و محتاج بود و اگر قمر مقهور بود میان نحسین و نحسی در او بوی دارد مولود فقیر و محتاج
بود و اگر هیلاج ساقط بود و نحوس بوی ناظر باشند دلیل فقر و حاجتمندی و شقاوت باشد
و اگر صاحب اوتاد و صاحب ثانی از اوتاد ساقط باشند دلیل فقر و حاجت باشد و اگر قمر
از تربیع یا مقابله آفتاب یا مریخ بار گردد و بر زحل مونند دلیل فقر و حاجت بود و اگر قمر ساقط
بود و از مریخ منفصل شود دلیل شقاوت و حال بد بود و اگر در برج ثانی نحسی بود و صاحب ثانی نحوس
بود دلیل فقر و فاقه بود و اگر صاحب سهم المال و صاحب طالع ساقط و نحوس باشند دلیل شقاوت
بود و اگر ارباب حدود آفتاب و قمر ساقط و یا محترق باشند و سعود بدیشان نظر ندارد دلیل درویشی
بود والله اعلم **دلایل کسی که مال او بماند و آنکه نماند** هر که را بیت المال برجی ثابت بود مال وی
بسیار بود و با وی بماند و اگر برجی ذو جسدین بود بعضی بماند و بعضی نماند و اگر برجی منقلب بود مال
او هیچ نماند و دیگر سهم المال بنگرند و خداوند او و صاحب بیت المال اگر هر دو یا یکی از ایشان به بیت
المال بنگرد از موضعی نیکو مال او بماند و اگر ساقط باشند از وی نماند **دلایل کسی که مال یابد**
مطالع سهم المال را از مطالع خداوند بیت المال نقصان کنیم مطالع بلد ما است و آنچه باقی بماند اگر
از صد و بیست کمتر بود صد و بیست را وی نقصان کند آنچه باقی بماند عدد آن سالها بود که
که مال یابد و اگر کمتر از صد و بیست بود بکند آنکه باقی مانده بود بدان چند سال حال یابد و

واگر والی مال در طالع بود مال در جوانی یابد و در شهر خویش واگر در دوم بود از مواریث یابد واگر در
سیم بود از سبب نجوم و علم یابد واز خویشان و برادران واگر والی مال در چهارم بود از بنا
واز کارهای دیرینه واگر در پنجم بود در آخر عمر یابد بسبب عطا و اشراف واگر در ششم بود
عبید و ناکسان یابد واگر در هفتم بود در اول عمر یابد واز خصومت و مواریث واگر در هشتم بود
از مواریث یابد واگر در نهم بود از اوقاف مساجد و اسفار و مانند آن واگر در دهم
بود در جوانی یابد بحیل و خداع واگر در یازدهم بود از ملوک و اشراف یابد واگر در ثانی عشر بود
از چهارپایان و اعدا و مانند آن یابد و حظی تمام نیابد از مال واگر مستولی بر دلایل فوق الارض
بود و شرقی مال در اول عمر یابد واگر تحت الارض بود و غربی در آخر عمر یابد واگر مستولی بر جزو
اجتماع و استقبال قوی حال بود مولود همه عمر با مال و نعمت بود واگر صاحب طالع سعود در ابتدا
جوانی کار او بهتر شود و مثلثات سابع و نیز نوبت را بنگرد تا در کدام موضع اند و ادوار
ایشان بسالها ایشان بحسب مواضع بدانند تا اوقات سعادت سعود موارد است دلایل کسانی
که از دفاین [illegible] طلب کنند اگر زحل و مریخ قوی حال باشند در حادی عشر سهم السعاده
مولود حرام زاده بود واگر مستولی بر دلایل مال مریخ بود مال مولود از حرام بود و مولود [illegible]
العقرب یا عین الثور بر درجه ثانی یا با سهم المال یا مستولی بود بر درجه مال مولود حرام خواره بود
دلایل کسانی که گنج و مال پنهانی یابند اگر زحل در برج رابع بود و آن برج خانه مشتری بود و زحل در
آن برج قوی حال و بطی السیر و در اول استقامت بود مولود مال مدفون یابد واگر مشتری در وتد
الارض بود و زهره بوی ناظر بود ولی نظر بخشی مولود گنج یابد واگر صاحب ثانی از طالع بکوکبی
سعد شود و در رابع طالع بود و تدبیر بکوکبی دهد که بر طالع بود یا بکوکبی در وسط السما بود مولود
را اسرار کارها چون منکشف شود و مال مدفون یابد و گنج نامه بدست وی افتد واگر صاحب
طالع در طالع بود و مشتری نور خویش بوی دهد از وتد تحت الارض مولود مالی مدفون یابد واگر
زهره صاحب ثانی بود و در وتد الارض بود و قمر در برج شرقی بود ناظر مولود مال از زیر زمین
یابد واگر صاحب ثانی عطارد بود و در تحت الارض بود مولود برای و عقل خویش و بعد غور غوامض

امور استخراج کند کارهای پنهانی و او را آشکارا شود و مالهای پوشیده بدست آرد و کارهای بزرگ
از دست او برآید والله اعلم دلایل کسانی که از مواریث حظ یابند قمر چون زاید النور و عدد باشد در
موالید لیلی و در ثامن بود و مشتری در حادی عشر طالع مولود از مواریث مالها یابد واگر صاحب ثامن
در وسط السما باشد یا در بروج یازدهم باشد و قوی حال و ~~آید در حساب~~ مولود از مواریث نصیب یابد
اما در دست او نماند واگر مشتری در هشتم طالع بود قوی حال و در آید در حساب مولود سعادت یابد از مواریث
علی الخصوص که زحل و مریخ بوی نظر دارد واگر صاحب ثامن سعدی باشد و صاحب ثانی پیوندد و اتصال
مقبول از مال مردگان نصیب یابد واگر طالع روزی بود و زحل در ثامن و سعدی بوی ناظر بود هر وقت
۲ که ایشان بهشتم رسد یا سیر در حد زحل مولود مالی یابد از مواریث واگر صاحب ثامن در وسط السما باشد
قوی حال مولود مال بسیار یابد از مواریث واگر مشتری در وتدی از اوتاد طالع بود قوی حال مولود و خلف
سلف بود و مواریث اسلاف وی بدست وی بمانند و از آن برخورداری یابد واگر سهم المال در ثانی
طالع بود و مسعود بود و صاحب او قوی بود و با صاحب ثامن اتصال دارد و اتصال مسعود مولود را احتمال
مواریث کند و مال از آن یابد واگر صاحب سهم السعاده در ثامن طالع بود و صاحب او بدین
برج ناظر بود و صاحب بیت المال بدیشان ناظر مولود از اسباب مردگان و کار ایشان زید
اگر مسعود بر درجه ثامن باشند از طالع و صاحب طالع ساقط مولود مالی یابد و از آن برخورداری
نیابد و غیر او آن مال بعزیزان او رسد دلایل کسانی که از ضیاع و عقار فایده یابند اگر زهره در وتد الارض
بود و عکس بوی نظر دارد مولود از ضیاع و عقار فایده یابد واگر زحل از تثلیث بطالع نظر دارد
و قوی حال بود مولود عمارت و دهقانی کند و از آن برخورداری یابد علی الخصوص در نجم طالع
بود واگر زحل در بیت المال بود و در طالع یا در ثانی مشتری بوی ناظر و اتصالی دارد مولود را
ضیاع و عقار دایم بود واگر زحل در وسط السما بود و مستقیم السیر بود و قوی حال مولود را ضیاع
و عقار بسیار بود و عمارت دوست دارد و بناهای رفیع سازد واگر کوکبی سامان که در عظم ثانی
بود از مزاج مریخ و زهره در طالع یا در وسط السما یا با آفتاب یا با قمر بود مولود نیکبخت
بود و از ضیاع و عقار روزی مند بود و کوشکها و باغها سازد و کاریزها بر دست
وی آبادان و گشاده شود واگر از ثوابت فلکی بر عظم اول بود بر مزاج مشتری و زحل

ر در طالع افتد یا بر درجه وسط السماء یا بر زمین افتد مال صاحب طالع از ضیاع و عقار بود و مرین
سبب ریاست و بلندی درجه یابد و اگر قمر منصرف بود از آفتاب و متصل شود بزحل نظر
مقبول مولود دهقانی نیکبخت بود و از آن سبب او را منافع و فواید حاصل آید و اگر زحل
در وتد مغرب بود و آن برج خانه مشتری بود در وتد چهارم بوی متصل بود مولود را ضیاع و عقار
و دهقانی بدست آید دلایل کسانی که خان و مان ایشان خراب شود اگر زحل در وتد مغرب
بود و قمر از رابع بوی ناظر و منحوس خان و مان وی بسوزند یا باغ و ضیاع او خراب شود و اگر
مریخ در وتد مغرب بود و قمر از رابع بوی ناظر و منحوس خان و مان وی بسوزند و باغ و ضیاع او خراب
کنند و اگر آفتاب و مریخ و جوزهر در برج رابع بود آن خانه که مولود را زادن بوده باشد
و سعدی ناظر نبود خراب شود و دیگر تنکلوشا گفته است و چهار درجه سیر کند از تحویل وقت
ولادت اگر قمر بحدی مریخ رسد مولود از خان و مان و ضیاع مسقط و مسکن و وطن آبا و اجداد
او خراب بود دلایل کسانی که از بنده روزی مند باشند و از آن مال بدست آرند اگر عطارد در
موضعی محمود بود از فلک و سعود بوی ناظر باشند و نحوس ساقط مولود از بنده روزی مند بود
و بر خرید و فروخت سود کند و اگر سهم العبید در وسط السماء بود و صاحب او صاعد بود در فلک اوج
یا بدو برو سعود بر ایشان نظر دارند مولود را بندگان بسیار باشند و از ایشان منافع یابد
و اگر صاحب سادس طالع سعد بود و در وتدی بود و مسعود بود مولود را دلیل انتفاع بود از بندگان
و چون زحل در موضعی نیکو بود و مسعود بود بنظر سعود و زحل بصاحب طالع یا صاحب ثانی متصل
بود بنظری محمود یا ایشان بوی متصل باشند مولود را بندگان و خادم باشند و از ایشان
روزی مند بود و فواید یابد و اگر مشتری در ششم طالع باشد و صاحب سادس با عطارد بود
در وتد مولود از اموال عبید روزی مند بود و اگر عطارد در برج ثانی عشر باشد و سعود بوی ناظر
بود مولود را از عبید سعادت باشد و معاش او از جهت بندگان باشد و اگر زهره در وسط
السماء بود و قمر ناظر بود در بیت العبید مولود از عبید سعادت یابد و اگر صاحب بیت العبید در
عاشر طالع بود و صاحب طالع در عاشر بود مولود را از بندگان نعمت فزاید و بدان بزرگ نام شود
دلایل نحوست از عبید اگر صاحب سادس در سابع بود یا تحت الارض بود مولود را بندگان هیچ

نزیند

نزیند و بمیرند و اگر ذنب در سادس طالع بود مولود از بندگان زیان کند و آن بغایت بجربت
اگر مستولی بر سهم طالع بود مولود فرزند خویش را بفروشد و اگر عطارد در وسط السماء بود و در
برج ذو جسدین مولود احرار را به بندگی گیرد و بنده کمتر بود دلایل آن کسی که مال او از جه جنس بود
مستولی بر موضع سهم السعاده طلب کن اگر زحل بود مال از ملاحت و ضیاع و تجارت بحاصل
آید و اگر مشتری بود از ودایع و امانت و اگر مریخ بود از ریاست و حرب بود و اگر زهره
بود از زنان و عطای ایشان و اگر عطارد بود از علم و کتابت و اگر آفتاب بود از خدمت
ملوک و اکابر بود و اگر ماه بود از تجارت و رسالت و وکیلی و مانند آن دلایل سعادت مولود
از ستوران اگر زحل در طالع روزی در مثلثه خویش باشد مولود را از ستوران باشند و از آن
منافع یابد خاصه که در برج ذی اربعه قوایم باشد و اگر زحل در وتد مغرب یا در برج ذوات
قوایم باشد و مشتری بوی ناظر بود در برج ذی اربع قوایم باشد دلیل خیر و سعادت از دواب
و اگر مریخ در طالع کسی در چهارم بود از طالع این برج از بروج دواب بود مولود معاش از آلت
سلاح و کار ستوران بود خاصه که برج شرقی بود و اگر طالع قوس بود و مشتری و مریخ بهم باشند
یا ناظر بنظر مقبول از برج ذی اربع قوایم مولود ستوران نیکو دارد او و از آن روزی مند
بود و اگر قمر در برج بهیمی بود و قابل نور مریخ بود مولود را در دواب رغبت بود و از آن منفعت
یابد و اگر اثنی عشریه کواکب در برج ذی اربع قوایم باشند علی الخصوص اثنی عشریه آفتاب
و طالع و سعود بدیشان ناظر مولود از دواب روزی مند بود و اگر نیرین و سهم السعاده و صاحب
اجتماع و یا استقبال متقدم در برج ذی اربع قوایم باشند مولود از دواب و ارتباط آن روزی
مند بود و اگر مریخ صاحب طالع بود و صاحب برج اجتماع یا استقبال و در موضع نیکو بود از طالع
و سعود بوی ناظر از اماکن قوی مولود ارتباط دواب کند و از آن روزی مند بود و اگر مریخ
در برج و موضعی محمود بود و آن برج بهایم بود و مشتری بوی ناظر مولود از انواع بهایم
دار و خاصه که مریخ در جدی و ثور باشد او را اسب و استر و اشتر و گاو و گوسفند بود دلایل
تباهی ستوران اگر برج ثانی عشر از مثلثات مائی باشد و زحل در روزی بود مولود را

از ستوران رنج و زیانی رسد **دلائل سعادت در تجارت** اگر مشتری و مریخ بر مقابله یکدیگر باشند مولود
از تجارت روزی مند بود و اگر عطارد در طالع روزی در ششم بود و مشتری بوی ناظر و نحوس
از وی ساقط مولود تاجری بود و اگر عطارد در برج ثابت بود از طالع و سعود بوی ناظر و آن
سعد که بوی نظر دارد مشرقی بود مولود تاجر بود و بسیار ... و روزی مند بود و از آن اگر عطارد
در سرطان بود و مسعود بود مولود تاجر بود و اگر عطارد در خانهٔ زهره بود و مسعود مولود از
تجارت روزی مند و اگر عطارد در خانهٔ زحل بود و مسعود مولود تاجر بود اما مکد و بد معامله
بود و اگر قمر در بیت عطارد بود و مسعود بود مولود از خرید و فروخت روزی مند بود و از تجارت
روزی یابد و اگر عطارد در خانهٔ مشتری بود مولود تاجری بود نیکبخت و از آن منزلت یابد و رفعت
دلائل موالید کسانی که عیش ایشان میانه بود اگر سهم السعادة منحوس بود و سعودی بوی ناظر
حال مولود میانه بود و اگر صاحب مثلثهٔ نیرین در آخر اوتاد طالع بود و یا در مایل الاوتاد مولود
را حال میانه بود و اگر صاحب طالع و صاحب وسط السماء و صاحب حادی عشر بعضی مسعود باشند
و بعضی منحوس کار مولود میانه بود و اگر کوکب نهاری در طالع نهاری بطالع نگرد و کوکب شبی
در طالع شبی بطالع ... نگرد و از اینها بعضی سعد باشند و بعضی نحس حال مولود میانه بود
و اگر سهم السعادة در حدود نحوس بود و صاحب سهم سعادة و صاحب طالع راجع بود یا
غریب یا در موضعی با سهم السعادة در حدود سعود بود و صاحبش منحوس و صاحب طالع
راجع یا غریب یا در موضعی ضعیف حال مولود میانه بود **موالید محبوسان و مدبران** اگر قمر مشتری مقارن
بود و مریخ متصل بتربیع و مقابله مولود را عذاب و شدت و شکنجه رسد و چون مریخ و زحل
و قمر در وتد الارض باشند مولود را اهوال و احزان و غموم افتد و اگر مشتری و مریخ و زحل
در یک برج باشند مولود بلا و رنج و حبس کشد و اگر قمر در بیوت مریخ بود و طالع نهاری بود
مولود را نکبات و اهوال و شدائد بود و عیش او ناخوش و او با رنج و محنت بود و اگر
مریخ و عطارد در مغرب باشند یا در وتد الارض با مشتری مولود را عذاب و بلا رسد و محتاج
و حقیر زید و اگر زهره و زحل و مریخ در طالع و یا در وسط السماء باشند مولود را بلا و نکبت

رسد در سالی که انتها بدین برج رسد و اگر عطارد و زحل و مریخ در وتد مغرب باشند مولود را
رنجها و احزان رسد و او را با اهل بر نخانند و اگر عطارد دیگر ناظر بود از تربیع و نحوس دیگر
بر ایشان نظر دارد دلیل بند و حبس و عذاب شدید بود و اگر مریخ در خانهٔ مشتری بود و منحوس
مولود را حبس بود و بند و اگر آفتاب و قمر با مریخ باشند یا بوی از مقابله و یا تربیع ناظر
بود مولود از آنچه باشد که او را ببندند و سلسله کرد باز از بکر دانند و از برای ... نان و
جامه خواهند **موالید کسانی که ابتداء حال ایشان بد بود پس بسعادت و اقبال رسد**
چون نحسین در وتد باشند و سعود در ثانی مولود در اول عمر شقی بود و با خر سعید و اگر ارباب
مثلثات طالع نحس لکن اگر یکی در خانهٔ دیگری بود مولود از درویشی و بدبختی بتوانگری رسد
و اگر سهم السعادة مسعود نبود اما صاحب سهم السعادة مسعود بود آخر عمر مولود از اول بهتر بود
زیرا که سهم السعادة دلیل اول عمر است و صاحب او دلیل آخر عمر و اگر برج اجتماع یا استقبال
مقدم بر طالع منحوس بود و صاحب او در موضع نیک و مسعود بوی ناظر باشد دلیل شدت
بود در اول عمر و اگر برج قمر در وقت ولادة بعد از سه روز که مقوم کنند منحوس بود و صاحب
او مسعود بود و قوی حال مولود را تنگی بود در اول و توانگری در آخر عمر و اگر بدین نحس در
طالع بود و سعدی در سابع مولود در اول عمر در رنج بود و در آخر عمر در سعادت و اگر
مشتری در وتد الارض بود و در طالع نحسی بود مولود بدحال بود در جوانی و بدحال در پیری
و اگر زحل و مریخ ز آفتاب بقمر نگرد مولود را میانهٔ عمر شدتی بود و در آخر عمر فراخی و
آسایش بود و اگر آفتاب و زهره بقمر ناظر باشند مولود در اول عمر رنج بیند و در آخر
با سایش و نعمت بود و اگر صاحب مثلثهٔ نحسین طالع و آن نیز نوبت منحوس باشد و دیگر
مثلثات مسعود مولود را ابتداء عمر بد بود و آخر نیکو و اگر کسی را زحل در طالع بود و منحوس
بود مولود نعمه اول عمر در رنج و بلا بود پس کار او نیکو شود و نعمة بدست آرد و الله اعلم
دلائل کسانی که از نعمت و قبول بادبار وفاقه افتند اگر ارباب مثلثات نیز نوبت در اماکن
قوی باشند یعنی در خانه یا شرف و نحوس بدیشان مستولی باشند کار مولود در آخر
عمر تباه شود و اگر زحل و مریخ در بیت المال باشند مولود در پیری برنج افتد و اگر

قمر بمقارنه زحل بود در وتدی مولود از سعادت بیفتد و ذلیل افتد اگر پادشاهی بود و اهل مملکت
با وی غدر کنند و او را ببندند و اگر مریخ و زحل در اوتاد بود و یا در مایل الاوتاد کار مولود
در آخر عمر ناقص شود و اگر سهم السعاده و صاحب او ساقط باشند از آفتاب سعادت
مولود در آخر عمر ناقص شود و اگر سهم السعاده و صاحب او قوی باشند اما نحوس از تربیع و مقابله
ناظر بود بر ایشان مستولی بود مولود را انحطاط درجه بود و اگر برج اجتماع یا استقبال مقدم
بر طالع مسعود بود و صاحب ایشان منحوس اول عمر مولود بهتر بود از آخر عمر او و اگر قمر در برج
ثانی نحس بود یا در تربیع و مقابله نحسی مولود را کار در زیان آید و تباه شود و باصلاح باز نیاید
و اگر این نحس کننده زحل بود تباهی او از سفلگان بود و از خادمان و اگر این تباه کننده مریخ
بود از سرهنگان و ارباب سلاح و دزدان بود و اگر آفتاب بود از ملوک و از مهتران و کارهای
قدیم بود و اگر عطارد بود از کتاب و وزرا و دبیران و اگر زهره بود از زنان و اهل
طرب و اگر ذنب بود از ناکسان و بی اصلان و مردم دون و اگر راس بود از مردم جابر که بجبر
تعلق و نسبت پناه دارد و اگر نحسی در وسط السما بود و دیگری در برج چهارم حالش بد شود
و با خوف زیان شود سهم درین باب نحس موضع اگر مستولی بر طالع صاعد بود در فلک اوج
و تدویر که روی بهبوط دارد مولود از بلندی درجه بادبار افتد و دلیل قوی تر از قمر گرفته اند
اگر قمر از سیر اکثر بسیر اوسط رود حال مولود میانه بود و اگر از سیر اوسط بسیر اصغر رود
مولود بد حال بود و اگر از سیر اصغر بسیر اوسط یا از سیر اوسط باکثر رود حال مولود به بهتری
و نیکویی باشد در عمر او و بعضی منجمان و شریف بوده اگر قمر در ولادت وحشی السیر بود و هیچ
کوکب اتصال ندارد مولود چون وحشی بوده و در بیابانها و کوهها گردد و اگر از بعد مولود قمر هر
اتصال برودی بسعد دارد و حالش بسعادت بود و اگر اتصال بنحس دارد حالش بد باشد
اگر این مولود در تقدیر عمر رفته بود حکم مبحث سیوم در شناختن آنکه این مولود اول فرزند
مادر و پدر هست یا نه اگر صاحب مثلثه نخستین طالع در طالع بود مولود اول فرزند بود از آن
مادر و پدر و در عاشر و چهارم و هفتم هم اول فرزند بود و اگر ثانی وسط السما و طالع کوکبی
نبود مولود فرزند نخستین بوده و اگر زحل یا آفتاب در طالع بود مولود دیگر امهات و ابیه بود و

اخوان

در شناختن [illegible] برادران م

اخوان و اخوات مبدد و اگر رب بیت الاخوه یا سهم الاخوه در طالع بود مولود را هیچ خواهر و برادر
نماند اگر چه باشند و اگر طالع برج عقیم بود و او را هیچ خواهر و برادر نبود و اگر باشند نماند
اگر ضد او مثالث در برج بسیار فرزند بود و سعود بوی ناظر بود مولود را خواهر و برادر بسیار
بود و اگر راس در سیوم طالع بود و مشتری و آفتاب و زهره بوی نظر دارد مولود را خواهران
و برادران بسیار بود و همه بیشان و نشاد بود و اگر سهم الاخوه در اوتاد بود و قوی حال مولود را خواهران
و برادران باشند بمروت بود و اگر مستولی بر سهم الاخوه در برجی بسیار فرزند مولود را خویشان
بسیار باشند و اگر در وتد الارض بود او را خواهران و برادران باشند و برادران از وی کهتر بوند
و اگر فوق الارض بود برادران از وی مهتر باشند و اگر مشتری و زهره و عطارد قوی حال باشند
در برج مونث مولود را خواهران باشند و اگر در برج مذکر باشند مولود را برادران باشند و اگر صاحب
بیت الاخوه قوی حال بود و در برج سعود بوی نظر دارد مولود را خواهران و برادران بسیار
باشند و اگر صاحب مثلثه نخستین مریخ بود و در برج بسیار فرزند مولود را خواهران و برادران باشند
و اگر قمر مستولی باشد بر خانه سیوم مولود را خواهران و برادران بسیار باشند و اگر صاحب
ثالث و صاحب سهم الاخوه در طالع یا در وسط السما باشد و در برج مونث بود مولود را خواهران
و برادران باشند و اگر مستولی بر برج سیوم و سهم الاخوه زهره باشد و در برج مونث بود
مولود را خواهران و برادران باشند و اگر مستولی بر برج و سهم الاخوه زهره باشد و در برج
مونث بود مولود را خواهران باشند و برادران کمتر بود و اگر قمر از زحل یا مریخ منصرف
بود مولود را خواهران بود برادر از وی مهتر و اگر زهره منصرف از زحل و مریخ خواهری بود
که برادر از وی کهتر بود و هر وقت که مستولی بر برج سهم و بر سهم الاخوه قوی حال بود و صاعد
در فلک اوج و فلک تدویر مولود را خواهران و برادران بسیار بود و معروف و مشهور
و مهتر بوند دلیل دارند که برادر و خواهر مولود در هلاک ایشان اگر صاحب مثلثه طالع و
صاحب مثلثه ثانی در برج ثالث باشند از اوتاد یعنی در سیوم و ششم و نهم و دوازدهم
دلیل مرگ برادران و خواهران بود و اگر زحل و مریخ و آفتاب در برج ثالث باشند و در
موضع زایل منحوس دلیل مرگ خواهران و برادران بود و اگر صاحب ثالث در هبوط الموت

بود خواهران برادران مولود بمیرند و نمانند که منحوس بود و اگر سهم الاخوه مقارن زحل بود و یا
زحل از ربع بد بیشان ناظر بود خواهران و برادران مولود نمانند و اگر زحل و مریخ بسهم الاخوه ناظر
باشند و سعود هیچ نظر ندارند و نحوس بر سهم الاخوه مسلط باشند مولود را خواهران و برادران نماند
و اگر کواکب نحسه میان طالع و رابع باشند مولود را برادری و خواهری که باشد از شکم
سقط و هلاک شوند و اگر صاحب مثلثه طالع فوق الارض بود در تربیع و مقابله نحوس مولود را
خواهر و برادر هلاک شوند اگر نحوس در طالع یا در وسط السما باشند همین حکم دارد و اگر زهره
با زحل تحت الارض بود دلیل مرگ خواهران بود و اگر زحل با سهم الاخوه یا با صاحب سهم
الاخوه در تحت الارض دلیل مرگ برادران بود و اگر صاحب سهم الاخوه عطارد بود و مریخ
و زحل بسهم ناظر باشند بنظری مقبول اصاغر اخوه او هلاک شوند و اگر مشتری و مریخ بود
اوساط و اگر قمر با نحسی بود در برج سوم خواهران و برادران مولود هلاک شوند و اگر صاحب
سهم الاخوه در ثانی طالع بود مولود از خواهران و برادران میراث یابد و اگر صاحب
سهم در ثانی طالع بود و قوی حال بود و صاحب طالع فاسد بود خواهران و برادران مولود از مولود
میراث یابند و آفتاب و زحل دلیل برادران و خواهران بزرگ بود و مریخ و مشتری دلیل اوساط
و عطارد دلیل خواهران و برادران اصاغر بود و الله اعلم در طالع تحویل اگر صاحب
ثالث در عاشر اصل یا اسها یا تحویل بود و منحوس آن سال بسته از برادران و خواهران او هلاک شوند
زیرا که عاشر ثامن ثالث است در احوال برادران و خواهران صاحب ثالث چون قوی
حال بود و نظاره بود و دور از شعاع آفتاب و آن برج خانه ماه یا شرف ماه بود و قمر بری بود
از نحوس مولود را از خواهران و برادران نیک بود و هم ایشان را ازین مولود نیکی باشد و یکدیگر
آمیخته و مساعد باشند و اگر آن کوکب که مستولی بود در دلیل برادران ناظر بود بهیلاج و مستولی
بود بر طالع دلیل اتفاق بود میان برادران و خواهران و میان ایشان و مولود و اگر صاحب
ثالث در شرف خویش بود و رای با سعدی دیگر درین خانه بود مولود از اقارب خویش بسیار کرامت

پسند

پسند و اگر سهم السعاده در چهارم طالع بود مولود از خواهران و برادران سعادت بسیار رسد و اگر سهم
الاخوه در ثالث یا در تاسع یا در حادی عشر بود خواهران و برادران با وی مواسا کنند و ایشان را از
یکدیگر منافع بود و اگر صاحب سهم الاخوه تدبیر بصاحب طالع دهد مولود مقدم برادران و خواهران
خویش بود و بروی اعتماد دارند و طاعت برند و اگر سهم الاخوه در خانه خامس بود مولود را خواهران
و برادران باشند که از وی کهتر بود و در طاعت و فرمان او باشند و اگر سهم الاخوه در ثانی
طالع بود معاش برادران و خواهران مولود از نعمت بود و اگر صاحب بیت المال تدبیر بصاحب
ثالث دهد و مستولی بود در دلیل خواهران و برادران دلیل کند که خواهران و برادران مولود را مال و
معاش از نعمت و معاش کسب مولود بود و شناختن شریف و وضیع از برادران خویش
و خواهران خویش بارباب مثلثات ثالث حکم کنند اول و ثانی و ثالث نحس دلیل برادران
و برادران مهین بود و دوم که دلیل میانگین بود و سیم دلیل کهینان بود هر کدام از ارباب مثلثات ثالث
که خانه سوم است و تعلق به برادران و خواهران دارد که قوی تر بود بحسب آن شرف و قوت برادران
و خواهران مولود بود و اگر ارباب مثلثات ثالث که بر ثالث مستولی تر بود همین حکم دارد و اگر نحس
مستولی تر بود و اگر میانگین و اگر سیم مستولی تر بود و دلایل عداوت و مخالفت میان برادران
و خواهران مولود دلیل اول اگر زحل با مریخ بهم در برج ثالث بود یا مریخ بوی ناظر بود مولود از خویشان
رنجور دل باشند و میان ایشان عداوت بود و اگر ذنب و مشتری و مریخ و زهره بهم در سیوم
طالع باشند مولود در علت رسد از خویشان و از ایشان رنج و بلا بیند و اگر زحل و آفتاب
و مریخ و قمر بر عداوت یکدیگر باشند مولود در رنج بسیار رسد از برادران و خواهران و اگر صاحب
ثالث در دوازدهم طالع بود مولود را خصوم از خویشان و برادران و خواهران باشند و اگر صاحب
طالع و [illegible] بر قمر در [illegible] باشند میان مولود و اقارب خصومت بود و اگر صاحب ثالث
اصحاب طالع منصرف بود برادران مولود بروی استخفاف کنند و بیرحمی و او را دوست
ندارند و اگر ثالث طالع نوبر بود و میزان و مریخ بدین موضع ناظر مولود را از خویشان رنج

و معاصم و معاند و مجادل مولود باشند و بلا رسدش از اقارب و اگر عطارد و زهره در رابع
بود و از طالع مولود در اول برادر بد بود و خصومت کنند با او و اگر صاحب ثالث در سادس
بود مولود را خویشان ناکس باشند و از ایشان بلا و رنج بیند و کار بد گمان کنند در سعادت و نحوست
برادران اگر صاحب ثالث و صاحب سهم الاخوة منحوس باشند حال خویشان مولود بد بود
و اگر سهم الاخوة منحوس بود در سادس و نحوست از زحل بود برادران و خواهران مولود بعضی را
بندگی و مزدوری کنند و بدبخت باشند و اگر سهم الاخوة در ثانی طالع بود و در تحت الشعاع
افتد اخوات مولود بیمار شوند و ناقص و رنجور باشند و اگر سهم الاخوة در ثانی عشر بود
و صاحب او را شهادتی بود در دوازدهم و بدان برج بنگرد برادران مولود کار رنای بد
کنند و بود که عوانی و دزدی کنند و امثال اینها از اعمال ردیه کنند و اگر سهم الاخوة و صاحب او
در تحت الشعاع بود و منحوس برادران مولود بغربت افتند و از یکدیگر جدا مانند و اگر صاحب
طالع بصاحب بیت الاخوة نگرد و یا صاحب سهم الاخوة بسهم الاخوة نگرد مهر از میان برادران
و خواهران اجتماع بود و از یکدیگر جدا افتند و اگر سهم السعادة در ثالث طالع بود و نحسی از ربع
یا از مقابله یا از مقارنه او را منحوس دارد کار برادران مولود بد بود و تنگ روزی و درویش
بوند و اگر مستولی بر دلایل برادران منحوس بود ایشان از بدا نیز باشند و اگر این دلایل و
ارباب مثلثات خانه سیم و سهم الاخوة و صاحبش و ثالث و صاحبش مسعود باشند و در اوتاد و در
برج شرف و حظوظ خویش باشند و قوی حال بوند برادران و خواهران مولود را حال نکو
بود و در مقام و شهر خویش عزیز و بزرگوار بوند بر حسب سعادت و شرف دلیل و اگر این دلایل
برادران و خواهران که خداوند طالع بنظر مودت و پسندیده نگاه کنند و از یکدیگر مقبول باشند لیکن
نظر تربیع و مقابله و مقارنه نحسی میان برادران و خواهران مولود اتحادی و دوستی بود بر
حسب سعدان در عدد برادران و خواهران و مذکر و مونث مولود دانسته شود . طالع
ولادت بگیرد تا طالع اگر فوق الارض بود حساب کنند و برج ثالثه او در از برج طالع در حساب بیاید
آورد الا آنکه در میان هر دو برج باشند از مثلثات آبی و آتشی و خاکی و هوای هر یک برج را

یک عدد بگیرند و ذو جسدین را دو عدد و اگر کوکبی در برجی باشد هر یک کوکب عدد بگیرد و
اگر صاحب مثلثه بحسب طالع تحت الارض بود از آن برج که آن کوکب در وی بود تا بطالع نگاه
کنند هم برین حساب که برج کوکب و طالع در حساب بیارند و هر برجی یک عدد گیرند و بعدد هر کوکبی
که در آن برجها بود یک عدد و ذو جسدین دو عدد و اگر برج ثالث ذو جسدین بود و یا صاحب ثالث
در ذو جسدین بود مولود را خواهران و برادران باشند نه از یک مادر و یک پدر حاصر که سهم الاخوة
و صاحب او در برج ذو جسدین باشند و با حجت مثلثات ثالث لکن اگر با قسام سعود باشند و ارباب
این اقسام قوی حال باشند و در بروج عقیم نباشند مولود را خواهران و برادران بسیار باشند
و اگر در جسیم بر درجات مذکر افتد و برج مذکر بود و کوکب مذکر در ثالث بود اکثر برادران باشند و اگر
این دلیلها که گفتیم مونث باشند اکثر خواهران باشند و سهم الاخوة و برج و درج او و صاحب آن خانه
را که سهم در وی بود و صاحب ثالث را و برج و درجه صاحب ثالث را از برای این دلایل اعتبار
کنند اگر دلیلان هم مذکر بوند برادران باشند و اگر مونث باشند خواهران باشند و اگر دلایل هم
مونث باشند و هم مذکر حکم بر غلبه کنند و بران حکم کنند و اگر راست بوند برادران و خواهران
بعدد راست بوند محمد بن ایوب الحاسب گوید که اگر خواهی که بدانی که فرزندی که بعد ازین
فرزند بود بکدام روز آید نگاه کن تا صاحب بیت الاخوة تا در کدام برج است بدان روزی که صاحب
آن برج دلالت کند یا صاحب شرف آن برج دلالت کند برادر یا خواهر مولود زاید مثال طالع قیران
ثالث او قوس بود خداوندش مشتری و مشتری در برج حمل فرض کنیم و خداوند حمل مریخ و از روزها روز سه
شنبه برج مسعود است پس حکم کن که فرزندی که بعد ازین مولود آید روز سه شنبه بود که روز مریخ است
تا روز یکشنبه که روز آفتاب است و اگر مشتری برین مثال فوق الارض بود حکم کن شبی که برج منسوب است
یا شبی که با آفتاب منسوب است و دیگر کواکب را روزها و شبها معین است بدین قیاس بود اما
دانستن آن مولود از اناث و ذکور که بخواهند زادن همه شبها و تنها خانه سیم طالع را که برشمرده
شد جمع از برج و درجات و سهم الاخوة و صاحبش و ثالث و صاحبش اگر متساوی افتند آنچه
خواهند زادن نیمی برادران باشند و نیمی خواهران و الا حکم بر غلبه کنند و اگر زهره و عطارد
و مشتری مسعود باشند در برج ذکور برادران باشند و اگر در برج اناث باشند خواهران و بموضع قمر

از تذکیر و تانیث برج و درجه اعتبار کنند **شناختن آنکه بعد ازین مولود مادر و پدر را دختر**
باشد یا پسر یا نباشد صاحب مثلث نگاه کن یعنی که مستولی بر مثلث و صاحب مثلث اگر
مستولی مذکر بود و در برج مذکر پس از وی پسر آید و اگر کوکب مونث بود و در برج مونث
دختر آید و اگر مستولی مذکر و در برج دو جسدین و مذکر و بسیار فرزند افتد دو پسر آید و اگر مونث
بود و در برج ذو جسدین مونث افتد دو دختر توامان آید و اگر بعد از ولادت اتصال
ماه بزهره یا بزحل بود که مادر را بعد از وی فرزندی نبود و اگر بود و اگر ضعیف و نبود مثلا اگر
این مولود پسر بود آنکه بعد از وی بزاید پسر نبود و اگر دختر بود آنکه بزاید دختر نبود و گفته اند که
اگر ماه بزحل بوند بعد از آن مولود پسر نبود و اگر بزهره بوند بعد از وی دختر نبود و آن
آخرین فرزند او بود و دیگر بقمر نگاه کن تا بعد از ولادت بکدام کوکب بوند و در کدام برج
است بران نسبت حکم کن **در بیان احکام برج سیوم** اگر صاحب
مثلث با سهم الاخوه در طالع بود مولود فرد زید و او را خواهر و برادر نبود یا نماند و بروج بسیار
فرزند مائی است چون سرطان و عقرب و حوت و عواقر و عقیم اسد و سنبله و جدی و
دلو و قوس میزان و حمل و ثور و جوزا میانه فرزند است و اگر صاحب آن برج که مریخ در وی
باشد در برج بسیار فرزند بود او را خواهران و برادر بسیار بود و اگر سهم الاخوه یا اگر قمر در برج بسیار
فرزند باشند مولود را هیچ برادران و خواهران نباشند و اگر قمر در عقرب بود خاصه در درجه هبوط
خویش مادر او را از بعد او هیچ فرزند نیاید و اگر طالع برادری یا خواهری برجی بود که در آن برج این
مولود را سعدی بوده باشد از خواهر و برادر زیند و طالع برج فرزند همی است و اگر برجی نحس
بود و کوکبی نحس در وی بود بخلاف آن بود که گفتیم و دیگر برج سهم الاخوه نگاه کن با ناظر
بچند کوکب سعد و متصل از چندان آن انصال که بود بعدد برادران و خواهران مولود بود و اگر
قمر مولود در اسد و قوس بود و طالع مولود هم ازین مثلثات ناری بود مولود اندک برادر
و خواهر بود و اگر در برج مائی بود و طالع همین مثلثات بود مولود را برادران و خواهران
بسیار بود و اگر آفتاب در طالع بود مولود از خویشان بی بهره بود **حکم خانه چهارم** بحث در
شرف پدر اگر مستولی بر برج چهارم در وتدی بود یا در مایل وتدی و آن برج خانه یا شرف و

و عده یا مثلثه آن کوکب بود پدر مولود شریف بود بر حسب موضع مستولی بر رابع و اگر سهم الاب حینین
بود و صاحب دهم که قسم طالع شرف مادر و حسنت همین بود که قسم بر حسب کوکب و اگر مشتری در
رابع بود و در رابع خانه یا شرف مشتری بود پدر مولود از بزرگواران بود و باشد که از ابنا
و حکام و قضاة بود و اگر صاحب سهم الاب در وتدی بود از او تا دو سعود و قوی حال بود پدر
مولود بزرگوار باشد و بوده باشد و اگر سهم الاب یا سهم الام در حادی عشر و یا خامس و یا تاسع
و یا ثالث باشند پدر و مادر مولود شریف و بزرگوار بوند و اگر آفتاب در شرف بود و صاحب
رابع در فلک اوج و صاعد و دوران نحوس و طالع روزی بود پدر مولود در ولایت خود بزرگ
نام و بزرگ قدر بوده باشد و اگر دلایل پدر در وسط السما باشند قوی حال یا در طالع اصل
که وسط السما پدر است قوی حال و سعود بود پدر مولود از اکابر و اشراف باشد و اگر سعود
بدرجه اجتماع متقدم بر مولود نظر دارند پدر مولود شریف بود و اگر بر درجه و جزو استقبال متقدم
نظر دارند و استقبال از جزو قمر گرفته باشند مادر مولود از بزرگواران بوده باشد و اگر برج
چهارم آفتاب و زحل و مشتری نظر مقبول دارند پدر مولود از بزرگواران بود و اگر قمر و زهره
برج چهارم نظر دارند اما مقبول مادرش از پدرش شریفتر باشد و اگر زحل در اسد بود در تولید نهاری
و در اوج و محترق نبود و سعود بوی نظر دارد مولود مهتر زاده باشد و مال فراوان او را حاصل
آید و اگر طالع برج مونث باشد و زهره در وی مادر مولود از پدرش شریفتر باشد و بزرگوار
تر والله اعلم **شناختن فرومایگی مادر و پدر مولود** اگر سهم الاب و مستولی بر وی در ثانی عشر بود نه در حظ
خویش پدر مولود ناکس بود و اگر سهم الام بود و صاحبش همین دلیل کند و اگر طالع اسد بود و
قمر در عقرب دلیل ناکسی مادر بود و اگر خداوند خانه قمر در برج زایل به سعود مادر او بنده و فرومایه
بود و اگر طالع سرطان بود و آفتاب در میزان پدر او فرومایه و بی اصل بود اگر زهره در برج
زایل بود و نحوس دلیل آن بود که پدر مولود بنده یا ناکس بود
آفتاب یا ارباب مثلثات آفتاب در
برج ششم باشد و نحوس بدیشان ناظر پدر مولود ناکس و حقیر و اگر ثانی عشر به قمر در برج فاسد کی
بود در موضع او نا مقبول بود پدر مولود بنده بود یا کار بندگان کند و اگر صاحب برج ثانی عشر

آفتاب باشد پدر مولود زنده باشد و اگر نحوس بدرجه اجتماع یا استقبال نکرند و شعاع بدان
درجه دارند پدر مولود لئیم و ناکس بود و اگر آفتاب با ذنب بود در برج مونث پدر مولود ناکس
بود و باشد اگر برج اجتماع یا استقبال منحوس مادر مولود ناکس بود و اگر در وتد رابع بود بتحقیق
ما از برج تحقیق مادر و پدر مولود ناکس باشند خاصه که سعود ناقص بود و چون مشتری در دوازدهم بود
ننگ در خانواده خویش مولود فرومایه بود و اگر آفتاب در بیت الاب بود و صاحب او مستولی بر طالع محترق
بود پدر فرزند را الم رساند تا هلاک کند و اگر دلیل طالع از دلیل پدر منصرف بود فرزند پدر را
دوست ندارد و اگر اثنی عشریه آفتاب افتد پدر بدخوی بود و اگر در خانه قمر افتد مادر بدخوی بود
و اگر قمر زحل منحوس بود مادر فرزند را دوست ندارد و دشمن دارد و اگر آفتاب در طالع سبعی
بر برج منحوس بود پدر فرزند را دشمن دارد

در اختلاف مادر و پدر مولود

اگر ماه بعد اجتماع یا استقبال
با آفتاب متصل باشد بنحوس و سعود ساقط و نحوس بدحال پدر و مادر مولود از یک صنف نباشند
ولی حسب باشند و اگر نیرین در بروج منقلب باشند پدر و مادر مولود از یک شهر و از یک
صنف نباشند خاصه که طالع برج منقلب بود و اگر نیرین یکدیگر را ناظر باشند و نظر طالع
همین دلیل کند و چون آفتاب در چهارم آن برج بود که قمر در وقت ولادت در وی بود
رحمت هم برآنکه یاد کردیم دلالت کند

در شناختن دوستی و دشمنی میان مادر و پدر و فرزند

اگر
آفتاب در موالید روزی در حد مریخ بود و در موالید شبی قمر در حد زحل و همچنین بود ایشان هر دو ناظر
باشند و سعود ساقط پدر مولود را از فرزند رنج و بلا رسد و میان ایشان عداوت و خصومت
بود و اگر سهم الآباء و الامهات در ثانی عشر طالع بود میان مادر و پدر مولود عداوت و معادات
بود و اگر صاحب طالع بصاحب رابع ناظر بود یا با آفتاب مورد و بزحل میان فرزند و پدر
معادات باشد و اگر آن نظر که یاد کردیم بقمر و زهره بود با سهم الام عداوت میانه فرزند و مادر
بود و اگر آفتاب در وتدی بود از اوتاد خاصه در رابع و مریخ از مقابله بوی ناظر مادر و
پدر مولود را دشمن دارند و جنگ کنند و اگر زحل مشتری نظر دارد از مقابله دلیل نقص مادر و پدر مولود
بود و اگر آفتاب و مثلثات او در مکان بد بوند و نحوس از مربع و مقابله بوی ناظر مادر و پدر
مولود را دشمن دارند و هیچ تربیت نکنند و اگر آفتاب در بیت الآبا بود و صاحب او مستولی بر طالع

اصل

اصل و محترق پدر فرزند را کمی رساند تا هلاک شود و اگر دلیل طالع از دلیل پدر منصرف بود پدر
فرزند را دوست ندارد و اگر دلیل پدر از مستولی بر طالع منصرف بود پدر فرزند را دوست
ندارد و اگر قمر زحل منحوس بود مادر فرزند را دوست ندارد بلکه دشمن دارد و اگر آفتاب
در طالع شبی برج منحوس بود پدر او را دشمن دارد و اثنا عشریه زحل در خانه آفتاب دلیل بود
که پدر بدخوی بود و در خانه قمر مادر بدخوی بود

سخن در سعادت مادر و پدر

اگر زهره
در ثانی بود و ثانی خانه آفتاب بود مولود بپدر و مال او شاد شود و اگر طالع جوزا بود و زهره در
سرطان از مادر و مال او روزی مند بود و از خویشان مادر و اگر مشتری مقارن آفتاب بود مولود
از مادر و پدر شادی و مال یابد و اگر زحل قوی حال بود و صاحب خانه او او را مسعود دارد
مولود از پدر روزی مند بود و اگر زحل بتثلیث و تسدیس آفتاب مسعود بود مولود نعمتی
تمام یابد از مادر و پدر و پدر بوی بزرگ نام شود و اگر دلیل مادر و پدر در هشتم طالع مولود
باشند مولود میراث مادر و پدر بردارد و اگر صاحب بیت الآمال تدبیر صاحب خانه پدر و مادر دهد
پدر و مادر از مولود میراث برگیرند

شناختن آنکه پدر مولود زن دیگر کند یا از مادر دیگری

اگر
قمر و سهم الام و زهره قوی حال نباشند پدرش زن دیگر کند که از آن سبب عرض برج ما در
رسند و اگر این دلایل در بروج عبید باشند چون ثور و سنبله و جدی پدرش کنیزکی خرد و آزاد
کند و بزنی گیرد و اگر در بروج دوابر بود زنی آزاد خواهد و اگر سهم الآباء و صاحبش در سابع
باشند میان پدر و مادر مولود منافر بود و تربیع نیرین دلیل افتراق مادر و پدر بود و تربیع زحل
و زهره و مقارنه نیرین دلیل آن بود که پدر و مادر بناخوشی با یکدیگر زندگانی کنند

در آنکه فرزند مال پدر و مادر تلف کند

چون اثنا عشریه آفتاب در ثانی عشر طالع افتد مولود مال مادر و پدر
تلف کند و اگر نحسی در وتد سابع بود و در رابع خانه بد افتد و نحسی دیگر برابع ناظر مولود منقصد مال
مادر و پدر بود و اگر در برج دوم آفتاب نحسی بود مال مادر و پدر تلف کند و اگر زحل از سابع
بقمر نگرد مولود مال مادر و پدر تلف کند و مادرش بسبب او هلاک شود و اگر آفتاب
زحل مقارن یکدیگر باشند مال مادر و پدر مولود بسبب او هلاک شود و اگر آفتاب مقارن
مریخ بود و قمر بتربیع اثنان بود مال پدر مولود بزیان آید و اگر آفتاب در سیم طالع

بود یا در دوازدهم و مریخ بوی ناظر مولود مال مادر و پدر تلف کند و اگر قمر در سیم یا در دوازدهم
بود و مریخ بوی ناظر مال مادر و پدر تلف کند **دلایل علل مادر و پدر مولود** اگر
آفتاب و مثلثات او بروز و زحل و مثلثات او بشب در سادس باشند و منحوس پدر مولود
زمن باشد و اگر قمر و زهره چنین بود مادر مولود زمن باشد و اگر برج دوم از موضع آفتاب
منحوس بود پدر مولود معارض بود و اگر طالع شبی بود و از زحل منحوس بود معارض بود و اگر
برج دوم از قمر و زهره بود مادر مولود مروضه بود و جزو اجتماع دلیل پدر بود و جزو استقبال
دلیل مادر بود و اگر مستولی بر جزو اجتماع در سادس طالع بود پدر بیمار و ناقص باشد و
اگر مستولی بر جزو استقبال در سادس طالع بود مادر وی بیمار و ناقص بود و اگر زحل محترق
بود دلیل آن بود که پدر را رسد علتی از آفتاب یا از آتش علی الخصوص که طالع شبی بود و بودن
آفتاب در نهم طالع نهاری دلیل فضل و علم پدر بود اما پدر را تنها بود و اگر آفتاب از
صاحب سادس یا از صاحب ثانی عشر یا صاحب ثامن طالع منحوس بود پدر مولود را هیچ
چون مریخ مقابله آفتاب بود بشب ورم پدر بود و چشم او خلل کرده باشد و اگر قمر منصرف
بود از زحل مادر را بیماری بود و مریخ چون قمر ناظر بود شرقی در چشم مادر عیبی بود و در
دیده او خلل کند و اگر زحل از عاشر بر آفتاب مشرف بود پدر مولود را جذام یا برص
باشد یا امثال این علتی **در مدت عمر مادر و پدر مولود** اگر زحل مستولی بود بر درجه قمر مادر مولود
کوتاه عمر بود و مستولی بر موضع آفتاب را کدخدا عمر پدر نهند و براد بیفزاید و نواقص بکاهد
و خداوند خانه قمر یعنی مستولی بر موضع قمر دلیل عمر مادر است و موضع وی نگاه دارد و عطیه
وی بحسب موضع بگیرد و بحظ سعود و نحوس زیاید و نواقص اعتبار کنند و خداوند سهم
الآبا و خداوند سهم الام هرکدام که قوی‌تر و مسعودتر باشند و بسهم ناظر باشند کدخدای عمر پدر
و مادر باشند بر موضع آن که خدایان اعتبار کنند بحسب جای و قوت و ضعف ایشان و بدو
بیفزاید و نواقص عطای آن کدخدا بکاهند و اگر سهم الاب در وتدی بود با هیلاج پدر بود
و ناظر بوی از ارباب حظوظ که شهادت [illegible] پیش بود و مستولی بود که خداوند عمر پدر بود و
بران نسبت که جای او بود عمر پدر دهد و همچنین بود سهم الام هیلاج مادر بود و مستولی بر هیلاج

کدخدا

کدخدا او این از اسرار احکامست تا نیک تامل کند و درجه رابع از طالع هیلاج عمر پدر است
و مستولی بدان درجه کدخدا پدر و درجه عاشر هیلاج مادر است و مستولی بران درجه کدخداه
مادر و بزواید و نواقص در عمر پدر و مادر مولود حکم کنند و در عشر مو الید سالهای صغری دهد
کدخدا چون بحالت قوی حال باشد و وسطی دهد اگر در وسط الرجوع بود سالهای صغری دهد
بنقصان ثلثی و اگر او اول رجوع بود ثلثی از سالهای که خدا نقصان باید کرد از سالهای صغری
کدخدا **در علم پدر** اگر صاحب خانه آفتاب در تاسع بود بروز و صاحب او در وتدی
بود خاصه در طالع یا وسط السما مولود را پدر عالم بود و معروف بعلم و اگر صاحب خانه آفتاب در
تاسع یا در حادی عشر بود پدر مولود عالم بود و اگر صاحب خانه آفتاب از کواکب علوی بود پدر
از علوم غوامض خبر دهد و اگر سفلی بود از علوم ادب و منطق و اسما وغیر آن بر حسب دلالت
زهره و عطارد و ماه **در بودن فرزند مثل پدر یا مخالف** اگر صاحب طالع قوی‌تر بود از صاحب رابع
مولود از پدر بزرگوارتر بود و اگر ضعیف بود پدر از پسر بهتر بود و اگر آفتاب و صاحب خانه
او در اوتاد باشند و قوی حال بود و صاحب طالع بر ایشان ناظر بود و بود و هم قوی حال پسر مثل
پدر بود و اگر از ایشان شرف صاحب طالع بود از پدر برتر بود و اگر در مایل یا زایل بود از پدر
کمتر بود و اما عمر بپدر نیز بنگیرد اگر در وسط السما افتد پدر از فرزند فاضل‌تر بود **دلیل جد و جده**
جد را از سابع بگیرند که رابع رابع طالع مولود است و همچنانکه از برج چهارم مستولی بر هشتم حکم کنند
از نیک و بد و سعادت و نحوست وی حکم کند و جده را همین حکم است که هشتم طالع مولود است
زیرا که هشتم طالع دهم مادر بود و دهم طالع دلیل مادر است پس هشتم دلیل مادر مادر باشد
ازینجا هم بر جده حکم کنند دهم بر جد که پدر پدر باشد **دلیل مرگ پدر و مادر مولود** مریخ در اسد دلیل
مرگ پدر باشد و زحل در سرطان دلیل مرگ پدر و مادر باشد و مریخ در سرطان دلیل مرگ [illegible] مادر
بود و امانش از مرگ چشم عیب او تباه شود و اگر مریخ بنظر نامقبول بزهره نگرد مادر از تب میرد
و اگر زحل بنظر نامقبول بقمر نگرد و قمر در برج عیب باشد مادرش از وجع رحم میرد و اگر مریخ در سابع
بود و با آفتاب [illegible] ناظر بود میان فرزند و مادر و پدر فراق افتد و اگر آفتاب مقابل زحل بود
پدر مولود از اسهال میرد و اگر قمر مقابل بود مادر بود و اگر قمر با سهم الام در حوت بود و طالع

سعد بود و قمر متصل بود به برجی از مقابله و زهره و تقارن مشتری در میزان بود مادر در روز بمیرد و سهم الآبا
در ثانی و ثامن و سادس و ثانی عشر طالع و صاحبش از وی ساقط و از طالع پدر در غربت بمیرد و اگر
ذنب با سهم موت الآبا باهم اندر برج آبی افتند پدر در دریا یا در آبی غرقه شود و اگر در آتشی افتد
بسوزد و در برج خاکی از تشنگی هلاک شود والله اعلم دلائل مرگ مادر و پدر و
و خواهران و برادران اگر سهم الاب و سهم الام و سهم الاخوه تسییر کنند چون نحسی یا مقابله یا تربیع نحسی رسد
دلیل مرگ ایشان بود و مادر را بروز مولود قمر را و سهم الام را و بشب زهره را و سهم الام تسییر
برانند هرگاه به نحسی رسد دلیل خوف مادر بود و هر وقت که نیرین تسییر در درجه نحسی رسد یا تا به قاطع پیم
هلاک مادر بود و پدر مولود و اگر تسییر زحل بخداوند سهم الاب رسد یا بخداوند حد سهم الام رسد
بنوز یا بجرم دلیل هلاک ایشان بود و انتها و سهم الاب و سهم الام و تسییر سهم الموت الاب برانند
هر برجی را سالی چون بجای خانه سهم رسد یا بجرم نحسین دلیل مرگ و نکبت بود پدر را و تسییر سهم
الموت الاب برانند اگر شعاع نحسی رسد بل نظر سعدی و نحوس بستر نظر دارند هم هلاک پدر
باشد و درجه رابع را و عاشر را و سهم الاب و سهم الام و خداوند عاشر و رابع را و خداوند
آن هر دو سهم را تسییر براند یا بجای شعاع کوکب قاطع رسد هم هلاک شود ایشان از شناختن که پدر
مولود زودتر میرد یا مادر با بعد از طالع ولادت سهم پدر زودتر طالع کند و برآید یا سهم مادر از آن
دو برج که سهام در وی باشند آنکه زودتر برآید آنکس زودتر میرد از پدر یا مادر و اگر زحل و آفتاب
منحوس تر از قمر و زهره باشند پدر زودتر از مادر میرد و اگر قمر و زهره منحوس تر از آفتاب و زحل
باشند مادر پیشتر از پدرش میرد و اگر آفتاب را آخر درجه برج افتاده بود پدر از پیش میرد و اگر
ماه بود مادر پیش زودتر میرد و اگر بهرام با کیوان در بیت الآبا بود پدر از پیش میرد و اگر آفتاب
در طالع بود منحوس هنوز بر نیامده باشد پدر از پیش میرد و اگر زحل نور بر سهم الاب دارد پدر پیش
میرد و اگر بر سهم مادر دارد مادر زودتر میرد از پدرش حکایت من رکابداری داشتم
در طالع او قمر مقارن زحل بود و زهره تحت الارض الشعاع آفتاب تربیع مریخ مادر و پدرش
در سنه ثلاث و اربعین بیک ساعت بمردند و هردو جنازه بیکبار از شهر بیرون بردند دلائل سعادت
مادر و پدر مولود از باب جد و نیرین اگر تحت الشعاع باشند یا مقارن نحوس مادر و پدر مولود

درویش

درویش باشند و اگر نحسی در وتدی منوب باشند و نیرین ناظر به نظری که باشند پدر و مادر مولود درویش
بود و اگر آفتاب در سابع بود و نحوس بوی ناظر و یا قمر بود و نحوس بوی ناظر مادر و پدر مولود
درویش و سقط باشند و چون زحل بمقابله آفتاب بود پدر مولود را بلاها رسد و اگر قمر مقابل
یا مقارن مریخ بود مادر را بلاها رسد و اگر سهم برج از آفتاب نحسی بود دلیل بدبختی پدر بود و اگر
در سیوم طالع بود یا ششم یا عاشر است با تمکن عقده نهم بود دلیل بدبختی مادر پیش بود و بودن
نحوس در اسد که خانه آفتاب است دلیل شقاوت بود از آن پدر و بودن نحوس در سرطان که
خانه قمر است دلیل بدبختی مادر بود و منحوس تر آن بود که زحل بشب در خانه ماه بود و مریخ بروز در خانه
آفتاب و اگر ذنب در اسد بود دلیل بدبختی پدر بود و مریخ او و اگر در سرطان بود دلیل شقاوت مادر بود
و مریخ او و اگر قمر مقارن زحل بود دلیل ضعیف حال مادر و بکاردلی او بود و اگر میلاد استقبالی بود و بمقارنه
مریخ بود دلیل بلا و آفت مادر بود احکام خانه پنجم و دلائل بودن فرزند مولود چون مشتری و زهره
و عطارد قوی حال باشند در طالع مولود را فرزند بود و اگر علو سعی بر تثلیث یکدیگر باشند مولود
را فرزند بود و اگر زحل در وسط السما بود و مشتری بوی ناظر مولود را فرزند بود و اگر مشتری
ارباب مثلثات خانه مشتری اول و ثانی قوی حال باشند و مسعود باشند دلیل بسیاری و نیک
بختی فرزند مولود بود و اگر در پنجم طالع سعدی بود و صاحب پنجم مسعود بود مولود را اولاد
بسیار بود و اگر مشتری در طالع بود و مریخ در منوب مولود را فرزندان باشند نیک بخت و نیک حال
و اگر وسط السما برجی بسیار فرزند بود و در آن برج کواکب سعد بود چون مشتری و زهره و عطارد
در منوب بود مولود را فرزندان نیک بخت بود و اگر سهم الولد در اوتادی بود از اوتاد
و قوی حال بود و صاحبش مولود را نسل و عقب بسیار بود و اگر عطارد در طالع بود و قمر در منوب
و سعود بدیشان ناظر بود و نحوس ساقط مولود را فرزندان بود و شاد بود بفرزندان و اگر این اولاد
و سهم الولد و صاحبش و خامس و صاحبش در وسط السما یا یازدهم باشند مولود را فرزندان بسیار
باشد در جوانی و اگر این دلائل در دوم طالع بود و هفتم و هشتم بود فرزند بود اما در پیری و این دلایل
در ابراج مذکر بود فرزندان پسران باشند و در ابراج اناث باشند مونث باشند و اگر مختلط باشند
از هر دو صنف باشند و اگر این دلائل در بروج بسیار فرزند بود و کوکب کوکب فرزند بود مولود را

فرزندان بود کواکب فرزند مشتری و زهره و قمر است و افتاب و زحل و مریخ دلیل اندک فرزندی
بود و عطارد اگر مشرق بود که پیش از افتاب بر اید دلیل کثرت فرزند بود و اگر مغرب بود که
بعد از افتاب فرو شود دلیل بر اندکی فرزند بود و بروج بسیار فرزند سرطان و عقرب و حوت است
در بروج عقیم جوزا و اسد و جدی و میانه فرزند سنبله و ثور و اول میزان و اگر صاحب مثلثه نخستین مشتری
خانه قمر که در وی بود مشرق بود فرزندش بود بعد از نومیدی او از فرزند و اگر مشتری و صاحب
مثلثه ان خانه در نجم طالع بود فرزندش بود و اگر مشتری در شرف و یا در خانه خویش بود مولود فرزند ۲
فرزند را به بیند و همچنین اگر عطارد در خانه مشتری بود فرزند فرزندان را به بیند و اگر صاحب مثلثه خانه
که مشتری در وی بود در برج ذو جسدین باشد دلیل کثرت اولاد بود و اگر مشتری و زهره و عطارد
از نحوس محروس باشند و قوی حال باشند مولود را فرزندان باشند و اگر منحوس و در وبال باشند
مولود را فرزند بود اما کم و اگر سهم الولد فوق الارض بود بری از وسعه نحوس جودت مولود را
فرزند بسیار بود و اگر صاحب خامس در ذو جسدین بود از زنان پراکنده فرزندان آید و قمر
در نجم سعود دلیل بسیار کند دلیل بیماری فرزندان مولود اگر خداوند خانه زهره در عاشر طالع
بود مولود را فرزند بیمار گون بود و نه کامل خلق و اگر کوکبی که بر دلایل الاولاد و بر سهم الاولاد
مستولی بود در عاشر طالع باشند که سادس خامس بود مولود را فرزند بیمار گون و ضعیف بود
و اگر نحسی بر سهم الاولاد مستولی بود و بر سادس طالع بود مولود را فرزند ضعیف بود و اگر
اولاد او اولاد اندر دوازدهم طالع مولود افتد فرزندان ناقص باشند و بیمار و از ان بیماری هلاک
شوند که دوازدهم ثامن خامس است **دلایل عقیمی و اندک فرزندی مولود** مشتری در سابع طالع مولود
اندک فرزند و عقیم بود و آفتاب در سابع طالع دلیل عقیمی بود مولود را و چون مستولی برج خامس
در برج عقیم بود و نحوس مولود عقیم بود و زهره بمقارنه زحل دلیل اندکی فرزند بود و چون مشتری
بمقابله یا تربیع زحل و نحوس بود ناظر دلیل قلت فرزند بود و بود که فرزند خود نبود و چون نحسی
در خانه نجم بود و صاحب خامس منحوس بود با احتراق یا هبوط یا وبال یا مقابله یا مقارنه یا تربیع
نحسی مولود اندک فرزند بود و اگر قمر در حمل بود یا در میزان بود دلیل اندک فرزند بود و اگر سهم الولد
منحوس بود در خانه دوم دلیل الولد بود و اگر سهم الولد مقارن زحل بود مولود اندک فرزند بود

و اگر

و اگر نحوس بر مشتری و زهره و عطارد مستولی باشند مولود را از مرگ فرزندان رنج رسد و اگر مستولی بر
برج نجم در وتدی بود عقیم بود مولود و اگر زحل در طالع بود و زهره در موضع مشتری بود بی ایشان
نظر ندارد مولود عقیم بود و اگر صاحب مثلثه خانه مشتری در وتدی بود و محترق بود و تحت الشعاع
مولود عقیم بود و چون سهم الولد در ثانی عشر طالع و سادس طالع بود مولود عاق بود و مولود عقیم بود
و اگر مستولی بر دلیل الولد از طالع و اوتاد ساقط بود و منحوس و از وی ساقط و نحوس بوی ناظر مولود را
هیچ فرزند نباشد و اگر باشد اندک عمر باشند و بمیرند و هیچ از وی فرزند باز نماند و اگر اسد نجم طالع بود
و افتاب منحوس مولود عقیم بود و اگر جوزا برج نجم بود و عطارد منحوس بود مولود عقیم بود و اگر دلو برج
نجم بود مولود مرگ فرزند بیند **در معرفت عدد فرزندان مولود** بنگر بصاحب مثلثه خانه که
مشتری در وی بود بحسن و دو و من اگر فوق الارض باشند در یک برج از ایشان بشمر تا برج طالع هر چه
میان ایشان بود از بروج ان عدد فرزندان مولود بود و اگر این دو کوکب در یک برج نباشند انچه قوی
حالتر بود و بر جای مستولیتر بود از ان کوکب بشمر تا برج طالع بگذاشتن آن برج که میان ایشان بود
عدد فرزندان بود اما این مستولی باید که فوق الارض باشند و اگر در ان برج طالع ذو جسدین
بود ان برج دو عدد حساب کنند و اگر زهره و مشتری در میان این کوکب بود و طالع دو فرزند
دیگر حساب کنند و اگر زحل و مریخ میان ان کوکب و طالع بود دلیل مرگ دو فرزند بود و این فرزندان
اگر منحوس باشند و اگر مسعود چنانکه گفتیم از فرزندان بزرگوار و شریف و سرور باشند و اگر مستولی که
صاحب مثلثه خانه مشتری است اولین بود و دو من و بر مشتری مستولی است در زیر زمین
از طالع تا بوی بشمر و تا چند برج است گفته ان عدد برج عدد فرزند بود و برج ذو جسدین دو باشد
و اگر صاحب مثلثه خانه مشتری و مستولی بر مشتری اگر اولین بود و اگر دومین مستولی ان باشد
که در ان خانه خطی بیش بود و در وسط السماء باشند از طالع مولود مولود را چهار فرزند بود و اگر
این مستولی در سیوم طالع بود مولود را هفت فرزند بود و خاصه که سابع حمل بود و دیگر چون بموضع
سهم الولد نظر کنند تا مستولی کدام کوکب است بر سهم الولد از موضع خداوند سهم الولد تا بموضع
سهم الولد بگیر و عدد چندان برج که میان ایشان بود چندان فرزند بود و بنگر و تا چند کوکب
ببرج نجم نظر دارد چندان کوکب فرزند بود و اگر حوت برج نجم بود و مشتری صالح و مستقیم این

این مولود را دوازده فرزند بود و اگر سرطان برج نجم بود و قمر در موضعی صالح زاید در حساب
و ضو قمر مولود را شانزده فرزند بود و اگر عقرب بیت الولد بود و مریخ در مکانی صالح و مستقیم السیر
مولود را چهارده فرزند بود و ادریس روا نداشته است درین باب سخن گفتن تا خیانت
زبان پیدا نیاید و پرده فرو کرده است و اگر حمل برج نجم بود و مریخ منحوس بود مولود را فرزند
بعد از سی سال بود و او را عدد فرزندان که بمانند دو یا سه از پسر یا دختر بود و ممکن که دختری بیش
بود و دو پسر باشند و اگر نجم میزان بود و زهره منحوس بود مولود را دختران باشد که از ایشان رنج
و عار بیند و اگر ثور خانه نجم بود و زهره در هبوط بود و از مولود یک فرزند بیش باز نماند و دلیل آنکه
بنگرد تا مشتری از طالع یا رابع یا سابع یا بیت الولد یا حادی عشر بسهم الولد بنگرد یا نی نگرد و اگر از
تربیع نگرد چهار کس فرزند بود و اگر از تثلیث نگرد پنج فرزندش بود و اگر از تسدیس نگرد دو فرزند بود صح
و اگر مقابله نگرد سه بود و اگر از شرف خویش بسهم الولد نگرد فرزند هفت عدد بود و از بیت المال
سه و از تاسع دو و از دیگر خانها از هر یکی یکی و اگر مریخ نظر دارد و بسهم الولد از تربیع و طالع
سه عدد بود و از تثلیث و تسدیس دو عدد بود و از مقابله چهار عدد بود و از وسط السماء و بیت
الرجا یکی و از سهم و وتد الارض یکی و از هر خانه دیگر باشد یکی فرزند بود و اگر از شرف خویش بسهم
الولد نگرد و از تربیع چهار و از تثلیث و تسدیس دو عدد و سه و از مقابله پنج و اگر زحل بسهم الولد
نگرد و از طالع و نظر تربیع دو فرزند دهد و از تثلیث و تسدیس و مقابله دو فرزند دهد و از وسط
و بیت الرجا و بیت الاولاد یکی و اگر در خانه شرف خویش بود و از تثلیث و تربیع و مقابله سه فرزند
دهد و از تسدیس دو عدد فرزند دهد و اگر زهره بسهم الولد ناظر بود از طالع و تربیع و تثلیث
سه فرزند بود و از تسدیس دو بود و از مقابله چهار و از بیت الاولاد و وتد الارض و بیت
السفر و بیت المال دو فرزند بود و از دیگر خانها یکی و اگر زهره از برج شرف خویش بسهم الولد
ناظر بود و از تربیع چهار و از تثلیث سه و از تسدیس چهار و از مقابله هفت و از دیگر خانها یکی
و اگر عطارد و بسهم الولد ناظر بود و از تربیع و طالع دو عدد فرزند بود و از تسدیس سه و از مقابله
سه و از تسدیس یکی و از وسط السماء و بیت الرجا سه و اگر عطارد و بسهم الولد چون ناظر بود
از برج شرف خویش یا خانه خویش از تربیع و تثلیث سه عدد بود و از تسدیس دو فرزندش بود

واز مقابله

واز مقابله پنج و از دیگر مواضع یکی عدد و اما اگر مشتری در خانه دوازدهم بود و بسهم الولد ناظر بود
و مشتری قوی حال و مسعود بود و این نظر از تربیع و تثلیث بود سه عدد فرزند بود و اگر از مقابله
بود چهار بود و اگر از تسدیس دو فرزند بود و مریخ اگر بسهم الولد از دوازدهم ناظر بود از تربیع سه
عدد دهد و از تثلیث و تسدیس دو و از مقابله سه دهد و اگر قمر بسهم الولد ناظر بود و در بیت
الاعداء بود و از تربیع و مقابله و تثلیث بود سه فرزند بود و از تسدیس یکی و همچنین بود زهره را
و اگر آفتاب بسهم الولد نظر کند و در سابع و دوازدهم بود و در خط ما فوق الشمس از تربیع و تثلیث
و مقابله یکی فرزند بود و از تسدیس دو و همچنین بود زحل و هر دلیل که نحس بود از آن فرزند شادی
نه بیند و هر دلیل که سعد بود از آن فرزند برخورداری یابد از وقت فرزند اگر قسمت بجد
مشتری رسد یا انتهاء سالی به برج مشتری رسد و موضع دلیل فرزند بود و اگر مشتری با ثانی عشریه
خویش رسد دلیل فرزند بود و اگر مشتری ببرج بیت الولد رسد و یا ببرج سهم الولد دلیل
فرزند بود و اگر صاحب بیت الولد ببرج عاشر آید و در آنجا حظی دارد و صاحب بیت الولد از
کواکب علوی بود آن سال دلیل فرزند بود و برخوردار بودن از فرزند اگر زحل و زهره در میلاد و
روزی بر تثلیث یکدیگر باشند مولود را از فرزند برخورداری بود و اگر مشتری و زهره بر تثلیث
یکدیگر باشند مولود را آسایش بود و از فرزند و اگر مشتری در وسط السماء بود مولود قوی حال
بود و از فرزند شادمان باشد و اگر زهره در طالع بود و مشتری در معوب مولود را فرزندان
باشد که بدیشان روشن چشم بود و اگر سهم الولد در طالع بود و صاحب او بوی از
نحوس او را و مولود شاد باشند یا در دیدار ایشان افضل و هنر باشند و مولود از فرزندان
منافع یابد رنج رسیدن بمولود از فرزند اگر زحل بمثلثات خویش باشد و مریخ بوی ناظر از تثلیث
مولود به فرزند بدبخت گردد و اگر زحل بر مقابله مریخ بود مولود بفرزند دلتنگ بود و اگر زحل
در وتد معوب بود و طالع بی بود مولود از فرزند رنجور بود و اگر زحل از بیوت زهره بود
مولود از فرزند برخورداری نیابد و اگر مریخ در وتد معوب بود و قمر بوی ناظر مولود را
از فرزند رنج و نکبت رسد و اگر زحل در طالع بود و قمر در معوب منحوس و سعدان ساقط مولود
از فرزند رنج و محنت بیند و اگر سهم الولد وحشی بود و هیچ کوکب اتصال ندارد و از سعود مولود را

فرزند

هیچ تمتع بفرزند نبود و او لعن فرزند او سقط شود و اگر سهم الولد در طالع بود و صاحب طالع
منحوس مولود خفا مینند از فرزند و عیوب و اگر سهم الولد در سابع بود و سهم جنین بود و اگر کوکب
مستولی بر خامس بود در برج دوازدهم از طالع مولود از فرزندان رنج رسد و فرزندان با وی
دشمنی کنند **دلیل کسی که فرزند دیگر نیاورد** جدا اوتند دوازدهم در خامس و سهم السعاده در
دوم و خداوند دوم در برج پنجم مولود فرزند دیگری نیاورد و اگر عطارد و زهره در سابع طالع
بود و این خانه خانه مشتری بود مولود فرزند بخری بزرود دستاخیتن انکه فرزندان مولود قوی
حال باشند یا اگر مشتری در طالع باشد و قوی حال مولود را فرزندان بزرگ قدر و با دولت
و مال باشد و اگر سهم الولد در دوم طالع بود و مسعود و قوی حال بود فرزند مولود از بزرگان
روزگار بود و خاصه که صاحب سهم الولد بری بود از نحوس و قوی حال بود و اگر سهم الولد در
ثامن و ثالث طالع بود و مسعود مولود را فرزندان مال دار باشد و از خویشان منفعت
یابد و اگر سهم الولد در رابع طالع بود و سعود بوی ناظر باشند مولود را فرزندان بزرگ
قدر باشد و بدرجه آباء و اجداد او رسد و از اموال اجداد روزی مند شوند و اگر سهم الولد
در پنجم باشد و سعدی بوی ناظر یا متصل باشد مولود را فرزندان بزرگوار و با نام و فرجیل
باشند و اگر سهم الولد در ششم بود قوی حال و مسعود بوی ناظر اولاد مولود و اطبا باشند و اگر
سهم الولد در ششم طالع بود فرزندان او میراث پدر بردارند و اگر سهم الولد در نهم طالع باشد
و مسعود مولود را فرزندان باشد از اهل دین و ورع و اگر دلایل فرزند قوی حال و مسعود باشند
در خانه و شرف و حد بود و مثلثات خویش و سعود بوی ناظر و متصل مولود را فرزندان قوی
حال و بزرگوار باشند و اگر دلایل فرزند از دلایل طالع قوی حالتر و مسعودتر باشند فرزند
از پدر معروف بود و محروم تر باشد **در بدبختی فرزندان مولود** اگر مریخ و زهره با قمر باشند
مولود را فرزندان بد باشند و اگر مریخ در طالع بود و قمر در مغرب مولود را فرزندان
جاهل و احمق و ناخلف باشند و اگر مشتری و زحل در طالع باشند و مریخ و زهره و عطارد
در وسط السماء فرزندان فرزندان ناخلف باشند و اگر سهم الولد در رابع طالع بود و که
ست الاعداء بیت الولدت و نحوس بوی ناظر مولود را فرزندان بدبخت باشند و سهم قضین

درعاشر

در عاشر که هشتم بحم است از منحوس باشند و اگر سهم با دلایل ولد در ششم طالع منحوس باشد
مولود را اولاد ناقص خلق و ناقص عقل باشند و اگر مستولی بر بیت الولد و سهم الولد بحت
الشعاع بود مولود را فرزند نهانی بود که کس او را نشناسد و پدر او را نداند و اگر مریخ و زهره
بقمر نگرند از تثلیث مولود و فرزند خویش را نداند و از وی بیزاری کند و فرزند او ولد الزنا
باشد و اگر دلایل ولد منحوس باشند و در هبوط و وبال و رجوع مولود را اولاد اشقیا باشند
در مرگ فرزندان مولود اگر زحل و مریخ در پنجم طالع بود یا از تربیع و مقابله بوی نظر دارد و اولاد
مولود را مرگ بد بود و اگر صاحب خامس در برج یازدهم بود که بیت الموت ولد است
و رب سهم السعادة در ثامن طالع مولود را فرزند بمیرد و افتاب و زحل و عطارد در پنجم
ناظر باشند از وسط السماء مولود را فرزندان بمیرند و اگر زحل یا مریخ بود در طالع یا در وتد
الارض مولود را فرزند بمیرد و اگر صاحب بیت الولد در ثامن طالع بود فرزندان مولود پیش
از وی بمیرند و اگر مریخ و عطارد در هبوط باشند یا در وسط السماء مولود فرزند خویش را دفن
کند و اگر مشتری در رابع طالع بود یا در سابع و نحوس مقارن یا ناظر تربیع یا مقابله یا محترق یا
هابط دلیل مرگ فرزند بود و اگر افتاب در خامس طالع بود مولود را پسر فرزند نزیید و اگر نحس
مقارن صاحب بیت الولد باشد مولود را نسل منقطع شود و چون صاحب بیت الولد بصاحب
ثامن متصل شود اولاد بمیرند و اگر صاحب خامس بصاحب ثانی عشر متصل شود اولاد بمیرند و
اگر او باقی مثلثات خانه مشتری که در وی محترق باشند یا هابط یا جامع نحوس دلیل مرگ
فرزند بود و اگر سهم الولد در بیت زحل باشد و نحسی بوی ناظر مستر فرزندان وی هلاک شوند
والله اعلم **احکام خانه ششم و اول بحث در بندگان که پاینده باشند یا نه** ببرج ششم
نظر کن و صاحب مثلثه ششم بود و قمر و مریخ و عطارد و سهم العبید و مشتری اگر این دلایل
سعود باشند و نحند اوتند طالع متصل بندگان پاینده مانند و اگر عطارد و مشتری بود در برج دو جسدین
یا منقلب از بندگان برخوردار باشد و اگر مشتری در سادس بود و صاحب سابع با عطارد در
وتد بود مولود را عبید بود و از ایشان منافع یابد و اگر سعود بعطارد نظر دارند و عطارد قوی
حال بود مولود را بنده موافق افتد و اگر سهم العبید در برج عطارد بود و سعود بوی ناظر و صاحب

از قوی حال مولود و عبید و خدم بسیار بود و اگر صاحب سادس تدبیر بصاحب طالع دهد
و قمر بدیشان ناظر بود مولود را عبید بود موافق و اگر برج ششم مذکر بود غلامان بوند و اگر موث
کنیزکان باشند و اگر قمر در سنبله بود و سهم السعاده دروی بود یا قمر بوی ناظر بود و عطارد نظر
مقبول کند او را بندگان باشند که تجارت کنند و او را از ایشان منافع و نتایج باشند و اگر قمر در
ثور بود و عطارد و در سنبله یا در جدی و زهره و قمر از وتد سدیگر ناظر باشند بندگان از مولود
بزرگ قدر گردند و مراتب یابند و مولود را از ایشان نیک افتد و اگر قمر در ثور بود بر تربیع یا
تثلیث مشتری و مریخ از ایشان ساقط بود مولود از عبید منافع یابد و اگر صاحب سهم العبید
بطالع و سهم العبید نگرد از تثلیث یا تسدیس بندگان او را دوست دارند و بوی مسعود باشند
ر بود که او را از بلا نجاه دهند **برج رسیدن مولود از بندگان** زحل در ششم یا در دوازدهم از
بندگان بی روزی باشند و اگر صاحب سادس در طالع بود یا تحت الارض بود بندگان او بگریزند
و اگر ذنب در سادس بود بندگان او خائن باشند همو عاکر بنده و باشند و اگر قمر از وتد و آز
آفتاب و مشتری ساقط باشد او را هیچ بنده نباشد که شایسته بود و اگر مریخ در وتدی بود
وان خانه مشتری باشد مولود را از بندگان زیاده منفعتی نباشد خاصه که عطارد از مریخ منحوس بود
و اگر سهم العبید و صاحبش منحوس بود در برج منقلب مولود را از بنده هیچ رونقی نبود و اگر سهم العبید
بمقابله قمر بود و زحل و مریخ با قمر یا بر مقابله و تربیع قمر مولود در اضطراب بود از بندگان خویش
و اگر سهم العبید در سادس بود یا در ثانی یا ثانی عشر و نحس باعطارد بود مولود همیشه از بندگان
خویش ترسد و ایشان را در بند دارد والله اعلم اصناف بندگان خانهای زحل دلیل هندوان
باشد خانهای مریخ دلیل ترکان باشد خانهای مشتری دلیل رومیان و کردیان باشد خانهای عطارد
دلیل جمله اصناف بندگان باشد و اگر قمر در جدی بود بر تثلیث سهم العبید و سهم السعاده یا بر
تربیع بندگان او را از جانب دنیا آورند در بیماری و عیوب جسد مولود و در اسباب علل
مولود اگر خانه سادس و صاحب او رطب باشند بیماری مولود از بلغم بود خاصه که زحل
مستولی بود یا ناظر بدیشان بود و اگر سادس برج آتشی بود حرارت و صفرا بود و اگر زهره
مستولی باشد بر سادس بیماری مولود از بسیار خوردن و مجامعت بود که بسیار کند و اگر قمر مستولی

بود در برج سادس و برج الذات و الاساقل بود مولود را و اگر خانه سادس برج خاکی بود سردی
و خشکی بر مزاج او غالب باشد و اگر سادس برج هوایی بود صفرا و کسی زرد بر مزاج غالب بود
و اگر مریخ مستولی بود بر سادس علت غلبه از غایت دموی و علتهاء مریخ و اگر زحل غالب و مستولی
بود بر سادس طالع علت از سردی و خشکی و استسقا و سپرز و درمانت و رنجهاء دراز مدت بود
و اگر آفتاب مستولی بود حرارت و خون مستولی بود بر مزاج مولود و اگر عطارد مستولی بود در برج
سادس طالع علت ممزوج بود بر حسب نظر عطارد و بدیگر کواکب و تدبیر عطارد و دادن بدیگر کواکب
و ممتحن بود و اگر دیگر کواکب که گفتیم بر سادس اگر مستولی باشد و تدبیر بدیگر کوکب دهند آن برج و علت
ممزوج گردد و بر حسب مزاج آن کواکب والله اعلم **در خلل چشم مولود** اگر قمر در سادس بود و
ببرج منحوس دلیل نابینایی بود و اگر منحوس در برج دور بود و در وبال بود و یا هبوط و سعود نظر ندارند
دلیل خلل چشم باشد و اگر آفتاب خداوند سادس بود و منحوس بود دلیل نابینایی بود و اگر صاحب
طالع در سادس بود و صاحب سادس بر درجه طالع منحوس بود و سعود ساقط دلیل نابینایی بود
و اگر ذنب بر درجه طالع بود بی نظر سعد آن دلیل نابینایی بود و اگر مریخ صاحب سادس بود و در طالع
یا در برجی منقلب باشد و سعود از مریخ ساقط بود دلیل نابینایی بود و اگر آفتاب و قمر در ثالث طالع
یا ثامن از وتد دیگر و مریخ در وتدی بود دلیل نابینایی بود و اگر نحوس نیرین ناظر باشند از تربیع یا مقابله
دلیل نابینایی بود و اگر نیرین در درجات ظلمانیه باشند و سعود ناظر نبود مولود نابینا بود و اگر نیرین با
آفتاب در ششم بود و طلوع مریخ پس از قمر بود دلیل نابینایی بود و اگر آفتاب در دوازدهم طالع بود
و آن برج خانه زحل باشد و آفتاب خداوند سهم السعاده باشد مولود نابینا بود و اگر آفتاب
و ماه عقده الولادة منحوس بود و برج دیده مولود از حد بیرون افتد دلیل نابینایی شنیع باشد
و میل کشیدن و مانند آن **در جایی که نیرین چون در وقت طالع آنجا باشد دلیل خلل چشم باشد در ثور م**
از حمل یازدهم درجه و در سرطان از نهم یا پانزدهم در اسد هژدهم بیست و ششم بیست و ششم درجه عقرب
هشتم نهم دهم بیست و سیوم در قوس اول بیست هفتم هشتم هژدهم نوزدهم در جدی از بیست
هفتم یا بیست و دو و بیست و هشتم دهم هژدهم نوزدهم درجه دلایل تنگی چشم اگر قمر زاید النور بود و ببرج منحوس
گردد یا ناقص النور بود در ضوء و زحل منحوس بود و آفتاب مسعود باشد چشم چپ او نابینا بود و اگر

آفتاب در میلاد روزی منحوس بود و قمر مسعود چشم راست او نابینا بود و اگر در میلاد شبی قمر منحوس
و تحت الارض بود چشم چپ او خلل کند و اگر از دو نیر یکی بر ساقط مستولی بود و منحوس بود دلیل
خلل چشم بود اگر قمر منحوس بود و مستولی بود بر چشم چپ بود و اگر آفتاب مستولی بود و منحوس
بود چشم راست اگر هر دو مستولی باشند بر ساقط و هر دو منحوس باشند هر دو چشم خلل دارد
و اگر مریخ مستولی بود بر برج چشم و مریخ بر درجه طالع بود و مشتری و زهره بر مریخ نظر دارند دلیل یک
چشم خلل کند والله اعلم دلائل نقطه چشم اگر قمر مقارن مریخ بود در برج مولود نقطه بود و اگر زهره بر
ساقط مستولی بود در طالع بود و منحوس بوی نظر نامقبول دارد چشم مولود ریش و عیبناک بود
و اگر قمر در وقت ولادت با استقبال بود در مقابله و مریخ منحوس بود در چشم مولود نقطه و سیاهی را
خللی بود دلیل احولی چشم قمر چون مقارن زحل بود و تشریق دلیل احولی بود و اگر آفتاب و قمر
در برج منقلب باشند و ساقط طالع و سعود منفصل و نحوس متصل مولود احول بود و اگر میلاد روزی
بود و آفتاب منحوس در برج معوج الطلوع و مریخ بوی ناظر مولود احول و ابتر بود در ضعف بصر
قمر در میانه ثور یا نیم درجه سرطان یا اول درجه قوس مولود را چشم تیرگی کند و اگر طالع میزان بود و قمر
در طرفه [illegible] و آفتاب در درجات مظلمه مولود تیره چشم بود و اگر آفتاب تحت الارض بود
و در تربیع زحل ناظر مولود را تیرگی چشم بود و اگر مولود را قمر در درجات دخان افتد یا آفتاب در چشم
ضعف درجات مظلمه در ثور [illegible] در سرطان [illegible] در اسد [illegible] در سنبله [illegible]
در عقرب [illegible] در قوس [illegible] در جدی [illegible] در دلو [illegible] و اگر قمر ناقص النور
بود و زحل و مشتری بوی نظر دارند دلیل نقصان بصر بود و اگر کسوف در برج دوم آن موضع [illegible]
باشد و قمر از مقابله یا تربیع بر ایشان ناظر ضعیف بصر بود و اگر قمر مضغوط [illegible] باشد و سعود ناظر
ضعف بصر بود و اگر قمر در قوس بود در تربیع یا مقابله زحل ضعف بصر بود و اگر قمر بعد از اجتماع
یا استقبال مقدم تربیع یا مقابله نحسین شوند دو دلیل ضعف بصر بود و اگر قمر زاید النور بود و نحوس
بوی ناظر باشند ضعف بصر بود و اگر قمر با آفتاب در درجات مظلمه باشند بهم و زحل از فلک اوج
نابطه چشم مولود در آب در آید در خوشی و ناخوشی بوی تن هر که را طالع حمل بود گند بغل بود و نکهت
او اندکی ناخوش باشد میانه حمل دلیل خوشی بوی بود آخر حمل دلیل بوی گند بغل [illegible] ثور گند باشش بود

جوزا پاکیزه و خوش بوی بود سرطان گنده دهان و گنده بغل بود و همچنین بود حمل اسد اخرش بهتر بود
سنبله و میزان هر دو پاکیزه و خوش بوی بوند عقرب گنده خایه و بغل اکثر قوس خوش بود تا که
عرق نکند پس اندکی بوی آرد ناخوش جدی ناخوش بوی بود دلو اولش خوش و پاکیزه بود و بود
آخرش گنده بینی آرد حوت ناخوش بوی بود دلائل عیوب و امراض پا گفته هر که را پای بود طالع
او آخر حمل بود و مریخ در جدی و هر که را [illegible] بود و از [illegible] قمر او را در حمل بود و زحل در ثور
هر که گنده دهان بود و زهره او را در قوس بود و عطارد در سرطان و مریخ میان هر دو و هر که را مریخ
در جدی بود و قمر در دلو در پای او عیبی بود و هر که را زحل در حوت بود و مریخ در آخر دلو یا زهره
بزرگ پای بود و هر که را زحل در میزان بود و زهره در عقرب الشیخ بود و هر که را زهره و عطارد
در حوت یا عقرب باشند و یا زهره و زحل در حوت بود مولود خطی گران سایه بود و هر که را
طالع جوزا بود و زحل و عطارد در جوزا اشتر بود و هر که را طالع حوت بود و زحل و قمر در وی
2 چشم وی پر ورم [illegible] باشد و حافظ بود و هر که را طالع حوت بود و زحل و مریخ در وی اعمی
باشد و هر که را طالع عقرب بود و زحل و مریخ در وی و هر که را طالع قوس بود و زحل و عطارد در
وی چشم چپ او سقیم بود و هر که را طالع دلو بود و زحل و زهره در وی چشم راست پیش دارد
و هر که زود پیر شود طالع او سنبله بود و قمر در وی و هر که دیر پیری رسد طالع او میزان
بود و زحل و زهره در وی و هر که بیماری گرگ او بود [illegible] طالع او جدی بود و مشتری
در وی و هر که را طالع او آخر جدی بود و زهره در آنجا [illegible] و هر که را زهره و قمر در وقت
ولادت او تحت الشعاع بود او از درد زه میرد و هر که را طالع دلو بود و زحل در وی در آب
میرد و هر که را طالع آخر حمل یا جدی بود و مریخ و زهره در آنجا بود او را سباع خورد و هر که را
طالع عقرب بود و عطارد و مریخ و زهره در طالع دارد او را [illegible] سلطان سیاست کند و
طالع او حوت یا حمل بود و آفتاب و مریخ در آنجا [illegible] بود و هر که را طالع ثور یا
جدی بود و مریخ در طالع بود او را با آهن کشند و هر که را طالع میزان بود و زحل و مریخ
زهره در وی خانه بر وی فرو آید و هر که را طالع جدی بود و زهره و قمر در وی او از بنای
بلند بیفتد و هر که را طالع ثور یا دلو بود دلیل [illegible] دارد و هر که را طالع ثور بود یا اسد در مقابل او

موی بود و هرگاه زحل در سنبله یا جدی بود طرفی گوشش او منحنی و هرگاه قمر و مشتری در اسد
بود و زهره در سنبله چشم او روشن بود و هرگاه زهره در جوزا بود احول بود و طالعش
جوزا و هرگاه عطارد و مریخ در ثور بود و زحل در حمل نابینا بود و هرگاه مریخ یا زحل در طالع
بود آفتی بعضوی از اعضای وی رسد دلیل کری چون عطارد صاحب سادس و عطارد منحوس
بود بتربیع یا بمقابله زحل مولود کر بود و اگر قمر منتقل بود و مقارن مریخ در سادس مولود کر و اگر
عطارد در ششم بود در مبلا دلیلی ظاهر از تحت الشعاع مولود اصم بود و اگر عطارد در حوت
زحل بود و زحل از تربیع یا مقابله عطارد ناظر مولود کر بود و اگر زهره در عاشر طالع بود و نحوس
مولود کر بود و اگر عطارد صاحب سادس بود و نحوس بوی نظر نامقبول دارد و سعود از عطارد
ساقط مولود کر بود والله اعلم **در علل زبان و آواز** اگر عطارد در برجی بود که صورة
ندارد چون سرطان و عقرب و حوت و تحت الشعاع نظر بقمر مولود گنگ بود و اگر قمر در
عقرب بود الشیخ بود و اگر عطارد صاحب سادس و در طالع بود منحوس مولود در آواز بود
و سخن نتواند گفت و اگر عطارد در سادس بود و نحوس بوی ناظر از مقابله و در برجی بی صورة
مولود گنگ بود و اگر عطارد مقارن زحل بود در حد و نحوس بوی ناظر و [illegible] گنگ بود و اگر
عطارد در حوت زحل بود و منحوس مولود [illegible] بود و اگر زهره در عاشر بود و عطارد
مقابل زحل بود در زبان مولود عیبی بود **جرب** اگر قمر در اول درجه برجی باشد یا آخر درجه
برجی باشد و نحسی بوی نظر دارد خاصه زحل مولود جرب بود و اگر قمر در ثالث طالع بود
و زحل بر قمر مستولی بود و زحل هابط و طالع حمل یا عقرب بود و مریخ در بروج معوج الطلوع
باشد و عوض مریخ اندک بود مولود جرب بود دلیل جذام اگر قمر بعد از اجتماع ناقص
بود در ضوء و متصل بزحل و سعود از وی ساقط مولود مجذوم باشد اگر مولود اجتماعی بود و قمر
چون از اجتماع منصرف شود بزحل متصل شود و از سعود ساقط باشد مولود مجذوم
بود و اگر قمر در حمل یا در ثور بود و زحل و مریخ بقمر ناظر بوند مولود مجذوم بود و اگر زحل و مریخ
و قمر و زهره بهم در حوت باشد یا در سرطان یا در عقرب منحوس دلیل جذام بود و اگر مشتری
خداوند ششم بود و نحوس مشتری ناظر دلیل جذام بود برص اگر زهره با نحوس بود در [illegible]

طالع

یا سرطان هم

طالع مولود ابرص بود و اگر قمر از زحل منحوس بود در حمل یا سرطان یا عقرب یا جدی یا حوت
دلیل بهق و برص بود و اگر طالع حمل یا عقرب یا جدی یا حوت بود و سهم السعادة با سهم الغیب
بهم در درجه طالع باشد دلیل برص بود جنون اگر مریخ در وتد الارض بود و آفتاب از تربیع یا
مقابله بوی ناظر دلیل جنون بود و اگر قمر یا زحل مقارن بود در طالع و عطارد از ساقط بدیشان ناظر
و سعود ساقط دلیل جنون بود و اگر عطارد و زحل در طالع بوند و مریخ از ساقط بدیشان ناظر مولود
مجنون بود و اگر مریخ میان آفتاب و قمر بود در یک برج مولود مجنون بود و اگر قمر در طالع و زحل
در وسط السماء و عطارد در ساقط مولود دیوانه بود و اگر قمر مقارن بهرام بود در طالع و عطارد
از ساقط بدیشان ناظر مولود ناقص عقل بود و اگر نحوس بطالع نظر دارد و سعود ساقط مولود
مجنون بود و اگر آفتاب در طالع نهاری و قمر بطالع شبی مقابل ارباب مثلثات خویش باشند
مولود ناقص عقل باشد و اگر زحل ناظر بود بصاحب اجتماع یا استقبال مقدم و قمر ناقص بود
و سعود ساقط از صاحب اجتماع یا استقبال مولود دیوانه بود و اگر قمر زاید النور بود در قوس
یا در حوت و مریخ بوی ناظر بود مولود دیوانه بود و شیدا و اگر قمر و مریخ در طالع و زحل در
هفتم و مریخ سعدی ناظر نبود مولود دیوانه بود و اگر زحل در ساقط بود و عطارد و قمر در طالع بوند
مولود ناقص عقل بوند و اگر عطارد منصرف بود از صاحب طالع مولود جنونی بود و
اگر آفتاب دلیل عقلست منحوس باشد در ساقط طالع و در حدود نحوس مولود دیوانه بود
و اگر قمر در طالع منحوس باشد از مریخ و عطارد با ایشان مخالط بود دلیل جنون بود و اگر
در برج ششم طالع اجتماع نیرین باشد و نحوس بدیشان ناظر بود و سعود ساقط مولود مصروع
و اجتماع نیرین باشد و نحوس بدیشان ناظر بود و اجتماع نیرین در وقت مولود در برج ساقط
طالع همین حکم دارد **فالج و سکته** اگر قمر مقارن زحل بود و در وتد و زحل تحت الشعاع
بود دلیل سکته و خفقان و فالج بود و اگر برج سادس منحوس بود و صاحبش او منحوس
در دوم طالع و زحل بوی ناظر و مشتری از وی ساقط مولود در فالج بود و از بلغم رنجور شود
ضعف دل و رنج آن آفتاب چون خداوند ششم بود و منحوس بود مولود را از دل
رنج و رنجوری بود و اگر مشتری منحوس بود بزحل در تحت الارض دلیل خفقان و رنج دل بود

اگر مشتری و مریخ و زحل در رابع طالع باشند و میلاد نهاری بود دلیل ضعف دل بود و اگر مشتری در
سادس تحت الشعاع باشد دلیل ضعف دل باشد امراض جگر اگر سادس طالع خانهٔ مشتری
بود و مریخ در وی و مشتری ناظر دلیل حرارت جگر بود و اگر صاحب سادس قمر بود و از مریخ
منحوس بود دلیل ضعف جگر بود و اگر مریخ در طالع روزی بود و فاسد بود دلیل درد جگر بود و
و اگر قمر و صاحب طالع منحوس باشند از مریخ مولود را یرقان و علل کبدی بود و اگر آفتاب
در عقرب بود دلیل اوجاع مفاصل و وجع الکبد بود اوجاع مفاصل و وجع الکبد بود اوجاع
طحال چون قمر صاحب سادس بود و بزحل منحوس بود و سعود ساقط بود دلیل درد
طحال بود و اگر صاحب طالع در سابع بود و منحوس بوی ناظر دلیل وجع طحال بود و اگر صاحب طالع
زحل بود و زحل فاسد و محترق بود در موالید نهاری و منحوس از مریخ در وتد الارض دلیل بیماری بود
از وجع طحال و اگر قمر ناقص النور و منصرف از زحل و میلاد لیلی بود مرض بود از سعال و عظم طحال
درد ریه اگر قمر منحوس بود در وتد الارض مولود را از سبیل [illegible] بود و اگر زهره
خداوند ششم طالع بود و او منحوس بود از زحل و در برجی از بروج ناری بود دلیل وجع ریه
بود و اگر قمر منحوس بود در تحت الارض از مقابله زحل یا مقارنه و تربیع او دلیل تنگی نفس بود
و خلل ریه بود علت شکم اگر خداوند ششم در طالع بود در برج منقلب و خداوند طالع در
برج منقلب بود و زحل بدیشان ناظر بود مولود از شکم رنجور بود و اگر زحل در حد و زهره بود
مولود از شکم رنجور بود و اگر برج ششم منحوس و صاحب او تحت الشعاع بود در سادس یا سابع
او را از شکم رنج عظیم بود و اگر سهم السعادة و صاحب طالع و قمر منحوس باشند در هشتم طالع دلیل
درد شکم بود و اگر سهم المرض در برجی بود که دلیل شکم بود و منحوس بوی ناظر باشند دلیل رنج
باشد از شکم علت معده اگر زحل و مریخ در سادس یا در ثانی عشر طالع بود مولود ضعف
معده بود و او از آن رنجور بود و اگر آفتاب در میلاد لیلی منحوس بود مولود را درد معده
بود و اگر آفتاب در مولود لیلی در اسد منحوس بود مولود از معده و دل رنجور بود و دلیل
اوجاع غذا گیر اگر قمر تحت الشعاع آفتاب بود و منصرف از زحل و زحل در وتد و قمر ناقص
النور مولود ازین علت رنجور بود و اگر منحوس در اوتاد بود و نیرین ساقط باشند از اوتاد

وز ایل

وز ایل بود دلیل این علت بود و اگر زهره در طالع بود و زحل بوی ناظر بود دلیل مثانه و امر
و امثال این بود و اگر دلیل امراض زحل بود و قمر بوی ناظر دلیل مثانه بود و جرب مثانه و امثال
و اگر صاحب سادس منحوس بود و آن دلائل رطوبت بود دلیل این علت بود در انقطاع و از — و عنین هم
از جماع زهره چون مقارن زحل بود در وسط السماء مولود عنین بود و اگر قمر و زحل در ثانی بود و
زهره بر تربیع بدیشان ناظر بود مولود عنین بود و اگر زحل در برج ششم باشد یا دوازدهم و این
برج دلیل نم و رطوبت بود مولود عنین بود و اگر زحل در حد زهره بود و منحوس بود مولود را
نقصان بود درین معنی خاصه که زحل در طالع یا در ششم بود حظی ندارد و اگر قمر از زهره منصرف
بود و بعطارد متصل و زهره و عطارد در هبوط و منحوس باشند دلیل نقصان بود درین کار دلائل خصی
اگر زحل و آفتاب در وتد الارض باشند و آفتاب مکسوف نزدیک بود و عطارد یا زهره
در این خانه باشند مولود خصی بود و اگر قمر و زهره منحوس باشند از برج سادس یا دوازدهم
و نظر زحل بتربیع ایشان باشد مولود خصی بود و اگر زحل در منتصف باشد بزهره و قمر و مریخ بدیشان
باشند مولود را در خصی کنند و اگر آفتاب در وتدی بود با زحل و عطارد و زهره در هبوط مولود خصی
بود و اگر زحل در ربع [illegible] زهره و قمر و مریخ بدیشان ناظر باشند مولود را در جوانی خصی کنند و اگر
آفتاب در وتدی بود با زحل و عطارد و زهره در هبوط مولود خصی بود و اگر میلاد نهاری بود و طالع
بود و آفتاب و زهره در طالع بود مولود خصی بود و هر شهری که طالع آن شهر و آن ولایت برج
شکل بود که آفتاب و زحل و زهره و عطارد از اوتاد بدرجه طالع ناظر باشند از آن ولایت خصی
بسیار خیزد دلائل خنثای چون کوکب مذکر در برج مونث بود و در ربع مونث و باوی
کوکب مونث و مذکر عزلی و پیش از آفتاب بود بعید و استا و مونث در درجه مولود و آلت زنان
و مردان وارد و صورة او مرکب بود از صورة زنان و مردان و هر گاه طالع منحوس بود و مشتری
در اسد در طالع بود و قمر ازیشان منصرف و بدیگری متصل و مریخ بدیشان ناظر بود مولود
خنثی بود در موالید عاقر و عقیم اگر زحل در طالع بود و زهره در هفتم مولود عاقر بود و اگر
قمر و زهره در برج عاقر باشند و مریخ بدیشان ناظر بود و زحل ناظر بود مولود عاقر بود
خاصه که میلاد زنان بود و اگر زحل در مغرب یا در وسط السماء و قمر و مشتری بدیشان ناظر باشند

ومیلا و زنان بود آن زن هرگز بار نگیرد و آبستن نشود و اگر زحل بر سهم مستولی بود و قمر در
برج ششم بود مولود عاقر بود و اگر مریخ و زحل در سادس طالع باشند در برج آبی مولود عاقر
بود و اگر زحل مستولی بر طالع بود و زهره در بیوت زحل بود مولود عاقر بود **در شناختن
عضو معلول** اگر مستولی بر برج مرض در اول برج بود مرض از اعالی بود و اگر میانه برج مرض
بر میانه تن بود و اگر در آخر برج بود در نیمه آخر مولود بود و سهم از مانه در هر برج که بود مرض
از آن عضو بود که آن برج بر آن دلیل بود یعنی حمل سر را و ثور گردن را و جوزا دو دست تا انگشت
کمتر از این قسمت بر اعضاء مردم کرده اند که اگر بر حوت بود علت بر قدم مولود بود و اگر
در حمل بر سر و اگر زحل و مریخ در سادس یا در ثانی عشر طالع بوند زمانت از منقعد بود و اگر قمر از برج
دو جسدین بود و نحوس دلیل مرض بر زاید الاعضا بود و اگر در برج منقلب بود بر ناقص
الاعضا **دلایل کسانی که اعضاء ایشان شکسته یا بریده شود** اگر سهم المرض یا راس بهم بوند بی نظر سعدی
مولود از بالا بیفتد و عضوی از آن وی بشکند و اگر مریخ در سابع بود و در برج منقطع الاعضا
بر مقابله قمر و قمر ناقص النور عضوی از وی ببرند و اگر قمر در یازدهم بود و قوت خویش
بنحسی دهد که در دهم باشد عضوی از وی بشکند و اگر سهم الزمانه و قمر در عاشر بود و سهم و
مریخ در دهم طالع بود مولود را عضوی شکسته شود و اگر قمر در نور بود یا در برج منقطع
الاعضا و مریخ در عقرب بر مقابله وی عضوی از آن وی ببرند و اگر سهم السعادة و سهم
الغیب و ارباب وی نحوس باشند در قوس و دلو و جدی و حوت مولود را نقرس بود
یا آکله که دست یا پای وی بخورد و اگر نحوس این دو سهم در جوزا و سرطان بوند دلیل
نوتیر بود **شناختن آنکه زمانه از کدام جانب** بود آن کوکب که دلیل زمانت بود و اگر میان
عاشر و طالع و یا میان رابع و سابع بود زمانت در نیمه راست مولود بود و اگر مقابله این
دو بود که گفتیم در ناحیه چپ مولود بود و اگر آن کوکب که دلیل زمانت است در برج
مذکر بود زمانت در مقدم بود و اگر در برج مونث بود در مؤخر بود و برج نهاری بود اگر
دلیل اورام ابیض یا احمر بود و برج لیلی دلیل اسود بود **دلایل شناختن اوقات زمانت** اگر
آن کوکب که دلیل زمانت بود میان طالع و وسط السما بود زمانت در اول عمر بود

واگر

و اگر میان عاشر و هفتم بود میان در میانه عمر بود و اگر میان هفتم و چهارم بود در آخر عمر بود و
و دلیل زمانت اگر شرقی بود زمانت در بدایه عمر بود و اگر غربی بود در آخر عمر و اگر قمر را
و نظر مستم در شش بود زمانت در … بود و اگر در وسط السما بود در میانه عمر بود و اگر در
رابع بود در آخر عمر و اگر سهم السعادة منحوس بود در حمل زمانت در سال نهم بود و اگر در
ثور بود در هشتم و اگر در جوزا در سال پنجم و اگر در سرطان در سال یازدهم و اگر
در اسد در سال دوازدهم و اگر در سنبله در سال هشتم و اگر در عقرب بود در سال پانزدهم
و اگر در قوس در سال چهل و دوم و اگر در جدی در سال پنجاهم و اگر در دلو بود در سال سی ام
و اگر سهم الزمانت در حوت منحوس بود در سال چهاردهم بود و در این همه که گفته شد شرط
آنست که هیچ سعدی بر این سهم ناظر نباشد که اگر باشد این حکم باطل بود دلایل کسانی که ایشان
کوتاه بالا باشند اگر قمر در چهارم طالع باشد و او اول درجه برج بود و زحل
بهر کدام نظر که باشد ناظر مولود بخفی کوتاه بالا باشد و اگر قمر در برج چهارم طالع بود و زحل
ناظر کوتاه بالا بود و مخنث اگر قمر در برج کوتاه مطالع بود مولود کوتاه بالا بود و باید که زحل
ناظر بود **دلایل مخنث** زهره در اسد دلیل بود که مولود زنان را دوست ندارد
و زهره در برج … نحوس مولود روی بلجاج بود و مذموم فی النکاح و مبغض
الی النسا و قمر در خانه زهره مولود به زن دیده عشق چون مخنثی بود و زنان نیز او را دوست
ندارند الا دشمن و زهره در سابع طالع و صاحب طالع در طالع بمقابله یکدیگر و قمر با
زحل در عاشر یا رابع بود مولود را زنان دشمن دارند و او متین السطوه باشد دلایل
عشق زهره در برج … بسیار نکاح مولود متعب بود و زهره در وجه دوم از جوزا
مولود … بود و لیکن عقیم بود و زهره در اول وجه اسد نحوس مولود بسیار شهوت بود
و اگر زهره در وجه دوم جدی و نحوس مولود بسیار نکاح بود و بدان سبب
مفتضح شود و زهره در دلو مولود … باشد و زهره در حوت مولود بسیار نکاح کند و
و … بود و اگر زهره … سادس بود و نحوس بود از مریخ دلیل … بود بر
زنان و چون زهره در میانه حمل بود و مشتری و عطارد بوی ناظر مولود مشتبی بود

دلیل علت مقعد زحل در دوازدهم طالع دلیل بواسیر بود و مریخ در برج اجتماع و استقبال
متقدم مولود را بواسیر بود و مولود از آن مضطر شود و اگر صاحب طالع در سابع بود یا مریخ
با مریخ مولود را از بواسیر و وجع مقعد رنج رسد و اگر زحل در طالع بود و مریخ
در غروب مولود را علت بواسیر بود و چون صاحب سابع نحس بود و در سابع برج
سعدی نبود و نظر سعد ندارد مولود را آن علت بود و چون در موالید روزی زحل در
برج سابع بود مولود را بواسیر و وجع الرحم باشد و اگر سهم السعاده با مریخ بود در غروب
مولود را از مقعد رنجور بود در وجع الامعا اگر مریخ در غروب بود و شهادت مشتری
و زهره و غروب برج طالع بود دلیل قروح امعا بود و اگر مریخ در میلاد و نهاری یا ذنب
سهم بود در برج چهارم دلیل قروح امعا بود و اگر زحل و مریخ در سادس بود و از دهم
باشند دلیل قروح امعا بود و اگر زحل یا ذنب در سابع طالع بود دلیل تفریح و قروح
امعا بود و دلایل علل الانثیین قمر در ثانی طالع در برج رطب نظاره زحل و
زحل در فلک اوج هابط مولود را به خصیه عظیم داشته باشد و اگر زهره با مریخ بهم
در ثامن بوند و ثامن غروب بود در خصیه مولود علتی بود خاصه اگر مشتری ساقط بود و
دلایل الصلع چون طالع اسد یا سنبله یا عقرب بود مولود اصلع بود و اگر
طالع سرطان بود و بهرام در وی یا قمر در وی و قمر و مریخ بر تربیع یا مقابله یکدیگر باشند
مولود اصلع باشد و اگر سهم السعاده یا سهم الوریع والدین و مستولی پریشان در وقت
ولادت در حمل باشند مولود اصلع بود و اگر سهم السعاده و سهم الادب و مستولی
پریشان در جدی بوند مولود را بر سر اندک مویی بود و اگر مشتری در دوازدهم طالع
بود مولود اصلع بود و دلایل آن که اقذر و ازرق بود و اگر زهره در خانه
زحل بود مولود اقذر و ازرق بود و کنده بغل خاصه در جدی و اگر عطارد صاحب سادس
بود مولود ابخر و منتن بود و اگر زهره در خانه قمر بود کنده بغل و منتن الریح بود
و زهره در بیوت مشتری مولود منتن الریح و اقذر بود و زهره در بیوت مایی
در صور زحل هم این فعل کند و چون طالع حمل و قمر و زحل در طالع مولود ابخر و منتن

البرج بود و دلایل اوجاع رجل و مفاصل اگر قمر و سهم الزمانه در ثانی طالع باشند و مریخ از مقابله بدیشان
ناظر مولود را الکسری افتد و خلل و اگر قمر مقارن مریخ بود در وتدی بعضی از مفاصل مولود ببرند
و اگر قمر در برج منقطع الاوصال بود و مریخ بوی ناظر بود و از سابع همین دلالت کند و دلایل ضعف
بدن اگر قمر محترق بود و ناقص النور و منصرف از نحسی در وتدی مولود ضعیف البدن بود
و اگر آفتاب در طالع بود بر نطاق ثانی او فلک اوج و از زحل بر تربیع یا مقابله ای مولود ضعیف
بدن بود و اگر طالع سرطان بود و قمر در طالع متصل بزحل مولود ضعیف بود و اگر آفتاب ساقط
بود از طالع و مریخ در هبوط بود و در برج زایل الوتد و قمر بر تربیع یا مقابله زحل مولود ضعیف
بود و دلایل کوسجی و اندک مویی روی اگر طالع حمل و سرطان و عقرب و جدی و حوت بود
و سهم السعاده در وتدی بود مولود اندک موی روی بود و دلایل دمامت الرجلین زحل و
مریخ و عطارد با مشتری و زهره در رابع بود و از طالع مولود در ابار آفتی رسد و اگر زحل در
ثانی عشر یا سادس طالع بود و نحوس در رابع ناظر طالع اگر مریخ در راس و آفتاب در برج ششم
بوند از طالع مولود در اعضای خلل بود و اگر سهم السعاده و سهم الجنایه و مستولی پریشان در قوس
یا جدی یا دلو یا حوت بود مولود در انقرس بود ما اطلاع در یا افتد و اگر قمر متصل بود در برج
سادس و ایصال از مریخ بود بیمار زن مولود را پای افگار بود و اگر زحل و قمر و مریخ در ثانی
طالع بود دلیل علت ریح بود بر پای و اگر سهم الزمانه در دوازدهم طالع بود و نحوس بوی
ناظر بود دلیل زمانه بود بر پای مولود و اعرج یا مقعد بود و اگر ششم برج منقلب بود
دلیل زمانه اضعف بود و اگر صاحب طالع با نحسی در ثانی عشر طالع بود و با تربیع و مقابله نحسی
بود دلیل خلل پای بود و اگر آفتاب و قمر و زحل در برج سادس بود او را از دشنه و شیخ
پای خلل کند و باشد از نحوس افگار شود و اگر مریخ در ششم طالع بود در حد خویش بود
در پای مولود خلل بود و اگر برج ششم بود منقلب و مریخ در وی و در حد خویش مولود
یا الضعف یا مختلف القدمین بود و اگر زحل در سادس بود مولود را از برودت و بلغم رنجها
بود بر پای و از نحوس عیبناک شود خاصه که ملاقی بود اما دلایل مرض و عیوب اگر فوق
الارض بود عیب بر جانب چپ مولود دلالت کند و اگر تحت الارض باشد بر جانب راست بود

احکام خانهٔ هفتم بود دلایل تزویج مولود سهم التزویج را طلب کنند و صاحبش و از خانهٔ هفتم طالع و
و صاحبش و زهره و ارباب مثلثات خانهٔ که زهره در وی بود و اگر زهره و دیگر ادلا ز
مریخ منحوس بود دلیل زنا و فجور زنان ناپارسای و امثال این بود و اگر این ادلا خاصه زهره و مشتری
سعود باشند دلیل صلاح و عفت و پارسایی زنان بود و امثال آن و اگر زهره بر زحل منحوس بود
دلیل بر انقطاع نسل بود در موالید کسانی که عزب باشند اگر سهم التزویج بدحال بود و زهره
در ارباع مذکر بود مولود همه عمر خویش در عزبت گذراند و اگر ارباب مثلثات زهره بر زهره
ناظر نباشند و نه بوسط السماء مولود هرگز زن نخواهد و اگر مثلثه [illegible] زهره در حدود نحوس بود
و در رابع طالع و در این خانهٔ عزب بود مولود بر زنان اند و [illegible] بشود و زن کمتر کند و اگر زهره
منحوس بود و بتیر ناظر بود و بطالع ننگرد و زحل در برج هفتم زهره بی نظر مشتری مولود زن نکند و
اگر سهم التزویج در برج دوازدهم بود و نحوس ناظر بود بوی و سعود ساقط یا محترق و تحت الشعاع
بود این سهم مولود هرگز زن نکند در موالید کسانی که از ازواج او عفایف و دوایر باشند
صاحب مولود هم در سابع زن مولود پارسا و مستوره بود و مشتری و زهره و عطارد در
سابع زن مولود با جمال و عفت بود مولود از وی بهره مند بود و خداوند سابع در تاسع مولود
در غربت زن کند و آن زن پارسا و باستر بود و اگر زهره در وسط السماء بود و سعود بوی ناظر
بود و نحوس ساقط مولود زنی کند با اصل و نسب و اولاد از آن زن نیکو بود و اگر زهره از تحت
الشعاع دور بود و در هفتم خانهٔ خویش بود و سعود از او تا دیگر از مایل الاوتاد بوی ناظر بود
مولود را زنی با عفت و با جمال باشد خاصه که مشتری و زهره یکدیگر ناظر بوند و اگر
سهم التزویج در عاشر بود و صاحب او بری بود از نحوس مولود زنان معروفه را زن ٢
کند و منسوب بصلاح و عفت و اگر صاحب سهم التزویج سعود بود زن او از اولاد
روسا و اشراف و علما بود و اگر سهم التزویج در رابع بود و سعود مولود از خویشان
بد خویش زن کند با جمال و عفت و اگر سهم التزویج در هفتم طالع بود مولود زنی کند
بسال از او کوچکتر و توانگر و عفیف بود و اگر مشتری نظر نکرد از تثلیث یا تربیع و از هم
در دوازدهم یا ششم مولود را زنان باشند از اهل خیر و صلاح و عفاف و سهم عفاف

المرأة

المرأة در خانهٔ سعد بود و سعود بوی ناظر بود دلیل عفاف زن بود و اگر مشتری خداوند سهم
التزویج بود در وتد موجب مولود بهم زنی کند از اقارب خویش و این نجابت [illegible] و اگر
زهره خداوند سهم التزویج بود و در سابع طالع بود مولود زنی کند از جهه لهو و طرب و اگر خداوند
سهم التزویج عطارد بود و در سابع بود مولود زنی خواهد از جهة استهزاء و مسخرگی در مولودی
که اگر شوهر کند از کدام صنف بود شوهر او اگر مریخ در خانهٔ زحل بود یا در تثلیث زحل زن
شوهر پیر کند و اگر مریخ در خانهٔ عطارد بود زن شوهری مستوفی یا دبیر یا نقاش یا بازرگان
کند و اگر مریخ در خانهٔ مشتری بود زن شوهری عاقل زیبا کند و اگر مریخ در خانهٔ زهره بود زن
شوهری کند نیکو روی و نیکو اندام و اگر مریخ در خانهٔ آفتاب بود شوهری معروف و محتشم کند و اگر
در خانهٔ ماه بود شوهری زنی یا قاضی کند خاصه که مشتری ناظر بود و اگر مریخ در خانهٔ خویش
بود شوهری ترک و سلاح شور و سپاهی کند و اگر صاحب مثلثه مریخ بود و مریخ در
برج ثابت بود این زن یک شوهر بیش نکند و اگر مریخ در برج منقلب بود بهر شوهر از یکی
کند و اگر صاحب مثلثه مریخ دلیل ازدواج بود بر آن حکم باید کرد و اگر زهره و مریخ در حد
یکدیگر ناظر بوند این زن در نکاح کردن رسوا شود و اگر زهره متصل باشد بتربیع مریخ این
شوهر را دوست دارد و شهوت پرست باشد و اگر زهره و زحل بهم باشند یا بتربیع
و مقابله یکدیگر باشند زن بیمار گون بود و اگر مریخ بسهم التزویج ناظر بود از تربیع یا مقابله
خداوند طالع نکاح پنهان کند و از آن رنج بیند و اگر سهم التزویج در خانهٔ مشتری بود زن
و شوهر هر دو مصلح باشند و اگر سهم التزویج با زهره بهم بود زن و شوهر [illegible] یکدیگر شاد شوند
و اگر سهم التزویج در خانهٔ مریخ بود زن شیخ شوهر جوان کند یا شوهر زن جوان کند و اگر سهم التزویج
در خانهٔ زحل بود زن شوهر پیر کند یا شوهر زن پیر کند دلایل کسانی که از زن امثال آن
پارسا بود اگر برج سابع خانهٔ سعدی بود و سعود بوی ناظر بود زن پارسا بود و اگر بر
خلاف این بود زن ناپارسا بود و سهم عفاف المرأة در بروج نحوس و نحوس بوی ناظر زن
ناپارسا بود و اگر بر خلاف این بود پارسا بود و اگر سهم التزویج و مریخ در طالع بهم
باشند زن ناپارسا بود و اگر سهم التزویج با مشتری بهم بود پارسا بود و اگر عطارد و زهره

در حمل باشند یا در متوسط یا در وسط السما بهم بوند زن پارسا بود و اگر زهره و مریخ بهم بوند یا
در حد زحل و مریخ از تربیع یا مقابله زهره ناظر بود زن پارسا بود و اگر زهره در خانه یا حد
مریخ بود و مریخ در خانه یا حد زهره زن ناپارسا بود و بیدان و بیواسطه خاصه که آفتاب
مریخ ناظر بود و شرقی و اگر غربی باشد پنهان ماند دلایل کسانی که با زنان
از طریق نامعهود مباشرت کنند هر گاه زهره در وسط السما بود و عطارد و مریخ و زهره
ناظر و سعود ساقط وی با زنان بخلاف معهود رود و اگر این برج منقلب بود و
بسیار شهوة بود و طالع آن زن این برج بود و قمر با این سه کوکب ناظر بود آن
زن این معنی خواهد از غایت شهوت خویش و اگر قمر در ثور و حوت و جدی و
حمل بود و عطارد مقارن مریخ بود آن زن را طبیعت این معنی بود و اگر زحل صاحب
طالع بود یا عطارد و زحل و عطارد متقابل یکدیگر باشند این بدین صفت بود
دلایل زنانی که با مردان گستاخ باشند هر زن که طالع او خانه سعدی بود
اما زهره و مریخ نیکو بیکدیگر ناظر باشند در برج مونث آن زن ناپاک بود اما
زنا این نکند و اگر زهره در هشتم بود و قمر در طالع و طالع خانه سعدی بود زن با مردان
نامحرم مخالطت کند و اگر اسد یا جدی یا دلو و مشتری بوی ناظر بود زن با مردان
گستاخ باشد اما هرگز شوهر نکند و او را فرزند نبود شناختن آنکه تزویج مرد یا زن
در کدام وقت افتد اگر مشتری یا خداوند خانه زهره مستولی بر مکان زهره رسد خصوصا
که از ایشان هر یک حظی دارد در طالع یا بیت الازواج آن سال دلیل بر تزویج بود
و اگر در جا انتها سالی بسهم التزویج رسد هم دلیل تزویج بود اما اگر زحل ناظر بود آن
تزویج را طلیق زود زود بود و اگر تسییر سهم التزویج بمکان زهره یا مشتری رسد یا زحل
اما زحل مسعود و قوی حال بود و مستولی بود بر مکان سهم التزویج دلیل تزویج بود
و اگر مشتری بمکان زهره رسد دلیل تزویج بود اما این زن پاکیزه و نکوکار نبود و اگر مریخ
مستولی بود بر سهم التزویج و تسییر مریخ بزهره رسد دلیل تزویج بود اما این زن
زود میرد و اگر تسییر مشتری بسهم التزویج رسد دلیل تزویج نیکو بود والله اعلم

در شناختن سال تزویج که در جوانی بود یا پیری اگر زهره در طالع شرقی بود مولود در جوانی زن
کند و اگر غربی بود در پیری و اگر زهره در طالع بود در جوانی تزویج کند و اگر در ربع دوم بود
در میانه و اگر در ربع سیم بود در کهولیت و اگر زهره در ربع چهارم بود در پیری تزویج افتد
والله اعلم موالید زنان اگر مریخ شرقی بود در جوانی تزویج افتد و اگر غربی بود در پیری و اگر
آفتاب میان طالع و وسط السما افتد شوهر در جوانی کند و اگر در دیگر ربع بود دیرتر شوهر
کند یا شوهری برادو بزرگتر کند و اگر قمر در موالید رجال در هر ربع که بود شرقی بود یعنی پیش از
آفتاب برآید در جوانی زن خواهد و اگر قمر غربی بود در پیری زن کند و اگر قمر در برج
غربی بود و در خانه زهره منحوس بود زنان مطربه خواهد و پراکنده کردم ... از ایشان
جادو بود و اگر قمر در برج دو جسدین افتد در طالع زن بسیار خواهد و آفتاب در طالع
زنان دلیل شوهر بود و اگر در برج دو جسدین بود شوهر بسیار کند و قمر در طالع مردان دلیل
زن خواستن بود شناختن آنکه زن از پیش میرد یا شوهر اگر خداوند مثلثه نحس زهره
در وتد متوسط بود یا چهارم منحوس و مشتری بوی نظر ندارد هر زن که مولود کنند بمیرد
و او را هیچ نماند و اگر اسیمنحی؟ در طالع زن بود شوهر آن زن بمیرد و اگر زهره یا ماه در چهارم
افتد یا در هشتم و منحوس بود ناظره مشتری ساقط از وی زنان او بمیرند و اگر در طالع
زنان مریخ در سابع بود یا در رابع افتد و منحوس بود و سعود ناظر نبود شوهر زن بمیرد
و اگر زهره در برج غربی بود و نحسی بوی ناظر بود زنان او بمیرند و اگر زهره در ثانی عشر بود
یا در ثالث طالع و مشتری از خانه شر بوی ناظر هر زن که کند مولود بمیرد و اگر خداوند سابع
در ثامن بود یا خداوند ثامن در سابع هر زن که کند یا بمیرد یا بطلاق از وی جدا شود
و این بتجارب درست و اگر زحل در سابع بود زنان او بمیرند از امراض زحلی و اگر مریخ
در سابع بود از درد زه یا امراض مریخی بمیرند و اگر زهره بتربیع یا مقابله یا مقارنه نحسی
بود و قمر مریخ منحوس بود با هیچ زنی پایدار نبود و اگر این طالع زن بود با هیچ شوهر
پایدار نبود و فرزندش نمیرد؟ و اگر سهم التزویج در سابع یا رابع طالع بود و نحسی بدان
ناظر زنان او بمیرند و با ایشان زیاده روزگاری نکند والله اعلم

شناختن آنکه میان زن و شوهر موافقت باشد یا نه اگر طالع هردو معلوم بود و در یک طالع زهره آنجا بود
که قمر در دیگر طالع بود و قمر در آنجا که جای زهره جا بود که زهره در دیگر طالع میان زن و شوهر موافقت
تمام باشد بغایت و دوستی خاصه که قمر از تثلیث یا تسدیس در این طالعها یکدیگر ناظر بوند و اگر
طالع یکی که تقویم آفتاب بود در دیگر طالع تقویم سعدی بود و میان ایشان دوستی و الفت بود و اگر قمر
بیک مولود ناظر بود بجز دیگر مولود از نظر تثلیث یا تسدیس میان ایشان موافقت بود تمام و اگر دو
سعد در آن دو طالع در یکی برج افتد میان ایشان موافقتی تمام بود و اگر مشتری در یک طالع در برج قوس افتاده
و در دیگر طالع زهره هم در قوس بود موافقت بود و اگر چنان بود که در طالع یکی آفتاب یا ماه در برجی
افتد از زرجها و در دیگر طالع زهره هم در قوس بود موافقت بود و اگر چنان بود که در طالع یکی آفتاب
یا ماه در برجی افتد از زرجها و در دیگر طالع هم در آن برج نحسی بود میان ایشان هیچ موافقت و اتحاد
نباشد و خصومت بیاشند از یکدیگر و اگر در طالع یکی سعدی بود در برجی و در دیگر طالع هم در آن برج
نحسی بود هم موافقت و سازگاری نبود و اگر بیرون برج یکدیگر ناظر باشند میان ایشان زیادتی اجتماع
و الفتی منباشد و اگر نحوس در این دو طالع بیرون ناظر باشند یعنی که نحسی در طالع با آفتاب نظر دارد
و نحسی در دیگر طالع باماه میان زن و شوهر صلح و سازگاری بود و اگر قمر در طالع یکی در برج زهره
بود و در دیگر طالع از جهت بازرسانی زن میان ایشان مهر و خوشی نباشد و اگر طالع یکی آبی بود و طالع
دیگر آتشی میان ایشان سازگاری بود و اگر طالع یکی خاکی بود و طالع دیگر هوایی میان ایشان سازگاری
نبود و اگر هردو طالع از یکی مثلثه باشند موافقت بود و میان ایشان نیک و اگر یکی را آبی بود
و یکی خاکی حال ایشان با یکدیگر میانه بود بسازگاری میل بیشتر افتد و اگر یکی را هوایی بود و یکی را
آتشی هم سازگاری باشد با یکدیگر و حقیقت حال موافقت و مخالفت زن با شوهر چنان توان
دانست که طالع هردو بحقیقت معلوم بود اما اگر یکی طالع بود موافقت و مخالفت صاحب
طالع با صاحب سهم [illegible] و با صاحب سهم التزویج اگر یکدیگر بتثلیث و تسدیس ناظر باشند و آن
نظر مقبول بود میان ایشان موافقت و اگر بر خلاف باشد هیچ موافقت نبود و الله اعلم
در تزویج زنان ناشایسته اگر عطارد با زهره در وتد رابع بود و مریخ بدیشان ناظر بود مولود
زن سلیطه و جادو کند و اگر زهره در جدی بود با مریخ و این دو خانه رابع طالع باشد

زن ناکس

زن ناکس کند از مطربان و ناکسان و فرومایگان و اگر زهره در وتد الارض بود و این برج دلو بود
و قمر از تربیع یا مقابله بوی ناظر بود مولود زنان ناشایسته کند و از این برج نهند و اگر زهره در ثانی عشر
طالع بود مولود زن نجیب ناکس و ناکس کند و اگر عطارد در سابع بود از طالع مولود زنی کند فریبنده
و ناکس و ساحره و اگر آفتاب در طالع قوی حال بود در سابع مولود زنی کند زبردست خویش که مال
برد از زنان بود و زن مستولی بود و با این همه فاجره بود و از کسی باک ندارد و اگر خداوند سابع صاحب
شاهد نظر دو این برج ثابت بود مولود زنی کند بی اصل و اگر این برج ذو جسدین بود و زن کند بی اصل
و اگر این برج منقلب بود زنان بسیار کند بی اصل و اگر راس در سابع بود و با زحل و عطارد و زهره
مولود زن ظاهر کند که دو شوهر پیش از وی داشته باشد و اگر سهم التزویج منحوس بود و نحوس ناظر
بود مولود زنی ناشایسته کند و بیمار زنان در تزویج زنانی که درست و نازاینده [illegible] و اگر راس در برج
سابع بود با زحل و مریخ و زحل و مریخ بوی ناظر باشند مولود پیرزنی خواهد اما توانگر بود و اگر ارباب
زهره منحوس باشند در زوال یا تحت الشعاع باشند این کس بی حمیت بود و بر فجور زنان راضی
و کسب خویش از آن کند و اگر زهره و زحل در یک برج باشند در حدود زحل با مریخ و با زحل
به زهره ناظر بود از تربیع یا مقابله و زهره در حدود نحوس مولود پیرزنی را بزنی کند که عیب ناک
بود و اگر مشتری و زهره تحت الشعاع باشند در برج عاشر مولود زنان پیر نازاینده کند و اگر
خداوند سهم التزویج زحل بود و در خانه هفتم مولود پیرزنانی را بزنی کند و اگر خداوند سابع زحل
بود زنی پیر خواهد و اگر در وتد هفتم کوکبی علوی بود دلیل تزویج پیرزنان بود و بسال برآینده ور
اگر مستولی بر وی قائل تزویج زحل بود و زحل متوفی بود دلیل پیرزنان بود و در تزویج کنیزکان و کنیزک
زادگان بودن زهره در ثانی عشر و زحل و مریخ بوی ناظر مولود کنیزکان و کنیزک زادگان خواهد و
از ایشان [illegible] بیند و اگر خداوند سابع در ثانی عشر بود و خداوند ثانی عشر در سابع مولود
پرستاری را بزنی خواهد رغبت و اگر سهم التزویج در برج ثانی بود و صاحب وی برکنار بود
از نحوس [illegible] مولود کنیزکی را دار خواهد که از وی منافع بیند و اگر سهم التزویج
در برج [illegible] باشد کنیزکان و [illegible] بزنی کند [illegible] و اگر زحل و زهره در خانه زحل باشند
[illegible] طالع بود مولود کنیزکی [illegible] خواهد و اگر صاحب سابع عطارد بود و نحوس بوی [illegible]

سابع از مریخ منحوس بود و مولود کنیزکی را دردیده خواهد و اگر زحل در وتد معیوب بود و یا وسط السما و یا
برج ماه اسد یا جدی یا دلو بود و قمر و مشتری بوی نظر ندارند مولود کنیزکی ناپارسا خواهد و اگر زهره
در خانه آفتاب بود و مولود بهره مند بود از تزویج و زنان سبب رسوائی شوند و اگر زهره در خانه قمر بود
زنان ناشایسته و ناشایسته و کنیزکان و کنیزک زاده ها و بنده زاده ها خواهد و از آن زشت نامی بحاصل
آید و تامل آنکه زن با شوهر زن زاده یا فرزند پرورده یا پدر فرزند زاده دوست دارد یا نه اگر سهم الاصطلار
و ان ضد او در یک برج باشند یا در مقابل یکدیگر دارند دوستی دارند و محبت اگر بدین خانه یک کوکب باشند
که دلیل فرزند بود و ان آفتاب است و در موضع دیگر سهم الابا بود که دلیل پدر است اگر در یک برج باشند
و از یکدیگر مقبول و موافق بود میان ایشان و اگر در مقابل یکدیگر باشند این دو دلیل میان ایشان دشمنی
بود و ناسازگاری و اگر سهم التزویج مرد و سهم التزویج زن در بروج مطیعه افتند زن و شوهر هر دو یکدیگر
دوست دارند و اگر میان سهم التزویج مرد و سهم التزویج زن نحسی باشد میان زن و شوهر خصومت و مشقت
بود و اگر در میان هر دو سعدی بود شفقت و الفت بود میان زن و شوهر و اگر طالع شوهر سابع طالع
زن بود و یا طالع زن سابع طالع شوهر بود میان ایشان الفت بود و محبت و اگر سهم التزویج شوهر
در ثور و سهم التزویج زن در سنبله زن شوهر را مطیع بود و اگر سهم التزویج زن در ثور بود و سهم التزویج
مرد در سنبله مرد زن را مطیع بود و اگر نحسی بدو سهم التزویج ناظر بود و بهره و طالع چون انتها و
سال بدان نحس رسد در ان سال میان زن و شوهر طلاق افتد و دلائل در میلاد کسی که با محارم خویش
مجامعت کند اگر زهره و عطارد در طالع باشند و طالع خانه زحل یا خانه زهره بود مولود
با محارم خویش مجامعت کند و اگر برج ثالث حمل و عقرب بود و زهره و مریخ بثالث ناظر
باشد مولود با زنان برادران و با زنان دوستان ناحفاظی کند علی الخصوص که زهره در حد مریخ است
و مریخ در حد زهره است و این حکم کم خطا افتد و اگر سهم التزویج در ثالث طالع بود یا خواهران
یا کسی که بجای خواهران بود صحبت دارد و اگر سهم التزویج در خامس بود و منحوس سعدان ساقط
مولود با فرزندان یا خواهرزادگان یا برادرزادگان و با کسی که بمحل فرزندان بود صحبت دارد و با فرزند
زن خویش و اگر سهم الولد در برج سابع بود مولود کسی را بزنی کند که فرزند او بود و یا بجای فرزند
و در دشت دلائل الفخر مثلث منحوس بود سهم الولد او قوی حال در سابع بوده و صاحب خامس مستولی

بر سابع بود و از آن بود که وی نکاح فرزندان است خویش مباح گرداند و اگر قمر و سهم التزویج ناظر بود
و یا مقارن و رب السهم با سهم بهر بود و با خالات و خویشان مادر فساد کند و اگر مریخ ناظر بود و از آن
بطالع و مریخ منند و اگر آفتاب در موضع مشتری بود مولود با زن پدر و خویشان پدر و اگر کسان پدر فساد
کند و با زن پسر و اگر زهره در خانه زحل بود و علی الخصوص که جدی بود مولود با زن پدر خویش و با دختر
پدر خویش و با زن برادر و با زنانی که از وی شیر خورده باشد و او را بمحل مادری باشند فساد کند
و اگر قمر در خانه مشتری بود و آن خانه مذکر بود مولود با پسر خویش لواطه کند خاصه که قمر از مریخ منحوس بود
و اگر این مولود از آن زنی بود پدر بر وی فساد کند یا برادر شوهر و اگر آفتاب در جدی و زهره
منحوس بود مولود با مادر یا با کسی که بمحل مادر باشد فساد کند و اگر قمر در برج سابع بود و آن برج مؤنث
بود و زهره ناظر بود و آفتاب از مشابهه بر ایشان ناظر بود و مولود دیانت ده خواهر نکاح جمع کند در مولید
کسانی که نکاح پنهان کنند چون صاحب سابع تحت الارض بود و یا تحت الشعاع بود مولود در ازدواج
پنهان کند و اگر خداوند سهم التزویج در هشتم بود از طالع مولود نکاح پنهان دارد و اگر سهم التزویج را
خداوند مریخ باشد و مریخ در سابع بود مولود نکاح فاسد پنهان کند و اگر زحل و مریخ هر دو در سابع
طالع باشند مولود در زنان پنهان کند و خواهد که کسی بر آن مطلع بود و اگر مشتری از زهره و سهم التزویج
و سهم طالع و خداوند سهم ساقط باشد مولود نکاح پنهان کند زیرا که مشتری نهانها را آشکار گرداند
و زحل دلیل پنهانی بود و مشتری دلیل آشکاری و اگر زهره در ثالث طالع بود و شرقی بود و در حدود
مشتری یا در حدود خویش بود مولود زنی پنهانی خواهد و از آن توانگری یابد سعادت یابد از زنان و
شادی از قبل ایشان چون عطارد در طالع بود و طالع مؤنث بود مولود از زنان مال دار شود
و منفعت یابد و چون سهم السعاده در ثالث بود از طالع و مشتری بوی ناظر از مثلث یا تربیع و یا مقابله
مولود منافع یابد از زنان و زهره در طالع و مشتری ناظر و نحوس از طالع ساقط از زنان منفعت یابد
و اگر زهره در طالع بود در برجی ثابت و مسعود و ناظر مولود نیکبخت بود از زنان و اگر خداوند سابع
در خامس بود و مسعود بود مولود از زنان توانگری و فواید یابد و اگر زهره در برج خامس بود در
قوی حال مولود را از زنان شادی رسد زیرا که خامس خانه فرح زهره است و اگر زهره در ثور بود و مسعود
ناظر و ثور سعدی طالع بود مولود حسن التزویج باشد و اگر عطارد در سابع بود و از موالید شبی و مسعود

مولود بزنان شاد شوند و از ایشان منافع یابد و اگر زهره در سابع بود ناظر بمقارنه مشتری یا سلامت باشد بس
یا تربیع مولود میمون التزویج بود باشد و از اموال زنان روزی مند بود و از وجود ایشان مال و جاه
یابد و اگر راس و زهره و عطارد در حادی عشر طالع باشند و نحوس ساقط بشر سعادات مولود از زنان
باشد و اگر سهم التزویج در سابع طالع باشد و سعود در قوی حال تزویج مولود نیکو بود و اگر سهم التزویج در حادی
عشر بود مولود زنانی خواهد که پیش از تزویج بر ایشان عاشق شده باشد و از ایشان منافع یابد و اگر سهم
السعاده در سابع بود و سعود بود و نحوس ساقط مولود بزنان نیکبخت بود و اگر زهره در خانه مشتری قوی
حال بود مولود باسباب زنان نیکبخت بود در بدبختی مولود بزنان زهره در ثانی عشر تزویج مولود
بد باشد و زهره در دوم طالع نهاری و نحوس بزهره ناظر بود مولود بلا بیند از زنان و زهره در ثالث
طالع یا در رابع بهم با تربیع و مقابله ایشان مولود بر یک زن صبر نکند و هر چند کابین زنی خواهد و از آن
بلا کشد خاصه که در برج منقلب بود و اگر زهره در رابع بود و نحوس بوی ناظر مولود در وی النکاح
بود و اگر آفتاب با راس در وتد الارض بود مولود در ابتدا خوارزی نبود بزنان و اگر قمر را مقابله
آفتاب مقارن مریخ بود و در سادس طالع بود و این برج خانه زهره باشد مولود از زنان رنج و
بلا بیند و غموم و اگر زهره در رابع بود و در سابع طالع و نحوس بوی ناظر از تربیع و مقابله مولود بزنان
بدبخت شود و اگر سهم التزویج در سابع طالع منحوس بود مولود از قبل زنان فضیحت و عقاب و رنج
رسد و اگر سهم التزویج در تاسع طالع بود و منحوس بود نکاح مولود مذموم بود و اگر سهم التزویج در
ثانی عشر طالع بود و منحوس بود دلیل الم و رنج بود از زنان و اگر سهم السعاده منحوس بود دلیل
بد بود در امور نکاح و در مرگ زنان مولود و اگر قمر در رابع بود و نحوس بوی ناظر مولود مصائب
زنان بیند و اگر زهره در رابع بود و زحل و مریخ بوی ناظر مولود مرگ زنان خویش بیند و اگر در رابع
برج منقلب با زهره در وی و نحوس ناظر فراوان زنان وی میرد و اگر مریخ و زحل و زهره بهم در رابع بوند
زنان مولود بمیرند و اگر خداوند سابع در ثامن بود و در ثامن بود مولود هر زن که بخواهد بمیرد و اگر قمر از
مقابله مریخ در گذشته بود و شونده بود بمقابله زهره و مریخ و زهره در مغرب باشند مولود بسیار
نکاح بود و زنان او جمله هلاک شوند و اگر زحل در برج سابع بود و مولود دلیل بود و زهره و قمر بزحل
مقارن باشند زنان مولود هلاک شوند و اگر زهره و مریخ و عطارد بهم ناظر باشند مولود مصائب
ازدواج بیند و اگر زهره در سابع بود و نحوس بوی ناظر و سعود از زهره ساقط مولود زنان خویش را

دفن کند

دفن کند و اگر صاحب سابع محترق بود و یا هابط یا راجع و در ثانی طالع باشد مولود زنان تمام دفن کند
زیرا که ثانی ثامن خانه سابع است و اگر در سابع نحسی بود و صاحب سابع منحوس بود از نظر عطارد و
مریخ و مشتری ناظر بود مولود زن خویش را در قیمت و رشد بکشد و اگر مریخ و زهره در ثانی عشر باشند
مولود زن خویش بکشد و اگر زهره در خانه خویش بود مولود از زنان بلا بیند و بشنود از عشق
و غیرت هلاک شود در عدد زنان داشتن بشمر از برج وسط السما تا برج زهره عدد هر کوکبی که میان
هر دو برج بود عدد زنان مولود بود و اگر طالع ثانی باشد از درجه وسط السما تا برج سابع بشمرد در آن میانه
بود تا چند عدد کوکب است چندان عدد شوهران کند و اگر مریخ در وسط السما باشد از مریخ تا مشتری
بشمرد چندان عدد کوکب که میان ایشان بود شوهر کند و این از احکام دور و سبب مصالح است احکام
خانه هشتم هیچ کس از مرگ چنان نترسد که طبقات عطارد زیرا که خانه مرگ ایشان برج زحل
و مریخ بود و هر گاه طالع حمل بود خداوند طالع و خداوند ثامن هر دو یکی بود این کس از مرگ نترسد و باک
ندارد و هر گاه طالع میزان بود زهره صاحب اولست و صاحب ثامن هم هراسان نبود دلیل کسانی که
مرگ ایشان بسبب بیماری بود چون صاحب ثامن مریخ بود و آفتاب در برج مائی مرگ مولود از اسهال
و علت شکم بود و فی الجمله از علتی که از رطوبت و حرارت بود و اگر مریخ صاحب سابع بود و وقت انشاح
بود مولود در آن از درد شکم یا از درد عضوی از اعضا بمیرد و اگر آفتاب در کسوف بود و در سابع و
خداوند سابع در ثامن بود و بیماری دراز و مزمن بود و هلاک شود از آن درد و اگر قمر منحوس بود در سابع
بود مرگ مولود از عفونت بود و صرع و اورام بود و اگر آفتاب در طالع بود و ماه در مغرب و مریخ در
وسط السما یا در وتد الارض و مشتری بدیشان نظر ندارد مرگ مولود از حوادث یا احتراق بود یا
کیمیاسات باشد و اگر قمر و مریخ در سابع باشند مرگ مولود از رعاف و علل خون بود در کسانی که
۳۰ مرگ ایشان بد بود چون قمر در طالع بود و نحوس بوی ناظر یا قمر منحوس بود و متصل بصاحب طالع مرگ
مولود بد بود و برای مریخ میرد و اگر قمر در ثانی عشر بود و نحوس بوی ناظر بود و قمر بایکی از نحوس
صاحب ثامن بود مرگ مولود بد بود و اگر زحل و مریخ و عطارد یا زهره و مشتری در رابع بود
مرگ مولود صعب بود و با رنج بسیار و اگر مریخ در سابع بود و قمر ناظر هر نظری که باشد مرگ مولود
بد بود و اگر نحوس بعد از برج سابع برآیند و قمر ناظر بود بغیر از آن مولود را مرگ بد بود و اگر آفتاب

مثلثات رابع منحوس بود و بر شان ناظر بود و در احوال بد بود مولود در امری که بر بود و بر رنج و بسیار او میرد و اگر
مشتری و زهره در ثامن [?] طالع بود مرگ او بد بود و با رنج تمام و اگر زحل در طالع بود مرگ مولود از بیماری
و از بیماری و رنج صعب بود و اگر مستولی بر موضع اجتماع یا استقبال متقدم بر مولود و اگر ارباب مثلثات
مستولی منحوس باشند و نحوس بر ایشان ناظر بود مرگ مولود زشت بود و با رنج تمام و در مرگ بلا و اگر
راس [?] مریخ و زحل در رابع طالع باشند مرگ مولود دفعی باشد و اگر صاحب مثلثه نحس باشد از برج
رابع نه خانه خویش بود و صاحب ثامن در موضع بد بود و نحوس نظر کنند مولود در بلا میرد و اگر مریخ
در سرطان بود و نحوس بنظر نحوس مولود ناگاه میرد و یا ناگاه کشش کشند و اگر قمر در ثامن بود و از طالع و طالع
لیلی بود و نحوس نظر ناظر مولود بخفا میرد و اگر زحل در ثامن بود و ثامن مثلثات بود و زحل صاحب طالع
بود مولود ناگاه میرد در کسانی که در آب غرقه شوند زحل چون خداوند برج ثامن بود و زحل در برج مائی
بود و مریخ بود ناظر مولود در آب هلاک شود و اگر مریخ ناظر بود هم در آب هلاک شود [?] و
برج ثامن و صاحب او بکر و سهم الموت و صاحب او و زحل و صاحب مثلثه برج رابع اگر این دلایل
حله [?] باشد در برج مائی بود مولود در آب هلاک شود و اگر خداوند رابع در سابع طالع بود در برج مائی
مولود در آب هلاک شود و اگر مریخ در زحل در وسط السما بود و یا قمر در برج آبی مولود در آب میرد
یا ذبایان [?] هلاک شود در کسانی که بآتش بسوزند صاحب برج رابع در سابع در برج ناری بود و مولود
بآتش بسوزد و قمر با مریخ در برج ثامن مولود در آتش بسوزد و اگر این دلایل مرگ سهم الموت و صاحب
او و ارباب مثلثات چهارم و خداوند هشتم در برج ناری بود در آتش بسوزد و بود و اگر صاحب
سابع بود و مریخ و آفتاب قمر ناظر باشند یکی در سابع بود و دیگری در عاشر مولود با آتش بسوزد و اگر
در وتدی بود از او تا دیا در مائل الاوتاد و مشتری از قمر ساقط و قمر در برج ناری بود و نحوس ناظر مرگ
مولود در اسباب آتش بود در کسانی که از بالای در افتند آفتاب در برج ثامن غریب بود و نحوس و صاحب
هشتم منحوس بود از نظر نحوس مولود از بالای بیفتد و اگر قمر در وتدی بود یا مائل الوتد و مشتری غریب
در زوایل [?] در برج خاکی مولود از بالای بیفتد و بمیرد و اگر زحل مستولی بود در برج هشتم و در هفتم طالع
بود و هشتم برج خاکی بود و آفتاب در هشتم بود از موضعی مرتفع بیفتد و اگر صاحب سابع منحوس بود و در وسط

السما بود و قمر منحوس بود مولود از بالا بیفتد و اگر مریخ و مشتری در منوب [?] باشند و سعود
بوتد الارض ناظر بود مولود از بالای بلند بیفتد و اگر قمر در وسط السما بود و نحوس بر مقابل
آن بود مولود از بنای بلند بیفتد و بمیرد در کسانی که از آبله میرند هرگاه طالع جوزا
بود و زحل در طالع یا قمر و قمر بمقارنه زحل متصل و مریخ از زحل بر تربیع زحل و قمر مولود
از آبله میرد و هرگاه طالع اسد بود و زحل در وی بود و آفتاب در جدی و مریخ با مشتری
که صاحب ثامن است در جوزا مقارن مولود از آبله میرد و هرگاه طالع جوزا بود و قمر در
طالع بتربیع آفتاب و عطارد در دلو بمقارنه مریخ از آبله هلاک شود و هرگاه طالع جوزا بود
و قمر در طالع سادس درجه ثور بود و مشتری در دلو و قمر بتربیع وی و آفتاب و زحل
در جدی در درجات مظلمه بود مولود را خطر از آبله بود و چشم او از آبله تباه شود و اگر
طالع ثور بود و آفتاب در وی و در سه درجه عقرب بر مقابله سهمین و مشتری و عطارد در حمل
ساقط از نیرین و مریخ در سنبله متیم [?] در دوازدهم درجه و قمر از مقابله آفتاب بگذرد
بدرجه هبوط مریخ را چند از تربیع باشند پس انکس از آبله هلاک شود و چون تسییر
درجه هیلاج یا درجه طالع یا نیرین بتربیع هر دو نحس رسد یا مقارنه زحل و تربیع مریخ
یا مقارنه مریخ و تربیع زحل و از این دو نحس یکی دلیل ثامن بود مولود از آبله میرد در
کسانی که ایشان را از هر و هند [?] اگر صاحب برج ثامن در برجی غریب بود و بنظر
نحسین منحوس در عقرب یا سرطان یا حوت بود مولود را ماری بگزد یا حیوانی قاتل و اگر
زهره صاحب ثامن بود مولود از حیله زنان و دارو میرد و اگر زهره صاحب ثامن بود
و منحوس در برج ثامن منحوس بود مولود در مستی از خمر میرد و اگر طالع ثور بود و زهره در طالع
و مریخ در عاشر بتربیع زهره این کس را دشمنی دارو دهد و بدان هلاک شود در کسانی که
ایشان را سباع خورد و اگر خداوند ثامن عاشر طالع زحل بود و در طالع باشد مولود را سباع
خورد و مولود صید سباع و غیر آن دوست دارد و اگر سهم السعاده در دوم طالع بود
و نحسی ناظر بود بطالع و بسهم السعاده مولود را سباع بخورد و اگر قمر در وتدی یا در مائل

الوتد بود مقابل زحل و مریخ در وسط السما و این برج در دو از بعه قوایم بود یا برج سنبله
بود مولود را سباع خورد و در کسانی که از بسیار خوردن خمر بمیرند هر گاه طالع سرطان
بود باول درجه و آفتاب در آخر جوزا بود و زحل در پنجم درجه جدی و مریخ در حمل و عطارد
تحت الشعاع و قمر در عقرب شمالی تا بطالع کسی از خمر خوردن بسیار بمیرد و هرگاه طالع
جوزا بود و مشتری و ذنب مقارن در طالع و آفتاب و عطارد در دلو مقارن و قمر در
عقرب مقارن مریخ و زحل در میزان و زهره در جدی در ثامن بود در تربیع زحل مولود از
بسیار خوردن خمر بمیرد در کسانی که او را بردار کنند یا گردن بزنند صاحب طالع
حوت در سابع بود و مریخ صاحب سابع بود مولود را گردن بزنند و اگر مریخ در عاشر
بود و قمر در سابع بود و سعود بنظر ناظر نبود مولود را دزدان کشند و اگر خداوند هفتم
آفتاب بود و در سادس طالع بود منحوس و قمر متصل بمنحوس یا فاسد یا احتراق
مولود را ملوک بسیاست بکشند و اگر زحل و مریخ در وتدی باشند و در رابع نحسی
دیگر بود مقابل آن مولود را بکشند یا بردار کنند و اگر آفتاب منکسف بود در هفتم
یا سیم طالع و هنوز ساعتی بگذشته باشد تا بوقت ولادت و قمر مقارن یا تربیع یا مقابله
مریخ بود بعد از کسوف مولود را عیاران و دزدان بکشند و اگر مریخ در وسط
السما بود در حظوظ خویش خاصه در موالید نهاری و قمر در عقرب بود و سعود از وی
ساقط بود مولود را آهن بکشند و اگر ذنب در ثامن طالع بود و مشتری و زحل ناظر
بود مولود را بظلم بکشند و روا بود که بردار کنند خاصه اگر برج هوایی بود اگر مشتری در طالع بود
و قمر در منقلب و مریخ از تربیع ناظر مولود را بتیغ بکشند و اگر زحل و مریخ در منقلب بود یا
وتد الارض عاقبت مولود بر قتل بود و اگر زحل و مشتری و عطارد و مریخ در طالع بوند مولود
را در صف جنگ ناچار کشند و اگر زحل و قمر در منقلب بوند و مریخ در وتد الارض
مولود را بکشند یا بردار کنند و اگر مریخ در ثامن بود و نحوس بدو ناظر بود او را
بشمشیر بکشند و همچنین اگر مستولی بر ثامن مریخ بود و منحوس بود مولود را بکشند هر که را صاحب
طالع در نهم بود به تربیع مریخ و صاحب [illegible] ناظر باشند بطالع تربیع فلکیف که صاحب هفتم

عطارد

عطارد باشد مولود را ضعمان بمکر و حیل بکشند بشمشیر یا بتیغ در کسانی که بدست خویش
خویشتن را بکشند آفتاب و ماه و مشتری و زهره چون در برج وسط السما بوند و زحل بوی
ناظر بود و مریخ و خاصه که یکی از ایشان صاحب ثامن بود مولود خویشتن را بخنق بکشد و چون صاحب
او منحوس بود و صاحب سابع از طالع بسابع نگرد مولود خویشتن را بکشد و حکیم فاضل محمود خوارزمی
در [illegible] در سنه عشرین و خمسمائه خویشتن را بقلم تراش بکشت که طالعش [illegible] بود
و اگر زحل و مریخ در برج عاشر بود و خداوند طالع منحوس بود و قمر منصرف از صاحب طالع در بوتی
که بطالع نگرد مولود خویشتن را هلاک کند و دلایل قتل باسباب زنان سهم التزویج در ثامن و صاحب
ثامن منحوس بود مولود را بسبب زنان بکشند و اگر مستولی بر برج سابع زهره بود و زهره در سادس
طالع بود و محصور میان ایشان دو نحس مولود را بسبب کنیزکی بکشند و اگر زهره در سابع طالع بود
و قمر در طالع و نحوس بوی ناظر مرگ مولود بسبب فرزند او بود یا فرزندش بکشند و اگر
مریخ در سابع طالع بود و قمر در طالع از نحوس منحوس مولود را برادران بکشند و اگر زحل بود بدین
صفت که گفتیم مولود را مادر کشند و دلایل کسانی که مرگ ایشان پنهانی بود صاحب مثلثه رابع اگر در
رابع بود یا سابع مولود پنهان بمیرد و کسی او را دفن بکند و بر وی نماز نکنند و اگر صاحب ثانی تحت
الشعاع بود مولود پنهان بمیرد و اگر خداوند عاشر در برج یازدهم و سیم منحوس بود و قمر متصل بود
بمنحوس مولود بسبب خویشان و دوستان پنهان بمیرد چنانکه پیدا نبود و اگر خداوند ثامن و قمر و خداوند
سهم الممات و دلایل که مستولی بر ثامن بود و دلایل مرگ در برج رابع بود و وتد الارض یا تحت الشعاع مولود
پنهان بمیرد در کسانی که در وطن خویش بمیرند صاحب ثامن چون از ثامن بود و در خانه خویش بود مولود
در وطن خویش بمیرد اما باید که صاحب ثامن مسعود بود و چون مشتری و زهره از مثلث برج ثامن ناظر
باشند و زحل از ایشان ساقط مولود در وطن خویش بمیرد و اگر مریخ در طالع بود و مشتری بوی ناظر
از مثلث مولود در خانه خویش میرد در کسانی که از وطن بغربت روند و در غربت میرند
چون خداوند ثامن در ثانی [illegible] بود مولود در غربت میرد و اگر صاحب رابع در هبوط یا وبال یا
ساقط و [illegible] ثانی عشر یا ثامن بود از طالع مولود در غربت میرد و اگر قمر در برج سابع بود از میلاد
نهاری و تحت الشعاع بود و متصل بمنحوس مولود در غربت میرد و اگر مشتری خداوند ثامن بود و منحوس

صاحب ثامن منحوس بود و یا مشتری در برجی غریب بود مولود در غربت میرد و چون زحل خداوند
ثامن طالع بود و مریخ ناظر در برج غریب در غربت میرد و اگر زهره و زحل و مریخ و قمر در نهم طالع
باشند مولود از تشنگی و گرسنگی میرد در غربت و سباع او را بخورند و اگر صاحب ثامن در برجی
بود که او را آنجا حظی نبود مولود در غربت میرد و اگر آفتاب در وسط السماء بود و مریخ بوی
ناظر از مقابله مولود در غربت میرد اوقات مرگ هر که در اجتماع زاید در استقبال میرد و هر که
در استقبال زاید در اجتماع میرد و اعتبار آن خداوند ساعت ولادت بود از ساعات معوجه
و اگر خداوند ساعات مولود آفتاب بود مرگ او روز چهارشنبه یا شب یکشنبه بود و اگر قمر
بود مرگ او روز پنجشنبه یا شب دوشنبه بود و اگر زحل خداوند ساعات مولود مرگ او روز
سه شنبه بود و یا شب شنبه و اگر مشتری بود مرگ او روز یکشنبه یا شب پنجشنبه بود و اگر مریخ
بود مرگ او روز آدینه یا شب سه شنبه بود و اگر زهره بود مرگ او روز دوشنبه یا شب آدینه
بود و اگر عطارد خداوند ساعات مولود بود مرگ او روز شنبه یا شب چهارشنبه بود
و مستوفی را در دلیل مرگ کلیه دیگر هست وقت مرگ آن روز یا آن شب بود که آن کوکب بدان
دلالت کند والله اعلم یعنی اگر کوکبی نهاری بود مرگ بروز بود و اگر کوکبی لیلی بود مرگ
بشب بود و این بدان سبب بود که آن کوکب بدان منسوبست چنانکه شرح داده آمده شد و عبد الجلیل گوید
ان خداوند ساعت باز پس آید بنگرد تا کدام کوکب است بروز میرد یا بشب که بدان
کوکب منسوبست اگر آن کوکب شبی بود بشب میرد و اگر روزی بود بروز میرد احکام خانه
نهم اگر صاحب تاسع در طالع بود و قوی حال و از نحوس پاک مولود در سفر موافق بود
و با نشاط و طرب و اگر قمر در نهم بود و شرقی و ظاهر از تحت الشعاع مولود را انتفاع یابد و اگر از سفر هم
قمر در نجم طالع و مشتری و مریخ بوی ناظر دلیل نشاط و شادی بود در سفر و اگر سعود در تاسع بود
مولود از سفر انتفاع یابد و هیچ سفر نکند الا که از آن شادی یابد خاصه که صاحب تاسع مسعود
بود و قوی حال بود و اگر آفتاب و زهره و عطارد در تاسع بوند مولود را منافع بسیار
بود در سفر و اگر قمر در برج هوائی بود شب و گذر برج تاسع طالع بود مولود در سفر بسیار
بود و از آن منفعت یابد و اگر قمر و خداوند خانه قمر در تاسع باشند و مسعود بوند مولود

سفر بسیار کند و منفعت بود در سفر خاصه که قمر و زهره درین خانه مسعود باشند و اگر صاحب
طالع تاسع بود و صاحب تاسع در طالع بود مولود شاد دل از سفر و بسیار منفعت و اگر قمر بعد
از ولادت در روز سیوم مسعود باشد و بسعد کاینوند و این سعد قوی بود و شرقی بود مولود
مسعود و با منفعت بود از سفر و اگر این کوکب نحس بود و شرقی بود و یا در حظوظ خویش بود
مولود سفر نادر از با منفعت کند و سیاحت کند در آفاق و اگر صاحب تاسع در وبال بود و
قوی حال بود و نحوس از وی ساقط مولود مسعود بود در سفر و در آن رغبت و اگر راحت و نعمت
و سعادت بر نهاد امور در غربت بابیند در خانه خویش در کسی که سفر کند و باز بخانه رسید
چون مشتری و زهره در خامس بود از طالع مولود را در ولادت در سفر بود و هم در هیچ جای متوطن
نشود و اگر عطارد در وسط السماء بود ظاهر از تحت الشعاع و مریخ مقارن وی بود یا بوی ناظر
بود مولود در وطن خویش هجرت کند و هرگز باز آنجا نیاید و اگر زحل در سرطان بود و مریخ در جدی
یعنی جدی بود دلیل هجرت مولود بود و مولود در سفر شود و باز نیاید در کسی که سفر کند و
باز آید زحل چون در خانه خویش بود و مولود سفر دور رود و اما زود باز آید و اگر عطارد در خانه
مریخ بود مولود سفر بسیار کند و خانه در سیده اگر مریخ در طالع بود و او را اعتبی بود در خانه مولود
مولود سفر دور کند اما با وطن رسد و اگر زهره با مشتری و عطارد و قمر نگرند مولود را سفار کند
ولیکن عاقبت با وطن خویش آید در کسی که سفر ایشان از زیان دارد و نحوس چون در ثالث بود و از
و صاحب طالع فاسد بود مولود از سفر رنج بیند و اگر قمر در ثالث بود از طالع در میلاد نهاری
و نحوس بوی ناظر بود در برج ثالث مولود از سفر رنج و بلیتها بیند و چون مریخ و
زهره در خامس بوند از طالع و قمر مثلث و تسدیس میشان ناظر بود مولود سفر بسیار کند و از آن
رنج و بلا بیند و اگر قمر در طالع بود و میلاد روزی بود مولود در سفر بیمار شود و بلاها در سفر بوی
رسد و اگر زحل و زهره و مریخ و قمر در خانه سفر بود مولود را در سفر رنج بود و از فواید سفر
محروم بود و اگر مریخ بطالع ناظر بود از تثلیث و قمر مقارن مریخ بود مولود را اسفار با هول
و با مصائب افتد و از آن رنج بیند و اگر مریخ در خانه عطارد بود مولود اسفار بسیار کند و در آن
منفعتی نه بیند و اگر صاحب بیت السفر تحت الشعاع بود مولود در سفر رنج بیند و از وطن خویش

بکمرند و اگر صاحب بیت السفر بود در برج مائی بود و صاحب طالع از وی منحوس مولود سفر
دریا کند و اموال و بلا کشد از دریا و اگر صاحب بیت السفر مریخ بود و بصاحب طالع ناظر
بود و قمر از مریخ و مقابله بوی ناظر بود و سعود ساقط مولود بلا کشد در سفر و اگر ارباب مثلثات
آفتاب بروز و آن قمر در میلاد شبی ساقط باشند از نیرین و زایل از اوتاد و منحوس باشند
مولود در سفر رنج و بلا کشد و اگر دلایل سفر منحوس باشند در طالع مولود هرا در سفر بیماری رسد
و رنج و غارت کشد علی الخصوص در سالی که دلایل که تحویل و انتهاء سال و تسییر سهم السفر قاطع را لاق
بهم باز خوانند و اگر مستولی بر خانه سفر و سهم سفر و خداوند آن هر دو منحوس بوند و در برج
مائی بود مولود سفر دریا کند و از آن بلا و رنج بیند خاصه که آن نحوست از زحل بود و بیم هلاک بود
و اگر از مریخ بود رنج از دزدان و اهل سلاح کشد و اگر این دلایل در برج ارضی منحوس باشند
در بیابانها و وادیها کند و زیان کند و اگر صاحب طالع ناظر بسهم السفر بود مولود سفر دوست
دارد و از آن منفعت بیابد و اگر صاحب بیت السفر ناظر بصاحب طالع و بعد مولود در سفر
کردن مضطر بود و بهیچ اختیار نبود او را در سفر و اگر صاحب طالع منصرف بود از صاحب
بیت السفر مولود سفر دوست دارد و اگر صاحب بیت السفر منصرف بود از صاحب طالع مولود
سفر دوست دارد و همیشه او را سفر کند موافقت نماید و شی از سامانی که کند او را جهت
سفر باطل شود در آنکه سفر از کدام نواحی کند اگر نیرین در ارباع شرقی باشند مولود سفر بجانب
مشرق و قبله کند اگر دلایل سفر در ارباع شرقی بود و اگر نیرین و دلایل سفر در ارباع غربی باشند
سفر او در جانب مغرب بود و اگر دلایل سفر و نیرین در ارباع شمالی بوند سفر بجانب شمال بود و اگر
دلایل در ارباع جنوبی بود سفر از جانب جنوب بود و اگر این دلایل در بروج ذو جسدین و
منقلب افتد سفر زود از زود افتد و اگر این دلایل اندر بروج ثابت افتد دیر دیر اتفاق
سفر بود شناختن آنکه تا سفر از کدام جهت موافق تر بود مولود در نگرد تا مستولی بر دلایل
سفر کدام کوکب است و کدام قوی تر و آن کوکب در کدام ارباع افتاده است و کدام ناحیت
آن ناحیت موافقتر بود و اگر ارباب خانها نیرین و صاحب طالع در هبوط و یا وبال باشد هیچ جایت
او را اختیار سفر نباید کردن و اگر مریخ در دوم طالع بود مولود را از بیم و هراس از خانه بباید

کر بخت و جانب مشرق او را اولیتر بود و الله اعلم دلایل دین نیکو اگر صاحب تاسع سعد بود
و در طالع بود مولود پاک دین بود و اگر نحس بود مولود بد اعتقاد بود و خصومت کند در اعتقاد
خویش و اگر عطارد در خانه مشتری بود مولود متدین بود و اگر آفتاب با قمر در تاسع بود و قوت
حال مولود نیک اعتقاد بود و اگر کواکب از طالع ساقط بود و قمر و عطارد و یا مشتری از این سه کوکب
دو با یکدیگر مقارن یا متصل بوند مولود نیکو اعتقاد بود و اگر سهم السعاده و سهم الغیب و سهم بیوت
وحده و سعود باشند مولود پاک دین بود و اگر برج تاسع بود از بیوت سعود و ثابت و
مریخ در وی بود و یا بر تربیع وی مولود پاک اعتقاد بود و اگر خداوند مثلث و تاسع از
نحوس بری بود مولود پاک دین بود و اگر راس در مثلث یا در تاسع بود مولود بغایت عباد
و زهد معروف بود و اگر خداوند تاسع بود بر مثلث سعدی و آفتاب از نشد پس
با تثلیث بوی ناظر بود یا قمر مولود نیکو مذهب بود و اگر در تاسع با مقارنه عطارد
بود و این کس از امامان مسلمان بود و حسن عقیدت و خلق بود و اگر قمر در خانه مشتری بود
تنها در تاسع و قوی حال بود دلیل حسن عقیدت بود و چون سهم الدین بمشتری متصل بود
مولود نیکو اعتقاد باشد و اگر برج سهم شرف مشتری یا آفتاب یا زهره بود مولود
نیکو اعتقاد بود و دلایل اعتقاد بد اگر عطارد در خانه زحل بود و بهره و در طالع حظی
دارند مولود موافق بود ظاهر او در اعتقاد بخلاف ظاهر بود و اگر عطارد در نهم بود و اوتا
حظی دارد و مریخ بر تربیع بود مولود دین باطل دارد و اگر برج تاسع منقلب بود
و صاحب او در برج منقلب بود مولود بر یک مذهب قرار نگیرد و اگر ذنب در تاسع
بود یا در تاسع و سهم الغیب منحوس بود و صاحب تاسع نحسی بود مولود متحیر بود بر هیچ مذهب
قرار نگیرد و اگر سهم الدین مقارن مریخ بود یا بر تربیع و مقابله او مولود بد اعتقاد بود و
و اگر مستولی بر تاسع و سهم الدین مریخ بود مولود بد اعتقاد بود خاصه که از نظر مشتری دور
بود و اگر عطارد در تاسع بود مقارن زحل مولود بد اعتقاد بود و اگر زحل و مشتری در
نهم مقارن بوند با مریخ و زحل یا ذنب و [illegible] دلیل اعتقاد بد بود و اگر سهم الدین در

در ثانی و سادس و ثامن و ثانی عشر بود دلیل اعتقاد بد بود و اگر بر مقابله نحوس بود منافق
بود و زحل در خانه مشتری دلیل اعتقاد بد بود خاصه که راجع یا منحوس بود و دلیل کیمیا [illegible]
بعلم [illegible] اشتغال کند اگر مستولی بر برج نهم راجع بود مولود از مذهب اصلی خویش انتقال
کند و اگر بار رجوع منحوس نیز بود و از آن هیچ حظی نیابد و اگر مریخ در تاسع بود و در برج منقلب مولود
را از دینی بدینی انتقال کند و اگر عطارد در خانه زحل و مریخ بود و راجع و در طالع حظی دارد
مولود از اسلام برگردد و مرتد شود و دلایل کسانی که خواب نیک یابند چند سهم را
سهم الغیب منحوس بود و مستولی بر طالع عطارد بود و مشتری ناظر خوابهای چند که راست
باز خاند و [illegible] حاجت نیابد و اگر مشتری در تاسع بود و در میلاد [illegible] مولود خوابهای
دروغ چند با هول و هر عمر که کند راست نبود و اگر مشتری در خانه محترق شود دلیل طب و [illegible]
بحکمه بود و خداوند تاسع در یازدهم و دلیل خوابهای نیکو بود و [illegible] دانستن و [illegible] و
اگر عطارد و قمر در تاسع بود و تاسع جوزا بود و یا سنبله یا سرطان یا ثور و سهم الغیب بادی بود
و خوابهای نیکو بیند و تعبیر نیکو کند سهم الدین اگر مقارن مشتری بود خوابهای نیکو بیند و از عواقب
خبر دهد و دلایل کسانی که از علم منفعت و عزت یابند عطارد چون در طالع حظی دارد یا
در نهم یا سیوم و مشتری ناظر بود اکثر از علم و منفعت و حرمت و دولت یابد و اگر قمر در قوس
یا حوت بود و از این دو برج یکی تاسع بود در میلاد شبی مولود از علم دولت یابد و اگر عطارد
در تاسع بود و مشتری بوی ناظر و مشتری قوی حال و عطارد قوی حال مولود از تعلم خویش
بهره تمام یابد و اگر سهم السعاده و سهم العلم مقارن باشند در ثالث یا تاسع و سعدی
بدیشان ناظر بود نظری مقبول مولود از علم برخورداری یابد و دلایل اصناف علوم
پیش گفته آمده است احکام خانه دهم دلیل سلطان اگر میان مستولی بر عاشر و طالع
اتصالی بود خداوند طالع را جاه و حرمت بود و اگر نبود خامل و مدبر بود و دلیل تاسع
با ارباب مثلثات نیز نوبت نگه کند اگر هر سه قوی حال باشند مولود همه عمر در حرمت
بود و هر کدام قوی حالتر بود در آن نوبت محترم تر بود و مثلثه اول اول عمر دوم دوم عمر

سیم سیم عمر و قوی قوت مثلثه اولین را نیمی از عمر دهند و دوم را ثلثی و سیم را سدسی و اگر زحل
بشب در وتدی بود و مریخ بروز در وتدی بود و آن وتد طالع یا وسط السما بود مولود با جاه
و حرمت و ولایت بود و چون از سالهای کوچک زحل یا مریخ خواهند که ولایت بدانند عدد
مطالع این برج که زحل یا مریخ در وی بود ماه یا سال بود مانند سالهای کوچک ایشان و مریخ
چون دلیل عمل بود و در اوتاد بود مولود از جهة عمل مصادره و مطالبت و بند و حبس کشد و
اگر زحل در اوتاد بود و دلیل عمل بود مولود حبس و عذاب از جهة عمل مبتلا شود و خداوند
حد درجه عاشر در عمل مولود حظی تمام دارد چون صاحب طالع بدرجه شرف خداوند عاشر رسد
و یا تسییر سهم العمل و یا تسییر درجه طالع بدرجه شرف خداوند عاشر و یا بدرجه شرف خداوند عاشر
دلیل عمل بود و اگر تسییر درجه طالع یا تسییر آفتاب یا هیلاج بحد خداوند عاشر رسد که در وقت
مولود یا بحد خداوند شرف عاشر در آن مدت ولایت و یا عملی بود در شناختن مدت ولایت
درجه وسط السما مقوم مقام هیلاج بود و مستولی بر وی مقوم مقام هیلاج که خدا و ناظر بوی
چیزی افزاید و بکاهد بقدر سعادت و نحوست ناظر و اوتاد و مایل و زایل که خانه ناظر بود و عاشر
نیز نوبت درین باب اعتبار کند همچنانکه بجای عاشر اعتبار کنند مدت ولایت [illegible]
را بدرجه عاشر چون قران یا بدرجه عاشر طالع قران اعتبار کنند و آن را هیلاج نهند و کدخداه
مستولی بر آن درجه گیرند و بر حسب سال زیادت [illegible] دولت درین ایام هیچ اعمال نکند فصل
صنایع و حرف [illegible] از برج عاشر باید طلب کرد دلایل ملاحان و مسافران اگر دلیل ستاره بحری بود و قمر
بوی ناظر مولود [illegible] بود و اگر برج [illegible] بود و اگر عطارد [illegible] بود [illegible] رسولی کند
و اگر عطارد در برج ذوات اربع و قوایم بود خاصه قوس مولود [illegible] بود و اگر مشتری بعطارد ناظر بود
حال و اگر قمر مقارن عطارد بود [illegible] بود و اگر آفتاب [illegible] و قمر در شرف بود و صاحب [illegible]
بود و اگر زحل دلیل عمل بود و در سرطان بود مولود [illegible] بود و اگر در سنبله بود [illegible] بود و اگر
در دلو بود [illegible] بود و اگر در جوزا بود جولاهه بود و اگر در ثور بود و یا جدی برزگر بود و اگر
زحل در حوت بود [illegible] آب و حافظ آب بود در حمامها و جلالان اگر قمر دلیل عمل بود
و با مریخ در سرطان و زهره بمقابله ناظر بود مولود [illegible] فروش بود و اگر زهره دلیل عمل بود در برج

دلایل کناسان صح

نادری و مشتری از برج نباتی بوی بود ناظر روغن فروش بود و اگر زحل با مشتری بود و مشتری فاسد
بود نفط فروش بود و اگر زهره دلیل عمل بود در وتد الارض بود و قمر با وی سال بود دلیل قراد
اگر عطارد دلیل بود و در جدی بود و مریخ بوی مستولی بود مولود قراد و کشتی بان بود اگر زحل دلیل
عمل بود و در حمل بود و برج سعدی بوی ناظر نبود مولود کناس بود و نجاست از راهها پاک کند و اگر
زحل در حمل بود و قمر بوی ناظر بود از حدود و یا بیوت زحل و یا اثنی عشریه قمر در حدود و یا بیوت
زحل بود و در وتدی یا تحت الاوتاد مولود کناس بود و اگر ذنب در طالع بود و زحل بوی ناظر
و کوکب عمل در حدود و بیوت نحوس بود مولود کناس بود دلایل کازی فروشند و غیره
تراشند اگر قمر دلیل عمل بود در برج مائی و عطارد بوی ناظر از برج مائی مولود [illegible] فروش بود
و اگر عطارد بر زحل ناظر بود از سرطان و زحل در جدی بود مولود چوب تیر فروشد و اگر مریخ تحت
الشعاع بود مولود حذران فروشد و اگر عطارد در حوت بود و دلیل عمل بود و در حد نحس بود
مولود دوغ و حصیر فروشد دلایل نار و عوامل از شهد و شیری فروشند اگر آفتاب دلیل عمل بود
و بر زحل ناظر از ثور مولود خرما فروشد و اگر مشتری دلیل عمل بود و در برج نباتی بود و نحوس مولود
خرما فروشد و اگر آفتاب بر زحل ناظر بود از سنبله مولود زیتون فروشد و اگر زحل در حد
بود کاه زیره فروشد و اگر زهره بر زحل بنگرد و دلیل عمل آفتاب بود و زهره در سنبله بود مولود
ابزار و توابل فروشد و اگر قمر و زحل در حدی باشند و زهره از برج حیوانی بدیشان ناظر بود
پنیر فروشد و اگر آفتاب دلیل عمل بود و بر زحل نگرد از ثور و زهره یا مریخ در طالع بود مولود
دباس و ناطف و حلوا فروش بود و اگر زحل دلیل عمل بود و در حدی بود و بهرام ناظر
و زهره در برج مائی مولود دباس بود و اگر آفتاب دلیل عمل بود و مشتری در شرف و زهره
با مریخ در طالع مولود شکر و فانید فروشد دلایل قوادان اگر زهره و مریخ در هشتم بود و قمر بدیشان
ناظر بود مولود قواد بود و معاش او از این بود دلیل قصابان اگر مریخ دلیل عمل بود و در بیت
العمل بود و در برج حیوانی مولود قصاب بود و مراد از خاصه که مشتری در برج حیوانی با مریخ نظر
دارد و اگر زهره از برج حیوانی نظر دارد کاو کشند دلیل قصادان اگر مریخ دلیل عمل بود
و در عاشر بود و از برج حیوانی ~~برج نظر دارد و~~ و زهره از برج قوس بوی ناظر مولود در آن

بود

بود و اگر عطارد نظر دارد و مریخ دلیل عمل بود و در برج حیوانی و زهره ناظر قصادی استاد بود که
از آن منافع یابد دلایل قبازان و طباخان اگر مریخ دلیل عمل بود و در برج حیوانی و زحل از برج
نادری ناظر بود مولود قباز یا طباخ بود و اگر مریخ بود ماهی روغن گر بود دلایل حصیر بافان چون آفتاب
دلیل عمل بود و صاحب ثانی بوی بوی دهد از برج نادی مولود حصیر بود و اگر قمر ناظر بود از [illegible]
ملوک بود و اگر زحل در حمل بود و آفتاب از قوس بوی ناظر مولود صیرفی یا زرگر بود و اگر صاحب
ثانی با زحل در حمل بود و آفتاب از آخر قوس ناظر مولود زر از معادن بیرون آرد و اگر آفتاب از اسد
ناظر بود سیم کوب بود و اگر آفتاب از اول قوس ناظر بود عمل برای زر کند از معتدل و قرابه
و غیر آن کند و اگر زهره دلیل عمل بود و با آفتاب بود مولود جوهری بود و اگر مریخ بدیشان
نظر دارد و کیمیاگر بود و اگر صاحب عمل زهره بود و در برج مائی و مریخ از برج نادی بوی ناظر
مولود مرجان و مروارید فروشد و اگر زحل در برج ثانی بود و دلیل عمل بود و زهره بوی نظر دارد و
مروارید بی ثقب فروشد و اگر زهره دلیل عمل بود و در جوزا بود و یا زحل مولود جواهر میان
فروشد نه نحیف و نه سقط و اگر زحل در برج مائی بود و کوکبی بوی ناظر نبود گوشت ماهی و صدف
و غیر آن ماهی صحت فروشد و اگر زهره بر زحل بود در حمل مولود آبگینه گر بود و اگر زهره
از اسد بر زحل ناظر بود و دلیل عمل بود و با آبگینه گری مستولی بود و اگر زحل در ثور بود و زهره بوی
ناظر از سرطان و مریخ از برج نادی آبگینه منقوش کند سفال فروشان و سفالگران اگر زحل در ثور
بود و زهره بوی ناظر از سرطان و مریخ از برج نادی مولود کاسه فروشد و اگر آفتاب نگرد
از سرطان و مریخ از برج نادی خم و سبو کند و فروشد و اگر قمر نگرد از سرطان سفالها و سبو و اسفالها
فروشد و اگر مشتری نگرد از جدی بر زحل بعین دلیل بود و اگر زحل نگرد از حمل و زهره بوی
ناظر بود از جدی مولود خشت و آجر پزد و آهک کند و فروشد والله اعلم دلایل گلخن تابان اگر
در حمل بود و جمله کواکب از وی ساقط مولود آتش گر باشد و اگر صاحب عمل نحس بود
منحوس در برج نادی و مریخ بوی ناظر بود از برج مائی مولود آتش گر باشد و اگر مشتری نظر
دارد آتش خشت پزد یا در حمام و دلایل ماهی اگر مریخ دلیل عمل بود و بر زحل ناظر بود از
سرطان مولود ماهی فروشد و اگر دلیل در برج مائی بود و بهرام از برج مائی بوی ناظر ماهی فروشد

واگر دلیل عمل عطارد بود و قمر بوی ناظر بود از بروج مائی مولود ماهی فروش شد و اگر بجای
قمر مشتری عطارد را ناظر بود ماهی بزرگ فروشد و اگر دلیل در برج مائی بود و بهرام از برج مائی
بوی ناظر مولود ماهی خرده فروشد و اگر دلیل عمل قمر بود و ناقص النور بود و مشتری بوی ناظر بود
از برج حیوانی و مشتری ناظر بوی بود مولود ماهی شور فروشد و اگر دلیل عمل قمر بود مرغ فروشان
چون جدی جای عمل بود و عطارد بوی ناظر از برج حیوانی دلیل مرغ باز و چرغ بود و اگر زهره ناظر
بود دلیل مرغ کبوتر و قمری بود و اگر بجای زهره قمر بود دلیل مرغ خانگی بود و اگر در برج آبی
بود مرغ آبی فروشد و اگر زحل در برج آبی بود کلاغ و زاغ و مانند آن فروشد و اگر دلیل عمل عطارد
بود و خانه و تحت الشعاع بود دلیل مرغ مختلط بود و ساریه و خره و امثال این فروشد [illegible] بجای ستوران
و شتران و گوسفندان ناظر از مشتری دلیل عمل بود و صاحب سادس بوی ناظر بود از برج ذو
اربعه [illegible] مولود استر و اسب فروشد و اگر مشتری دلیل عمل بود و صاحب سادس زهره
بود و مشتری ناظر مولود اشتر فروشد و اگر مشتری دلیل عمل بود و عطارد صاحب سادس بود
و بوی ناظر مولود خر فروشد و اگر بجای عطارد قمر بود مولود گاو فروشد و اگر بجای قمر آفتاب
بود و مشتری دلیل عمل بود و آفتاب صاحب سادس [illegible] بوی ناظر بود مولود اسب و اشتر
فروشد و اگر دلیل عمل مشتری بود و برج کوکب بوی ناظر [illegible] گوسفند فروشد و اگر صاحب
ثانی بجای صاحب سادس بود مولود گوسفند فروشد و اگر بجای صاحب ثانی صاحب طالع بود
و ثامن و برج ذو اربعه [illegible] باشد مولود شیره و حیوانات [illegible] فروشد و اگر صاحب طالع متصل
بمشتری و مشتری بوی متصل بود یا صاحب رابع مولود سنگ نگاری [illegible] فروشد [illegible] بود دکان
چون مشتری صاحب بیت العمل بود و صاحب سادس بوی ناظر بود از برج حیوانی مولود [illegible]
بندگان بود و اگر زهره خداوند سادس بود مولود کنیزکان مغنی فروشد و اگر صاحب سادس
مریخ بود بندگان ترک فروشد و اگر بجای مریخ زحل بود مولود کنیزکان حبشی و هندی و سندی فروشد
و اگر بجای زحل عطارد بود کنیزکان و غلامان خرد فروشد و اگر بجای عطارد قمر بود یا
آفتاب [illegible] فروشد زیرا که [illegible] دلیل بندگی بود دباغان پوست فروشان
اگر زحل دلیل عمل بود و در دلو بود و مشتری بوی ناظر بود مولود چرم فروشد و اگر زحل

دلیل

دلیل عمل بود و در دلو بود و مریخ بوی ناظر از برج حیوانی مولود پوست روباه و سمور و مانند آن فروشد
و اگر آفتاب بزحل ناظر بود کیمخت و امثال این فروشد و اگر آفتاب بزحل دلیل عمل بود و مشتری
از جوزا بود بزحل ناظر بود ادیم فروشد و در انبان و صحافان اگر زحل دلیل عمل بود در دلو و عطارد
از جوزا بوی ناظر بود مولود کتاب فروش بود و اگر مشتری دلیل عمل بود در برج حیوانی و عطارد
بوی ناظر مولود پوست کاسه کند خاصه که طالع سرطان بود و عاشر حمل از حوت و اگر زحل
در جدی بود و عطارد از سنبله بوی ناظر کاغذ و کتاب فروشد و اگر عطارد در رابع بود مجلد کتب
کند و اگر برج مشاهده مشتری بود در اوتاد یکی از بروج ناری یکی در بروج حیوانی و عطارد صاحب طالع مولود
مجلد بود خیاطان و آرد فروشان عطارد چون صاحب عمل بود در برج نباتی و زحل بوی ناظر بود
از برج نباتی مولود خیاط بود و اگر زحل دلیل عمل بود و در جدی بود و قمر از ثور بوی ناظر مولود حبوب
فروشد و اگر عطارد صاحب عمل بود و با زحل از جدی بود و قمر از سنبله بهم دو ناظر عدس و حبوب
فروشد و اگر زحل دلیل عمل بود و در ثور بود و برج کوکب بوی ناظر بود مولود عدس فروشد و اگر
مشتری ناظر دارد جمله حبوب فروشد و اگر ناظر بزحل مریخ بود از سنبله نخود فروشد و اگر آفتاب
بزحل نگرد از سنبله و زحل در ثور بود مولود میوه و غله فروشد و اگر قمر با زحل بود در ثور مولود
حبوب چوب فروشد و اگر زحل در ثور بود و قمر از جدی بوی ناظر [illegible] فروشد و اگر آفتاب از
جدی ناظر بود گندم فروشد و اگر قمر از سنبله نگرد گندم فروشد [illegible] و صوف و پلاس [illegible]
چون دلیل عمل بود در برج حیوانی و این کوکب دلیل خانه و رگ ریز بود مولود دیبم و موی حیوانات نیز
فروشد و اگر مشتری ناظر بود دیبا و دلیل مولود طیلسان و گلیم [illegible] فروشد و اگر زحل ناظر بود
پلاس فروشد و جل و [illegible] و اگر ناظر بود عطارد و کوکب عمل زهره بود عمامه و خوابه
فروشد و اگر زحل در دلو بود و دلیل عمل بود و قمر از عقرب یا حمل بوی ناظر بود مولود صوف
و گلیم فروشد بزازان چون زهره در طالع بود یا در وسط السماء در برجی ثابت و عطارد دلوی
ناظر بود و از برج ثابت دلیل بزازی و جامه هر وزی فروشی بود و اگر یکی در برج نباتی بود و دیگری
در برج حیوانی ملحم و کتان فروشد و اگر زحل از جدی بود و عطارد از سنبله بوی ناظر بود مشتغ و جامه
زنان فروشد و اگر عطارد با زحل بهم بود در جدی کرباس باریک و درشت فروشد و اگر مشتری از میزان

بزحل ناظر بود خز فروشد و اگر قمر از میزان ناظر بود دستار فروشد و اگر زحل در دلو بود و عطارد
از میزان بوی ناظر بود جامه فاخر فروشد و اگر مشتری و زحل در جدی بوند خلقان فروشد
و چون در مثلثه برج نبود و قران مشتری و زحل او را جز خلقان فروشی ندهد اما از آن ترقی کند به برادر
و اگر زحل در ثور بود و مشتری در سنبله بوی ناظر بود و زحل دلیل عمل بود از پاس درست و خلقان
فروشد دهقانان و برزگران چون عطارد و زهره در وسط السماء باشند در برج ارضی و زحل
بدیشان نظر از برج ارضی یا مائی مولود برزگر بود و اگر دلیل عمل بزحل پیوندد از بروج منقلبه برزگر
بود و اگر زحل دلیل عمل بود و در هبوط یا وبال بود و قمر از برج مائی یا منزل مائی بوی متصل
دلیل دهقانی بود باب خانه و برج تمام ریحان فروشی چون زهره دلیل عمل بود و بزحل پیوندد
و زهره در عقرب بود یا در سرطان مولود ریحان فروشی کند و چون زحل در ثور بود و زهره
از سنبله ناظر بود ریحان فروشد و چیزهای خوش بوی و چون زهره در سنبله بود و زحل از
سرطان یا عقرب یا حوت بوی ناظر بود مولود ریحان فروشد تره فروشان چون زحل در
جدی بود و قمر در سرطان بوی ناظر بود مولود تره فروش بود و چون عطارد در برج مائی
بود و قمر بوی ناظر و متصل بود و بوی از برج نباتی مولود خربزه و تره و چغندر فروشد و چون قمر بعطارد
ناظر بود و عطارد در طالع بود در برج نباتی یا مائی و قمر در وتد الارض بود مولود تره و گزر و
شلغم و چغندر فروشد میوه فروشان چون زحل در جدی بود و مشتری در سرطان و بوی ناظر
مولود میوه فروشد و اگر زحل در جدی بود و مشتری در حوت و بوی ناظر مولود انگور و انجیر
فروشد و اگر زحل در جدی بود و مشتری در ثور بود و بوی ناظر بود میوه فروشد و اگر زحل در
جدی بود و مریخ در سرطان میوه خشک فروشد چون عناب و فندق و امثال این دلال بیلوران
اگر در طالع یکی از کواکب مائی بود و مشتری و زحل در چهارم مولود بیلور بود و اگر دلیل عمل زهره
زهره بود و زهره و زحل در خانه خویش باشند مولود دارو فروش و بیلور بود و اگر مریخ
در موضع عمل بود و زهره از برج نباتی بوی ناظر بود و مریخ در برج مائی بود مولود دارو و تاه
مختصر فروشد چون سرمه و مرداسنگ و امثال آن و اگر مریخ دلیل عمل بود و از ثور یا سنبله بزحل
نظر دارد مولود بیلوری مختصر بود و اگر زحل تحت الشعاع آفتاب بود در جدی و دلیل عمل بود مولود

مولود پوست نار و بلوط و امثال این فروشد عطاران اگر زهره در طالع در عمل از حظوظ خویش
بود و در منزل رطب بود در صورت مردم مولود عطار بود و اگر زهره دلیل عمل بود و در برج عمل میزان
بود و زحل از جدی بوی ناظر مولود عطار بود و مشک و امثال این فروشد و اگر زهره دلیل عمل
بود و در برجی بود بر صورت مردم عطار بود و اگر زهره با زحل در جدی بود و جدی برج عمل بود
عطار بود دلیل رسن تابان اگر زحل در خانه عمل بود و در برج ذوجسدین و بعضی از کواکب
که دلیل صناعت بود بزحل ناظر بوند مولود رسن تاب بود خاصه که بهرام نظر دارد و اگر زهره
نیز ناظر بود و اگر آفتاب نظر دارد و افسار راست کند بزه و نوار بافد اگر مشتری نظر دارد و کشتی تابد
و اگر زحل نظر دارد و در برج حیوانی بود مولود رسنها و معزه تابد صیادان زحل چون در طالع
بود و مریخ در سابع دلیل صیادی بود و از این بود که صیاد و دیر بود که زحل در طالع بود و مریخ در سابع
و چون عطارد در ثالث بود و مریخ در سابع مولود صیاد بود و چون عطارد و قمر در سنبله بوند و
قوس با اول در حوت مولود مریخ و یوز و سگ صید کند و چون در وقت طالع مقابله آفتاب
و ماه بود در ثور و یا مقابله ماه و عطارد مولود مریخ و باز صید کند و اگر قمر با عطارد در برجی از
بروج آبی بود دلیل صید ماهی و صید مرغابی در یا کند دلیل اطبا زهره و مریخ چون بر برج یکدیگر
باشند و یا در اول باشند از اوتاد مولود طبیب بود و اگر مریخ و عطارد در حوت زهره
باشند یا حد زهره دلیل طب بود و اگر مریخ دلیل عمل بود و قمر بوی متصل بود در برج حیوانی
دلیل علاج و طب بود و اگر کوکبی ناظر بود دلیل جراحی بود و اگر مریخ دلیل عمل بود و زحل بوی
پیوندد از برج حیوانی دلیل علاج بود اسپ و ختنه کردن کند و اگر زهره ناظر بود جراح بود و اگر
مریخ دلیل عمل بود و آفتاب در برج حیوانی بود و بوی متصل دلیل کحالی و اگر قمر بود دلیل
کندن دندان کند و در آن دنبه و اگر کواکب اعمال در وسط السماء باشند در برجی حیوانی بیکدیگر
اتصال دارد مولود مجبر و معالج گرفتگی و شکستگی کند بازیگران و رسن بازان قمر و عطارد
چون با مریخ و زهره باشند در اوتاد و بیکدیگر نظر دارند چلک یا صنج زند و چون عطارد و
زهره در جدی باشند و در حد و بیکدیگر باشند مولود رقاص و بازیگر بود و اگر مریخ و عطارد
بهم در چهارم باشند دلیل بازیگری و رسن بر سر رودی برآوردن بود و اگر زهره در خانه خویش

بود با عطارد در اوتاد و دلیل نای زدن و بازی کردن بود و اگر زهره در وتد بود و عطارد بوی
ناظر و هر یکی در حد یکدیگر باشند مشتری در حدود خویش مولود در رسن بازی و پای بازی کند بود
آهنگران چون مریخ و زحل در اوتاد باشند در برج ناری خاصه در برج وسط السما دلیل آن
بود که مولود آهنگر بود و اگر نحسین در برج ناری بود در اوتاد و آفتاب بر ایشان ناظر مولود
شمشیر و سلاح کند و اگر عطارد ناظر بود کارد و ناخن چین و امثال این کند و اگر زهره ناظر
بود آینه و آلت زنان کند دلایل کشتی بانان اگر عطارد و زحل در وسط السما باشند در برج
مائی و در بلاد آب بود که غیره یابد مولود کشتی بان بود خاصه که مشتری ناظر بود کشتی سازد
و زورق خاصه که قمر در منوب (?) بود و بزحل متصل بود از بروج شمالی دلایل نفاطان اگر عطارد
و زحل در وسط السما در برج ناری باشند و مریخ بدیشان ناظر بود مولود نفط انداز بود و اگر
آفتاب بر زحل ناظر بود و در برج آتشی بود همین دلالت کند کاریزکنندان اگر مریخ دلیل عمل بود
و در برج ارضی دلیل کاریزکنی بود و اگر آفتاب ناظر بود کان زر و نقره کاود و اگر زحل ناظر
بود گور کند یا برکه و اگر زهره ناظر بود کاریز راند و اگر عطارد ناظر بود برکه و حوضهاء لطیف
کند و آبگیرها رنگرزان اگر زهره و مریخ در خانه عمل باشند و با یکدیگر اتصالی دارند مولود
رنگرز بود خاصه که در برج بادی و مائی باشند و اگر زحل بر ایشان نظر دارد رنگ برنگ
سیاه کند برای مرده و زنبیل و اگر عطارد نظر دارد جامها رنگها نیکو کند و اگر ذنب با ایشان
بود کرباس مهر کند نقاشان چون قمر در حد عطارد بود و عطارد از اماکن رطب بوی نظیر
دارد مولود نقاش بود و اگر زهره نظر دارد نقشهای مختلف کند و اگر مریخ نظر دارد نقش
سلاح و روی و آهن و امثال این کند و اگر آفتاب نظر دارد نقش زر و نقره کند و اگر مشتری
نظر دارد تذهیب و زینت مصاحف و کتب کند و نقش مصلی و امثال این کند و اگر قمر نظر دارد
نقش جامها کند و اگر زهره در حد یا شرف عطارد بود یا مقارن عطارد در طالع دور از
شعاع آفتاب مولود چرب دست بود جلد و نقشها بتواند کردن و عطارد دلیل نقش
باریک بهر چه بقلم نویسند و هر چه بقلم آهن نقش کنند حرازان و لشکران مریخ چون مشاهد
مشتری بود در یکی از اوتاد و یکی در برج ناری دیگری در برج حیوانی دلیل جوازی بود و اگر زحل بوی

ناظر بود

و اگر زحل بوی ناظر بود لشکر بود و اگر قمر ناظر بود زاویه و شده دوزد و اگر زحل ناظر بود سراجی
کند و اگر زهره ناظر بود علمی و امثال این دوزد و اگر آفتاب ناظر بود زین و لگام اسب
و امثال این سازد و دلایل دروه گران اگر عطارد و مریخ ناظر بود در خانه عمل و این هر دو برج نباتی
باشند مولود دروه‌گر بود و اگر زهره بدیشان ناظر بود لهو تراشد چون طنبور و چنگ و بربط
و دخانه و مانند این تراشد و اگر زحل ناظر بود در تابوت و چوب سقف و امثال این راست
کند و اگر آفتاب ناظر بود زین و تیر و کمان و امثال این تراشد و اگر قمر ناظر بود دولاب و کشتی و
مانند این تراشد و اگر زحل و زهره و مریخ بیکدیگر نظر دارند در برج مذکر حاصل در حمل و اسد و
قوس دلیل دروه‌گری بود دلایل جولاهگان اگر عطارد دلیل صناعت بود و با نظر رابع
بود دلیل جولاهگی باشد و اگر زهره بعطارد نظر دارد علم و شعل طوق و تسبیح و امثال این باشد
و اگر زحل نظر دارد پلاس و زیلو بافد و اگر زحل دلیل عمل بود خواه لیلی و خواه نهاری
و در جوزا بود جولاهه بود خیاطت اگر عطارد در وتد رابع منحوس بود و ضعیف دلیل درزی
بود و اگر مشتری بوی ناظر بود خاصه از برج حیوانی موی دوزی بود و اگر آفتاب بدلیل
عمل ناظر بود کلاه و قبا دوز بود و اگر زهره ناظر بود بجاده دوز باشد اگر قمر باشد بوریا
بافد یا جامه کرباس دوزد و اگر هیچ کوکب بعطارد ناظر نبود رفوگر بود و اگر سه کوکب یا چهار
کوکب نظر دارد خیمه دوز بود و اگر طالع میزان بود و آفتاب در سرطان و قمر و زحل در جدی
و عطارد با مشتری و مریخ در اسد و زهره در اسد مولود درزی بود احکام خانه یازدهم
این دلایل از سهم الاصدقا و سهم السعاده و سهم الدین و سهم السهو و سهم الاستظهار نگرند و این از
مریخ خویش یاد کرده آید دلایل الفت و دوستان از کدام صنف بود اگر زهره در وتد بود و
مشتری بوی ناظر و نحوس ساقط مولود با زنان بزرگان دوستی کند و اگر زهره در خانه زحل باشد
با پیرزنان دوستی کند و اگر در خانه عطارد بود و اگر عطارد در خانه زحل بود با پیران دوست بود
و اگر در خانه مریخ بود دوست ارباب سلاح بود و اگر صاحب طالع و صاحب حادی عشر و صاحب
سهم الاصدقا در اوتاد بود مولود در او دوستان باشند از ابنای او — و اگر زهره در وتد بود
مقبول با زنان بزرگوار مخالطت کند — و اگر زهره مقبول بود با زنان پارسا مخالطت کند دلایل

انکه اول دوستی بود و آخر دشمنی و اول دشمنی بود و آخر دوستی شود اگر هر دو طالع لیلی یا نهاری
باشند آن دوستی بغایت دشمنی شود و اگر طالع یکی را لیلی بود و یکی را نهاری ان دشمنی ایشان
با دوستی گردد و اگر زحل و مریخ در مقابله یا تربیع سهم السعود ناظر بود در تربیع یا مقابله میان ایشان
دوستی ظاهر بود و در دل دشمنی کنند و اگر بهر دو طالع نیرین نحس بود و نحوس نظر دارند گاهی میان
ایشان دوستی و گاهی دشمنی بود و اگر سهم الاصدقا و سهم الاعدا در یک برج باشند میان
ایشان گاهی دوستی بود و گاهی دشمنی مثلا سهم الاصدقا یکی در آن برج بود که دیگری سهم الاعدا
در آن برج داشته باشد و دیگر اگر نیرین در هر دو طالع بیکدیگر ناظر باشند از برجی که مطیع یکدیگر باشند
میان هر دو دوستی باشد اما زیادتی باید دوستی راستی با بزرگان دلیل اگر زهره در طالع بود
قوی حال مولود با نظار و کبرا دوستی دارد و اگر صاحب ثالث قوی حال و مسعود بود ناظر و نحوس
ساقط با کبرا دوستی دارد و از ایشان خیر و راحت بیند اگر برج ثالث اسد بود و یا سرطان و مشتری
یا زهره با راس اروی بود یا بوی ناظر باشد دوستان بزرگ یابد و از ایشان فواید بیند
و اگر میلاد نهاری بود و ثالث قوس یا حوت بود و مسعود و حاضر مشتری ناظر بود و نحوس ساقط
دوستان بزرگ دارد و نزدیک ایشان مکرم بود و اگر مشتری در یازدهم بود مولود را دوستان
شگرف باشد اگر زهره در رابع بود از دوستان مکرمت بیند اگر آفتاب در نجم در صورت جوش
بود دوستان بزرگ دارد و از ایشان مال یا جاه یابد اگر مریخ در نجم بود از نحوس دور و مسعود خاصه
مشتری بوی ناظر بود نزدیک خلق گرامی باشد و مردمان او را گرامی دارند اگر زهره در خامس بود
مسعود و نزدیک خلق عزیز بود و از زنان و دوستی ایشان گرامی و شادی یابد و دلایل دوستی
میان ایشان دوستی بود اگر قمر دو کس را در یک درجه بود میان ایشان دوستی باشد و اگر قمر یکی
در موضع سعد دیگری بود و سعدی در طالع دیگر کس بر مکان نیرین این کس میان ایشان دوستی بود
و دلایل و اگر در برجی افتد که متفق باشند در مطالع بجد عشق کنند اگر سهم السعاده بر میلاد در موضع
قمر دیگر افتد و قمر دیگری در موضع سهم السعاده دیگر افتد میان ایشان دوستی تام بود اما بنداست
افتد قمر بر تثلیث سهم السعاده دیگر افتد میان ایشان دوستی بود اگر قمر هر دو در وسط السماء بود

میان

همچنان بود و اگر نیرین در هر دو میلاد در یکدیگر ناظر بود در برج مطیع و در آن برج باشند که چون آفتاب
در و باشد روز می کاهد و دیگر آفتاب در و باشد روز می افزاید چون میان ثور و اسد ایشان
دوست باشند و دوستی دائم بود اگر طالع و موضع نیرین میان دو شخص موافق و از یک مثلثه باشند
دوستی ایشان بی انتها بود و اگر طالع بادی بود و دیگر را آتشی و یا یکی را خاکی بود و دیگری را
آبی و نیرین در هر دو طالع موافق افتد میان ایشان دوستی بجانه بود و دلایل کسی که مولود با
ایشان دوستی کند چون سهم الاصدقا و مستولی بر وی کوکبی بود در ثانی یا سادس یا ثامن یا ثانی
عشر مولود دوستی با ناکسان سقط کند اگر مستولی بر بیت الاصدقا قمر بصاحب طالع و هم در ثالث
مولود را از دوستان برنج رسد و دوستی با خویشان کند و اگر در رابع بود با مشایخ و پیران کند اگر مستولی
مدبر از بیت المولود بصاحب طالع دهد با فرزندان و جوانان و نوخواستگان و امردان و کسانی که غریب
باشند با ایشان دوستی کردن کند و اگر از بیت السفر دهد ان قوم با نجوا کنند ان دوستی و اگر از
بیت الاعدا دهد دشمنان با وی دوستی کنند اگر خداوند بیت در ثامن طالع بود خویشان و دوستان
مولود بمیرند و دلایل آنکه تا مولود با دوست چگونه زندگانی کند اگر صاحب بیت الاصدقا بود
مولود و نیکو زندگانی بود و با دوستان حق شناس و کریم عهد بود و اگر اسعد بیت الاصدقا بود مولود
دوستان زیادی دهد و حمایه کند خاصه که سعدی از وی بود و از دوستی وی منفعت بیند اگر بیت
الاصدقا حوت بود مولود دوستان بسیار دارد و دوستان بصداقت وی منفعت یابند اگر صاحب
حادی عشر بصاحب طالع پیوندد مولود را دوستان بسیار باشند و از ایشان منافع بیند و اگر صاحب
طالع بصاحب بیت الاصدقا متصل بود دوستان از وی منفعت یابند و خویشتن فدای دوستان
کند اگر سهم الاصدقا در وتدی بود از اوتاد و آن برج ثابت بود و مسعود یا آن سهم ناظر بود مولود
ثابت المودة و کریم بود و هر که با وی دوستی کند از او پشیمان نشود و دلایل فساد و تلون مودت
اگر مستولی بر یازدهم و بر سهم الاصدقا ناظر بود و نحوس بر مستولی دهد یا بر بیت الولد و سهم الولد
مستولی بود از نظر تربیع و مقابله مولود بد عهد باشد و بر دوستی وی هیچ اعتماد نبود و اگر سهم
الاصدقا در برج زائل منقلب بود مولود بد عهد بود و دوستان از وی برنج بیشتر از راحت بود
اگر صاحب رابع بود در یازدهم و صاحب یازدهم رابع بود مولود متلون و حال گردان بود و اگر

صاحب طالع از صاحب حادی منصرف شود مولود از دوستان بهره دوستان از اضلاع کذارد
و دوست و انقباض اختیار کند و اگر صاحب یازدهم از طالع منصرف شود دوستان او را اضلاع
کذارند و بدوستی او التفات نکنند و بر دل مردمان کران باشد و کس او را دوست ندارد
و دلایل کسانی که از دوستان رنج بیند چون ثالث از طالع ثور یا میزان بود و مریخ در برج ثالث
بود مولود از دوستان بلا بیند و از ایشان رنج کشد و اگر زحل در برج ثالث بود از طالع مولود
رنج بیند از دوستان و اگر بیت سنبله بود مولود را دوستان ضایع کذارند و بر دوستی او التفات
نکنند اگر نحسی درین برج بود قصد هلاک او کنند و اگر خداوند نحسی در ششم بود مولود رنج
بیند از دوستان حکم خانه دوازدهم اگر نحسی در خانه دوازدهم بود قوی حال بود و سبب ظفر
مولود در اعدا بسیار افتد و غوایل او جویند اگر این نحس مریخ بود مولود در دست دشمن کرفتار
بود و در قتال و حرب او را بکیرند و بکشند اگر زحل بود اعدا او را در حبس و بند دارند
تا هلاک شود و اگر برج دوازدهم ثابت بود دشمنان او مقیم و دایم بوند و عداوت او روزگار
صرف کنند و اگر برج منقلب بود زود بر کردند از دشمنی او و اگر برج ذو جسدین بود بر عداوت
او روزکار صرف کنند و کاه کاه صداقت نمایند و اگر صاحب ثانی عشر سعدی بود اما ساقط بود
و درین خانه نحسی نبود مولود را دشمنان زمانی بکذارند و زمانی عداوت نمایند و اگر درجه
بیت الاعدا قوی بود و درجه بیت الاصدقا ضعیف دوستان ضعیف باشند و دشمنان قوی
و بر ضد این و اگر در مقابله نیرین نحسی بود مولود را دشمنان بسیار بود و اگر مریخ بر طالع بود
مولود تیز خشم بود و بسیار دشمن خصوصا که طالع نهاری بود اگر قمر ناظر بود بلا بیند از دشمن
اگر بیت الاعدا برج ذو جسدین بود و مستولی بروی در برج ذو جسدین و سهم الاعدا و مستولی
بروی در برج ذو جسدین مولود را دشمنان بسیار بود و اگر در بیت الاعدا ستارکان بسیار باشند اعدا
مولود بسیار باشند و ضعیف باشند و بر وی دست نیابند و اگر جوزا بیت الاعدا بود
مولود را دشمنان بسیار بود و ضعیف باشند و بر وی دست نیابند اگر سرطان بود مولود در زیر
دست دشمنان باشد و پیش ایشان تضرع کند و از ایشان ترسد و اگر میزان بیت الاعدا بود
مولود را دشمنان بسیار بود و بمجلس با وی نیامیزد الا که با وی مخاصمت کند و اگر حوت بیت

الاعدا باشد

الاعدا باشد او را دشمنان باشند بی جرمی که از وی بود و بی قصدی که وی بر دم کند و کسی را اگر اینها
همه افتد در آن سال همین حکم دارد و اگر دلایل اعدا و مستولی بیت الاعدا و سهم الاعدا و بادوی
دوست بر طالع باشند یا ناظر طالع مولود را دشمنان بسیار بود و دلایل آنکه در جه طالع نحسی بود
و آن نحس در وقت تحویل در طالع تحویل دوست بوده باشد در آن سال آن دوست دشمن شود و
هر وقت که زحل یکی بموضع مشتری دیگر رسد میان ایشان دوستی و اتحاد از جهت دهقانی
بود و اگر زحل بموضع مریخ رسد یا مریخ بموضع زحل دیگر میان ایشان دوستی بود که بمانند و اگر زحل
و زهره در وتد طالع بمکان یکدیگر رسند از جهت زنان میان ایشان لهو و طرب و دوستی افتد
اگر زحل و عطارد بموضع یکدیگر رسند دوستی افتد میان ایشان از جهت لشکر و اگر مشتری یکی بجای
زهره دیگر رسد بسبب زنان دوستی بود و مشتری یکی بجای عطارد دیگر طالع رسد دوستی
از جهت علم خیزد میان ایشان و اگر مریخ بجای زهره دیگری رسد میان ایشان از عشق و
فساد دوستی افتد و اگر مریخ بجای عطارد یک دیگر رسند دلیل عداوت بود میان ایشان
و قباله و خصومت شرعی و داوری افتد و اگر زهره و عطارد زهره و طالع بمکان یکدیگر رسند از
جهت معاشرت نیکوی بود و دلیل کسانی که با یکدیگر دشمن باشند چون نیرین بر مقابله یکدیگر
باشند و طوالع مقابل یکدیگر بود از ثور و طالع میان آن دو شخص خصم باشند اگر سهم السعادة
در یک طالع بر برج مقابله دیگر بود میان ایشان عداوت بود و از یکدیگر رنج ببینند و اگر طالع
یکی دوازدهم دیگر بود یا درجه طالع در جه نحسی دیگر بود و یا موضع نیرین یکی موضع نحسی دیگر بود میان
ایشان خصومت بود و چون نحسی بدان موضع رسد در تحویل که یاد کردیم در آن وقت این خصومت
زیاده شود و تا که سعدی بجرم یا بنور بدان موضع رسد در استخراج آنکه دشمنان مولود از کدام
صنف باشند هر که مستولی بر ثانی عشر آفتاب بود دشمن او سادات و علویان و اگر
مستولی بر دلایل اعدا صاحب بیت الاخوة باشد دشمنان او از خویشان یا برادران باشند
و اگر صاحب رابع بود از آبا باشند و اگر صاحب سابع بود از ازواج باشند و اگر صاحب بیت
الولد باشد فرزندان باشند و اگر صاحب سادس باشد خدمتکاران و بندکان و زیردستان
باشند و اگر صاحب تاسع باشد غربا باشند و اگر صاحب عاشر باشد ملوک و علما باشند اگر

[illegible]

[illegible]

صاحب بیت الرجا باشند برادران باشند و کسانی که بوی امید ها دارد و اگر صاحب خانه دوازدهم
آن مستولی بود بر دلایل اعدا صاحب طالع مولود دشمن خود بود و بمجلس بادی آن مکر و دشمنی
کنند که وی با خویشتن کند و اگر سهم الاعدا در یازدهم بود و یا در ثالث یا در خامس یا در تاسع مولود را
دشمنان باشند اما بروی مظفر نشوند و بهتر آن بود که این سهم در ثالث و تاسع بود دشمن او را
دین و عقل بود و اقدام نکنند بر معاصی و اگر سهم الاعدا در ثانی و سادس و ثامن و ثانی عشر بود
مولود قلیل الاعدا بود و بعضی دشمن زیان کار نبود و اگر سهم الاعدا در بیت المال بود دشمنی
با وی از جهت مال کنند و اگر در نهم بود از جهت علم و دین و اگر سابع بود از جهت ازواج و اگر
در عاشر از جهت عمل هم برین قیاس و اگر صاحب طالع مستولی و مستعلی بود بر صاحب ثانی عشر بر اعدا
مستولی بود و دلایل کسانی که بر اعدا ظفر یابند عطارد چون در خانه اول بود قوی حال
و مسعود بر دشمنان ظفر یابد و وزیر قدم او باشند و اگر مریخ و زهره در وتد جنوب بود یا در وتد
چهارم مولود بر دشمنان ظفر یابد و دشمنان او را تواضع کنند اگر صاحب ثانی عشر محترق
یا ساقط یا منحوس یا در موضع عیب بود اعدا مولود اندک باشند و آفات بر ایشان رسد
اگر صاحب طالع و ثانی عشر بیکدیگر ناظر بود مولود از دشمنان نجات یابد و بمجلس بعوض عداوت
دوستی کنند اگر صاحب ثانی عشر در شرف یا در وسط السماء بود مولود بر اعدا قوی دست گردد
اگر صاحب ثانی عشر در طالع بود مولود را خوب بود و اگر در ثانی بود دعا کنند که از آن شر بیم دارد
اگر صاحب طالع بخانه صاحب ثانی عشر بود مولود را از دشمنان مسعود اگر باشند بعضی هر دو دوستی
دوستی نماید و عداوت اشکار نکنند دلایل ستور و زینت و جمال اسب و استر و خر
دلیل این خانه دوازدهم بود مریخ چون مشرقی بود در بروج ذوات الاربع قوائم چون اسد و در وسط السماء
یا در یازدهم و مشتری با آفتاب بوی ناظر مولود را ستور با زینت بسیار بود اگر مریخ خداوند
طالع یا صاحب طالع بود و اجتماع یا استقبال مقدم بر طالع بود یا مستولی بر ثانی عشر مریخ بود مولود را
ستوران نیکو بود اگر مستولی بر ثانی عشر در بروج ذوات الاربع قوائم بود و سعدی با وی مولود را ستوران
بزور مند بود اگر بروج دوازدهم مائی بود و زحل در وی مولود را ابلاغ رسد و مریخ از جمله ستوران
خاصه که آن خانه مریخ و مشتری بود اگر مریخ قوی حال بود در حمل یا در مثلثات او مولود را ستور بود

اندر

از آب و خورد از آن منفعت یابد و اشتر خاصه که مشتری بوی ناظر بود و اگر در مثلثات خالی بود
مولود مواشی بسیار بود و اگر مریخ در مثلثه آبی بود خر او را زیان کار بود و اگر طالع قوس
بود و مریخ در طالع یا بر سلت باشد پس طالع مولود ستوران نیکو دوست دارد و داخل منافع
یابد و هر که طالع قوس بود درجه سیزدهم او را اسب موافق بود و بر جمله قوس ستوران
بغایت نیکو بود و هر که طالع جوزا و سنبله و قوس باشد و ماده و ارد هم بصورت ذوات الاربع
قوائم باشد و آفتاب بمریخ ناظر بود نظر مقبول و مریخ در بروج ذوات الاربع قوائم او را ستوران بود
و اگر آفتاب و مریخ منحوس باشند سعادت یابد از آن فصل ششم در احکام بودن
کواکب در بیوت و حدود و وجوه و مثلثات گفتار کواکب در بیوت و حدود و از گفتار بخاری
زحل در خانه خویش مولود را با بخل دوستی دارد و اندر طالع شبی مولود دبیر و رنجور بود
اندر خانه مشتری مولود بخیل را به پیری کم و حاجز بود و که نه فرزند خویش را پرورد و در پیش
اماکن و مردمان بسیار بود و اندر خانه مریخ مولود شکسته دل بود و افعال او ناشایسته و در خانه
آفتاب مادر و پدر مولود بزرگ او رحمة او ندهد مال بسیار بود و در خانه زهره مولود ناشایسته
بود در امور تزویج و مولود را با زنان درویش سر و کار بود و بود که دو زن دارد و در خانه
عطارد خبر و هم از اسرار کتب و در کلام دانا بود و سخن بر سر زبان گوید و حسود بود و او را
بسبب کتب رنج رسد و در خانه قمر مال خویش تباه کند و او و مادر هر دو ناتوان باشند و او جامع
اندر دنی بود و دبیر مشتری اندر خانه خویش مولود مستغنی بود و از مال و بزرگ قدر بود و نزدیک
ملوک و جائز بود که از ائمه دین بود و در طالع شبی روز نیروز زندگانی کند و دول در دنیا نه
بند و از فرزندان نشید نا مار کارش فرو بسته بود و در خانه زحل مولود را هیچ قدر نبود
و ذل او نکنند فاد معاش درویش نبود و در خانه مریخ امیری بود و از او در همه علمها بجل
بود و در خانه آفتاب مولود زیبا شکل بود و اگر در وتد بود یا مائل الوتد و با وی مریخ و زحل بود
بسیار علم بود و دوستی ملوک شرف و شرف یابد خصوصا در میلاد نهاری و در خانه زهره
مولود مذکور بود و زنان بزرگوار بزنی کند و جا بود که زن برادر بزنی کند و از جهت
زنان اموال یابد و نوسنده بود و اگر زنی بود معلم بود و اهل خیر و در خانه عطارد کار فرمای

شکری بود و دانا و امیر و از ان شادی چند و در خانه قمر مذلول و نیک بخت و بزرگوار و
با خط بود و جایز بود که از ائمه دین و قاضی اسلام بود مریخ در خانه خویش مولود مذکور
دلی نیاز از مال دنیا و از اهل لشکر بود اگر طالع بگا بود و اگر روزی بود مولود دشتر بر و
بسیار آفت بود خصوصا در عقرب و سهو و نظر ندارد و اول اهم بود و از جای بلند افتادن
و در خانه زحل دلیر بود و با نشاط و تمام کند هر چه بدان ابتدا کند و مال مادر و پدر تلف
و در خانه مشتری سواری دلاور بود خاصه که مشتری نظر دارد و قهر کننده و دولت و از نعمه
بزرگان و در خانه آفتاب دلیل هلاک مادر و پدر بود و علتی رسد اندر شکم او را زخمی رسیدن
از آهن یا آتش یا ملک بسوزد و دشوار کار بود و مرگش ناگاه بود و در خانه زهره مولود با زنان
خویشان زنا کند و زود دیر الکاری زنان میسر شود فاما از بیا خال نبود و اندر میزان آفتی بود
وی را از آتش و آهن و در ثور زانی بود و کننده خواهرش و در خانه عطارد مولود با فهم
و بدمذهب و بدعیش بود و در میانه مردم او را نام بد بود و در راه بود که معلم لوطی بود یا داعی
بود و در دین باطل و دشمن بسیار دارد و در خانه قمر جلد بود و نکاهل و در تدبیر معاش موفق بود
اما او را در امعا بیمار بسیار رسد و ناگاه بمیرد خاصه که مولود نهاری بود مگر که بعضی از سعود نظر
دارد آفتاب در خانه خویش در میلاد نهاری توانگر و صاحب فرمان بود و در میلاد
شبی اندک عقل بود و در خانه زحل خویشتن بین و مزاج گوینده بود و در خانه مشتری دلیل جلادت
بود و کفایت در امور دنیا و ریاست اهل خویش بود و در تربیت نیکو یابد و با زن پدر و یا کرک
پدر یا با زن خویشان فساد کند و در خانه مریخ و در عقرب دلیل بیماری و رنج و اندوه بود و پدرش
مرگ رسد و از وجع مفاصل رنجور بود و در حمل دلیل شرف و بزرگواری بود خاصه که حمل دهم
یا نهم بود و علم هیات و نجوم بغایت دوست دارد و در خانه زهره رسنا سا بود و در کارها
او را الکشف افتد و صادق النیه و دوست دارنده علوم و اسعار بود و در خانه عطارد
بسیار سخن و نیکو شمائل انجم و بسیار حیل و در خانه قمر خداوند دولت بسیار بود و در جوانی کارها
ناهموار کند و معده تباه و دل ضعیف و کارها ناهموار کند در جوانی و معده تباه و دل ضعیف بود

زهره اگر در خانه خویش بود مولود در اینباری بسیار بود و دوستی بیش از وی طلبد و اندر میلاد لیلی
زنان بوی رغبت کنند و اتصال وی با زنان بزرگوار بود و در خانه زحل از فرزندی بهره بود
و جایز بود که عقیم بود و کننده بخل و در جدی با زنان خویشان فساد کند و از ان سبب آفت و زحمت
یابد و در خانه مشتری از زنان نیکو فایده یابد و با کنیزکان نشست و خواست کند و مشهور باشد
و در خانه مریخ از دشمن نکبت رسد و از جهت زنان خصومت و رنج کشد و تزویج او بدشواری بود
و در خانه آفتاب در کار زنان بی بهره بود و میل به کنیزکان زردان کریش آورد و دارد و با مردان
ریش آورد و امردان توجه لواطه کند و کننده بخل بود و اگر زنی بود نا شایسته بود و در خانه
عطارد فرزندان او غالب دختر باشند و مولف بود و مصور یا نساخ یا نقاش یا عطار و در خانه
قمر کننده بخل و با زنان بزرگان فساد کند و زنان از وی رنجور باشند عطارد اگر در خانه خویش
بود عالم بود و خوش آواز یا تا چه اگر در خانه زحل بود گران زبان و گران گوش و از ائمه دین
بود و در خانه مشتری ناقل بود و کاتب ملوک بود یا قضا کند و در خانه مریخ تیز فهم بود
اما در رنج بسیار کوید و حرام خوار بود و در نوشتنها تزویر کند و مردمان وی را بد گویند و همیشه
وام دارد و در خانه آفتاب قوی حافظ و نیکو خط بود و در خانه زهره خوش آواز یا مقری
یا مطرب بازار بود و با حکمی آهسته و شایسته و نیکو منظر بود و واقف بر اسرار
قمر در خانه خویش در میلاد دلیل مولود با شرف بود و در نهار دلیل غریب
بود و در رنج نامزد و در خانه زحل بطالی و کاهل بود و مقصر در کارها و در خانه مشتری نیکو سخن
بود و در میلاد روزی زنا کند با خویشان و در میلاد شبی اهل همه خیرات بود در خانه
مریخ و بسیار شر و دیر و بخیلی بود و شاید که دزدی باشد و در خانه آفتاب مستقیم بود
و از دل و شکم و معده رنجور بود و از جوب مثانه رنج کشد و در خانه زهره نیکو منظر بود و محبوب
بر دیگر خلق و خوش آواز و خلق را از سخن او فایده بود و در خانه عطارد و بسیار
سخن و زیرک طبع و بازی کننده و با زنان فساد کننده از طریق سهو و احکام کواکب
در حدود ان گفتار مجاری زحل در حد خویش مولود بزرگ نفس بود و عزیز و خداوند
مال و از بیماری نجات یابد و اعمال استحکام کند و چون سعدی نظر داد حکمش زیادت شود و اندر

واندر حد مشتری بسیار مال بود و اندر اول جوانی مال خویش تلف کند و بعد از آن عز و شرف
یابد و از اولاد فخر کند اندر حد مریخ مادر یا پدر مولود غریب باشند و میراث تلف کند اندر
حد زهره از فرزند شکم بگور باشد و بسیار مادر میرد و او را از دو زن دو فرزند بود و از
ایشان رنج یابد و از مجامعت بس قوتی ندارد و زندگانیش ناهموار بود تا سی و شش سال
و در حد عطارد بسبب زنان رنج یابد و از مرگ فرزند دردمند شود و مذکور و بهت باشد
مشتری در حد خویش مولود بکارهای بزرگ مسلط گردد و فرزندان فرزندان را بیند و مال حلالی
یابد اندر حد زحل رنج رسد او را و اندر بند افتد و بر اسرار زنان مطلع باشد و در حد مریخ دلیل بود بملک سلطانی
عظیم و اگر زهره نظر دارد بهتر بود و فرزندش از وی بهره برد و در حد زهره مولود زنی پارسا بخواهد
و بعضی از امور ملک دریابد و جایز بود که معاش وی از تجارت یا از جهت کتب جایز بود که ایمن
ملوک بود و عمل قضا و حکومت کند و در آخر عمر از فرزند نیکویی بیند اندر حد عطارد مولود
مطلع بود بر اسرار علوم و او را گرامی دارند مریخ در حد خویش غازی بود و محنت
یابد بسبب سلاح و اگر سعدی ناظر بود بعضی از مراتب مملکت یابد فاما دشمن بسیار دارد و در حد
زحل مرگ فرزند خویش بیند و در حد مشتری بسیار مال یابد و بیچارگی رسد وی را و مکر کرد که
وی را عقل زایل گردد و سفر بسیار کند و مال خویش تباه کند در حد زهره بدحال بود و در کار زنان و وی را
با زنان خصومت باشد و فرزندان در طفولیت بمیرند و مال بر زنان نفقه کند و در حد عطارد مولود را
خلق محمود بود و علم کند غیری با وی مشارکت کند آفتاب در حد زحل مولود دراز زندگانی بود و نیک
بخت و از فرزند شاد شود و در حد مشتری مولود بهتر اهل بیت خویش بود و عاقبت بخیر بود
اندر حد مریخ مولود دزد و درشت گیرد و آهن بعضوی از اعضا او برسد یا بجراحت یا بمعالجه محتاج شود
و در حد زهره مولود زنان را دوست دارد و مکی بود که اندر تعبیه زرگر و از مجاور بود و هر چند
عز زیادت شود احوال نیکوتر گردد و در حد عطارد مولود از کتابت زندگانی کند
و سخن بصواب گوید و او را دختر و پسر بود و او را نیکو دارند ماه در حد خویش
بود شادمان بود و در میان اهل خویش عزیز و مکرم بود و اندر حد زحل مولود در اغلب رسد

زهره ع

واز زنان

و از زنان رنجور بود و در حد مشتری مولود شاکر گردد از هر چه بدست خویش کند و عالم و مذکور بود
و رئیس اهل بیت خویش بود و زنی پارسا و عاقل دارد اندر حد مریخ اندر تزویج بدحال بود و
از فرزندان و زنان بلاها بکار رسد و در حد عطارد مولود از امور زنان شادمان بود
و انتفاع یابد از سرود و لهو و اموال و عطا یابد از ملوک و رئیس قومی بود و اعدا را برداد
دل بیند اگر در برج ذو جسدین بود و بلندی یابد اندر کار خویش عطارد اندر حد
خویش مولود شادمان و بزرگوار بود و خداوند امر و نهی اندر هر موضعی و واقف بر اسرار
علوم و کتب و سفر بسیار کند و مذکور بود و جایز بود که دبیر ملوک و از آن شادی بیند و در حد
زحل دلیل بود در اختلاف میان او و میان برادران او و از کار زنان بهره مند بود و سفرهای
دور کند و شاید که در چشم او را خلل بود و در حد مشتری دلالت کند که مولود عالم بود و بر
اسرار علوم و بازرگانان و مال دارد و در حد مریخ دلیل بود که بجاه بسیار رسد و مولود و او را
هیچ بر هیچ کاری ثباتی نباشد و شاید که عقل او زایل گردد و در حد زهره مولود توانگر و شادمان
بود از جهت زنان و رئیس اهل دین بود و اگر در خانه خویش بود در روزگاری دراز در کرامت
در ملک کند قمر در حد زحل مولود را مصیبتی رسد و مال تلف کند و در حد مشتری معاش
وی از تجارت بود و سفر کند و در سفر مال کسب کند و در حد مریخ مولود درشت گیرد و سلاح
فروشد و معاش او از آتش و آهن بود و از بهایم و سلاح او را مضرت رسد و در حد زهره
عظیم القدر بود بسبب زنان و زنان از اهل و اهل بیت را مخالفت کند در حد عطارد محتشم بود
در امور کتاب و بسیار شهوت و امور ملوک بوی تفویض کنند و از کتاب نیکویی یابد
در احکام ساعات ولادت که گفته حجازی چون ولادت روز شنبه در ساعت
اول یا دوم یا دهم نباید و اگر بماند تمام نباشد و او را تعبیر کنند و اگر در روز یکشنبه بود
در ساعت اول یا چهارم یا هشتم یا یازدهم کرسی بود با بها و نعمت و تجمل و جماع بسیار کند
چون روز دوشنبه بود اول ساعت پنجم و ششم و هشتم او را آهن بکشند بقصاص یا بظلم
و اگر روز پنجشنبه بود بساعت اول یا دوم و یا سیوم و یا هشتم بلند نام و بزرگ قدر شود
و اگر روز آدینه بود در اول ساعت دوم و سیوم و پنجم و ششم و نهم کشتی و سفر دریا کند روز

چهارشنبه در ساعت اول و چهارم و ششم و هشتم محج بود از افعال خویش ملول که بسیار به
خیر با کند و صاحب و حکمت بود و اگر روز دوشنبه بود در ساعت اول و دوم و ششم
و هفتم و هشتم و نهم و دهم والی بود و متقلب اعمال و شریف و نظر احکام بود ثوابت
بدرجه طالع و عاشر از گفتار حجازی سماکین و نسرین و ردف بدرجه طالع و عاشر مولود مذکور
و غنی و شرف و بسیار علم و حسن السیر و مشنغم بود و علم طبیع خویش استخراج کند و اگر سعود
بدرجه طالع و عاشر ناظر بود و ملکی عظیم دهد قلب الاسد و قلب العقرب و شعری یمانیه مولود بزرگوار
بود و بر دست وی کارهای بزرگ برآید اما عاقبت کارش نیکو بود و رجل الجبار الشعری و منکب
الجوزا و عین الرامی مولود بسیار مال و غنی و صاحب ضیاع و غلات بود و دو شغل ... او را اعلام
بود و رتبه‌ای در عرب ... و صاحب خاطر و مصنف کتب باشد و علم راس التوام ... اسبیت
و سهیل و نبیل ملکی بود و عظیم اما تا نیز سهیل در ... سعادت و از کید نجوست در جانب جنوب
اثر بیش کند و عیوق و منکب الفرس رأس الغول ... بود و حکمت و دست داد و دوکر
جمیل باشد میان مردمان اما عاقبتش نیکو نیز بود ذنب قنطورس و ... بزرگ همتی و
زیرک بود و ... و کثیر النکاح و عنق الاسد و صرفه و ظهر الاسد نیکو زندگانی و بسیار
مال و مذکور ... بود اما او را از جهت زن رنج و بلا بود و بر ان عظیم سعادت دهد
که بر درجه طالع بود یا بر درجه آفتاب افتد مولود مستولی بود بر بلاد و بر خلق بسیار و عاقبت
الامر خوار بود و سعد ... بر علم و حکمت دلالت کند و بزرگی در میلاد و دلیل شعری یمانی
بجانب اقتضا کند و از قبل الجدی سعادت یابد از انواع علوم احکام کواکب
از گفتار افلاطون زحل در برج طالع و ان خانه ... گوش بباید داشت نیز
حیث تا حکم خطا نکند تا چهل و شش سال مال تلف کند و بعد از آن کار او بنظام بود و در
دوم اندک فرزند ... مال بود و بر روی او عیبی بود و پدر او زود بمیرد و دشمنان بسیار
دارد و با اشراف مخالطت کند و آخر عمر او نیکوتر بود و در سوم خواهران و برادران که بزاد از وی
معتبر باشند نکبت رسد و در آخر عمر او از اول بهتر شود و در چهارم نیکو صورت بود اما
بدخوی بود و جوانمرد و مراعات دوستان کند و کریم عهد بود و مال بدست آرد و در فرج کند

و از شهری

و از شهری بشهری انتقال کند و در نجم در دست ... بود و در شهر خویش محترم و از میراث مادر و پدر نیابد
چیزی نیابد و از اسراف و غزا با خیر یابد و در ششم درویش بود و میراث مادر و پدر یابد و در
مساجد و محافل صدقه خواهد و در هفتم کارش میانه بود و سفر بسیار کند و درویش بود و چون
بزاد در آید حالش بهتر شود و همیشه از ازواج و شرکا رنجور بود و در هشتم ... و هم جوانی بود
و روزگار در شته در غربت گذراند و در سفر بلا بیند و در نهم نیک بخت بود و مقدم جماعتی و ... دیگر
ملوک و سلاطین معرفت دارد و میراث یابد و در دهم در شهر خویش صاحب فرمان بود و عاقل
و حکیم و بردبار و تدبیر و اعمال بزرگ کند و مال بسیار جمع کند و بدست آرد و در یازدهم دایم
در غربت بود و در غربت مال و نعمت یابد و لیکن از فرزندان بلا و محنت و مصیبت بیند تا
چهل و دو سال پیش شاد دل بود تا آخر عمر و در دوازدهم پیوسته مسافر بود و در خانه و وطن
کمتر روزگار گذراند و در سفر او را رنج و زیان مال بسیار رسد احکام مشتری در طالع نیکو
معیشت بود و جوانمرد و خوشنود ملوک و صاحب فرمان اندر وطن خویش اما اندک فرزند
در دوم فایده‌ها یابد از دوستان و نیز دوستان و در سوم نیکو خلق بود و پارسا و صادق القول
و توانگر و محترم بزرگ ملوک و بردباری و تدبیر بود در چهارم دانا و عاقل و حکیم بود و هر علومی
که آدمی تواند دانست او را از آن نصیب بود و در شهر خویش معروف بود و توانگر اما خویش
در خوف و عذاب بود در پنجم مذکور بود و در شهر خویش معروف تر از دیگر ملوک و توانگر و جواد
و نیکو خلق و در رغبت کننده بزرگان و صالح شود در آخر عمر درویش و پس مرگ او را نام نیکو بود
میان مردم و در ششم گران جان و نیک طبع و ... و بسیار خشم و اندک فرزند و گران سخن بود و
و بر دیگر خلق بی حرمت بود اما ظاهر ستیر بود و صدقه بسیار دهد و در هفتم در ابتدای عمر
خویش درویش بود هر چند بیشتر بر آید مال و حشمت زیادت شود و لیکن مرگ فرزندان چند
و فرزندان او بسته بهر باشند در هشتم نیکو خلق و سخی و فراغت بسیار کند و ظلم و ناهمواری قوت
ندارد و در نهم نیک بخت و با بزرگان اختلاط دارد و از اول عمر تا آخر عمر غنی بود و هر جا که رود
گرامی بود و در جوانی نکاح دوست دارد و تا آخر عمر بسلامت و سعادت گذراند و در عاشر
با اشراف مخالطت کند و از ایشان خیر فراوان بیند و مذکور و سعید بود و در یازدهم نیکبخت

و معروف و درست مزاج و او را ضیاع و مال بسیار بود و نیکو صورت و در نهم از بهر فرزند خویش
شود و در دوازدهم ضعیف مزاج و اندک عقل و او را مال تلف شود و لیکن عفیف و نیکو خلق
و مقدم اشراف و بزرگان بود **احکام مریخ** در طالع در شهر خویش و اماکن بسیار صاحب
حکم بود و نزدیک خلق گرامی و غرایب علوم بسیار داند و از زر و مال پر سود و مال تمامی بدست
آرد و علم سواری نیکو داند و فرزندش بد بود و در دوم سفر بسیار کند در خدمت سلاطین و وزرا
و نزد ایشان گرامی بود و دشمنان بعضی از اموال او ببرند و زر و سیم و در سیوم محاسن
و بخت خصومت بود و از خدای تعالی و از خلق شرم ندارد و در سفر او را رنج رسد فاما ببلاد
بود و با وطن رسد و با خویشان بد کردار بود و در چهارم بد زبان او را عیبی بود و او در دین فاسق
و فاجر بود و عاقبت کشتن بود و در پنجم مذکور و قوی او و از امرا و اشراف کرامت یابد و ضیاع
بسیار جمع کند و در کسب او نیکو بود و در ششم در غربت روزگار گذراند و محن و بلا بوی رسد و تنگ
دل و مغضوب باشد و بیماری بسیار کشد و در هفتم بسیار اندیشه بود و معروف در شهر خویش
حاذق در اخذ و انواع و منصف و از کار زنان بی بهره بود و در جوانی بغربت افتد و سفر بسیار
کند و در آخر عمر عزت یابد و در هشتم معیشت او دشوار بود و بیماری کشد و بدبخت بود
و در نهم نیکو خلق و عفیف اما در دین ستمکار بود و بخت خصومت و تعصب و از جهت آن
مال جمع کند و در بدن او عیبی بود و از جای بلند و یا از ستور بیفتد و سفر بسیار کند و در
و در عاشر سفر بسیار کند و شادی بود اگر یابد چون عمر زیادت شود غنی باشد و محترم شود و
و در یازدهم مسلط بود و در شهر خویش معروف و در دهم خیر نانگاه دارد و با بر و مال کرامات
کند و صدقه کند و هر جا که رود معظم و محترم بود و در دوازدهم هم در کودکی رنج و بلا بیند و بیماری
رسد او را و فرزندان او را اید و درست مزاج و مال زیادت شود و بفرزند شاد شود **احکام**
آفتاب در طالع نیکو روی و خوکور و امین ملوک بود و بخت سعادت آفتاب و در دوم نیکو
معیشت اما از مال دیگران زندگانی کند و در سیوم مقدم اهل بیت خویش بود و خویشان
از وی شادی بینند و در چهارم میان او و پدر و مادر مفارقت افتد و بیماری رسد او را و در پنجم مذکور
بود در شهر خویش و عالم و حکیم و مسلط بر خلق بسیار و بخت دل و در ششم او را عیبی بود

فرزند خوش

ش فرزند خویش را پرورد و میی که عیالش باشد کمی بود و بسته باشند و وی بفرزندی پرورد
و در هفتم ناخوش زندگانی بود و با زن و فرزند و مادر و پدر اما جاه و حرمت یابد و در هشتم بد بود
مرگش و از جای بلند بیفتد یا از ستوری اگر مریخ با وی بود با آهن هلاک شود و در نهم همیشه
بر درگاه ملوک بود و حسن المعیشه بود و حالش در سفر نیکوتر بود که در خانه و وطن و هر جا که
رود محترم و گرامی بود و در دهم در شهر خویش مسلط و محترم بود و با فر عمر حالش در غایت نیکوئی
بود و در یازدهم درست مزاج و نیک بخت بود و همیشه شادمان و خوش دل و هر جا که رود محترم
و گرامی بود و در دوازدهم او را در خشم خلق رسد **احکام مشتری** در طالع حسن الخلق بود و مهیب
و رحیم و خداوند خیر تا آخر عمر و در دوم هر چند که عمرش زیادت میشود کارش نیکوتر شود و سعادت
و مال از زنان یابد و در سیوم بکمیت یار سا بود و با اقارب خویش نکوئی کند و امر معروف
و نهی منکر کند و در چهارم شریف و مذکور بود و در وی ثنا گویند و در شهر خویش معروف باشد و کار
ملوک کند و در شهر خویش معروف باشد و کار ملوک کند و در شهر خویش ولایت داری کند و خداوند
مال و فرزندان بود و در ششم مقبل و بردبار و ثنا گوینده و در هفتم خداوند مال و نعمت بود و لیکن
در رنج زن و ظالم بود و مال بغصب و ظلم جمع کند و در هشتم کارش از جهت بیگانگان نیکو شود
و زنی پارسا بخواهد و دوستی کند و در نظر بود و آنانکه سبب کریمه و مال افتد و بدان وزیرا
نیکو خواهند و زنان زنی نیکو بیند و در نهم حسن المعیشت و درویش و بزنی پارسا مبتلا شود
و بدان سبب از خشم مردم بیفتد و در دهم چون میلاد شبی بود و نیک بخت بود و نزدیک ملوک محترم
بود و در نهادی کمتر از آن بود و در دهم سعید و کامروا بود و توانگر و معروف و نزدیک ملوک
محترم بود و در یازدهم نیکو خلق و محبوب نزدیک بزرگان بود و خیرات بسیار کند و پاکیزه
نفس بود و خلق را از وی منافع بود و در دوازدهم اگر میلاد لیلی بود در کار زنان بی روزی
بود و زنی بد کند **احکام عطارد** در طالع نیک بخت و مال دار و محاسب بود و هر چند عمر زیادت
توانگرتر میشود و بروی گشت نیاید و در دوم آهسته و کامل و حسن اللفظ باشد و نیک بخت
و بی علم و معیشت او از علم بود و دشمنان و ضعفان بسیار دارد و در عاقبت کار او بهتر شود و اندا دل
و در سیوم حسن الخلق بود و میمون و کار ملوک کند و بسیار دشمن بود و از جهت دوستان او را

رنج رسد و در چهارم در اول عمر درویش بود و رنج از زنان و از فرزندان اندوه بیند و با خر عمر مال
دار بود و از زن و فرزند شاد شوند و از بعضی مردمان بلا بیند و در پنجم حسن الخلق بود و عاقل
و شغل و عمل بزرگان کند و بروی ثنا گویند و در ششم اندوهگین و تنگ معیشت بود و از
شهر خویش بغربت شود و در هفتم بغربت زندگانی کند یا کاتب ملوک بود تا با خر عمر و زبان
آور بود و در هشتم عاقل و عالم و کاتب و حکیم بود و اگر بکوس نظر دارد فقیر و بیمارگون و منجم
یا معبر بود و در نهم معروف بود در شهر خویش و نیک بخت تا با خر عمر و در دهم کاتب و فصیح
و بندگو بود در شهر خویش و نیک بخت و جاه و روزی یابد و در وقتی توانگر بود و پس اندکی انحطاط
پذیرد و حال دیگر بدست آرد و بروی بماند و در یازدهم کاتب و عاقل و حلیم بود و اسرار کارها
براند و بود که منجم و توانگر و کارهای نیکو بدست او بر آید و بر اشراف مخالطت کند و در دوازدهم
عاقل و عالم و حکیم بود و اسرار کارها براند و بود که منجم و توانگر و کارها نیکو بدست او بر آید و با
و در اول عمر حکمت دوست دارد و بخیل بود و احوال او با خر عمر نیکو شود و صالح المعیشه باشد و پوشیده
او را از زنان مال بود **دلیل قمر** در طالع حسن المنظر و عاقل و سعید بود و خداوند شرف
و خلق بسیار بوی اتصال دارند و بوی حاجتمند باشند و در آخر عمر بود و چون قمر محو بود و در
دوم در اول عمر سعادت بیابند و محنت در آخر عمر و میانه عمر او بهتر بود و در سوم عمر دراز
یابد و بهتر اقربا باشد و در غربت مال و جاه یابد و اعمال ملوک کند و در چهارم مسافر بود و او را
از حکم رنج بود و علتی و عمر در شرف کذا و در پنجم توانگر بود و با ملوک مخالطت کند و قوت دارد و دروغ
بسیار کند و ملوک او را چون فرزند دارند و اگر منحوس بود عمر در بیم بود و راحت و عافیت کند
و در ششم در اول عمر شدت بیند و حسن الخلق و واسع الید باشد و پاکیزه نفس و صدقات بسیار دهد
و در هفتم کم معیشت و میانه بود و زنی کند و بدان سبب نام بد بروی نشیند و در شهر و وطن خویش
زندگانی او ناخوش بود و در غربت مال و حرمت یابد و در هشتم توانگر بود و خلق بوی حاجتمند
باشند و اگر در خانه خویش باشد صاحب دنیا و حدیقه بود و در نهم خوش سال از وی فیض یابند و سفر
کند و سلامت یابد و هر جا که رود گرامی بود و تحویل کند از زمینی بزمینی و مال جمع کند و توانگر و مذکور بود

ودردهم

و در دهم بندگو و مسلط بود در شهر خویش و هر که برتبه از وی بیشتر بود بوی حاجتمند بود و سفر کند و بعضی
و با وطن رسد و در یازدهم پارسا و ارد که روزگار در صلاح و عفت گذارد و مولود در دوازدهم بود در شهر
و وطن خویش او با خلایق احسان کند و حوایج و مقاصد او بر آید نبود و در دوازدهم عمر مادر و پدر او دراز
بود و نیکو خلق بود و صاحب شرف و صدقه بسیار دهد اما اندک والله اعلم **احکام بودن**
کواکب در حدود بمذهب رومیان و کلدانیان **زحل** در حد خویش خداوند ولایت و استعلا
بسیار کند و رنج و دل مشغولی اما عاقبت بخیر بود و مال و ضیاع یابد و خلق بوی محتاج گردند
و در حد مشتری مولود توانگر بود و مال بسیار جمع کند اما در جوانی بعضی تلف کند و بهتر اهل بیت
خویش بود و بعد از سی و هشت سال کار او از فرزند نیکو شود و احوال او متفاوت بود در سعادت
و نحوست تا سی و هشت سال پس کارها نیکو کند و کارهای خطیر بدست وی برود و در حد مریخ بد حال
بود و مروتی را از اقارب او بکشند و تا سی و دو سال از زنان رنج بود و پس سفر کند و از کار
بد رنجور بود و در عبادت حق تعالی رنج کشد و در حد زهره مفلس شکسته بود و پدرانش پیش از مادر
بمیرد و او را از دو زن دو فرزند بود و از ایشان بس راحت و اساس یابد و روا بود و دیگر
فرزند دیگر پرورد و قوت شهوانی او ضعیف بود و بعد از سی و شش سال بملوک قربت یابد
و اگر سعدی ببیند حد ناظر بود از مال و زن و فرزند شادی بیند و عاقبت او بخیر بود و در حد عطارد
مولود را در زبان خللی بود و فرزندان او را عمر کوتاه باشند و در پیری تنگ عمر او را هیچ فرزند نماند
خاصه که زحل صاحب خانه بود و عزیز نفس بود و بخصومات مبتلا بود و دراز و منفرد بود و محنت و هجر
بسیار دارد **مشتری** در حد زحل صاحب تخلیط و بلا و شر بود و از بعضی نجات یابد
پس حال نیکو شود و بر اعدا ظفر یابد و از دهقانی روزی مند بود و زمین و بوستان دارد
و از میراث مال یابد و بزنان شاد دل شود و با ول عمر بزرگ فرزندان اندوهگین شود و در راه
بود و روا بود که در دین و شریعت متزلزل باشد و در حد خویش مولود اعمال و عیش بود و از عمل
ملوک حظ یابد و بتجارت او را موافق افتد و بنده بسیار دارد و عمر در سفر گذارد و در حد مریخ
خویشتن در شر و خصومت افکند و او را جراحتی رسد و بود که فرزندان او بمیرند و او فرزند دیگر را
پرورد و در حد زهره زن پارسا بخواهد و از تجارت و کتابت روزی مند بود و از هر چه بدست خویش

ساز و روزی‌مند بود و در عمارت و دهقانی دست دارد و نزد ملوک محترم بود و جایز بود که قرابت
فراوان بدست وی برآید و در حد عطارد مولود ماهر بود در کتابت و عالم بدقایق و گرامی
نزد عوام و شاد بزن و فرزند بود و بود که بر شهرها فرمان دهد و اموال جمع کند و عاقبتش بخیر
بود **مریخ** در حد زحل دلیل هلاکت و مرگ برادران و خویشان و فرزندان و پیوسته در
غربت و رنج بود تا بیست و دو سال که از عمر بگذرد و بعد از آن مال و عمل و حرمت حاصل آید و فرزندان
تولد کنند و مرگش بجا بود و در حد مشتری مال جمع کند و تلف کند و بیماری بسیار کشد و باوقات
سودا بر مزاج او غالب شود و دیوانه و شکل شود و بمرگ فرزندان رنجور شود و زنان او را از فرزند
کمتر بود و بسبب زنان رنج و خصومت کشد و در حد خویش دلیل غربت بود و سفر دراز و کارزار
از ورطه و در کار سلاح و بزرگان و امثال این خوض کند و در حد زهره مولود فاسق بود
و بسبب زنان رنج و رسوائی بیند پس توبه کند و از زنان شادی بیند اندک و پیوسته با
طبقات زهره با خصومت و دل مشغول بود و محمود الآثار نبود و در حد عطارد آثار نیکو از وی
حاصل آید و کارهای نیکو کند اما مردم او را بجای نشناسند **آفتاب** در حد زحل دلیل
سعادت و ریاست و استیلا بود بر اقربا و اشکال اگر زهره و سعود بوی نظر و سعدی بدین بهره
نظر دارد و در ملک پادشاه عهد حظی دارد و دوا و نصیبی کامل جمع کند و بزن و فرزند شاد شود و در
حد مشتری دلیل ولایت داری و جامه فاخر پوشیدن و منصب و زر یافتن و زر دست
بسیار داشتن و بفرزندان روشن چشم شدن و در حد مریخ دلیل علم و حکمت بود و کارهای خطر
ناک کردن و بود که بعضی از اعضا او افگار شود و در حد زهره از زنان شاد شود و زنان بر
وی مشفق باشند و بود که بافی رای فساد کنند از ستره که بدین نظر دارد و با خویشی عقد نکاح بندد و
و هر چند عمرش بیشتر کارش نیکوتر و در حد عطارد دلیل تجارت و بلاغت و لطافت بود
و روی نیکبخت بود و از فرزندان جاه و حرمت و عزت یابد **زهره** در حد زحل دلیل
کاهلی و فساد و نظر و اندک ثبات در کار زنان و زنان پیر را بزنی بخواهد و بر جمله از زنان پیر
و جوان رنج و بلا بیند و در حد مشتری دلیل بود که اهل فضل و هنر بود و مال بسیار بدست آورد
و شادی از هر کاری که کند و حفظ و رسم اقارب خویش بود و بود که زن نازاینده بزنی کند

محمود العاقبت بود و در حد مریخ از جهت رنج بیند و بختی زشت شود و مال در باب ایشان تلف
کند و از جهت کنیزک رنج و بلا بیند و بود که از فرزند کمین رنج و بلا بیند و بر جمله احوال نامستقیم
بود و در حد خویش دلیل شادی و برخورداری بود و از کار زنان و بندگان بسیار دارد و
و مطاع و صاحب هیبت بود و بفرزندان نیکبخت بود و صاحب عالم بود و خلق را با او دین حق
دعوت کند و مستجاب الدعوه باشد و قرآن و اخبار خواند و در حد عطارد و از فرزندان شادی
بیند و حرمت و جاه از ملوک عطا و ادرار یابد و بود که مصنف کتب بود و بر پیشه اهل
خویش مسلط بود و نافذ الامر بود و مبارک‌پی **عطارد** در حد زحل سو بود و از خویشان
رنج بیند و تدارک کند بعضی از کارهای خویش و مرگ فرزندان بیند از جهت زنان بلا و رنج
بیند و تدارک کند بعضی از کارهای خویش و مرگ فرزندان بیند از جهت زنان و بود که یک
چشم او را خلل رسد و بروزگار او بشولیده بود و در حد مشتری عالم بود و در کتب بسیار
نظر بود و بر اقران رئیس و مقدم بود و او را ضیاع و اموال بود و پراگنده و او را فرزندان بسیار
بود و بر دشمن ظفر یابد و شیرین سخن و حافظ جواب بود اما حسود بود و در حد مریخ دلیل توانگری
و توسع بود و بر اموال بسیار دست یابد و بر قوم صاحب فرمان بود و باشد که مقدم عیار
[illegible] بود و عمارتها نیکو کند و در حد زهره مقبول بود میان مردم و سفر دوست دارد و کتب
بسیار مطالعه کند و او را از فرزندی بود که خشم او بود و دشمن بود و نزد بزرگان محترم بود
و از ایشان مرزوق بود و در حد خویش دلیل زرگری و ریاست و اصابت در رای و تدبیر بود
و دلیل بلاغت و فصاحت و نظم نیکو و فراخی در معاش بود و شادی از بزرگان و ارباب
مناصب و بحث از امور و کارها و فوایدها نیکو بیند و صغیر حاجتمند نبود و از زنان رنج بیند و از
قمر صح — کارها و علم و دین شادی یابد [قمر] در حد زحل بزن و فرزند اندوه گین باشد تا بیست و دو سال که از عمر او
بگذرد و پس کارش نیکو شود و مال بدست آرد و بزن و فرزند شاد شود و در حد مشتری دلیل کثرت
باشد و توانگری و سفر بسیار بود و بود که فرزند دیگر را بپرورد و هر چند عمرش زیادت می‌شود
خلق بوی رغبت بیشتر کنند و عمرش در عافیت و سلامت میگذرد و در حد مریخ هولها و بلا
بسیار بوی رسد و سلاح شوری کند و با اهل صلاح مخالطت کند و از سباع و دواب رنج بیند و در حد

زهره دلیل بزرگان باشد و با اهل و ولد شاد شود و اول نکاح که سازد طلاق دهد و بود که مردی
مقدم و اصیل بود و بود که زنان بسیار کند و اموال بسیار از تجارت و غیر آن جمع کند و از
سلاطین خلعت یابد و در حد عطارد دلیل علوم دانستن و مطالعه کتب بود و مال
بدست آورد و عاقبت بخیر بود **دلایل حدود** از گفتار بطلمیان (?) **زحل** در حد خویش بسیار
مال و محتشم بود و تجارت بحث رسد و از آن نجات یابد و بود که بعضی را از اشتغال شرع یا از اعمال
ملوک بهره بعوض افتد و از آن مال بدست آورد و بسیار مال و فرزند بود و خلق بوی محتاج
باشند و در حد مشتری مال دار بود اما در اول جوانی تلف کند اما کارش نیکو شود و بعد از سی و
هشت سالگی بفرزند شاد گردد و بعضی را از درد دندان رنج بود و عاقبت او بخیر و رحمت
و دولت بود و در حد مریخ دلیل بود که مادر یا پدر مولود در غربت باشند و درویش و فرزند
مادر و پدر هلاک کند و بود که او را از ایشان و فرزندی بود که با ایشان او را معالجات کند و مال
از هر گونه او را بدست می آید و بعد از سی و دو سالگی کارش نظام گیرد و بدولت
شود و در کار دعا و امه فرض کند و از آن رنج بیند و در حد زهره دلیل در دهشتم بود و بلا (?)
همش از مادر بمیرد و او را از دو زن فرزند بود و از زنان رنج بیند و روا بود که ذلیل کند
که جماعتی از اولاد و اقارب در وی بسته باشند و او را در حد اکبر رنج بدید آید و تا سی و شش
سال کار وی بسته بود و پس با اهل و ولد شاد بود که در مسجد یا مدرسه مجاور بود و در حد
عطارد از جهت زنان رنج بیند و مرگ بسیار و مرگ فرزندان بیند و از آن بیم دیوانگی بود و او را بعضی
زنان زاینده باشد و بود که اگر دلایل ولد قوی بود و در بروج اناث باشد اول فرزند وی دختر بود و در وی
یابد چنانکه دختر را عروسی کند و بهتر کار زاهد و صاحب بود و بود که در وقت زجری یابد
و درویش شود چنانکه بقوت درماند **مشتری** در حد زحل بلا و رنج بیند و زیان مال از
تجارت او دارد و روزی بود و اعدا او را گردن نهند و بر اسرار کارها مطلع شود و از کسی
ناظر بود هر وقت که مشتری در حد زحل بود احتیاط کند از رنج و زیان و در حد خویش بر کارها
بزرگ مسلط بود و روا بود که چندان عمر یابد که بطن سوم اولاد خویش بیند و عمر باز پس بود و
بسر برد و چون مشتری در حد خویش است منافع مالی بهر خاصه در خانه شرف و مثلثه بود و بود که

نماز مساجد و اوقاف دارد و وفرماید و در حد مریخ رنج و بلا کشد و مرگش بد بود و بود که بسبب مرگش
از اقارب بود و روا بود که بیرد که از وی سیم و زر بیرون بار نامزد و در حد زهره زنان نیکو و
بار سالکند و لیکن از آن رنج و خصومت بیند و بود که اعمال ملوک کند و بود که معاش او از تجارت بود
یا از جهت کشت و زراعت کار در خوشی و راحت گذارند و لیکن کارها پیش بین خویش کند و بود که قضا کند
یا کارها که خلق وی را از آن بسته بیند و در آخر عمر از فرزند فرزندی یعنی از نبیره شاد شوند و در حد
عطارد مردم در اعامه گرامی دارند و از زنان شاد و چندین همان و هرگز تهی دست و درویش بود
و بعضی از کارها دین و خیر بدست او بر آید و بود که عمل سلطان و ضیاع و اسباب دارد و بسیار دارد
و بار ساختن و خویشتن دار بود و عاقبتش بخیر بود در **مریخ** در حد زحل مرگ فرزندان
و برادران و خویشان بیند و او را ناگاه بکشند و اگر سعدی نظر ندارد بدین حد اموال او در بیداد تلف
کند و تا سی و دو سالگی عمر او ناهموار بود و روزگار شولیده و او را فرزندان و مال بدید آید و
بعضی از فرزندان او بفجاة بمیرند و در حد مشتری مال بسیار بدست آرد اما بیمار شود و رنج
بیند و بود که عقل او زایل شود و مرگ فرزندان بیند و سفر بسیار کند و اموافق بود و بروی
بهتان گویند و ظلم شنیع رود بروی و در خصومت و اضطراب افتد و در حد خویش از جهت
سلاح و ترکان ترقی یابد اما پیشه عمر در رنج و بلا گذارد و جایز بود که از رنجها خلاصی یابد
اما دلیر و قوی و شتابزده بود اگر سعدی نظر دارد و بعضی از مناصب ارکان دولت یابد
و دشمن بسیار دارد و در حد زهره بد حال بود در کار زنان و بسبب زنان زنان از اینش بد
و بود که با زنان عزبا مخالطت کند و گوید که از پشت در طفولیت بمیرند و بلوغ کمتر رسد
بسیار بر زنان خرج کند و همچنین در سفرها او را زیان بود که زنانی کنند که اهل او نباشند و از
الفا نبوند و چون مریخ در حد زهره بود در آن ایام حذر کند از کار زنان و خصومت و امثال این
و در حد عطارد اگر چه مردی با هنر بود بمجلس او راستایند و رونق نبود و دشمنان دارد که عمر او
او جویند و هر عملی که کند در آن مستقیم نبود و او را بعرف و صناعت رنج بیند و باوقات بردن
و زر دو خشم گیرد اگر سعدی نظر دارد و در آن اوقات کمتر شود **دلایل آفتاب** در حد زحل
و از عمر بود و نیکبخت بود و خدمت ملوک کند و از آن منافع یابد و طعام جمع کند و بود که محکمه بود

و بنور نه شاد شود و در حد مشتری بهتر قوم خویش بود و متبوع عامه و بود که در مدرسه یا مسجدی
نشیند و او را فرزندان باشند مذکر و مونث و عاقبتش بخیر بود و در حد مریخ زود خشم
گیرد اما زیرک بود و سفر دریا کند و او را جراحتی رسد و بود که قال‌گیری بود و در حد زهره شاد
بود با فعال خویش با نزهت و پروای صاحب بود و بود که تزویج او با تقارب افتد و هر چند عمر
زیادت میشود حرمت و مال می افزاید و در حد عطارد و از کتاب و نجوم زندگانی کند و عیش
او عیش حکما و زهاد بود و اگر مشتری ناظر بدین درجه قرآن و اخبار و فقه نویسد و سخن بصواب
گوید و او را فرزندان باشند و بزرگان او را عزیز دارند و مردی نیکبخت بود دلائل قمر
در حد زحل او را اندوه و رنج بود از جهت زنان و زنی کند سلیطه و با و مخاصمت و اندک مضرت
افتد میان ایشان و مدتی در غربت بماند و زنی پر نا اهل را بخواهد و بدان سبب بغربت افتد
و در حد مشتری شاد شود بهرچه بدست خویش سازد و عالم و مذکر بود و تسلط بر اصناف
اعمال و او را فرزندی بود ممسوح و فاجر اما بزرگ ملوک معرفت دارد و در کسب اهل بیت
خویش بود و همه او را اطاعت دارند و زنی یار سازد که بروی مبارک آید و عاقبتش
بخیر بود و در حد مریخ بد حال بود در تزویج و زنانی بود او را کار زنان زود دلیر شود و زنان او
بعضی بمیرند و کنیزکی آبستن شوند و بدان سبب رنجور شود و با آخر عمر کارش نیکو شود و از زنان خلق
و اگر یابد و بر شد فرزندان مبتلا شود و دروغ گوید باوقات و از مال و وام زید و در حد زهره
شاد بود و بزنان و پسران خویش و از بندگان و در خانهای بزرگ و از زندگانی کند و در حد عطارد
بزن و فرزند شاد شود و روزگار بلهو و طرب گذراند و از ملوک عطا یابد و نافذ القول باشد و
دشمنان را براد خویش بیند عطارد در حد زحل میان او و خویشان خصومت و اختلاف
افتد و مرگ خویشان بیند و زن او مدتی باز گیرد و از کار زنان بهره مند بود و در سفر روزگار
گذارد و او را عمر و سعادت کند اما بعقل و تدبیر صاحب بود و بود که خشم او خلل کند و در ایامی
که عطارد در حد زحل بود خاصه که کسی بدین حد ناظر بود و باید که خویشتن را از بلاها نگه دارد تا عمر
دراز بود در راحت و شادی و در حد مشتری عالم بود و کتب و اسرار آن کارها بسیج تمام کنند و خاصه
امور معاش خویش و از بازرگانی بهره مند بود و اهل بیت وی بوی بزرگ نام شوند و بود که مقدم

امیر دین شود و ملوک او را گرامی دارند و فرزندش آنچه فراز آید عمر در راحت و شادی گذارد و خلق
بر او و بوی تقرب بسیار کنند و بود که او را فرزند بسیار بود و دشمنان او را طاعت
دارند و تواضع نمایند و مردمان را از بلاها نجات دهد و عمر دراز یابد و نعمت و کرامت و
عاقبتش بخیر بود و در حد مریخ دلیل آن بود که بسبب حرص خویشتن را در بلاها افکند و هیچ
کار او را استوار نیابد و از جهت زنان شادی بیند و مال و ضیاع بسیار دارد و اعمال ملوک
کند و بود که متعهد امیر دین بود و از کارهای نابوده بکرامت فرو دهد و از بلا بسیار نجات یابد
پس او را اعمال بدست آید و مرگ بسیار بر فراش بود و در حد خویش خداوند او امر و نوافل
بود در میانه خلق و سفر بسیار کند و هرگز درویش نشود و بعلم موصوف باشد و مقدم
اهل بیت خویش بود و جائز بود که کتابت ملوک کند و مالی از این جهت بدست
آورد و منفعل بود و متهم خاصه در احکام و زنان اندوهگین شود قمر در حد
زحل زنان مولود هلاک شوند و فرزندان در ایام جوانی تا سی و دو سال و این دور
اول زحل بود پس مال بدست آید و زن و فرزندش دشود و عادل و منصف بود
و در حد مشتری از تجارت روزی مند بود و مالش در سفر بسیار شود و مضرتی بوی
رسد و حرمت فرزند او در عمر او افزون شود و هر چند عمر زیاده میشود و مال و حرمت
زیاده میشود و عادل بود در حد مریخ زود خشم گیرد و بود که سلاح پوشد و معاش
او از آهن بود و از بهایم و سباع او را رنجی رسد اگر سعدی نظر دارد از این
شر نجات یابد و در حد زهره عظیم القدر بود و زنی را بسبب زنا بخواهد و
مخالفت اهل بیت خویش کند و از ان مفارقت کند از ایشان و مدت دراز دران بماند
و او را دو فرزند بود از دو زن و زنی نا جنس کند و بر مال خویش تجارت کند و لیکن رنج مال یابد
و از ملوک کرامت یابد و در حد عطارد مولود سخنگو فصیح و بلیغ بود و هر چند عمرش بیشتر
میشود کارش قوی تر میشود و عاقبت بخیر بود و در حد و از کتب رنج و فیلسل زحل
در حد خویش دلیل اندیشه و حال گردانی بود و بیماری و در حد مشتری سعادت
یابد از دوستان و در حد مریخ دلیل مفارقت بود و بیماری اهل و در حد زهره

از تزویج رنج و بلا چند و زیانی افتد از سبب زیور و جامه و در حد عطارد دلیل
خصومت بود و سبب خانه و ملک و جاه و ریاست و رنج رسیدن دوستان و فرزندان ن
دلیل مشتری در حد زحل دلیل تدبیر و صواب بود و شفقه کردن در کارهای
اصلی و بی منفعت و برآمدن حوائج و تمام شدن رنج و محنت و در حد خویش دلیل صلاح
و کرامت بود و نجات از بلا و صلاح تزویج و انتفاع بدان و بسیاری فرزند و در
حد مریخ دلیل نجات بود از بلاها و زایل گشتن رنجهای دیرینه و حذر کردن اعدا از وی
و موافق بودن سفر او را در حد زهره بهره مند بود از زنان و آرایش و خیر و منافع یابد
و زن پارسا بخواهد در حد عطارد دلیل صلاح بود و قهر دشمنان و توانگری پس از
درویشی و راحت رسیدن از علم و منفعت از بخت و دلیل مریخ در حد زحل دلیل
نجات بود در کارها و ظفر بر دشمنان و توانگری پس از درویشی و در حد مشتری دلیل شرف
سعادت بود که دشمنان او را کشند و از کاری بکاری انتقال کند و نومید از هر چه امید
دارد و در حد خویش دلیل توانگری بود و تغیر در کارها و دلیل سفر و پیروزی در آن
با نوائی از غنا و نعمت و در حد زهره دلیل زنان و هلاک زنان که دارد و در حد
عطارد دلیل بیماری و خصومت و غرامت و هراس و زیان بود و دلیل آفتاب
در حد زحل کارهای او مضطرب بود از شادی بماند و از اندوه و شادی مگر تزویج
که بهیچ حال او را موافق نبود و در حد مشتری دلیل اندیشه بود از جهة ملوک و عمل و در
حد مریخ دلیل بود بر زیادت در مرتبه و ریاست و قوة و شجاعة و اقبال و در حد زهره
دلیل نومیدی بود از کارها مگر از کار زنان که او را موافق بود و در حد عطارد
دلیل قضاء حوائج خاصه در سفر و شادی از کارهای پوشیده و زیان از کارهای
آشکارا دلیل زهره در حد زحل کارهای او زود تباه شود و زایل گردد و در حد مشتری
زن با وی سازگار نبود و مولود با خویشتن بد میکند و کارهایی میکند که او را زیان
دارد و در حد مریخ استغفار بی منفعه کند و در حد خویش مخالطه کند نیکو با مردم و مواسات
کند و شایسته بود در تزویج و فرزند و مواشی بسیار دارد و در حد عطارد هر کار که کنند

چشم رسیده بود و دوستان را از آن منفعه بود و دلیل عطارد در حد زحل دلیل صلاح
و خیر بود در کارها اما کار در تهمت بر آید و در حد مشتری دوستان بسیار دارد و منافع یابد
از سلاطین مناصبه اما منازع و حسود بود و در حد مریخ دلیل رنج بود در کارها و منفعت از کتاب و
حساب و در حد زهره دلیل او نیکو بود و کار او با اهل دوستان ضعیف بود و در حد خویش دلیل
آسانی کارها بود و روی صلاح و دلیل قمر در حد زحل ابتداء کارها بروی دشوار بود و عز و رنج چند
از جهة منافع و طلبات زحل و در حد مشتری دلیل صلاح بود و در ابتداء او تحمل تبع و در حد مریخ
دلیل رنج و اندوه بود و معاودات با ارباب مناصب و سختی در کارها و در حد زهره کارها بروی
آسان بود و از آن منافع یابد و در حد عطارد و مقصودهای او بزودی بر آید و کارهای او منتظم
دلائل احکام بودن کواکب در بیوت خود و غیره زحل در خانه خویش حکیم و عالم
بود بعلوم دین و او را از سودا بامقامات رنجی بود و علم اخلاق نیکو داند و بزرگان
او را دوست دارند قوت او از حلال بود و آهسته و متواضع بود خاصه که صاحب
طالع بوی متصل بود و در خانه مشتری نیکو حال بود و وجیه نزد ملوک خلایق و گرامی و در پناه پنهان
و مسکینان و درویشان بود و با زنان او را موافقت بود و بود که فرزندی بهر زندی
بگیرد و بپرورد و در خانه مریخ گزاف گوی و بانکادت بود و ضعیف در کار خویش و بیچاره
باشد در کسب دنیا اندوهگین بود و بی سبب و ترسان از همه چیزی و از همه کس و در خانه آفتاب بزرگ
منشی و شرف و جاهمت یابد و از مواد بلغمی او را بیماری رسید و عاقبت او مرگ بود و از میراث
پدر و مادر نصیب یابد و مال زیادت شود و فاضل ترین آن بود که میلاد و نهاری بود و پدر او
هلاکش از دوری بود یا از استسقا و در خانه زهره هیچ حاصل ندارد از کار تزویج و بود که زن
کودکی را بزنی کند و با زنان پیر مخالطت کند و او را در اول عمر فرزندان بود و قلیل بود از فرزندان
و بود که بیماری و رنج عظیم کشد و بود که این مولود هرگز زن نکند و از زنان رنج چند و در خانه
عطارد خبیث و عالم بود بکارها و بتجارت دلیل کتب و بکارهای پوشیده واقف و او را در زبان
بود و بود که گران زبان بود و در خانه قمر مالها در وی تلف کند و بیماری بسیار کشد
از بلغم و دلیل کوتاهی عمر بود و ریش بد بود و دلیل مشتری در خانه زحل مولود حلوت

و خول خواهد و با مردمان برفق و مدارا نتواند کرد و دراز عمر بود و فانها و وجع بسیار رسند و در خانه
مشتری از عظما و اشراف مردم بود و محبوب بود و در دل خلق و ثنا و محمدت و مال بسیار
یابد بدین سبب و در خانه مریخ همتی بزرگوار و خطی بود اگر در و تند بود و نیز بوی ناخوش و بهره و
دروغ باشند و در برج مذکر مسلط بود بر لشکر و لشکریان و در خانه آفتاب عفیف و نیکو فراخ
بود ولیکن با برادران و فرزندان و مرد و زنان خویشان فساد کند اگر زنی بود با پدر و یا برادران
و شوهر فساد کند و در خانه زهره بزرگواری دوست دارد و فاضل بود و او را علمی نهانی
و مهربان ملوک بود و با زنان ملوک او را مخالطت بود و از ایشان مال بسیار یابد و در خانه
عطارد کارها بزرگ کند و دلیل مساحی و علم استیفا بود و علم نجوم و ادب و مستقیم الطریقه
بود و در خانه ماه مال مادر میراث بوی رسد و بود که اعمال سلطانی کند و او را نقد و مواشی
بسیار بود و عاقبت او بخیر بود و مریخ در خانه زحل نیکو بخت بود و مال مادر و پدر تلف
کند و خویشان را گزند از وی رسد و همه باشند آفت رسد و سنگ دروغ بود و در خانه مشتری با ملوک
و اشراف مخالطت کند و ذکر جمیل بود و او را در میان خلق در خانه مریخ لشکرکشی بود و کارهای
بزرگ کند و او را از آهن رنجی رسد یا از بلندی بیفتد و از خبث السیرة بود و در خانه آفتاب
حال مادر و پدر او بد شود و از منزلت خویش بیفتد و دلیل آفت چشم بود و کار او از آهن
و آتش بود و در وقت او بد بود و در خانه زهره زنان بد را بزنی کند و آن زنان از خویشان خویش
بری بود و بد ایشان میل و در زنان خویش بیند و فرح و عجب بود بکارهای خویش و بود که زنی را
بزنی کند که پیش از نکاح با وی نکاح کرده باشد و در خانه عطارد دلیل بود که صاحب علم و
حکمت و زیرک و بعید الغور و طلب او زر حلال بود و از عمل خویش نام نیک طلب کند و بیابد و از تنعم
نیکو روزی مند بود و بلاها بوی رسد و در خانه قمر حافظ و زیرک بود و از معیشت او را تجاری رسد
و مرکش بد بود و دلیل آفتاب در خانه زحل بیماری رسد که علاج دشوار بود و لیکن
بسیار مال و نیکو تدبیر و که خدای ضیاع ملوک را کند و در خانه مشتری فرزند شاد شود و
و مال بسیار بدست آرد و بر همه سلاطین مکرم بود و اعمال خطیر کند از جهت ملوک او را
وقعی و منزلتی بود بر ذیل خلق و در خانه مریخ از دو سالار مردم بود و او را از آهن پیادگان و جراحی

رسد و بیان معاش او نیکو بود و حافظ کارهای خویش بود و در خانه خویش او را مهتری بود در رفقی
و صاحب جاه و مرتبه شود و عمارت بسیار کند و زیادت و در خانه زهره نیکو روی بود و یا کاهنی یا معبر
و خوابهای عجب و او از جای نشاط و رنج رسد و تماری و در خانه عطارد بود و یا منجم یا فال گوی و یا قافت
و او را از مواد و سوداوی تماری بود و تجربت بسیار دارد و در دهقانی ماهر بود و در خانه قمر از
رسانیدن با کی فائده یابد و از غربت و میراث مادر و پدر بوی رسد و از زنان ملوک فوائد
یابد و دلیل زهره در خانه زحل با زن محرم فساد کند و اگر بنده بود یا کد بانو و او مرزوق بود
و خداوند رای و تدبیر و از جهت زنی مال یابد و آن زن را دوست دارد و در خانه مشتری
مال و جاه و منزلت یابد و زنان او را از وی نیک افتد و تجار او قاف جهودان و اهل قسمت
دارد و مال بدیشان بستانند و در خانه مریخ کشتی و طیش بود و بلا و تعب چند از این جهت و مستقیم
الطریقه نباشد و از جهت زنان آفت و بلا بوی رسد و کنیزکان و بنده زادگان بزنی کند و دراز
صحبت نباشد با زنان و بیشتر مخالطت او با کنیزکان بود و در خانه آفتاب خبیث الفرجین
بود و با محارم فساد کند و اگر بنده بود پادشاه کودکی آزاد شود و کد بانو را بزنی کند و همچنین
شاگرد کد بانوی بزنی کند و در خانه خویش دلیل شادی و فرح بود و ولوع او با شد با زنان
و علوم اغانی و الحان نیک شناسد و او را در ابتدای احوال علتی صعب افتد و در خانه عطارد
با زنان مخالطت افتد و او را با خدمت زنان ملوک کند و از این هر دو قبل خصومت و بلا کشد
و بود که نخاس بود یا خطاط یا پیشه فروشی و در خانه ماه خدمت زنان ملوک کند و از خدمت
ایشان منافع یابد و بتزویج شاد باشد و از آن جهت خصومت کشد و جایز بود که زنی
غریب کند دلیل عطارد در خانه زحل او را از کوششی یا از زبان رنجی بود و همچنین را..
از آنچه در باطن او بود و وقوف بود و از اسرار مردم بحث کند و بدین سبب بلاها بیند و بود
که عالم بود بنجوم و حساب و خداوند دین و عبادت و علم و عقل بود و بود که کاهن بود
یا فال گوی یا و در خانه مشتری کاردین کند و نیکو رای و تدبیر بود و بود که قضا کند و یا خطیب
و صاحب مرتبه بود و در خانه مریخ نیکو تدبیر بود و نیز فهم و لیکن دروغ زن و قلیل الحیا بود و
و سوگند دروغ بسیار خورد و از ... باک ندارد و همت او هم در کسب ... بود و بود که مزور با

وناز و زبون پسند و ربا وسلف دهد و اندک وفا بود و در خانهٔ آفتاب جیه و عکس بود نزدیک
ملوک و بود که بدرجه وزارت رسد و در خانهٔ زهره نیکو تدبیر بود و محبوب در میان خلق و گشاده
روی بود که مغنی بود و علم الحان داند و در خانهٔ عطارد حکیم و عاقل و زیرک و هر چه بیند باز داند
و علم نجوم او را میسر شود و چرب دست بود و در خانهٔ قمر عالم و مصالح رعایا و با کفایت و
مقبل بود و در کارها و از تجارت روزی مند بود و صاحب الثنیه و النحل باشد و دلیل [illegible] در خانهٔ زحل
کاهل و بدحال و بد تدبیر بود و در خانهٔ مشتری رئیس قوی بود و سخی و دلیر و بر وی ثنا گویند و رحیم و
منصف و عاقبتش بخیر بود و در خانهٔ مریخ دلیر و ضابط کار خویش اما با اهل فساد و ظلم مخالطت
کند و مقدم قوی بود و کارزار و قتال کند در کارها صبر بود و در خانهٔ آفتاب نیک بود و اگر در ایام بیابد
و بزرگ نام بود و با ملوک و اشراف مخالطت و این ملوک بود و در خانهٔ زهره نیکو روی و
سبب بود در خشم خلق خاصه و لکن بر زنان حریص بود و بدین سبب رنج و بلا بیند و بر وی ملامتها
کنند و زنان نیکو [illegible] خواهد و با همه کس خوش زندگانی بود و در خانهٔ عطارد حکیم و عاقل بود
و حساب نیکو داند و از اعمال محروق بود و در مجامعت با زنان حریص بود و از فرزند مقبل بود
و نیکو معاشرت با زنان و در خانهٔ قمر حکیم بود و با همه خصومت کند بر وی ظفر یابد و او را از چشم
رنج بود و باز خرم بهره بود و چون قمر عکس بود و مریخ از جهت رطوبت و امثال آن بود و دلیل
بودن کواکب در خانها از قول [illegible] در خانهٔ خویش در میلاد نهاری مولود دوستی
کند با عظما و اشراف و مال بدست آرد و اگر میلاد لیلی بود بدبخت بود و بسیار کون و بیماری او از
رطوبت بود خاصه که در حدی یا در حد خویش باشد و در خانهٔ مشتری با بازرگانان مخالطت
کند و زر نهد و بسیار از [illegible] و بهره قوی بود و کار سلاطین را نماز دارد و در خانهٔ مریخ بخت
دل بود و بیهوده خشم گیرد و شریر بود و در خانهٔ آفتاب پدر و مادر مولود شریف باشند و مولود
بسیار مال بود خاصه در میلاد نهاری و پدر مولود بیماری بود از رطوبت و بود که پدر او را بکشند
خاصه در میلاد لیلی و در خانهٔ زهره شایسته بود در تزویج و مولود زنان در وی [illegible] را دوست
دارد و با ایشان مخالطت کند و بود که بیمار زنی عاقر کند و از ایشان رنج بیند و بعضی از زنان از
سبب او هلاک شوند و در خانهٔ عطارد در کارها عقل جوید و ثناگو و شاکر و ثابت بود و برابر اسرار

کاتب مطلع بود و در سخن دانا بود یا گنگ زبان بود و حسود بود از جهت کتب بی بوی رسد و بد
سیرت بود و بدنام و در خانهٔ قمر مال پدر بزیان آرد و صحیح مزاج نبود و بود که بجنون مبتلا بود و
دلیل مشتری در خانهٔ زحل در میلاد نهاری از مال و عمر برخوردار باشد و سعید و غنی و عظیم القدر
بود و در میلاد لیلی روزگار او میانه بود و قوت آورد و بزور و زر بدست آید و از اصحاب [illegible]
و [illegible] در خانهٔ خویش مولود را خویشی مستحق نباشد و تنگ دل و ضعیف حال بود و ترسد
که کس گوید و در خانهٔ مریخ امیری بود از امرا و پیروز بود در بیشتر کارها و اگر کس او در مریخ ناظر بود
از برج غدار مولود سپهسالاری بود و در خانهٔ آفتاب با امرا و ارباب سلاح دوست باشد و اگر
در وتدی بود یا مایل الوتدی و زحل و مریخ ناظر نبود مولود نیکبخت و بسیار مال بود خاصه در میلاد
نهاری و در خانهٔ زهره زنانی بزرگوار [illegible] کند و بود که زنی نشاطه یا معلم زنی کند که [illegible]
اسپ دارد و اگر مولود زنی بود و از تعلیم و قرآن خواندن حظی و درجه یابد و در خانهٔ عطارد
[illegible] بود یا عارض لشکر و علم و حکمت دوست دارد و در ولایت فرمانی یابد و مردی ستوده
اخلاق بود و در خانهٔ قمر مذکور و سعید و عارف بود و بسیار مال از بزرگان حظی یابد خاصه در
میلاد نهاری و دلیل مریخ در خانهٔ زحل قوی [illegible] و یا انبساط بود در کارها و هر کار که
ابتدا کند ظلم کند اما مال [illegible] تلف کند و برادران بخشش از وی رنج بیند و عاقبت [illegible]
و در خانهٔ مشتری شریف و بزرگوار بود و دلیل سواری و ریاضت بود و لشکر داشتن و بر قوم
پیاده از لشکر فرمان دهد خاصه که مشتری ناظر بود و در خانهٔ خویش مذکور و معروف بود
و پیروز و مبارک در کارها و در میلاد نهاری خرم و محبوب بود و او را علتهای نهانی پدید آید
و از [illegible] و در غربت در میلاد نهاری کمتر بود و در خانهٔ آفتاب دلیل هلاک [illegible]
و پدر بود و [illegible] بود در خشم یا معده او را آفت رسد و پدرش در غربت میرد یا پدرش
را بکشند و در خانهٔ زهره زانی بود و بسبب زنان [illegible] خاصه که در میزان و بعضی
از زنان او بمیرند و بعضی را طلاق دهد و از جهت زنان رنج و بلا بیند و در میزان از آهن
یا از آتش او را رنج رسد و در ثور ناخوش و فاسق بود و در خانهٔ عطارد کاتب بود و لغات
داند و بود که در علم کلام ماهر بود و کتب نویسد و تعلم کلام کند و در میان مردم بعلم و حکمت تمیز دارد

و در خانهٔ قمر خفیف الحرکات و نشاط کننده و خلف بود در امور معاش و او را در شکم بیماری
رسد و رنجی یا ناگاه میرد و یا بکشندش و میراث مادر و پدر تلف کند و بیمار گون بود خاصه که
میلاد نهاری بود و دلیل اصحاب در خانهٔ زحل پاکیزه نفس و مقبل بود در کارها و مزاج
و نشاط و در خانهٔ مشتری با کفایت و جلالت بود و در کسب اهل حق خویش و تربیتی نیز
یابد و بود که با زنان پدر فساد کند یا با اقارب و در خانهٔ مریخ دلیل بیماری و رنج بود و دلیل مرگ
پدر بود و پدر او را وجع مفاصل بود یا وجع کبد و اگر در حمل بود دلیل شرف و سعادت بود
در میلاد نهاری و در شبی میانه بود و در خانهٔ آفتاب اگر نهاری بود مولود میری بزرگوار بود
و کسب مال کند و بود که جایی بود که خیانت خراج کند و اگر میلاد لیلی بود اندک عقل بود و دلیل
مفارقت بود میان مادر و پدر و بودن او در غربت و اگر بر تثلیث زحل بود مولود پاکیزه نفس
و مقبل بود خاصه در میلاد نهاری و مزاج کن و نشاطی بود و در خانهٔ زهره فال گیر یا منجم یا معبر
و صادق الفراسه باشد در خیر و بسیار رطوبت و فراوان مجامعت و بسیار سخن و در خانهٔ عطارد
بسیار سخن و عالم بود و بود که منجم بود و دهقان و بسیار حیلت بود خاصه در میلاد نهاری
یا در میلاد لیلی مولود در اوج الاسفل بود و او را از رطوبت رنجی بود و در خانهٔ قمر مولود
معاصی بسیار کند خاصه در جوانی و او را در آخر عمر اندک فالج رسد آید و معده او ضعیف
شود و از تقوه او را رنجی بود و دلیل زهره در خانهٔ زحل بهره مند بود از کار زنان و بود
و عقیم بود و کننده بخل زنا خوش بوی خاصه در جدی و با زنان خویشان و محارم فساد کند و
در خانهٔ مشتری از قبل زنان جاه و معرفت یابد و بود که اعمال زنان ملوک کند و بود که کار (?)
نامتن فرماید و میان او و عیال او موافقتی بود خاصه در میلاد شبی و در خانهٔ مریخ مولود
غدر و مکر ورزی بیند و سبب زنان رنج بیند و با زنان پارسا بود و بود که مولود کسی را برای
جاه و حشمت و شهوت بکشد و در خانهٔ آفتاب مولود را زیادت بهر بود از تزویج و با جواری
مخالطت کند بیشتر و بود که عقیم بود و پاک تن بود و او را بوی ناخوش بود و در خانهٔ زهره
بیما دلیل مولود و سبب زنان جاه و معرفت یابد و مقبل بود در پیشه از کارها و با زنان
که شوهر دارند مخالطت کند و در میلاد نهاری دلیل زنا بود و خصومت از جهت زنان بود

که زن او

که زن او شر از وی ببرد و در خانهٔ عطارد و اگر زنی بود با دیانت و امانت بود و میل او بجوانان
و با ایشان مخالطت کند خاصه در جوانی و اگر مردی بود یا نقاش بود یا زرگر یا عطار و در خانهٔ
قمر کننده بخل بود و با زنان مجامعت کند بزنا و رنج و بلا بیند از جهت زنان و بود که او را دارو
دهند و دلیل عطارد در خانهٔ زحل در زبان و گوش گرانی بود و کارهای با دلیل و خوض
کند و غمگین بود و از نحو با بهره یابد و اسرار مطلع بود و بود که از علما و ائمهٔ دین بود و بیمار
دار عمره او و قاف بود و در آن خوض کند و بود که معبر یا منجم بود و در خانهٔ مشتری دبیری ملوک
کند و عالم آداب و دبیر ملوک بود و عادل و با کفایت بود و در خانهٔ مریخ مقبل از کارها بود
و دلیل دروغ زن بود و او را دینی و مذهبی بود درست و بود که سحر و نیرنجات داند
و آموزد و دایم او را اوهام بود که تا بیداری کند و از آن سبب رنجور شود و دلیل میلاد لیلی
کمتر بود و در خانهٔ آفتاب در میلاد نهاری مولود مقبل بود و صادق و نیکو خلق و در لیلی کمتر از این
بود و در خانهٔ زهره شاد دل بود بهره سازد و کند و بود که زرگری کند و کاری که به زر و نقره تعلق دارد
و رقاصی و بازی گر بود و باشد که علم الحان داند و آموزد و علم حساب داند و اگر در قوس بود مسخره
حیلی بود که معاش او بحکمت کند و در خانهٔ عطارد زود خشم گیرد و ملول بود و بعلوم اکتب و مشکلات
عالم بود و از تجارت صوف و هند و عبرانی بهره مند بود و عالم بود با عداد و خواص از خیر و مقابله
و در خانهٔ قمر زیرک و خفیف الحرکه بود و حسن الاداب و الخلق و نیکو منظر و فخر دلی رنج و عجب
او را علوم مساعدت کند و دلیل قمر در خانهٔ زحل جاهل و مدبر بود اگر بر مقابله زحل
بود و در خانهٔ زحل مستقام بود و بسیار فکرت و مرطوب مزاج و اندک حرارت و او را از
خفقان و رنج و جاع طحال و امثال این رنج رسد و در خانهٔ مشتری رحیم و طاهر النفس بود الا که میل زنان
محارم بود و زنان خویشان و اگر خداوند طالع زنی بود و یکی از محارم با وی زنا کند یا برادر شوهرش
و در میلاد لیلی دلیل خیر و سعادت و آسایش بود و در خانهٔ مریخ چون زاید بود و در ضعف دلیل
بود که مولود شریر و مقدام بود و کارهای بد از نامعی (?) بود و در ضعف و دلیل شر بود اندکی و در خانهٔ آفتاب
اگر در تاسع طالع بود مستقام و ضعیف دل بود خاصه در وجه اول و سوم از اسد و در خانهٔ زهره
حسن المنظر بود و حسن العیش محبوب نزدیک خلق و در کار زنان بی بهره بود و صحیح المزاج بود

و در خانه عطارد و اندک سخن و عفیف بود و لیکن میل او بطریق شهوت مذکور بود و علوم دین
و حکمت و شریعت و در خانه قمر قوی و شرف بود خاصه که در اوتاد بود دلیل توانگری و کار
بدست وی برآید و دلایل کواکب در خانهای طالع بتسویه خانهها را که گوش باید داشت
زحل در طالع عفیف و مکرم بود خلق بروی اختلاف دارند از گفتار منند در دوم در خطوط
خویش توانگر بود و در سیوم او را برادران باشند بزاد از وی مهتر در چهارم مادر یا پدر در حالت
طفولیت او بمیرند در پنجم مرگ فرزندان بیند در ششم صحیح المزاج نبود در هفتم در کودکی زن کند
در هشتم او را ناگاه بکشند در نهم همیشه مسافر بود در دهم تا زنده بود در سعادت بود در
یازدهم بدخوی بود در دوازدهم دشمنان او مقهور کنند المشتری در طالع نیک بخت بود و
وراست گوی در دوم میمون و فراخ روزی بود در ۳ او را از خویشان شادی بود در ۴ از مهتران
و ضیاع منفعت یابد و میراث از جائی نه بدو رسد در ۵ بفرزندان روشن چشم بود ۶ صحیح المزاج
بود در ۷ بزنان شاد و خوش شود و رنج منند از ایشان ۸ مال یابد و میراث از جائی که نه بدو رسد
۹ از سفر و دین و علم راحت یابد و بود که حج کند و غزا در ۱۰ عمل سلطان کند ۱۱
از دوستان روزی منند بود و امید او روا شود ۱۲ از اعدا رنج و غم بیند المریخ
در طالع با خصومت بود اما اقبال بیند از آن خصومت ۲ مال یابد و منشر و ام بود ۳
میان او و خویشان خصومت بود در ۴ میان او و پدر دشمنی بود در ۵ فرزندان او بزرگ شوند
و بمیرند ۶ درست مزاج بود ۷ خصومت بود میان او و زن و او زن را دوست دارد
در ۸ در آب یا در آتش هلاک شود ۹ مال یابد نه از آن جای که بدو رسد
در ۱۰ از جهت پادشاهان و عمل سلطان رنج منند ۱۱ رنج منند و در دوستی بخود در ۱۲ دائم
مسافر بود دلیل آفتاب در طالع توانگر و مالدار بود و محترم اما محروم بود خاصه که در برج
هوائی و آتشی بود در ۲ درویش بود در ۳ خویشان او را دشمن دارند در ۴ پدرش
بمیرد و خود بماند در ۵ او را فرزند کمتر بود در ۶ او را بسیار علت بود و بیماری در ۷
بزنی غریب رغبت کند در ۸ میان اهل اقارب بمیرد ۹ در جائی که نه بدو رسد مال یابد
در ۱۰ صادق الاحلام و الرؤیا بود در ۱۱ او را بسیار علت بود مال و حرمت یابد ۱۲

نقلی

بخلق حاجتمند بود دلیل زهره در طالع پاکیزه لباس و پاک نفس بود و خلق او را دوست
دارند در ۲ مال یابد در ۳ او خویشان را دوست دارد و خویشان وی را دشمن در ۴
مادر یا پدرش در کودکی بمیرند در ۵ روزگار خوش گذارد و او را فرزند بود در ۶ یک چشم
او عیبی بود در ۷ زنی کند از خویشان در ۸ از جای بلند بیفتد در ۹ از آنجا که نه بدو
رسد مال یابد در ۱۰ از بزرگان و زنان خاتون راحت یابد و او را دو نام بود که بدان
دو معروف بود در ۱۱ از دوستان مال سلاطین بهره مند بود در ۱۲ ستوران دارد
اما بعضی بزبان رود و با زنان خصومت کند عطارد در طالع زیرک بود اما بدبخت و
لجوج بود و بدخوی در ۲ مال یابد از تجارت در ۳ خواهران و برادران دارد در ۴
مال و میراث یابد از مادر و پدر خویش اما تلف کند در ۵ بلا و علت ببیند و بفرزند
شاد نشود و در ۶ طبیبی کند و یا دارو فروشد و اسیر میرد در بند و حبس در ۷ بزن و
فرزند شاد نشود در ۸ در بند و حبس میرد در ۹ همیشه مسافر بود در ۱۰ نه زیان کند
و نه سود و اگر قوی حال بود عمل کند که دخل و خرجش برابر بود در ۱۱ روزگار بعاقبت
گذارد و در ۱۲ حال او میانه بود القمر در طالع عالم و فقیه بود در ۲ مال تلف کند
در ۳ او را خواهر و برادر نبود اگر بود زود بمیرد در ۴ از مادر و پدر دور افتد در ۵
او را فرزندان باشند در ۶ او را عیبی بود در ۷ پیرزنی کند در ۸ صالح بود در ۹
از سفر رنج بیند و خواب شوریده بسیار بیند در ۱۰ دروغ زن و رنجور بود در ۱۱
با مادر و جوان زندگانی کند و نیکبخت بود و با مردم نیکوئی کند در ۱۲ مدت زندگانی بسیار بود
و خویش خوبی باشد و مردم را دوست دارد و اندک مال بود دلایل بود خداوندان
خانها در خانها از گفتار ما شاء الله صاحب طالع در طالع مولود را ای بود در اهل خویش در ۲
شفاق و کریم بود در ۳ خویشان مصلح دارند و او عیال ایشان بود و سفر بسیار کند در
۴ نیکوکار بود با مادر و پدر و از ایشان بماند در ۵ چشم او بفرزند روشن شود و
و بسیار دوستان دارد در ۶ کار بندگان و خدمت ملوک کند و بود که بطب و معالجه مشغول
باشد یا به بیطاری در ۷ بسیار خصومت کند و زنان را بغض بود در ۸ ضعیف دل و خبیث

ولکثیر الاعمام بود در ۹ درعلم نحس گوید و مقام نکنند در شهر و بقعتی که ولادت انجا بوده باشد
و سیر در سفر بود در ۱۰ در درگاه سلطان بود و سلطانیان متصل بود و با ایشان زید
در ۱۱ نیکو خلق و بسیار دوست بود و به فرزندان زیادت منفعتی ندارد و اندک
فرزند بود در ۱۲ بدبخت بد معیشت و بسیار دو تمنا باشد و بروی ظفر یابند صاحب
ثانی در طالع سال یابدی طلب و رنج در ۲ معیشت وی از وجه معروف بود و اگر
نحس ناظر بود مال پراکنده کند در ۳ از اسفار نزدیک و از خویشان مال یابد و سکلات
در ۴ از آبا و اجداد مال یابد و از ضیاع و حال پدران نیکو بود و وطن او معمور عامر
در ۵ از زنان و خصومات و هدایا مال یابد و سکلات در ۶ از بندگان و خدمتکاران
و ستوران و از آرزو با منفعت یابد و در ۷ پیروزی بود از جهة زنان و معامله در
از سلطانیان و عمل سلطان مال یابد در ۱۱ از دوستان و تجارت و سلف مال جمع کند در
۱۲ از زندان و استن و کارهای قاسمی کردن و کارهای ناواجب مال بدست ارد
و چه بشر مال او بدزدند صاحب ثالث در طالع مهتر اقارب بود و ایشان از وی
منافع یابند در ۲ با خویشان خصومت کند و از ایشان رنج بیند در ۳ او را خویشان معروف
باشند و او را از ایشان مدد و نصرت بود در ۴ خویشان مال پدرش بدست فرو
گیرند و او از زیادت نصیبی ندهند و او بدیشان حاجتمند بود در ۵ او را خویشان باشند
در غربت و سفر بسیار کند و ایشان را فرزندان خلف باشند در ۶ برادران و خویشان
با وی خصومت کنند و غوایل او جویند در ۷ بعضی از خویشان او زن او بود طلاق
دهد بخواهند و از ان فرزندان شود و ایشان را بدان سبب عداوة باشد و روا بود
خویشی زن او را اکراه کند و بخواهد در ۸ خویشان او پیش از وی بمیرند در ۹ خویشان
او بد باشند و زود بمیرند و بود که خویشان او در سفر زن کنند در ۱۰ وکیل و ترک برادران
و باهلاک محاسدان بود در ۱۱ خویشان دارد از اهل و رنج و دین باشند اما بوی نسبت
دارند در ۱۲ خویشان با وی خصومت کنند و ایشان را جاه و ولایت و مساعدت کنند و
بروی دست یابند صاحب رابع در طالع مهتر اهل بیت خویش بود و معیشت

۸ از میراث مال یابد و [illegible]
بود و مال پاک ندارد و
۹ [illegible]
در از اسفار و غربا و دین [illegible]
مال یابد در ۱۰ صح

ایشان

ایشان از جهة وی بود و مادر و پدر او را دوست دارند در ۲ پدر او را دوست دارد
در ۳ پدر و مادران و همراهان و برادران او رنج بیند در ۴ پدران معروف باشند و ایشان را
جاه و حرمت بود در ۵ پدران توانگر و معروف باشند و ایشان را او فرزندان باشد و خاندان
ایشان مدتی باشد خاصه که برج ثابت بود و صاحب رابع مسعود در ۶ پدر و اجداد و مولود
غربا باشند در ۷ آبا و اجداد او از شهری معروف باشند اما زیادت درجه ندارد و میان او و
پدر خصومت بود در ۸ عمر پدر اندک بود در ۹ پدر بی اصل و غریب و بیمار رود و ترک پدر کند
بد بود در ۱۰ پدر ~~ان شان~~ معروف باشند و ملوک شناس در ۱۱ پدرش غریب و بدحال بود
و زود میرد و بعد از ترک او را نام خیزد و مردمان نکاک او تقرب کنند در ۱۲ پدران غربا
باشند که از خان و مان افتاده بوند و حال ایشان میانه بود صاحب خامس در طالع
مولود را پسران باشد خلف بجوانی از ایشان نیک بخت بود خاصه که در برج مذکر بود و کوکب
در ۲ او را فرزندان بود که پدر در کنف حرمت ایشان زید در ۳ او را فرزندان بود هم نام
برادران او و از سفر روزی مند باشند در ۴ اولاد او بدبخت باشند و از ایشان شادی
نبیند و در ۵ او را فرزندان توانگر باشد اما عیبناک بوند در ۶ از فرزندان رنج بیند در
۷ بیشتر فرزندان او عیبناک بوند و با او خصومت کنند و از ایشان رنج بیند و در ۸
مالش بزیان آید و فرزندش کمتر فراز آید در ۹ فرزندان او بغربت افتند و بدراز
ایشان مدد یابد در ۱۰ فرزندانش بیمار گون یا ناقص باشند و روشن چشم بفرزندان و
خویشان بود در ۱۲ فرزندان او بیماری یا نقصانی دارند که از ان هلاک شوند صاحب سادس
در طالع بیمار گون بود و غلامان و ستوران او هلاک شوند در ۲ از دست بندگان خویش زید بازار آید
ستوران در ۳ خویشان او را نقصانی و عیبی بود و عمل بندگان و خدمت کند در ۴ از فرزندان بندگان
و در سبب او بنده بود در ۵ فرزندان او بزیان آیند و ایشان را نقصانی و عیبی بود در ۶ مولود درست مزاج
بود چون خداوند طالع بود ناظر بود در ۷ با زنان خداوند مخالطت کند و بروی بهانها گیرند در ۸
حسن الیه بود و در غربت بیمار شود و از ان رنج بیند در ۹ در غربت بیمار شود و بنده ناقص
خود در غربت در ۱۰ از سلطانیان بلا و رنج بیند و از ان رنج بری یابد و در ۱۱ با بزرگان

در ۱۱ م

و مرو فان مخالفت کند در ۱۲ او را دشمنان بزرگ باشد اما بر وی دست نیابد صاحب سابع
در طالع مشرق بود و زنان بوی رغبت بسیار کنند و بعضی دست یابد در ۲ مال بسبب
سیارعة بزبان ارد و زنان او بمیرند در ۳ خویشان او زن او را بزنی کنند یا با خویش
نکاح کند در ۴ از اهل بیت خویش زنی پارسا با هنر بزنی کند در ۵ زنی را بخواهد که نژاد از
وی کمتر بود و نیکو خوی بود و در ۶ با کنیزان و زنان بی هنر ستیزه کند و ملول بود در ۷
زنی پارسا هم کفو خود را بخواهد اما او را دوست ندارد و در ۸ میراث زن بوی افتد
و او را زنی مالدار بود در ۹ زنی غریب کند و او را دوست دارد در ۱۰ زنی کند از لشکریان
سلطان و از وی نیکی چند در ۱۱ زنی کند که او را دوست دارد و از وی منافع یابد در ۱۲
زنی بی اصل کند و از وی رنج چند صاحب ثامن در طالع قوی مزاج بود و بسیار
اندیشه در حوایج و مقاصد خویش در ۲ مرزوق بود از مواریث و از کارهای که در آن
مال طلب کند در ۳ اندک خویش و بند بود و خویشان او عداوت کنند و فقرا در ۴ پدرش
غریب بود و اندک عمر و ناقص در ۵ فرزندان او طوان نمیرند و آنچه بماند از او تا باشد و
ارباب عمل سلاطین در ۶ از ممالیک و دستوران روزی منه بود در ۷ صحیح المزاج بود بیمارک
سهل بود و مرگ او بآسانی بود در ۹ بد نیت و بد عمل بود و در غربت میرد و در ۱۰ هلاک
او در دولت سلطانیان بود در ۱۱ پارسا بود طبیعی نه تکلفی و خلق بری تقرب کنند و تزویج با خویشان
سازد در ۱۲ سبک روح و بد اعتقاد بود خداوند تاسع در طالع پاکیزه نفس و نیکو اعتقاد بود
محبوب میان اهل کشد سفرهای نیکو در ۲ در سفر روزی کند بود و مال یابد در ۳ خویشان او
زنان غریب کنند و با شهری شوند در ۴ پدر را بیماری نهانی بود و در غربت میرد در ۵ او را
فرزند بود نه در شهر او و پدرشان خوش دل بود در ۶ مرزوق بود از بنده و ستور در ۷ زنی
نیکو و عفیف بوی افتد خاصه که کوکبی سعد بود در ۸ حریص بود و در سفر او را قطع افتد و در
۹ اندک سفر باشد و مستقیم الطریق در ۱۰ خویشان او زنان کنند و از اهل بیت سلطان باشند
و پارسا باشد در ۱۱ پارسا و خویشتن دار بود در ۱۲ بد معاملت بود صاحب عاشر در طالع
سببی اعمال سلطانی کند و مساعد افتد او را و با حرمت و جاه بود و از نها در روزی منند

۸ میراث زنان بوی رسد
بکر زنان خویشان را
دوست ندارد و
در ص

بود خاصه که کوکب سعد بود در ۲ از اموال سلطان مددها یابد در ۳ خویشان او اندک باشند
و آنکه باشند رد و بیم نفر و سفر بسیار کند در ۴ معروف بود و از اهل بیت بزرگ بود در ۵
فرزندان او بیمارناک باشند و با نقص بود و از سلطان فرزندان او را بلا رسد در ۶
اندک کار بود و کاهل روزگار تا آرزو کند ارد و از او کاهلان او را خدمت کنند ۷ زنی از
وی بزرگوارتر بزنی کند در ۸ حرمت و جاه یابد در جوانی در ۹ در سفر و غربت رنج و بلا یابد
در ۱۰ بزرگ و کاهلی بود و آنچه که هر کاری حکم نیابد کرد و از سلطانیان رنج در ۱۱ دوستان او را
از وی نیک افتد و فرزند او را مال بدست آید در ۱۲ محروم بود از سلطانیان و از
اعمال ایشان و او را از ایشان رنجی رسد صاحب حادی عشر در طالع مظفر بود
و نیکو حال و با معیشت بود در ۲ از دوستان مال و حرمت یابد و در ۳ برادران
و خویشان او موفق باشند و مرزوق از مال دنیا در جوانی در ۴ حال پدران نیکو بود
اما اندک عمر بود در ۵ فرزندان خلف باشند او را از اول عمر تا آخر عمر در مال و نعمت بود
در ۶ بد حال و بد معیشت بود و اندک خیر در ۷ او را از زن بسیار که بود که از وی مال و نعمت یابد و
حرمت یابد و فرزندان حاصل آید او را از وی در ۸ معروف بود و بود که تجارت
کند در ۹ در غربت خیر یابد و در آخر عمر او را اسعاد دل مساعدت کند در ۱۰ حرمت و قاعده
یابد در جوانی اما سعدی نبود در ۱۱ بسیار خیر و نعمت بود و منعم و مرفه باشد و امیدها پیش
وفا شود در ۱۲ اندک خیر و کم معیشت و اندک دوست و فرزندان و دشمن بود صاحب ثانی
عشر در طالع بد بخت و بسیار دشمن بود و دشمنان بر وی مظفر باشند مگر که دوازدهم
جدی باشد و زحل در دلو سعود که این دلالت ضعیف تر بود و در ۲ بد حال بود و کارها
که کند زیان کند و مردمان او را بسبب بد نخوانند در ۳ خویشان با وی خصومت کنند
و حال ایشان بد بود در ۴ میان او و پدر خصومت افتد و مرائی که ولادت او باشد
خراب شود و از جای تحویل کند در ۵ حال فرزندان بد بود و بعضی تا پدر اشوند پدر
ایشان خواهد از نیابد و بیمار گون بوند در ۶ محروم بود از ممالیک و ستوران در ۷ یار زنان

تا کسی مخالفت کند و از آن سبب رنج و خصومت چشند در ٨ اندک دشمن بود و از مال
زنان خیرات کند در ٩ خویشان او را رنج و بلا رسد و بد اعتقاد بود و متحیر در [illegible] در
١٠ ارباب سلطنت [illegible] و صاحب با وی خصومت کنند و بسیار اندیشه و رنجور بود در ١١
١٢ اندک دشمن بود و دشمنی که دارد پنهان بود و قصد پنهان کند و بروی ظفر نیابد
والله اعلم احکام قمر در منازل اگر ولادت افتد و قمر در شرطین بود محبوب بود
در میان خلق و سلیم العرض و دین بود و در بطین دراز عمر و راست گوی و شجاع بود
و در ثریا در کار زنان بد بود و او را نام نیکو بود میان خلق و بسیار خورد و زود در
خشم گیرد و در دبران دراز عمر بود و بسیار فرزندان و مال دار و با خلق بسیار نیکوی کند
و در هقعه نیکو خلق و بسیار دوست و تمام عقل و تحمل و صبور بود و در هنعه کار و
نعمه و بسیار جدل و خصومت بود در ذراع با خویشان و دوستان نیکو زندگانی
کند و مال کسب کند از هر جانبی که تواند و در نثره پاکیزه نفس بود و بسیار شغل و
دهقانی و تجارت او را موافق بود و در طرفه بسیار گناه و فاسق بود و همه کس خواهد
که با وی مخالفت کند و در جبهه نیکو نیت و پارسا بود و شجاع و بسیار فرزند و
مواشی دارد و مذکور و محترم بود و در زبره بسیار مواشی دارد و محبوب بود میان
خلق و محترم نزدیک پادشاه و روی بر هیچ کار نیارد که نه او را غلبه باشد در
صرفه شجاع و صادق بود و نیکو نیت در عوا شجاع و بسیار علم بود و عاقل و در [illegible]
بکمال خردمان و طامع در سماک پاکیزه نفس و جمال و کنیزک دوست دارد و در غفر
و شجاع بود در غفره قوی حال و شجاع بود و حسود بود و چیز همه کس را خوار دارد
و در زبانا اندک عقل و جاهل و بسیار اندیشه در اکلیل صادق و عاقل بود و دراز
عمر و در قلب شجاع و حلیم و عاقل و از تخت او را رنج رسد در
شوله مادرش بعد از هفت روز یا هفت ماه یا هفت سال بمیرد و در ربع سوم
از عمر مالش تبه شود و در آخر عمر او را دولت و نعمت پدید آید در نعایم شجاع و صادق

٣ از دوستان خیری نبیند
دوستان بیشتر با وی دشمن
شوند و بدبخت بود
صح

و بسیار

و بسیار مال و ممکن و بسیار محتاج و اندک فرزند بود و در بلده نیکو عمارت و ملکی بود و نزدیک
سلاطین بسیار احسان بود با خلق و از تغییر و اخبار او را نصیبی بود و در ذراع سلف و بعد
و با کفایت بود و هر گاه که کند منافع یابد در نثره مسعود و بسیار مال و محبوب نزدیک خلق و جلد
بود و در ربع همت او همه در معصیت بود و اندک رحمت بود و جنگ دوست دارد و اگر خواهد که چیزی
میسر شود او را نشود در جبهه فرزند و مکار بود و بسیار خطا و هر چه چند آرزو کند مقدم و او عاقل
و با کفایت بود و نیکو عیش دارد و نیکو کردار بود با مادر و پدر و خویشان و دوستان نیکو
بود و بطن الحوت چون فرغ المؤخر بود و حکم او دارد والله اعلم احکام کواکب در وجوه
در گفتار [illegible] بابلی زحل در وجه اول از حمل بود نیکو بود و مال بدست آرد
و از دستوران و سوز رنج چند و از میانه عمر تا آخر عمر آسوده تر باشد اگر زحل مسعود بود در وجه
سیوم چون مسعود بود مال بسیار بدست آرد از عمل سلطان و دهقانی فاما در جوانی رنج
و بلا چند و تنگ دستی و میانه عمرش اگر منحوس بود او را رنج و بلا رسد زحل در ثور در وجه
اول صاحب تجارة بود و از تجارت و معاملة روزی مند بود اگر منحوس بود از بازرگانی
رنج و بلا رسد و او را جراحت رسد و در راه قطع افتد و مالش بزیان آید و از مواریث
زنان او را نصیبی بود و در وجه دوم او میانه بود میانه عمرش بهتر بود و اگر زحل منحوس بود با مردم
مخاصمت کند و بدرد او را رنج رسد و مال او هیچ نماند و در وجه سیوم پدر و مادرش شاد شوند و از
ایشان آسایش یابد و هم چنان از کارهای دیرینه و عاقبت او نیز نیکو بود و در آخر عمر او را
مال و نعمت بدست آید و اگر منحوس بود از هر چه کند منفعت نیابد در جوزا در وجه اول با رای و حکیم
بود و معروف میان مردم او را از تدبیر او [illegible] و در وجه دوم دلیل مشاورت رؤسا و
اشراف باشد و دلیل کسی که اقربا باشند و ایشان را قوت و غلبه باشد خاصه که مسعود بود و
در وجه سیوم مولود در احوال از آباء و اجداد بهتر بود و بزرگوار و معروف و مشهور و از اسرار
دانش بهره یابد و نیکو عهد باشد و اگر منحوس باشد درویش بود و او را نکبت بسیار رسد و در وجه
اول از سرطان زاهد بود و او را دختران باشد و این وجه دلیل کثرت اولاد بود و نیکو سیرت
بود و لهو و سماع دوست دارد و مهتر دهقانان بود و اگر منحوس بود دلیل بلا و نکبت و در

٢ را در اول عمر مال بسیار باشد
برنج و محنت بود و در وجه دوم
مالش صح

شادی

وجه دوم مذکور و مشهور و معروف در شهرها و دولت تند و پاکیزه نفس بود و در میانه عمر
و راحت یابد اگر نحوس بود او را عیبی بود و در میانه عمر از ذوات خویش چیزها یابد اما در وجه سوم
عاقبتش محمود بود و منافع یابد از کارهای پراکنده و اگر نحوس بود آفت یابد از غوغا
و تحیر در کارها و در میانه عمر از قوت خویش بیفتد و در آخر در وجه اول بهتری بود و
شغل ملوک کند و مال بسیار بدست آرد و بزن و فرزند شاد شود و اگر نحوس بود دوستان
دشمن شوند و ملوک بروی خشم گیرند و پیشها و کارهای بسیار کند در وجه دوم سعد در یابد
و درویش بود و زن غریب عاشق کند و اگر نحوس بود در میانه عمر بلا بیند و در وجه سیوم در همه
کارها رنجور بود و درویش و اگر سعود نجات یابد از بلاها و اگر نحوس بود حبس و بلا مبتلا
شود و فاسق بود و در سنبله در وجه اول ادیب و فاضل بود و با ادب و از علم خویش
برخورداری یابد و از زن و فرزند شاد شود و دولت معامله بود و فرزند یگانه را بپرورد
و بفرزندی گیرد و با اشراف مخالطت کند و اگر نحوس بود از زن و فرزند اندوه همگین باشد
و مبارک پی نبود در وجه دوم روا بود که مطرب بود و حفظ او ملوک و اموال بود و بزنان
مایل اگر نحوس بود دلیل نکبت و بلا بود و در دنیا هیچ بدست وی نیاید و رنج بسیار بیند
و سفر بسیار کند و در میانه عمرش کار او شوریده شود و در وجه سیوم ادیب و معلم بود
و عامل و دهقان و زراعت دوست دارد و بسیار مستور و عاقبت او بخیر بود و اگر
نحوس بود درویش بود جامه در آخر عمر در میزان در وجه اول توانگر بود و کریم و
بسیار ... دارد و سفر دریا کند و با پیرزنان مخالطت کند و از فرزند آخر منفعت بیند
و راحت و شادی یابد و در میانه عمر اگر نحوس بود سفر بسیار کند بی فایده و در وجه سیوم
کار ملوک کند و از آن بهره یابد و او را فرزندان خلف باشند و شاد دل بود و اگر نحوس
بود او را در اسافل بیماری و رنجی بود و ضایع و بخل چیز و در روغ گوی بود و در عقرب
در وجه اول اگر مسعود بود مولود پارسا بود و درویش بخت بود و مستوران نیکو دارد و اگر
نحوس درویشی بی زن و فرزند بود در وجه دوم فاضل و معروف بود و در وطن خویش
و در میانه عمر حال او نیکو بود و اگر نحوس بود کار او شوریده بود و در وجه ثالث نیکو
زوج و صالح الولد بود و مال بسیار بدست آرد و مبارک و معروف بود دیانا

و همنشین ملوک و اشراف و دولت دار زنان و اگر نحوس بود دلیل جهل و فقر و مسکنت از منزلت
و دلیل آن بود که اسرار مردمان جوید اگر نحوس در وجه اول معیشت او از طب و دارو بود و خواهد
اموال و اولاد بود اگر نحوس بود در غربت افتد و از مکانی بمکانی انتقال کند و در وجه دوم
با زرگان بود که سفر دریا کند و اگر نحوس بود بعضی از اعضای او بیماری و خلل رسد و او را هیچ
زن و فرزندی نماند و در وجه سیوم بسیار سخن بود و صاحب اسرار و سخن بسیار کند و با پیره
زنان مخالطت کند و از فرزندان اندوهگین شود و در جوانی بد حال بود و در کبر بد رایابد و از
رنجور شود و مال تلف کند و اعدا و دشمن بسیار بود و عاقبتش بخیر بود در جدی در وجه اول
مال و ضیاع دارد و لیکن عضوی از اعضای وی بزیان آید و مال او همیشه تلف شود و
و با دوستان و خویشان مخالطت کند و بر زنان حریص بود و اگر نحوس بود از درجه خویش
بیفتد و مال بار دیگر جمع کند و همیشه در عمر خویش حریص باشد بر نکاح و از آن زیاد شادی
نبیند در وجه دوم رئیس عظیم الشأن باشد مستبوس تو امکر شاد بزن و فرزند و مبارک در
میانه عمر اگر نحوس بود دلیل نیان بود دلیل غم و لهو بود و در وجه سیوم رئیس فاضل محتشم بود و مال
بسیار دارد و خلق بسیار بسبب او هلاک شوند و فرمان دهنده باشد و عمر در خیر و خبث گذراند
و بر اعدا ظفر یابد و اگر نحوس بود در کسی بر بود و شوم در وجه سیوم ملاح یا امیر آب و گذار
و در وغ زن و باز رگان بود و اگر نحوس بود دلیل سفر بود و دختران او هلاک شوند
و از مکانی بمکانی انتقال کند در حوت در وجه اول سفر دریا کند شوم و بدبخت بود و از دهقانان
بی بهره اما از اهل ده دل شاد شود و اگر نحوس بود او را از سباع و حشرات رنجی رسد
و از خانهای نمناک احتراز کند در وجه دوم دلیل بود که از روسا و مهتران بود و بر خلق
بسیار مستولی بود و اگر نحوس بود درویش بود و در میانه عمر حال او به بود و در وجه سیوم دلیل
سعادت بود از خدمت ملوک و با امانت و دیانت بود و او را در ذکر و حقیقت علمی
پدید آید و مدتی بعذاب حبس مبتلا شود اگر نحوس بود دلیل اندوه و رنج و عاقبت بد بود
و بی بهره بود از زن و فرزند والله اعلم المشتری در وجه اول حمل بسبره و روشن
ال اهل بود و برش از شاد دل شود از مهتران و روسا باشد و فرزند و بود از ضیاع

ان

دهشتی

درو ... [illegible]
نحوست ... [illegible]
و فاضل ... [illegible]
بود و ... [illegible]
بسیار ... [illegible]
درویش بود ... [illegible]
صح

و زمین و اگر منحوس بود حالش میانه بود و در غربت بلا و نکبه چند دراز کشانی کمانی انتقال
کند و در وجه سیوم ملایکه یابد و با مروت و امانت بود و نیکو تر پر و در میانه عمر رنج
و راحت یابد و مرکش برتوبه و خیر و صلاح و آسانی بود و در وجه سیوم دلیل سعادت
بود و به اهل و ولدش دشود و مال پنهانی یافتن و صاحب عز و دولت و اقبال بود و
چشمش بیوزند و روشن شود و اگر منحوس بود کاهل و بی کار شود و در ثور در وجه اول
متکلم و سخن ور بود و در صلاح و تنگ متصرف و از جهة فرزندان رنج بیند و او را بعضی از
فرزندان بهار با او خصومت کنند و او با کس خصومت نکند و در وجه دوم محبوب بود در
دلها و مبارک و معروف و بسیار خصومت و در میانه عمرش کار ملند ملند شود و در وجه
سیوم بد بود و اگر منحوس بود و اگر مسعود بود متغیر بود در میانه عمر و در جوزا در وجه اول
عاقل و خردمند و مبارک بوی بخ بسیار کند و معروف و محترم و عالم و با ادب بود و او
را خصومت بسیار افتد و تدبیر او نیکو بود و در وجه دوم معیشه او از خود دست بود و
شجاع و زور مند بود و در وجه سیوم رحیم و شریف و توانگر بود و با اهل و ولد شاد
شود و ضیاع بسیار دارد و دلیل کهانت و منظری و اقبال این بود و در سرطان
در وجه اول حون نیز ن بوی ناظر بود دلیل خیر و بزرگی بود و اگر نظر ندارد و مشتری
منحوس بود بخت فرمان دیگری بود و هرگز مستبد نبود و تیمار کار دوستان دارد و محب
نظر و در وجه دوم متکلم و ادیب و عفیف بود و جوانمرد و نیک بخت و بر قوم فرمان ده و
میانه عمرش موافقتر بود و در وجه سیوم بهتری بود شاد با اهل و ولد و دلیل قوت و
ریاست و خیر بودن عواقب و اگر منحوس بود از جهة زنان رنج بیند اما از دیگر
کارها چه بهره مند بود و در آخر عمر بعلم شرعیه مشغول بود و در اسد در وجه اول مهربان
بود و صاحب ضیاع و مستغلات و تزویج او در آخر عمر بود و اگر منحوس بود مولود را
مال و نعمت نبود و دل او نزدیک بزرگ زنش بود و هر دو در مدت نزدیک بهم
بمیرند و اگر منحوس بود ستم کار و بال مردم طمع دارد و دلیل سفر و انتقال بود و غریب
و نکوهیده بود میان خلق و در وجه دوم متکبر و بدبخت بود و در آخر عمر روزگار در

عیب و نقص کنند اند و عاقبت کار او بخیر نبود و در سنبله در وجه اول وجیه و متکلم و میمون و حسن
الاهل و الولد و معاد و عفیف و مشهور بود و اگر منحوس بود اندک مال بود اما کار و خدمت ملوک
کند و فرزندان او بمیرند و کمتر فرزند اند و عاقبت کار او بد بود و در وجه دوم مسعود و مقبل و
صاحب اولاد بود و اما بعضی از فرزندان زنان او بدبخت و هلاک شوند و مال بدست او بسیار
خرج کند و متلف بود و اگر منحوس بود کار ترویج او قرار نگیرد در امور غیب تصرف کند و درویش
بود و مستوران دارد و بیدان نادد در میانه عمر رنج و بلا بیند در وجه سیوم متکلم و ادیب
و خردمند بود و دلیل توانگری و دهقانی بود و مال یابد در آخر عمر و اگر منحوس بود دبیر کافی
عقل بود و ابله و یا متکلم بد طبع و بد فکرت و یا دهقانی که مولف است بود در میزان
در وجه اول خدمت ملوک کند و با کفایت و عقل بود و اگر منحوس بود درویش و به اهل و ولد
شاد شود و اولاد او تنها متهم کنند و در میانه عمر حال او بد بود در وجه دوم متمول و پیشه حلال
او از میراث بود و اگر منحوس بود بدبخت و لئیم بود و در وجه سیوم تدبیر نیکو کند و متمول
بود و زود و او را بدست آید و عمر در شادی و راحت گذارد و بود که بران تجارت سفر دریا
کند و اگر منحوس بود دشمن بود و بیمار زدن و در سرزنی و در عقرب در وجه اول سنگ بخت و لشکرکش
و خلق ازوی بسوزد و بوخو و مستوران دارد و صید کند اما اندک عقل بود و اگر منحوس بود در میانه
عمرش کار نیکو شود و زنان و فرزندان شاد شود او و خویشان او بمیرند در وجه دوم شریف و ندیم
و معروف بود و از ان اشراف و ملوک و اگر منحوس بود کارهاء او جمله ناقص بود و مبتلا شود و
بقوم شر برد او از بالای بیفتد و در دریا سفر کند و بعضی از مال او تلف شود و در وجه سیوم
دلیل بزرگی و زهد و منصب بود و معروف بود نزد ملوک و سلاطین و در قوس در وجه اول
نیکبخت و توانگر و محمود السیره بود و اگر منحوس بود دیری باشد که روزگار در رنج و بلا گذارد
و از سعادت بشقاوت و از شقاوت بسعادت حال او گردان باشد و بی حاصل
کند و وام بسیار دارد و در وجه دوم بازرگانی بود که سفر دریا کند و توانگر بود و اگر منحوس
بود در بلا افتند که از ان خلاص نیابد مگر بجهد و در میانه عمر بدبخت و در وجه سیوم صاحب
صید و مستوران نیکو و اگر منحوس بود وام بسیار دارد ~~و در وجه سیم بازرگانی بود که سفر دریا کند~~

و فقر و درویش بود و در غربت رنج و بلا بیند و خلق با وی خصومت کنند و در آخر عمر شقی بود و در جدی
درجه اول دهقانی کند و معروف بود و دلیل سفر و اشغال و در بلاد و نواحی گردیدن و با خویشان
و با دوستان مخالطه نیکو کردن و اگر منحوس بود دلیل حبس بود و دلیل بسیار خوردن و فحش گفتن و
بد تدبیر بودن و در کار زنان او را نکوهش کنند و بروی بد گویند و در درجه دوم قایدی بود شجاع
و رئیس ستوده و مذکور و وجیه و معروف از سلطان نوازش و شادی بیند و اگر منحوس بود
دلیل حاجت و شقا و بی روزی و از زن و فرزند نکبت رسیدن و در میانه عمرش حال نیکو
بود و در آخر عمر میانه و در درجه سیم شریف و خطیر بود و در اول عمر کار او بد بود و میانه
عمر بهتر و در دلو درجه اول خردمند و سخی و مشفق و بر خلق فرمان دهد و هر زن را
طلب کند بدست آید و بزن و فرزند شاد شود و اگر منحوس بود از فرزندان اندوهگین بود
و بعضی از فرزندان او ناقص باشند و سفر بسیار کند و درجه دوم متکلم و ادیب و
فاضل بود و حال او نیکو بود در میانه عمر و اگر منحوس بود دبیری بود بی روزی اما فرزندان
و دوستان بسیار دارد و به زنی مبتلا شود و از کار زنان هیچ بهره نیابد و از ستوران بلا
بیند و در درجه سیم مالدار و خداوند زینت و ستور و محل بود که سفر دریا کند و اگر
منحوس بود رنجور بود اما زیرک و کافی و معاملت شناس بود در حوت درجه
اول سفر دریا کند و شاد با مال و ولد چون سن جوانی از وی درگذرد کارش نیکوتر شود و با
اشراف و ملوک مخالطت کند و مرگ خویشان بیند و صاحب داد و ستد باشند در احوال
همچنین خداوند امر و نهی و اگر منحوس بود شقی بود و در غربت او را ضرر و مالی
رنج رسد و در آخر عمر کار او بدتر شود و در درجه دوم مشتری مالدار بود و اگر منحوس بود
مراض و مدبر بود و در درجه سیم نیک بخت بود و از کار سلاح روزی یابد و اگر منحوس بود
از سفر و لشکریان و معامله بلا بیند و بد تدبیر و ناقص فهم و مردم او را نشناسند و بد
گوی بود المریخ در حمل درجه اول لشکر کش و از ارباب سلاح باشند و اگر منحوس
بود بد عاقبت و درویش و مرگش در جنگ بود که او را بتیغ بکشند و درجه دوم

مشتری

مشتری بود و صالح الاهل و الولد شاد دل بهر چه سازد خاصه در آخر عمر و بر خلق تحکم کند و
زیرک و تیز خاطر باشد اگر منحوس بود بیماری بود و به مناجات میرد و در درجه سیم دلیل
فقر و نکبت بود و حقود و لجوج و مخاصم و بد معامله بود و در ثور درجه اول خوش
رو و کار و بود و مال بسیار جمع کند و اگر منحوس بود سخن بد و فحش گوید و پلید زبان بود و بعضی
از اعضاء او ببرند و فرزند وی پیش از وی بمیرد و او را از ایشان رنج رسد و در درجه دوم
سفر بسیار کند و اگر منحوس بود عقیم و بگریزد از وطن و سفر دریا کند و در درجه سیم توانگر
و مستظهر باشد اما معروف بود بیدی و دشمن بسیار دارد و مرگ زن و فرزند بیند و از ستور
منفعت بیند و اگر منحوس بود عاقبتش بخیر شود و در جوزا درجه اول مشتری بود
نیکو تدبیر و شمایل از زنان دارد و دلیل داشتن چاکر و ستور بود و اگر منحوس بود محبس یا
دیده بانی یا جاسوسی بود درجه دوم مذکور و محترم بود و شجاع و تقوی و نیکو صورت
و میانه عمر او بهتر بود و اگر منحوس بود عاقبتش بد بود و به آخر عمر درویش شود و درجه
سیم از جهة زنان باهل بود و با کفایت بود و سفر بحر کند و ادیب و فاضل بود و فرزند
و فرزند را غایت دوست دارد و اگر منحوس بود فرزند از سفر بس و زنی مفسد بود و در سرطان
درجه اول روزگارش بدی در راحة یابد و زنان را دوست دارد و حریص بود بر مجامعت
و او را از ایشان نامی حاصل آید از جهة زنان و اگر منحوس بود بلایی عظیم بیند از جهة زنان درجه
دوم تر و برجسته و بی ثبات بود اما علم سلاح و لشکر ساختن داند و کند و سیاسات نیکو داند
اگر منحوس بود فریبنده و مکار بود و عاقبتش بد بود درجه سیم توانگر بود و مذکور و صاحب حکم
و صفا و غنا و سفر با فایده بسیار کند و ملوک مقرب بود اگر منحوس بود فقیر و متحیر و بسیار سفر و
بی فایده بود و بود که یکی یار رسول مدبر بود و در اسد درجه اول وجیه و معروف
و توانگر و تیز خاطر بود اگر منحوس بود نکبت و بلا بیند و با اهل و ولد شاد نشود و سفر
دریا کند و بود که خدمت خادمان و زنان کند درجه دوم غنی و مذکور و محمود السیر باشد
و صالح الاهل و الولد و سعید و معروف پیش ملوک و او را رنج و بلا رسد از اهل و ولد

ودرمیانهٔ عمر او را نکبت رسد وعاقبتش بد بود ودر درجه سیم از خدم ملوک بود واز ستور زیان بیند
واز فرزندان اندوه دل واما مال بدست آرد وحسن العاقبت باشد ودر آخر عمر کارش بلند شود
ودر سنبله درجه اول خادم ملوک بود یا موزون اشان وادیبی فاضل بود وزیرک وحسن الاهل
والولد واگر منحوس بود مزور ودروغ زن واز وطن بگریزد وسفر دریا کند ودر آخر عمر حال
شود واز درد شکم بمیرد وبود که از ملوک خلعت وکرامت یابد ودر درجه دوم مانند زنان
بود در شمایل اما نیک بخت بود وبزن وفرزندان وبیکس شود واگر مسعود بود حسن التزویج بود
ودر آخر عمر ودر میانه عمر کارش نیکو شود ومال بدست آرد ودر درجه سیم مزور بود اما مال بدست
آرد واز ضیاع روزی مند بود ودلیل سفر بود وغربت وپیوسته نان روز در مانده بود وعاقبتش
بخیر شود خاصه که منحوس بود وبهترین روزگار او در جوانی بود ودر میزان از درجه اول سفر دریا
کند وسفرها باشد که محنت وصعوبت کشد ومال بسیار بدست آرد وخرج کند وبمرگ خواهران
وبرادران اندوهگین شود وغنا ولهو دوست دارد واگر منحوس بود رنج بیند از شهر خویش
وبصیر بود برابرار وحریص بود بر دهقانی وباغ وبوستان ساختن ودر جوانی عادل
ومنصف بود ودر درجه دوم مهربان دهقان بود واگر منحوس بود از پیران رنج بیند
واز فرزندان افتد وسفر آب کند واز وطن بگریزد ودر درجه سیم عیار وخونریز بود
واگر منحوس بود در میانهٔ عمر مال او را بغصب ببرند وزیر دست دیگری باشد وبا
اهل وولد ناشاد شود ودلیل درد سر وامراض مختلف بود وبر شتر حریص بود وعاقبتش
بد بود ودر عقرب از درجه اول مهتری بود فاضل ورا بود که بجنگ کردن مبتلا شود
وعلم حرب نیکو داند اگر منحوس بود شوم وبمراض بود ودلیل نحس بود از وطن ودر آخر
عمر درویش شود واز هیچ کار بهره مند نیاید ودر درجه دوم مشفق ومراض بود واز جذام
یا جنون باشد وبی زن وفرزند بود ومرگ او بد بود وبعضی از اعضای او ببرند ودر درجه
سیم حرفه دست بود یا زرگری یا نقاش یا آهنگری استاد وکوتاه وازرق العین و
خلق را بسیار برنجاند وخدمت کند ودر جوانی راحت ومنفعت یابد ودر قوس

در درجه اول

در درجه اول ترجمان ملوک بود وتوانگر ومعروف بود واگر منحوس بود بسیار خصومت و
دروغ زن وسوگند خواره بود واورا از زنان کار رسد در درجه سیم با تدبیر وکفایت بود ومال
یابد وحاجتمند بود در آخر عمر بدیگری واز پیران رنج بیند ودر آخر عمر از وطن بیفتد ودر جدی
در درجه اول مهتر وتوانگر ودلیر بود وبر ناحیت شمال صاحب فرمان بود واگر منحوس بود نام وشهرت
بود در درجه دوم شریف ومعروف بود واگر منحوس بود در آخر عمر مال یابد ودر درجه سیم با تدبیر
بود وکارهای بزرگ بدست وی برآید ودر آخر عمر مال یابد واگر منحوس بود از اشراف وکبرا
رنج بیند وحالش بد شود ودر دلو در درجه اول بر زنان حریص بود اما بی زن وفرزند بود و
در بیشتر از عمر خویش منحوس بود واز زنان بلا رسد ودر درجه دوم عادل ومنصف بود و
از مردمان بلاها دفع کند ودر میانه عمر شاد شود وولایت ومرتبه یابد ودر درجه سیم تاجر یا مالدار
بود وسفر دریا کند ودر آخر عمر مالی یابد واگر منحوس بود در غربت نکبت یابد ودر حوت
در درجه اول قهرمانی بود وشکر کند واگر منحوس بود بی زن وفرزند بود ودلیل گریختن وهراس بود
ودر درجه دوم توانگر ومذکور بود واگر منحوس بود در میانهٔ عمر از جهة سلطانان در بلا ورنج افتد
واز مواضع نمناک او را احتراز باید کرد ودر درجه سیم از سواری وسلاح روزی مند بود وصلاح
الاهل والولد بود ودشمنان همه مراد دل بیند وصلاح العاقبت بود واگر منحوس بود
عاقبتش بد بود آفتاب در حمل در درجه اول اندک مهر ودل شرم بود اما شجاع ومتقدم بود و
در آن مهتری وریاست کند ودر درجه دوم سخی وممیز ومهتر ومکرم وکارهای بزرگ بر دست
وی برآید ودر موالید زنان بد بود آفتاب اندرین وجه در درجه سیم لطیف وظریف
ومحبوب بود در میان خلق وهر که او را بیند دوست دارد ودر موالید زنان ضعف وزشت
وبدخو پیر بود ودر موالید مردمان در کار زنان مبالغه نماید وبدان سبب زشت نام بود ودر
ثور در درجه اول زیرک وصاحب خاطر باشد واگر منحوس بود زانی ومکار ومخاصم
وبلا بیند در عمر خویش بسیار مردم از وی بلا چشند در درجه دوم در موالید ذکور مانند
زنان بود وعیوب بسیار دارد وغیور وباحمیت بود ودلیل امراض واستسقام وسفر
بسیار کند ودر میانه عمر کارش بد شود ودر درجه سیم دلیل سبک روحی ودر او فاک

او را مایل و مجرب بود و در جوزا درجه اول قوی و عضوب و مذکور و محترم و با تدبیر و
تدبیرهای او مبارک بود و در درجه دوم عضوب و با حمیت بود اما مکار و صاحب فراغ و مشتبه
برای خویش و لجوج و لهو و طرب دوست دارد و حریص بود و بر ثروت و در درجه سیم شریف و خطیر بود
و لهو و سماع دوست دارد و از اعمال و آداب برخورداری یابد و بلند همت و فراوان اندیشه
بود و اگر نحوس بود دلیل ترس بود و دشنام ده و فحاش بود و دلیل اشتغال و سفر بود و اشعار
و اخبار دوست دارد و از احوال غربا روزی مند بود و بروزگار خوشی و راحت کم دارد و اگر نحوس
بود زنهار و رقاص بود و بلا بیند از سفر دریا در درجه دوم فاسق و معجب بود و رعنا و حال او
متردد بود از اندوه بشادی و بالعکس و دلیل شجاعت و قوت بود و در درجه سیم دلیل اندیشه
و غم بود اما آن کس لهو و طرب دوست دارد و بسماع مشعوف بود و از جهت غم خوردن او رنجها
رسد و هیچ کار او ثابت نبود و عاقبتش بخیر بود و اگر نحوس بود عاقبتش بد بود و بیماری
دراز کشد و حقیر و ضعیف رای بود و در اسد درجه اول جمیل و بصیر بود بکارها
و اسرار و درست معامله و نیکو مخالطت با مردم و درست رای و تدبیر در درجه دوم جمیل و نیکو
صورت بود و دوستان از وی نیکویی افتد و کشتن و ناصح و واعظ خلق و در آخر جوانی
عمر مال و نعمت یابد و زیادت شود و چون نحوس بود لهو و طرب و سماع دوست دارد
و در درجه سیم عضوب و لجوج و صفرایی بود و قوی و در آخر عمر او را محنت و مرتبت زیاده
شود و در سنبله درجه اول متکلم و ادیب و جمیل و صاحب نظم و نثر و اعجوبه بود
و در درجه سیم منتی بود یا کسی که رای و تدبیر مردم بد و رجوع نیابد و درست رای بود و حریص
بر اصطناع معروف و راست گوی و درست معامله و در آخر عمر از وطن اشتغال کند و در میزان
درجه اول ثابت نبود در کارها و لهو و سماع دوست دارد اما بصیر بود بر اسرار کارهای
نهانی و او را تجربها بسیار افتد و در درجه دوم اندیشه بسیار کند در کارها و اگر نحوس بود
صفرایی و دزد و ظالم بود و بر تعب و فاسق در درجه سیم بزرگ قدر و درست فراخ و در دور کار
در شادی و رفاهیت کم دارد اگر نحوس بود شکل و صنعت زنان دارد و بود که سفر دریا
کند و شریر و بد معامله بود و در عقرب درجه اول قتال و فاسد و حقود بود

[illegible]

و صنعت سماع دارد و اول عمر او بهتر بود از آخر عمر در درجه دوم صحیح رای و ادیب
و فاضل و خیر و اهل هنر بود و بود که طبیب و معالج بود و در درجه سیم در ابتدای کار
خویش رنجور بود و ببلای عظیم مبتلا شود و حال و خانش و اندک عقل بود و ابلهانه
کار خویشتن را در آن افکند باک ندارد از جهل و ناپاکی و در قوس درجه اول
جمیل و حسن الهیئة و عاقل و لبیب و او را سودای مرغ بود از هر نوع و بر اسرار کارها
مطلع بود و او را بر سر مرضی و جراحتی رسد در درجه دوم ملوک طبع بود و جاه رو منند
با مال و تجمل با پاکان و صاحب لهو و شهوات بود و اگر نحوس بود بخیل بود
و خویشتن در بلاها افکند که در آن خطر بود در درجه سیم بزرگوار و عظیم الشأن
و الخطر بود و حقود و حریص بر قضای شهوات و مال گرد آوردن بدست آوردن
و خداوند فکرت بسیار و بد خوی و تدبیر کار او دیگری کند و در جدی درجه اول
صحیح الرای و عظیم الخطر بود در کارهای خیر متوقف بود و مذکور و صاحب لهو
و طرب و درویش جد بود و او را بیماری رسد در دماغ و ویرانگی بود که
مردم از آن بخندند و در درجه دوم قوی بود در ذات و نفس خویش اما حقود و بخیل
و خداوند مرات بود و در درجه سیم عظیم بود در نفس خویش و خوش زیادت از مقدار
حد خویش دارد و پاکیزه نفس و سفر و غربت دوست دارد و در دلو درجه
اول صاحب رطوبت بود و رطوبت بر مزاج او غالب بود و بود که اصلع و بخیل
بود و خوش عیش و او را فرج و مؤنت بسیار بود و سواری و صید دوست دارد
و از جنگ و خصومت احتراز یابد و در درجه دوم زیرک و صاحب خاطر بود و بود که علوم
طب داند و صحیح الفکر و عاقل و عالم و بر خلق بسیار حلیم و عقل بی جا دارد و در

[illegible]

درجه سیم سزواشغال بسیار کند از بکانی بکانی وجلد وکار ساز بود ومال
مردمان خورد وخرج کند وبر خلق فرمان دهد وبنده وپرستار بسیار بود
ودر حد عمر او زیاده شود تا کارش بیکردد ودشمن بسیار دارد ودر جوش
درجه اول شوخ وحریص بود ودر کار زنان وهیچ کار بر دست وی تمام نشود
وخاین وفاسق بود درجه دوم سخی ومتردد بود وبا خلق مخالطه کند انکو
وبسیار خورد اما کناه بسیار کند ودر میانه عمر از بلا نجات یابد ودر
اخر عمر بسیار راحت وشادی بیند درجه سیم بزرگ خویشتن بود ومعجب
وبا زنان مخالطت نکو کند وبسیار خورد وبا غلامان معاشرت کند
زهره در حمل درجه اول چون نحوس بوی ناظر بود او از امور قبیح
روزی مند بود وکارهای درشت از ین جهت بر دست وی بر اید ومراض
بود ومیل او بمردان وامردان بود نه بزنان واز ین جهت رنج وبلا بیند
وبود که زنی نکو کند در نحوست واکر مسعود بود باراي وتدبیر بود وکارهاء
بلند باراي وتدبیر او بر اید ودر طالع زنان اکر زهره درجه اول حمل
بود بهتر از انکه در طالع مردان درجه دوم چون مسعود بود وبه مشتری ناظر
باسعدی دیکر توانکر وحسن الاهل بود اما عیال وبیش از وی بپرد
اول نکاح در تزویج درجه دوم او پیش از زن بمیرد ودنیا نیابد وچون
اول بود درجه سیم واکر زهره مسعود بود توانکر ومنعم بود اما از فرزند بی
روزی مند بود واو را از زنان بارسا موافق بود وصلح دارنده افتد واکر
منحوس بود مراض ومخالف قوم خویش بود وباهل خویش زندکانی ناهموار
کند در ثور درجه اول در کودکی او را زن دهند واز زن وفرزند شادی بیند
واکر منحوس بود زنی مطربه بزنی کند بغیر شریعت وهیچ آسایشش نبود

اورا ازکار زنان ودر شهر وزن بسیار کند ومال وار بود درجه دوم نیک بخت بود ازکار
زنان روزی مند ودر غربت زنی کند واو را فرزند نبود وسفر بسیار کند وزن او پارسا بود
وزنان او بیش ازوی بمیرند ودر جوانی رنج کشد وزنان از وی زود بمیرند درجه سیم زن بیوه را
بزنی بکیرد وحسن الحال وحسن التزویج باشد ودر اخر عمر اکر نحوس بود عاق فرزند وکنهکار بی رسد ودر غربت
افتد واز زن وفرزند رنج بیند زهره در جوزا درجه اول توانکر وحسن الاهل والولد بود مسرور
فرزندان بیند وسفر بسیار کند ومیانه عمر او سعادت واقبال باشد واکر منحوس بود در او بلا بیند
از تزویج وزنی کند که میان ان زن وفرزند او جدایی افتد بروزی وشهر وسفرانی در کوچ
باشد درجه دوم تزویج او نشایسته بود مادر او باول عمر کمتر رسد در میانه عمر با اهل وولد
شاد نشود وزنی نیکو بزنی کند ودر میانه عمر بارسا تر از ان باشد که در اخر عمر واکر منحوس بود
فرزند دوست نه دارد وازکار زنان رنج وبلا بیند وزنان بیوه ودختر کان را الستاند وکوا
درجه سیم جمیل وفاضل وحسن التزویج وصالح الاهل والولد بود وزنی با کفایت وکریم بود
کو اید ودر اخر عمر نیک بخت بود از زنان واکر منحوس بود از زنان هیچ شادی نه بیند
زهره در سرطان درجه اول نیک بخت بود ودر کار زنان مبارک بود با صلاح در اهل وولد
وبا زینت وسماع دوست دارد ومعاشرت وسفر بسیار کند ولهو ولعب دوست دارد در چیزها
بود بر زنان اکر منحوس بود هیچ منفعت نیابد از کار زنان ودر اخر عمر در وحشت دل وار

زنان صفت باید و بود که با کبیرگان و زنان خود را مخالفت کند درجه دوم زنی پارسا
جمیله [illegible] کند و تنبل بود و این زن فرمان بردار شوی بود و از زنان بهره یابد خاصه در آخر عمر و اگر
منحوس بود مخالفت کند با کبیرگان و درجه سیم با اهل و ولد شاد شود و در میانه عمر خیر یابد از
تزویج مبارک بود در اهل و ولد اگر منحوس بود شوم بود و درویش و روا بود که کاهلی کند و عاقبت
او نیز بود صاحب طالع در سنبله درجه اول زنی بزرگوار بزنی کند و او را فرزندان بسیار شوند و حریص
بود بر زنان اگر منحوس بود شوم بود بر اهل و اندک فرزند بود و سفر بسیار کند و بدبختی رسد او را
از جهت زنان و روا بود که سه زن کند درجه دوم عزیزترین اهل بیت خویش بود و زن
عاقله و بالغه بزنی کند و فاضل بود و نیکو طبع و زیرک و از زنان صفت یابد در میانه عمر شاد دل بود
اگر منحوس بود و اگر منحوس بود مخالفت قوم و خویش کند و از اهل خویش ببرد و درویش بود درجه سیم
زنا شریفه را عقب بزنا کند و از وی فرزند آید و اگر منحوس بود گفت چند و از جهت زنان رنج بیند
و از زنان هیچ آسایش نیابد و نکاح پنهانی کند و عاقبتش بخیر بود صاحب طالع در سنبله درجه اول
مراد او شاد بود با اهل و ولد و زنا کند بزرگوار و عاقبتش نیکو بود و اگر منحوس بود از اهل و ولد شادی نبیند
درجه دوم زنا کند پارسا و تنبل در کار خویش و در میانه عمر او در بادی بود اگر منحوس بود فحش کند
با اهل و ولد درجه سیم تزویج او در میانه عمر او بود و زن پارسا و قدر او را [illegible] او را فرزندان بود
از وی فرزند خلف [illegible] او را [illegible] کند و وجیه و معروف و مذکر بود و [illegible] دوست دارد

و از زنان

بدی بیند و بود صاحب طالع در میزان درجه اول زنا کند در جوانی و نیکو مرگ فرزند بیند و در زنان حریص
بود اگر منحوس بود زنی ناکس کند و بود که این مولود بکار نیاید یا کودکی بمیرد و زن کردن [illegible] درجه
دوم زن نیکو را بزنا کند و اگر در ابتدا افتد مدتی در زندان بماند و بود که حبس از جهت زنا بود و مرگ پسران
خویش ببیند و در زنان او کفایت دیگر باشد و دارنده بود و اگر زهره منحوس بود جای افتد بیان
زن دشمن بر مولود و از زنان رنج رسد و مولود را اندک فرزند بود درجه سیم زنی بزرگوار کند با مال
بسیار و شادی بیند از قبل شوهر و عاقبت کارش نیکو بود و اگر منحوس بود زنی بیمار کند و در غربت بود و شوم
بود بر اهل و ولد و عاقبتش بد بود صاحب طالع در عقرب درجه اول زنا [illegible] دیگر کند موافق او وی و از
نکاح او شادی و راحت بیند و اگر منحوس بود زنی بیمار کند و در کشتن به بود و شوم بود درجه دوم زنی کند
بزرگوار از لشکریان و ارباب سلاح و آن زن پیش از وی شوهری دیگر داشته بود و فرزند دارد از شوهر
پیشتر و اگر منحوس بود زنی ناکس و ناپاکیزه کند و سفر بسیار کند و بود که از زنان غم بیند و عاقبتش بد بود
و از جهت زنان رنج بیند درجه سیم زنا بزرگوار کند و فرزندان خلف شوند وی را از آن زن و اگر
منحوس بود و کنیزان بسیار کند و میانه عمر او بد بود و از جهت زنان رنج بیند صاحب طالع در قوس درجه اول
صاحب الولد و الاهل بود و زن جوان بگیرد و موافق بود آن زن و [illegible] درجه دوم
زنی کامل کند که از شوهر دیگر فرزند دارد و آن زن را [illegible] اگر [illegible] زنا نبیند
پاکیزه کند و مولود حریص بود بر زنان و مال و [illegible] درجه سیم زنا [illegible] کند اگر منحوس بود شوهر [illegible]

و طمع بسیار در شرم بود و سفر دریا کند و از زنان رنج بیند مریخ در جدی در درجه اول زنی پارسا کند عاقل و از
برخورداری یابد و برادر از خواهران و برادران خویش و اگر منحوس بود زن پارسا سلیطه کند و درویش باشد
و فرزند اجازی بسیار بود و عیالمند بود برنج در درجه دوم او را نکبت رسد از جهت زنان و مرگ برادران
خویش بیند و میانه عمر او رنج بود و اگر منحوس بود زنی کند که طبع مردان دارد و دشواری کند و عاقبه شود و شر
در درجه سیم اگر زنی بود شوهرش بمیرد و از آن غمگین شود و شوهر دیگر کند و فرزندش بمیرد و بدان
رنج بسیار کشد و اگر مردی بود در اول عمر نکبت او را رسد پس معیشتش بخیر بود مریخ در دلو
در درجه اول زن بزرگوار کند مال بسیار و اگر منحوس بود زن او درویش کند و دلیل جمع اموال و دشمنان
نیکو بود و اگر منحوس بود بخلاف این بود و غلیظ الالف قبیح الکلام الاسنان بود در درجه دوم زن عاقل
کند و با کفایت که شوهر را دوست دارد و اگر منحوس بود زن پیر کند و از وی رنج بیند و با زنان بسیار
مخالفت کند و بدان سبب رنج بیند در درجه سیم با زنی که دولت داشته باشند مخالطت کند و نکاح ایشان
کند و از آن مال یابد و بر جمله از همه زنان شاد دل بود اگر منحوس باشند از زنان بگریزند و از سبب ایشان
رنج بینند و حسرت کند مریخ در حوت در درجه اول از جهت زنان غم و رنج بیند از ایذا
ناخوش شد و اگر زهره ممدود بود زنان او را رغبت کنند و او را دوست دارند و کار زنان و فرزند بود و او را دوست
و در درجه دوم شاد شود با اسباب زنان و از جهت زنان مال یابد و اگر منحوس بود او را از تقریس و غرق
بود در درجه سیم زنی پیر را برنا کند و بدان زن مال یابد و سفری باشد و حصه

او را با خواتین مخالطت بود و تهمت کنند این زنان را که خوش خوانند عطارد در حمل در درجه اول
عالم بود و لشکر سالار و لشکر دادن بود و کارش لشکر بود و لشکر رای نیکو بود و اگر منحوس بود درویش
و بخیل و مزور بود و کذاب در درجه دوم از لشکریان باشد و مقبل بود و پیش سلاطین مقرب بود
و علم الذکر و الحکمه یابد و حکیم و کارها و قواعد نیکو نهد اگر منحوس بود عمر وی نیش و کارها شاد نشود
و از سباع و قطع راه او را رنج رسد و ملامت از جهت اسرار او گشت در درجه سیم نیکو تدبیر و محبوب اندر
میان مردم عالم موسیقی و الحان اگر منحوس بود بسته زبان بود در مانده بود و نیکو بار کند و فقرش
بخیر بود عطارد در ثور در درجه اول دبیری بزرگوار بود و سبب علم و سخن گفتن کارها او قوی
شود و برادران و عیال و خویش بیند و مهر شود و نزد سلاطین مقرب بود و مال بسیار بدست
آورد از وجوه مختلفه و در دشمنان ظفر و بر ایشان شاد شود و اگر منحوس بود بر برزیگری خبر یابد و دلیل غربت
و سفر و درویشی بود در درجه دوم دبیر و صاحب جوب و اهلی بود و بر کارهای لشکر مسلط و حاذق
بال اهور و سلاح فروشی بازار بود و اگر منحوس بود لهو و سماع دوست دارد و از زنان رنج بیند
و از سباع در درجه سیم عالم بود و حکیم و حسن المنظر و کریم نزدیک خلق و عالم موسیقی و کلام و لغت و علم
ربانی و ادب و حسن الاهل بود و اگر منحوس بود معلول بود و آفت رسد او را از سباع و از بلند
ببیند عطارد در جوزا در درجه اول عاقل با همه دستارک بود و عالم بود بعلوم آسمانی چون نجوم
و هندسه و حرفت دست دارد و دارد و از وی بسیار خرابت حاصل آید

واو را یک فرزند نخست بود که خداوند تدبیر و کرم بود نزد ملوک و اگر منحوس بود در خصومت و جلافت و زنان
خلاص یابد و بفرزند اندوهگین نشود و مرگ فرزند بیند و سبب زنان رنج بیند و اندر سفر بود و بود که
بوقتی دیوانه شود درجه چهاردهم بعیست و از سواران و لشکر کردن بود و مجادل و سخن گوی بود و دروغ و صاحب
رای بد بود و اگر منحوس بود صیاد بود و گدا و در آتش افتد و دزدی بود که حیل ورزد و افعال کند درجه
سیم صاحب جوش و مدبر کارها بود و با حکیمی معروف بود و محترم پیش ملوک و اشراف ممدوح و
صاحب قوت و دولت بود اگر منحوس بود آفتی برسد او را از ستوران و سباع و مار و فی رسد او را از جهت
زنان و دوستان رنجی رسد عطارد در سرطان درجه اول عالم بود با اسباب زنان شاد گردد و
بفرزند روی چشم نشود و حرمت زنان ملوک کند و از اموال عزا روزی مند بود و اگر منحوس بود
مدبر بود درجه چهاردهم منکر در شهرها و عالم بحکمت و اسرار و از زنان او را آفت بود و اگر
منحوس بود ادیب یا شمشی بود یا صاحب صناعتی مدبر درجه سیم دلیل صناعات لطیفه بود و معرفت
بود و بسیار فنون و عاقبت کار او بخیر بود و اگر منحوس بود مولود جاهل و کاهل بود عطارد
در اسد درجه اول ادیب و فاضل و چرب دست و خطیب و بزرگوار بود درجه چهاردهم
مغنی یا مطرب عالم موسیقی بسیار دولت و بزرگ و صاحب نشاط نشود درجه سیم منجم و حکیم
و ادیب بود جامع در همه علوم عارف بصناعات و لغات مختلفه داند عطارد در سنبله
درجه اول عاقل و عالم بود و مال بسیار دارد و بملوک مقرب بود و حرمت ملوک کند و از

دواوین

دواوین ملوک منصبی دارد و بزرگ و صاحب ذوق الوعد بود و محبوب به نزدیک خلق و عالم و فضل
انتفاع یابد اگر منحوس بود از علم برخورداری نیابد درجه چهاردهم کریم و محترم بود و بفرزندان
و بزرگان روشن چشم بود و پیوسته در معز بود و فقها و قضات و علما وی اختلاف دارند و صاحب
تحت بود و در علمها و حقایق در علم طب کند و در سیاه عمر جاهای عراق یابد و اگر منحوس بود
از کسب خویش خورد و درگرش به بود درجه سیم کارهای بزرگ و متصرف بر دست وی
برآید و مبارک بود بر هر کس و بفقیر نکوداند و اگر منحوس بود خادم مساجد بود یا مدارس
عطارد در میزان درجه اول مردمنه و کاهل بود و بعلم و طب مایل و مقرب بود نزدیک
ملوک و رای او قوی و مال بسیار دارد و بود که مال اذخار کند در زیرزمین و اگر منحوس بود تنگی
بود و بدرای و دوستان از وی برگردند درجه چهاردهم متقی و معروف و خیر بود و اعمال بسیار کند
و عادل و منصف بود و زنی بزرگوار کند از خاندان بزرگوار و چشم او بفرزند روشن شود
و اگر منحوس بود از ستوران آفتی بوی رسد و فرزند بسیار خصومت بود درجه سیم دلیر
و بزرگ بود و عالم بحکمت و صاحب حرب و آلات آن و در بستن عماری باید چنین است و اگر
منحوس بود نشکر کرد و ماتی ترکان بود و با وفر سالاری ها ید عطارد در عقرب درجه اول تیر مکی
بود و بزرگ و با کفایت و عازم لشکری بود اگر منحوس بود دروغ زن بود درجه چهاردهم محترم
و خداوند نعمت بود و صاحب سر سلطان بود و وجیه و متکلم و با رباعش بود و اگر منحوس بود

با هنر عمر درویش بود و بنا ونی جسم مبتلا بود درجه سیم نیک بخت و متحمل بود و خطیب و شاعر
و محبوب در میان مردم و با فرزند و زن و مال شاد شود و برخورداری یابد و اگر منحوس بود از هیچ
چیز منفعت نیابد عطارد در قوس درجه اول ترجمان بود و لغات مختلف داند و شاعر
و مالدار بود و مقرب ملوک و حرب دوست اگر منحوس بود از شتر زیان بیند درجه دوم ادیب
مبارک بود و شتر دوست دارد و دبیری و خدمت ملوک کند اگر منحوس بود پیکی یا ساعی
و یا اجلاف ریخ گزارد و از کسب خویش خورد درجه سیم عاقل و وجیه بود عالم با دانش بیماری
در ریاضت دردا بود که علم نجوم و کهانت داند اگر منحوس بود خادم اصطبل بود و یا فریبنده
و تنگ عیش بود و پیوسته در سفر بود عطارد در جدی درجه اول غافل و زنان او را
و مرغان بانگ کننده دوست دارد و بود که علم نجوم و ضیاع و املاک دوست دارد و مال
مدفون نهد در زیر زمین و اگر منحوس بود وکیل قضا و یا حرفت اینان کند درجه دوم معتبت
اوا زیان ی و دبیری و قهرمانی بود و اگر منحوس بود دزدی بود و گواهی دروغ دهد و زود کننده
و خطوط مزور نویسد درجه سیم رحیم و شریف و توانگر بود و حسن الاهل و الولد عالم کریم
و هندسه و صناعات نیکو داند و را بناها و خانه نهاد کنش و با زینت بود و اگر منحوس بود
سخت دل و روباه کینه بود عطارد در دلو درجه اول راهزن بود و منفعت توانگر و در
زهد شعر بسیار گوید و از میراث مال یابد و اگر منحوس بود تمام و شریر و حسود و فقیر بود درجه

دوم

دوم عالم بود و حساب و هندسه و علوم باریک در نام کار ربا بود و علم آن نیکو داند و مهندسی
بناها کند و اگر منحوس بود همه شکن یا دباغ یا جولاهه بود درجه سیم حاسب و مهندس
و صانع لطیف سفر بود و حرب دوست و عالم بصناعات مختلف اگر منحوس بود بریده یا کنگی بود
عطارد در حوت درجه اول نیکبخت و توانگر و عاقل و دین بود و با ملوک و اشراف
مخالطت کند و بعید الغور بود و صاحب الرای و صبور بر کارها و نحوست بود دلیل آن بود که
از شتر زیان بیند و درجه دوم دلیل فقه و صاحب عدل و انصاف مبارک بر خویشان و
نحوست بود دلیل آن بود که مرد بود و بسیار گوی و بیهوده سخن و خدمت مساجد و بیماری جوامع
کند درجه سیم ریش قوی بود و خیانت اموال کند و او با اختلاط بود با بزرگان و
ارباب سلاح و تدبیر سیاسات کند اگر منحوس بود دایم در رنج و تعب بود و از بنای بلندی
بیفتد و پیوسته [illegible] بود شمس در حمل درجه اول اگر در وقت [illegible] بود مولود حسن الاهل
والولد بود و کرامت و عزت یابد از جهت ملوک و اشراف و علما و بزرگان و اگر منحوس بود دلیل
حال بد و [illegible] فقر [illegible] و خدمت [illegible] با شراب [illegible] کند و دلیل بسیار [illegible]
بود درجه دوم نیک بخت و متحمل و خداوند مروت و عزت و شغلهای بزرگ کند از جهت ملوک
و سلاطین و خلق بسیار در تحت فرمان او نشیند و عاقبتش بخیر بود و اگر منحوس بود کار [illegible]
این بود درجه سیم محبوب بود نزد خلق [illegible] و مبارک و محمود الافعال مقبول [illegible]

ملوک نیک روح و نیک بخت و خداوند مال و ضیاع و نیکو خصلت و منصف بوده ناصح اگر منحوس بود
از جهت فرزند اندوه و رنج بیند از جهت زنان و خامل الذکر بود و ضعیف الحال و قلیل المال قمر در ثور
در وجه اول بسیار مال بود و نفوذ دارد و عالم و حکیم بود و نیکو سیرت و خنده لیطیش با ملوک ظریف
مخالفت کند و در کودکی زن کند و سماع دوست دارد و علم الحان بشناسد و در ثانی الحال دخترش
بفرزند روشن بود اگر منحوس بود شوم بود و تباه در پدر او را در کودکی رنج و مصایب رسد تا بیست
سال در وجه دوم در کودکی متحرک بود و نیکو روی و نیکو حرکت و نیکو معاشرت و ادیب و نغز
و عالم الحان و خنیاگر و مرزوق و محبوب بود و مال بسیار جمع کند و اگر منحوس بود بسیار رنج
بود و او را از شنبه رنج بود و چیزی از مالها در وجه دوی رسد و نزول بسیار کند در وجه سیم
ضیاع و سرا بود و ساکن و عاقل بود و او را مرتبت و منزلتی بود و میان مردم بلند همت بود
بر در نیک سلطان معروف و مشهور و محترم بود و بود که از جانب سلطان اعمال و خدمت خراج
کند و اگر منحوس بود اندک دخل و حسود بود و مال و نخوت بود و بار زمانها ال قمر در جوزا
در وجه اول خردمند و مبارک بود و او را عزیزی و شرف و مرتبتی و اقبالی و دولتی بود که
شاید بوزارت رسد و عمارت و کشت تمام دارد و در آن کارها صاحب مروت و سخا بود و اگر
منحوس بود حالش میانه بود در وجه دوم بزرگوار بود و نا آزموده بزنان و فرزند و خداوند او را زای
و مبارک بود در میانه عمر خوشی و اگر منحوس بود حال او بد بود و حرمت کم یابد کند و تنگ روزی

دردوم

در وجه سیم مهتری فاضل و معروف و مال و سماع دوست دارد و اگر منحوس بود حالش بد بود
قمر در سرطان در وجه اول مبارک بود و خداوند دولت و نعمت و مال اگر منحوس بود
درویش بود در وجه دوم شاعر و ادیب و متکلم بود و بود که علم هندسه و حساب
بشناسد و علم کاریز و نجوم بود و او را بر دوستان حکم فرمان بود و اگر منحوس بود او را
در سفر رنج و بلا رسد در وجه سیم بهتری بود و شاد بزنان و فرزند و جلد و متحرک و مشرفی
یا دبیری یا عامل خراج بود و چرب دست اگر منحوس بود بار بندی بود این کارها قمر در اسد
در اول قهرمانه بود خداوند کارهای بزرگ و عاقل و آهسته بود و اگر منحوس بود اقبال و دولت
او تلف شود و طالبی از اهل بیت او بردی ظلم کند و بخلق حاجتمند شود و او را در سفر خطرها
بود در دوم رئیس و مال دار بود و مستظهر بود و وجیه و ضعیف و خداوند مال بسیار کار او در
میانه عمر بلند شود و اگر منحوس بود این کس یوزدار و بنک تکاری و امثال آن دوست دارد
و از آن جهت بلا بیند در وجه سیم امیری بود که پیوسته دولت دارد و در کارها جلد بود و
همتی بلند دارد قمر در سنبله در وجه اول وجیه و متکلم و متمول بود و نیکو حال و از جهت
ملوک و اعمال کند یا دبیری یا مستوفی بود اگر منحوس بود مدبر بود و در دوم مقدم محبوب و متمول بود
در کارها زنان را دوست دارد و نکاح کند و طلاق دهد و اگر منحوس بود بخیل بود و مرگ
فرزندان او و بخیل کند کردهای بود در وجه سیم متکلم و ادیب و خردمند و معروف بود و ملوک

و دوستان بسیار دارد و مردمان او را دوست دارند و محبوب دست بود و اگر منحوس بود بد
معیشت و ضعیف حال بود قمر در میزان در درجهٔ اول صاحب سلوک بود و دبیری
بزرگوار بود که از آن کار بهره مند بود و بود که مفتی و مناظر بود در فقه و برزن و فرزند شاد
شود و اگر منحوس بود خامل الذکر بود و بد حال و بدبخت در درجهٔ دوم خداوند کثیر الاموال بود
و مستغلات از آبا و اجداد میراث یابد و اگر منحوس بود از درجه و مرتبت خویش بیفتد
خاصه در میان عمر در درجهٔ سیم مال بسیار جمع کند و قوی رای بود جید و صادق الاحلام
و متدین امر معروف و برزن و فرزند شاد شود و از خویشان بهره یابد و عزیز و مکرم بود
به نزدیک خلق و بود که عمل قضا و حکومت کند اگر منحوس بود وکیل قضا یا غماز یا شحنه بود
قمر در عقرب در درجهٔ اول حقود بود اما شجاع و مبارز بود و فدای بود و بود که اگر دلاور دارد
از صحبت مجالس معزول بود که طبیبی کند و برادران ستم بود و عاقبت هلاک شود به تسلط
سباع و وحوش در درجهٔ دوم صحیح الرای بود و از ارکان و وکیلان مجلس قضا بود و مذکر معروف
بود و او را مهتری بود بر قومی و اگر منحوس بود در حبس و بند افتد و روا بود که در حبس بمیرد
و بود که اشتغال شحنه و امثال آن کند در درجهٔ سیم لهو و سماع و مطربان را بغایت دوست
دارد و به نزدیک ملوک معروف بود خفیف الروح و مرزوق بود و نیکو معاش و اگر منحوس بود
دلیل فحش و فسق و اگر میانه بود محروم و تنگ عیش بود قمر در قوس در درجهٔ اول مولود

نیکو روی و نیکو بیان بود و او را مرتبه و عزتی بود در نزدیک سلاطین و عارف بود باسرار
کتابت و بلاغت و شعر و ادب و اگر منحوس بود بر خلاف این بود در درجهٔ دوم علم ریاضت
نیکو داند و مردی جلد و متحرک بود از جهت سفر فواید و منافع بسیار بیند اگر منحوس بود بر خلاف
این بود در درجهٔ سیم خداوند حظ از مال و زنان و ستوران و اگر منحوس بود بر خلاف این بود
و در زیر دست و پای ستوران هلاک شود و بد حال بود یا از ستور بیفتد و بر سختی ناگهان
هلاک شود قمر در جدی در درجهٔ اول زنی بزرگوار بزنی کند و غربا ازوی خیر یابند
و در جوانی و کودکی نیکبخت بود مقبول به نزدیک بزرگان و اگر منحوس بود بر خلاف این
بود در درجهٔ دوم او را نکبات رسد از اصحاب سلاح و او را سفرها افتد با رنج
و بی منفعت و حال او میانه بود اگر منحوس بود بتر ازین بود در درجهٔ سیم جنایت
و اخراج اموال کند و حال او میانه بود و اگر منحوس بود از ارباب سلاح او را رنجی رسد قمر
در دلو در درجهٔ اول برزن و فرزند شاد شود و او را ضیاع و عقار بود اگر منحوس بود
زنانه و با زنان بحرام نشست و برخاست کند و ازین سبب او را نکبات رسد
و مرغ دوست دارد و ستور و گوسفند و امثال آن در درجهٔ دوم پارسا و منصف بود
و نیکو کار در میانهٔ عمر خویش شاد دل بود و خداوند امر و نهی بود بر خلق بسیار و اگر منحوس
بود در کارها حیله بزبان آید در درجهٔ سیم بازرگانی بود که سفر دریا کند یا کسی که امیری

با مؤلف آب کند و اگر منحوس بود او را بلاها رسد از دریا و آب و بد حال بود قمر در حوت
در درجه زوال قمر نیا بود و حاکم بر ضیاعها و از آنها بود که خدمت خصیان کنند و اگر
منحوس بود هلاک او از آب بود و پیوسته خونها از جامه خود بشوید و از وجع المفاصل او را
رنجی رسد در درجه سیم مالی یابد از غربا و به نزدیک امرا محترم بود و سبب هلاک او
قضاء شهوت زنان بود و اگر منحوس بود از سباع و لصوص او را آفت رسد و پیوسته
از بیم و ترس از شهری بشهری و از منزلی بمنزلی میگریزد فصل اگر زحل
بشرف یا درجه شرف بود مولود با قوت و هیبت بود و بلند نام اگر مشتری بود مالی
عظیم و ولایتی یابد و بر قوم خویش مستولی بود و اگر مریخ بود اندر جنگ پیروز بود
و بر زنان مسعود و از زنان روزی یابد اگر آفتاب بود حکیم و عالم و زیرک بود و والی را
دالی بود و فرمان روان او را مساعدت کنند و بعلم و فضل معروف باشد اگر
زهره بود زیرک و ظریف و بسیار علم و بسیار فرزند بود اگر عطارد بود عالم
و حافظ و نیکو سخن بود و جای عریض دارد و دراز مدت و بزرگ
نام بود تا زنده بود با حرمت و جاه و نعمت بود اگر قمر بود عاقل و عالم
و حافظ بود و ملکی و ولایتی یابد فصل اگر زحل در هبوط بود یا
بر درجه هبوط اندک علم و اندک مال

مال بی اصل

مال و بی اصل بود مشتری بیش تر و اگر منحوس بود او را فرزند نبود مریخ بیمارناک بود
و بود که دزد و راه زن بود و اندک علم بود شمس بیماری بسیار کشد و اندک مال
و از اهل و ولد شادی نه بیند زهره اندک علم بود و بود که مخنث بود یا نیکو جی در حالت
صبا عطارد جاهل و سفیه و ابله بود و سفر بسیار کند و بد تدبیر بود قمر متحیر و
مختلط الفعل بود فصل بدانکه اگر کواکب در وبال خویش زحل او را سبب شرم و بی دفتار
دشوار بود نزدیک خلق و به شب در سرطان همه عمر در بلا و نکبت بود و او را بیماری بسیار
بود و اندک مال بود مشتری در جوزا در میلاد نهاری اندک مال و بی علم بود و بشب
در سنبله بیماری بسیار بود و مفارقت افتد میان او و خویشان او و دایم در غربت
بود و خوار نزد خلق و زنی بد نام کند مریخ بروز در میزان بخت دل و جنگی بود و سفر
بسیار کند و بشب در ثور بسیار خصومت بود و لوطی یا زانی و بسیار سفر و اندک مال
آفتاب در لیلی و نهاری در دلو بخیل و اندک خیر و بسیار بیماری و در زمین غربت
و نزدیک دشمنان مقام بسیار کند زهره بروز در حمل خلف و زانی بود و به روز
او را شری و بلایی رسد و بر وی تهمتان گویند و او را نام بد بود در میان خلق و بدروغ
و در میلاد شب در عقرب لوطی و خلف بود و با اهل بیت خصومت کند تهمت او در کارها
حبس بود عطارد بروز در قوس قلیل الفعل و بسیار شر و اندوه گین بود و در
حوت او را زند ریدی رسد و از ان علت رنجور شود و بعلت بواسیر مبتلا گردد
و با مثال آن علت که او را در اسفار بود قمر در جدی در طالع شیر ناقص عقل
و بزرگ منش بود و اهل او و او را دشمن دارند فصل ۷ در احکام سهام
سهم السعادة و صاحب او دلیل بود بر حال سعادت بشب از قمر تا آفتاب بروز
از آفتاب تا قمر میگیرند و او در طالع بری از نحوس و تحت الشعاع بود و صاحب او

سعود بود مولود صحیح المزاج و نیکو تربیت بود و اگر برخلاف این بود ضعیف المزاج و اگر
تحت الشعاع باشد از سلاطین رنج بیند و اگر سعدی بوی ناظر بود یا صاحب
او [illegible] و توانگر و خوش زندگانی بود   در دوم سعود و بسیار مال و بی رنج
مال بدست آید و از اموال سلطان روزی مند بود و اگر هیچ کوکب سعد و نحس
بوی نظر ندارد قوت او روز بروز بدست آید و اگر منحوس بود بدحال و تنگ
المعیشت باشد و در ۳ سعود سعادت خویشاوندان باشد اگر صاحب عاشر با
ثانی عشر ناظر بود او امیر خویشاوندان بود و اگر نحسی با سهم در ثالث بود
خویشان او هلاک شوند اگر با آن صاحب سهم تحت الشعاع بود مولود را خواهر
و برادر نبود در ۴ اگر سعود بود و صاحب او هم سعود بود دلیل کرامت بود در
منزلت خویش و عزیز بودن نزدیک مادر و پدر و سعادت حال ایشان و اگر منحوس
بود تربیت بد یابد و حال مادر و پدر بد بود   در ۵ سعود حال فرزندان نیکو بود
و از ایشان روزی مند بود و اگر منحوس بود فرزندان او تباه شوند در ۶ حال مولود
بد بود اگر نحسی نظر دارد او را به بندگی گیرند و اگر سعدی بدین نحس نظر دارد
از بندگی نجات یابد اگر صاحب سادس راجع بود تربیت نیابد در ۷
تزویج نیکو بود و از زنان خیر یابد و اگر منحوس بود او و صاحبش نکاح
نکند و بدنام بود میان خلق و خصومات بسیار کند و اگر تحت الشعاع باشد
سهم و یا صاحبش نکاح نهانی کند در ۸ سعود و صاحبش مرزوق بود از
موارث و اوقاف و امثال این و اگر منحوس بود کارها کند که در آن بیم
هلاک بود اگر صاحب طالع راجع بود و یا منحوس عمر و تربیت نیابد در ۹
سعود و صاحبش سفر بسیار کند اگر صاحب طالع در تاسع بود به سفری
کند که هرگز با وطن نرسد و متدین و با ورع بود و اگر منحوس بود عمر خود
در غربت و گدایی گذارد و بددین   در ۱۰ سعود و صاحبش ملازم درگاه

خویشاوندان

بود و معاش او از آن جهت بود و اگر منحوس بود [illegible] و نحت بود و چند آنکه عمر می افزاید
نحوست می افزاید   و در ۱۱ اگر سعود بود عزیز و گرامی بود نزدیک دوستان و مردمان
و نیکو معیشت بود و اگر نحس بود خوار بود پیش دوستان و بدحال بود و در ۱۲ سهم و صاحب سهم
منحوس و نحت بود و اگر صاحب طالع راجع بود مولود عمر نیابد و اگر صاحب سهم صاحب ثانی عشر
منحوس بود یا صاحب رابع مولود خویشتن را بکشد و اگر منحوس مریخ بود خویشتن را
باهن بکشد و اگر عطارد و زحل منحوس بود خود را بیاویزد **سهم الغیب** دلیل دین و علم
و ورع بود چنانکه سهم السعادة دلیل معیشت و تربیت است و اگر سهم الغیب سعود بود مولود
قوی دین و پارسا بود و مردم او را ستایند و اگر سهم سعود بود و صاحب او منحوس نیکو
ظاهر بود و خبیث الباطن بود و اگر سهم الغیب منحوس بود و صاحب او مسعود باطن مولود
بهتر از ظاهر بود و اگر سهم الغیب در اوتاد بود قوی حال خاصه در برج ثابت مولود
ثابت بود در دین و اعتقاد نگاه دارد و او را در آن هیچ شک نبود اگر خداوند سهم الغیب
راجع بود از دین خویش انتقال کند و سهم الغیب در طالع مسعود قوی دین و زیرک و صاحب
خاطر بود و در ۲ مسعود و پاک سیرت بود و [illegible] او سیرت ابرار بود در ۳
ظاهر السیره و پارسا بود و کفایت در کار دین و دنیا و اگر منحوس بود او را شبهها
افتد در دین و خللی بدین امر راه یابد و در رابع مثل طالع بود و پیوسته از عواقب
اندیشه کند و در پنجم مسعود او را فرزندان باشند و پارسا و محترم از جهة دین و مذهب
نگه دارد و اگر منحوس بود عقیدت فرزندان او بد بود و در سادس مانند دوم
و اگر منحوس بود و اگر نحس [illegible] بد بود و در هفتم زنان دین دار دارد اگر منحوس بود
زنان بد اعتقاد باشند و برخلاف مذهب او   در ۸ خوفناک بود از کار مرگ
و [illegible] و حسرتها کند نیکو و خیرات اندیشه منحوس در عاقبت و توفیق هیچ و صحبت
و منفعت نیابد تاسع و صاحب او مسعود و [illegible] بر اسرار مطلع بود و زیاده [illegible]

بروی پوشیده نماند و زاهد بود و اگر منحوس بود بد اعتقاد بود در عاشر نزدیک
سلاطین و ارباب سلاح و فرمان حرمتی یابد از جهت دین و علم و منحوس بلا چند از
جهت مذهب و دین و در یازدهم هر چند عمر او زیاده می شود اعتقاد او درست تر (صحیح‌تر)
اگر مسعود بود خیر و نیکی یابد از دین و مذهب و در دوازدهم مسعود متقی بود و او را
زیاده میلی بدین و مذهب بود و منحوس بود و بد اعتقاد و اگر سهم الغیب مریخ
منحوس بود و ان کس بر ان مذهب تعصب کند و فتنه انگیزد خاصه که مریخ با سهم در
تاسع یا ثالث افتد اگر مشتری مسعود بود انصاف حق طلبد و در وی تعصب مذهب نشود
و اگر مستولی بر سهم الغیب عطارد بود مولود مذهب میزان دارد و هر جا که رود با مذهب
ان جماعت سازد و اگر سهم در ثانی بود و زحل منحوس یا در رابع او را مذهب و اعتقاد
نگشند سهم المال در طالع و رابع و عاشر قوی حال مولود نیکو حال بود و هرگز
تهی دست و درویش نشود و هر چند بزاد در آید حال او بهتر می شود و اگر منحوس بود
خلاف این بود و در سابع مسعود از مصاحبات ازواج فواید یابد و در عاشر از
سلطانیان در رابع از ضیاع و عقار و آبا و اجداد و در ثانی زیادتی قوتی بکند
حکم بر صاحب بیت المال باشد در سیم از خویشان منافع مال یابد در خامس از
به آبا و تحف در سادس از بهای بنده و ستور و طب و معالجه منافع یابد در سابع
از مواریث و اقارب و امثال این تاسع از اسفار ولیکن بعضی بزیان آید و آزرده
بشود و در آخر عمر درویش شود و حالش بد بود و در یازدهم از دوستان مال یابد
و در ۱۲ دشمنان مال او بزیان آرند و تباه کنند سهم الاخوة در طالع مولود بهترین
و فاضلترین خواهران و برادران خویش بود در رابع و عاشر و سابع محروم ان
باشند اما در عاشر دراز عمر باشد که عاشر ثانی ثالث است خاصه که صاحب ثالث
در وسط السما بود در رابع مولود با خویشان دشمنی کند اگر صاحب ثالث با سهم در

اول برج رابع بود بهترین خواهران و برادران بود و چون در میانه بود از میانه بکمتر بود
و چون در آخر برج بود کهتر بود و سهم الاخوة در یازدهم و نهم و پنجم با خداوند سیم
دلیل موافقت بود میان مولود و خواهران و برادران و در یازدهم سفر بسیار کند
خویشان او اگر مسعود بود خیر یابند در سفر و سهم الاخوه در ثالث برادران مولود
تنها باشند و اگر در تاسع بود خویشان او در سفر زن کنند زیرا که سابع ثالث است
اگر خامس بود او را خویشان بسیار باشند برادر از وی کمتر خدمت کنند در ثانی
و ثانی خویشان او به وی حاجتمند بوند و عیال او باشند اگر سهم الاخوه در ثامن
بود قوی حال و صاحب او قوی بود و در طالع شهادتی دارد خویشان مولود میراث
او بخورند و میراث مولود بدیشان رسد و اگر منحوس بود خویشان او بیمار و رنجور باشند
زیرا که ششم سادس ثالث است اگر سهم در ششم بود و منحوس خویشان او قوی
باشند که خدمت و کارندگان کنند و بیمار شوند و در دوازدهم مسعود و طالع او قوی
حال باشد و شهادتی دارد بطالع خویشان عملی ناپسندیده کنند بر درگاه سلطان
چون عماری و عواری و امثال این و سهم الاب مسعود دلیل صحت پدر بود و مستولی
بر سهم در اوتاد بود پدر مولود بزرگ و معروف بود اگر صاحب رابع در وتد بود
پدرش خداوند فرمان و بزرگوار بود سهم الاب در طالع مسعود پدر را جاهی و علمی بود
زیرا که طالع عاشر رابع است و در دوم پدر را دوستان بسیار بود و در سیم پدر را
رنج رسد زیرا که سیم دوازدهم چهارم است و بود که در زندان و رنج افتد
و در پنجم دلیل درازی عمر پدر بود چندانکه احفاد خود را ببیند خاصه که صاحب طالع
بدین دلالت کند در برج ششم دلیل سفر و حرکت و فقر پدران بود و بودن پدر
از اهل علم و دین بود که سادس ثالث رابع است و بودن پدر دراز عمر بود در هفتم
دلیل ان بود که پدر کوتاه عمر بود و مولود از وی زیاده بهره نیابد اما پدر مستقبل

و معروف باشد و در نهم عاررزون بود در یازدهم کوتاه عمر بود که هشتم رابع است
در دوازدهم بیمر سفر بسیار کند سهم الام در طالع مولود را مادری مشفقه بود و
فرزند را مهربان داده و در دوم دراز عمر بود تا فرزند فرزند را ببیند و در پنجم از مال او
بهره یابد و در سیم عاررزون بود اما دراز عمر در رابع روا بود که مادرش شوهر دیگر
کند بیرون از پدرش در پنجم کوتاه عمر باشد در ششم در سفر بود همیشه در سابع
مسعود حاجبه که از آفتاب او را در درگاه ملوک و سلاطین آمدن و شدن باشد
اگر صاحب طالع بود و صاحب او مسعود بود و فرزند در حرمت مادر و پدر
زید در هشتم معروفه بود و دراز عمر سهم الولد در طالع مولود غایت
فرزند دوست دارد و فرزند ارزومند بود اگر او را فرزند بود و فرزند او در غربت
بود و اگر صاحب سهم که ان صاحب طالع مولود است قوی بود فرزندان او را
دین و ورع بود زیرا که طالع تاسع خامس است و اگر منحوس بود بد اعتقاد
باشند در دوم فرزند او بر درگاه ملوک باشد و سلطان اهتمام دارند زیرا که
دوم طالع عاشر خامس است و اگر صاحب او مسعود بود متروکات پدر بدیشان
رسد و اگر منحوس بود ان متروکات پدر بدیشان نرسد و مال تباه کند در
سیم اولاد از اعمام و عمات و اقارب پدر منافع یابند و در رابع فرزندان
بسیار دشمن باشند و بنام اجداد باشند یا بنام اخوان اگر صاحب او
مسعود بود میراث اجداد بدیشان رسد و اگر منحوس بود علاوه رنج و جلیس شده
سهم الولد در سادس و صاحب او مسعود بری از نحوس مولود را فرزندان
باشند که از علم و منافع ستوران از بندگان کشته یا از نخاس غلامان و کنیزکان
و بود که طبیب بود و معالجت بیمار کند در سابع مولود را فرزندان باشند که
با وی خصومت کنند و مولود زنی کند که نزدیک ولی چون فرزندی بوده باشند

در تاسع

و در تاسع مسعود فرزندان مولود پارسا باشند و معروف بخیر و اگر منحوس بود او را
اولاد عاق باشند که کارهای ناشایسته کنند در عاشر مسعود مولود را فرزندان
باشند که خدمت و کار بندگان کنند و در حادی عشر فرزندان مولود خصومت انگیز
و فتان باشند خاصه که صاحب سهم منحوس بود در دوازدهم دلیل اندکی فرزند بود
و آنچه بود با پدر خصومت کنند و اگر صاحب خامس منحوس باشد مولود را فرزند نبود سهم
المرض در اوتاد اگر منحوس بود مولود کارهای بیهوده کند و اگر مسعود بود کارها در
ابتدا بزیان آرد آنگاه بصلاح بازارد و در دوم مال مولود بزیان آید و در سیم
خویشانرا بیماری و رنج بود و در چهارم پدر رنجور بود و در پنجم فرزند او را بیماری و رنج
بود و در ششم دلیل مرض پنهانی بود و در هشتم مرگش بد بود و در نهم بددین و بد اعتقاد
بود و در یازدهم دوستان او خیانت ولی منغص باشند در دوازدهم دلیل قوت دشمنان
و ظفر ایشان بود و برگشتن رنج از جهة ایشان سهم التزویج در طالع اگر مسعود بود
زوج او با سامانی بود و کار زنان او را نیو میسر شود و اگر منحوس بود او را رنج
رسد در دوم مسعود زنان بی اصل خواهد و بی نسب و مال و میراث ایشان با وی رسد
و اگر منحوس بود از تزویج رنج و بلا بیند در سیم زنانی را خواهد که خویشان او باشند
یا برادران او و ان زنان را زنی داشته باشد و اگر منحوس بود با زنان مخالطت کند
که او را جای خواهر باشد در چهارم زنی از اقارب خویش بزنی کند و بود که او زنان بزنی
کند که خاتونان سلطانیان باشد و اگر منحوس باشد با مادر زن فساد کند در پنجم مسعود
زنانی را بزنی کند که از وی کهتر باشد و روزگاری با وی بخوشی گذراند و اگر منحوس بود
با دختران زن فساد کند در ششم مسعود کنیزکان را بزنی کند و یا زنان عیبناک
و اگر منحوس بود کنیزکان دیگران را بزنی کند و زنان غریب را و در هفتم تزویج او
با آسانی بود اگر منحوس بود رنج و محنت و شدت بود و در هشتم رنج بیند از جهة زنان

و در هشتم زنان را در پنهان رنجیده بود

واگر منحوس بود مرگ او از جهة زنان بود و بدست ایشان در نهم زنان غریبه کند وان زنان را
باشند اگر منحوس بود از زنان رنج بیند و زنی کند که از وی بگریزد و ستیزی کند آن زن
بی رضای وی و در عاشر زنان معروفه را زنی کند و ایشانرا اعفاف و زیرکی و
کدبانوئی بود واگر منحوس بود بخلاف این بود در یازدهم زنان بزنی کند که یاران اش
بوده باشد و بود که کنیزکان را زنی کند در دوازدهم زنان عیبناک کند و از آن سبب رنج
بیند **سهم الموت** در طالع و عاشر و رابع و سابع در شهر و وطن خویش میرد واگر منحوس
بود مرگش بد بود در دوم از درویشی یا از جهة مال و حصولهای اندیشهای کند و در سیم در
سفر نزدیک میرد از جهة خویشان رنجور و بندگی را در نیابد بود که طالع سنبله بود و سهم الموت
در عقرب از خویشان بخشم شد و بطوس بمرد و در پنجم بر نیکوترین حال بمیرد در ششم از بیماری
میرد که بر طبیعت آن برج باشد یا از جهة ناکسان کو زیر دستان در هفتم از جهة خصمان
و زنان در هشتم از مرض میرد بر طبیعت آن برج در نهم در سفر میرد در یازدهم در خوشی
و آسایش با زوال عمل و رنج میرد در دوازدهم از جهت اعدا هلاک گردد و باشد که هلاک
شود در حبس **سهم السفر** در اوتاد سفر بسیار کند واگر در برج شمالی و مشرقی بود در جانب
شمالی یا بجانب مشرق اگر در برج مغربی بود یا جنوبی بجانب مغرب یا جنوب اگر در عاشر
بود از جهة سلطانیان سفر کند و بدرگاه بیشتر باشد واگر در رابع بود از جهة و معادن
و بدر و اگر در سابع بود از جهة ازدواج و خصومت در دوم و ثامن و ششم و دوازدهم
در سفر رنج بیند اگرچه صاحب طالع مسعود بود و بوی ناظر نبود اندک سفر بود **سهم السلطان**
والعمل در اوتاد قوی حال مسعود ناظر بود و بصاحب طالع متصل او را سلطنت و جاه در جهة
بود اگر مسعود بود خیر یابد از عمل اگر در سابع بود از جهة زنان عمل کند واگر در رابع بود
به نیابت پدر عمل کند در ثانی عمل تدبیر نیکو کند و ساز کارها نیکو کند در سیم از جهة
برادران در پنجم عمل و دهقانی و معماری و حرفت و زرع کند در ششم مسعود معالجه

بیماران

بیماران و معارستانها و ادویه و امثال این عمل کند در هشتم امین مال و دکان باشد از
جهة قاضی یا سلطان صاحب برکة بود و از آن فواید یابد در نهم عمل سفر کند در یازدهم از
جهة دوستان کند و حالش در اول عمر بهتر شود در دوازدهم کاهل بود و کارش بد بود
سهم الاصدقا در اوتاد او را دوستان معروف باشند در وسط السما از سلاطین و وزرا
و ولاة باشد در دوم و ششم و هفتم و هشتم و دوازدهم مولود را دوستان ناکس باشند
و در ششم دوستان او کوتاه عمر باشند در هشتم دوستان او را حاجی و مرتبی و حرمتی باشد
اما دیر مدت نبود در یازدهم و پنجم و نهم و سیم ثابت المودة باشند واگر برج منقلب باشد
و سعود ساقط بر مودت او اعتماد نبود **سهم الاعدا** در اوتاد مسعود او را دشمنان معروف
باشند چون وتد باشد و منحوس دشمنان او دشمنی آشکارا کنند و در یازدهم دوستان او
دشمنان گردند در پنجم فرزندان او دشمنی کنند و در هفتم دشمنان او زنان او باشند اما دشمنان
او زود بمیرند و در سیم دشمن نبود زیرا که هفتم ششم دوازدهم است و در دوم دشمنان
او بسبب مال او باشند در ثالث و تاسع اندک دشمنان بود و دشمنان او ضعیف
باشند و در ثالث از اقارب او باشند و در این دو خانه دشمنان او عقلا و متدینان باشند
فصل سهم المال در برج از طالع و مستولی بروی در برج دیگر مولود مال تلف کند سهم
الاخوة در برجی و مستولی در وی در برجی دیگر میان برادر و فرزند مفارقتی بود و زیادتی
الفتی نبود و برادران بغربت شوند و بود که برادر ندارد سهم الاب در برجی و صاحب
و صاحب او در دیگر برج مولود در اضاع موافق نبود و از ضاع رنج بیند سهم الاولاد در
برجی و صاحب او در برجی دیگر میان او و فرزند مخالفت بود سهم المرض در برجی و صاحب
او در برجی دیگر مولود در سفر بیمار شود از زوج فاصل سهم التزویج در برجی و صاحب او در
برجی دیگر مولود زنان بسیار کند و نگاه دارد و بگریزد سهم الموت در برجی و صاحب او در برجی دیگر
مولود در غربت میرد خاصه که صاحب طالع بروی نظر ندارد سهم العمل و السلطان در برجی

[illegible]

وصاحب او در ربعی دیگر مولود نه در خانهٔ خویش و نه در ولایت خویش عمل کند سهم الاصدقا
در ربعی وصاحب او در ربعی دیگر مولود را دوستان باشند نه از شهر و وطن او و سهم الاعدا در
ربعی وصاحب او در ربعی دیگر مولود را دشمنان باشند نه از وطن او و قوم او والله اعلم

فصل در احکام سهام دیگر سهم زحل این را سهم الاوثاق والسجن خوانند از درجهٔ
زحل تا درجهٔ سهم السعاده و شب بخلاف این دلالت کند بر حفظ و جهد و غور و بر مال چه
ضایع شود و بزرادیع و دلیل حال مرگ بود و دلیل زمین و ضیاع و دهقانی و بخل و نام
مردم بنیکی و بدی و دلیل بری بود و نجات از رنج و حبس از سعادت و نحوست این سهم
بدین معانی دلالت کند **سهم المشتری** بروز از سهم الغیب گیرند تا مشتری و شب
بخلاف این و این سهم دلیل بود بر عز و ظفر و نصرت و عواقب ستوده و صلاح و طلب دین
و ادیان و اجتهاد در کسب و طلب عدل و قضا و راستی و بنای مساجد و امید و هرچه باد
میرسد از خیرات **سهم المریخ** بروز از درجهٔ مریخ تا درجهٔ سهم السعاده و بر عکس این بشب
دلیل تدبیر و دلیری و شجاعت و قوت دل و مکر و حیلت و خدیعت بود سهم الزهره
بروز از سهم السعادة و تا سهم الغیب و شب بخلاف این و دلیل محبت و الفت و رغبت
در نکاح و تزویج و امثال این باشد از سعادت و نحوست این سهم بر این معنی دلالت کند
سهم عطارد بروز از سهم الغیب تا سهم السعادة و شب بخلاف این و این سهم دلیل تجارت
و درویشی و بسیار خصومت و خشمناکی و صفرا و دبیری و شری بود و پیری و استیفای علوم
مختلفه طلب کردن کند و قومی گفته اند که سهام این کواکب بروز و بشب از آفتاب
میگیرند تا بموضع قمر و از درجهٔ این کواکب می افکنند یعنی سهم زحل از مقوم زحل و
مریخ از مقوم مریخ و بر این قیاس اگر سهم الحیوة قوی حال بود مسعود دلیل درازی
عمر بود و تن درستی و شادکامی اگر منحوس بود دلیل اندکی عمر و بیماری و اندیشه بسیار بود
سهم الاعتماد الطالع موافق باشد با سهم زهره اگر این سهم و خداوند او قوی حال بود

مولود نیکو صورت و درست مزاج و برین سهم توان دانست که مولود بکه ماند اگر در دهم با صاحب
دهم مستولی بود با مادر ماند و اگر زهره و قمر مستولی بود همچنان و اگر با دلیل پدر مناسبت
دارد همچنان با پدر ماند و سعادة این سهم دلیل سلامت بود جوارح را و صحت بدن یافتن بود از
اهوا و اگر منحوس بود ناخوش و گران جان و بیماری بسیار بود اگر خواهی که ثبات و سعادة
و خیر بدانی اندر آن طالع که گویند یا پرسند بنگر اگر دلیل در اوتاد بود متصل دلیل ثبات
و بقا بود و اگر دلیلی زایل بود زوال و فساد و اگر منحوس بود ثبات این چیز بمکروه و رنج
بود و اگر مسعود بود ثبات او در سعادت بود سهم المنطق و العقل دلیل نطق و تمیز و معرفه
و عقل بود اگر این سهم مسعود بود او ناطق و با معرفه بود و اگر مریخ بدین سهم ناظر بود تیز
خاطر و زیرک بود سهم المال دلیل فواید و معاش و غذا و قوام ابدان بود و اگر مسعود
بود دلیل آسایش بود و از این معانی نصیبی بیابد سهم القرض اگر منحوس بود و مستولی
بروی خطی دارد در طالع یا در بیت المال مال او را ببیشتر باوام تلف شود و اگر مسعود
بود بر خلاف این بود سهم اللقطة این دلیل چیزها بود که مردم در مسالک و شوارع یا بازار
فراموش کنند اگر مسعود بود و مستولی بروی ناظر چیزها یابد در راهها و از آن فواید
یابد و اگر آفتاب ناظر بود دیگری چیزی افکنده باشد باز یابد و اگر بخلاف این بود
و منحوس بود سوخته چیزها و زر و امثال این می افکند و ضایع میکند و سهم الاخوة
در برج کثیر الولد بود بسیار برادران دارد و اگر در برج عقیم بود اندک بود سهم
موت الاخوة از آفتاب گیرند تا درجهٔ وسط السما و از طالع بیفکنند بر هر وقت
که انتها از این سهم بثالث رسد یا مستولی بر ثالث یا از ثالث بدینجا رسد یا انتهای
سالی این سال دلیل مرگ خواهر یا برادر بود اگر سهم الاب مسعود بود دلیل درازی
عمر پدر بود و اگر منحوس بود دلیل کوتاهی عمر او باشد سهم موت الاب هرگاه
که پیشتر از طالع بهر سالی برجی بوی رسد یا مستولی بروی یا از طالع وی بطالع رسد

اکنافی اسعاد

و مشتری یا زهره

اللواکف بود

وستولی بر طالع دران سال دلیل مرگ بود یا مرگ کسی که بجای پدر بود سهم الاجداد
احکام او چون احکام سهم الاب باشد سهم الاصل والحسب اگر مسعود با فتاب
یا صاحب عاشر بوی ناظر بود بنظر مودت مولود شریف الاصل بود و نسب او را هیچگونه
طعن نبود و اگر این سهم ساقط بود مقارن نحس و ارباب اوتاد بوی ننگرند بی اصل و
مطعون النسب باشد سهم العقارات والضیاع چون مسعود بود مولود را از دهقانی
نصیبی تمام بود و اگر منحوس بود از عمارات او را رنج و زیان رسد سهم الفلاحة مسعود دلیل
انتفاع بود بدرخت کشتن و دهقانی و اگر منحوس بود ازین جهات او را زیان افتد
سهم العواقب الامور اگر صاحب وی در برج مستوی الطلوع بود منحوس بود مولود را عواقب
کارها بد بود و اگر یکی مستقیم الطلوع بود و یکی در برج معوج الطلوع در عواقب امور او
اختلاف و اختلاط بود سبل قرار بران برج افتد که صاحب سهم در وی بود یعنی که اگر
صاحب سهم در برج مستقیم الطلوع بود عاقبتش بخیر بود سهم الولد اگر در برج کثیر الولد بود
مولود را فرزندان بسیار بود اگر در برج قلیل الولد بود مولود اندک فرزند بود اگر چون
بود در برج کثیر الولد باشد اما پسر نبود و قرار نیابد دار میان این سهم با صاحب
او یا میان صاحب او تا بوی بنگرد هر برج عدد فرزندی بود **سهم عدد فرزندان**
بنگرند تا سهم در کدام خانه است و صاحب او در کدام خانه بعدد چند آن برج که میان
هر دو بود فرزندان بوند و بروج دو جسدین را که در میان افتد دو فرزند حساب کنند
و بعدد کواکب که در میان سهم و صاحب وی باشد هم عدد فرزندان وی باشد اگر دلیلان
فرزند بیشتر کواکب نر و بروج نر باشند فرزندان نرینه بیشتر باشند و اگر ماده باشند
فرزندان ماده بیشتر باشد **سهم وقت الولد** اگر مشتری بجرم یا نظر تثلیث و تسدیس
و تربیع و مقابله بدین سهم پیوندد فرزند بود دران وقت چون مولود بالغ بود و زن دارد
اگر سهم در برجی مذکور بود فرزند پسر بود و اگر در برج مونث بود دختر بود و اگر صاحب

طالع

فرزند مه

طالع و صاحب نجم و ارباب مثلثات ایشان و این سهم و صاحب او در برج بسیار فرزند باشد
سالها کم جنگ خداوند سهم بگیرد بچندان عدد مولود بود حال پسران و سعادة و
و تزویج و عمل ایشان از سهم الولد الذکور گیرند و حال دختران و سعادت و تزویج و عمل ایشان
از سهم الولد الاناث گیرند و بنگرند در هر سهم و خداوندان ایشان و اوتاد و مایل و زایل که سهام
و خداوندی وی در وی باشند بر قدر سعادت و نحوست هر دو سهم حکم پسران و دختران بکنند اگر
سهم پسران مسعودتر باشد پسران بهتر از دختران باشد و صاحبش قوی تر و مسعودتر باشد حال
دختران بهتر از حال پسران باشد والله اعلم سهم آنکه بدانند که فرزند در شکم مادر نرست یا ماده
اگر این سهم در برج مذکر افتد مولود مذکر بود و اگر در برج مونث افتد مولود در شکم مونث بود و این عمل
چنان باشد که بروز خداوند خانه قمر را از قمر نقصان کنند و بر طالع افزایند و بشب قمر را از خداوند
خانه قمر نقصان کنند و بر طالع فزایند آنجا که این سهم افتد حکم کرده شد و این حکم فرزند نازاده است
باید که بوقت این سوال حالی ارتفاع باسطرلاب معلوم کنند و ازانجا طالع و دوازده خانه طالع را
بتسویه معلوم کنند و تقویم کواکب آن ساعت دران زایچه ببینند پس آنگاه این عمل که گفته شد بکنند
از نری و مادگی فرزند خبر دهد والله اعلم نر و مادگی فرزند در شکم یا در طالع وقت
درست کنند و تسویت خانها و تقویم کواکب اگر بروز بود خداوند خانه ماه را از ماه نقصان کنند
و بر طالع افزایند اما اگر طالعی تو بخواهند که این طالع از آن دختر انست یا از آن
پسران چون این عمل بکنند و این سهم در برج مذکر افتاده باشد طالع پسر بود و اگر در برج مونث
بود آن طالع دختر بود والله اعلم **سهم المرض** اگر مسعود بود بیماری مولود اندک بود و اگر
منحوس بود بیماری بسیار بود و اگر نه سعد بود و نه نحس که گاهی بیماری بودش
تا داند **سهم العبید** اگر مسعود بود از بندگان خیر بیند و اگر منحوس بود رنج بیند خاصه که
سهم در برج معوج الطلوع افتاده بود و در برج کثیر الولد بندگان بسیار باشند و در برج اندک
ولد یا عقیم اندک بوند و اگر سهم بندگان در بجم افتد بنده را بفرزندی قبول کند و بر قدر سعادة

دخوست حکم ان کنند سهم الاساری اکر سهم رازداشتکان وکرفتکان مسعود بود و صاحبش مسعود
بود نجاة یابد از بند و رنج و اکر او و صاحبش ساقط بوند ان طالع مولود را حبس بود و اکر بر خلاف
این بود و منحوس بود مولود زنی پارسا مصلحت کند و اکر منحوس بود مولود زنی ناشایسته و سلیطه کند
سهم تزویج الرجال اکر طالع زنی بود و سهم تزویج او مسعود بود شوهرش نیک بود و اکر منحوس
مردی بد و بدحال باشد سهم المکر والخداع الف اکر قوی حال و مسعود بود مولود زنان را بفریبد
و مال ایشان بخورد خاصه که این برج حیل و مکر بود چون برج مریخ و زحل و اکر بر خلاف این بود زنان
او را بفریبند و مال او بخورند سهم الفجور اکر مسعود بود و در خانه مشتری مولود بسیار نکاح بود
از حلال و اکر منحوس بود از حرام و اکر صاحب سهم الفجور ناظر بود بسهم التزویج در طالع مردان
مولود با زنی زنا کند از بعد زنا بنکاح بخواهد سهم عفاف المراة اکر در برجی ثابت بود و
مستولی بوی ناظر بنظر سعود و سعدی بود ناظر زن پارسا بود و اکر در برج ذو جسدین بود و مسعود
و پارسا بود اما مردم را دوست دارد و اکر در برجی منقلب بود و منحوس ناپارسا بود و از ان رنج و بلا
بیند اکر سهم التزویج الرجال والنسا هر سه که بروز و شب اندر جه زهره کیرند تا درجه سهم
طالع و از طالع بیفکنند و منحوس بود مرد و زن بنکاح مرد و رسوا شوند و اکر منحوس بود زحل و این
سهم منحوس بود مولود هرکز زن نکند سهم وقت التزویج چون مشتری بدین سهم پیوندد دلیل
تزویج حلال بود سهم حیلت التزویج اکر مسعود بود تزویج او باسانی بر اید اکر منحوس بود
رنج بسیار رسد بوی و بعاقبت آن مقصود بحاصل آید سهم الاقران اکر منحوس بود با خویشان
زن دوست بود و از ایشان منافع یابد و اکر منحوس بود بر خلاف این بود سهم الخصومات
اکر در اوتاد باشند بسیار خصومت بود و اکر منحوس بود ان سهم از ان خصومت حرمت و مال یابد و اکر آن
مسعود بود بر خلاف بود اکر این سهم با خداوند سابع و نهم در طالع افتد مولود خصومت مردمان کند و وکیل
قاضی بود و امثال این سهم الموت اکر منحوس و صاحب منحوس بود و سعدان ساقط بوند مولود را
عاقبت بد بود و او را بکشند و اکر سهم الموت مسعود بود و خداوند سعد بود و سعدان ناظر باشند مرکش

و بد بود

نیکو بود

نیکو بود سهم الکواکب القتال این سهم را بروز از درجه خداوند طالع کیرند تا
بتر و بشب بخلاف آن و بر طالع زیادت کنند اکر این سهم در برجی منقطع الاعضا بود
منحوس او را بکشند یا عضوی از وی ببرند اکر خداوند این سهم و خداوند هشتمین با
خداوند طالع بهم بکیرند منحوس باشند او را ناکاه بکشند سهم سنة المخوف اکر این
سهم با صاحب او یا صاحب طالع یا هیلاج بهم بکیرند مولود را بسیار بیماری و نکبت
و رنج رسد و شرف بهلاک بسیار رسد و اکر انتها طالع بیک سال بدین برج رسد
یا بدین سهم یا بصاحب سهم ان سال همه خوف و نکبت بود و انتها هر یک سال یک برج
بود سهم الورطة والشدة چون تسییر این سهم ببرج طالع رسد و انتها طالع
ان سال باز طالع رسد ان سال بیم و خوف بود اکر این سهم منحوس بود و در برجی ثابت
بود مولود در همه عمر در رنج و بلا بود سهم السفر فی الماء اکر این سهم در برج های آبی و مسعود
بود اکر سفر دریا کند شادی بیند و اکر منحوس بود رنج و بلا بیند سهم السفر فی البر
اکر این سهم مسعود و در برج خاکی بود در سفر بر خشکی کردن منافع یابد و اکر منحوس بود
بی منفعت بود و رنج بیند سهم الورع اکر این سهم با صاحب طالع بود یا با
هیلاج بود مولود پارسا بود و اکر اولاد او بوی ناظر باشند هم دلیل ورع بود و اکر
بر خلاف این بود فاسق بود سهم السلطان والنصرة والظفر اکر مستولی بر این سهم مسعود
بود و ممازج صاحب طالع بود و سهم هم مسعود بود و مولود بر جمله دشمنان ظفر یابد سهم
السیادة و معروفین فی الناس اکر این سهم و صاحب او منحوس بود مولود خامل
الذکر بود و اکر مسعود بود مولود نزدیک سلاطین و ملوک معروف باشد و جاه عریض
یابد اکر این سهم با کوکبی افتد در وسط السما مولود را ولایتی و ریاستی مساعدت کند
سهم الجند والشرط اکر این سهم مسعود بود و با خداوند طالع ممزوج بود مولود خدمت
سلطان کند و یا لشکری باشد سهم عمل السلطان اکر این سهم و صاحب او مسعود باشد

سهم المرض الذی لا یبرأ اکر با صاحب طالع
منحوس بود او را از ان [illegible]
مولود را آفت رسد [illegible]
[illegible]

مولود مرزوق بود از اعمال سلطان و روزی مند بود و اگر این سهم در جوزا و سنبله بود کارها کند
بدست خویش که ملوک و سلاطین بدان حاجتمند باشند و اگر خارج از دلائل مال بود از ان مال یابد
سهم الاعمال بالیدین والتجارات این سهم دلیل زرگری و کیمیاگری بود و اگر در برج آتشی دلیل نحاسی
و امثال این بود و اگر در خانهٔ عطارد بود چرب دست بود سهم الشرف اگر در وسط السما افتد مولود
جاه عریض یابد و همچنین اگر با مشتری در برج بهم افتند لسعادة این سهم دلیل صحت بود سهم الملک
والسلطان اگر این سهم و صاحب او سعود بود مولود مهتری بود بزرگوار که ملوک قول او قبول کنند
و بنوایند او رغبت نمایند سهم العقل و بعد الغور این سهم دلیل بر بحث غوامض و مشکلات
کارها بود اگر زحل فوق الارض بود و مشتری بدین سهم ناظر بود این کس استنباط علوم کند
برای و دانش خویش خاصه که قمر و سهم الغیب سعود باشند سهم العلم والحکم اگر زحل و مشتری
نظری متولی ازند بدین سهم و صاحب طالع ناظر بود این کس حلیم و متودد بود و اگر عطارد ناظر بود
بدین سهم مولود خداوند تجربت و معرفت بود تمام در کارها و معروف بدان سهم معرفة اخبار الناس
این سهم اگر در وتدی بود و عطارد و زهره بدین سهم ناظر بود مولود تواریخ و اخبار که شنگان
بغایت نیکو داند و از نوادر یاد بود خاصه که در خانهٔ زهره بود و اگر بخلاف این بود از
احادیث که شنگان هیچ نداند سهم خبر الحق والباطل اگر این سهم در وتدی بود و در
برجی مستقیم الطلوع و ثابت خبر راست بود و اگر این سهم زایل بود و در برج معوج الطلوع افتاده
بود آن خبر باطل بود سهم المدبرین والوزراء والسلاطین اگر این سهم و خداوند او قوی
حال باشند و در اوتاد صاحب طالع مولود مسعود بود و در اوتاد و سعدان نظر دارند و نحوس
ساقط باشند مولود زیرک و تیز خاطر و قوی طبع بود و بود که وزارت کند یا دبیری ملوک
یا فرامستانی وزرا و سلاطین و کارهای بزرگ بدست او برآید سهم السعادة والمعروفین
فی الناس اگر این سهم و صاحب منحوس بود مولود خامل الذکر بود و اگر مسعود بود نزدیک
سلاطین و ملوک معروف بود و او را جاهی و مرتبتی بود و اگر این سهم با کوکبی سعد در وسط السما

افتد

افتد خداوند ولایت و ریاست و بزرگواری گردد سهم العمل بالید بهم والتجارات این سهم
دلیل زرگری و کیمیاگری بود اگر در برج آتشی بود دلیل نحاسی و مانند آن بود و اگر در خانهٔ عطارد بود
چرب دست بود سهم التجارات والشری والبیع اگر این سهم و صاحب او مسعود بود مولود را
از تجارت و بیع و شری نیکو آید و اگر منحوس بود رنج بیند بدین جهت سهم الذی لابد من حاجته
اگر این سهم و صاحب او با صاحب طالع امتزاجی دارد مولود را در مهمات خویش صبر و قرار
نبود تا آن کار تمام کند و مجد بود در کارها و اگر مردم را کاری پیش آید اندکی بدانند که آن کار
گره نیست تا کردنی طالع وقت آن مسئله بگیرند و این سهم صحیح کنند اگر این سهم با سعود باشد
آن کار شاید کردن و اگر منحوس بود احتراز کنند سهم الرجا اگر مسعود بود متاع کند او نزدیکی
حاصل گردد و اگر منحوس بود بخلاف بود سهم المحبة فی الناس اگر این سهم با سعود بود
یا در خانهٔ سعود مولود محبوب بود نزدیک خلق و اگر با نحوس بود مولود دشمن روی و گرانجان
بود سهم المعروف فی الناس اگر بر تسدیس یا بر تثلیث افتد بود با سعود بود سعود
مولود بحوایج مردمان قیام نماید و کارها مردمان روا کند و آنها را مراد حاصل آید سهم
الحج اگر مسعود بود با صاحب طالع بهم مولود را نجاح بود در بیشتر کارها و مطالب او بیشتر
میسر شود بآسانی و اگر بر خلاف این بود بر خود و بر دوستان نامبارک بود سهم الشهوات
والحرص علی الدنیا اگر مسعود بود خاصه بمشتری مولود شهوت خویش را بخلوت دارد و اگر
منحوس بود شهوات بروی مستولی بود سهم الاصدقا اگر این سهم و صاحب او مسعود از دوستان
خیر یابد و دوستان ازوی سهم عزة النفس اگر این سهم و صاحب او مسعود باشد بمشتری مولود
کس ده روی و حلیم بود خاصه که این سهم در برج اعزاز باشد و اگر منحوس بود معیوب و ناخوش زندگانی
بود سهم الاضطرار ازین سهم توان دانست که میان مرد و عیالش دوستی بود یا دشمنی اگر این سهم در
میلاد یکی در برج بود و در دیگر طالع در برج که ایشان مبسوط صاحب یکدیگر باشند مثال این چنان باشد
که در طالع یکی در سنبله بود و در دیگری در حوت میان ایشان معادات بود سهم الخصم وکثرة الخبر فی المنزل

اگر این سهم با صاحب او ممتزج باشد با سهم السعادة مولود در منزل خویش متنعم بود و بخت و جوانی
و طعامهای لذیذ سازد و خوشتن دار بود و اگر منحوس بود بخلاف این بود سهم المحمود و المذموم
اگر این سهم با مشتری مسعود بود مولود هر کاری که کند نزدیک خلق مشهور شود و او را بدان ثنای نیکو
گویند و اگر منحوس بود هیچ کاری از وی نستایند سهم الاعدا بر تربیع یا مقابله طالع بود
و صاحب طالع مولود بسیار دشمن بود و اگر برخلاف این بود اندک دشمن بود سهم الشقاوة
سهم الهیلاج را سیر برانند چون سیر هیلاج بنحوس رسد دلیل نکبت بود در آن سال و اگر
بسعود رسد دلیل سعادة بود در آن سال سهم الفروسية و الشجاعة اگر بتسدیس مریخ یا مشتری
بود مولود علوم ریاضت و سواری نیکو داند و آداب سلاح و شمشیر و نیزه بکار داشتن
نیکو داند سهم الجرأة و الشدة اگر این سهم بتسدیس مشتری یا مریخ بود یا در بیوت نحس مولود
قوی حال بود و قوی دل و جنگی و قتال سهم المنهوكة الاجساد اگر با صاحب طالع بود یا
با کدخداه در برج رطب مولود غلیظ الجسم و العضا بود و اگر با عطارد بود یا با مریخ و یا عطارد (ظ الاعضا)
و مریخ بروی مستولی بود نحیف بدن بود سهم المکر و الخداع اگر این سهم و صاحب او برج
ممتزج بود یا صاحب طالع مولود خبیث و صاحب خداع و مکر بود و دایم و اگر مسعود
بود از آن منفعت یابد و اگر منحوس بود از آن بلا بیند و اگر عطارد با مریخ بود بدین سهم ولایت
بود مولود بحیل ملعبها کشاید و در دزدی استاد بود سهم موضع الحاجة اگر مسعود بود او و صاحب
او هم مسعود بود حوایج او بزودی برآید اگر برخلاف این بود دیرتر برآید و این سهم در حوایج مبهم
بکار دارند که بدانند که از چه جنس است بدین سهم و دلیل طالع معلوم شود سهم الضرورة
و تاخیر الحوایج اگر این سهم و صاحب او با زحل بهم بوند و با وی اتصالی دارد مولود کاهل بود
و هیچ حرکت نکند الا بوقت ضرورة و درماندگی و اگر صاحب این سهم دلیل مال را منحوس کرده اند
مال او بسبیل کاهلی بزیان آید سهم الجزا اگر این سهم را در اوتاد یا مایل الوتد باشند و مسعود
بود صاحب طالع مکافات کند همه کارها اگر منحوس بود بسهل دارد مکافات خیرات

ونیکیها

و نیکیها کردن سهم العمل بالحق اگر این سهم و صاحب او مستولی بود در برج ثابت
مولود حق دوست دارد و پیوسته طریق عدل و انصاف و حق سپرد و اگر در برج
منقلب بود و منحوس بحق قیام نکند و اگر در برج منقلب بود و مسعود حق داند و بدان
کار نکند و جمله این سهام که در طالع بکار دارند هشتاد و سه سهم آید اگر پنج سهم یا کمتر یا بیشتر
در یک برج افتند و در یک درجه حکم هر یکی برخلاف حکم دیگری بود و دیگر دلایل بار باید
کرد و آنگاه حکم گفت فصل ششم در احکام اثنا عشریه کواکب و اثنا عشریه بروج و احکام
نظر کواکب بیکدیگر در وقت ولادت و احکام راس و ذنب اثنی عشریه
زحل در طالع غنی و مکرم و محترم بود و در دوم بسیار مال بود و خلق اختلاط دارند با وی
در سیم او را برادری مهتر از او بود در چهارم مادرش یا پدرش در حال کودکی او بمیرند
در پنجم فرزندش بمیرد و در ششم تن درست باشد در هفتم اندر کودکی زن کند در هشتم
مرگش بد بود در نهم سفر بسیار کند و در دهم بدخوی باشد در یازدهم مقهور باشد
در دوازدهم هم مقهور بود اثنا عشریه مشتری در طالع نیکبخت بود در دوم خداوند
مال بود در سیم از خویشان شادی بیند در چهارم از پدر و ضیاع منفعت یابد
در پنجم فرزندان بود و هدایا یابد در ششم از بنده و خدمتکاران منافع یابد در
هفتم کار تزویج بمراد او باشد و سازگار در هشتم از جایی که نه بدو رسد
میراث بردارد و مال زنان بدو رسد در نهم از سفر و علم نیکیها یابد در دهم
عمل سلطان کند خاصه که مشتری قوی حال بود در یازدهم امید او وفا شود و
نیکی بود و دوست دار یکدل دارد در دوازدهم از اعدا رنج و بلا بیند
اثنا عشریه مریخ از جدل و ستور و سلاح منافع دارد در دوم از تجارت
مال یابد و از عمل در سیم با اقارب خصومت کند در چهارم از ضیاع و پدر رنج
بیند در پنجم فرزندان ناسازگار باشند یا خود نبود در ششم بیمار سلاح تن بود

۱۱ اندیشش برآید
در ۱۲ مقهور شوند
دشمنانش صح

دیگر ور در هفتم زنان را غایت دوست دارد در هشتم اگر برج آبی بود در آب غرقه شود اگر آتشی
در آتش بسوزد در نهم مال یابد از آنجا که نبود و رسد در دهم از جهت ترکان عمل کند و منزلتی
یابد از ارباب سلاح در یازدهم درویش شود و در دوازدهم ستوری کند اثنا عشریه آفتاب
در طالع توانگر و کشده روی بود در دوم درویش بود در سیم با برادران دشمنی کند در چهارم بود
پدرش در خردگی بمیرد در پنجم فرزند ندارد در ششم بسیار علت بود در هفتم در غربت زن کند و در دوا
که کنیزک خود در هشتم در میان قوم خویش میرد در نهم از سفر مال یابد و خواب راست بیند
در دهم محترم و صاحب حکم بود در یازدهم توانگر بود در دوازدهم درویش بود اثنا عشریه
زهره نیکو روی و نیکو صورت بود در دوم مال دارد و متجمل بود در سیم خویشان را دوست دارد و
خویشان او را دشمن دارند در چهارم مادر و پدر او در حال طفولیت او بمیرند در پنجم روزگار
بلهو و طرب گذراند و بسیار فرزند بود در ششم یک چشم او عیبدار بود در هفتم خویشی را
بزنی بخواهد در هشتم از جایی بلند در افتد در نهم مال یابد در سفر در دهم دو نام دارد یا لقبی
معروف تر از نام در یازدهم مال یابد در دوازدهم از چهارپایان رنجور شود اثنا عشریه
عطارد در طالع لجوج و بدخوی بود در دوم مال یابد و بازرگانی کند در سیم برادران
و خواهران نه از مادر و پدر دارد در چهارم مرده ریگ میراث یابد بخورد در پنجم مکر و حیلت
میرد و از فرزند شادی نه بیند در ششم در طب و معالجه خوض کند و اسیر شود در هفتم شاد
شود بزن و فرزند در هشتم در حبس افتد در نهم سفرها کند در دهم از عمل سلطان و مادر رنج
بیند در یازدهم کار با او بدرنگ برآید در دوازدهم دشمنان حسود دارد اثنا عشریه
قمر در طالع عالم و فتنه بود در دوم مال تباه کند در سیم برادران ندارد و اگر دارد بمیرد
در چهارم از پدر جدا شود در پنجم فرزند او بیمار گون بود و عیبناک در ششم و در هفتم
پیره زنی خواهد در نهم سفر بسیار کند در دهم کذوب و بدخوی بود در یازدهم مال اگر عمی دارد
یابد در دوازدهم با پیری مبتلا شود احکام بودن کواکب در اماکن زحل در بیر

توانکر

توانگر بود اما مال تباه کند و نکاح بسیار کند و دراز عمر باشد مشتری در بیر بدبخت بود و
میراث یابد اما تباه کند و در درویشی میرد مریخ در بیر شجاع و دلیر بود و درشت طبع و بزرگ
و منفق شاد شود و در خصومات ظفر یابد آفتاب در بیر عطا یابد و سفر کند و در کار ادبد بود و
درویش باشد زهره در بیر کاهل و بیکار بود و در معیشت عطارد در بیر مبدل و منفند باشد
و سفر با آفت کند و هیچ نداند و از فرزند تنگدل شود در قمر عذاب و خواری بوی رسد و با
بهایم تصرف کند قمر در بیر حمل بدتن بود در ثور بدچشم و قبیح الصورت بود در جوزا
ابله و نادان بود در سرطان قبیح و زشت بود در اسد در کارها زمان عالم و مستبصر بود و
زانی و بی حافظ در سنبله بی فرزند بود در میزان مخنث و زشت روی بود در عقرب
زشت صورت بود در قوس نیکو بخت بود در جدی بآتش بسوزد در دلو آهنگر بود در
حوت احمق و ناقص بود احکام رأس و ذنب در خانها رأس در طالع مولود عفیف بود اما بخیل
و ممسک در دوم مرکز در درویشی و تهی دست بود در سیم او را خویشان بزرگوار باشند و از ایشان
منافع و فواید یابد در چهارم پدرش بزرگوار بود و از ضیاع بهره مند در پنجم از هدایا
و فرزند تمتع یابد در ششم از ستور و برده و امثال آن بهره یابد و بیماریها او بسیار بود
در هفتم خصومت او قوی بود و زن بروی مستولی بود در هشتم عاقبت بخیر بود و توبه در نهم سفر
حجاز و اسفار نیکو کند و خوابهای نیکو بیند در دهم صاحب فرمان بود و عمل سلطان کند در
یازدهم امیدهای او برآید و دوستان بسیار دارد و در دوازدهم خصمان وی قوی باشند
و دست بود دشمنان را بروی در هر خصومت که کند اما بسعی وی دشمنان او را آفتها رسد
بعد از آنکه او مغلوب گشته بود ذنب در طالع خسیس همت و ناکس بود و با مردمان فرومایه
مخالطت کند در دوم مرکز از وام خالی نباشد در سیم از سفر نزدیک و خویشان و نزدیکان
رنج بیند در چهارم بدنام بود و از کارهای دیرینه نسبی فایده در پنجم فرزندان او عیبناک
باشند در ششم بیماری گران بود او را و هیچ حال از بنده و ستور روزی مند بود در هفتم زنان

ناکس کند و زجر و بدخویی یا به دخوابهای شوریده کوش بیند در ششم افقی رسد که
نزدیک بمرگ بود در نهم سفری کند و اکراه و پشیمانی رسدش در دهم بی حرمت بود و
مادرش عیبناک بود دریازدهم امیدهای او کمتر وفا شود و دوستان بی هنر دارد
و با هیچ هنرمندی دوستی نورزند در دوازدهم همان ناکس و دشمنان فرومایه و
بیحاصل دارد و وارثان رنج بیند **فصل در قرانات کواکب در طالع مولید اصل**
قران زحل و مشتری در وتد مال دارد و دهقان و امین خزانه و کریم و محترم بود دران
سال که قران مشتری و زحل بود اگر در وتدی بود آن مولود مهتر بود از امثال خویش و درجه
یابد اگر ولادت پیش از قران بود این معنی بیشتر بود اگر میان دو قران بود قوی یعنی که
یک قران در حال استقامت و یکی در حال رجوعت سیم در حال استقامت
دیگران کس خان باشد که بود شغل کنند و عمری دراز بیابد مدت سه قران و این نعمت
سال باشد و دولت و نعمت او پاینده باشد و اگر ولادت بعد از قران بود و علوین
مع مشتری یا زحل از آن برج انتقال کرده بوند زیادت تا ثیری بود قران را در آن
ولادت و اگر طالع مولود در برج قران بود یا در مثلثات قران یا از او تاد قران یا طالع
سال قران یا طالع اجتماع یا استقبال متقدم بر قران این را اثری تمام بود **قران زحل
و مریخ** جمله میراث پدران تلف کند و آن خویش هم و عاقبتش بد بود و در میلاد شبی کارش
بتر بود فرزندش را و اورا مرگ بد بود **قران زهره و زحل** زنی بی هنر کند و از وی هیچ
فایده نیابد و پیوسته مخالطت او با فرزندگان دستوران بود و بدنام بود و زنی نازاینده کند
و تزویج او بر یک قرار نماند **قران زحل و عطارد** الثقیل اللسان بود و کاهل
اما حافظ و زیرک بود و بعید الغور **قران زحل با قمر** ادرار او را نقصانی بود و ضعیف المزاج
بود و اورا در دیدن هیچ شادی نبود اگر مولود نهاری و قمر در ثور بود و زاید بود
و با ارباب سلاح و امرا مخالطت کند و اگر اثر قران در خانه مشتری یا در خانه مریخ

بود دلیل سعادت بود **مشتری با آفتاب** ضعف دل بود و غفلت با احوال او و راه یابد و اگر
مشتری قوی حال بود خطر و منزلت یابد و مال و نعمت و مبارک پی بود در مادر و پدر
و اولاز فرزند شادی نبیند **مشتری با زهره** تربیت در کرامت یابد و نعمت و کریم بود
نزدیک خلق و دوستان بسیار دارد و تجمل و متمول بود و نام نیکو دارد نزدیک ملوک
در عایا و وارثان منافع یابد و اگر قمر و مریخ زهره نظر دارد فضیحتی یابد از جهة زنان
قران مشتری و عطارد منطیق و فصیح بود و صاحب فکرت و فقیه و خلق را از و منافع بود
و اگر بهره و قوی حال باشد یعنی که اگر آن قران در سرطان بود و منافع از جانب ملوک
بود یا در سنبله اما در سرطان قوی تر بود **قران مشتری با قمر** سعید و خطیر و شریف بود و اگر
مشتری شرقی بود مال دار بود و حرمت و نعمت از آبا و اجداد بگیرد اگر میلاد لیلی بود
و قمر هنوز بمقابله مشتری نرسیده باشد آن سعادة کمتر بود در شمار نها عرض کواکب
گوشش باید داشت که اگر هر دو کوکب در طول قران کنند و عرض ایشان بر خلاف
یکدیگر بود اثر او بس نبود اگر بعرض نزدیکتر بوند اثرهای قوی تر دهد **مریخ با آفتاب**
دلیل هلاک فرزند بود و مرگ پدر اگر در وتدی بود یا مایل الوتدی مولود در وی
و نیار رسد بود و خشم او را افتی رسد و مال پدر و مادر بر دست او تباه شود و مردم او را
غیبت کنند و بر یک حال او را ثبات نبود و حسود بود **مریخ با زهره** آفتی رسد
او را از جهة زنان اگر در برج منقلب نبود با خلق و تزویج او بد بود در سوایی بیند از زنان
قران مریخ با عطارد دروغ زن بود اما با ادب بود و از علم صنعت یابد و تهمت او در
خدمت و مکر بود و خصومت انگیزد و لجوج بود و اگر مشتری بدیشان ناظر باشد از مکر و
خداع منفعت یابد **قران مریخ با قمر** شاب زده بود خاصه که در وتد بود و در زنان
مبتلی شود و مرگش بد بود و هلاک او با آن بود و اگر در وتد باشند مادر او را
هلاکت باشد یا بلایی با درش رسد و بود که مولود را زهر دهند یا دارویی نهانی

کە او را از ان ضرری بود قران آفتاب و زهره اگر شرقی بود بروز و غربی بود
بشب مولود ثنا و محمدت یابد از خلق و نیکو عمل و تدبیر بود قران آفتاب
با عطارد مولود حکیم و ادیب بود و دبیر و محاسب و مضبوط و نزدیک
خلق ارادت و علم عزیز خاصه که عطارد مستقیم بود و منصبی و ریاستی بزرگ
یابد و بر جماعتی فرمان ده بود و فاصل تر آن بود که عطارد در بیوت و حدود
خویش بود قران آفتاب و ماه اندک عمر بود و امراض گوناگون بود و ضعیف
بصر بود اما اگر ارتفاع نه در گذشته باشد دلیل ولایت و عز و جاه بود و شرف
و جمع مال و ذخایر و عمارات بناها و املاک و فواید یافتن از سلطان و تمام
بودن کارها او را استقامت و کار مردم بر دست او گشایش بود قران
زهره و عطارد حسن العمل بود و زنان پارسا کند و دان بسبب ربح و نفرت
کشد اگر در طالع باشند قوت و مال زیادت شود و از زنان منفعت یابد قران
عطارد و زهره بعید النظر و ادیب و فصیح و کشاده روی بود و لیکن زنان
با وی پای ندارند که حریص بود بر زنان بیگانگان و زنان خویش را
دوست ندارد و اگر در خط خوش باشد و لیکن کذاب بود و بر هیچ طریق
ثابت نه ایستد اگر سعود بدیشان ناظر بود مادر او عاقله بود اما بمخالطت
مردی مبتلا شود اگر درجات قمر از درجات عطارد بیشتر بود یعنی که قمر از
عطارد در گذشته بود فاضلتر تثلیث کواکب زحل بتثلیث مشتری قوی حال
و محکم بود و ضیاع بسیار دارد و بود که عمل سلطان کند و امین ملوک بود و
بزرگ نسب اگر عطارد بدیشان ناظر بود ادیب و عالم و واقف بر اسرار اما
از اولاد انتفاع و برخورداری نیابد زحل بتثلیث مریخ مقبل و مجد بود در
کارها و وجیه و معروف و خواهران و برادران که از و بزرگتر باشند ممات یابند

زحل

زحل بتثلیث آفتاب رفیع الجاه و المنزلة باشد و معروف بود و مردم
بروی ثنای فراوان گویند و در عمر آخر فاضلتر بود و از فرزندان شادی بیند و
تا عمر یابد عزیز و مکرم بود زحل بتثلیث زهره سخن گوی و پاکیزه نفس بود
و با نعمت و رفاهیت بود و بنیات و روی نیکو دارد و کریم بود و از دوستان بهره
تمام یابد اما بقومی و دشمنان مبتلا شود که بد و حسد برند زحل بتثلیث عطارد
عاقل و قوی رای و نیکو نظر بود و ثابت قدم و در کاری که کند طریق نیکوی پیش گیرد
و پاکیزه نفس بود و بود که منجم بود یا کاتب یا مستوفی یا مهندس و متمول بود زحل
بتثلیث قمر بزرگوار بود و مال بسیار بود و از ملوک هدایا و تحفه یابد و در اول
عمر میراث یابد و مردم بوی ثنا بسیار گویند و با اشراف مخالطه کنند اگر قمر
زاید النور بود و در حساب ناقص زیادت نیکو روی بود و بی آفته بشود و مبتلی
شود بشر جماعتی از احساد مشتری بتثلیث مریخ نیک بخت بود و مقدم قومی را
و نیکو تدبیر و کرامتی و منزلتی یابد از بزرگان مشتری بتثلیث آفتاب
دلیل بر صلاحیت تزویج بود و فرزند و عمر در خوشی و راحت گذرانیدن مشتری
بتثلیث زهره محبوب بود در دل خلق و نیکو صورت و هیات و نیکو لباس و حافظ
و زیرک و از جهة دوستان جاهی و منفعتی یابد و از زنان نیز منافع یابد مشتری
بتثلیث عطارد حلیم و فصیح بود و صاحب رای و تدبیر بود و از اقران خویش
در گذرد و پسندیده اهل و شهر خویش باشد و متواضع بود و در وی هیچ صلف و مناجرت
نبود مشتری بتثلیث ماه معروف و زیرک بود و در چشم مردمان و خلق بروی
ثنا کنند و ولایت داری کند و سیرت او نیکو بود چون قمر زاید النور بود مریخ
بتثلیث آفتاب خداوند امر و لوای و جاه بود و رفعت و چون مشتری

مدیشان ناظر بود مذکور و مکرم بود **مریخ به تثلیث زهره** متاهل و پسر در جنگ بود
و غنی و متمول و زنان بسیار دوست دارد که اثر فزا محل و مقداری بود و بر
خلق بسیار فرمان دهد و زنی مصلحه با جمال خواهد اما خبث الزمن بود **مریخ**
به تثلیث عطارد حافظ و منطیق و کارکننده از تحت و علم بهره یابد و عالم
بود بعلوم ات **مریخ به تثلیث ماه** در سفر دشمن و قمر ناقص النور خیر و منفعت
و شادی یابد و حاجتهای او روا شود و اگر مشتری بوی ناظر بود خیر و حظ بزرگ بود
و ولایتی بود در میلاد و روزی در زیادت بود و بختی بود او را در تن و بیماری کشد
آفتاب به تثلیث قمر دلیل ریاست و بزرگواری بود خاصه که قمر زاید بود در نور
زهره به تسدیس عطارد نیکبخت و متمول بود و همچنین ازدواج و متمول و شریف و عالم بعلم
موسیقی و علوم ادیان و پاکیزه لباس بود و مهربان بر خلق **زهره به تثلیث و**
تسدیس قمر عالم و حافظ و حکیم بود و علم از خاطر و طبع خویش استخراج کند و علوم دیگر
کندن نیکو داند و نظر تسدیس کمتر بود از تثلیث و ضعیف‌تر **تربیع زحل و مشتری**
مالش نقصان پذیرد و در روزگار او گردان بود و بر هیچ او را قرار نبود و هیچ کار نکند
که بروی و بال بود و مال او را نکبت رسد و مال پدران تباه کند و بزیان آید خاصه
که عرض زحل شمالی بود **زحل تربیع مریخ** چون در عاشر بود مولود افکار و بیچاره
شود و بیماریها کشد از کیموسات غلیظ و مال پدرش تباه شود و خویشان او زودی
بمیرند و بود که از جای بلند بیفتد **زحل تربیع آفتاب** چون زحل در عاشر آفتاب
بود هر مال که از میراث و غیران بدست آرد تباه شود و خویشان با وی خصومت کنند
و کار او بخیر بود و اگر آفتاب بر عاشر وی بود بیماری و بلا کشد و کوتاه عمر بود و او را
هم بود از علت جذام و فالج و امثال آن و معیشت او بد بود **زحل تربیع زهره**
چون زحل در عاشر او بود بزنان بد مبتلا شود و از شان هیچ خیر نیابد و رنج

و بلا بیند

و بلا بیند از ایشان و اگر زهره در عاشر زحل بود زنان پارسا و عزیز النفس او را بدست آید و دیگر را دوست
دارند **زحل در تربیع عطارد** چون زحل در عاشر وی بود آفت و نکبت و بلا بیند و بپیوسته بکم بخت
مخلوق مبتلا شود و در زبان او آفتی بود یا در گنگیش اگر عطارد در عاشر زحل باشد
این طالع بغایت منحوس بود و اگر سعدی ناظر بود بعضی از این نحوست دفع افتد
زحل تربیع قمر چون زحل در عاشر قمر بود کاهل بود و رنج و بلا بیند و مال مادر او
بزیان آید و میان او و مادر خصومت بود و اگر قمر در عاشر زحل بود بمرگ مادرش بد
بود و سعت و عداوة مبتلا شود و بمراض بود و مادر او دشمن دارد و بود که
مادر بدوست وی هلاک شود و بزنی سلیطه که او را دوست دارد مبتلا شود **مشتری**
بتربیع مریخ مشتری در عاشر مریخ کرامت و منفعت یابد از ملوک و بدیشان مقرب
بود و بود که تماش و معمور بود و شرفی یابد باز تلف کند هرانچه بدست آورده
باشد اگر مریخ در وسط السماء مشتری بود تیز خاطر و قوی حال بود و حریص بر
طلب معیشت خویش و لیکن مالش هر روز در نقصان بود و از عمل سلطان نکبت
رسد **مشتری تربیع آفتاب** پدر او شریف بود و بزرگوار اما درویش بود
و بغربت افتد و از وطن خویش انتقال کند و در آن مبتلا شود و اگر مشتری در
عاشر آفتاب بود مادر و پدر او عز و شرف یابند و او بر خلق بسیار رنج آن
دارد بهتر از پدر و مادر خیر و منفعت یابد

مریخ بتربیع زهره چون مریخ در عاشر زهره بود بد بود و عمر خویش در عداوة قوی صرف کند
و دران مبتلا شود و از زنان آفة بیند و بلا و بیماری صعب کشد و اگر در برج منقلب بود
برین شکل مولود مخنث بود یا حلقی و تزویج او بد بود و بدان سبب عنا بسیار حاصل آید
اورا و اگر طالع زنی بود ان زن فاجره بود و اما ان فجور نهان دارد و اگر زهره در
عاشر مریخ بود فجور خویش بغایت نهان دارد و از ملامت خلق محترز بود مریخ
بتربیع عطارد مریخ در عاشر عطارد مردم با وی در ما نند و او همیشه روزگار در خصومت
گذارد و ساعی و غماز بود و شر انگیز و خصومت جوی اگر عطارد در عاشر مریخ بود ظلوم
و غشوم و فتان باشد و خبیث النیة و الکفر و محتال و مکاری بود مریخ بتربیع قمر
اگر مریخ در عاشر قمر بود مادرش مرادش و بیوه شود و بود که مولود دیوانه شود و بود
که ستواری شود در مدرسه یا در صومعه اگر قمر در عاشر مریخ بود مادرش بی قدر و بی کس بود
و درویش و بد حال باشد مادرش و بدی بهتانها گویند و در جمله مادرش را در زبان
خلق شناعت و مدح نبود افتاب بتربیع قمر با ملوک و اشراف مخالطه کند و از ایشان
خیر و منفعت یابد و چون سعدی دیگر ایشان نظر دارد و قمر زاید النور بود و اگر نحس
نظر دارد دلیل کوتاهی عمر و زندگانی بد بود و اگر نحس نظر دارد و مشتری بقمر نظر
ندارد قوی و جلد بود در شروفته و بلا جستن زهره بتربیع قمر حسن المنطق و
المعیشه بود و از خاطر خویش چیزها استخراج کند و او با جماعتی موافقت کند که اورا
از ان موافقت بد افتد و اگر نحس نظر کند اورا بلایی عظیم رسد از مزوری که سخن ::

ان بود

ان بود حواله کنند یا ارجمند زنان عطارد بتربیع قمر چون سعود بر ایشان
ناظر بود دلیل حسن و ادب و رای و فکرت بود و آداب و صناعت و هندسه
نیکو داند و شناسد و بود که علوم هیات شناسد و علوم کاریز ها
و رحالی اب و علم دبیری بحسب مواضع بروج و دلایل مستولی بر طالع اگر
نحوس بدیشان نظر دارد بسیا نهای مالی افتد و برو اورا قوی دشمنان
و حاسدان قصدی کنند و بود که بحبس مبتلا شود و تنگ معیشت باشد زحل
بمقابله مشتری بد حال و اندک عقل و تدبیر بود و از جهة فرزند رنج و بلا
بیند و اگر زحل در طالع بود و مشتری در سابع حال او در اول عمر بد بود
پس جاه و منزلت یابد و بعد از ان اگر مشتری در طالع بود و زحل در سابع
برادر مهترش هلاک شود و از دشمنان بلا و رنج بیند زحل بمقابله مریخ
درویش و بد معیشت بود با آفات بسیار مبتلا شود و نکبتهای عظیم و امراض
بود و هلاک او زودی بود و اگر در برجی رطب باشد ملاح بود یا صیاد
ماهی و از علوم میاه وقتی داند و از سوء المزاج بارد بلا کشد و اگر در
بروج سباع باشد یا در بروج ذوات اربعه قوایم از سباع و از ستور او را
افتی رسد زحل بمقابله آفتاب بی نظر مشتری پدرش بد حال بود و کسب
دست حاجتمند باشد و زمین بود و مادر و پدرش هلاک شود و مرگ او
و مرگ پدرش بد بود زحل بمقابله زهره فاسق و فاجر بود و اورا
امور شهوانی بمحل تهمت نه بمحل امانت بود که زن بگیرد اگر زنی بیوه کند
درویش و بیچاره گون بود و از زنان شادی بیند زحل بمقابله عطارد
زبان اورا افتی بود چنانچه سخن او دشوار توان فهم کردن خاصه که
در برج مایی بود یا در برجی بی صورت زحل بمقابله قمر مال پدرش

تلف شود و مادرش را بیماریها و رنجها رسد در مواضع پنهان و مولود بد خوی و بد عادت بود و بسیار اندیشه و اگر سعود
ناظر نبود مادرش انگار نشود و حال مادرش بد بود مشتری بمقابله مریخ فواید و منافع یابد از دریا و کشتی

وحرب بسیار کند بسبب جاه و معیشت خویش و از عمل سلطان خصومت و بلا بیند مشتری
مقابله آفتاب پدرش جاهی و رفعتی یابد الا که عراقتی و بدنامی از جهة عمل سلطان
بروی سایه افکند و اگر نحوس ناظر بود و را بلا و زیانی هایل رسد مشتری
مقابله زهره بسیار دوستان و خوشان دارد و پاکیزه نفس بود و بامروت
و زنی بزرگوار بزنی کند عاقله و کدبانو و بود که این تزویج در غربت بود مشتری
مقابله عطارد کاتب و محاسب بود و عالم به تعبیر رویا و طب بود و بود
که علوم شرایع داند و خداوند رای و فهم بود و با مور دینی بهرهٔ تمام یابد و بود
که حکاک بود و بود که شغلی کند که در آن بلغو کار او بلند شود مشتری مقابله
قمر چون قمر زاید بود در ضوء دلیل جاه و حسن معیشه بود اما در آن از برای هیچکس
کاری نکند خاصه که قمر هنوز بمقابله مشتری نرسیده باشد و اگر نحوس
در شان ناظر بود دلیل فقر و فاقه و مسکنت بود و مال فراوان از وی شود
و وی را نکبات عظیم افتد مریخ مقابله آفتاب آفتی بود در چشم پدرش
و پدرش کوتاه عمر بود و در طالع شی کامل بود و هیچ کاری تمام نکند و کاش
بشغل و آفتی از معیشت وی بوی رسد مریخ مقابله زهره منقلب رای بود و
حال تزویج وی بد بود و بیت المال و بیت الولد او میانه بود و اگر در برج
منقلب باشد چون تزویج مریخ و زهره بود که پیش ازین یاد کردیم مریخ مقابله
عطارد دلیل آفات و نکبات بسیار بود و بود که قرین مولود پیش از
تزویج بمیرد و از کار زنان بلا بیند اگر زندگانی یابد و مرکش بد بود و
و بعضی از اعضای او ببرند اگر مریخ در طالع بود و عطارد در سابع از بلاها
برنو وی نجات یابد اگر بر قلب این بود بدتر بود مریخ مقابله قمر آفتها
بود مادر او را و چون مقابله زحل بود با قمر و زهره نیز مقابل قمر بود مولود در

امور

امور تزویج روزی مند بود و او را فرزند باید و از جهة زنان زشت نام شود
زهره مقابله قمر در امور تزویج روزی مند بود و یا او را فرزند بود و اگر بود
قرار نیابد و از جهة زنان زشت نام شود عطارد مقابله قمر عمر در خصومت
و عداوة گذارد و در بحث و گفت آلة بود و اگر با زین دلیل قمر در مقابله
آفتاب بود همیشه در خصومت بود و خصمان بروی دست یابند از زیرا که سهم السعادة
در سابع وی افتد دلیل بودن کواکب در اوتاد و مایل الاوتاد قمر در طالع یا در
وسط السما و میلاد نهاری و نحوس بوی ناظر دلیل بد حالی بود و اگر سعود ناظر
و نحوس ساقط شریفی و رئیسی بزرگوار بود و اگر سعود و نحوس نظر ندارد منزلتی
یابد اما از آن منزلت عاقبت بیفتد آفتاب در طالع یا وسط السما ناظر
نیکو بود خاصه که آفتاب یا در خانهٔ شرف با مثلثه یا وجه خویش بود و صاحب
حظ آن برج بود یا برجی مذکر و اگر با عطارد در سابع بود بسیار مال بود و اگر
از سابع نحوس بود و مریخ از آتش بلایی بوی رسد یا از درد شکم میرد یا از زخم
تیر و بود که بسباع خورند و او را اگر در چهارم بود و مسعود بود شری کمتر بود زحل
در طالع در خانهٔ خویش یا در عاشر معمار بود اما امراض بود و مال و نعمت یابد
و از تزویج منفعت نیابد و از مادر و پدر جدا افتد اگر مریخ در مقابلهٔ وی بود
پدرش را بلا و آفت رسد اگر زحل در طالع بود و زهره در سابع مادرش مرگ
سنا جاه بمیرد و اگر زحل در وسط السما بود در برجی ثابت در میلاد دلیلی محنت
وی بد بود و اگر مریخ با زحل بود عاقبتش بد بود مگر در سابع سعدی بود و در میلاد
لیلی این نحوست کمتر بود که در نهاری مشتری در طالع در برجی مونث مادر مولود
از پدرش بزرگوار تر بود و اگر در برجی مذکر بود پدرش بزرگتر و قدر بلندتر
از مادرش بود و این مجربست اگر مشتری در طالع بود و زحل در مغرب

بعضی از برادران او هلاک شوند و پدر او را آفتی رسد و بر بعضی از دشمنان ظفر یابد
و در زندگی ضعیف بود نیکبخت و در حضرت ملوک عملی کند و اگر مریخ در عاشر بود یا در حادی
عشر عاقبتش بد بود و کارش تیره گردد و اگر مشتری در طالع بود و مریخ در
سابع و نحسی بدیشان ناظر در اول عمر صاحب فاقه و صاحب حاجت بود و بهلاک زنان
خویش مبتلا شود و اگر در برجی منقلب بود بکر بخت مبتلا شود از منزل خویش و مال
پدرش تباه شود و بود که کنیزکان را بزنی کند یا زنی ناکس را و اگر زهره و مریخ
و عطارد و مشتری نظر دارند فساد کار زنا بود و اگر قمر با مشتری بود در سابع و یا قمر
در طالع بود و مشتری در سابع یا در برج بیند اگر زهره مشتری ناظر بود و هر دو قمر
ناظر باشند کاتبی عظیم یا عالمی بعید النظر باشد **مریخ اگر در طالع بود** و میلاد
نهاری بود و او را از آن برج نصیبی نبود و زحل بوی ناظر آفات و امراض رسد او را
و پدرش هلاک شود و او را فرزند نبود و همچنین در موالید زنان بد بود اگر مشتری
نظر دارد صالح بود و حسن الحال و اگر در حالت عشق بود و مشتری در سابع بود
و زحل در رابع مادر و پدرش هلاک شوند زود و او بخت خویش بد حال بود
و او را انکاری رسد اگر میلاد شبی بود بهتر بود خاصه در برجی مؤنث و مشتری بوی
ناظر بود و اگر در ثانی بود از طالع بعضی از مال او تباه شود و اگر آفتاب ناظر بود
بدتر بود و اگر قمر با مریخ بود در عاشر یا رابع مال و معیشت بزیان آید و اگر مریخ
در سابع بود و یکی از نیرین بوی ناظر میان او و مادر و پدر جدایی افتد **زهره در
طالع** یا در وتدی دیگر یا مایل الوتدی شرقی زیبا صورت و پاکیزه اطراف
بود و نیز دیگر خلق ستوده بود اگر عطارد و مریخ بوی ناظر بود خاین بود
اگر زحل نظر دارد زنی پیر را بزنی کند اگر عطارد در جوزا بود مولود امیری
یابد و منزلتی و جاهی یابد و بسبب علم محترم بود خاصه که عطارد در طالع

حظی

حظی دارد و اگر مریخ در مقابله عطارد بود از برج سابع مال مادر و پدر تلف کند
اگر در طالع بود و زحل در مقابل او بود عاقبتش بد بود و بسبب زنان مشغول شود
و اگر در طالع بود و قمر در عاشر محبوب زنان و مردان بود و سفر بسیار کند پس آخر
عمر باز بوطن آید و در مسکن خویش متمکن بود اگر در میلاد مردان بود در وسط السما
در برجی مؤنث دشواری بکار او راه یابد بود که مخنث بود و اگر در سابع بود فعلی
ناشایسته کند اگر در رابع بود در برج مذکر و میلاد نهاری بود و مریخ از عاشر ناظر
بود مهر زنی که بزنی کند هلاک شود **عطارد در طالع** یا در عاشر شرقی یا در مایل الوتدی
در برج منقلب وجیه و معروف بود و یا قمر ناظر بود و اگر در برجی مؤنث بود ریاستی و
بزرگی یابد از جهة زنان اگر زهره با وی بود در طالع یا وسط السما مغنی بود یا شاعر
مرکبی بزرگ خلاق اگر مشتری با وی بود صاحب کرامات و منبردار بود اگر در
برج سابع بود و منقلب نیکوتر بود اگر مریخ بوی ناظر بود کار زنان برادران تباه
شوند و اگر در وتد الارض بود و نحوس بوی ناظر بود دزد و کذاب بود و ساحر
قمر در طالع عاقل و نیکو منظر بود و نیکبخت و با مهتران مخالفت کند و همه را بدو
حاجت بود و بر قوم خویش مهتری راند و زندگانی دراز بود و زنی محتشم کند و اگر
سعدان ناظر باشند به تثلیث و تسدیس از سعادتها بیفزاید اگر نحسان
ناظر باشند بکاهد و اگر در چهارم بود سفر بسیار کند و در آخر عمرش برآید و
دشواری زند کاری کند نظر نحوس این معنی از بدیها زیادت کند و سعود
بدیها بکاهد و اگر در هفتم بود معیشت میانه بود و نام بد بر وی افتد و مال
یابد و اگر آفتاب با وی بود زنان بسیار کند تا فرزندش مخالف وی بود و اگر
مشتری و زهره نظر مودت ناظر باشند سعادتها بیفزاید و اگر نحوس ناظر
باشند نحوستها زیادة بحسب نظر کوکب و اگر در عاشر بود نام بردار بود و ولد

هر جا که رود زود توانگر گردد و کسی محتشم را ببرد و حاجت افتد و نظر سعدان سعادة
بیفزاید و نحسان نحوست کنند بحسب اتصال کواکب والله اعلم **قران کواکب**
در طالع اصل زحل و زهره در طالع دلیل کم عقلی بود قران زحل و آفتاب یا زهره
و عطارد دلیل مخنثی یا خصی بود اگر زحل یا راس در طالع بود و مریخ با ایشان بهم
دلیل کسی بود که بجسب شرها بود چون خون ریختن و شرهای بزرگ اگر زحل یا ذنب
در طالع بود یا ذنب و مریخ در طالع بود دلیل بسیاری مال بود اگر مشتری و
راس و زهره در طالع بوند یا عاشر تنها و حسن بود و اگر قمر بود دلیل حسن و سکون
بود و اگر طالع اسد و آفتاب و زهره در طالع دلیل کم عقلی بود اگر عطارد در طالع
بود اندک عقل بود اگر عطارد در طالع بود اگر شرقی بود و ماه و آفتاب در
برج مونث بوند دلیل عیوب بود در هذا اکبر و خصی در احکام موالید بسیارست
بدین قدر قناعت افتاد و کل کثیر عدو الطبیعه و هر چه بسیار شود ضبط غایة
آن نرسد و آدمی از آن نفور گیرد ان شاء الله تعالی آنچه اهم است یاد کرده آمده باشد
والله اعلم **فصل نهم در احکام تحویلات و انتهاات و صاحب تحویل و دلایل**
دیگر پانزده دلیل را مراعات باید کرد اندر احکام تحویل نخ دلیل از جهة حیات
و نفس و صحت تن باقی از جهة اولاد دیگر اول برج انتها طالع در دوازده خانه
که هر یک سال یک برج نقل کند بروی از حمل بثور رود و از ثور بجوزا دلیل دوم موضع
قسمت از هیلاج دلیل سیم موضع انتها از طالع دلیل چهارم سعادة و نحوست قمر بوقت
تحویل پنجم طالع تحویل این پنج از جهة نفس و حیات و صحت است ششم سالخداه طالع
تحویل هفتم قاسم هیلاج نهم شریک ایشان در حد و شعاع دهم صاحب فردار
یازدهم دور و سال تحویل دوازدهم قابل تدبیر قمر سیزدهم خداوند خانه قمر
چهاردهم خداوند تحویل سال پانزدهم تیهبر و حکم کند بر طالع و اجتماع و استقبال

متقدم بر تحویل و باتصال قمر بعد از اجتماع یا استقبال متقدم بر طالع تحویلی که انعقاد
تمام بود و تا سیم صغیر نیز اعتبار کنند که آن خداوند حصه درجه انتها باشد چهار فصل تحویل
سه ماه اول تعلق بطالع دارد و سعادة و نحوست طالع باز بسته بود و سه ماه دیگر
وتد الارض را و سه ماه دیگر هفتم را بود و سه ماه باز پسین عاشر را بود حکم هر سه
ماهی بقدر سعادة و نحوست اوتاد بود و در کواکب و مستولی بر اوتاد از سعد و نحس
بوقت تحویل حکم باید کرد مشارک یا قاسم آن باشد که شعاع او بر درجه قسمت افتد یا اندر
حد قسمت بود و صاحب دور صاحب ساعت ولادت باشد هر سالی بر ترتیب کوکبی دیگر میگردد
چنانکه از زحل بمشتری و از مشتری بمریخ و از مریخ بآفتاب و بزهره و عطارد و ماه باز
بزحل تا چند سال گذشته بود شمسی هر یک سال یک کوکب بود بر وی فرو ترمی آید
چون انتها و تیهبر در وجه طالع کوکبی دیگر را بتیهبر که تیهبری عقیب او بود میگردد و تیهبر
و صاحب دور با انتها در احکام شرکت دهد و بر آن حکم کند از سعادت و نحوست
والله اعلم **احکام بودن کواکب در ابار بوقت تحویل زحل** در بئر دلیل علاوه
بود و بنده زیادت شود و مالی بدست آید بی فایده و خانه مرد کش خراب شود **مشتری در**
بئر اعمالی کند که بروی وبال بود و از وطن خویش بیرون آید و از سباع او را رنجی رسد
مریخ در بئر تیز خشم بود و دوستان وی زیاده گردند و از خویشان و زنان شاد
شود **آفتاب در بئر** در طالع تحویل چنان باشد که در طالع اصل اما در ماههای
تحویل اگر در بئر افتد در آن ماه کم قدر و اندک مقدار بود **زهره در بئر** علتی از بلغم
او را برنجاند و یا از درد چشم رنجور شود میان او و زنان خصومت افتد **عطارد در**
بئر متحیر شود اندر کارهای خویش و رو بغربت کند و بسبب زنان رنجور شود **قمر در**
ابار حمل ضعف قوت شود و درد چشم با شدا و را **در بئر ثور** بر زنان حریص باشد
و با عیالان زیادت نشف و خیانت کند **در بئر سرطان** بسیار حوز و علت نهایی

دارد

از بواسیر داورام و امثال این در برج اسد دلیل نکاح زشت بود و زیادت افراط
شهوت بود در برج سنبله هم بران دلالت کند که در اصل گفتیم و بدان سبب رنجها
حاصل آید در برج میزان بسیار اندیشه بود و آفتی از آتش بوی رسد در برج عقرب
دلیل بود که درین سال دروغ بسیار گوید و نکاح و شهوت وی زیادت شود و با زنان
بدین سبب مخالطت کند در برج قوس اندر امور سلاح رنج کشد و زخمی رسد او را
در برج جدی نکاح بیشتر با خویشان کند و رنجی بوی رسد در برج دلو دست تنگ بود
و اعمال خیر بسیار کند در برج حوت از سر اضع اب رنج کشد والله اعلم احکام بودن
کواکب بوقت تحویل در حدود یکدیگر زحل در حد خویش عمل سلطان کند و با خداوند
مراتب نشست و خاست کند زحل در حد مشتری مالی در فنده بدست وی افتد و قدرش
زیادت شود و از درد چشم رنجور باشد و میان او و زن دوری افتد و خویشان او را
اندک مایه رنجی رسد در حد مریخ زنان بزرگوار کند و بسبب زنان اندوهگین شود
و بعضی را از خویشان او از آهن رنجی رسد در حد زهره از درد شکم رنجور باشد و از
زنان رنجور شود و پدرش بیمار شود پیر زنی بدوستی گیرد در حد عطارد از زنان
رنجور شود و بعضی از فرزندان او سیمی سازند تا از وچیزی بدزدند مشتری در حد
زحل مال دیرینه بدست افتد و نفقه و خرج بسیار کند و بسبب فرزند رنجور شود و در موضعی
نهانی او را علتی رسد در حد خویش مال و بنده زیادت شود در حد مریخ بیماری
رسد بوی و مضرت و بعضی از زنان وی رنج کشند و پدر با وی احسان کند در حد زهره
اعمال خیر کند و مال و جاه زیادت شود در حد عطارد بیماری رسد و طلب علوم
کند و مال پدر تلف کند و عاقبت کارش بخیر بود مریخ در حد زحل
خویشان او را رنج رسد یا وی را خویشی عزیز بمیرد و زنی غریب کند در حد
مشتری مال زیادت بود از جهت هدایا و خصومت افتد و سفر کند و بیمار شود

وزن ناسا

و زن ناشایسته کند در حد خویش از جهت چهارپا رنج بیند و خصومت کند و از ملوک ظفر
یابد در حد زهره بروی ثنا گویند و بزنان پارسا رغبت کند و از شاهان مال یابد
و به غربت شود و از آن رنج بیند در حد عطارد دشمنان بروی بسیار شوند و بدان
سبب رنجور شود حکم آفتاب در تحویل سال در آن حد که در اصل بوده باشد
در اینها چون در حد زحل افتد مال زیادت شود و در حد مشتری خوشدل شود و در حد مریخ
خصومتی افتد در حد زهره نکاح زیادت کند در حد عطارد و از طبقات عطارد رنجور شود
زهره در حد خویش عملی از جهت سلطان کند و با کسی محتشم و خداوندان دین مخالطت کند و کاری
بزرگ کند و حال میان او و اهل او تباه شود و جای سر آن آبادان کند در حد زحل
مشتری
چیزی از وی هوی رسد و علتی در چشمش رسد و قدرش بیفزاید و در میان او و زنان دوری
افتد و برادران مهتر را مکروهی رسد در حد مریخ غم بود از جهت زنان و مال برادران زیان
آورد و برادران او را آفتی رسد از آهن و از دیگر گونه تعب در حد زهره شکم و شبانه
او را دردی رسد و علتی بود که فرزندش نبود و فرزند غریبا را دوست دارد و زنان زاده
شود و پدر را مکروهی رسد در حد عطارد از جهت زنان و فرزند غم رسد و با حد که زن
کند و با بزرگان خصومت کند و چیزی از وی بدزدند و منازعتها سبب کند مشتری در
حد زحل عذاب بیند و از مال و از آن و زنان فایده یابد و نفقه و خصومت بیفزاید و از جهت
فرزند و تنگی رسد و علتی نهانی رسد و اگر سعود بود جاه و مال بیفزاید در حد خویش خواسته
و بندگان بیفزاید و فرزندی آید و تجارت کند و خانه زیبد و عبادت اختیار کند در حد
مریخ بیماری و رنج و زیان رسد و تفنن و اجراحتی و از خویشان مکروهی رسد و پدر را
دوستی بیفزاید در حد زهره کارها نیکو زیبد تا بد و صلاح زنان و رغبت بیفزاید
و تجارت و برادران را مال افزون شود و هر کار که آغاز کند تمام شود در حد عطارد علما
آموزد و مردم او را گرامی دارند و بزن و فرزند خرم گردد و شاد و علتی رسد و مال بیرد

خویش را

بزیان آید و عاقبت کار محمود بود و گرامی بود بنزد مهتران **مریخ در حد زحل** برادران و
مکروهی رسد و باشد که بیکی و مال پدران بزیان آید و با قومی غریبان دوستی کند و خون ریزد
و زنی عیب کند و رنج بسیار برد **در حد مشتری** مال بفزاید و رشوة ستاند یا هدیه یابد
و خصومت برد و نالانی بود و سفر کند و از تجارت مکروهی و خصومت رسد و دشمن بفزاید و با
دشمنان مخاصمه کند و اگر سعود از مهتران مضرات یابد و از چهارپایان فایده بیند و خرم
شود **در حد زهره** نام نکو برگیرد و با بعضی از خویشان مجامعت کند و بر زنان نابکار
حریص بود و از شهوت مال و نعمت گیرد و از زنان محتشم فایده یابد و باشد که سفری کند با
شفقت **در حد عطارد** دشمنی بیفزاید و غم برد از جهة سلطان و زن و فرزند و علتی از
گرمی و علتی از گرمی و یا بادی پدید آید و اگر سفر کند نه نیک آید و سفر کند بدروغ خوانند و اگر
مسعود قوم خویش را از دشواری برهاند و نیکویی کند **زهره در حد زحل** با زنان ناپارسا
و پیر مخالطت کند و بسبب ایشان بزنی کند و خصومت بود و از بلغم بیمار شود **در حد
مشتری** شاد بود و فواید یابد و از بدایا بهره گیرد و بر خویشان دست یابد و با
زنان اشراف مخالطت کند **در حد مریخ** با مادر و پدر مخالفت کند و نکاح زیادت کند و
بسبب زنان دلتنگ شود و بلهو و طرب و شادی مشغول شود **در حد عطارد** بلهو و
طرب مشغول باشد و بزن و فرزند شاد شود و زیادتی پدید آید اندر سینه و علوم نجامت
را معلوم کند و با علما زیادة اختلاط کند **عطارد در حد زحل** خویشان او را رنجی
رسد و زنی آبستن گردد و سفری با رنج کند و مال بدست آرد و از زیانی خالی نباشد
در حد مشتری کتب خواند و بر اقران دست یابد و با اشراف و ملوک دوستی کند
در حد مریخ رنج کشد و بغربت افتد و از زنان رنجور دل شود و مالی یابد و با
دزدان و اهل فساد نشست و خاست کند و در حد زهره از زنان شادی بیند
و به لهو و طرب مشغول بود و با علما همنشین بود و در حد خویش شاد دل شود
و با علما و حکما مخالطه کند و صحبت با خادمان و خصیان و اهل هنر و ادب و

و هم زهره در حد مریخ مولود را
با پدر اختلاف افتد
و نکاح زیاده کند و بسبب
زنان دلتنگ شود و بلهو
و طرب مشغول شود
صح

سرود

و سروری زیاده شود و هرگاه که در این سال این کواکب در وقت تحویل بدین حدود رسد
این آثار حاصل آید **قمر در حد زحل** بسبب زنان رنجور دل شود و اهل بیت او را رنجی
رسد و اندر علوم باریک تفکر کند و در حد مشتری بچاره مشغول بود و بعضی از فرزندان او
بیمار شوند و با اشراف دوستی گیرند و قولش مقبول بود و بر دشمن دست یابد و در حد
مریخ خشمناک گردد و پشیمانی خورد و بر تجارتها و بر مستوران مشغول شود و با خویشان منازعت
کند و در حد زهره شاد شود و سلب سازد و مال نفقه کند و با زنان مخاصمت کند و در حد
عطارد در علم فنون و عزایم رنج برد و در علوم حکمت و کتب ریاضی و هندسه و امثال این نگاه
کند و خواند **احکام کواکب در خانهای یکدیگر** این را اقسامیست کوکب باشد که تا قرب
دو سال و نیم در خانه بماند و آن زحل است و مشتری یکسال و مریخ کمتر و آفتاب یکماه نیک
تامل کنند تا هر کوکبی بکدام وقت از آن برج بیرون شود و بوقت تحویل در اول برج باشد
یا میانه بود یا آخر برج در خورد آن بران دلالت کنند باستقصای تمام و نیک تامل کنند
بودن زحل در خانه مشتری با اشراف و ملوک دوستی گیرد و در خانه مریخ کارها او بسته بود
و بد دل شود و بسیار رنج و اندوه کشد و در خانه آفتاب در تحویل نهاری دلیل زیادة مال و سعادة بود
و در لیلی بیمار شود از رطوبت در خانه زهره با زنان پیر و ناپارسا نزدیکی کند و بسبب فرزند
رنجور دل شود و روا بود که زنش بمیرد در خانه عطارد علم باریک طلب کند و بر اسرار مطلع شود
و رنج و بیماری بوی رسد در خانه قمر بیمار شود از مادهٔ بلغمی **مشتری در خانه زحل** مال یابد
و بسیار اندیشه بود و کارهای نهانی کند و مضرت بوی رسد مشتری در خانه خویش مال و ثنا
یابد و به اشراف زندگانی کند و بعمارة مشغول شود در خانه مریخ بر دشمنان کوبند و سعادة یابد و با
لشکریان نشست و خاست کند در خانه آفتاب بشرف و بلندی یابد در خانه زهره سلب
سازد و با اشراف دوستی کند و خداوند زینت و ستدار شود در خانه عطارد بعلم و کتاب
مشغول شود و بروی بخیر ثنا گویند در خانه قمر فواید یابد و بروی ثنا گویند و مقصود او بر آید

[illegible]

مریخ در خانهٔ زحل دلیر بود و در کارها و اعمال تمام کند و پدرش را بدبختی رسد
و برادرش بیمار شود   در خانهٔ مشتری با هیبت و مال و فواید باشد در خانهٔ خویش عضو
بود و بزخم آتش رنجور شود در خانهٔ آفتاب حرارة و گرمی بروی افتد و استیلا گیرد
یا قطع عضوی بود از اعضای وی و بپدرش را علت رسد   در خانهٔ زهره زنی عالم بخواهد و
یا با زنی که نشست و خاست کرده باشد زندگانی کند و بیمار شود بسبب   در خانهٔ عطارد
بدگمان باشد و با فهم و ذهن باشد و بالخصوص مخالطت کند   در خانهٔ قمر در علوم
باریک نگرد و بر اعمال بد دلیر باشد و نکبتی بوی رسد   آفتاب بگردد در
مبادی سال چون موضع اصل ولادة بود   زهره در خانهٔ زحل زنی پیر کند و بدان سبب
رنجور شود   در خانهٔ مشتری مال و قدر یابد و از زنان اشراف بهره یابد علی الخصوص
که طالع لیلی بود   در خانهٔ مریخ بیمار شود و با کنیزکان نشست و خاست کند و بسبب زنان
خصومت کند در خانهٔ آفتاب بر زنان حریص بود و بدان وی را بد گویند   در خانهٔ خویش
بزنان شاد شود و لهو و طرب کند و از علم خویش بهره یابد خصوصا در تحویل شبی
در خانهٔ عطارد با رؤسا مخالطت کند و از علم خویش بهره یابد و شهوات ورزد   در خانهٔ
قمر بنکاح حریص بود و بروی بهتان گویند و بسبب زنان رنجور شود   عطارد در خانهٔ
زحل اندیشه بسیار کند و بدگمان باشد   در خانهٔ مشتری با قضاة و ائمه
مخالطت کند در خانهٔ مریخ روزنامها مزور نویسد و حربی در خواهد و بدان سبب رنج یابد
علی الخصوص که طالع نهاری بود   در خانهٔ آفتاب از علم وی زیاده شود   در خانهٔ زهره
دوستان و مال زیادت شوند و بعلم حساب و علوم باریک مشغول شود   در خانهٔ عطارد
در کتب مشکل نگرد و اشراف با وی دوست شوند   در خانهٔ قمر با قومی مخالطت کند
که اهل آداب و علوم باشند و آنچه مراد او بود حاصل آید و روا بود که سفری کند و از آن سفر
شادی بیند   قمر در خانهٔ زحل او را از وجع القلیس رنجی باشد چون تحویل شبی باشد از آن اثر

نشر

پیشه کند در خانهٔ مشتری بود بروی ثنا گویند و روا بود که با محارم مجامعت کند
در خانهٔ مریخ با دشمنان مخالطت کند و تیز خشم بود   در خانهٔ آفتاب قرض کند و از
علت نفاس رنجور شود خصوصا آخر برج در خانهٔ زهره در کار زنان مبالغتی نماید و شاد
دل باشد   در خانهٔ عطارد در فهم و تمیز زیادت شود و بزنان رغبت کند در خانهٔ خویش دل
یابد و بهره از اعمال سلطانی خصوصا در تحویل شبی   بودن تحویل و انتها در خانهٔ از
خانها و اعلم که کوکبی در وی   اگر طالع تحویل یا برج انتها طالع برج طالع اصل بود
زحل در وی بود بد دل بود و با اشراف مخالطت کند و از مکانی بمکانی انتقال کند
و اگر مشتری بود خوشدل بود و قدر و منزلت زیاده شود و زنی کند که وی را فرزند باشد
و اگر مریخ بود از آتش و حرارة رنجی رسد و تیز خشم بود   و اگر آفتاب بود قدر
و جاهش بیفزاید و عمل سلطان کند و از جهت برادران غمگین گردد   و اگر زهره بود در باب
زنان مبالغه نماید و از اشراف محظوظ باشد و زنی دیگر کند و طعام بسیار خورد
و مال یابد و اگر عطارد بود با سلاطین معرفت افتد و با علما اختلاط کند و بروی
بهتان گویند و بر دشمنان دست یابد و از درد چشم و سر رنجور شود و اگر قمر در وی بود
از جهت نوایب و مکاره مصون و محروس بود و بملوک نزدیک شود و اگر تجارت کند
بهره یابد   و اگر راس در وی بود با اشراف مخالطت کند و زنی دیگر کند و بدان شاد
شود و صحبت او بسیار شود و اگر ذنب بود مال تلف کند و رنجور بود و اندر قومی
حسد کند و رنجی بوی رسد و از بیماری بلا بیند   چون برج انتها یا طالع تحویل
برج دوم اصل بود   زحل در وی تنگدستی بود و دوام موجع شود و بسبب مال رنجور
شود و چون مشتری در وی بود مال یابد و از بنده و ستور زیانی پدید آید و اگر
مشتری منحوس بود رنج بیند   و اگر مریخ در وی بود اعمال بد کند و با رؤسا
خصومت کند و مال نفقه کند و از وی چیزی بدزدند و اگر آفتاب در وی بود

از مال پدران منفعت یابد و از دیگر خانها نیز بدست آرد از وجوه سفینه واگر
زهره درو بود از در دین مالی بوی رسد و سفر کند و از اموال وی بعضی بسبب زنان
بزیان آید واگر عطارد بود کتب و روزنامه نویسد و دست تنگ شود و از محاسبت
و مکاتبت مالی کسب کند و از جهة زن و فرزند مالی یابد و از درد سر و گوش رنجور شود واگر
قمر دروی بود بسبب مال قدیم رنجور شود و اگر چیزی گم کند باز نیابد واگر راس در
وی بود تخی بود و خرج بسیار کند و اعمال سلطان کند و با دوستان منازعت کند
واگر ذنب دروی بود مالش کم شود و از آن قبل رنجور شود **چون برج انتها طالع یا طالع
تحویل برج سیم اصل بود** زحل دروی از خویشان رنجور شود و از درد سر و سفر اما قوی
مهتر شود و علوم و حکمت طلب کند واگر مشتری دروی بود دین و حکمت ورزد
و بروی ثنا گویند و اعمال نیکو کند واگر مریخ بود میان او و خویشان او منازعت بود
و خصومت و بعضی از خویشان وی سفر کنند واگر آفتاب دروی بود عملی نیکو کند در کارها در
سعی نماید واگر زهره دروی بود شرف وی زیاده شود و نکاح پنهان کند واگر
عطارد دروی بود در علوم رنج برد و از موضعی بیفتد واگر قمر بود از رسل و بدایا و استفار
بهره تمام یابد و از بزرگان امتحان اما رنجی از حرارت و خویشان بوی رسد واگر راس
بود بر خویشان مهتر شود و حالش از ابتدای سال بد بود و انجام آخر بهتر واگر ذنب بود
حال او از خویشان بدتر باشد والله اعلم **چون برج انتها یا طالع تحویل برج چهارم
اصل بود** زحل دروی کارهاش دیر پیش رود و پر غور و اندیشه باشد و رنجی
بوی رسد از سبب بنیاد با بعضی از خویشان واگر مشتری بود زیادتی چهارپایان بود
و مال بوی رسد از جایی که بوشد و زنش باز گیرد واگر مریخ بود او را بر روی گشی
یا جراحتی باشد و از سباع و بناهای بلند احتراز باید کردن واگر آفتاب دروی بود
علت درد ماغ وی پدید آید و از جهة بندگان مضرت بود و بعضی از مال پدر زیان آید واگر زهره بود

بالکر

یا کرد ... زیاده شود و عروسی سازد و از خویشان وی بعضی را بیماری و زیان رسد واگر
عطارد بود با ناکسان مخالطه کند و سفر کند و بود واگر قمر بود با خویشان خصومت کند و از ایشان
ظفر یابد و از خفقان و رنج دل رنجور شود واگر راس بود اشغال کند و سفر و زیادتی مال و رنج از
درد چشم واگر ذنب بود دلیل بیماری و مرگ در بود **چون برج انتها یا طالع تحویل برج پنجم اصل بود**
و زحل دروی بود اندیشها فاسد کند و مال یابد و دوستی ورزد و هر نیکی که کند بران مکافات
مکافات بیابد واگر مشتری بود از بدایا و رسل بهره یابد و فرزند زیادت گردد و
دشمنان را بر مراد بیند واگر مریخ بود از جهة فرزند رنجور شود و از حرارت بیمار گردد
و از بالایی بیفتد واگر آفتاب بود با مهتران و خداوندان حشمت دوستی کند و از
غم رهد و از چهارپایان با اندوه و غم بود واگر زهره بود رنج بسیار کشد و با غربا
نشیند و بر دین و شرع استخفاف کند و عشرت کند و فرزند شاد شود واگر عطارد بود
علوم هندسه و حساب ورزد و از نتایج اعمال بدست آرد و بر دشمن ظفر یابد واگر قمر بود
خود و به دختران شاد شود و از سفر رنج بیند واگر راس بود خصومت کند اما قدر و
منزلت یابد واگر ذنب بود از فرزند رنجور شود و از سفر اما از بنده و زیردستان شاد
باشد **چون برج انتها یا طالع تحویل برج ششم اصل بود** و زحل دروی بود تخلیط کند
و محتاج و فقیر باشد و فرزند از وی بدی بیند و از درد سر رنجور شود و مال تباه کند و از
بنده رنج بیند و بود که بیمار شود واگر مشتری بود اهل صلاح را دشمن دارد و مال پدر
تلف کند و بیماری آرد واگر مریخ بود از موضعی بلند رنجی بوی رسد و از بنده رنجور
شود یا زیردستان واگر آفتاب دروی بود از مهتران مکروهی رسد و بیرراغ و رنگرزی
واگر زهره بود با اقارب خصومت کند و از درد سر و زنان رنجور شود و از سفر
بلا کشد واگر عطارد بود از درد چشم بلا کشد و چیزی از وی بدزدند و از بندگان و زنان
رنج بیند واگر قمر بود خدمت بندگان کند و از پای رنجور شود و از سفر منفعت بیند واگر راس

عبد

از حال بد بحال نیک رسد و اما از بالای بلند بیفتد و اگر ذنب بود از بندگان و علت پنهانی رنجور شود **چون برج اثنا عشر طالع تحویل برج هفتم اصل بود** و زحل در وی بود رنجور باشد از درد سر و دوست و دشمن بروی ثنا گویند و در زندان از وی رنج بینند و اگر مشتری بود قدرش بیفزاید و فرزند بدید آید و اگر مریخ بود سفر کند و بیمار شود و از زنان دل مشغول باشند و اگر آفتاب در وی بود از مال فایده یابد و بیماری بود و زنی نو بر جای بکند و بیمار شود و از پدر زیانی رسد و مال پدر را زیان ارد و اگر زهره بود پراکنده احوال باشد امور کار زنان و بزرگان را فرود دارد و از وی آفتی بمردم رسد و اگر عطارد بود اندر قدر و علم زیادت شود و با علما مخالطه کند و اگر قمر بود خواب نیک بیند و با پدر و مادر خلاف کند و اگر راس بود بزنان شاد شود و مالی یابد اما خرج کند و اگر ذنب بود زنی ناکس بود و بدان سبب رنجور شود و آفتی بوی رسد **چون برج اثنا عشر طالع تحویل برج هشتم اصل بود** و زحل دروی بود بعضی از دشمنان وی هلاک شوند و خصومت کند با خویشان و سفر کند و زنی غریب کند و بعضی از کارهای خویش زیان آرد و اگر مشتری بود بیمار شود و بروی دروغ گویند و اگر مریخ بود رنج بسیار کشد و دشمن را بمراد دل بیند و اگر سفر کند پشیمان شود و اگر آفتاب دروی بود اندوه بسیار کند و از جایی بیفتد و وعده را در وی رسد یا چشم را و اگر زهره دروی بود شراب بسیار خورد و بعضی از مواطن ویران کند و جراحتی رسد و براو اگر عطارد بود بیمار شود و خدمت ملوک کند و چیزی از وی بدزدند و اگر قمر بود رنجها بوی رسد اما خبرهای خوش شنود و از خصومت بهره یابد و اگر راس بود سفر کند و بیمار شود و دشمن را بمراد ببیند و اگر ذنب بود رنجی عظیم بوی رسد **چون برج اثنا عشر طالع تحویل برج نهم اصل بود** و زحل دروی بود در علوم وی زیادت شود و خوابها بیند که نه تعبیر راست آید و با زنان خصومت کند و اندر سفر رنجها

وزحل دروی بود

بوی ر

بوی رسد اگر مشتری بود شاد شود و مال در سفر شاد شود و دشمن را بمراد دل بیند و اگر آفتاب دروی بود پارسایی و پرهیزکاری زیادت شود و در کار دین خصومت کند و اگر زهره بود با زنان خصومت کند و تنگدل باشد و از سفر انتفاع یابد یا از جایی بدو رسد و از فرزند بهره یابد و با ملوک مخالطه کند و اگر عطارد بود فواید بیند از سفر و از علوم تعبیر و از محلی بلند بیفتد و اگر قمر بود با لشکریان نشست و خاست کند و شاد بود با مال خویش و مالی بوی رسد و بنده زیاده شود و راس همین حکم دارد و از سفر بهره یابد و اگر ذنب بود از سفر رنج بیند و کشد **چون برج اثنا عشر طالع تحویل برج دهم اصل بود** و زحل دروی بود ضیاع دارد و از جای بلند بیفتد و اگر مشتری بود دروی با ملوک مخالطه کند و مال تباه کند و اگر مریخ بود از فرزند و زنان تنگدل شود و اگر آفتاب دروی بود بزرگی یابد از جهت مهتران و مال بدران زیاده شود و اگر زهره دروی بود بزرگ قدر شود و با زنان نشست و خاست کند و اعمال ملوک کند و زینت و تجمل و بند سازد و اگر عطارد بود علم زیاده کند و بهره یابد و بر دشمن ظفر یابد و اگر قمر بود قدرش بیفزاید و دایی بود و بفرزند و سفر شاد شود و مالی یابد و اگر راس بود عمل بزرگ کند و مال یابد و بر دشمن ظفر یابد و از اسافل رنجی یابد و اگر ذنب بود از عمل سلطان رنجی بوی رسد **چون برج اثنا عشر طالع تحویل برج یازدهم اصل بود** و زحل دروی بود زن پیشه گیرد و بر دشمن ظفر یابد و اگر مشتری بود عملی یابد و زن کند و وی پسری آرد و با اشراف نشست و خاست کند و تن درست باشد و اگر مریخ بود بزنان شاد دل شود و سلاح و ساز حرب سازد و عمل سلطان کند و موضعی از بناهای خود خراب کند و اگر آفتاب دروی بود قدر و جاه بیفزاید و از جهت پدران و مهتران نام نیکو کند زیادت و اگر زهره بود جاه و قدر زیادت شود و بلهو و طرب مشغول شود و بنده و پرستار زیاده شود و از بزرگان بهره یابد و تیز خشم شود و اگر عطارد بود از بزرگان بهره یابد و امیدها او روا شود از زنان و مردان و اگر قمر بود از مال و تجارت و سفر بهره یابد

واکر چیزی ضایع کند باز نیابد و اکر راس بود شاد دل شود اما بسبب فرزندان رنجور دل
شود اکر ذنب بود خصومت کند و با ملوک مخالطة کند و از غربت نجات یابد و از
مکاره **چون برج انتها یا طالع تحویل برج دوازدهم اصل بود** و زحل در وی بود بر
رحرص بود و هیچ کارش تمام نشود و بر دشمن دست یابد و از سفر رنج بیند و اکر
مشتری بود قوی با وی بدی کنند و مال خرج کنند و سفر دور کنند و بسیار اندیشه باشد و اکر
مریخ بود او را تب آید و بیماری رسد و از ناکسان رنجور دل بود و قدر زیادت شود و اکر
آفتاب در وی بود بیماری و تعب بود و خدمتکاری کند و پدر را اکر وی و زیانی رسد و اکر زهره
در وی بود بسبب مال و زنان و اعمال نا شایست رنجور دل شود و از سفر رنج بیند و اکر عطارد
بود بد شهوت بود و بدست فرو دستی کرفتار شود و اکر قمر بود بغربت شود و از پای بدی
رنجی بوی رسد و سفر و برا موافق نشود و اکر راس بود رنج بیند و اکر ذنب بود از دشمنان
بازماند **احکام رسیدن برج انتها و طالع تحویل برج طالع اصل و دیکر خانها چون
کواکب در وی** بود رسیدن طالع با اصل دلیل صلاح نفس و قوت مزاج بود دوم معاش و مال
زیادة شود سیم رنجور دل شود بسبب بیماری فرزند و دوستان با وی دشمنی کنند و بزبان آیند
چهارم دشمنان وی را رنج نمایند و از ان قبل رنجور شوند پنجم دوستان زیادة شوند و از ملوک
بهره یابد و فرزند شاد دل باشد ششم بیمار شود و خویشان و دوستان با وی بدی کنند هفتم
با زنان شاد شود و با غلامان نشست و خاکت کند و از بعضی خویشان رنجی رسد هشتم مال زیادة
شود و نذرها که کند مصیب باشد از جهت تهمت رنجی بوی رسد و خصومت کند نهم
سده و مال و حرمت زیادة شود دهم ساعتی شاد باشد و ساعتی دلتنک و مال یابد و از
اشراف بهره یابد تمام یازدهم از دوستان حزم و شاد شود دوازدهم رنجور شود و
کارهاش بسته شود و مقاصد او بدشواری حاصل آید و در خصومت افتد **احکام فردار با
کواکب آفتاب** چون فردار بزرک بود پدر را رنجی رسد و اندر اول و دوم از تحویل خداوند

طالع را رنجی رسد و مکروهی زهره زینت و تجمل سازد و بهانه نهانی سازد
و علتی قمر اعمال نیکو کند و چیزها ضایع کند و رنجی رسد او را از درد سر و درد
زحل خویشان او را رنجی رسد و از درد شکم رنجور شود و سفر کند و از آب رنجی رسد
بوی مشتری مال و ضیاع زیادت شود و از بلندی بیفتد مریخ زنی کند و خون بسیار
از سبب بیماری یا جراحتی و رنجی رسد او را **فردار شمس آفتاب** با اهل و اولاد شاد
شود و بزرک مقدار و حشمت شود عطارد مال نفقه کند و از برادر رنجی بوی رسد
قمر مال بسیار یابد و از درد سر رنجور شود زحل رنجور شود و سفری کند دور و از آتش
رنجی بوی رسد مشتری قدر و جاه زیادة شود و از درد سر رنجور شود مریخ سفر
کند و نکاح سازد و بیمار شود **فردار زهره** شاد شود و زنی کند یا خادمی بدست
آرد شبی زنی غریب کند یا کنیزکی خرد و دیرا فرزندی باشد عطارد مال ضایع کند و اندر
سفر رنجور شود شبی از دشمنان بکریزد و از بسیار خوردن رنجور شود قمر با اشراف مخالطة
کند و روا بود که زنی کند شبی مال جمع کند و از رنج نجات یابد زحل رنج و مشقت یابد
شبی روا بود که زنش بمیرد و زنی پارسا کند مشتری مال و جاه و سعادت جمع شود
شبی با ستوده کذشته باشد مریخ رنجور شود و با خویشان خصومت کند و زنی بزرک
کند آفتاب بیمار شود و بهتر شود و قدر یابد و زنی کند پارسا **فردار عطارد**
نیکی یابد اندر نیمهٔ سال و باخر سال رنج کشد و سفر کند و بیمار شود و بر وی دروغ کویند
قمر تنک زندکانی بود و بیمار شود زحل دوستان زیادة شوند و زنش بیمار شود
و روا بود که بمیرد و سفر کند مشتری مال کسب کند و با ناکسان مخالطه کند
مریخ با کمتر از خود خصومت کند و سفر کند و دندان سبب رنجور دل شود آفتاب روا بود
که برادر مهترش بمیرد و شادی و فرح زیادة شود و زن برادر بزنی کند زهره با مردمان
دشمنی کند و باز با ایشان دوستی کند و فرزندی پدید آید و روا بود که بمیرد **فردار قمر** احوال
مختلف دارد و با زنان خصومت کند و سفر کند و شادی بیند شبی تن درست باشد

از روی پیروز آید

زهره اکر در برج بود
خلاص یابد و فرزند
حشمش روشن شود

باسعادة زحل با ملوک با مهتران خصومت کند و بیمار شود و از حرارتی که بوی رسد در رنج باشد
مشتری عمل سلطان کند و مال و بنده زیادة شود بعضی از خدمتکاران بهره تمام یابد
مریخ مال تباه کند و غمگین باشد و در سفر رنجور شود و عطا قبض خیر باشد بعضی از
درد شکم و چشم رنجور باشد و چیزها از وی بدزدند   آفتاب با خلق نیکویی کند و زن و
فرزند او را از رنجی رسد بعضی بیمار شود و از حالی بحالی بگردد و سفر کند و فهم و خاطرش
تیز شود **فرداز زحل** با محمود بود و از سبب زنان رسوا شود و مال تباه کند و بیمار
شود بعضی نزدیک هم روز بود   مشتری ملوک او را اکرامی دارند و کسی که فرد و سفر
کند بیمار شود و روا بود که زنی کند   مریخ مرجال بود و در این سمت از چهارپای یا از جای
بلند بیفتد و بیمار شود آفتاب مراتب بزرگ یابد و دور در گشته   زهره بوی گواهی دروغ
کنند و دشمنی از آن وی بمیرد و علت نهانی دارد و بیمار بخابد   عطارد سفر کند و رنجور شود و پیش
بیمار شود و از آن سبب اندوهگین شود و بمال خویشان شاد شود   قمر غمگین و بیمار شود و فرزندش
هم بیمار شود و سفر کند و تزویج هم سازد **فرداز مشتری** از جای بد بجای نیک اشغال
کند و سعادة یابد   مریخ از سلطان رنج بیند و مال تلف کند و پسری بود وی را   آفتاب
عقل و فضل و بزرگی وی زیادة شود و مهتر اهل بیت خویش شود و پسری وی را بود
زهره مخالطت کند با ملوک و از ایشان معروف و محترم شود و مالی یابد و سفر کند و دشمن
هلاک شود و پسری آید او را   عطارد نیکو خلق باشد و از سبعی رنج بوی رسد و یا از
بام خانه بیفتند   قمر جاه و حرمت زیادة شود و عمل سلطان کند و از دزدان رنجی بوی رسد
فرداز مریخ با دوستان مخالفت بلند ازو و هم از فرزند رنجور دل شود و دشمنان او را
کار از آن او نیکوتر باشد   آفتاب دشمنان و خویشان با وی مخالفت کنند و بیماری بوی
رسد
و فرزندش بمیرد و از بالا بیفتند   زهره بملاهی
مشغول باشد و از دزدان چیزی یابد   قمر محبوس شود و بنده از آن وی بمیرد
و یا رنجور شود   زحل بلاها بوی رسد و زیانها افتد وی را و رنجی بوی رسد

مشتری

مشتری او را پسری آید و دختری بمیرد و بر دشمن ظفر یابد   مریخ در موالید
نهاری نکبت بود و در آن راس نکبت بود و مال یابد از جهت زنان و بنده خرد
و از ذنب رنج کشد و از فرزند عقوبت بیند و بیمار گردد از شهوت و ما میل د
ایشان ان و الله اعلم **احکام اتصالات قمر در تحویل** قمر مقارنه زحل چون هر دو
سعد باشند ضیاع و اسباب زیادة شود اما دیگر کارها فرو بسته شود   مشتری مال
زیادة شود و خوش دل و خوش طبع باشد   مریخ بر اشغال و سفر و رنج و اسباب
حرب دلالت کند   آفتاب جاه و حرمت و مرتبت بیفزاید و از ملوک تشریف یابد و روا
بود که رنجی بوی رسد   زهره دلیل گشادگی طبع کند و خوش دل گردد و روا بود
که زنی خواهد   عطارد علم و فضل زیاده شود و علوم اسمانی حاصل کند **تسدیس
و تثلیث زحل** زیادتی املاک و مال و جاه پدید آید   مشتری مهتر و عالم بود و ظفر
یابد   مریخ کارها زود بر آید و آلات حرب تعمیر شود   آفتاب از ملوک و اشراف
نواخت یابد   زهره خوش طبع باشد و بزن و فرزند شاد شود   عطارد بعلوم
کتاب و حساب مشغول باشد **تربیع و مقابله** زحل بضیاع و دهقانی مشغول باشد
و روا بود که سفر کند   مشتری بزرگی او زیادة شود و بر دشمن ظفر یابد اما از رنجی
خالی نباشد و سفر کند و سعادة یابد   مریخ دلالت کند بر خصومت و کارهاش میانه
بود   آفتاب ظفر و کرامت و شرف یابد   مریخ دلالت کند بر خصومت و کارهاش
میانه بود   زهره مال و مروة زیادة شود و سبب سازد و بدان سبب رنج
بیند   عطارد عقل و منطق زیادة شود و از آن بهره گیرد **اتصالات قمر**
چون منحوس بود مقارنه زحل رنج و بیماری و آفت کشد از معامله و از دشمنان
مشتری از اشراف غم و رنج کشد و مالی تلف کند   مریخ رنج و تعب کشد و روا بود
که او را زخمی رسد   آفتاب از جهة ملوک رنجی بوی رسد و بیماری بوی راه یابد

بزهره از جهة زنان و فرزندان دلتنگ باشد بعطارد از جهة کتب و کوی و بحث رنجی رسد
تسدیس و تثلیث زحل بسبب مشایخ رنجی بوی رسد و در روی دروغ گویند بمشتری بجا
کشند و جاه و حرمت نقصان پذیرد بمریخ رنجی بوی رسد از جهة زنان و خویشان و
بیماری بود او را بزهره حامل الذکر و بد رای و بدحال باشد و از جهة زنان رنجور
شود بعطارد از دوستان و اسفار رنجی بوی رسد **از تربیع و مقابله زحل**
رنج کشد بمخاصمت قوی و بیماری و درد بمشتری از رزمال و حشمش نقصان پدید آید
و عکس باشد بمریخ بسبب دشمنان رنج بیند و روا بود که سفر کند و رنج کشد بزهره خصومت
و رنج کشد از جهت سلطان بعطارد از زنان رنج بیند و سفر ناموافق کند و از تجارت
و مکاتبت رنج کشد و چون سفر کند رنجور شود **بحث در قاسم** قاسم سعد و قبول
و شریکش سعد دلیل سعادة بود اگر شریکش نحس بود هم دلیل سعادة است اما با دل مشغولی
قاسم نحس و شریک سعد اندیشه بود اما عاقبتش بخیر بود قاسم و شریک نحس رنج و بیماری
و بلا کشد و قاسم و شریک را بنگر تا در اصل ولادة مسعود بوده است یا منحوس اگر قوی حال
بوده باشند از اثری بیشتر بود و اگر ضعیف بوده باشند برخلاف این باشد قاسم زحل
و شریک هم زحل دلیل بیماری و رنج بود و بدتدبیر بود و سودا بر طبع وی غالب شود اگر
نحوست باشد بیشتر باشد اگر شریک مشتری باشد کارها بمراد بود او را و از جهة آبا
و اجداد کارهای دیرینه رنجی آید اگر شریک مریخ بود از جهة برادران رنج بیند و بهلاک
رسد اگر آفتاب شریک باشد از آفتها نجات یابد اما دلیل مرگ پدر بود اگر شریک زهره
بود دلیل تزویج کند و دیرا فرزند باشد و بعضی از زنان و فرزندان او بمیرند اگر شریک
عطارد بود از بندگان رنج بیند و از علوم و حساب و غیر آن و از تجارت اگر شریک
قمر بود بسیار رنج و اندیشه کشد و دلیل مرگ مادر بود اگر قاسم مشتری بود و شریکش
زحل بدحال دیرکار و بدتدبیر باشد اما اموال یابد و بیماری کشد و دلیل مرگ باشد

اگر قاسم

اگر قاسم و شریک هر دو مشتری بود دلیل سعادة تمام بود و اگر مریخ بود تباهی احوال وی باز گردد
و راه یابد و اگر شریک وی آفتاب بود عمل سلطان کند و از آن بهره یابد و از پدران یا کارهای
دیرینه شاد شود و میراث یابد اگر شریکش زهره بود زنی نیکو کند و فرزند زیاده شود و
روزگار بشادی گذراند و اگر عطارد باشد از علم منفعت یابد و از تجارت و تدبیر ها
راست کند و بفرزندان شاددل شود و اگر قمر باشد تن درست باشد و شاددل و خوش
طبع اگر قاسم مریخ بود و شریکش زحل بیماری و رنج و محنت کشد اگر شریکش مشتری بود
دلیل شجاعت و رفعت و قوت باشد در کارها اگر شریک هم مریخ باشد دلیل ریاست و
مرتبه سواری باشد و خصومت و بسیار عنف و اگر آفتاب بود از جهة پدر یا کارهای دیرینه
رنج بیند یا از جهة ملوک و از آتش و حرارة رنجور شود خاصه که تربیع یا مقابله بود و بیمار
شود و اگر شریکش زهره بود از اهل دولت رنجور شود اگر عطارد بود از لذات و از
مقالات رنجور شود و فضیحت شود اگر شریکش قمر بود دلیل اسقام و امراض بود و دلیل
بد کند و از رسولان رنجور شود اگر قاسم زهره بود و شریکش زحل از زنان کناره
گیرد و کارها بروی دشوار شود و از بیماری زنان رنجور شود اگر شریکش مشتری بود
راحت و شادی بیند از ازواج و اولاد و اگر مریخ بود مرگ بعضی از زنان رنجور شود و حبس
بود بنکاح و مکروهی و رنجی بیند اگر آفتاب بود دلیل ریاست و بزرگی و اعمال نیکو بود خاصه
که هر دو مسعود باشند و اگر زهره شریک زهره بود دلیل تزویج و شادی و یافتن مراتب از جهة
ملوک و اگر عطارد شریک بود دلیل باشد بر یافتن مراتب از قبل ادب و هنر و فضل
و علم و شادی از زنان بیند و اگر قمر شریک بود از اهل بیت خویش زنی را بزنی کند و از زنان
شادی بیند و مال و جاه زیاده شود و اگر قاسم عطارد بود و شریکش زحل ضعف نفس باشد و بیماری
دراز کشد و کاهل بود و اگر مشتری شریک بود از ملوک و اشراف و ادب و کارها بهره یابد و اگر مریخ

١٥

شریک بود کارهای بد کند و بیماری کشد و دروغ گوید و اگر آفتاب شریک باشد ریاست و بهره
یابد بر قوم خویش و رای نیکو زند و مال زیادت شود و اگر زهره شریک بود از زنان شاد
شود و در کار لهو و طرب گذارد و مقاصد بر آید و اگر عطارد بود از ادب و حکمت
منافع یابد و خیرات و اگر قمر شریک عطارد باشد ادب و فهم زیاده شود اما در علوم آسمانی
رنج کشد و کارها نیکو کند و الله اعلم **فصل در نظر کواکب بمواضع اصل خویش**
طالع تحویل بموضع اصل نگرد به تثلیث یا تسدیس رنج بیند از دشمنان و بیماری کشد و اگر بعداوة
تحویل نگرد بدتر باشد و بیماری درازتر کشد و اگر مریخ زحل می نگرد یا بدین مواضع بیم
هلاک باشد و بیماری مرگ بود و اگر زهره نگرد زحل آسانتر باشد اگر مشتری را
بموضع اصل نگرد بدوستی در منزلت و جاه و حرمت زیاده شود و بزرگان روشن چشم شود
و زنان نیکو کنند اگر بدشمنی نگرد همین حکم دارد اما برنج و دلتنگی بود اگر سعدی ناظر بود نیکوتر
بود اگر نحسی نگرد از قبل سلطان رنج کشد و بسبب فرزندان اندوهگین شود مریخ
اگر بموضع اصل بنظر دوستی نگرد سود کند و از خصومات و علتها با حرارة رنجور شود و
اگر بعداوة نگرد بیشتر باشد اگر سعدی ناظر باشد سهلتر باشد اگر آفتاب بموضع اصل
خویش بنظر دوستی نگرد و سعد بود از کارهای قدیم و از پدر شاد شود و اگر بدشمنی نگرد
بزن و فرزند شاد شود و زینت و تجمل زیاده شود و اگر بدشمنی نگرد آفت بیند اگر سعدی ناظر
بود اثر بیشتر در سعادة و اگر نحسی ناظر بود از زنان و خصومت ایشان رنج کشد اگر عطارد
بموضع اصل خویش بدوستی نگرد از علوم و صناعات بهره یابد و بر روی ثنا گویند و روا
بود که او را فرزند بود اگر عطارد بدشمنی نگرد بسیار رنج بیند اگر سعدی ناظر بود شادی
و آسایش یابد اگر نحسی ناظر بود بر وی سخنان ناسزا گویند و زیانی و رنجی بدیشان رسد
و اگر قمر بموضع اصل خویش بدوستی نگرد تن درست و خوش طبع باشد و شادی بیند
از زنان و فرزندان و امهات و اگر بدشمنی نگرد از زنان خویشان رنجور شود اگر سعدی ناظر بود

اثر سعادة بیشتر بود و اگر نحسی بقمر ناظر بود کارش مرتر بود والله اعلم **فصل**
در اتصالات و امتزاجات کواکب که در طالع تحویل سالی چون حکم خواهد کردن
اول مستولی را طلب کند بر طالع اصل و تحویل و برج انتهای طالع و فردار و قائم و صاحب
الدور و صاحب طالع تحویل و چون آن مستولی یک کوکب یا دو یا سه باشد تقدیر حظوظ
ایشان بحق نیکو بدو بنگرد که کدام کوکب استیلا دارد بر قدر حظ هر و بفعل از آن کوکب
و از سعادة و نحوست آن کوکب حکم میکنند و از اتصالات کواکب بر یکدیگر حکم آن
وقت کنند که دوستی و دشمنی کواکب با یکدیگر بدانند و کوشش دارد موضع اصل را مثلا اگر
زهره مستولی باشد در طالع تحویل و فردار و صاحب الدور و سالخداه هم زهره باشد
و زهره در این سال بتثلیث مشتری مسعود شود اما زهره بمقابل اتصال بر درجه مریخ
یا زحل یا بر درجه مقابله یا تربیع ایشان بود که در اصل طالع بوده باشد اینجا حکم
سعادة نتوان کردن و عطارد و زهره را با زحل دوستی باشد از تسدیس و به تثلیث
ایشان حکم سعادة کنند شمس و قمر را با زحل دشمنی بود و مشتری و مریخ متوسط باشند
و مریخ و قمر دوست مشتری باشد عطارد و زهره دشمن مشتری باشد زحل و زهره
دشمن مریخ باشند زهره و زحل دشمن آفتاب باشند زحل و عطارد دوست زهره
باشد مریخ و آفتاب و قمر دشمن زهره باشد قمر دشمن عطارد باشد این معانی نیکو گوش
دار که من دیدم که مستولی بر طالع کسی عطارد بود در تحویل سال و او را از تسدیس
عطارد و مشتری حکم سعادة کرده بودند نحوست دیدم بحکم آن اتصال زیرا که
عطارد را با مشتری از تربیع دشمنی باشد نظر دوستی ایشان تاثیر نکند تا دانند والله اعلم
فصل در دلالت سالخداه اگر نیک حال باشد یا بدحال هم منفرد و هم بنظر
ستارگان و دلیل بودن کواکب در خانهای طالع تحویل اول الدلیل
سالخداه در اصل طالع بباید دیدن تا در اصل چه حظ داشته است از خانه و شرف

و مثلثه و حدود و وجه و حیز و وتد و دلیل الوتد و آنکه در اصل مولود درین خانه بوده باشند و سهمها
چنانکه در هر حل کرده شده است و دیگر قوتها پس اگر در اصل نیک حال بود و اندر انتهاء نیک حال
باشد دلیل کند که بر زیادتی نعمت و حشمت و تن درستی و اگر دلیل بود از طبع برج پس اگر انتها بد حال
بود از آن دلالت اصلی بعضی نگاه برد و اگر اصلی نحس بد بود و در تحویل نیک زیادتی اندک
آورد نه بر مراد و خوشی و با رنج و تعب بود و اگر هر دو نحس باشند دلیل کند بر مکروه و اگر
راجع بود یا محترق بدتر باشد و همچنین نظر با سهم اصلی نگاه کن از نیک و بد بران حکم
کنند و ان را چون عبدالجلیل سجزی در موالید ابن کسعی بجدول آورده است و من که ابوبکر
اسمعیل مرکب ام بار بشته بودم و صغیر کرده با احکام ابومعشر درینجا باز نه هشتم که زیادتی
زیادتی می بود اما حکم روشن ستارگان و راس و ذنب در دوازده خانه طالع تحویل انجا گاه
نبشته شد که شرحی بیشتر بود **گشتن ستارگان و جوزهر در دوازده خانه زحل**
در طالع با مهتران مخالطت کند و جاهش فزون شود و لیکن بد دل باشد و اندیشه بسیار
خورد و از جایگاهی انتقال کند و از چهارپای زیان رسد و در اول سال نه نیک بود و از
فرزند تنگ دل شود و دوست دشمن گردد و چون یک دو سه ماه بگذرد در جایگاه اصلی
و نیک شود در دوم برادران اگر وی رسد و تجارت کند و از جهت سبب دلتنگی بود و دست
تنگ شود و از جهت وام غم خورد و باشد که چیزی در زیر خاک پنهان کند و از ناپیدایی غم
خورد و مال سرشته کند بی فایده و از برادران دوری جوید و چون زحل ازینجا بگذرد
از تجارت فایدۀ اندک یابد در سیم دوستان و برادران با او دشمنی کنند لیکن او ظفر یابد
و از خانها انتقال کند و علتی رسد در سفر و از خویشان غم برد بروی دروغ نهند و شاه
اول سیر بود و از مال خویش نفقه بسیار کند و بر سر قومی مهتر شود و دانش آموزد در چهارم
از چیزهای نابوده خبر دهد و کار پسندیده کند و دوستان نیکویی کنند و دردی رسد از جایگاهی
پنهانی و اندوه برد و اگر چهارم خانۀ زحل بود با برادر درد رسد و در میان او و برادران
عذابی بود در سیم مکروه بود و غلبه کند و بناها و بستانها کند و مال و جاه و دخل افزون
شود و چون در برج اصلی بود تا سیزده ماه دلتنگی برد از فرزندان و نام نیکو یابد
در ششم پشیمانی بسیار برد و حسرت بسیار خورد و چیزی از مالش بزیان آید و رنج بسیار رسد
و غم برد از جهت بندگان و چهارپایان و از مهتران اندک سود یابد و چون در طالع اصلی بود
تنگدستی بود و غم بگزارد و درین وقت از ماندانی و سفر غم برد در هفتم تخلیط بسیار کند
و دروغ برد و در زنش و دوست و دشمن او بد باشند و فرزندان اگر وی رسد یا بیمار شود
و از جهت زنان سخن بد شنود و کار او پسندیده بود و اگر زن کند نه نیک بود و بتر آن بود
که در برج غریب و ماده در هشتم منازعت بسیار کند و دشمنی بمیرد و در میان خویشان او
وحشتی افتد و کاری بد کند و باشد که سفری کند اگر سعدی بدو نظر دارد بد بیا نگاه دارد
چون از آنجا شود خرمی و نفع یابد از تجارت و دوستان و برادران و از بضاعت در
نهم در حال دین و سرهای نجوم و فلسفه جهد کند و خوابهای آشفته بیند و میان او و زنان
خصومت افتد و سفر کند و او را آن گویند که او دران علمی ندارد و حیله بکار دارد و چیزی از
مالش بزیان آید و اگر سعدی بدو نظر دارد بر خویشان مهتری راند در دهم بنا و عقار
و بستان طلب کند و صید دوست دارد و با مهتران مخالطت کند و منازعت رود و برنجش
رنج رسد از آهن یا از جایی بیفتد لیکن سلامتی باشد و اشتغال افتد اگر سعدی بدو نظر دارد
نام نیکو برگیرد و اندوه خورد تا مدت هفت ماه در یازدهم برد دشمن فیروز شود و لهو و خرمی
دوست دارد و زمین و آب و ضیاع و عمارت کند و توانگر شود و چون با سعدی بود حالش
نیک نیک شود و لیکن اندوه خورد در دوازدهم بر دشمن ظفر یابد و زیادتی رسد در مال
و بندگان و در بی رغبت کند و دروغ گوید و کارش تمام نشود و سفرش نه نیک بود و در
کار پسندیده باشد و گاه گاه پشیمانی رسد و با زنان مخالطت کند و فایده اندک بیند
والله اعلم **مشتری در طالع** زندگانی آورد بر مراد و خوش خوی و گرامی بود و با مهتران
مخالطت کند و مال و قدرش فزون گردد و او را پسندیده دارد و اگر زن کند
در بند آید و از خویشان نیکویی بیند و با زنان مصاحبت کند و بکسی غریب پیوندد
و دوست بسیار گیرد در دوم از جایگاهی که امید دارد فایده یابد و از تجارت

وبنده شاه شود و با مهتران مخالطت کند و در مال قوی ایمن شود و تجارت نکند و برجمع
مال مشغول شود و اگر منحوس بود بخلاف این باشد در سیم دین و حکمت و فلسفه طلب
کند و نام نیکو برگیرد و کارها نیک کند و بر برادران مهتری راند و با مردم نیکویی بسیار
کند و اگر برج ماده بود خویشتن را بسند و خوابهای درست بیند و الوف و محتمل باشد
نیز و یک بهم جلی در چهارم چیزی رسد از جایی نهانی و گاو و گوسفند فزون شود
و کار بناها و زرعها و ضیاع بود و زن آبستن گردد و تجارت سود دارد و کردن
و کاری نیک کند و بیشتر شغلهاء آن سند کی مراد او بود و مهتران با او دوستی
کنند و در پنجم مال بیفزاید و پیدا اثار برگیرد و از رسولان خرمی بیند و بر بیشتر پسندیده
بود و دروغ گوید و در نفزاید و دشمن داغی رسد و با برادران نیکویی کند و دشمن را
مکروه رسد و خبر پیغمبران و زاهدان گوید در ششم بر حال ماند و خداوند
صلاح او دست ندارد و از جهه فرزندان و زنان دلتنگی رسد و از مال پدران بهره
مند بود و بزیان دهد و در جگر او علتی پدید آید اما بصلاح آید در هفتم زنی خواهد
که خداوند مال بود و از آن نیکویی بیند و زن آبستن شود و باشد که فرزند آید
و دوستان زیاده شوند و دشمنان هلاک شوند از ذات یا رطوبت و قولنج مشغول
گردد و اگر منحوس بود میان او و زنان مخالفت افتد در هشتم ناکامی و اندوه بود
در کار مردان مرده یا ترکان مناظره کند و باشد که بروی دروغ گویند و تهمت نهند در
نهم سوگند و فایده یابد و در غربت نباشد و در حال دین جری کند و با مهتر الشی مخالط
افتد و سخن او مقبول و مصیب بود و از تجارت منفعت یابد و اگر در برج غریب بود خواب
آشفته بیند و سوگند دروغ خورد در دهم با مهتران مخالط کند و مهتری یابد و چیزی
از کارش کم شود و عقار و مواشی بدست آرد و از ابنا زمان سود دارد و اگر منحوس بود
این چیزها نگاه دارد و درد سر افزاید و گرانی طبع آرد در یازدهم مال نیک بدست آید
و زن کند و باشد که فرزند آید و بلایه برگیرد و با مهتران مخالط کند و اگر بیمار شود
شفا یابد و عروس نشاند در دوازدهم قومی با او بدی کنند و دشمنان دشمنی نمایند

وظز

وظزا او را بود و نفقه بسیار برپا کند و باشد که سفری دور کند و از آن غم و اندوه خورد و
و کیتهای مختلف رسد کشش والله اعلم مریخ در طالع از آهن یا از آتش نکبتی رسد و درد
نهانی دارد و با دشمنان منازعت کند و در رحم کشد و سخت دل بود و از جهت طعام
ناپخته علتی بود و اشغال افتد و با زنان خصومت کند بچیزهای باطل در دوم در میان مهتران
بود و مخاصمه کند و نفقه بسیار هزینه کند و باشد که چیزی از وی بدزدند و اندوه و غم
رسد کشش و جایگاهی خراب کند و عملهای بد و خطر کند در سیم بخویشتن معجب بود و میان
او و برادران بیجی رسد و حیلت و مکر بسیار کند و بدی مهتران کند و سفری افتد نزدیک
و محتشمی روی خشم گیرد و عتاب گیرد در چهارم علتی بروی رسد یا جراحتی یا از جایی بیفتد
یا از دد و دام بیم رسد و خواسته وام گیرد و جایگاه و خانه ویران کند و با پدران خصومت
کند و از جهت خنیاگران دلتنگی رسد در پنجم از جهت فرزندان و رسولان و پدید غم بود و یا
از گرمی علتی رسد یا برتن جراحتی رسد و بیماری دوستان و فرزندان بیند و با اهل
خویشتن بدی کند و سخنهای هوس و باطل گوید در ششم از جایگاهی بیفتد و علتی ظاهر
پدید آید و کار بنده و پرستار نه نیکو بود و از فرزندان بگریزد نه بر مراد در هفتم حسرت
دشمنانی برد و آفت رسد از جهة آتش و از بهر فرزندان و زن منازعت رود و
و ظفر او را بود و زیان رسد از جهة ترکان و دزدان و سفری کند و با دوستان نیکویی
کند و با مهتران مخالطت افتد در هشتم تعب برد و دشمن بسیار گردد و لیکن
در آنچه خواهد از ایشان به بیند و خصومت افتد و ظفر او را بود و دردی رسد یا
زیانی از آتش و اگر سفر کند پشیمان شود و دروغ گویند و کارهای آشفته
کند در نهم اشغالی کند و تیز خشم بود و از تجارت سود یابد و از فرزند بیم بود
و بر دشمن فیروز شود و دوست بیفزاید و با دشمنان نیکویی کند و فرزند را مکروهی رسد
و در زنان رغبت نماید و زیان رسد و با بندگان عداوت کشد و کارهای ناپسندیده کند
و تحیری که نکرده بود با خود گیرد و از تجارت فایده بیند در یازدهم از زنان خرمی یابد

و از تجارت سود یابد و باشد که جایی از خانه به آتش ویران شود و عمل سلطان کند و با مهتران مردمی
و عنت کند و از خانه خویش غایب باشد. در دوازدهم خصومت بسیار کند و ظفر او را بود بر دشمنان
و از جهت ستوران غم رسد و در خشم و قدر زیادت شود و اگر تجارت کند سود یابد و طلب
فساد مردم کند و بر او دروغ گویند و چیزی از مالش ضایع شود. **آفتاب در طالع** بر قومی فرمان
دهد و قدرش افزون شود و از عمل سلطان و مال فایده یابد و بنا نهد و عیب برد و بر
وی دروغ گویند و سفر کند و مهتران بروی در گشاده دارند در دوم بندگان را از جهتی
رسد و ضایع کند و در چشم و شکم درد و باشد که از جایی بیفتد و از جهت پدران گروهی
رسد و مال در وجه خراب صرف کند و منازعه رود از جهت املاک و عقار در سیم
قول او پذیرفته بود ولیکن سخنی بد و زشت شود و از جهت زنان و فرزندان غم برد و با
مهتران منازعت کند و کارهای پسندیده کند در چهارم مهتران او را گرامی دارند و قدر
بیفزاید و جای عبادت را آبادانی کند و فرزندان از گروهی رسد تا آفتاب اندر برج باشد
غمها از وی زایل شود و بدیه ستانند و خبر خوش شنود در ششم خشم بسیار گیرد و
ذلیل بود و علتش نگاه باید یا علتی در چشم یا در شکم پیدا کند و آتش زیان آید و خصومت بسیار
رود و از بندگان گروهی ببیند و نیز سفر کند و غایب شود. در هفتم مال به دست آرد و قدرش
بیفزاید و زنان را دوست دارد و اگر منحوس بود خصومت رود و علت بیماری رسد
و چیزی از وی بدزدند و اگر مسعود باشد از شرکت فایده بیند در هشتم درد دل
پدید آید و از جایگاهی با اسب بیفتد و سفر کند و زود مراجعت کند و او را و پدرش را
بیماری و رنج رسد اگر مسعود باشد هیچ مضرتی نکند و رنج زایل گردد در نهم مهتران
او را گرامی دارند و از سفر فایده یابد و بنا نهد و عقبها دوست و عمارت بر عبادتخانه
کند و بعضی خویشان از گروهی رسد ولیکن مراد بیابد و پدر را از گروهی برسد و کارهای پسندیده
کند در دهم قدرش بیفزاید و با مهتران دوستی کند و کارش پسندیده دارند و از
پدران راحت یابد و فایده بیند و اگر مسعود بود عمل سلاطین و ملوک کند و نعمت و حرمت

زیادت گردد

زیادت گردد در یازدهم زن و فرزند وی او را خرم گرداند و چیزی از مال پدران به زنان دهد
و با دوستان و برادران و خویشان نیکویی کند و نام نیکو اندوزد در دوازدهم غمی
برسد از آتش یا جراحتی و از پدر و مادر منفعتی یابد و باشد که بیمار شود و خدمت
محتشمان کند و فایده و راحت بیند و بعضی دشمن گردد و اگر آفتاب مسعود بود ظفر بود او را
زهره در طالع زنان مهتران او را دوست دارند و بدی بسیار کند و جامه نیکو خرد و فروشد
و طعام مختلف خورد و غنا و لهو دوست دارد و از تجارت سود کند و با هر که منازعت کند ظفر
یابد و از زنان و تخم کشتن فایده یابد در دوم زیان رسد از جهت دزدان و سخاوت کند
و تجارت دوست دارد و یاری کند و دروغ گوید و خبرهای بد رسد و زنی بخرید و فایده یابد
و با زنان دوستی کند و علم نجوم و دفتر دوست دارد در سیم قدرش افزون شود و خرم باشد
از جهت خانه خویش و از تجارت فایده یابد و با زنان دوستی کند و عقار و املاک زیاده
شود در چهارم باغ و بستان نهد و با همه کس مخالطه کند و از جهت خویشان غم رسد و
استعمال کند و درد دندان پدید آید و مادر و پدر را فرمانبرداری کند و با قومی عشرت
کند و قرض دهد و عاقبت کار پسندیده کند در پنجم از فرزندان خرم شود و از تجارت
منفعت یابد و با غریبان مخالطه کند و با عقلا استخفاف کند و اگر منحوس بود حاجتها
به دشواری برآید و از جهت زنان و فرزندان و خواسته غم برد در ششم حال او مختلف
بود و با دوستان و خویشان منازعت کند و خصومت رسد از جهت زنان و نکاح
دوست دارد و علتی در سر یا جایگاهی نهانی پدید آید اگر سفری کند نه نیک بود و اگر
منحوس بود عارضه رسد و سلیم بود. در هفتم در کار زنان و فرزندان مختلف بود و با
و بستانها را دوست دارد و با بعضی دوستان نیک بود و با زنان دوستی کند و زن
آبستن شود یا بیماری کشد و دروغ گوید و دروغ سوگند خورد و با وی دعوی کنند در هشتم
با برده مجامعت کند و جایگاهی از خانه ویران شود و از جراحتی بیم بود و از دوستی
مخوف با دوستان خویش زینهار نماید و نیکی کم کند و شراب بسیار خورد و درد دل باشد

وکارها باندیشه کند در نهم عملی کند ورنج بسیار برد وضایع یابد از مهتران وخوابهای
گوناگون بیند وبا سفری کند وباشد که از جایی بیفتد وچیزی از مالش ضایع شود و
اشغال افتد وضایع یابد واگر عملی کند معزول گردد   در دهم رتبت وقدرش افزون گردد
ودر لهو وعشرت با زنان بیفزاید لیکن ناکامی رسد وکارها پسندیده کند وتن درست
وخرم بود وبا اهل خانه نکویی کند ومیان او وپدر دوری افتد وتدبیر عمارت کند   در
یازدهم قدر وحشمت ومال ولهو وسماع زیاده شود ودر خدمت کار وبنده بیفزاید
وقومی با او دوستی کنند وبا ایشان تقرب نماید وخصومت باطل کند ودر ان منازعت
ظفر یابد   در دوازدهم از جهه مال وبنده وفرزند غمی رسد وکارهای نهانی بسیار کند واگر
سفر کند مکروهی بیند ودر چشم علتی پدید آید یا درد آید اگر کوسس بود بر دشمن ظفر یابد

عطارد در طالع

با مهتران ودبیران وعالمان مخالطت کند وچیزی کونه بروی گشاده
شود وسخن نیکو گوید با هرکه منازعت کند ظفر یابد واز تجارت سود دارد وعلتی
بر سرش پدید آید واشغال کند وخبرها رسد که از ان خرم شود وبا زنی دوستی
کند   در دوم اورا سخنهای دروغ گویند ونامهای مزور کنند وصنعتها نماید بدست
وضایع یابد از جهت حساب وزن وفرزند غم برد ودر سر علتی رسد وبیشتر
دلتنگ بود ومهتران اورا گرامی دارند واگر مسعود بود   در سیم بر علم نجوم
وتفحص اسرار ایستد وبا بازاری سود کند وبا مهتران مصاحبت کند واز جایگاهی نیکو بیند
وسخنهای صواب گوید وطلب غنیمت مردم کند وبر قومی از محتشمان شماتت کند و
هیچکس را نه پسندد وامید نیابد   در چهارم خصومت آورد میان او وبرادران
وزیان دارد وبا هرکه منازعت کند ظفر یابد واز جایی چیزی بیند وبا دوستان نکویی
کند وقومی را تحفه دهد گوید وصنعتهای مختلف آموزد واندیشه کند وبنا نهد
واز گرمی درد یابد   در پنجم از رسولان تجارت وهندسه ونجوم حظی یابد وقدرش
بیفزاید از مناظره کردن وبا خداوندان مال مخالطت کند وبر دشمن ظفر یابد وبا دار

نیکویی کند وچیزهای دشوار را بر دوش کند در ششم بصرش را علتی رسد یا گوشش یا گلو را
وسهو کند بدروغ خورد وباشد که چیزی از وی بدزدند وغمگین گردد وخویشتن نپسندد ومعجب بود
وکار کس نپسندد   در هفتم قدر وعملش افزون گردد وتدبیرها کند وسفرها بسیار رسد و
با زنان منازعت کند وبا عاملان خشم کند وبا مهتران مخالطت کند ومحتشمی روی خرم گردد واز
جهت طعام مختلف درد ودشواری رسد   در هشتم علت ودرد بسیار برد وبر کارها پیروز
گردد ودر کارها وصلاح دین سعی کند وخویشتن را کهتری نماید واز درد زیان رسد وتباهی
کند واستهزا او فتنها دید وعزیزان را دوست دارد   در نهم میان او واصحاب او سخن رود
وسفری کند ودشواری ودلتنگی برد ونفع یابد از جایگاهی که در آن تمارند اشته
باشد واز فرزندان نفع بیند وبا مهتران مخالطه کند وتجارت کند وچیزی از وی
پدید آید   در دهم خرد وعلم بیفزاید واز دوستان فرحی یابد وعلمهای دشوار آموزد
وبر دشمن مظفر باشد ومصالحت بسیار کند ونام نیکو گردد وکارهای طرفه کند وسخن
نیکو گوید واز چهارپایانش زیان رسد واشتغال کند   در یازدهم مهتران اورا
گرامی دارند ودوستان ومال وسعادت افزون گردد ومال نفقه کند وانچه امید دارد
بیابد وبا حکیمان ودبیران صحبت کند وبا قومی دوستی فزاید وبدان محمدت یابد
وخشم بسیار گیرد ومجرم شود   در دوازدهم فعلهای بد کند وبا دروغگویان وافسونگران
مخالطت کند واز تجارت وخصومت زیانش رسد واز نهفت کردن فایده یابد
وباید که از خصومت وتجارت احتراز کند

قمر در طالع

از بلا وآفت مصون باشد
واز عقار وتجارت ومخالطت مهتران سود کند وبه نشاط ولهو وطرب وتماشا مشغول
شود   در دوم از جهت مال قلم سود کند واگر چیزی ضایع شود باز یابد ودر کارهای
بزرگ منازعت کند ومکروهی رسد وخوابهای مختلف بیند وبعضی خوش نزاد لشکری
رسد   در سیم خبر باز دهد ورسول کند وبا مردمان استهزا کند واز ریسمان و
گشت ومال منفعت یابد واز سفر وبعض دوستان مکروهی رسد وخوابهای بیمناک
بیند

نکاح

درچهارم غم بیفزاید و از مخالطت مهتران سود یابد و تجارت نه نیک بود و میان او و پدر
مخالفت افتد و با قومی از دوستان دشمنی کند در پنجم خوابهای مختلف بیند و از فرزند منفعت
یابد و سفر نه نیک بود و تجارت و اندوه برد و اگر چیزی ضایع شود باز نیابد در
ششم بخویشتن معجب بود و در بدی کردن اندیشه کند و بر حق منکر بود و بر تن و پایش
علتی رسد و از سفر و خصومت سود یابد در هفتم میان او و پدر خلاف بود و به چیزهای
مختلف خرم شود و خوابهای نیک بیند و از تجارت و تزویج خرم شود و سود کند و از شرکت
منفعت یابد در هشتم خواری و ذلت بیند و غم برد و کسی دیگر حاجتمند بود و خبرهای
خوش شنود و از حکومات فایده یابد و کارهای قدیم را طلب کند در نهم خبرها
رسد و رسولی کند و خرمی یابد و با مهتران مخالطت کند و اگر چیزی ضایع شود باز
نیابد و با غریبان نشیند و از سفر و ملک و چهارپایان منفعت یابد در دهم قدرش
فزون شود و دایم و دانا بود و از تجارت فایده یابد و از سفر و در زندان فرو
بیند و با مهتران مخالطت کند و عرس نشاید و بنا نهد و از تزویج و خرید و فروخت
منفعت بیند در یازدهم از سفر و تجارت و مال منفعت یابد و اگر چیزی ضایع شود
باز نیابد و خوابهای مختلف بیند در دوازدهم غم برد و تعب رسد و از خانه غایب شود
و با اهل خویش مخاصمت کند اگر ناپیدایی کند غرامت کشد و حالش متغیر شود و در
نیکی و بدی یاد درش را گروهی رسد **راس در طالع** پسندیده بود و با مهتران
مخالطت کند و بدان خرم گردد و بیزی و عهدی که خصومت رود در دوم عملهای نیک
و پسندیده بود در سیم مصلح بود و تجارت کند و نفقه بسیار کند و برخواسته قوی
مالک گردد و فواید یابد در چهارم دوستان و خویشان و نزدیکان منازعت کند
در پنجم برادران و اهل خانه مهتری راند و با ایشان مخاصمت کند و کار و بارش
بصواب بود در ششم در اول سال بد بود و در میانه نیک بود در هفتم از بعضی زنان
خرمی یابد و از بعضی اندوه و از مهتران فایده بیند و مادر را گروهی رسد و باشد که

که ازمالش

که از مالش چیزی بشود در هشتم سفر کند و تعب بسیار رسد و علتی بود و دشمن را گروه
رسد و عملی نیک کند و از آن فایده یابد در نهم از سفر و جایگاهی که امید ندارد
فایده رسد و چندین کار افزون کرده و از هر کار قدیم خصومت کند در دهم مال و کرامت
یابد و نام نیکو برگیرد و ملک اندوزد و عملی کند و فرمان دهد و بر دشمن مظفر گردد
و فایده یابد و از بدی رستگار شود و از دشمنان یکی را آفت رسد **ذنب در
طالع** مال بزیان آرد و اندوه و غم برد و قومی بر و حسد برند و از آن سبب گروهی
بود و چشم را علتی رسد در دوم مال بکاهد و از عوام آفت رسد و گروهی بیند در سیم
از برادران حال او بدتر باشد و بود که از ایشان فایده یابد در چهارم بیماری
کشد و حال مادر و پدر نیک نبود در پنجم از فرزندان مضرت رسد و از جهت فرزندان
خرمی یابد در ششم علتی بود از جایگاهی نهانی و از جهت بندگان غم برد و چیزهای پوشیده
را پرورش کند در هفتم با زن حقیر مجامعت کند و از آن جهت غم برد در هشتم آفتی
رسد که نزدیک مرگ بود و بچیزی معروف شود که او نکرده باشد در نهم
گروهی رسد و از کردن پشیمان شود در دهم بخلاف آنچه در دهم راس گفتیم در یازدهم
خصومات کند ناگون رود و هیچ خللی نکند در دوازدهم از دشمن گروهی رسد و تسلیم
کند و الله اعلم **از قول هندوان کواکب در طالع تحویلها و در بروج اثنا عشر طالع
اصل زحل** دلیل کند که فرزند را مولودی پسر دو از قبل چهارپایان رنج بیند و امارو
بود که از قبل تجارات و کسب رود در سیم از خویشان رنج بیند و تدبیر کارش نه بصواب
بود در چهارم از املاک و سط و ... و رنج یابد و اگر زحل خداوند طالع بود و غربت
افتد یا در پای رنجی پدید آید در پنجم اندوهی برد و بدوی چیزی گویند که او را
از آن چیز خبر ندارد در ششم بیماری بود و از بزرگان چیزی یابد و دشمنان را
همراه دل بیند در هفتم از شریکان رنجی یابد در هشتم بلایی بوی رسد و از فرزندان
اندوهگین شود در نهم سفری بآفته کند و اگر سعدی نظر دارد برخویشان

[illegible]

دست یابد در دهم از چهارپای رنج بیند و در حبس و رنج باشد در یازدهم دلیل شادی بود
و مال در دوازدهم از دشمن ایمن بود و بفعل خویش شادمانی جوید مشتری چون مشتری
سالخداه بود مرتبه و منزلت بود نزدیک وزرا و اهل خیر و نزدیک بزرگان اگر در طالع تحویل
بود و در آینده سال او را دشمن و خصمی روی نماید از جهة زنان اگر نحوس نظر دارد و برادر رنجی
رسد و بیماری و بود که عملی فرمایندش در دوم مال زیاده شود از قبل امهات یا از جهة زنان
اگر نحس نظر دارد رنجی رسد از سبب تجارت در سیم شادی رسد از سفر و با خویشان و با
خلق نیکویی کند در چهارم سفر کند و دهقانی ورزد و بمال خویش شاد گردد در پنجم همیشه
شاددل بود و از فرزندان و زنان و چیزهای خویش در ششم بلا و اندوه یابد از اشراف
اگر نحس نظر دارد و برادر خصومت منافع بود در هفتم از تجارت و تزویج بهره یابد
و از دوست و دشمن آن بیند که خواهد در هشتم بیماری رسد و بروی دروغ گویند و
مال یابد در نهم سفری دور کند و از بزرگان بهره یابد در دهم اندر ابتدا سال رنج یابد
و هرچند سیر او بیشتر بود حالش بهتر گردد در یازدهم بفرزند شاد بود و یا دری بنا
کند در دوازدهم بیمار شود و سفر کند و هیچ کاری ستوده نکند اگر سعدی نظر دارد
دفع افتد مریخ چون سالخداه بود و در طالع تحویل بود خداوند طالع از جهة
بزرگان و سلاح و ستور بهره یابد و کارهای بزرگ بر دست وی گشاده شود و مقصودها
بر آید اگر بدحال بود بیمار شود و از لصوص و دواب زخم آهن رنج او رسد و یا سخنی
بیهوده گوید که از آن رنج [illegible] از
وطن بگریزد یا از آتش [illegible] افتد و از آن
رنج رسد چون در طالع تحویل [illegible] خصومت رسد اگر زحل
بوی ناظر بود از مقابله یا از مقارنه [illegible] بیم هلاک بود در دوم مال یابد
و بدهد و بیماری رسد در سیم از خویشان رنج بیند و بیمار شود و سفر کند و مالی یابد در چهارم

بیماری

بیماری رسد در پنجم زخم آهن رسد یا از جایی بیفتد و از ستور رنجی رسد و بفرزندی
مبتلا شود در ششم بنده از وی بگریزد و از آتش و آهن و برادر رنجی رسد در هفتم از
ستور خویشان و زنان و سفر و فرزند و عبید رنجور شود در هشتم مالش بزیان آید
و از آتش و ستور نقصانی روی نماید در نهم خصومت نماید اگر مشتری ناظر بود دفع افتد
در دهم از چهارپای بیفتد یا چیزی بروی افتد یا از جایی دیگر بلند بیفتد و از امور دوستان
رنجور شود در یازدهم چیز یابد از دوستان و توانگر شود در دوازدهم در خصومت و رنج افتد
و اگر قمر مقارنه زحل باشد از درد نجات یابد آفتاب در طالع تحویل مولود با مر
و نفس خویش شادمان شود و در دوم سفر کند و رنج و بیماری رسد و از ستور رنجی رسد در سیم از
آهن جراحتی رسد و از اشراف نیکویی رسد در چهارم بروی چیزی گویند که او را از
علم نباشد در پنجم از [illegible] و ستیزه برآید در ششم عقلش کم شود و با فاسقی نشست و خاست
کند در هفتم از لصوص و خصوم زیانی و رنجی رسد اگر مشتری ناظر بود بس ضرر نرسد
بود در هشتم کم عقل شود و در مال شادی یابد در نهم آفتی رسد و زخمی و از شاه رنجی
رسد و سفر کند و از آن شادی بیند و از عز با شادی بیند و مالی یابد در دهم اگر با عطارد
بود دل وزیرا از حال بگردد و از اشراف و عمل وزیرا چیزی رسد در یازدهم سفر کند
و انتفاع یابد و از قبل فرزند شاد شود در دوازدهم بوقتی چیزی و غمی بود و اگر
زحل و مریخ [illegible] نظر دارد بیمار شود زهره در طالع تحویل کار مولود با صلاح
آید و میان خویشان و دوستان [illegible] شود و اگر نحسی نظر دارد از زنان
رنجی رسد در دوم اگر [illegible] مالی یابد از زنان خصومت روی نماید و از دوستان
شادی بیند اگر نحسی نظر دارد بخلاف این بود در سیم با دوستان دوستی افکند اگر نحسی نظر
دارد رنجی رسد در چهارم [illegible] کند و از ضیاع و عقار زیادت
شود در پنجم از فرزندان شاد شود و خوشش طبع بود و مالی دهد یا یابد در ششم بیمار شود

ومیان او و زنان خصومت افتد در هفتم تب و بیماری او را برنجاند اگر نحسی نظر دارد
از زنان رنجور شود اگر سعدی نظر دارد شادی بیند در هشتم زنش بمیرد و از وی
میراث یابد با خصومت در نهم مالی یابد از جهة سفر و حوت ن رنجور شود در دهم اگر
نحسی نظر دارد بیمار شود و اگر دو نحس ناظر بود روا بود که بمیرد در یازدهم خصومتی بوی
رسد از جهة اشراف و امیدها بر اید در دوازدهم بلا و اندوه بود و اگر مشتری ناظر
بود سفری با منفعت یابد **عطارد در ثالث وتاسع تحویل** دلیل بود که خداوند طالع
سفری کند که در ان فضل و علم بود و از ان شادی بیند و خوابهای موافق بیند و اگر منحوس
بود بر خلاف ان بود و اگر در پنجم و یازدهم تحویل بود از وی بسیار چیز حاصل اید
و از تجارت سود کند و از فرزند فایده یابد و شاد دل شود اگر منحوس بود در خلاف
این بود و با دشمنان خصومت کند و اگر در دوم و هشتم تحویل بود و حال نیکو بود و
بازارگانی بود و زیانی کند در مال و اگر در ششم و دوازدهم بود بر تجارت حریص
بود و بر جمع مال و مرزوق بود از جهة ناکسان اگر منحوس بود بیماری بود و بیرا از ان
[illegible] وجوهر ان کوکب که عطارد بد و منحوس بود والله اعلم **اگر خداوند**
طالع اصل و تحویل راجع شود در اصل و تحویل کارهای صاحب طالع بسته گردد
اگر بیمار شود دیر بماند از داروها خوردن حذر باید کردن از هبوط همین فعل
ارد در بیت المال کارها بسته شود و زیانها افتد در سیم میان او و خویشان
خصومت افتد و سفر نزدیک بس موافق نبود هر که چیزی فرخد عیب ناک بود
در چهارم زبان نگاه باید داشت تا تهمتی نیابد در ششم سفری کند و بیماری بود
و از تزویج نقصانی بیند و جامه نو نباید بریدن و پوشیدن در هفتم با زنان
در خصومت بود و با ازواج دل مشغولی ارد و از معاملات در هشتم از سلطان
غمی و رنجی رسد و بیمار بود که بیم هلاکت بود در نهم از سفر رنج کشد و از دین و علم

اردم

در دهم کارها بسته گردد در یازدهم مرادها و حاجت بر نیاید و امیدها وفا نشود و چیزی ضایع کند
در دوازدهم دشمنان بروی تخلیط کنند اما سفر نیک بود والله اعلم **فصل**
اگر طالع تحویل یا برج انتهای طالع بمکان راس اصل طالع مولود رسد یا درجه طالع تحویل
منحوس بود دلیل خواری بود و بد حالی [illegible] نقصان ارتفاع و ضیاع و دوستان **قمر**
در طالع تحویل اگر منحوس بود [illegible] رنجور شود و اگر مسعود بود بهتر بود
و اگر قمر در طالع تحویل در ربع اول در اول سال رنجوری بود و اگر در ربع چهارم بود در آخر سال
رنجور شود و اگر در سابع بود در ربع سیم رنجور بود یعنی که بعد از شش ماه تا نهایت نه ماه
و اگر در وسط السما بود در میانه سال بیماری بود و بنگرد تا قمر تدبیر کدام کوکب میدهد
اتصال وی حکم اول سال بود اگر سعدی بود سعد و اگر نحسی بود نحس و اتصال دوم
و سیم و چهارم هم بران قیاس حکم میکنند تا آخر سال و اگر قمر خالی السیر بود صاحب
خانه قمر را اعتبار کنند اتصال او و حکم اتصال قمر دارد کواکب از سعد و نحس **فصل**
چون استخراج طالع تحویل کرده باشی قمر را در طالع ماه مقدم کن و از موضع قمر هر روز درجه
تسییر میران چون سعد اصل یا تحویل رسد دلیل خیرات بود چون مرجه نحسی اصلی تحویلی رسد
دلیل شر بود و سهم السعادة که در طالع ماه باشد هر دو روز و نیم یک برج هر روزی دوازده
درجه تسییر میراند چون بسعدی رسد دلیل سعادت بود و نیکویی و چون بنحسی رسد دلیل رنج بود
و دلتنگی و بهر ان وقت که قمر در وقت تحویل سال با مریخ بود و مریخ هم آنجا بود که در طالع
اصل بوده باشد چون [illegible] دراز [illegible] و انواع علل
و امراض **آفتاب** اگر آفتاب [illegible] طالع اصل [illegible] یا خداوند طالع
تحویل می پیوندد در وقت طالع تحویل از تربیع [illegible] خداوند طالع بزیان آید و تباه شود
و اگر به تثلیث و دوم پیوندد کارهای وی [illegible] استقامت رسد چون طالع تحویل یا برج انتها
طالع بیرجی رسد که در اصل طالع بمکان نحسی باشد ان سال منحوس بود و چون بیرجی رسد

که در اصل ولادة سعدی در وی بوده باشد آن سال سعادة دیده فصل سیر برج انتها از
درجهٔ برج انتها براند هر ماهی را دو درجه و بیست و هفت دقیقه و اگر خواهد که روز بروز
حکم کند چنین تواند کردن که سیر را با اجرام و شعاعات کواکب اصلی و تحویلی می‌راند
و امتزاج قمر با ایشان شریک میکند و تدبیرهای دیگر که درین باب بجای آید اعتبار زیادتی
ندارند بدین قدر قناعت کرده شد و تسیرات دیگر را ابتدا از درجهٔ طالع تحویل سال
و از موضع قمر و از موضع سهم السعادة تحویل و از موضع برج انتها که از انتهای مشهور خوانند
اما درین زیادة فایده نباشد فصل در ولادة کواکب که در اصل ولادة در برجی بوده باشند
و در تحویل در خانهٔ دیگر افتند از اصل و انتها و تحویل مثلا چنانکه کسی را زحل در طالع اصل بوده باشد
پس در تحویل در طالع تحویل که آن طالع طالع اصل بوده باشد در دهم برج انتها در طالع بود پس در آن سال
دلیل طراوة کارها و قوت تن و صحت مزاج بود و اگر آن کوکب در دوم افتد بر طلب مال حریص
بود و در سیوم دلیل اشغال بود و غایب در کار دین در چهارم اساس خوش دوست دارد و در میان
اهل بیت خویش بود و تدبیر با ساز و در بنا و ضیاع در پنجم شادی و قف دل باید از فرزند
در ششم بیماری رسد تن را از بندگان رنجور دل شود و در هفتم زنی کند و از جهت مشارکت و معامله
رنج کشد در هشتم میراثی یابد و اگر دلایل دیگر یابد بر قطع قطع افتد و از بزرگی او در رنج بود
در نهم سفر کند و در کار دین اندیشه برد در دهم عمل سلطان کند در یازدهم دوستان را از و
خیر و منافع رسد در دوازدهم با دشمنان مخالفت کند بیت المال اگر کوکبی در بیت المال
اصل بوده باشد و در جایی دیگر از طالع اصل یا تحویل یا برج انتها افتد مال یابد از آنجا که
آن برج بدان متعلق بود اگر سعد بود مال یابد و اگر نحس بود زیانی رسد از جوهر و طبع
صاحب آن برج و اگر در دوم بود مال یابد از آنجا که امید داشته باشد در سیوم مال
یابد از سفر و خویشان در چهارم مال یابد از ضیاع و عقار و پدران و کارهای دیرینه در پنجم
مال یابد از پدر یا و خرید و فروخت و فرزند نعلا شود در ششم مال یابد از جهت بندگان
و دستور و بیمار شود در هفتم از زنش بیمار شود و مال یابد از سفر از جهت سلطان

یابد از ... و شرکت در هشتم میراث یابد
و از ازواج مال یابد در نهم مال یابد
در سفر از جهت غزا یا در دهم مال

وعمل

وعمل در یازدهم دوستان او مال یابند و بدان شاد شود و در دوازدهم دشمنان او
مال یابند و او را از اسباب ایشان حاصل آید و بدان شاد شود خانهٔ سیوم اگر کوکبی در
سیوم اصل بوده باشد و در خانهٔ دیگر از خانهای اصل و تحویل و انتها افتد اگر در
طالع افتد خویشانی که از و غایب بوده باشند با و رسند در دوم میان او و خویشان
او بسبب مال خصومت بود در سیوم در خویشان او زیادتی پدید آید و سفر نزدیک کند
و دوستان زیادة شوند در سفر در چهارم خویشان او را چیزی که رسد از پدران و کارهای
دیرینه در پنجم خویشان او را فرزندان زیادة شود و پیدا با خویشان او رسد در ششم
خویشان او بیمار شوند در هفتم خویشان او زن کنند درین سال در هشتم از جهت خویشان
رنجور شود و از میراثی رسد در نهم با خویشان سفر کند و از آن تنگی رسد و مولود
خیر و حسنه کند در دهم خویشان او عمل سلطان کنند یا بسلطان متصل شوند در یازدهم
سعادة و الفت بود میان خویشان و دوستان مولود در دوازدهم دلیل عداوت بود
خویشان با مولود و حسد ایشان با او خانهٔ چهارم اگر کوکبی درینجا بوده است
در وقت ولادة و در خانهٔ دیگر افتد از انتها یا تحویل یا اصل اگر در طالع افتد زیادتی
در ضیاع پدید آید در دوم مال یابد از ضیاع و عقار در سیوم خویشان او را از ضیاع
و کارهای دیرینه منافع بود در چهارم از ضیاع و عقار و مستغلات برخورداری یابد
در پنجم پدرش توانگر بود و فرزند را از آن نیکویی بسیار بود و زندگانی دراز
بود در ششم پدرش بیمار بود پس در حال آن ستاره که بدان پیوندد نظر کن در هفتم
پدر زنش نام شود و فرزند با پدر بد منشی کند در هشتم بسبب پدران اندوهگین شود
یا پدرش بمیرد در نهم پدرش یا کسی که بجای پدر بود سفر کند و ضیاعی یابد
در دهم پدرش عملی کند یا او را متعلق با ضیاع و عمل فرماید در یازدهم دلیل
سعادة پدر و دوستان بود در دوازدهم مال یابد از پدر و دلیل بود که پدرش

یا کسی که بجای پدر بود دشمنی کند با او **خانه پنجم** اگر کوکبی در اصل درین خانه بوده است
و در وقت تحویل در طالع افتد یا برج انتهاء طالع فرزندان زیاده شوند و اخبار خوش
شنود و بد ایا بوی رسد در دوم مال یابد از فرزند و پدر ایا و صلات و رسیل بود
در سیم خویشان او را فرزندان زیاده شوند و شاد دل شوند در ششم فرزند بیمار
شود در هفتم فرزند زن کند در هشتم از فرزند رنجور دل شود و بود که فرزندی از وی بمیرد
در نهم در سفر اجتماع او بزرگ فرزندش شود در دهم نقصان بیند از شغل و عمل و از کارهای
سلطانی در یازدهم دل او بفرزندش شاد شود در دوازدهم با فرزند خصومت کند
خانه ششم اگر کوکبی در اصل درین بوده باشد و در وقت تحویل در طالع اصل یا
طالع تحویل یا برج انتهای طالع افتد بیماری و رنج بیند از دشمنان در دوم از سبب سود
فرزند انبان مال یابد در سیم خویشان او بیمار شوند در چهارم پدرش بیمار شود و بندگان
بمیرند در پنجم فرزندش بیمار شود در ششم اگر خداوند طالع بیمار در تن درستی مولود
در هفتم زنش یا شریکش بیمار شود در هشتم دلیل بیماری و خون بود در نهم در سفر بیمار
شود و بعضی از ترکان خدمت کند در دهم خدمت سلطان کند در یازدهم دوستان
بروی حسد برند و خصومت افتد بدین سبب در دوازدهم دشمنان بیمار شوند
خانه هفتم چون کوکبی در اصل اینجا بوده باشد باز در طالع اصل افتد یا تحویل یا برج
انتهاء طالع زنی کند یا خصومت کند با کسی در دوم مال یابد از جهة زنان و شرکا
در سیم خویشان او تزویج کنند در چهارم پدر او زن کند یا او بکسی خصومت کند
در پنجم فرزند او زن کند یا او زنی را که زاده از وی کمتر خواهد در ششم زنش بیمار شود
در هفتم حال زن او نیکو شود در هشتم دلیل مرگ ازواج و ضمان بود در نهم زنش
سفری کند در دهم رسنی بزرگوار کند از اهل بیت شریف در یازدهم زن او را
فرزندی زیاده شود و یا شریک او را در دوازدهم خصومت بود میان او و دوستان
او **خانه هشتم** چون کوکبی در وقت طالع اصل بوده باشد باز در طالع اصل یا تحویل

یا برج انتها طالع میراث یابد یا بمیرد در دوم از مواریث مالی بوی رسد در سیم
بیمار شود یا خویشی از ان وی بمیرد در چهارم یا پدرش بمیرد یا از مال دیرینه حظی بر
دارد در پنجم فرزندش بمیرد و میراث او برد در ششم او را بیماری صعب رسد و شدّه
از ان او بمیرد در هفتم زنش بمیرد و پیوسته هراسان باشد در هشتم دلیل اندیشه و غمها
بود در نهم دشمنانی بود در نهم در سفر رنج کشد و میراثی یابد از غربا و مسافران در دهم
از سلاطین رنج و غم بیند در یازدهم دلیل مرگ دوستان بود در دوازدهم دلیل مرگ دشمنان
و خوف ایشان بود **خانه نهم** اگر کوکبی در اصل اینجا بوده بود و در تحویل در طالع اصل افتد
یا تحویل یا برج انتهای طالع دلیل سفر بود یا باز آمدن از سفر در دوم مال یابد از سفر
در سیم خویشان او سفر کنند با خصومت در چهارم پدرش سفر کند و او را دین و
عبادت و اخلاص حق زیاده شود در پنجم فرزندش سفر کند در ششم
در سفر بیمار شود در هفتم زن او یا شریک از ان او یا خصمی از ان او سفر کند در هشتم در
سفر بمیرد و او را خوفی بود از سلطان در نهم سفر کند یا بعلمی بی وجه مشغول شود در دهم
عملی کند در سفر در یازدهم دوستان او سفر کنند در دوازدهم دشمنان او سفر کنند
خانه دهم چون کوکبی در اصل اینجا بوده باشد و در وقت تحویل در خانهٔ دیگری افتد در
طالع اصل یا طالع تحویل برج انتهای طالع عملی کند از جهت سلطان در دوم مالی یابد
از جهة عمل سلطان در سیم خویشان او عمل سلطان کنند در چهارم عمارت بجهت سلطان
کند در پنجم خوف بود از کار سلطان و هر عمل که کند ترس و تشویش بود و کار فرزندش
نیکو بود در ششم خوفی بود از جهة سلطان در هفتم حال زنش یا شریکش نیکو بود
در هشتم هراس و بلا بیند از جهة سلطان در نهم عملی کند در سفر در دهم عمل سلطانی یا
سلطانیان کند یازدهم دوستان او عمل سلطانی کنند در دوازدهم دلیل قوت
دشمنان بود و ضعف یافتن از دستور و زینت **خانه یازدهم** چون کوکبی در

اصل اینجا بوده باشد و در وقت تحویل در طالع اصل یا طالع تحویل یا برج انتهاء طالع افتد
در طالع دوستان درین سال زیاده شوند در دوم مال یابد از دوستان و از جایی
که اصل دارد در سیم دوستان زیاده شوند در چهارم پدر او یا دوستان او مخالطت کند
در پنجم زن حشم شود بدوستان او فرزند از و شادی و عطا یابد در ششم بیمار شود
و ممکن که دوستان بیمار شوند اما سهل گذرند و زایل شود در هفتم سعادت یابد و شادی از
زن و فرزند در هشتم شاد دل شود بمال و میراث در نهم از سفر و کار دین شاد شود در
دهم چیزی و شادی از سفر و بزرگان در یازدهم منافع یابد از دوستان و امیدها
روا شود در دوازدهم دوستان او دشمن شوند و با ایشان مخالطت کند **خانهٔ**
دوازدهم اگر کوکبی در اصل اینجا بوده باشد و در وقت طالع تحویل هم در طالع اصل
افتد یا طالع تحویل یا برج انتها طالع دلیل بیماری و زندان بود و افتادن از مرتبهٔ خویش
در دوم مال یابد از دشمنان یا از ستوران و زینت در سیم خویشان بیمار شوند و در
حبس افتد در چهارم پدرش با دشمنان او خصومت کنند در پنجم از فرزندان رنج
و بلا بیند در ششم بیمار شود و در حبس افتد و بندگان و خدمتکاران او بیمار شوند
در هفتم زنش بیمار شود در هشتم رنج و بلا کشد و محبوسان و پایندانی در نهم او را
از سفر باز دارند اگر سعدی ناظر بود سلامت یابد در دهم از مرتبهٔ خویش بیفتد در
یازدهم دوستان او با دشمنان او مخالطت کنند در دوازدهم اعدای او قوی حال
باشند **فصل در اتصال و انصراف** از دلایل اصل و تحویل و انتها چون
خداوند خانهای اصل و تحویل و انتها صاحب بیت المال با تحویل با انتها پیوندد جد و جهد
بسیار کند در کسب مال و از آن سبب غنا و رنج کشد در سیم با برادر خویش سفر کند و
خویشان حاجتمند او باشند بصاحب چهارم خوشی و راحت جوید و اگر صاحب
رابع نحس بود پدرش هالک بود و اگر سعد بود ضیاع خرد و اگر بصاحب خامس پیوندد
زن او آبستن شود و از مستغلات منفعت یابد و اگر بصاحب سادس پیوندد

بیمار شود در ین سال اگر بصاحب سابع پیوندد مولود درین سال تزویج سازد
و بر آن حریص بود و اگر بصاحب ثامن پیوندد اندیشها بسیار برد و
خوف و بیم اگر صاحب ثامن منحوس بود بیم تلف بود و اگر بصاحب تاسع
پیوندد سفر کند و اگر بصاحب عاشر پیوندد رغبت کند در خدمت سلطان و صحبت
سلطانیان و فواید ایشان و اگر بصاحب حادی عشر پیوندد جرات یابد و طلب
و جهد و رغبت کند و مصاحبت و مصادقت با اشراف و اگر بصاحب ثانی عشر
پیوندد کاری کند که از آن کار در درد و رنج و بلا افتد **انصراف**
و چون از صاحب ثانی منصرف بود فایدهٔ مالی که گفتیم اندک بود و طلب هم
کمتر بود و فرح بیشتر و اگر انصراف از صاحب ثالث بود سفری دراز کند
و مقصود او فوت شود و اگر انصراف از صاحب رابع از ضیاع زیادتی
منقطع شود و اگر انصراف از صاحب خامس بود از فرزندان بی روزی بود
و پدر ایشان و اگر صاحب سادس منصرف بود بیماری برسد او را و اگر از صاحب
سابع منصرف بود میان او و زنان و شرکا مفارقت کنند و اگر از صاحب ثامن
منصرف بود خوف و هراس بود و اگر از صاحب تاسع منصرف بود از
سفر رنج بیند و در کار دین تقصیر کند و اگر از صاحب عاشر منصرف
بود جاه و حرمت نقصان پذیرد و اگر از صاحب حادی عشر منصرف بود
آنچه امید دارد از و فوت شود و اگر از صاحب ثانی عشر بود از دشمنان
رنج بیند **اتصال** ارباب بیوت با ارباب ادلا اتصال
صاحب طالع بصاحب ثانی مال یابد باسانی اتصال بصاحب ثالث از سفر
شاد شود و خویشان زیادت شوند اتصال بصاحب رابع مال در عمارت و بنا

وضیاع ... کند اتصال از صاحب ... [illegible]

ناظر کرد مستولی بطی السیر بود یا راجع اتصالش اتصالش صاحب سابع زنان
بسیار عرض کند بسبب تزویج و بران حریص بود اتصالش بصاحب ثامن بلا
و رنج بیند اگر فاسد بود دلیل مرگ بود اتصالش بصاحب تاسع سفری کند موافق
و خوابهای نیکو بیند و درین سال اتصالش بصاحب عاشر سلاطین را کار رباید
وی را باید یا رکان را اتصالش بصاحب حادی عشر از دوستان خیر یابد بد
اتصالش بصاحب ثانی عشر او را رنج و بلا رسد از جایی که او را ابدان
خشم بود **فصل رسیدن کواکب بمواضع اصل و مواضع دیگر کواکب**
مثال آن اگر زحل در طالع اصل در جدی بوده باشد بهفت درجه و ربع در حوت
بهفت درجه و در تحویلی ربع بهفت درجه جدی رسد و زحل بهفت درجه حوت
و دیگر کواکب هم برین مثال این را احکامی عجیب بود **زحل** چون بموضع
اصل خویش باز رسد مولود از موضعی بموضعی انتقال کند اگر بمکان مشتری رسد
و زحل را در آن مکان حظی بود دلیل صلاح کار او بود و یافتن منفعت از دهقانی
و ضیاع و اگر بمکان مریخ بود سفر کند و در آن خطا و از خویشان و سفر رنج بیند
و اگر سعدی ناظر بود سهلتر بود و اگر بمکان اصل آفتاب رسد و آفتاب
شهادتی دارد از جهة سلطانان رنجی بود و از جهة زنان و امراض که از
حرارة بود و اگر آفتاب را شهادتی نبود دلیل منازعت و خصومت بود و همچنین
از زنان و پوستکان او چیزی نبود و دلیل مرگ پدر بود و اگر پدر زنده بود
یا مرگ چیزی که بجای پدر باشد و اگر بمکان زهره اصل رسد سفر کند از اهل
و فرزند و جدا شود [illegible] و روا بود که عاشق شود و در این سال در آن بلا
باشد و اگر بمکان اصل عطارد رسد سفر کند و آنچه گوید او را زیان دارد و اگر
زحل بمکان اصل قمر رسد از جهة زنان غمی نوبتی باز گردد مشتری

چون مشتری بمکان اصل زحل رسد نکو نیست بود و خیرات بسیار کند و اگر بمکان اصل
خویش رسد انچه در اصل مولود دلیل کند تر گردد از خیر و سعادة و مالی یابد از جایی
که امید ندارد و اگر بمکان اصل مریخ رسد بر عدو ظفر یابد و سفر کند و از ارباب سلاح
بهره یابد و اگر بمکان آفتاب رسد و مشتری حظی دارد در طالع سفر کند و چار شود از حرارة و از
سلطانان و بزرگان خونی بوی رسد و اگر بمکان زهره رسد چار شود و منزلت و دوستان
زیادت شوند و اگر بمکان عطارد رسد زیادت علم و رتبه بود و اگر بمکان قمر رسد تن
درست باشد و مال و فرزند زیادت شود و خبرهای خوش شاد شود **مریخ** چون مریخ
بمکان اصل زحل رسد مولود را دوستان و خویشان باشد و سفر نزدیک کند و بر دشمنان
ظفر یابد و اگر بمکان مشتری رسد دلیل سفر بود و از جهة ستوران رنجور دل شود و اگر او را
فرزند بود فرزندی زیادة شود و دوروتیوس چنین گفته است که در این وقت که مریخ
بمکان سعدین رسد هیچ چیزی نبود اگر مریخ بمکان خویش رسد از او تا د
چیزی یابد از اصحاب حروب و اگر زایل بود و طالع ناظر بود دلیل سفر و زیادتی
اهل بود و اگر بمکان آفتاب رسد و مریخ در طالع یا در سادس حظی دارد آن دلیل
آبله و ریش بود در آن سال و از جهة پدر رنجی رسد و از آتش احتراز باید
کرد و اگر در عقرب بود بیم قتل بود و چون مریخ بمکان و اصل زهره رسد مولود را
نکاح افتد و از زنان یا از کثرت جماع رنجی رسد و اگر بمکان عطارد رسد از
خویشان و بندگان و زیردستان رنجور دل شود و اگر بمکان قمر رسد مولود را
فرزندی رسد اگر در موضعی نیک بود خیر بود و بود که سفر کند و ولایت او تباه شود
آنچه دارد ببرد و بر دشمنان ظفر یابد **آفتاب** در هر طالع تحویلی بمکان اصل
خویش بود در اوایل ماهها بود که بمکان کواکب رسد و ما نحن در طالع تحویلات
زهره چون بمکان و اصل زحل رسد مولود در نکاح حریص بود اگر زهره

منحوس بود زشت نامی بدین سبب پدید آید اگر تحت الارض باشد این کار پوشیده
ماند و اگر در وسط السما بود آشکارا شود خاصه که در وقت استقبال ماه بود و آفتاب
و اگر بمکان مشتری رسد دلیل نیکوئی بود که مقصود آن دوستان زیاده شدن باشد و اگر
بمکان مریخ رسد دلیل کثرت رنج بود و اگر بمکان آفتاب رسد از سلطانیان رنجی
بیند و نیکو کند و اگر در اوتاد بود بیماری بود از حرارت و اگر بمکان خویش رسد اگر در
اصل بوده بود تازه گردد حشمت و جمال بیفزاید و جاه و زینت فزون گردد و اگر بمکان
عطارد رسد مولود را از رنج کشش قوتی تمام بود و اگر بمکان قمر رسد و قمر مسعود بود
خوشی زیاده شود عطارد چون بمکان اصل زحل رسد نیکو کند و رنج بیند
و اگر منحوس بود از فرزند رنجور شود و اگر بمکان مشتری رسد کارهای تباه شده
بصلاح باز آید و اگر بمکان آفتاب رسد در آن برج که آفتاب باشد از آن رنج بیند
مثلا اگر آفتاب در نهم بود از سفر رنج بیند و اگر دهم از سلطان و یا مادر و یا عمل
و دیگر خانها بدین موجب و اگر بمکان زهره رسد بسرود و سرودی لهو و شعر
و طرب مشغول شود و اگر بمکان خویش رسد از نفس این برج دلیل کند که این برج
بدین دلیل بود و اگر بمکان قمر رسد مولود نیکو کند و خصومت. قمر اگر قمر
بمکان اصل زحل رسد اگر قمر منحوس بود در خصومتی افتد اگر بمکان مشتری رسد
نیکو کند و اگر قمر مسعود بود در آن سفر خیر یابد و اگر بمکان مریخ رسد دلیل خصومت
بود و بیماری و اگر باجتماع بود از جهت مادر رنجی روی نماید و اگر بمکان زهره رسد
دلیل نیکوئی و شادی و زیادتی دوستان بود و اگر بمکان عطارد رسد نیکوئی کند و منازعت
یابد با دشمنان و سعادت یابد و اگر بمکان اصل خویش رسد بوقت تحویل دلالت اصلی
قمر که بوده بود قوی تر گردد **فصل** چون برج طالع سال و برج انتها
طالع یک برج باشد آن سال کارهای مشکل بود زیرا که این برج منحوس بود و یا منحوس شود

نحوست

نحوست به تو باشد و اگر سالخدا و قاسم و صاحب طالع تحویل و فردار
و قابل تدبیر قمر و خداوند خانه قمر و صاحب دور این جمله در آن سال یک
ستاره باشند هم مشکل بود و هرگاه که این کوکب منحوس بود خطرها بود والله
اعلم **فصل** مستولی بر اصل اثنها بود در تدبیر بگیرد آن کوکب که شهادت
بیشتر دارد و اعتبار بر آن کن و در آن سال بر آن حکم کن و از آنجه آفات و
اتصالات و نحوست کواکب غافل مباش و از مواضع اصل زیرا که مستولی بر
اصل و دلایل تحویل عطارد بود و احتراق او در برج هبوط او یا وبال بود
و یا تربیع و یا مقابله نحسی یا کوکبی نحس که در اصل ولادت بوده باشد اثرهای
عجب باشد اگر مثلا عطارد بشد پس زحل بپیوندد بر درجه که بر آن درجه در اصل
سعدی بوده باشد یا تسدیس و تثلیث سعدی را اصل ولادت باشد اثر
این در سعادت بیشتر باشد مثلا دیگر کسی را که در اصل طالع اصل زهره در حوت بوده
باشد بوده درجه و مشتری بدین درجه رسد و آفتاب در سرطان به تثلیث مشتری
رسد این تثلیث مشتری و آفتاب را سر تحویل این حکم دارد که تثلیث مشتری
و آفتاب نزدیک است شکل و این قانون نیک نگاه باید داشت والله اعلم

فصل در ابواب و انواع از این شیوه پراکنده در دانستن نیکی
و بدی و روا کردن حاجت استاد محقق ابو الحسن علی نسوی رسالتی کرده است
در استخراج ضمیر در غایت اختصار و آنچه بکار آید بجای آورده و ضمیر اندر رد
نهاده پس فصلی دو از آنجه او گفته است بعینه اندر کتاب نبشتم و آن اینست
که چون خداوند دلیل سنبله و دلیل به جایگاه حاجت را بدست آری کار آسان بود
پس این دو دلیل بدست آورده باشی نیابد دید اگر این دو دلیل دلیل کنند که
حاجت روا گردد مگر آنکه دلیل این محترق باشد یا ساقط پس تاخیر اندر افتد

از بهر صعیفی اشان را و اگر یکی ازین دو دلیل بخداوند حاجت پیوندد یا خطی بود شان
اندران جایگاه حاجت بود با خداوند حاجت بخداوند طالع پیوندد و با ستاره
که اندر طالع بود یا بستاره پیوندد که او نیز اندر طالع حظی بود حاجت روا گردد
و اگر هیچ ستاره این فعل نکند نور هر دو دلیل را باز نگر تا نگاه باید کرد
تا هیچ ستاره هست که نور هر دو را جمع کند بران گونه که یاد کردیم از سعادت
و نحوست و اسانی و دشواری و اگر نظر هر دو دلیل بیک قبل یا بجامع از دو تربیع بود
حاجت روا گردد برضای انکه دلیلش بی وحشی بی نگرد بی رضای آن دیگر
و اگر هر دو بدشمنی نگرند بی رضای هر دو روا گردد و اگر ازین که یاد کردیم
هیچ نبود دلیل کند که حاجت تباه گردد و اگر یکی ازین دو دلیل بخداوند حاجت
پیوندد از تربیع یا از مقابله و خداوند حاجت نحس بود خداوند وسیله را
ازان کار بلا و سختی رسد چون با یکی خواستی که ان کار نکرده بودی هرگز پس اگر
خایف بود که مسیله بر تو مشکل گردد اعتماد بر خداوند خانه یازدهم کن و
خانه یازدهم ببین اگر خداوند خانه یازدهم اندر طالع بود متبول و یا سعدی
همی نگرد و ان سعد اندر طالع بود و یا خداوند طالع در طالع بود یا در وتدی بود
مقبول بود دلیل کند که حاجت روا گردد و اگر بر خلاف ان باشد دلیل کند بر
تباه گشتن حاجت چون دانسته باشی که حاجت روا خواهد گردد باید دانستن
تا کدام وقت و تا چند گاه روا گردد پس بدان که کارهایی که تمام گردد یا بروزها
یا بشبها یا بماهها پس قدر طبیعت ان چیزها هست که بروز کار تمام
گردد و بعضی بود که بروزگار خواهد تا ماه چون زنی را بستن و زادن و بود
که بسالها چون درخت نشاندن و انچه بدین ماند پس چون خواهند
که بدانند نگاه کنند بود [illegible] نگاه دلیل اگر هر دو برج ستاره است

[illegible]

بوند حاجت اندران روا گردد و اگر میانشان درجات بود بدانند
تا چند درجه است هر درجه را روزی گیرند یا ماهی یا سالی برحسب
طبیعت حاجت بدان که برجهای ثابت برسالی و ذو
جسدین برماه و منقلب بروز
والله اعلم واحکم تام شد
کتاب جامع بهتی در احکام موالید
و طالع اصل و تحویلات
بعون الله الملک
الجلیل

بود حاجت اندران روا گردد و اگر میان شان درجات
بود بدانند تا چند درجه است هر درجه را روزی که تر یا ماهی
یا سالی برحسب طبیعت حاجت بدان که برجهای ثابت
بر سال دو و جسدین بر ماه


کتابخانه مجلس شورای ملی
ملکه الفقیر
ابوبکر بن علی